حدیث زندگی

شرح حکمت‌های نهج البلاغه

سید کاظم ارفع

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث زندگی: شرح حکمت‌های نهج‌البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

پیام عدالت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حدیث زندگی: شرح حکمت های نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه : ارفع، سید کاظم، ۱۳۲۳ -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه .فارسی .برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور : حدیث زندگی: شرح حکمت های نهج البلاغه/ کاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۷۶۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۲-۱۶۰-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. . نهج البلاغه. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۴۲/الف۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۱۹۵۷۸

ص:۱

اشاره

سرشناسه: ارفع سید کاظم ۱۳۲۳

عنوان قراردادی: حدیث زندگی شرح حکمت های نهج البلاغه

عنوان و نام پدیدآور: حدیث زندگی شرح حکمت های نهج البلاغه

مولف سیدکاظم ارفع

مشخصات نشر: تهران : پیام عدالت ۱۳۹۰

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول، ۲۳ قبل از هجرت –۴۰ ق . نهج البلاغه --نقد و تفسیر

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول، ۲۳ قبل از هجرت– ۴۰ق. نهج البلاغه --کلمات قصار

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول ۲۳ قبل از هجرت–۴۰ق. نهج البلاغه، شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۱۶ه/۰۴۲/ ۳۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۷۱۳–۹۰ م

انتشارات پیام عدالت

حدیث زندگی

شرح حکمت های نهج البلاغه

مولف: سید کاظم ارفع

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۹۰

حروفچینی: مهدی فیروزخانی

چاپ: امیدوار

صحافی: محمد

ناشر: انتشارات پیام عدالت

تهران، خیابان ولیعصر-میدان منیریه-خیابان منیریه پلاک ۱۴۵ تلفن: ۶۶۴۱۰۸۴۹-۶۶۹۶۳۵۶۶ دورنگار: ۶۶۹۶۳۵۶۷

شابک: ۰-۱۶۰-۱۵۲-۹۶۴-۹۷۸

ص:۲

فهرست مطالب

ص:۳

پیش سخن

بسم الله الرحمن الرحیم

پیش سخن

بعد از حمد و ثنای الهی و درودبر محمد و آل محمد علیهم السلام به ویژه بر مولایمان امیرمومنان علی علیه السلام لازم است در این مقدمه به نکاتی اشاره کرده و عرض کنم که انگیزه از شرح بخش سوم نهج البلاغه یعنی حکمت ها چه بود است؟

۱-امام علیه السلام در بخش حکمت ها به چیزهایی اشاره فرموده که دقیقا درمتن زندگی آحاد انسان ها قابل اجرا است آن بزرگوار مطلبی را از قلم نینداخته و به هر آنچه که زندگی ها را سامان می د هد و خانواده ها را استحکام می بخشد پرداخته است.

۲-بخش حکمت ها بیشتر قابل فهم و درک عموم اراد جامعه است و از سادگی و نزدیک به ذهن بودن برخوردار است برخلاف خطبه ها و نامه های حضرت که از عبارات سنگین و پیچیده تشکیل شده است.

۳-دیگر ویژگی حکمت ها آن است که امام علیه السلام به ده ها رشته علمی مطرح امروز به طور معجزه آسایی پرداخته که یک پژوهشگر به راحتی می تواند یک خط از گفتار آن حضرت را مطلع کار عملی خویش قرار دهد

۴-نقش تربیتی امام علیه السلام آن هم به سبک روانکاوی و پرداختن به ریز مسائل اخلاقی بسیار جالب و قابل تامل است حقیر معتقدم اضافه بر شرح حکمت های نهج البلاغه باید کار دیگری شود و آن کشف علوم و فنون متنوع موجود در گفتارهای حضرت به ویژه علم تعلیم و تربیت که حرف اول را برای اصلاح خانواده و محیط آموزشی و کل جامعه می زند.

۵-امام علیه السلام درباره مبانی اعتقادی در حکمت ها به گونه ای سخن رانده که هر خواننده ای که فطرش در خواب است بیدار می شود و در نهایت شوق و اشتیاق پذیرای کلام آن بزرگوار می گردد.

ص:۱۵

۶-آنهایی که دغدغه اقتصادی دارند و نگران فرزندان و معیشت خویش اند با مطالعه کلمات نورانی امام علیه السلام آرام می گیرند روح امید به زندگی و ادامه در آنها تقویت می شود و غصه روزی فردا و فرداهای خود و فرزندان خویش را نمی خورند.

۷-کسانی که دنبال کار سیاسی هستند و دوست دارند مدیر باشند امام علیه السلام خط مشی مستقیم و عاقلانه را در جلوی پایشان گذارده که هیچ گاه نلغزند و گرفتار سیاست بازی و انحراف نشوند.

۸-امام علیه السلام در لابلای کلمات خود طریقه دشمن شناسی را نیز آموخته و به مخاطب می آموزد که کی دشمن است و کی دشمن نیست و روش برخورد با دشمنان چگونه است

۹-امام علیه السلام طبیب حاذقی نیز هست اگر انشاء الله این شرح مختصر را مطالعه فرمایید خواهید دید که آن گرامی چقدر زیبا به مسائل پزشکی آگاهی دارد و چه تذکرات بهداشتی جالبی را برای حفظ الصحه انسان ها بیان فرموده است.

۱۰-و بالاخره در آخر عرض می کنم امام علیه السلام اول جامعه شناس تاریخ بشر است و هیچ کس مثل او مردم شناس نبوده چرا که در تقسیم بندی اقشار جامعه و بیان روحیات هر قشر به طور شگفت آوری سخن رانده که تمام اساتید جامعه شناسی باید متن گفتار حضرت را سرلوحه کار خویش قرار دهند.

در خاتمه از خداودن تبارک و تعالی عاجزانه درخواست می کنم دل های همه ما را آماده شنیدن کلمات حکمت آمیز و مواعظ آن امام همام قرار دهد و سخنان نورانی آن حضرت نصب العین ما شود و توفیق به کار بستن آنها را در تمام شئون زندگی نصیب ما گرداند.

سالروز شهادت امام الحکماء و الواعظین امیرالمومنین علی علیه السلام

۲۱ رمضان المبارک ۱۴۳۱ برابر با ۱۰ شهریور ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحیم

در بروز فتنه چه باید کرد:

یکم- کُن فِی الفتنَهِ کَابِن اللَّبونِ لا ظَهرٌ فَیُرکَبَ وَ لا ضَرعٌ فَیُحلَبَ:

در هنگام وقوع فتنه چون شتر دو ساله باش که نه پشت قدرتمندی دارد که سواری دهد و نه پستانی دارد که بتوان از او شیر دوشید.

ابتدا به ذهن انسان این مطلب می گذرد که منظور مولایمان علی علیه السلام از عبارت فوق گوشه گیری و انزوا است در حالی که این طور نیست امام می خواهد که ما در مواقع فتنه هوشیار باشیم ابزار سیاسی افراد و اهل فتنه نشویم نه آنکه سکوت کنیم به ویژه مواقعی که می دانیم حق با چه کسی است ولی لب فرو بندیم چنانکه امثال ابوموسی اشعری ها در عصر آن حضرت بودند و و می گفتند ما نه طرفدار علی علیه السلام هستیم و نه معاویه را تایید می کنیم بلکه سکوت کرده و به خانه می رویم و به نماز و عبادت خود می پردازیم. بی شک این طرز تفکر یعنی فرار از مسئولیت و حب ذات!

شخص امیرالمومنین علی علیه السلام وقتی آن فتنه بزرگ بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله بر پا شد با مردم و جامعه قهر نکرد و خانه نشینی را انتخاب نفرمود. او در همان زمانی که مظلوم واقع شده بود در جمع مردم حضور می یافت و پاسخگوی مسایل علمی و دینی و اخلاقی افراد جامعه بود. گاهی همان خلفاء در پاسخ مسائل می ماندند. در نتیجه به حضرتش ارجاع می دادند و ان بزرگوار سوال کنندگان را قانع می کرد. در جنگ با ایرانیان خلیفه دوم با امام علیه السلام مشورت کرد آن حضرت نفرمود من چیزی نمی گویم چون در حال انزوا هستم و سکوت را ترجیح می دهم

بلکه راهنمایی های لازم و نصایح اثرگذار را به او کرد تا اسلام جوان ضربه نخورد. (۱)

مضرات حرص، فاش نمودن راز، فرمانروایی زبان:

دوم- ازری بِنَفسِهِ مَنِ استَشعَرَ الطَّمَعَ وَ رَضِیَ بِالذُّلِّ مَن کَشَفَ عَن ضُرّهِ وَ هانَت عَلَیهِ نَفسُهُ مَن اَمَّرَ عَلَیها لِسانَهُ:

کسی که حرص را شعار خود قرار دهد خود را خوار کرده است و کسی که راز گرفتاری خود را فاش سازد تن به ذلت داده است و آنکه زبان خویش را بر خود فرمانروا سازد مقام و منزلتش از بین خواهد رفت.

سه نکته در بیان امام علیه السلام است که آثار آنها نیز بیان شده حرص خواری می آورد پنهان نکردن راز ذلت را همراه دارد فرمانروایی زبان بر انسان باعث نابودی مقام و منزلت انسان می شود. اما دوباره حرص باید عرض کنم که طبق وعده الهی و صراحت قرآن شریف هر انسانی از ابتدای زندگی و تولد روزی معینی دارد بنابراین حرص و طمع هیچ تغییری در زندگی ایجاد نمی کند.

گر جهان را پر در مکنون کنند***روزی تو چون نباشد چون کنند

بر سر هر لقمه بنوشته عیان***که فلان بن فلان بن فلان

همین توکل کن ملرزان پا و دست***رزق تو بر تو و زتو عاشق تر است

حریص جز آنکه فکر و اندیشه خود را مشوش و دل را غصه دار کند فایده ای نصیبش نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَغنَی الغِنی مَن لَم یَکُن لِلحِرصِ اسِیراً (۲)

ثروتمندترین اشخاص کسی است که اسیر حرص نباشد.

پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام می فرمود: مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه بر اطراف خودمی تند راه بیرون آمدن خویش را دشوارتر می نماید تا

ص:۱۸

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴۶

۲- کافی ج۲ ص۳۱۶

به جایی می رسد که از اندوه گرفتار شدن در آن میان جان می دهد. (۱)

اما رازداری دو نوع است راز خود و راز دیگران که هر دو مطلوب است نه راز خود را به کسی بگو و راز دیگران را فاش کن در مورد اول مولایمان علی علیه السلام می فرماید:

سِرُّکَ اَسیرُکَ فَاِن اَفشیتَهُ صِرتَ اَسیرُهُ (۲)

راز تو در بند توست اگر آن را فاش کنی تو در بندش خواهی شد و در مورد دوم یعنی راز دیگران باید بیشتر دقت کرد چون گاهی منجر به غیبت و بردن آبروی مومن می شود بعضی در فاش کردن راز دیگران حس عجیبی دارند و فاش کرد اسرار مردم را برای خویش یک برگ برنده می دانند و به عنوان خبر دست اول خبر پراکنی می کنند البته بی پاسخ نخواهد ماند.

همان گرامی می فرمود:

مَن بَحَثَ عَن اسرارِ غَیرِهِ اَظهَرَ اللهُ اَسرارَهُ (۳)

هر که رازهای دیگران را جستجو کند خداوند رازهای او را فاش می سازد. و نکته سوم فرمانروایی زبان بر انسان بود که باعث از بین رفتن منزلت و مقام انسان می شود زبان اگر کنترل نشود بقیه اعضاء را به لغزش می کشاند. اولا باید تربیت و ادب شود تا در استخدام الفاظ حرف زشت نزند و از دایره عفت و پاکی خارج نشود و ثانیا حتما با فکر و اندیشه قبلی اجازه به گفتن داشته باشد که در غیر این صورت باعث بی اعتبار شدن انسان خواهد شد. مولایمان امیرالمومنین علیه السلام فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست. (۴) یعنی اول قلب و فکر و تصمیم می گیرند بعد زبان گویا می شود رد جای دیگر فرمود:

فَکِّر ثُمَّ تَکَلَّم تَسلَمُ مِنَ الزَّلَلِ (۵)

اول فکر کن بعد سخن بگو تا از لغزش در امان باشی.

۱- کافی ج۲ ص۳۱۶
۲- غرر الحکم ۵۶۳۰
۳- غرر الحکم ۸۷۹۹
۴- نهج البلاغه حکم و واعظ -۶۰
۵- غرر الحکم ص۵۱۸

آسیب های بخل، ترس، فقر، بینوایی، درماندگی و خوبی های شکیبایی، زهد، دروغ و پارسایی:

سوم- البُخلُ عارٌ وَ الجُبنُ مَنقَصَهٌ، وَ الفَقرُ یُخرِسُ الفِطَنِ عَن حُجَّتِهِ،و المُقِلُّ غَرِیبٌ فِی بَلَدَتِهِ، وَ العَجزُ آفَهٌ: وَ الصَّبرُ شَجاعَهٌ وَ الزُّهدُ ثَروَهٌ و الوَرَعُ جُنَّهٌ:

تنگ نظری و بخل ننگ است ترس یک نوع کمبود است فقر و نداری انسان زیرک را از بیان دلیلش لال می کند و بینوا در شهر خود غریب است عجز و درماندگی آفت است شکیبایی شجاعت است زهد و بی اعتنایی به دنیا ثروت است ورع و پارسایی سپر و محافظ انسان است.

نکات مطرح شده منفی و مثبت است موارد منفی و آثار بد آن عبارت بودند از بخل ، ننگ، ترس، کمبود، فقر، ضعف بیان، بینوایی، غربت، درماندگی، افت.

موارد مثبت: شکیبایی، شجاعت، زهد، ثروت، پارسایی، نگهبان انسان است.

۱-بخل رذیله ای است که سبب سقوط انسان می شود و مثل مریضی که طبیب او را جواب می کند خداوند بخیل را به حال خود می گذارد. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: اذا لَم یَکُن لِلهِ فی عبدٍ حاجَهً اِبتلاهُ اللهُ بالبُخلِ.(۱)

وقتی خداوند بنده ای را به حال خود بگذارد او را گرفتار به بخل می کند آدم بخیل طبق فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله از خداوند و مردم و بهشت دور است و برعکس به آتش و دوزخ نزدیک (۲)

و از بخیل بخیل تر آن هایی هستند که مردم را تشویق به بخل می کنند خود که اهل جود و بخشش نیستند دیگران را هم مانع از جود و بخشش می شوند.

اَلَّذینَ یَبخَلونَ وَ یَامُرونَ النّاسَ بِالبُخلِ وَ یَکتُمونَ ما اَتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ (۳)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل وادار می سازند و آنچه را که خداوند از جانب فضلش به آنها عنایت کرده کتمان می کنند. بخل منحصر به امساک در پرداخت و بخشیدن مال و ثروت دنیا نیست بعضی در

۱- فروع کافی ج۴ ص۴۴

۲- جامع السعادات ج۱ ص۱۱۰

۳- نساء ۳۷

گفتن حق و دفاع از واقعیت ها و ارشاد خلق و دایت مردم بخل می ورزند و کتمان حق می کنند ضرر این نوع بخل کمتر از موارد مادی نیست.

بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ=پیاله گیر و کرم و رز و الضِّمانُ عَلَیَّ

۲-ترس چگونه یک نوع کمبود است؟

به احتمال زیاد منظور امام علیه السلام از ترسی است که بازدارنده انسان از کارهای مهم و باارزش می شود و الا ترس ا ز خدا و مجازات اعمال پسندیده و خوب است ترس بی مورد کمبود است و باعث عقب ماندگی انسان خواهد شد.

همان بزرگوار می فرماید:

اَلجُبُن آفَةٌ العَجزُ سَخافَةٌ (۱)

ترس آفت است و ناتوانی نابخردی است.

۳-فقر و نداری انسان زیرک را از بیان دلیلش لال می کند: اکثر فقیران به خاطر ظلم سرمایه داران و ندادن حقوق آنان فقیر شده اند بنابراین هیچ گاه نباید باور کرد که فقر ذاتی است ممکن است بعضی از نظر وضع مالی کم درآمد و روزی محدود داشته باشند اما فقر مطلق وجود ندارد مگر آنکه مالداران حق آنان را خورده باشند. از این موضوع که بگذریم آدم فقیر برای اقامه دعوا و بیان استدلال خود لال است یعنی جامعه بی فرهنگ حرف او را نمی فهمد و اگرچه به حق اقامه دعوا کند حرفش به جایی نمی رسد. بر همین اساس مولایمان علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی در منشور بین المللی خویش می نویسد که:

ثُمَّ اَللهَ اَللهَ فِی الطَّبَقَهِ السُفلی مِنَ الَّذینَ لا حِیلَهَ لَهُم مِنَ المساکِینَ (۲)

پس از خدا بترس از خدا بترس درباره گروه زیردستان و فقیران که هیچ راهکاری برای رسیدن به حق خود ندارند.

۴-بینوا در شهر خود غریب است و عجز و درماندگی آفت است معمولاً- چشم پرکنهای جامعه سر زبان ها هستند و مورد عنایت و احترام! ولی بینوایان در محل اقامت خود غریب هستند و کسی به آنها توجه نمی کند که صد البته این از نقص

۱- غرر الحکم ۸۹

۲- نهج البلاغه نامه ۵۳

جامعه است چرا که گاهی در بین همین آدمهای بینوا اولیاء خدا و بندگان صالح الهی یافت می شوند که بی نام و نشان و گمنام اند. کوزه وقتی دسته دارد با یک دست آن را بلند می کنید و جابجا می نمایید اما همان کوزه اگر دسته اش شکست باید با دو دست برداری و احترام بیشتری برایش قایل می شود کوزه چو بی دسته بدیدی به دو دستت بردار!

۴-شکیبایی شجاعت است: شجاعت به این نیست که انسان در برابر ظالم و افراد زورگو حرکت های منفعلانه و غیرمنطقی انجام دهد بلکه شجاعت به این است که در عین صبر و بردباری بامنطقی مستدل و محکم در برابر ظالم و زورگو بایستی و حرف حق خود را به اثبات رسانی. آدم عصبانی حق خود را هم نمی تواند ثابت کند و برعکس آنکه صبوری می کند بالاخره دیر یا زود طرف مقابل را محکوم می کند و خود نگهداری و حفظ زبان همان شجاعت است.

۵-زهد و بی اعتنایی به دنیا ثروت است: چگونه بی اعتنایی به دنیا ثروت می شود؟ به این طریق که ثروت فقط پول و قدرت و شهوت و ریاست نیست بزرگترین سرمایه که زوال ندارد و جاوید و پایدار است دل نبستن به همان موارد ذکر شده است چون پول و قدرت شهوت و ریاست امانت و عاریه است با مردن و یا تغییرات و حوادث از کف می روند ولی ثروت زهد و دل نبستن به دنیا به عنوان یک امتیاز برای انسان می ماند و آثار خود را در دنیا و بیشتر در جهان آخرت نشان خواهد داد.

همان گرامی فرمود:

الزُّهدُ مَتجَرٌ رابحٌ (۱)

زهد و بی اعتنایی به دنیا تجارتی سود آور است.

و نیز فرمود:

اِنَّ مِن اَعوَنِ الاخلاقِ عَلی الّدینَ الزُّهدَ فِی الدُّنیا (۲)

از خوبی هایی که بیشترین کمک را به دین می کند بی رغبتی به دنیاست.

۱- غرر الحکم ۵۵۰

۲- کافی ج ص ۱۲۸

۶-ورع و پارسایی سپر و محافظ انسان است: ورع مرتبه ای بالاـتر از تقوا است. تقوا پرهیز از گناه و حرام است ورع پرهیز از شبهات و از چیزهایی است که احتمال حرمت می رود. مثل مال و لقمه شبه ناك سخنی که احتمال دروغ و غیبت و یا تهمت و امثال آن داده می شود انسان اهل ورع از شبهه ها نیز پرهیز می کند.

امیرمومنان علیه السلام فرمود:

اَلوَرَعُ الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَهِ (۱)

ورع درنگ کردن در هنگام روبرو شدن با شبهه است.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود آنچه را در آن شک داری رها کن و به آنچه در آن شک نداری عمل کن زیرا خوبی مایه آرامش است و بدی باعث پریشانی و ناراحتی است. (۲)

ثمرات مقام رضا و علم و دانش و ادب و فکر و اندیشه:

چهارم- نِعمَ القَرینُ الرِّضا وَ العِلمُ وِراثَهٌ کَریمَهٌ وَ الآدابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَهٌ و الفِکرُ مِرآهٌ صافِیَهٌ:

راضی بودن به مقدرات الهی همنشین خوبی است علم و دانش ارث ارزشمندی است ادب در زندگی همانند لباس نو و تازه است فکر و اندیشه همانند آیینه صاف و پاک است.

۱-راضی بودن به مقدرات الهی همنشین خوبی است اکثر مردم برای خود همنشین و دوست انتخاب میکنند تا با وی انس بگیرند و مصاحبت و مجالست نمایند در بین آنها مولایمان علی علیه السلام رضامندی به خواست خدا را همنشین و مجالس خوب می داند چرا که باعث ارامش خاطر و رفع اضطراب و نگرانی می شود. در دعا و زیارت معروف امین الله که از زیارات معتبر و مجرب است یکی از درخواست های ما این است:

۱- غرر الحکم ۲۱۱۶

۲- کنز الاعمال ۷۳۰۸

اللَهُمّ اجعَل نَفسِی مُطمَئِنّهً بِقَدَرِکَ راضِیَهً بِقَضائِک (۱)

پروردگارا به من حالی عطا کن تا نسبت به آنچه تو برایم خواسته ای مطمئن و به قضاء تو راضی باشم.

اعتقاد ما بر این است که ارتقاء روح و دل ما در گرو رضامندی به خواست خداست به همین دلیل اهل رضا جزو بندگان خاص خدا و در بهشت ویژه الهی جای دارند.

یا ایّتُها النَّفسُ المُطمئِنّهُ اِرجِعِی اِلی رَبِّکِ راضِیَهً مرضیّهً فَادخُلی فِی عِبادِی وَادخُلِی جَنَّتِی(۲)

تو ای نفس مطمئن سوی پروردگارت باز گرد در حالی که راضی و مورد رضای حق هستی پس در جمع بندگان من داخل شو و در بهشت خودم قرار بگیر.

منزل حافظ کنون بارگه کبریاست***دل بر دلدار رفت جان بر جانانه شد

۲-علم و دانش ارث ارشمندی است: بشر از خود اقلام و جناس متنوع و فراوانی به ارث باقی می گذارد ولی هیچ کدام به ارزش علم و دانش نمی رسند زیرا گرانقیمت ترین اجناس این عالم پس از مرگ صاحبانشان در مخفیگاه و زیر خاک پنهان نگاه داشته می شوند و یا آنکه در موزه ها حبس می گردند اما علم و محصولات علمی هزاران سال در دسترس عموم قرار گرفته و مورد استفاده دانش پژوهان قرار میگرد.

امیرالمومنین علی علیه السلام به کمیل می فرمود:

اَلعِلمُ خیرٌ مِنَ المالِ اَلعِلمُ یَحرُسُکَ و اَنتَ تَحرُسُ المالَ (۳)

ای کمیل علم و دانش بهتر است از ثروت علم تو را حراست می کند ولی تو باید از ثروت حراست نمایی.

در جای دیگر هفت دلیل برای برتری علم از ثروت بیان می فرماید:

۱-علم میراث پیامبران است و ثروت میراث فرعون ها

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- فجر -۲۷ تا ۳۰

۳- نهج البلاغه حکم و مواعظ ۱۳۹

۲-علم با نشر و انفاق کم نمی شود و ثروت با انفاق و خرج کردن کم می شود

۳-ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم صاحبش را نگهبانی و حفظ می کند.

۴-علم همراه صاحبش در جهان آخرت می رود ولی ثروت در دنیا می ماند.

۵-ثروت برای مومن و کافر به دست می آید ولی علم حقیقی فقط نصیب مومن می شود

۶-همه مردم در مسایل دینی خود محتاج صاحب علم و علماء هستند ولی محتاج صاحب ثروت نیستند.

۷-علم انسان را برای عبور از پل صراط تقویت می کند ولی ثروت او را مانع از عبور می شود. (۱)

۳-ادب در زندگی همانند لباس نو و تازه است:

همان طور که لباس نو و تازه باعث می شود فرح و نشاط برای کسی که پوشیده و کسی او را مشاهده م یکند به وجود آید ادب نیز چنین نقشی را اجرا میکند انسان به طور فطری و طبیعی از آدمی که مودب در گفتار و رفتار و نشست و برخاست است لذت می بردن و برعکس از افراد بی ادب متنفر است.

همان گرامی به اهل ایمان سفارش می کرد:

یا مومِنُ اِنَّ هذَا العِلمَ و الاَدَبَ ثَمَنُ نَفسِکَ فَاجتَهِد فِی تَعلُّمِها فَما یَزِیدُ مِن عِلمِکَ وَ اَدَبَکَ یَزِیدُ فِی ثَمِنِکَ وَ قَدرِکَ.(۲)

ای مومن این دانش و ادب جان بهای توست پس در فراگرفتن آن دو کوشا باش که هر چه بر دانش و ادبت افزوده شود قدر و ارزشت فزونی گیرد و نیز فرمود:

حُسنُ الادَبِ اَفضَلُ نَسَبٍ وَ اَشرَفُ سَبَبٍ (۳)

ادب نیکو برترین نسب و والاترین خویشاوندی است.

۴-فکر و اندیشه همانند آیینه صاف و پاک است.

البته فکر و اندیشه که زنگار و غبار کفر و نفاق و گناه آن را نگرفته باشد بلی

۱- بحار ج ۱ ص۱۸۵

۲- مشکاه الانوار ص ۱۳۵

۳- غرر الحکم ۴۸۵۳

خداوند مهربان از روز نخست همه انسان ها را براساس فکر و اندیشه صاف و پاک آفریده است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

کُلُّ مُولودٍ یُولَدُ عَلی الفِطرَهِ حتّی یَکونَ اَبَواهُ یَهُوِّ دانِهِ اَو یُنَصرِّانِهِ (۱)

هر مولودی با فطرت و معرفت خدایی متولد می شود که پدر و مادر او را به آیین یهودیت و نصرانیت بار می آورند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

فِطرَهُم عَلَی التَّوحید (۲)

خداوند بشر را با فطرت خداپرستی آفریده است.

نتیجه آنکه فکر و نهاد انسان هماننـد آیینه صـاف و پاک است و این خود انسان است که مکلف می باشـد صافی و پاکیزگی آن را حفظ کند.

سرپوشی عاقل خوش برخوردی تحمل سختی ها و صلح و آشتی:

پنجم -صَدرُ العاقِلِ صَندوقُ سِرِّهِ و البَشاشَهُ حِبالَهُ المَوَدَّهِ و الِاحتِمالُ قَبرُ العُیُوبِ وَ رُوِیَ اَنَّهُ علیه السلام قالَ فِی العِبارَهِ عَن هذَا المَعنی اِیضاً و المُسالمَهَ خِباءُ العُیُوبِ:

سینه انسان عاقل مخزن اسرار اوست خوش برخورد بودن وسیله دوستی است تحمل کردن سختی ها گور زشتی ها و عیب هاست. روایت شده است که آن گرامی در اینباره فرمود: صلح و آشتی وسیله پوشاندن عیب هاست.

۱-سینه انسان عاقل مخزن اسرار اوست

آنکه اسرار حق آموختند***مهر کردند و دهانش دوختند

اسرار گاه اشراق الهی است که در اثر ریاضت و عبادت درست به دست می آید و گاه امانت دیگران است که از ما خواسته اند فاش نکنیم وگاه از دیگران می دانیم بدون آنکه خودشان باخبر باشند ولی ما سر نگهداریم بنابراین برای حفظ آبرو و یا به خاطر آنکه راضی نیستند سرشان فاش شود آن اسرار را در سینه حفظ می کنیم.

۱- بحار ج ۲ ص۸۷
۲- بحار ج۲ ص۸۷

به هر تقدیر سینه انسان عاقل به فرموده مولایمان مخزن اسرار است مفهوم مخالف کلام مولا این است که فاش ساختن اسرار از هر نوعش که باشد غیرعقلانی و نادرست است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

مَن کَشَفَ عَورَهَ اَخیهِ المُسلِمِ کَشَفَ اللهُ عَورَتَهُ حَتّی یَفضَحَهُ بِها فِی بَیتِهِ (۱)

هر که راز و زشتی برادر مسلمان خود را فاش سازد خداوند راز و زشتی او را آشکار کرده تا جایی که در درون خانه اش هم رسوا شود.

عقل می گوید چه اسرار دیگران و چه اسرار خود را مخفی بدار و به ویژه در مواقعی که از ناحیه پروردگار چیزی داده شده که بازگو کردنش سبب عجب و غرور و جلب مردم به سوی خود می شود و مرید و مرید بازی مطرح گشته و گاهی نادانی کرده در غیر حق مصرف شود همانند بلعم با عوراها در اثر بی لیاقتی از او بگیرند و سقوط کند.

۲-خوش برخورد بودن وسیله دوستی است:

انسان به طور طبیعی و فطری آدم خوش برخورد و خوش اخلاق را دوست می دارد و از آدم عبوس و بی احساس متنفر است.

بنابراین باید مواظب تلاقی ها و ملاقات هایمان با مردم باشیم آیین دوست یابی به ما می اموزد که اگر غم عالم در دل داریم در برخوردها معلوم نباشد بر همین مطلب امیرالمومنین علی علیه السلام سفارش دارد که مومن:

بِشرُهُ فِی وَجهِهِ وَ حُزنُهُ فِی قَلبِهِ اَوسَعُ شیءٍ صَدرا (۲)

نشاط او در چهره اش هست و غمش در دلش و دارای سعه صدر فراوانی است. یعنی افراد را از دور خود پراکنده نمی کند مردم را با همه سلایق گوناگون تحمل می نماید.

۳-تحمل سختی ها گور زشتی ها وصلح و آشتی پوشاننده عیب هاست.

برای آنکه زشتی ها دفن شوند و عیب ها پوشانده گردند باید سخن ها را تحمل و

۱- الترغیب و الترهیب ج۳ ص ۲۳۹

۲- نهج البلاغه حکم و مواعظ -۳۳۳

برخورد هـا و درگیری ها را با صـلح و آشتی حل کرد. کسـی نیست که برای گذرانـدن زنـدگی مشـکلات نداشـته باشـد و با مخـالفت هـا و برخوردهـای نامناسب و برخلاف میل خود روبرو نشود پس بناچار بایـد درجه تحمل خویش را بالا بریم و اهل صلح و آشتی باشیم.

اسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است***با دوستان مروت با دشمنان مدارا

إنّما المومِنونَ اِخوَةٌ فَاَصلِحوا بَینَ اَخَوَیکم و اتّقُوا اللهَ لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ(۱)

در حقیقت مومنان با هم برادرند پس میان برادران خود آشتی دهید و از خدا بترسید شاید مورد رحمت قرار گیرید.

صلح و آشتی در بسیاری از موارد حتی با دشـمنان که قصد تجاوز و تعهدی به مرز و کشور اسـلامی را ندارند و یا با کافرانی که زیر پرچم اسلام زندگی می کنند و به حکومت اسلامی مالیات می دهند و زیرنظر هستند ضروری بلکه الزامی است.

امیرمومنان علی علیه السلام میفرمود:

مَنِ استَصلَحَ الاضدادَ بَلَغَ المُرادَ (۲)

هر که صلح و آشتی دشمنان را به دست آورد به مقصود خود برسد.

انسان از خود راضی نتیجه صدقه تجسم اعمال:

اشاره

ششم-مَن رَضِیَ عَن نَفسِهِ کَثُرَ السّاخِطُ عَلَیه و الصَّدَقَةُ دَواءٌ مُنجِحٌ وَ اعمالُ العِبادِ فِی عاجِلِهِم نَصبٌ اعیُنِهِم فِی آجِلِهِم:

اعتراض کنندگان انسان از خود راضـی فراوانند صدقه دارویی است شـفابخش اعمال و رفتار انسان ها در دنیا برابر چشـمانشان در آخرت قرار میگیرند.

۱-اعتراض کنندگان انسان از خود راضی فراوانند:

بعضـی زیـاد خودشـان را دوسـت می دارنـد و همیـن حب ذات اسـباب زحمت خودشـان و دیگران می شـود چـون رفتارهـا و گفتارهایشان حکایت از این می کند که

۱- حجرات ۱۰

۲- غرر الحکم ۸۰۴۳

دوست دارنـد همه چیز و همه کس را به نفع خود مصـادره کننـد و کسـی حق نداشـته باشـد کوچکترین انتقـادی به گفتارها و رفتارهـای نادرست آنان کنـد این حالت که برگرفته از روحیه خودخواهی و اسـتکباری است بی شک معترضـین فراوانی دارد مقداری از خود راضی بودن مربوط به تربیت در خانه و خانواده می شود پدران و مادران که بیش از اندازه به فرزندان خویش محبت می کننـد و همه وسایل آسایش و رفاه آنان را فراهم می سازنـد و هیـچ گاه به تخلفاتشان اعتراض نمی کننـد در آینـده همین فرزندان مصداق کلام مولایمان علی علیه السلام می شوند.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

شَرُّ الآباءِ مَن دَعاهُ البِرُّ اِلَی الاِفراطِ (۱)

بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی و محبت به فرزندان از حد تجاوز می کنند و به زیاده روی و افراط بگرایند.

۲-صدقه دارویی است شفابخش:

انسان در محاصـره افات و بلاهای آسـمانی و زمینی است و هر آن ممکن است اتفاق ناگواری برای او رخ دهـد صدقه بهترین نقش و عالی ترین اثر را در دفع بلا و درمان دردها دارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

الصِّدَقَهُ تَدفَعُ البَلاءَ وَ هِی اَنجَحُ دَواءٍ وَ تَدفَعُ القَضاءَ وَ قَد اُبرِمَ اِبراماً وَ لا یَذهَبُ بِالاَدواءِ اِلّا الدُّعاءُ وَ الصِّدَقَهُ (۲)

صـدقه بلا را دفع می کنـد و موثرترین داروست صدقه قضای حتمی را دفع میکند و درد و بیماری ها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نبرد.

عصـر مـا عصـر حوادث نـاگوار و تلـخ است بایـد بـاور کنیم که دین ما دین کامل و همیشه با طراوت و زنـده است بنابراین در همین زمانه پرآشوب که هر لحظه در وطن و چه در سفر امکان اتفاقات دلخراش هست چرا به دستورالعمل های راحت و متین اسلام عمل نمی شود و یا کم توجهی می گردد؟

۱- تاریخ یعقوبی ج۳ ص۵۳

۲- بحار ج۹۶ص۲۶۹

همان بزرگوار درباره صدقه می فرمود:

الصَّدَقَهُ تَمنَعُ مِیتَهَ السُّوءِ (۱)

صدقه از مردن بد و دلخراش جلوگیری می کند و نیز فرمود

اِنَّ اللهَ لَیَدَراُ بِالصَّدَقهِ سَبعینَ مِیتَهً مِنَ السُّوءِ (۲)

خداوند با صدقه هفتاد نوع مردن دلخراش را از انسان دور می کند.

۳-اعمال انسان در دنیا برابر چشمانشان در آخرت قرار می گیرد:

امام علیه السلام در این بخش از بیاناتشان اشاره به تجسم اعمال دارد چنانکه بعضی ایات شریفه قرآن نیز حکایت از این حقیقت می نماید.

یومَئِذٍ یَصدُرُ النّاسُ اَشتاتاً لِیُرَو اَعمالَهُم فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذرَّهٍ خَیراً یَرَهُ وَ مَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ (۳)

در آن روز مردم متفرق می شوند تا کارهای خود را ببینند پس هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند.

لقمان به پسرش می گوید:

یا بُنَیَّ اِنَّها اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّهٍ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فِی صَخرَهٍ اَو فِی السَّماواتِ اَو فِی الاَرضِ یَاتِ بِهَا اللهُ اِنَّ لَطیفٌ خَبیرٌ (۴)

پسرم! اگر کاری را انجام دهی که به اندازه مقداری از خردل باشد در دل سنگی یا در آسمان ها و یا در زمین خداوند آن را در روز قیامت می آورد زیرا او لطیف و آگاه است.

دیدن اعمال و آوردن اعمال یعنی شکل یافتن و تجسم اعمال و البته شاید بدین جهت که افراد خطاکار نگویند اشتباه شده ما چنین کارهایی را انجام نداده ایم و یا بدین خاطر که خوبان نتیجه و ثمره زحمات خود را مشاهده کنند و با چشم خود ببینند وعده های الهی حق بوده و باریتعالی چیزی را فروگذار نکرده است.

۱- بحار ج۹۶ص ۲۶۹ و ص۱۳۵

۲- بحار ج۹۶ ص ۲۶۹ و ص ۱۳۵

۳- زلزال ۶ تا ۸

۴- لقمان ۱۶

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: مومن هر گاه از قبر خود بیرون اید عملش به صورتی زیبا در برابرش مجسم می شود مومن به او می گوید تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را شخص خوب و درستی می بینم! او می گوید: من اعمال تو هستم پس برای او نوری می شود یا راهبری به سوی بهشت و کافر چون از گورش بیرون آید کردارش به صورتی زشت و خبری بد در برابرش مجسم می شود او می گوید تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را بد شخصی می بینم! و او می گوید: من کردار تو هستم پس او را می برد و به آتش می افکند. (۱)

شگفتی های خلقت انسان:

هفتم- اِعجَبُوا لِهذَا لاِنسانِ یَنظُرُ بِشَحمٍ وَ یَتَکَلَّمُ بِلَحمٍ وَ یَسمَعُ بَعَظمٍ وَ یَتَنَفَّسُ مِن حَزمٍ:

از خلقت انسان به شگفتی آیید که با مقداری پیه می بیند و با تکه گوشتی سخن می گوید و با استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد!

خلقت اعجاب انگیز انسان حتی مولایمان علی علیه السلام را به شگفت انداخته که دست توانای الهی چه کرده که از چند تکه پیه و گوشت و استخوان و راه عبور انسان می بیند و حرف می زند و می شنود و نفس می کشد.

وَ فِی خَلِقکُم و ما یَبُثُّ مِن دابِّهٍ آیاتٌ لِقَومٍ یُوقِنون. (۲)

و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنبندگان نشانه هایی است برای اهل یقین. همان گرامی برای توجه دادن ما به آفرینش شگفت آور انسان می فرماید:

اَم هذا الَّذِی انشَاهُ فِی ظلماتِ الاَرحامِ وَ شُعُفِ الاستارِ نُطفَهً دِهاقاً ... ثُمَّ مَنَحَهُ قَلباً حافِظاً وَ لِساناً لافِظاً وَ بَصَراً لاحِظاً لِیَفتَهِمَ مُعتَبِراً وَ یُقَصِّرَ مُزدَجرًا حتّی اِذا قامَ اعتِدالُهُ وَ استَوی مِثالُهُ نَفَرَ مُستَکبِراً.(۳)

آیا این انسان همان کسی نیست که خداوند او را در تاریکی ها زهدان و پرده های

۱- کنزالعمال- ۴۲۱۱۴

۲- جاثیه -۲

۳- بحار ج ۳ ص ۱۵۲

غلاف مانند آفرید از نطفه ای که ریخته شد آنگاه به او دلی حفظ کنند و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری ها باز ایستد اما چون قد راست کرد و به نهایت رشد خود رسید گردن فرازانه روی برگرداند.

هُوَ الَّذی یُصَوِّرَکُم فِی الاَرحامِ کَیفَ یَشاءُ (۱)

اوست که شما را در رحم مادران به هر سان که خواسته باشد به تصویر در می آورد.

روزی که کلک تقدیر تصویر کرد رویت***بر چیره دستی خویش خوش گفت آفرینی

زیبنده ستایش آن آفریدگاری است***کارد چنین دلاویز نقشی ز ماء و طینی

اقبال و ادبار دنیا به ملتها:

هشتم-اِذا اَقبَلَتِ الدُّنیا عَلی قَومٍ اَعارَتهُم مَحاسِنَ غَیرِهِم وَ اِذا اَدبَرَت عَنهُم سَلَبَتهُم مَحاسِنَ اَنفُسِهِم:

هرگاه دنیا به ملتی روی آورد خوبی های دیگران را به آنان عاریه می دهد و هرگاه دنیا به مردمی پشت کند نیکویی هایشان را از آنان می گیرد.

اقبال و ادبار دنیا برای انسان ها امتحان بزرگ الهی است وقتی دنیا به ملتی روی می آورد به فرمایش امیرمومنان علیه السلام خوبی های دیگران را برای آن ملت به ارمغان می آورد بسیار خوب در این نوع مواقع چنین ملتی باید قدر نعمت های الهی را بداند گرفتار عجب و غرور نشود و از فرصت به دست آمده استفاده کند و آن ارزش ها را با تمام قوا حفظ کند که در غیر این صورت یعنی قدر ندانستن نعمت های به وجود آمده ارزش ها تبدیل به ضد ارزش می شود و در گذشت زمان پشت سر هم برای آن ملت بدی ها روی می آورند و آن ها را به نابودی و اضمحلال می کشاند.

امام کاظم علیه السلام می فرمود: لقمان به پسرش می گفت: پسرم:

۱- آل عمران -۶

اِنَّ الدُّنیا بَحرٌ عَمیقٌ قَد غَرِقَ فِیها عالَمٌ کَثیرٌ (۱)

دنیا دریای عمیق است جمعیت زیادی در آن غرق شده اند.

شبیه بیان امیرالمومنین علیه السلام از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود:

اِذا اَقبَلَتِ الدُّنیا عَلَی المَرءِ اَعطَتهُ مَحاسِنَ غَیرِهِ وَ اِذا اَعرَضَت عَنهُ سَلَبَتهُ مَحاسِنَ نَفسِهِ (۲)

هرگاه دنیا به کسی رو کند خوبی های دیگران را نیز به او دهد و هرگاه از او روی گرداند خوبی های خودش را نیز از وی می گیرد.

شیوه رفتار با مردم و نتیجه آن:

نهم-خالِطوا النّاسَ مُخالَطَهُ اِن مِتّم مَعَها بَکَوا عَلَیکُم وَ اِن عِشتُم حَنّوا اِلیکُم:

چنان با مردم رفتار کن که اگر مردید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید با اشتیاق با شما معاشرت نمایند.

بعضی از مردم قوه دافعه و دور کردن و بی مهری نسبت به اطرافیان و اقوام و همسایگان را روش کاری خویش برگزیده اند پیداست که کسی جرات نمی کند پیوند دوستی و رفاقت با آنها ببندد بلکه در اولین برخورد مجبور به فرار می شود.

و برعکس بعضی دیگر از مردم ملایم مهربان صاحب لطف و کرامتند و با اخلاق نیکویشان و حرارت محبتشان باعث می شوند دوستان بیشتری پیدا کنند و آحاد جامعه را جذب به خود کنند که از فقدانشان بر آنها می گریند و در زمان حیاتشان دورشان می گردند و فدایی پیدا می کنند. روش مردم داری روشی معقول و پسندیده است مولایمان علی علیه السلام درباره الفت با خلق می فرمود:

المومِنُ مالوفٌ وَ لا خَیرَ لِمَن لا یَالِفُ وَ لا یُولَفُ (۳)

۱- کافی ج ۱ ص ۱۶

۲- بحار ۶۷۸ص ۲۰۵

۳- بحار ج۷۸ ص ۲۰۵

مومن اهـل الفت و جوشـیدن و انس بـا مردم است و هر که با مردم الفت نگیرد و مردم با او مانوس نباشـند در او خیری نیست. مومن باید دارای فداکاری ها و نوازش ها محبت ها دلسوزی ها دستگیری ها از مستمندان عشق ها و شورها باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

العِلمُ خَلیلُ المومِنِ وَ الحِلمُ وَزیرُهُ وَ الرِّفقُ اَخوُهُ (۱)

برای مومن علم و آگاهی دوست حلم و بردباری وزیر و رفق و مدارا با مردم برادر است.

پدران و مادرانی که در وظایف خود نسبت به فرزندان کوتاهی نمی کنند تا زنده اند مورد احترام فرزندانند و بعد از مرگشان گریه کن آنانند و فرزندان صالح به طور دایم با اعمال نیکشان خیر و ثواب برای آنان هدیه می فرستند.

عفو هنگام قدرت و غلبه:

اشاره

دهم- اِذا قَدَرتَ عَلی عَدُوِّکَ فَاجعَلِ العَفوَ عَنهُ شُکراً لِلقُدرَهِ عَلَیه:(۲)

زمانی که بر دشمن خود تسلط یافتی عفو و گذشت را شکر این پیروزی و غلبه قرار ده.

عفو به معنای نادیده گرفتن خطای خطاکار که این صفتی است خدایی چرا که:

کانَ اللّهَ عَفُوًّا (۳)

خداوند بخشنده و اهل گذشت است.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

یا کریمَ العفو

ای خدایی که از گناهان بندگان کریمانه گذشت می کنی جبرئیل که حاضـر در محضـر بود عرض کرد: ای رسول خدا صـلی الله علیه و آله آیا تفسیر کریم العفو را می دانی؟ تفسیر

۱- کافی ج ۲ ص۱۰۲ و ص ۴۷

۲- کافی ج۲ ص۱۰۲ و ص ۴۷

۳- نساء -۹۹

آن چنین است:

هُوَ اِن عَفا عَنِ السَیّئاتِ بِرَحمَتِهِ بَدَّلَها حَسَناتٍ بِکَرَمِهِ (۱)

خدای تبارک و تعالی از لغزش های انسان براساس رحمتش می گذرد و همان ها را براساس کرمش تبدیل به حسنات می نماید البته دوستان خواننده توجه دارند که عفو خدا از لطف و فضل اوست نه به خاطر استحقاق گنهکار بنابراین رحمت واسعه الهی نباید سبب گستاخی و غرور افراد شود. در تعقیب نمازهای یومیه می خوانیم:

اَللّهُمَّ اِن لَم اَکُن اَهلاً اَن اَبلُغَ رَحمَتَکَ فَرَحمَتُکَ اَهلٌ اَن تبلُغَنِی وَ تَسعَنی لِاَنَّها وَسِعَت کُلِّ شَیءٍ (۲)

پروردگارا اگر من شایسته آن نیستم که مشمول رحمتت گردم ولی رحمت تو شایسته این هست که بر سرم سایه افکند و مرا در برگیرد زیرا که رحمت تو بر همه چیز گسترده است.

برگردیم به بیان مولایمان علی علیه السلام که فرمود: شکر و سپاس غلبه بر دشمن خود را در هنگام قدرت انتقام عفو قرار ده براستی این نوع گذشت چقدر زیبا و بجاست

الکاظِمینَ الغَیظَ و العافِینَ عَنِ النّاسِ وَ اللهُ یُحِبُّ المُحسِنینَ (۳)

آنهایی که خشم خود را فرو می برند و بخشندگان مردم هستند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود:

عَلَیکُم بِالعَفوِ فَاِنَّ العَفوَ لا یَزیدُ العَبدَ اِلّا عِزّاً فَتَعافوا یَعِزُّکم اللهُ (۴)

بر شما باید به عفو و گذشت چرا که عفو سبب بالا رفتن شوکت و عزت انسان می شود بنابراین گذشت کنید تا خداوند شما را عزیز کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- محجه البیضاء ج ۷ ص ۲۶۰

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی

۳- آل عمران ۱۳۴

۴- کافی ج۲ ص۱۰۸

العَفوُ عِندَ القُدرَهِ مِن سُنَنِ المُرسَلینَ وَ المُتَّقینَ (۱)

عفو و گذشت در هنگام قدرت از روش پیامبران و پرهیزکاران است.

آئین دوست یابی:

یازدهم -اَعجَزَ النّاسِ مَن عَجَزَ عَنِ اِکتِسابِ الِاخوانِ وَ اَعجَزُ مِنهُ مَن ضَیّعُ مَن ظَفِرَ بِهِ مِنهُم

ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است و از او ناتوان تر کسی است که دوستی را که به دست آورد و بعد او را ضایع کند و نتواند او را نگه دارد.

امام علیه السلام به دو نقطه ضعف در آئین دوست یابی اشاره فرمود یکی ضعف در پیدا کردن دوست و دیگری ضعف در حفظ دوستی واز دست دادن دوست. هر دو از آن حالت انسان سرچشمه می گیرد که از طرح رفاقت و صمیمیت با مردم ناتوانیم حالا یا به علت بداخلاقی هایمان و یا به خاطر خودخواهی و از خود راضی بودنمان. پیداست مردم از آدم بداخلاق و بد زبان فراری هستند کسی حاضر نیست با آنها هم صحبت شود مسافرت برود و رفت و آمد داشته باشد و همین طور با آدم های متکبر و از خود راضی.

همان بزرگوار فرمود:

من لا صَدِیقَ لَه و لا ذُخرَ لَهُ (۲)

کسی که دوستی ندارد اندوخته ای ندارد و نیز فرمود:

الصَّدیقُ اَقرَبُ الاَقارِب (۳)

دوست نزدیکترین خویشاوند است.

گاهی خویشاوندان در گرفتاری ها و مشکلات زندگی انسان را فراموش میکنند ولی یک دوست خوب بهترین پشتوانه و مددکار ما میشود.

ص:۳۶

۱- سفینه البحار ج ۲ص ۲۰۷

۲- غرر الحکم ۱۶۶۹ و ۶۷۴

۳- غرر الحکم ۱۶۶۹ و ۶۷۴

برای دوست یـابی بهترین روش را قرآن و عرت برای مـا بیـان فرموده انـد که اگر به آموزه های آنها عمل کنیم بـدون دوسـت نمی مانیم.

اِنِّ الَّذینَ آمَنوا و عَمِلوا الصّالِحاتِ سَیَجعَلُ لَهُمُ الرَّحمانُ وُدّاً (۱)

آنـان که ایمـان آورده و کارهـای پسـندیده می کننـد به زودی خـدای رحمـان آنها را محبوب دل ها خواهـد کرد. پس عامل محبوب شـدن و برقراری دوسـتی ایمـان و عمـل صالـح است. چنـان که مولایمـان علی علیه السـلام تواضع و فروتنی را عـامل حکومت بر دلها می شمرد.

مَن لانَت عَریکَتُهُ وَ جَبَت مَحَبَّتُهُ مَن کانَ عُودُهُ کَثُفَت اَغصانُهُ (۲)

هر که نرم خو و فروتن باشـد محبتش بر دلها لازم آیـد و هر که چوبش نرم باشـد شاخه هایش انبوه شود کنایه از اینکه هر که ملایم و خوشرفتار باشد دوستانش زیاد شوند.

برای آن که دوستی ها پایدار بماند و دوستان چندین ساله را از دست ندهیم لازم است به نکات ذیل توجه کنیم:

۱-احترام متقابل یادمان نرود و مواظب باشیم که حرمت شکنی نکنیم.

۲-دوست خود را خجالت زده ننماییم.

۳-شوخی های آزاردهنده نسبت به دوست شکننده دوستی است

۴-دعوا و کینه به دل گرفتن

۵-گوش دادن به حرف سخن چین و کسی که پشت سر دوست ما غیبت می کند.

۶-حسادت به آنچه را دوست دارد.

اینها عوامل گسستن پیوند دوستی هاست.

بی تفاوت ها در هنگام جنگ با دشمن:

دوازدهم - و قال علیه لاسلام: فِی الَّذینَ اعتَزَلُوا القِیالَ مَعَهُ. خَذَلوا الحَقِّ وَ لَم یَنصُرُ الباطِلَ:

۱- مریم-۹۶

۲- غرر الحکم-۸۱۲۵

این کلام را امام علیه السلام درباره کسانی گفته که از جنگیدن دررکاب حضرت کوتاهی می کردند حق را خوار ساختند و باطل را نیز کمک نکردند.

یکی از گناهان کبیره فرار از جنگ است چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی گناهان بزرگ را معرفی می کنند می فرماید یکی از آنها عبارت است از

اَلفِرارُ مِنَ الزَّحفِ (۱)

فرار از میدان جنگ و جهاد

کسی که از در جنگ با کفار و متجاوزین به مرز و خاک اسلام بدون اجازه فرمانده عقب نشینی می کند و یا به طور کلی پا به فرار می گذارد باعث شکست اسلام و مسلمین می شود بنابراین خطای بزرگی از او سر خواهد زد اگرچه به جبهه کفر و نفاق کمک نکند. آدم ترسو و بزدل نباید به جبهه و جنگ برود تا مجبور به فرار شود.

امیرالمومنین علیه السلام می فرمود:

لا یَحِلُّ لِلجَبانِ اَن یَغزُوَ لِاَنَّهُ یَنهَزِمُ سریعاً و لکِن لِیَنظُر ما کانَ یُریدُ اَن یَغزُوَ بِهِ فَلیُجَهِّز بِهِ غَیرَهُ فَاِنَّ لَهُ مِثلَ اَجرِهِ وَ لا یَنقُصُ مِن اَجرِهِ شَیءٌ (۲)

روا نیست که آدم ترسو به جنگ برود زیرا به سرعت فرار می کند بلکه باید ببیند با چه می خواست بجنگد پس آن را در اختیار دیگری بگذارد در این صورت همانند اجر و پاداش آن جنگجو را دارد و از اجر او نیز چیزی کم نمی شود.

چیزی که باعث قطع نعمت می شود:

سیزدهم- اِذا وَصَلَت اِلَیکُم اَطرافُ النِّعَمِ فَلا تُنَفِّروا اَقصاها بِقِلَّهِ الشُّکرِ:

هنگامی که گوشه هایی از نعمت های الهی به شما رسید با ناسپاسی باعث قطع آن نعمت ها نشوید.

قدردانی ازنعمت های الهی باعث بقاء نعمت و ماندگاری آن می شود:

شکر نعمت نعمتت افزون کند***کفر نعمت از کفت بیرون کند.

چه بسیار افرادی که در حین داشتن نعمت قدر آن را ندانستند و شکرش را بجا

۱- بحار ج ۷۹ص۱۵

۲- بحار ج۱۰۰ص ۴۹

نیاوردندو آن را از دست داده اند و تا پایان عمر تاسف و حسرت آن نعمت را خوردند. آیات فراوانی در قرآن به چشم می خورد که برای همه ما هشدار دهنده است.

۱-اُذکُر نِعمَتی عَلیکَ و عَلی والِدَتِکَ (۱)

ای عیسی! نعمتی که ما به تو و مادرت مریم دادیم به یاد آور.

۲-یا بُنَی اسرائیلَ اذکُروا نِعمَتِیَ الَّتِی اَنعَمتُ عَلَیکُم (۲)

ای فرزندان اسرائیل نعمت هایی که بر شما ارزانی داشتم بیاد آورید.

۳-وَاذکُروا نِعمَهَ اللهِ عَلَیکُم (۳)

ای مسلمین نعمت های الهی را که بر شما داده شده بیاد اورید.

۴-وَ اَمّا بِنِعمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّث (۴)

ای رسول ما نعمت پروردگارت را بازگو کن.

یادآوری نعمت های الهی نوعی شکر نعمت های اوست و این کار سودش نصیب شکرگزار می شود و الا خداوند تبارک و تعالی نیازی به تشکر ما ندارد.

وَمَن شَکَرَ فَاِنَّما یَشکُرُ لِنَفسِهِ وَ مَن کَفَرَ فَاِنَّ رَبّی غَنِیٌّ کَریمٌ (۵)

هر که شکر کند برای خودش خوب است و هر که کفران نماید پروردگارم بی نیاز و کریم است.

امام صادق علیه السلام بیانی از کتاب تورات نقل می کند که تایید فرمایش نخست مولایمان علی علیه السلام است.

فَاِنَّه لا زَوالَ لِلنَّعماءِ اِذا شَکَرتَ و لا بَقاءَ لَها اِذا کَفَرتَ وَ الشُّکرُ زِیادَهٌ فِی النِّعَمِ (۶)

به درستی که وقتی شکر نعمت را بجا می آوری هرگز نعمت را از دست نخواهی داد و اگر کفران نعمت کردی بقایی برای نعمت نخواهد بود و شکر باعث زیاد شدن نعمت گردد.

لَئِن شَکَرتُم لَاَزیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم اِنَّ عَذابی لَشدیدٌ(۷)

۱- مائده ۱۱۰

۲- بقره ۴۷

۳- آل عمران ۱۰۳

۴- الضحی ۱۱

۵- نحل ۴۰

۶- بحار ۶۱۲ص ۳۶۰

۷- ابراهیم ۷

اگر شکر کنید نعمت هایتان را زیاد می کنم و اگر کفران نمودید عذاب من بسیار سخت است.

شکر باشد دفع علت های دل***سوز دارد شاکر از سودای دل

شکر جان نعمت و نعمت چو پوست***زآنکه شکر آرد ترا تا کوی دوست

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَ اَدنَی الشُّکرِ رُویَهَ النِّعمَهِ مِنَ اللهِ تعالی (۱)

کمترین حد شکر این است که نعمت را از طرف پروردگار بزرگ بدانی.کسی که اقوام نزدیک رهایش کنند غریبه ها به یاریش می آیند:

کسی که اقوام نزدیک رهایش کنند غریبه ها به یاریش می آیند:

چهاردهم- مَن ضَیَّعَهُ الاَقرَبُ اُتیحَ لَهُ الاَ بعَدُ:

کسی که اقوام نزدیک او را رها کنند اشخاص غریبه به یاری او برخیزند.

نمونه بارز کلام امام علیه السلام شخص رسول الله صلی الله علیه و آله بود که بعضی از اقوام نزدیک به آن حضرت او را تنها گذاشتند اشخاص غریبه مثل سلمان از فارس بلال از حبشه صهیب از روم خباب بن ارت از لبنان و اباذر غفاری از همان منطقه و شامات به پیامبر گرویدند. البته این جنبه مثبت قضیه است جهت منفی آن برخورد تند و غلط با اقوام است که باعث بریدن فامیل از انسان می شود وبناچار باید با بیگانگان بجوشد و انس گیرد. پیوند خویشاوندی و ارتباط با ارحام را نباید دست کم گرفت. ارحام برای انسان در حکم بال هستند دست و زبانشان مددکار مایند.

همان گرامی فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنَّهُ یَستَغنِی الرَّجُلُ وَ اِن کانَ ذا مالٍ عَن عِترَتِهِ وَ دِفاعِهِم عَنهُ بأَیدیهِم وَ اَلسِنَتِهِم.(۲)

ص:۴۰

۱- مصباح الشریعه ص۲۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳

ای مردم! هیچ کس هر اندازه ثروتمند باشد از خویشاوندان خود و حمایت عملی و زبانی آنان از خویش بی نیاز نیست.

و نیز فرمود:

و اَکرِم عَشِیرَتَک فَاِنَّهُم جَناحُکَ الذَّی بِهِ تَطِیُر(۱)

وابستگان خود را گرامی بدار چه آنان پر و بال پرواز تو هستند.

حالا اگر کسی با ارحام خود قطع رابطه کند و برای مسایل مادی و زودگذر دنیا فامیل و اقوام او را رها نماید نتیجه همان است که مولایمان فرمود غریبه ها به او جذب می شوند و باید با کسی نشست و برخاست کند که همخون او نیستند.

مبتلا را سرزنش نکنید:

پانزدهم- ما کُلُّ مَفتُونٍ یُعاتَبُ

هر انسان گرفتار بلا و فریب خورده را نباید سرزنش کرد.

این بیان را وقتی حضرت ایراد فرمود که برای سرکوب شورشیان بصره حرکت می کرد. سعد وقاص و محمد بن مسلمه و اسامه بن زید آماده حرکت نشدند. امام از آنها پرسید چرا آماده جهاد نمی شوید؟ گفتند از اینکه مسلمانی را بکشیم ناراحتیم! امام علیه السلام فرمود: بر بیعت من وفادارید؟ گفتند: آری امام فرمود: به خانه هایتان بروید. (۲)

بعضی انسان ها از روی ناآگاهی فریب می خورند و یا به خاطر تشخیص غلط ولی بدون غرض و مرض راه باطل را می روند و گرفتار لغزش می شوند اگر اعتراف به خطا کردند نباید آنان را سرزنش کرد و به طور کلی آدم نادم و پشیمان از گناه را ملامت کردن منطقی نیست همان احساس شرمندگی که در پیشگاه پروردگار دارد او را بس است بنابراین نیازی به سرزنش نیست.

۱- بحار ج ۷۴ص۱۰۵

۲- پاورقی نهج البلاغه دشتی ص ۴۴۷

حاکمیت مقدرات بر تدبیرها:

شانزدهم- تَذِلُّ الاُمورُ لِلمَقادیرِ حتّی یَکُونَ الحَتفُ فِی التَّدبیرِ:

اعمال انسان چنان تسلیم مقدراتند که گاهی تدبیر و چاره جویی باعث مرگ و هلاکت آدمی خواهد شد.

آنچه خداوند برای بندگانش مقدر می فرماید مقدم بر هر تدبیر و اندیشه است بنابراین در مواقعی که باری تعالی چیزی را برای کسی یا ملتی تقدیر می کند مردم تمام دنیا جمع شوند مانع انجام تقدیر الهی شوند نمی توانند و این به معنای جبر مطلق نیست چون ایجاد تغییر در خود و جامعه طبق بیان پروردگار امکان پذیر است.

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِن بَینِ یَدَیهِ و مِن خَلفِهِ یَحفَظونَهُ مِنَ اَمرِ اللهِ اِنَّ اللهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حتّی یُغَیِّروا ما بِاَنفُسِهِم وَ اِذا اَرادَ اللهُ بِقَومٍ سوءًا فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ مالَهُم مِن دونِهِ والٍ (۱)

برای هر انسان از پیش رو و پشت سر مامورین الهی هستند که به فرمان او حفاظت می کنند و خدا اوضاع هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه در خود دگرگونی ایجاد کند و هرگاه خداوند برای ملتی بدی خواهد راه بازگشت ندارند و جز پروردگار سرپرستی نخواهند داشت.

برداشت از آیه این است که نه جبر است و نه تفویض یعنی تغییر فردی و اجتماعی بستگی به اراده انسان ها دارد و اگر وضع به گونه ای شد که ملتی شایستگی رحمت الهی را نداشته باشد و تقدیر الهی بر آن شود آن ملت را نابود کند کسی نمی تواند مانع کار خدا شود چرا که فقط او سرپرست است.

در روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده:

لا جَبرَ و لا تفویضَ و لکِن اَمرٌ بَینَ اَمرَینِ

نه جبر است و نه واگذاری بلکه امری است بین این دو مفضل می گوید از امام علیه السلام پرسیدم امر میان این دو امر چیست؟

فرمود: برای مثال مردی را می بینی که گناه می کند و تو او را از آن باز میداری

۱- رعد -۱۱

اما او نمی پذیرد و تو به حال خود رهایش می کنی و او گناه خود را انجام می دهد پس چون او به نهی تو اعتنایی نکرده و در نتیجه به حال خود رهایش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ای. (۱)

مخیر بودن در رنگ کردن موها:

هفدهم–سُئِلَ علیه لاسلام: عَن قَولِ الرّسولِ صلی الله علیه و آله: غَیّروا الشَّیبَ وَ لا تَشَبّهوا بِالیَهودِ فقالَ علیه السلام اِنَّما قالَ ذلِکَ وَ الدِّینُ قُلٌّ فَاَمَّا الآنَ وَ قَدِ اتَّسَعَ نِطاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرانِه. فَامرُؤٌ و مَا اختارَ:

از امام علیه السلام درباره فرمایش رسول الله صلی الله علیه و اله سوال شد که فرموده بود پیری را با خضاب و رنگ تغییر دهید و خود را شبیه یهودیان نسازید. فرمود: او که درود خدا بر وی و آلش باد این سخن را وقتی فرمود که دینداران کم بودند ولی اکنون که اسلام گسترش یافته ودعوت آن به همه جا رسیده مسلمین آزادند خواستند خضاب کنند و نخواستند نکنند.

از کلام مولایمان این استفاده را می کنیم که هر زمان اقتضای خودش را دارد و هرگاه مثل موضع فوق شباهت به یهود که عامل نهی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده از بین برود و جمعیت مسلمین به اکثریت برسد دیگر آن حرمت و منع وجود ندارد و نیز نباید سوء برداشت کنیم براساس قیاس حلال خدا را حرام و یا حرام را حلال نماییم. در اینجا فقهاء و مجتهدین ما از قاعده عرف بهره فراوان می برند اما نه آنکه تجویز کار حرام و یا تحریم کار حلال را بنمایند و هیچ گاه احکام قطعی اسلام شامل مرور زمان نشده است.

مرگ مانع آرزوهای شتاب زده:

هجدهم- مَن جَری فِی عِنانِ اَمَلِهِ عَثَرَ بِاَجَلِهِ:

هر که همراه آرزوهایش بشتابد با رسیدن مرگ زمین خواهد خورد و

۱- بحار ج۵ ص۱۷

ارزوهایش بر باد خواهد رفت.

یک بار رسول الله صلی الله علیه و آله به شکل مربع خطوطی بر روی زمین کشید در وسط آن مربع نقطه ای گذاشت از اطرافش خط های زیادی به مرکز نقطه وسط کشید یک خط از نقطه داخل مربع به طرف خارج رسم کرد و انتهای آن خط را نامحدود نمود آنگاه فرمود: می دانید این چه شکلی است عرض کردند خدا و پیغمبر بهتر می دانند فرمود: این مربع و چهارگوش محدوده عمر انسان است که به اندازه معینی محدود است. نقطه وسط نمودار انسان می باشد خط های کوچک که از اطراف به طرف نقطه انسان روی آورده اند امراض و بلاهایی است که در مدت عمر از چهار طرف به او حمله می کنند اگر از دست یکی جان بدر برد به دست دیگری می افتد بالاخره از آنها خلاصی نخواهد داشت و به وسیله یکی به عمرش خاتمه داده می شود آن خط که از مرز نقطه انسان به طور نامحدود خارج می شود آرزوی اوست که از مقدار عمرش بسیار تجاوز کرده و انتهایش معلوم نیست. (۱)

مولایمان علی علیه السلام به ما توجه می دهد که :

مَن اَيَقَنَ اَنَّهُ يُفارِقُ الَاحبابَ وَ يُسكَنُ التُّرابَ وَ يُواجَهُ الحِسابَ و يَستَغنِيَ عمّا خَلَفَ و يفتَقِرُ اِلى ما قَدَّمَ كانَ حُرِيّاً بِقَصرِ الاَمَلِ وَ طُولِ العَمَلِ (۲)

هر کس یقین داشته باشد که از دوستان جدا خواهد شد و در دل خاک جای خواهد گرفت و در دادگاه عدل الهی مورد حساب و سوال قرار خواهد گرفت و از آنچه پشت سر گذاشته بی نیاز می گردد به آنچه پیش فرستاده نیازمند خواهد شد چنین کسی تلاش می کند که آرزوهایش را کوتاه کندو اعمال صالحه اش را مفصل و طولانی نماید.

ارزش جوانمردی:

نوزدهم -اَقيلوا ذَوِى المُرُوءاتِ عَثَراتِهِم فَما يَعثُرُ مِنهُم عاثِرٌ الّا وَيَدَهُ

ص:۴۴

۱- کشکول شیخ بهایی ص ۳۳

۲- بحار ج ۷۳ ص۱۶۷

بِيَدِالله يَرفَعُهُ

از خطای انسان های جوانمرد بگذرید که کسی از آنان نلغزید مگر آنکه دست خدا او را بالا برد و لغزشش را از بین برد.

بعضی دارای صفات ممتازی هستند که لغزش های کوچک آنان در برابر صفات برجسته ای که دارند به حساب نمی آید گذشت اخلاقی از چنین افراد توصیه مولایمان علی علیه السلام است.

کسانی دارای صفت مردانگی و مروت هستند بالاخره مورد لطف پروردگار قرار می گیرند و خداوند نمی گذارد که آنان سفله سفلگان شوند و زمین بخورند.

رسول الله صلی الله علیه و اله به عدی بن حاتم طایی فرمود:

دُفِعَ عَن ابیکَ العَذابُ الشَّدیدُ لِسَخاءِ نَفسِه (۱)

عذاب سخت از پدر تو چون سخاوتمند بود دفع شد

وقتی خداوند به خاطر صفت ارزشمند بخشنده بودن انسان کافری را تخفیف عذاب می دهد تکلیف ما در برابر لغزش آنها در دنیا معلوم است.

روایت شده که جماعتی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند که باید اعداد می شدند آن حضرت به امیرالمومنین دستور داد آنها را به قتل برساند و بعد فرمود که یک نفر از آنان را جدا کند و او را نکشد. آن مرد گفت: چرا مرا از دوستانم جدا کردی در حالی که گناه همه ما یکسان است؟ پیامبر فرمود: خدای عزوجل به من وحی فرمود که تو بخشنده قوم خود هستی و تو را نکشم. مرد گفت: پس من نیز گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و تو رسول خدا هستی. (۲)

همان گرامی فرمود:

تَجافَوا عَن ذَنبِ السَّخِیّ فَاِنَّ اللهَ آخِذٌ بِیَدِهِ کُلَّما عَثَر (۳)

از خطای بخشنده و اهل سخاوت در گذرید زیرا که هر بار بلغزد خداوند دست او را میگیرد.

ص:۴۵

۱- بحار ج ۷۱ ص۳۵۴

۲- اختصاص ص ۲۵۳

۳- کنز العمال ۱۶۲۱۲

عوارض ترس، شرمندگی بی مورد، از دست دادن فرصت ها:

بیستم- قُرِنَت الهِیبَهُ بالخَیبَهِ وَ الحَیاءُ بالحِرمان و الفُرصَهُ تَمُرُّ مَرِّ السَّحابِ فَانتَهِزوا فُرَصَ الخَیرِ:

هماره ترس با نومیدی همراه است وشرمندگی بی مورد با محرومیت قرین است فرصت ها همانند ابر بهاری زودگذرند بنابراین فرصت های نیکو را غنیمت شمارید.

۱-ترس با نومیدی همراه است

آدم ترسو نسبت به آینده امیدوار نیست ترس باعث می شود در هر کاری تامل کند و امروز و فردا نماید و امید به موفقیت را از دست بدهد.

ترس از ضعف ارده سرچشمه می گیرد بنابراین باید تقویت اراده کرد تا ترس بر ما غلبه نکند و در ضمن از خواندن بعضی اذکار و آیات شریفه قرآن جهت رفع و علاج ترس غافل نباشیم که کارسازی جدی دارند مثل خواندن آیه الکرسی و ذکر

لا حولَ وَ لا قُوَّهَ الّا باللهِ العَلِیّ العَظیم

امام صادق علیه السلام فرمود:

اذا دَخَلتَ مَدخَلًا تَخافَهُ فاقرَا هذِهِ الآیه

هرگاه در مکانی وارد شدی و ترا ترس فرا گرفت این آیه را تلاوت کن:

رَبِّ اَدخِلنی مُدخَلَ صِدقٍ وَ اخرِجنی مُخرَجِ صدقٍ وَ اجعَل لِی مِن لَدُنکَ سُلطاناً نَصِیراً (۱)

پروردگارا مرا در آغاز کارها با صداقت وارد کن و در پایان کارها با صداقت خارج فرما و از جانب خود برای من دلیلی نصرت آور قرار ده.

۲-شرمندگی بی مورد با محرومیت قرین است:

کسی شرم و حیا را بی جا مصرف می کند از حق قانونی و قطعی خود محروم می شود برای جبران این ضعف باید در مواردی خجالت را کنار گذاشت و از حق مسلم خود دفاع کرد تا به اهداف خوب و پسندیده خویش نایل آییم.

۱- اسراء -۸۰ حدیث ثواب الاعمال ص ۱۹۵

اینکه امام علیه السلام قید بی مورد به آن زدند معنای آن این است که شرمندگی درست و صحیح نیز وجود دارد و آن در پیشگاه پروردگار و اولیاء خداست که ما همیشه خود را بدهکار خدا بدانیم و اعتراف کنیم که بار پروردگارا ما بنده نافرمان و ضعیف تو هستیم. بارها و بارها در انجام تکالیف قصور کردیم تو با بزرگی و جلالت خویش ما را ببخش و بر ما لطف و کرم فرما. و معمولا افراد شرمنده خدا به جایی می رسند و مدال پرافتخار بندگی را بر سینه دارند بر خلاف کسانی اعمال نیک خود را به رخ م یکشند و خود را طلبکار خدا می دانند و از همه بدتر گرفتار عجب و غرور می شوند.

۳-فرصت ها مثل ابر بهاری می گذرند پس فرصت های نیکو را غنیمت شمارید:

عمر انسان به سه بخش تقسیم می شود کودکی و جوانی میانسالی و کهولت و سالخوردگی. در کهولت و سالخوردگی تمام قوا رو به ضعف و نقصان می رود بنابراین بسیار کم اتفاق می افتد کسی بتواند در آن پایه از سن کارهای مهمی انجام دهد.

وَ مَن نُعَمِّرهُ نُنَکِّسهُ فِی الخَلقِ اَفَلا یَعقِلون (۱)

هر که را عمر طولانی دهیم در خلقت او کاستی ایجاد می کنیم آیا به عقل نمی آیید و مِنکُم مَن یُرَدُّ اِلی اَرذَلِ العُمُرِ لِکَی لا یَعلَمُ بَعدَ عِلمٍ شَیئاً اِنَّ اللهَ عَلیمٌ قَدیر (۲)

و بعضی را به پست ترین مراتب عمر انسان می رساند تا آنجا که تمام دانشی را که فرا گرفته فراموش میکنند خداوند آگاه و مقتدر است.

از این دو آیه متوجه شدیم که بخشی از عمر ما گاهی آنقدر بی ثمر می شود که علم و دانش در سینه را از یاد می بریم و دیگر کاری از ما ساخته نیست. می ماند دوران کودکی و جوانی و میان سالی در این دوران ها خیلی می شود کار کرد و خیلی هم همان طور که مولایمان علی علیه السلام فرمود زود مثل ابر بهاری می گذرد پس چه بهتر تا قدرت جسمانی و فکر باز و نشاط هست در تمام ابعاد علمی و عملی و اخلاقی جهت رشد و تعالی خویش زحمت بکشیم که فرصت از دست می رود. همان گرامی فرمود:

۱- یس ۶۸

۲- نحل ۷۰

الفُرصهُ سَریعَهُ الفَوتِ و بطیئهُ العَود (۱)

فرصت زودگذر است و دیریاب.

امام باقر علیه السلام فرمود:

بادِر بانتِهازِ البُغیَهِ عِندَ اِمکانِ الفُرصَهِ وَ لا اِمکانَ کالاَیّامِ الخالِیَهِ مَعَ صِحّهِ الاَبدانِ (۲)

چون فرصت دست دهد به سوی هدف خود بشتاب و هیچ فرصتی مانند روزهای فراغت و تندرستی نیست.

حق گرفتنی است:

بیست و یکم- لَنا حَقٌّ فَاِن اُعطِیناهُ و اِن رَکِبنا اَعجازَ الاِبِلِ وَ اِن طالَ السُّری

ما را حقی است اگر به ما داده شود وگرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هر چند راه رفتن ما در شب به طول انجامد.

این کلمات را امام علیه السلام در روز شورا مطرح فرمود که مردم داشتند با عثمان بیعت می کردند.

حق گرفتنی است کسی نباید برای به چنگ آوردن حق مسلم خود درنگ کند اگر چه فراز و نشیب هایی را باید طی کند.

الگوی ما برای گرفتن حق حضرت زهرا علیه السلام است آن بزرگوار با اینکه تازه پدری چون پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله را از دست داده بود در فاصله حداکثر نود و پنج روز بعد از فوت پدر با انواع و اقسام وسایل اقدام به گرفتن حق خود یعنی فدک و حمایت و دفاع از شوهرش یعنی خلافت بلافصل و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله نمود. با رفتن به در خانه مهاجر و انصار و احتجاج با آنان و آمدن در مسجد و خواندن آن خطبه غرا و آتشین که در واقع دولت وقت را استیضاح کرد ثابت کرد که حق گرفتنی است و همانطور که مولایمان فرمود: بر شتران سوار شدیم و برای گرفتن آن اگرچه به شب بکشد در احقاق حق خویش کوتاه نخواهیم آمد.

۱- غرر الحکم ۲۰۱۹

۲- تحف العقول ص۲۸۶

در دنیای امروز هم ملت های توسری خور و ذلیل به خاطر ضعف ایمانشان و حاکمیت دولت های مزدورشان دشمنان اسلام حقوق قطعی و روشن ایشان را می برند و دم نمی آورند و چون بردگان در برابر اربابانشان سر تسلیم فرود می آورند. امامان معصوم ما که درود خدا بر آنها باد همگی شهید راه فضیلت و دفاع از حق بودند بر همین اساس زندان و شکنجه و ضرب شمشیر و نوشیدن سم را ترجیح می دادند تا در برابر زورگویان و دیکتاتورهای عصر خویش سکوت کنند.

سرگذشت سر سلسله آزادگان جهان حضرت حسین علیه السلام این گونه رقم خورد. معاویه هلاک شد خلافت به یزید لعنه الله علیه رسید یزید عامل خود یعنی عمویش عتبه بن ابی سفیان را به مدینه فرستاد و او را حاکم مدینه ساخت مروان بن حکم که از طرف پدرش معاویه حاکم بود برکنار شد عتبه شخصی به محضر حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرستاد تا بگوید که خلیفه تو را امر می کند تا با او بیعت کنی.

امام حسین علیه السلام وقتی وارد مجلس عتبه شد فرمود: ای عتبه تو خوب می دانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالت و نشانه های حق هستیم. همان اهل بیتی که خداوند عز و جل دلهایمان را برای پذیرش حق و حقیقت گشاده و با یاری خود زبانمان را گویا ساخت از جدم رسول الله شنیدم که می فرمود خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است پس چگونه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با کسانی که آن حضرت درباره آنها چنین فرموده بیعت کنند همین که عتبه این سخنان را را از حضرت حسین علیه السلام شنید فورا کاتب را احضار کرد و گفت بنویس برای یزید که :

فَاِنَّ الحُسَین بنِ علیٌّ لَیسَ یَری لَکَ خِلافَهٌ وَ لا بَیعَهٌ فَرَایُکَ فِی اَمره. و السَّلام

حسین بن علی ترا خلیفه نمی داند و بیعت هم نمی کند رای و حکم شما در اینباره چیست؟ نامه به دست یزید لعنه الله علیه رسید او بی درنگ در پاسخ نوشت:

اَمّا بعد فِاذا اَتاکَ کتابی هذا فَعَجِّل عَلَیِّ بِجوابِهِ و بَیِّن لی فِی کِتابِکَ کُلّ مَن فِی طاعَتی اَو خَرَجَ عَنها و لیَکُن مَعَ الجَوابِ راسُ الحُسَینِ بنِ علیٍّ

اما بعد همین که نامه من به دست تو رسید در جواب آن شتاب کن و فورا برایم بنویس که چه کسانی با من بیعت کرده و اطاعتم می کنند و چه کسانی از فرمان من خارج شده اندو اما جواب تو درباره

حسین بن علی سر او را بریده برایم می فرستی!

این خبر به گوش اباعبدالله الحسین علیه السلام رسید امام علیه السلام تصمیم به خارج شدن از مدینه و حرکت به سوی مکه گرفت و در پاسخ حاکم مدینه فرمود:

اّنا لله وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعونَ و عَلی الاسلامِ وَ السّلامُ اِذا بُلِیَتِ الاُمَّه بِراعٍ مِثلُ یَزیدٍ

ما از جانب خداییم و به سوی او باز می گردیم و اگر افرادی مثل یزید بر مسند حکومت اسلامی بنشیند باید فاتحه اسلام را خواند.(۱)

نسب برای شخص بی عمل و دور از تقوا رشد و تعالی ندارد:

اشاره

بیست و دوم- مَن اَبطاَبِهِ عَمَلُهُ لَم یُسرِع بِهِ نَسَبُهُ :

هر که با اعمالش به جایی نرسد نسب او وی را ترقی و تعالی نخواهد داد.

گیرم پدر تو بود فضل از فضل پدر تو را چه حاصل بعضی افتخار می کنند که نسب به بزرگان از علم و کمال دارند ولی خود از نظر علم و دانش و رفتار و اخلاق هیچ سنخیت با پدران و مادران با فضیلت خویش ندارند پیداست که این انتساب چیزی به ارزش آنها نمی افزاید بلکه بیشتر مورد طعن و ملامت هستند چون احترام امامزاده را باید متولی نگه دارد.

همان گرامی درباره فرزندان ناخلف می فرمود:

وَلَدُ السّوءِ یَهدِمُ الشَرَفَ و یَشِینُ السّلَفَ (۲)

فرزند بد نیاکان را لکه دار می سازد و بازماندگان را تباه می کند.

حسن بن موسی بغدادی گفت در محضر امام رضا علیه السلام بودم امام با جمعی مشغول صحبت بود زید بن موسی برادر آن حضرت در گوشه ای دیگر با جمعی صحبت می کرد و پیوسته می گفت ما کردیم ما چنین هستیم و فخرفروشی می کرد. امام علیه السلام سخنان او را شنید و فرمود: حرف های بعضی از نادانان کوفه ترا گول زده که می گویند:

۱- بحار ج ۴۴ص۳۱۲ و مقتل خوارزمی ج۱ ص۱۸۴

۲- غرر الحکم ۱۰۰۶۵

اِنَّ فاطِمَهَ اَحصَنتَ فَرجُها فَحَرِّمَا اللهُ ذُرِّیَتها عَلی النّارِ

مولد فرزندان فاطمه علیها السلام پاکیز است خداوند ذریه او را بر آتش جهنم حرام نموده است این مقام مخصوص امام حسن و امام حسین علیه السلام است اگر تو معصیت خدا را انجام دهی و داخل بهشت شوی پدرت موسی بن جعفر علیه السلام بندگی خدا کند روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت بپردازد او هم داخل بهشت شود بنابراین مقام تو از موسی بن جعفر علیه السلام ارجمندتر است!

قسم به خدا

ما یَنالُ اَحَدٌ عِندَاللهِ اِلّا بِطاعَتِه

هیچ کس به مقام قرب خدا و بهشت نمی رسد مگر به اطاعت از دستورات پروردگار اگر تو فکر م یکنی با معصیت و مخالفت خدا به آن مقام می رسی سخت در اشتباه می باشی!

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: از برای نیکوکار ما دو پاداش و اجر است و برای گنهکاران ما نیز دو کیفر و عذاب است زید گفت: آیا برادر و پسر پدر شما نیستم؟ امام علیه السلام فرمود: اری تو برادر من هستی البته تا مادامی که اطاعت از پروردگار کنی نوح علیه السلام گفت: پروردگارا فرزندم از خانواده من است تو وعده داده ای آنها را نجات دهی.

خطاب رسید

اِنَّهُ لَیسَ مِن اَهلِکَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالحٍ

او دیگر از خ انواده تو نیست و او علمی غیرصالح است خداوند او را به وسیله معصیت از خانوادگی نوح خارج کرد(۱)

پسر نوح با بدان بنشست***خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند ***پی مردم گرفت و مردم شد

ص:۵۱

۱- بحار ج۴۹ ص ۲۱۸و ۲۳۷

کفاره گناهان بزرگ

بیست و سوم: مِن کَفّاراتِ الذُّنوبِ العِظامِ اِغاثَهُ المَلهُوفِ وَ التَّنفِیسُ عَنِ المَکروبِ

از کفاره گناهان بزرگ به فریاد مردم مظلوم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان است.

درست است که با توبه واقعی خداونـد مهربان قلم عفو بر لغزش ها می کشـد و طبق وعـد خود همه گناهان را می بخشـد ولی بعـد از توبه لازم است جبران گناهـان بزرگ گذشـته شود و آن به یـاری رسانـدن به مظلوم و گرفتار و دلـداری اهل مصیبت است. ارزش این دو کار یعنی کمک به مظلوم و آرام کردن مصـیبت دیـده با هر شـکل ممکن آنقـدر زیاد است که تمام آثار گناهان بزرگ را محو می کند و بدی ها به خوبی ها تبدیل می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما مِن مومنٍ یُعینُ مُومناً مَظلُوماً اِلّا کانَ اَفضَلَ مِن صِیامِ شَهرٍ وَ اِعتِکافِهِ فِی المَسجِدِ الحَرامِ وَ ما مِن مُومنٍ یَنصُرُ اَخاهُ وَ هُوَ یَقدِرُ عَلی نُصرَتِهِ اِلّا نَصرَهُ اللهُ فِی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ (۱)

هیچ مومنی مومن ستمدیده ای را یاری نرساند مگر آنکه این کار او برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام باشد و هیچ مومنی نیست که بتوانـد برادر خود را یاری رسانـد و یاریش دهـد مگر این که خداونـد در دنیا و آخرت او را یاری کند. خداود به حضرت داود وحی فرمود که: ای داود! هیچ بنده ای نیست که ستمدیده ای را یاری رساند یا در ستمی که بر او رفته همدردی کند مگر این که گام های او را در آن روزی که گام ها می لغزد استوار نگه دارم.(۲)

صفوان جمال از یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم مردی از اهل مکه به نام (میمون) وارد شد و از تنگدستی و نداشتن کرایه برای بازگشت به وطن شکایت نمود. حضرت به من امر فرود که

۱- بحار ج ۱۰۰ ص ۲۰

۲- در المنثور سیوطی ج۳ص۱۲

برخیزم و او را کمک نمایم برخاستم و با مدد پروردگار خواسته او را انجام دادم و دو مرتبه به مجلس بازگشتم امام علیه السلام از من قضیه را پرسید عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد خداوند حاجت او را برآور فرمود:

اُنَّکَ اِن تُعِینَ اَخاکَ المُسلِمَ اَحَبُّ مِن طوافِ اُسبوعٍ بالبَیتِ مُبَتَدیاً (۱)

آگاه باش همراهی نمودن با برادر مسلمان در نزد من از طواف هفتگانه در طواف خانه کعبه نیکوتر است.

نعمت پی در پی خداوند و نافرمانی انسان و عذاب پروردگار:

بیست و چهارم- یَابنَ آدمَ اِذا رایتَ ربَّکَ سُبحانَهُ یُتابعُ عَلیکَ نِعَمَهُ وَ انتَ تَعصِیهِ فَاحذَرهُ

ای فرزند آدم هرگاه دیدی که پروردگارت پی در پی به تو نعمت می رساند در حالی که تو نافرمانی او را می کنی از عذاب و غضب او بترس.

آدم های کم ظرفیت وقتی دنیا به آن ها اقبال می کند وضع مادی خوی پیدا می کنند و هر نوع مسایل رفاهی برایشان فراهم است طغیان کرده و آن نعمت ها را در راه معصیت و نافرمانی خدا مصرف میکنند و یا به طور کلی گرفتار گناه می شوند اِنَّ الانسانَ لَیطقی اَن رآهُ استَغنی (۲)

این انسان طغیان می کند هنگامی که احساس بی نیازی می کند.

ممکن است سرشت آدمی اینگونه باشد اما همین سرشت را می توان با تربیت نفس تغییر داد و در مواقع قدرت و ثروت گرفتار گناه نشد تا ثمره اش عذاب سخت خداوندی گردد.

همان بزرگوار فرمود حالت جبلی و طبع نفس انسان به سوی بی ادبی و خلافکاری است و این بنده است که باید هماره تلاش کند که آن را به سوی ادب و انجام کارهای شایسته سوق دهد و تربیت کند نفس انسان در مسیر خود همیشه در مقام مخالفت با دستورات الهی است ولی بر انسان وظیفه است که بکوشد او را از

۱- کافی ج ۲ ص۲۰۵

۲- علق ۷

تقاضا و تمایلات بی مورد بر حذر دارد زیرا اگر کسی هر چه نفس می خواهد انجام دهد در به فساد کشیدن خود شریک است و هر کس در هواپرستی نفس خود را یاری دهد بداند که در قتل و انهدام خویش شریک است (۱)

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود***علم همه انبیات معلوم شود

آن صورت غیبی که جهان طالب اوست***در آینهفهم تو مفهوم شود

برای آنکه کلام مولایمان بهتر روشن شود به این آیه شریفه دقت بیشتر کنیم که چگونه خداوند پس از طغیان و سوء استفاده از نعمت هایش بنده اش را از پای در می آورد.

فَلَمّا نَسُو ما ذُکِّروا بِهِ فَتَحنا عَلَیهِم اَبوابَ کُلِّ شَیيٍء حتّی اذا فَرِحوا بِما اُوتُوا اَخَذناهُم بَغتَةً فَإِذاهُم مُبلِسُون (۲)

وقتی نصایح ما را به فراموشی سپردند تمام درهای شادی و نعمت را به روی آنها گشودیم تا به نعمت هایی که به آنها داده شد خوشحال شدند ولی یکباره از آنها گرفتیم که نومید شدند!

رنگ چهره درون را آشکار می کند

بیست و چهارم- ما اَضمَرَ اَحَدٌ شَیئاً الّا ظَهَرَ فِی فَلَتاتِ لِسانِهِ و صَفَحاتِ وَجهِهِ

هیچ کس چیزی را در دل پنهان نکرد مگر اینکه در لغزش های زبان و رنگ چهره اش آن را آشکار ساخت.

رنگ رخسار و لغزش گفتار باطن افراد را آشکار می کند کسانی که در مقام بازجویی و بازپرسی افراد خطاکار هستند بیشتر به این بیان امام علیه السلام واقفند که اگر کسی نخواهد واقعیت درونی خود را بیان و اعتراف کند از چهره اش براحتی می توان فهمید که راست می گوید و با خلاف. آدم های دروغگو در هنگامی که دروغ می گویند ارتعاش صوتی پیدا می کنند و رنگشان تغییر می کند مگر آنهایی که آنقدر گناه کرده

ص:۵۴

۱- مستدرک الوسائل ج۲ ص ۲۷۰

۲- انعام۴۴

و دروغ گفته انـد که حتی حاضـرند دست روی قرآن شـریف بگذارنـد سوگند دروغ بخورند در حالی که کوچکترین عکس العمـل در رخسارشـان دیـده نمی شود البته همین هـا هم روزی رسوا شـده و برای همیشه نمی تواننـد از چنـگ قـانون و حکم قطعی پروردگـار متعـال رهـایی یابنـد چنانکه در تاریـخ شاهـد بودیم که چگونه خداونـد متعال چهره هایی ر که لبریز از نفاق بودند یکی روزی جوهره باطنی آنها را آشکار ساخت و کوس رسوائیشان عالم گیر شد.

اِنَّهُ عَلی رَجعِهِ لَقادِرٌ یَومَ تُبلَی السَّرائِرُ (۱)

خداوند برای دوباره زنده کردن انسان قادر است روزی که باطن ها را آشـکار می کند یعنی اگر در د نیا هم توانسـتند باطن و سریره خبیث خود را پنهان نگه دارند روز قیامت چه خواهند کرد که همه ضمیرها و سریره ها آشکار می گردد.

سازش با درد

بیست و ششم- اِمشِ بِدائِکَ ما مشی بِکَ

با درد خود بساز مادامی که با تو سر سازش دارد.

روش درمان دردها متفاوت است بعضی از امراض جز با مراجعه به طبیب و خوردن دارو و معالجه جدی برطرف نمی شوند اما مواردی از دردها هسـتند که باید با آنها کنار آمد و تحملشان کرد و به قول معروف کجدار و مریض با آنها برخورد کرد. گاه دردها جسـمانی نیست بلکه روحی و آزاردهنده دل و ضمیر انسان است همنشینی و سرکردن با شوهر و یا همسر بداخلاق و یا فرزنـدان نابـاب و ناخلف و یا ارحام و فامیل غیرمتعارف انس گرفتن و تحمل بـدرفتاری های آنان درد است ولی بایـد تا آنجا که به دین و اعتقادات ما لطمه وارد نمی شود آنها را تحمل کرد چنانکه پیامبران الهی مثل نوح و لوط علیه السـلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السـلام و امام جواد علیه السـلام تحمل کردنـد و حضـرت آسـیه با چون فرعونی زنـدگی کرد و این سازش را به حساب خدای خویش گذاشت و در پایان گفت:

۱- طارق ۹

رَبِّ ابنِ لی عِندَکَ بَیتاً فِی الجّنهِ و نَجِّنِی مِن فرعونَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنی مِنَ القَومِ الظّالِمین (۱)

پروردگارا ! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از دست فرعون و کارهایش نجات ده و نیز از دست مردم ستمکار نجاتم ده.

بهترین مرتبه زهد پنهان نمودن آن است

بیست و هفتم-اَفضَلُ الزُّهدِ اِخفاءُ الزُّهدِ

بهترین مرتبه زهد در دنیا پنهان نمودن زهد است

تظاهر به زندگی زاهدانه یک نوع فریب خلق خداست مثل آنکه کسی در پوشش و در گفتار و رفتار اظهار زهد کند ولی در باطن دلبسته به دنیا و زخارف آن باشد در صورتی که اگر به گونه ای وانمود کند دنیا دار و دارای انس با دنیاست برای آنکه کسی به او ترح نکند و او را بینوایش ندادند به قول معروف صورتش را با سیلی سرخ نگه دارد اما در باطن هیچ چیز از این دنیا نداشته و نخواهد که داشته باشدو غیر محبت خدا و اولیائش در کانون قلبش یافت نشود او زاهد است و زهدش را پنهان کرده است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود***ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری ***که خاطر از همه غم ها به مهر او شاد است

امام صادق علیه السلام فرمود:

جُعِلَ الخَیرُ کُلُّه فِی بَیتٍ وَ جُعِلَ مِفتاحُهُ الزُّهدَ فِی الدُّنیا (۲)

همه خوبی ها را در یک خانه در نظر بگیرید که کلید آن زهد در دنیاست.

۱- تحریم ۱۱

۲- سفینه البحار ج ۱ ص۵۶۸

دیدار مرگ چه زود خواهد بود

بیست و هشتم- اِذا کُنتَ فِی اِدبارٍ وَ الموتُ فِی اِقبالٍ فَما اسرَعَ المُلتَقی!

هنگامی که تو زندگی را پشت سر می گذاری مرگ به تو روی می آورد پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود.

تلاقی دو حالت در انسان مرگ را آسان و سریع می کند:

۱-قطع امید به زندگی دنیا

۲-روی آوردن مرگ

دلبستگان به زندگی دنیا با روی آوردن مرگ سخت جان می دهند گرچه طبق بیان پروردگار وقتی اجل حتم و قطعی فرا رسد تقدیم و تاخیر وجود ندارد ولی نوع جان کندن برای آنانی که زندگی را پشت سر می گذارند با آنانی که دل در گرو دنیا و زرق و برق آن دارند متفاوت است همان گرامی فرمود:

فِی المَوتِ راحَهُ السُّعَداء (۱)

ستار العیوب

بیست و نهم- اَلحَذَر اَلحَذَر فَوَاللهِ لَقَد سَتَرَ حَتّی کَاَنَّهُ قَد غَفَر

از خدا بترسید از خدا بترسید به خدا سوگند که او آنچنان گناهانتان را می پوشاند که گویی آنها را بخشیده است.

توازن خوف و رجا در بیان امام علیه السلام مشهود است چون هم با تاکید ترس از خدا و پرهیز از گناه را بازگو میکند و هم از ستار العیوب بودن الهی و بخشش او سخن می راند. عفو به معنای محو و گذشت نمودن است و غفور از الغفر به معنای ستر و پوشاندن است خداوند تبارک و تعالی زشتی ها و اعمال بد بندگان خود را تا مادامی که خودشان قصد افشاء و تظاهر ندارند می پوشاند و کسی را بر اسرار آنها آگاه

۱- غرر الحکم ۶۵۰۲

نمی گرداند.

همان گونه که پروردگار ظاهر بدن انسان را پرده و حجاب باطن قرار داده و نخواست که کثافات و آلودگی های جسمانی او ظاهر گردد نیز پرده و حجاب بر باطن آلوده به گناه وی کشیده و سر او را فاش نمی کند.

خدای مهربان بر خلاف بعضی از انسان ها که معمولا نقاط ضعف افراد را آشکار می کنند و از گفتن نقاط قوت بخل می ورزند او خوبی های انسان را برملا می سازد و زشتی هایشان را می پوشاند.

یا مَن اَظهَرَ الجَمیلَ وَ سَتَرَ القَبیحَ

ای خدایی که زیبایی ها و شایستگی ها را اشکار و بدی ها را می پوشانی.

همان طور که عرض کردم و از کلام امام علیه السلام استفاده شد پروردگار در اثر توبه و بازگشت واقعی به طهارت و پاکیزگی تمام آثار گناه را در دنیا محو و نابود می کند و عقوبتش را در آخرت برمیدارد و از همه مهمتر زشتی ها را به حسنات تبدیل می نماید.

مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَاولئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ وَ کانَ اللهُ غَفوراً رحیماً (۱)

آن کسی که توبه کند و ایمان بیاورد وکار شایسته نماید که البته خداوند لغزش هایشان را تبدیل به ثواب و نیکی ها خواهد کرد زیرا پروردگار بخشنده و مهربان است.

علی الصباح نوید هو الغفور رسید***شراب در تن مخمور جانتازه دمید

شراب مست درآمد که اینک آوردم***نوید مغفرت از حضرت غنی حمید

دلی که بودش از راه اتقوالله بیم***درآمد از در لا تقنطوا در او امید

ز بیم روز جزا گر تهی شدن قالب ***ز ساغر پرامید زنده شد جاوید

کجا فراق و کجا آنکه از دم رحمان***ز جانب یمنش نغمه وصال وزید

ازین مقوله مزن دم دگر زبان درکش ***که فیض را سخن بیخودی دراز کشید

ص:۵۸

۱- فرقان ۷۰

شاخه های صبر : شوق، ترس، زد و انتظار:

سی ام- وَ سُئِلَ علیه السلام عَنِ الایمانِ فَقالَ: الایمانُ عَلی اَربَعِ دَعائِمَ:عَلی الصَّبرِ وَ الیَقینِ وَ العَدلِ وَ الجَهادِ وَ الصَّبرُ مِنها عَلی اَربَعِ شُعَبٍ: عَلیَ الشَّوقِ و الشَّفَقِ وَ الزُّهدِ وَ التَّرَقُّب. فَمَنِ اشتاقَ اِلَی الجَنَّهِ سَلاعَنِ الشَّهَواتِ وَ مَن اَشفَقَ مِنَ النّارِ اجتَنَبَ المُحرَّماتِ وَ مَن زَهِدَ فِی الدُّنیا اِستَهانَ بِالمُصیباتِ و مَنِ ارتَقَبَ المَوتَ سارَعَ اِلَی الخَیراتِ:

از امام علیه السلام درباره ایمان سوال شد فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است بر صبر ، یقین، عدل و جهاد صبر را چهار شاخه است شوق و ترس و زهد و انتظار. پس هر که شوق رفتن به بهشت دارد دلش را از شهوت ها تخلیه مینماید و آنکه از آتش جهنم می ترسد از انجام کارهای حرام اجتناب می کند و هر که در دنیا زهد می ورزد سختی ها را تحمل می نماید و آنکه انتظار مرگ را دارد در انجام کارهای خیر شتاب می کند.

۱-پایه اول ایمان صبر است و پایه اول صبر شوق و شوق به بهشت لازمه اش تخلیه دل از شهوت هاست.

دلی که اسیر شهوت هاست تناسبی با بهشت ندارد بهشت جای کسانی است که عقل را غالب بر شهوت نموده اند چون این دو با هم ضدند و هر کدام بر دیگری غالب شدند سعادت و یا شقاوت ما را رقم خواهند زد.

همان گرامی فرمود:

اَلعَقلُ وَ الشَّهوَهُ ضِدّانِ وَ مُوَیِّدُ العَقلِ العِلمُ وَ مُویِّدُ الشَّهوَهِ الهَوی وَ النَّفسُ مُتنازَعَهُ بَینَهُما فَاَیُّهُما قَهِرَ کانَت فِی جانِبِهِ (۱)

عقل و شهوت با هم تضاد دارند موید عقل علم و آگاهی است و موید شهوت هواپرستی است در این میان نفس انسان بین این دو درگیر می باشد بنابراین هر کدام از حالات غالب شد نفس به طرف آن متمایل خواهد شد. مهارت شهوت با شکیبایی امکان پذیر است و آنکه شوق رفتن به بهشت دارد باید

۱- غرر الحکم ص ۹۶ و شماره ۱۷۵۷

عقل را تقویت کند و در این راه باید ریاضت بکشد.

۲-پایه دوم صبر ترس است و آنکه از آتش جهنم می ترسد از حرام اجتناب می نماید نشان ترس از عذاب الهی ترک حرام است

همان بزرگوار فرمود

اَلخَشیَهُ مِن عذابِ اللهِ شِیمَهُ المُتَّقینَ (۱)

ترس از عذاب الهی خوی پرهیزکاران است

پس کسانی که گستاخانه دست به کارهای حرام می زنند نگران جهان آخرت خویش نیستند و یا به طور کلی قیامت را فراموش کرده اند.

۳-پایه سویم صبر زهد است زاهد سختی های دنیا را تحمل می کند خانه دنیا آمیخته با ناگواری ها و دردها و گرفتاری هاست اینجا جای آسایش و آرامش نیست.

مولایمان در توصیف دنیا فرمود:

دارٌ بِالبَلاءِ مَحفوفَهٌ و بِالغَدَرِ مَعروفَهٌ (۲)

دنیا خانه ای است که آن را غم و اندوه و بلا فرا گرفته و به مکر و خدعه شهرت یافته در جای دیگر فرمود:

وَ الآخِرَهُ دارُ القَرار (۳)

آخرت جای آسایش و قرار و ماندن است.

زاهد با تحمل سختی های دنیا صبر و شکیبایی خود را نشان می دهد و خود را به جایگاه ابدی با سلامت ایمان می رساند.

۴-پایه چهارم صبر انتظار مرگ و شتاب در انجام کارهای خیر است.

انتظار مرگ معنایش این نیست که پاها را روی به قبله دراز کنیم و دست از هر کاری بکشیم و خود را به شکل محتضر در آوریم این انتشار یعنی حرکت و خروش یعنی کار و کوشش به همین جهت امام علیه السلام بی درنگ می فرماید: شتاب در انجام کارهای خیر منتظر مرگ به کسی می گویند که برای سفر آخرت خود مجهز باشد و

۱- غرر الحکم ص ۹۶ و شماره ۱۷۵۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۷ و ۱۹۴

۳- نهج البلاغه خطبه ۲۱۷ و ۱۹۴

هر آنچه بر آن سفر توشه لازم است تدارک ببیند.

همان گرامی فرمود:

اِجعَلوا اِجتِهادَکُم فِیها التَّزَوُّد مِن یَومِها القَصیرِ لِیومِ الآخِرَهِ الطَّویلِ فَاِنَّها دارُ عَمَلٍ وَ الآخِرَهُ دارُ القَرارِ وَ الجَزاء (۱)

بکوشید تا از دنیا که دوره آن کوتاه است برای آخرت که دوره اش دراز و طولانی است توشه برگیرید چه دنیا جای کار و عمل است و آخرت سرای ماندن و پاداش دیدن.

و نیز فرمود:

کُن فِی الدُّنیا بِبَدَنِکَ و فِی الآخِرَهِ بِقَلبِکَ وَ عَمَلِکَ (۲)

با بدن خویش در دنیا باش و با دل و عمل خود در آخرت

امام علیه السلام در ادامه همین بخش که درباره ایمان از او سوال شد فرمود:

وَ الیَقینُ مِنها عَلی اَربعِ شُعَبٍ: عَلی تبصِرَهِ الفِطنَهِ وَ تَاَوُّلِ الحِکمَهِ وَ مَوعِظَهِ العِبرَهِ وَ سُنَّهِ الاَوَّلِین فَمَن تَبَصَّرَ فِی الفِطنَهِ تَبَیَّنَت لَهُ الحِکمَهُ وَ مَن تَبَیَّنَت لَهُ الحِکمَهُ عَرَفَ العِبرَهَ وَ مَن عَرَفَ العِبرَهَ فَکَاَنَّما کانَ فِی الاَوَّلینَ

یقین را نیز چهار شاخه است بینش هوشیارانه درک و رسیدن به حکمت پند گرفتن از عبرتها و توجه به سیره پیشینیان پس آنکه بینشی هوشیارانه دارد حکمت برایش آشکار می گردد و آنکه حکمت برایش روشن شد مسائل عبرت انگیز را می شناسد و هر که مسائل عبرت انگیز را شناخت چنان است که با پیشینیان زندگی کرده است.

۱-پایه دوم ایمان یقین است و پایه اول یقین بینش هوشیارانه است هر کاری وقتی با بصیرت و آگاهی لازم انجام گیرد خطا و لغزش ندارد و اگر هم داشته باشد اندک و قابل جبران است.

آدم های بصیر و هوشیار با دقت می شنوند و می بینند و نگاه می کنند از حوادث روزگار و اتفاق هایی که در اطرافشان می افتد عبرت می گیرند و در نتیجه از افتادن در

۱- نهج السعاده ج۳ص ۱۵۰

۲- غرر الحکم ۷۱۶۴

پرتگـاه در امـان هسـتند. بینش هوشـیارانه یـک امر قلبی است و از نهاد انسان هاست بنابراین اگر چشم دل شـخص باز باشـد و حقایق را آن طور که هست ببینـد موفق و پیروز است و الاّ با باز بودن چشم سـر و دیدن اشـیاء و بسـته بودن چشم دل به جایی نخواهد رسید.

همان گرامی فرمود:

نَظَرُ البَصَرِ لا یُجدِی اِذا عَمِیَتِ البَصیرَهُ (۱)

هرگاه دیده بصیرت کور باشد نگاه چشم سودی ندهد.

و نیز فرمود

فَقدَ البَصَرِ اَهوَنُ مِن فِقدانِ البَصیرَهِ (۲)

از دست دادن بینایی آسان تر است تا از دست دادن بینش.

۲-پایه دوم یقین و درک و رسـیدن به حکمت است بینش هوشـیارانه سـبب می شود که انسان به مقام حکمت می رسد راغب در مفردات در معنای حکمت میگوید. اِصابَهُ الحَقِّ بِالعِلمِ وَ العَقلِ

رسـیدن به حق و فضـیلت به توسـط آگـاهی و عقل یکی از سـتون یقین دریافت حکمت است حکمت هم بـدون تحقیق و کار علمی و عقلانی به دست نمی اید.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ اللهَ اَتـانِی القُرآنَ وَ اتـانِی مِنَ الحِکمَهِ مِثـل القرآنِ و ما مِن بَیتٍ لَیسَ فیهِ شـیءٌ مِنَ الحِکمَهِ الاّ کانَ خَراباً فَتفقَّهوا وَ تَعَلَّموا فَلا تُموُتُوا جُهّالاً (۳)

خداوند به من قرآن را عنایت فرمود و نیز حکمت را مثل قرآن عطا فرمود و در هر خانه ای که حکمت وجود نداشـته باشد آن خانه خراب است اهل تحقیق و یادگیری باشید مبادا جاهل و نادان بمیرید

حکیم به کسی می گویند که خدا را باور کند و شناخت به او را به اندازه ظرف وجودش پیدا کند.

ص:۶۲

۱- غرر الحکم ۹۹۷۲
۲- غرر الحکم ۶۵۳۶
۳- تفسیر مجمع البیان ج۱ ص ۳۸۲

اگر کسی اکثر علوم را بداند و به قول معروف عالم دهر باشد اما یقین به حضرت معبود نداشته باشد نباید او را حکیم خطاب کرد چون اصلی ترین و والاترین موجود را نشناخته است چه بسا افرادی که بضاعت علمی کمی دارند ولی خداشناس خوبی هستند. همین ها به حکمت که یکی از پایه های یقین است رسیده اند.

۳-پایه سوم یقین پند گرفتن از عبرت هاست. حوادث و اتفاقاتی در تاریخ زندگانی بشر رخ داده همگی درس عبرتی است برای اهل یقین و آنهایی که عقل خود را به کار انداخته اند. خداوند تبارک و تعالی پس از نقل داستان جذاب و عجیب حضرت یوسف علیه السلام و حوادثی که برای او و برادران و پدرش اتفاق افتاد می فرماید:

لَقد کانَ فِی قِصَصِهِم عِبرَهٌ لِأُولِی الاَلبابِ ما کانَ حَدیثاً یُفتَری (۱)

اری در داستان های پیامبران برای صاحبان عقل و اندیشه عبرت است زیرا داستان های خیالی و ساختگی نبوده اند. یا درباره داستان فرعون و حضرت موسی علیه السلام که مکرر در قرآن به آن اشاره شده می بینیم که کار فرعون به جایی رسید که:

فَقالَ اَنَا رَبُّکُم الاَعلی فَاَخَذَهُ اللهُ نَکالَ الاخِرَهِ وَ الاُولی اِنَّ فِی ذلکَ لِعبَرهً لِمَن یَخشی (۲)

آنگاه گفت من خدای بزرگ شما هستم در نتیجه خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت که در این برای آنهایی که از خدا می ترسند درس عبرتی است البته حوادثی عبرت آموز فراوان است عبرت گیرنده کم است چنانکه مولایمان علی علیه السلام فرمود:

ما اَکثَرَ العِبَرَ وَ ما اَقَلَّ المُعتَبرینَ (۳)

چه بسیار است عبرت ها و چه اندک اند عبرت گیران!

۴-پایه چهارم یقین توجه به سیره پیشینیان است. در گذشتگان یا آدم های خوبی بودند با اعمال و رفتاری خوب و یا آدم های بی بودند با اعمال و رفتاری بد

۱- یوسف ۱۱۱

۲- النازعات ۲۴ تا ۲۶

۳- بحار ج ۷۸ ص۶۹

در هر دو صورت مطالعه و دقت در رفتار و روش و سلوکشان برای آیندگان آموزنده است بستگی دارد که ما خوبان آن ها را الگو قرار دهیم یا بـدانشان را. ولی بـدون شک بهترین الگو و اسوه ما که شـیعه هستیم و پیرو مکتب اهلبیت علیه السـلام سـیره محمـد و آل محمـد علیه السـلام بهترین انتخاب است آن بزرگواران آنقـدر پاکیزه و گرانقـدر بودنـد که بیان و اسـتماع روش زندگانی آنها نور آفرین و کارساز است و اگر به مرحله تبعیت و اطاعت از فرامین و دستوراتشان برسیم به پایه دوم ایمان یعنی یقین رسیده ایم قرآن برای الگوبرداری ما در سه جای قرآن می فرماید:

قَد کانَت لَکُم اُسوَهٌ حَسَنَهٌ فی اِبراهیمَ و الّذینَ مَعَهُ.(۱)

ابراهیم و آن هایی که با وی بودند برای شما الگویی شایسته بودند.

لَقَد کانَ لَکُم فیهِم اُسوهٌ حَسَنَهٌ لِمَن کانَ یَرجُو اللهَ وَ الیَومَ الآخِرَ(۲)

(پیروان راستین حضرت ابراهیم علیه السلام برای شما و هر کسی که به خدا و روز قیامت امیدوار است الگویی شایسته اند.

لَقد کانَ لَکُم فِی رَسولِ اللهِ اُسوهٌ حَسَنَهٌ لِمَن کانَ یَرجُوا اللهَ و الیَومَ الآخِرَ و ذَکَرَ اللهَ کَثیراً(۳)

رسول خدا برای شما و آن هایی که امید به پروردگار و روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند الگویی نیکوست.

امیرمومنان علی علیه السلام در ادامه فرمایشات خود فرمود:

وَ العَـدلُ مِنها عَلی اَربَعِ شُـعَبٍ: عَلی غائِصِ الفَهمِ وَ غَورِ العِلمِ وَ زُهرَهِ الحُکمِ وَ رَساخَهِ الحِلمِ. فَمَن فَهِمَ عِلَمَ غَورَ العِلمِ وَ مَن عَلِمَ صَدَرَ عَن شرایعِ الحُکمِ وَ مَن حَلُمَ لَم یُفَرِّط فِی اَمرِهِ وَ عاشَ فِی النّاسِ حَمِیداً

و عدل را نیز چهار شاخه است دقت در فهمیدن درست دریافت حقیقت و فرو رفتن در علم داوری صحیح و در بردباری پایدار بودن پس آنکه خوب فهمید حقیقت علم را دریافت کرده است و هر که حقیقت علم را یافت با موازین شرع

۱- ممتحنه ۴

۲- ممتحنه ۶

۳- احزاب ۲۱

مقدس قضاوت خواهد کرد و آنکه بردباری را پیش خود می کند در کارش کوتاهی و لغزش دیده نمی شود و همواره مورد ستایش مردم خواهد بود.

۱-پایه اول عدل دقت در فهمیدن درست است اغلب کسانی که گرفتار انحرافات اعتقادی و اخلاقی و سیاسی می شوند درک صحیح از مسائل فردی و اجتماعی مربوط به خود ندارند فهم درست از واقعیت های موجود درجامعه به انسان مصونیت از خطا و لغزش می دهد و طبق فرمایش امام علیه السلام هر که خوب فهمید حقیقت علم را دریافت کرده است خوب فهمیدن چه ربطی به عدل دارد ؟ ارتباط آن با عدالت این است که انسان فهیم در مواقع فتنه حق را از باطل تشخیص می دهد به ظلم و تعدی دیگران و یا کمک به ظلم مبتلا نمی گردد و مانع از اجرای حرکت های ظالمانه می شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله درباره برتری انسان آگاه و فهیم نسبت به عابد فرمود:

اِنَّ الشَّیطانَ یَضَعُ البِدعَهَ لِلنّاسِ فَیُبصِرَها العالِمُ فَیَنهی عَنها و العابِدُ مُقبِلٌ عَلی عِبادَتِهِ لا یَتَوَجَّهُ لَها و لا یَعرِفُها. (۱)

شیطان در میان مردم بدعتی می گذارد و دانشمند به آن پی می برد و مردم را از آن نهی می کند اما عابد سرگرم عبادت خود است و به بدعت نه توجهی دارد و نه آن را می شناسد.

۲-پایه دوم عدل دریافت حقیقت و فرورفتن در علم است قرآن سفارش می کند که

و لا تَقُف ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ (۲)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن نتیجه دقت در فهمیدن درست دریافت حقیقت و فرو رفتن در علم می شود. بالا رفتن سطح آگاهی به ویژه در تشخیص جرم افراد باعث می شود که انسان به مرتبه و پایه سوم عدالت یعنی داوری صحیح برسد.

۳-پایه سوم عدل داوری صحیح است این حالت موقعی به دست می آید که

۱- روضه الواعظین ص۱۷

۲- اسراء ۳۶

مرحله قبل پشت سر گذاشته شده باشد چنانکه امام علیه السلام فرمود: هر که حقیقت علم را یافت با موازین شرع مقدس قضاوت خواهد کرد حقیقت علم همان علمی است که باموازین شع همسویی دارد و نوری است که دل را روشن می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

عِلمُ الباطِنِ سِرٌّ مِن اَسرارِ اللهِ عَزّوجَلَّ و حُکمٌ مِن حُکمِ اللهِ یَقذِفُهُ فِی قُلوبِ مَن شاءَ مِن عِبادِهِ (۱)

علم باطنی رازی از رازهای خدای عزوجل و حکمتی از حکمت های خداست و آن را در دل هر کسی که بندگانش که خواهد می افکند. البته هر کسی که لیاقت و شایستگی از خود نشان دهد و زمینه دل را مستعد برای پذیرای آن علم کرده باشد همان بزرگوار لیاقت و شایستگی را در ترس از خدا می فرماید:

لَو خِفتُم حَقَّ خیفَتِهِ لَعُلِّمتُمُ العِلمَ الَّذی لا جَهلَ مَعَهُ (۲)

اگر از خدا چنان که سزاوار است می ترسیدید علمی به شما آموخته می شد که جهل و نادانی با آن همراه نیست.

۴-و پایه چهارم عدل در بردباری پایدار بودن است امام علیه السلام سپس فرمود: آنکه بردباری را پیشه خواهد می کند در کارش کوتاهی و لغزش دیده نمی شود و همواره مورد ستایش مردم خواهد بود چون مردم به طور فطری انسان های بردبار را دوست می دارند همان طور که از آدم های کم حوصله و عصبانی بیزارند. ارتباط بردباری با عدالت کاملا مشخص است زیرا آدم بردبار از حد تجاوز نمی کند برای خالی کردن عقده های درونی خود غیبت نمی کند تهمت نمی زند و آزارش به کسی نمی رسد.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

تَعَلَّموا العِلمَ وَ تَعَلَّموا لِلعِلمِ السَّکینَةَ و الحِلمَ و لا تَکونوا جبابِرَةَ العُلَماءِ فَلا یَقُومَ عِلمُکُم بِجَهلِکُم (۳)

ص:۶۶

۱- کنز العمال ۲۸۸۲ و ۵۸۸۱

۲- کنز العمال ۲۸۸۲و ۵۸۸۱

۳- بحار ج ۲ ص۳۷

دانش بیاموزید و برای دانش وقار و بردباری فرا گیرید و از علمای متکبر نباشید که در آن صورت دانش شما نادانیتان را از بین نمی برد!

سپس امام علیه السلام پایه چهارم ایمان را بیان فرمود:

و الجِهادُ مِنها عَلی اَربَعِ شُعَبٍ: عَلی الاَمرِ بِالمعروفِ وَ النَّهیِ عَنِ المُنکرِ و الصِّدقِ فِی المَواطِنِ وَ شَنآنِ الفاسِقین فَمَن اَمَرَ بِالمَعروفِ شدَّ ظُهُورَ المومنینَ وَ مَن نَهی عَنِ المُنکَرِ ارغَمَ اُنُوفَ المُنافِقینَ وَ مَن صَدَقَ فِی المواطِنِ قَضی ما عَلَیهِ وَ مَن شَیی ءَ الفاسِقینَ وَ غَضِبَ لِلهِ غَضِبَ اللهُ لَهُ وَ اَرضاهُ یَومَ القِیامَهِ:

و جهاد نیز بر چهار شاخه است امر به معروف نهی از منکر صداقت در مبارزه با دشمن و دشمنی با فاسقین.

پس هر که فرمان به کارهای خوب داد پشت اهل ایمان را محکم کرده و هر که نهی از زشتی ها کرد بینی منافقین را به خاک مالیده است و آنکه در مبارزه با دشمن صادق بود حقی را که بر گردن ادا نمود و هر که با فاسقین دشمنی کرد و برای خدا غضب نمود خداوند به خاطر اوبه غضب آید و روز قیامت او را شادمان خواهد ساخت.

۱-پایه اول جهاد امر به معروف است که باعث استحکام ایمان مومنین می شود امر به معروف یعنی نظارت عمومی که بر آحاد جامعه واجب است و کسی از این تلکیف استثناء نیست. دعوت به خوبی ها فضای جامعه را عوض می کند و احساس همدلی و هم فکری را تقویت می بخشد اگر امر به معروف تعطیل شود اکثر مردم از وظایف جدی خود بی خبر می مانند. اولین امرکننده به معروف خداوند تبارک و تعالی است که به پیامبرش می فرماید:

قُل اَمَرَ رَبّی بِالقِسطِ وَ اَقیموا وُجُوهَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ وَ ادعُوهُ مُخلِصینَ لَهُ الدّین(۱)

بگو: پروردگار من به عدل امر فرموده و به هنگام هر نمازی روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید.

۱- اعراف ۲۹

اِنَّ اللهَ یَامُرُ بِالعَدلِ وَ الاِحسانِ وَ اِیتاءِ ذِی القُربی(۱)

خداوند امر به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان می کند.

اِنَّ اللهَ یَامُرُکُم اَن تُوءَدُّو الاَماناتِ اِلی اَهلِها (۲)

خداوند به شما امر می کند که امانت ها را با صاحبانش بازگردانید.

ملاحظه نمودید که اول امر کننده به معروف پروردگار متعال است بنابراین مصلحت کل جامعه به این است که آنها را به خوبی ها دعوت کنیم و از این مسئولیت کسی شانه خالی نکند.

و المُومنونَ وَ المُومِناتُ بَعضُهُم اَولیاءُ بَعضٍ یَامُرونَ بِالمَعروفِ وَ یَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ (۳)

مردان مومن و زنان مومن دوستان یکدیگرند به خوبی امر می کنند و از بدی نهی می نمایند.

۲-پایه دوم جهاد نهی از منکر است که ثمره آن سرکوب منافقین می باشد چون منافق کارش نشر فحشاء و منکرات در بین مسلمین است تا از این راه از پشت بر اسلام و مسلمین خنجر بزنند و باعث تضعیف مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله شود.

درست است که معمولا امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم مطرح می شوند ولی همان طور که امام علیه السلام آنها را از هم جدا بیان فرموده هر کدام به طور مستقل عمل می شوند. رسول اعظم حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می فرمود:خدای تبارك و تعالی مومن ضعیفی را که هیبت و صلابت ندارد دشمن می دارد آن حضرت فرمود:

هُوَ الَّذی لا یَنهی عَنِ المُنکَر (۴)

او کسی است که نهی از منکر نمی کند.

بی تفاوتی و نبود احساس مسئولیت در برابر گنهکاران و آنانی که تظاهر به فسق و فجور می نمایند گناه محسوب می شود و مواخذه دارد. کسی بتواند وضع را تغییر

۱- نحل ۹۰

۲- نساء ۵۸

۳- توبه ۷۱

۴- کافی ج ۵ ص۵۹

دهد و از منکرات جلوگیری کند ولی به خاطر دنیای خود و موقعیت اجتماعی و خانوادگی و ملاحظات غیرمنطقی کاری انجام ندهد قطعا بازخواست خواهد شد. امام صادق علیه السلام به گروهی از اصحاب خود فرمود: من حق دارم بی گناه شما را به سبب گنهکارتان مواخذه کنم چگونه حق نداشته باشم در حالی که شما از کار زشت فردی از افراد خود خبردار می شوید و به او اعتراض نمی کنید و از وی دوری نمی ورزید و اذیتش نمی کنید تا از کار زشت خود دست بردارد. (۱)

۳-پایه سوم جهاد صداقت در مبارزه با دشمن است و چنین کسی با این شیوه ادای وظیفه کرده است نشان صداقت د رمبارزه با دشمن رسیدن به غنیمت و عنوان های دنیایی نیست. انسان های صادق در مبارزات خود فقط رضای خدا و ادای تکلیف را در نظر می گیرند اگرچه در این راه به صورت ظاهر گرفتار ضرر و آسیب شوند و ایشان مثل آدم های طلبکار عمل نمی کنند برخلاف بعضی که مبارزات خود را چماق کرده بر سر مردم می کوبند و کارهایشان باعث غرور و کبرشان شده و حس برتری جویی در آنها به وجود آمده تا جایی که قصد قربت و کار برای خدا کردنشان زیر سوال رفته است بلی خداوند تبارک و تعالی ماجهدین صادق را ممتاز فرموده و نسبت به قاعدین و آدم های بی مسئولیت ترجیح داده است.

فضّلَ المُجاهِدینَ بِاَموالِهم وَ اَنفُسِهِم عَلَی القاعِدینَ دَرَجَهً وکُلّاً وَعَدَاللهِ الحُسنی و فَضَّلَ الله المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ اَجراً عَظیماً (۲)

خداوند جهادکنندگان با مال و جان را بر آنهایی که از شرکت در جهاد خودداری می کنند رتبه و مقام برتری بخشیده و همه را وعده نیکو داده و جهادگران را بر قاعدین پاداش بزرگی عنایت فرموده است.

۴-پایه چهارم جهاد دشمنی با فاسقین است امام علیه السلام فرمود هر که با فاسقین دشمنی کرد برای خدا غضب نمود خداوند به خاطر او به غضب آید و روز قیامت او را شادمان خواهد ساخت.

راغب در مفردات می گوید:

۱- التهذیب ج ۶ ص۱۸۱
۲- نساء ۹۵

فَسَقَ فُلانٌ خَرَجَ عَن حَجرِ الشَّرعِ

فلانی فاسق شـد یعنی از دایره شـرع خارج شد کسانی که احکام قطعی اسـلام را نادیده می گیرند و خلاف آن عمل می کنند فـاسق انـد بنـابراین دوستی و رفـاقت با آنان جایز نیست بلکه بایـد با آنها مبارزه کرد و اظهار نفرت نسبت به اعمال و کارهای فاسقانه آنها نمود برخورد شدید خداوند متعال با فاسقان نشانگر بیگانگی آنها با دین خداست.

فَاِنَّ اللهَ لا یَرضی عَنِ القَومِ الفاسِقینَ (۱)

خداوند از مردم فاسق راضی نیست.

وَاللهُ لا یَهدِی القَومَ الفاسِقین (۲)

خداوند مردم فاسق را هدایت نمی کند.

بِئسَ الِاسمُ الفُسوقُ بَعدَ الاِیمانِ و مَن لَم یَتُب فَاولئِکَ هُمُ الظّالِمون (۳)

چه زشت است فسق ها بعد از ایمان و اگر کسی از گناه خویش توبه نکند از جمله ستمکاران است.

خشم بر فـاسق آنقـدر ارزشـمند است که خـدا نیز بر فاسق خشم می کنـد و خشم کننـده بر فاسق را در روز قیامت شادمان می نماید. مولایمان علی علیه السلام می فرمود آگاه باشـید به طور جدی از پیروی اشراف و بزرگانتان پرهیز کنید همان هایی که به خود می بالیدنـد و خود را از اصل و نسب خویش بالاتر می بردنـد زیرا آنان پایه های بنیان عصبیتند و تکیه گاه های ارکان فتنه آنان شالوده های فسق اند.(۴)

امام علیه السلام در ادامه فرمایشات خود در این فصل به تقسیم بندی کفر و شک پرداخته و فرمود:

وَ الکُفرُ عَلی اَربَعِ دَعـائِمَ عَلی التَعَمُّقِ وَ التّنـازُعِ وَ الزَّیغِ و الشِّقاقِ فَمَن تَعَمّقَ لَم یِنِت اِلَی الحَقِّ وَ مَن کَثُرَ نِزاعُهُ بِالجَهـلِ دامَ عَمـاهُ عَنِ الحَقّ وَ مَن زاغَ ساءَت عِندَهُ الحَسَنَهُ وَ

۱- توبه ۹۶ و ۸۰

۲- توبه ۹۶ و ۸۰

۳- حجرات ۱۱

۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۲

حَسُنَت عِندَهُ السَیِّئَهُ وَ سَکِرَ سُکرَ الضَّلالَهِ وَ مَن ساقَ وَ عُرَت عَلَیهِ طُرُقُهُ وَ اَفضَلَ عَلَیهِ اَمرُهُ وَ ضاقَ عَلَیهِ مَخرَجُهُ.

کفر نیز بر چهار پایه است: دنبال و هم رفتن نزاع و خصومت از راه حق جدا شدن و دشمنی ورزیدن.

پس آنکه دنبال وهم و وسوسه می رود به راه حق باز نمی گردد و آنکه به خاطر نادانی اش زیاد ستیزه جویی می کند کوردلی می کند کوردلی او از دیدن حق دائمی خواهد شد و آنکه گرفتار زیغ شود و راه باطل رود خوبی در نزدش بد و بدی در برابرش خوب جلوه می کند و به مستی گمراهی مست خواهد شد و آنکه دشمنی ورزید راه ها برایش سخت و کارش دشوار و راه بیرون آمدنش از سختی تنگ خواهد شد.

۱-پایه اول کفر دنبال وهم رفتن است عبارت امام علیه السلام التعمق بود عمق و عمق در بیابان بی آب و علف پیشروی کردن و سرگردان شدن و به هلاکت رسیدن است کسی که با توهم پیش رود نیز دچار همین سرنوشت خواهد بود.

افرادی که در جامعه گرفتار توهم می شوند و امر برایشان مشتبه می گردد زمینه هلاکت و نابودی خود را فراهم می کنند به عنوان مثال توهم می کنند که واقعا کسی هستند و اقبال دنیا و یا مردم دنیا به آنها دلیل بر این است که ایشان موجودی استثنایی و فوق العاده اند همین وهم و خیال سبب می شود که ادعاکنند گاه در زمینه سیاسی گاه در ابعاد هنری مثل ارتباط با خدای بزرگ و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اما با گذشت زمان مریدان ریزش کرده و به دروغ بودن ادعای او پی برده و تنهایش می گذارند و تازه می فهمد که همه آنچه را که برای خود دارایی فرض کرده سرابی بیش نبوده است.

وَالَّذینَ کَفَرو اَعمالُهُم کَسَرابٍ بقیعَهٍ یَحسُبُهُ الظَّمئاُن ماءً حتّی اِذا جاءَهُ لَم یَجِدهُ شَیئاً (۱)

کافران کارهایشان همانند سرابی است که شخص تشنه آن را آب می پندارد.

۱- نور ۳۹

ولی وقتی به سراغ آن می رود آبی نمی یابد!

۲-پایه دوم کفر نزاع و خصومت است امام علیه السلام در توضیح این بخش فرمود: آنکه به خاطر نادانی اش زیاد ستیزه جویی می کند کوردلی او از دیدن حق دائمی خواهد شد پیداست منظور امام علیه السلام ستیزه جویی با حق و دین خداست ابوجهل به عنوان سنبل این مصداق در تاریخ ثبت شده اما در هر عصری ابوجهل هایی هستند که به خاطر نادانی خود زیاد با مقدسات و مبانی دین مخالفت م یکنند و در نتیجه کوردلی آنان از دیدن حق و فضیلت دائمی می شود و روی سعادت و نیکبختی را نخواهند دیدن و با همان جهل مرکب خویش می میرند.

صُمٌّ بُكمٌ عُميٌ فَهُم لا يَرجِعُونَ (۱)

کر و لال و کورند و به سوی حق برنمیگردند.

چه بسا ستیزه جویی ابتدا با مسائل فرعی و کوچک اعتقادات و احکام الهی آغاز می شود ولی با اصرار ورزیدن ستیزه جو کار به جایی می رسد که نسبت به اصول اعتقادات و وحی و نبوت وولایت نیز به مخالفت ادامه داده می شود معلوم است که پایانی جز ارتداد و برگشت از دین و مردن در حال کفر نخواهد داشت.

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ(۲)

و آنانی که دل های بیمار دارند پلیدی بر پلیدی آنها افزوده می شود و در حال کفر می میرند.

۳-پایه سوم کفر از راه حق جدا شدن است تعبیر امام علیه السلام به زیغ بود یعنی انتخاب راه باطل زائع به کسی می گویند که در اثر کثرت ستیز با حق و دین خدا راه انحراف و غلط را برمی گزینند.

حضرت موسی علیه السلام به قوم خود گفت:

يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۳)

۱- بقره ۱۸

۲- توبه ۱۲۵

۳- صف۵

ای قوم من! چرا مرا اذیت می کنید در حالی که می دانید من رسول خدا برای شما هستم؟! وقتی آنها از راه حق منحرف شدند خداوند هم دلهایشان را منحرف ساخت زیرا که خداوند مردم فاسق را هدایت نمی کند. زائغ باطل گر است و اگر سراغ قرآن هم برود از آیات محکم قرآن استفاده نمی کند دنبال متشابهات می رود و بدون مراجعه به تفسیر و کسانی که راسخون در علم هستند به همان ظاهر آیات اکتفا می کند.

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ (۱)

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بعضی آیات آن محکم است که پایه و اساس بقیه آیات می باشند و بعضی ابهام دارند و آن هایی که دلهایشان میل به باطل دارد از آیات مبهم و متشابه پیروی می کنند تا د ردین فتنه انگیزی کنند و به دنبال تاویل هستند در حالی که تاویل آن را جز خدا و آنها که در دانش ریشه دارند کسی نداند.

در آیه بعد خداوند مهربان به ما می آموزد تا از او بخواهیم که دل های ما را گرفتار زیغ نکند.

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۲)

پروردگارا دلهایمان را بعد از آنکه هدایت فرمودی گرفتار زیغ (یعنی مایل به باطل) مفرما و از جانب خویش به ما رحمت بخش زیرا که بسیار بخشنده ای.

۴-دشمنی ورزیدن پایه چهارم کفر است امام علیه السلام در توضیح این بخش فرمود آنکه دشمنی ورزید راه ها برایش سخت و کارش دشوار و راه بیرون آمدنش از سختی ها تنگ خواهد شد.

بعضی همانند کرم ابریشم در تنیده های خود از نفس می افتند و نابود می شوند و یک روزنه نجات برای خویش باقی نمی گذارند مانند بیماری هستند که طبیب وی را

۱- آل عمران ۷و۸

۲- آل عمران ۸

جواب کرده و از او قطع امید شده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱)

آنان که کافر شدند برایشان تفاوتی نکند بترسانی یا نترسانی در هر صورت ایمان نمی آورند.

خداوند بر دل هایشان مهر زده و بر گوش و چشم هایشان حجاب است و برای آنان عذابی بزرگ است

کافرانی که دست از دشمنی و عناد بردارند و قبول دین کنند راه نجات دارند چنانکه خداوند درباره ملکه سبا می فرماید

قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ملکه گفت پروردگارا! بر نفس خویش ظلم کرده ام و اینک با سلیمان تسلیم پروردگار جهانیان گردیدم.

امام علیه السلام آخرین مورد را در این بحث به اقسام شک اختصاص داده است.

وَ الشَّکُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى التَّمَارِی وَ الْهَوْلِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الِاسْتِسْلَامِ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَیْدَناً لَمْ یُصْبِحْ لَیْلُهُ وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَیْنَ یَدَیْهِ نَکَصَ عَلَى عَقِبَیْهِ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِی الرَّیْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِکُ الشَّیَاطِینِ وَ مَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَکَهِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ هَلَکَ فِیهِمَا

و شک نیز بر چهار پایه است جدل کردن، هول و وحشت، دودلی و تسلیم حوادث شدن.

پس هر که به مجادله عادت کرد از شب تاریک شبهات بیرون نیامد و آنکه هر چه پیش رویش بیاید بترسد سیر قهقرایی خواهد کرد و هر که دو دلی و تردید با او باشد پاهای شیاطین او را پایمال کنند و آنکه به نابود کردن دنیا و آخرت تن دهد هر دو جهانش را بر باد خواهد داد.

۱-پایه اول شک (تماری) یعنی جدال در گفتار است و هر که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاریکی شبهات بیرون نخواهد آمد.

۱- بقره ۷و۷

۲- نمل ۴۴

آدم شکاک چون نمی خواهد حرف و حرکت خود را ترک کند بر حرف خود می ایستد تا سر حد جدال و نزاع و همین باعث می شود تا پایان عمر در شک و تردید بماند و رفع شبهه از او حاصل نگردد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خداوند که فرموده:

اَمّ الّذینَ فِی قُلوبِهِم مَرَضٌ فَزادَتهُم رِجساً اِلی رِجسِهِم

اما کسانی که در دل هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدیشان بیفزود فرمود:

شَکّاً اِلی شَکِّهِم (۱)

یعنی شکی بر شک آنها!

مولایمان علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ القُلوبِ الشّاکُّ فِی ایمانِهِ

بدترین دل ها دلی است که در ایمان خود شک کند.

کسی که در مقام معالجه خود باشد در همان ابتدای کار و هنگامی که درباره یکی از مسائل اعتقادی و دینی شک می کند از کارشناسان دینی و معارف اهلبیت علیهم السلام درخواست کمک می کند تا از او رفع شبهه و شک کنند و بر فکر و تشخیص خود اصرار نمی نورزد چون همان بزرگوار فرمود الشّکُّ کُفرٌ (۲) (عاقبت) شک کفر است.

۲-پایه دوم شک هول و وحشت است و هر که گرفتار هول ووحشت شود سیر قهقرایی خواهد کرد هول و ترس سبب می شود که راه ترقی و تعالی بر انسان بسته شود ترسوها نه در دنیا رشد دارند و نه از جهت معنوی و آخرت ارتقاء و مقام پیدا می کنند.(۳)

۳-پایه سوم شک دودلی است و هر که دودلی و تردید بر او حاکم شود پایمال شیاطین خواهد شد بهترین نقطه ضعف انسان برای شیطان دودلی و تردید است زیرا از این طریق می تواند فرد شکاک را سرگرم کند و از همین راه او را بکشاند به جایی که در همه موارد شک کند و تا سر حد کفر پیش رود. مولایمان علی علیه السلام به

۱- تفسیر نورالثقلین ج۲ ص۲۸۶

۲- غرر الحکم ۵۷۴۴ و ۱۰۸

۳- غرر الحکم ۵۷۴۴ و ۱۰۸

مردی که عرض کرد من به کتاب خدا دچار شک شده ام فرمود مادرت به عزایت نشیند چگونه در کتاب نازل شده الهی شک کرده ای ؟ همانا کتاب خدا برخی از آن برخی دیگرش را تصدیق می کند و هیچ قسمتی از آن قسمت دیگرش را تکذیب نمی کند اما به تو عقل روزی نشده که از آن بهره بگیری. (۱)

۴-پایه چهارم شک تسلیم حوادث شدن است و هر که تسلیم شود در واقع دنیا و آخرت خود را تباه کرده و هر دو جهانش را بر باد داده است. شک وقتی به جان انسان می افتد توان و نیرو را از او میگیرد و به عبارتی قدرت مقابله با حوادث از او سلب می شود و در نتیجه خسته شده گاه همه واجبات را ترک کرده و اراده هیچ کاری به ویژه معنوی و روحانی را ندارد در نتیجه می شود مصداق این آیه شریفه :

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

بعضی از مردم خدا را فقط با زبان عبادت می کنند وقتی خیری به آنها نمی رسد اطمینان پیدا می کنند و هنگامی که گرفتار ناراحتی ها می شوند از دین برگشته و منقلب می شوند در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار می گردند این است زیان آشکار.

ملاحظه فرمودید که امام علیه لاسلام پایه چهارم شک را این گونه تشریح فرمود:

وَ مَن استَسلَمَ لِهَلَكَهِ الدُّنيا وَ الآخِرَهِ هَلَكَ فيها

و آن کسی که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد هر دو جهان را از کف خواهد داد.

برتری خیر بر کار خیر و بدتر بودن بدکار از بدی:

سی و یکم- فاعِلُ الخَيرِ خَيرٌ مِنهُ فاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنه

کننده کار خیر از خود خیر بهتر و کننده کار بد از بدی بدتر است.

۱- توحید صدوق ص ۲۵۵

۲- حج ۱۱

در رتبه بندی و ارزش گذاری بی شک رتبه و ارزش کننده کار خیر از عمل خیر بیشتر است همان طور که کننده کار بد از عمل بد بدتر است چون جایگاه انسان از هر چیزی در عالم بیشتر مورد توجه است همیشه این سوال برای بندگان خداوند تبارك و تعالی مطرح است که چرا خداوند پس از خلقت کهکشان ها و آسمان ها و موجودات بزرگ و شگفت آور خلقت تعبیری مثل خلقت انسان نداشته است بی تردید به خاطر عظمت این موجود برتر بوده است.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱)

بزرگ است خدای یکتا که بهترین آفریدگاران است.

پروردگار تاج کرمنا بر سر انسان گذاشته و او را بر اکثر موجودات فضیلت بخشیده از نظر قدرت در احسن قوام است البته اگر قدر منزلت و جایگاه خود را نداند و فاعل شر شود از خود شر پست تر خواهد شد به این دو مورد قرآنی توجه کنید.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا(۲)

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سیرشان دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان کردیم و بر بسیاری از آفریده های خویش آنان را برتری کامل دادیم.

این شهر امن [و امان] (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ(۳)

ما انسان را در بهترین شکل آفریدیم آنگاه او را سفله سفلگان کردیم.

سی و دوم –كُن سَمحاً و لا تَكُن مُبَذِّراً و كُن مُقَدِّراً و لا تَكُن مُقَتِّراً

سخاوتمند باش ولی نه در حد اسراف میانه رو باش ولی سختگیر مباش.

۱- مومنون ۱۴

۲- اسرا ۷۰

۳- التین ۴

کلام امام علیه السلام بر گرفته از این آیه شریفه است:

وَالَّذِینَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَلَمْ یَقْتُرُوا وَکَانَ بَیْنَ ذَلِکَ قَوَامً(۱)

آنانی که هنگام انفاق و بخشش زیاده روی نکنند و همچنین بخل نورزند بلکه میان این دو صفت حد وسط را اختیار نمایند.

اگر در زندگی مرزها رعایت شود هیچ گاه انسان از حد اعتدال خارج نمی گردد در همین موضوع بخشش گاه مشاهده شده بعضی تمام اموال خود را در زمان زنده بودن انفاق می کنند و خانواده خویش را از ارث محروم می نمایند قطعا کارشان اشتباه است.

ولید بن صبیح گفت محضر امام صادق علیه السلام بودم مرد سائلی آمد چیزی درخواست کرد حضرت به او دادند دیگری آمد باز عطا فرمود سومی آمد حضرت فرمود خداوند به تو وسعت دهد به من فرمود اگر کسی مالی مثلا به مقدار چهل یا سی هزار درهم داشته باشد همه آنها را در مورد حقی صرف کند به طوری که چیزی برایش نماند این شخص از جمله سه نفری است که دعایش مستجاب نمی شود. عرض کردم آنها کیانند فرمود: یکی کسی که همه اموالش را در راه خداوند صدقه بدهد پس از تمام کردن بگوید:

اللّهُمّ الرزُقنی

خدایا مرا روزی عنایت کن! به او گفته می شود ما تو را روزی دادیم. (۲)

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمود:

اِنَّ للسِّخاءِ مِقدارٌ فَانِ زادَ عَلَیهِ سَرَفٌ (۳)

جود و سخا اندازه ای است اگر از آن تجاور کند اسراف است.

امام علیه السلام در فراز دوم فرمایش خود فرمود:

کُن مُقَدِّرً و لا تَکُن مُقتَرّاً

میانه رو باش و سختگیر مباش نمونه روشن بیان امام علیه السلام در خرج کردن برای

۱- فرقان ۶۷

۲- کشکول بحرانی ج۲ ص ۴۹

۳- بحار ج ۱۷ ص۲۱۸

خانه و خانواده است که نه سختگیری و بخل درست است و نه ولخری و اسراف کاری.

امام رضا علیه السلام فرمود:

وَ لیَکُن نَفَقَتُکَ عَلی نَفسِکَ وَ عَیالِکَ قَصداً (۱)

نسبت به مصارف مالی درباره خود و خانواده ات معتدل و میانه رو باش.

توانگری در ترک آرزوهاست:

سی و سوم- اَشرَفُ الغِنی تَرکُ المُنی:

برترین توانگری و بی نیازی در ترک آرزوهاست.

آرزوهای طولانی آدم را در بند می کند و چون به اکثر آنها نمی رسد نیرو و توانش را می گیرد و برعکس ترک آرزوها سبب می شود فکر و اندیشه آزاد باشند زنجیره های اسارت پاره شده شخص قدرت پرواز و سیر به منازل بالای سلوک الی الله پیدا کند پشت سر گذاشتن حجاب ها و رسیدن به نور معرفت پروردگار و هدف آفرینش بستگی به نوع آرزوهای ما دارد هر چه کمتر گرفتار خواسته های نفسانی خویش باشیم توانگری و بی نیازی بیشتری را برای تعالی و ترقی احساس می کنیم همان طور که بعضی به خاطر آرزوهایشان زمین گیر و بی حرکتند و روی سعادت را به خود نخواهند دید.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: ای موسی آرزوهایت را در دنیا طولانی مکن که گرفتار قساوت قلب می شوی و کسی که دارای قساوت قلب باشد از من فاصله دارد. (۲)

آنانکه روی دنیا با چشم عقل دیدند***چون صید تیر خورده از دام وی رمیدند

آن طائران لاهوت ناسوتشان مکان شد ***آخر قفس شکستند سوی وطن پریدند

۱- مستدرک الوسائل ج۲ ص ۴۲۳

۲- بحار ج ۷۷ص ۳۱

مواضع تهمت:

سی و چهارم- مَن اَسرَعَ اِلَی النّاسِ بِما یَکرَهُونَ قالوا فِیهِ ما لا یَعلَمُون

هر که در انجام کاری که مردم آن را زشت می دانند شتاب کند آنان چیزهایی را که نمی دانند درباره اش می گویند.

در تقسیم بندی آحاد جامعه به گروهی برمیخوریم که از نظر رفتاری کارهایی از آنها سر می زند که توده مردم خوش ندارند و همین باعث می شود که قدر و منزلتشان پایین آمده و بی آبرو می شوند در نتیجه زبان مردم را علیه خود باز کرده و مردم چیزهایی که نمی دانند و جزء شایعات است درباره ایشان می گویند. در واقع خود سبب می شوند که بیش از آنچه را که از کارهای خلاف انجام داده اند درباره آنها گفته شود.

وقتی کسی در محله و منطقه ای به عنوان یک شخص خلافکار معروف شد منتظر اتهاماتی باشد که از کارهای خلافش سرچشمه می گیرد تا حدی که تا پایان عمر تطهیر چنین آدمی و کسب آبرو بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است.

آنکه به بیان امام علیه السلام برای کار خلاف شتاب می کند بی ناموسی می کند اعتیاد وشرب خمر و آزار و شرارت سرلوحه کارهای روز و شب اوست توقع نداشته باشد قضاوت مردم و دید آنها نسبت به او مثبت باشد. اضافه کنم که آدم های بسیار بد و شروری بودند که یکباره همه کارهای خلاف خود را ترک کردند مانند فضیل بن عیاض ها که قطاع الطریق بودند توبه واقعی نموده و جبران لغزش های خویش نموده و در باقیمانده عمر اصلاح شدند و به قول سعدی:

مگر ز مدت عمر آنچه مانده دریابی ***که آنچه رفت به غفلت دگر نیاید باز

چنان مکن که به بیچارگی فرو مانی***کنون که چاره بدست اندرست چاره بساز

ز عمرت آنچه به بازیچه رفت و ضایع شد***گرت دریغ نیامد بقیت اندر باز

چه روزهات به شب رفت در هوا و هوس***شبی به روز کن آخر به شکر و ذکر و نماز

بر آر اشک تضرح ببار اشک ندم***ز بی نیاز نخواه آنچه بایدت به نیاز

سر امید فرود ار و روی عجز بمال ***بر آستان خداوندگار بنده نواز

همان گرامی فرمود:

فَاستَدرِکوا بَقِیَّهَ اَیّامِکُم وَ اصبِروا لَها اَنفُسَکُم (۱)

پس بقیه عمر خود را دریابید و در روزهای باقیمانده عمر شکیبایی برای اصلاح نفس و کارهای خویش پیش گیرید.

ضرر آرزوهای طولانی

سی و پنجم -مَن اَطالَ الاَمَلَ اَساءَ العَمَلَ:

هر که آرزویش را طولانی کند به کاری زشت مبتلا خواهد شد.

عوارض و آفات آرزوهای دراز برای کسی پوشیده نیست همه خوب می دانند وقتی انسان خارج از محدوده عمرش هوس و ارزو کند بناچار باید به حرام بیفتد و از راه های نامشروع کسب درآمد کند تا بتواند به انگیزه ها و دلم می خواهدهای دور و دراز خویش پاسخ دهد. یکی از آفات آرزوی طولانی از یاد بردن جهان آخرت و مبهوت دنیا شدن است همان بزرگوار فرمود:

اَمّا طُولُ الاَمَلِ فیُنسی الآخِرَهَ (۲)

اما آرزوی دراز آخرت را از یاد آدمی می برد.

و نیز فرمود:

اَکثَرُ النّاسِ اَمَلاً اَقَلُّهُم لِلمَوتِ ذِکراً (۳)

ص:۸۱

۱- نهج البلاغه خطبه ۸۵

۲- کافی ج ۲ ص ۳۳۶

۳- غرر الحکم ۳۰۵۳

کسی که بیش از همه آرزو دارد از همه کمتر به یاد مرگ است

به راستی وقتی کسی باور کند می میرد و مرگ هم بی خبر می اید آرزوهایش را محدود می کند و چون عتقد به جهان آخرت است به کارهای زشت دست نمی زند زیرا نیز باور دارد که باید مواخذه شود و در هنگام سنجش اعمال راه فراری ندارد. بیاموزیم از رسول اعظم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله که می فرمود: سوگند به آن که جان محمد در دست اوست چشم به هم نزدم مگر آنکه پنداشتم پلک هایم به هم نمی رسند و خداوند جان مرا می ستاند.(۱)

حفظ کرامت و عزت انسانی:

سی و ششم- وَ قَد لَقِیهُ عِندَ مَسیرِهِ الی الشّام دَهاقینُ الاَنبارِ فَتَرَجّلوا لَه و اشتَدّوا بَینَ یَدَیهِ ما هذا الَّذی صَنَعتُموهُ فَقالوا: خُلُقٌ مِنّا نُعظِمُ بِهِ اُمَراءنا فقالَ: واللهِ ما یَنتَفِعُ بِهذا اُمَراؤُکم وَ اِنَّکم لَتَشُقّونَ عَلی اَنفُسِکُم فِی دُنیاکُم وَ تَشقَونَ بِه فِی آخِرَتِکُم. و ما اَخسَرَ المَشِقَّةَ وراءها العِقابُ و اَربَحَ الدَّعَةَ مَعَها الامانُ مِنَ النّارِ!

وقتی دهقانان شهر انبار امام علیه السلام را در هنگام رفتن آن حضرت به شام دیدند به خاطر آن بزرگوار پیاده شدند و پیشاپیش حضرت دویدند فرمود: این چه کاری است که انجام می دهید؟ گفتند: این از رسوم ماست که بدین طریق امیران خود را بزرگ می شماریم و احترام می کنیم فرمود: به خدا قسم که امیران شما از این عمل سودی نمی برند و شما در دنیای خویش خود را ازار می دهید و در آخرتتان بدبخت می گردید و چه زیانکاری بزرگی است زحمت و رنجی که عذاب الهی را دنبال داشته باشد و چه راحتی و آسایش خوبی است آن راحتی و آسایش که همراه آن ایمنی از آتش جهنم باشد.

امام علیه السلام می آموزد تا کرامت انسان محفوظ بماند و تواضع و احترام به امیران در حدی نباشد که عزت و شان مردم پایمال شود. از بیان آن بزرگوار نیز استفاده

۱- بحار ج۷۳ص۱۰۹

می شود که بعضی احترامات و حرکات سبب عجب و غرور امیران می گردد.

ابوامامه می گوید:

اِنَّ النَّبِیِّ صَلی الله علیه و آله خَرَجَ اِلی البقیع فَتَبِعَهُ اصحابُهُ فَوقَفَ وَ اَمرَهُم اَن یَتَقَدَّموا ثُمَّ مَشی خَلفَهُم فَسُئِلَ عَن ذلِکَ فَقالَ: اِنِّی سَمِعتُ خَفقَ نِعالِکُم فَاشفَقتُ اَن یَقَعَ فِی نَفسی شیءٌ مِنَ الکِبرِ (۱)

پیامبر به طرف بقیع رهسپار شد اصحاب حضرت در پی او به راه افتادند پیامبر ایستاد و به آنها دستور داد جلو بروند و آنگاه خود در پی آنها حرکت کرد علت را پرسیدند فرمود: من صدای کفش های شم را شنیدم و ترسیدم چیزی از تکبر به وجودم راه یابد.

پناه بر خدا! اگر رسول الله صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت روحی چنین احساس خطری کند انسان های معمولی چقدر در خطر عجب و غرور هستند و در تاریخ و زندگی بشر چه انسان های بی شماری را می شناسیم که به خاطر اقبال مردم و راه افتادن آنها پشت سرشان جوگیر شدند و غرورشان نابودشان کرد.

همان بزرگوار می فرمود:

اَنَا عَبدٌ اِبنُ عَبدٍ اَجلِسُ جِلسَةَ العَبدِ وَ آکُلُ اَکلَ العَبدِ اِنّی قَد اُوحِیَ اِلَیَّ اَن تَواضَعُوا وَ لا یَبغِی اَحَدٌ عَلی اَحدٍ (۲)

من بنده و بنده زاد هستم مانند بنده می نشینم و مانند بنده غذا می خورم به من وحی شده است که فروتن باشید و کسی بر کسی گردنفرازی نکند.

عقل ، حماقت، عجب، خلق نیکو:

سی و هفتم- قال علیه السلام لابنِهِ الحَسَنِ علیه السلام: یا بُنَیَّ اِحفَظ عَنّی اَربعاً و اَربَعاً لا یَضُرُّکَ ما عَمِلتَ مَعَهُنَّ اِنَّ اَغنَی الغِنی العَقلُ و اَکبَرَ الفَقرِ الحُمقُ وَ اَوحَشَ الوَحشَهِ العُجبُ وَ اَکرَمَ الحَسَبِ حُسنُ الخُلقِ

امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم چهار چیز را از من به یاد داشته

۱- کنز العمال-۸۸۷۸

۲- کنز العمال ۷۷۹۷

باش و چهار چیز به خاطر بسپار که اگر آنها را به کار بندی ضرر نخواهی کرد ارزشمندترین سرمایه ها عقل است بزرگ ترین بینوایی ها حماقت است وحشتناک ترین مسائل ترسناک عجب و خودپسندی است و گرامی ترین شرافت ها خلق نیکوست.

۱-ارزشمندترین سرمایه عقل است

تمام ثروت های دنیا اگر د راختیار یک نفر باشد و او از نعمت عقل و اندیشیدن محروم گرفتار فقر محض است و برعکس آنکه برخوردار از نعمت بزرگ عقل است می تواند هر نوع ثروتی را اعم از مادی یا معنوی برای خود کسب کند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

لا غِنی اَکبَرُ مِنَ العَقلُ (۱)

هیچ ثروتی بالاتر از عقل نیست.

کارگشایی عقل آنقدر وسیع و دامنه دار است که تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی ما را در بر میگیرد و به کمک این نعمت بزرگ می توان گره ها را باز کرد و به ژرفای این عالم و عوالم دیگر پی برد چنانکه مولایمان علی علیه السلام فرمود:

لا یُستَعانُ عَلی الدَّهرِ اِلّا بّالعَقل (۲)

در برابر حوادث روزگار جز از عقل کمک نتوان گرفت چون عقل اول چیزی است که خداوند آفریده و جزء اسرار آفرینش است و کسی را به کنه و حقیقت او راهی نیست.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ اللهَ خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَکنونٍ فِی سابقِ علمِهِ الَّذی لَم یطِّلع عَلَیهِ نَبِیٌّ مُرسَلٌ وَ لا مَلَکٌ مُقَرِّبٌ (۳)

خداوند عقل را از نوری آفرید که در علم ازلی و اندوخته و نهفته بود وهیچ پیامبر و مرسلی و هیچ فرشته مقربی از آن اطلاع نداشت.

۱- کشف الغمه ج۲ ص ۱۹۸

۲- مطالب السوول ص ۵۰

۳- بحار ج۱ ص ۱۰۷

البته در روایات تعریف های متفاوتی از عقل شده اما اینکه حقیقت و ذات آن چیست و ایا امکان دارد به وسیله همان عقل که قوه دراکه را در دل خود دارد می توان به کنه آن پی برد جواب منفی است.

۲-بزرگترین بینوایی ها حماقت است:

حماقت یعنی کم عقلی احمق به کسی می گویند که یا از نظر ساختمان خلقت کم دارد و این عقب افتادگی برای او مادرزاد است و یا در اثر غلبه رذایل اخلاقی اجازه تفکر و استفاده از عقل داده نمی شود چنانکه غضب و شهوت مانع کار عقل می شوند و هنگام طغیان غضب و شهوت کارهای احمقانه از اشخاص سر می زند.

بهر تقدیر حماقت بینوایی و فقر بزرگی است که باعث خسارت به شخص احمق و اطرافیان وی می شود.

همان گرامی فرمود:

فَقرُ الحُمقِ لا یُغنِیهِ المال (۱)

فقر حماقت را ثروت برطرف نمی کند آن بزرگوار هشدار می دهد که:

عَدُوٌّ عاقِلٌ خَیرٌ مِن صَدیقٍ اَحمَقَ (۲)

دشمن عاقل بهتر است از دوست کم عقل و احمق!

۳-وحشتناک ترین مسائل ترسناک عجب و خودپسندی است.

آدم های بی عمل و یا کم عمل اکثر خود را شرمنده خدا می دانند و امید به عفو و بخشش الهی دارند ولی کسانی که دائم به عبادت و آداب و سنن الهی مشغولند در خطر لغزشی هستند که تمام اعمالشان را تباه می کند و ضربه ای می خورند که قابل جبران نیست و آن خطر عجب است. بنابراین اهل عبادت و مستحبات و نوافل باید شب و روز خود را به خداوند مقتدر بسپارند و التماس کنند که :

عَبّدنِی لَکَ وَ لا تُفسِد عِبادَتی بالعُجبِ

پروردگارا مرا به عبادت و بندگی خودت رام ساز و عبادتم را به عجب تباه مگردان.

۱- غرر الحکم ۶۵۴۹

۲- بحار ج۷۸ ص۱۲

خیلی وحشتناک است که انسان یک عمر خدا را بندگی کند ولی رذیله عجب سبب سقوط او شود چنانکه شیطان پس از هزاران سال عبادت عجب و خودپسندی چنان وی را از مقام قرب الهی ساقط کرد که سنبل رذالت و خباثت گردید.

۴-گرامی ترین شرافت ها خلق نیکوست:

چه افراد سرشناس و خانواده داری که به خاطر بدخلقی و رفتار تند و تیزشان بی هویت و مطرود شدند و به افراد غیرمعروف و ناآشنا که به علت خوش خلقی و برخوردهای صمیمانه خود محبوب جامعه گردیدند.

وقتی از امام صادق علیه السلام از اندازه حسن خلق پرسیدند فرمود: با مردم مهربانی و لطف کنی و با آنها پاکیزه سخن گویی و با رویی شادان با آنها روبرو شوی(۱)

شرافت حسن خلق تا حدی است که باعث آبادانی شهرها و طول عمر انسان می شود.

همان بزرگوار فرمود:

البِرّ وَ حُسنُ الخُلقِ یَعمُرانِ الدِّیارِ و یَزیدانِ فِی الاَعمارِ (۲)

یـا بُنَیَّ اِیّاکَ و مُصادَقَهَ الاَحمَقِ فَاِنَّهُ یُریدُ اَن ینفَعَکَ فیضُرُّکَ و ایّاکَ و مُصادَقَهَ البَخیلِ فَاِنَّهُ یَقعُدُ عَنکَ اَحوَجَ ما تَکونُ اِلَیهِ وَ اِیّاکَ و مُصادَقَهَ الفاجِرِ فَاِنَّهُ یبیعُکَ بالتافِهِ و ایّاکَ و مُصادَقَهَ الکَذّابِ فَاِنَّهُ کالسّرابِ یُقَرِّبُ عَلَیکَ البَعیدَ و یُبَعِّدُ عَلَیکَ القَریبَ

فرزندم از معاشرت با احمق پرهیز کن که او اراده می کند تا به تو سود برساند ولی به تو ضرر می زندو پرهیز کن از مصاحبت با بخیل که تو را باز می دارد به آنچه که به آن سخت نیازمند هستی. و پرهیز کن از دوستی با انسان تبهکار که به اندک بهایی ترا بفروشد و نیز پرهیز کن از رفاقت با دروغگو که او همانند سراب است دور را

۱- کافی ج۲ ص۱۰۳

۲- وسایل ج ۲ ۴۷۵

برایت نزدیـک و نزدیـک را برایت دور جلوه می دهـد از مجموع فرمایشـات امـام علیه السـلام این نـتیجه به دست می آیـد که انسان متعهـد و بیدار باید در برقراری رفاقت ها و پیوند دوستی ها دقیق و حساس باشد تا مبادا دارایی های معنوی و حتی مادی خود را از کف بدهـد. ملاـحظه فرمودیـد که امام علیه السـلام فرزنـد خویش را از هم نشـینی و رفاقت این چنـد گروه برحـذر داشـتند احمق بخیل تبهکار دروغگو و در ضـمن ما را از ضـررهایی که از ناحیه این چهار گروه می رسد آگاه ساختند تا جای هیچ گونه ابهام و اشتباهی باقی نماند امید می رود که نصایح آن بزرگوار در زندگی ما موثر افتد و هشدارهای آن حضرت را جدی بگیریم.

با ضرر به واجبات و عمل به مستحبات قرب به خدا حاصل نشود:

سی و هشتم- لا قُربَهَ بِالنَّوافِلِ اِذا اَضَرَّت بِالفَرائِضِ

در صورتی که به واجبات شخص ضرر وارد شود با مستحبات و نافله ها به خدا نزدیک نخواهد شد.

اولویت بـا واجبـات است مثـال های خانوادگی و اجتماعی فراوانی برای بیان امام علیه السـلام هست که بر عکس اولویت را به حواشـی و مسـتحبات داده به فرع مشغول شده و از اصل مانده اند. مثل آنکه اطاعت پدر و مادر واجب است در صورتی که ما را امر به گناه و یا ترک واجب نکنند. حالا اگر فرزندی به خاطر یک عمل مستحب بخواهد فرمان پدر و مادر را زیر پا بگذارد مطمئن باشـد که به خـدا نزدیک نخواهد شد مثال دیگر تشـکیل مجالس و محافل دینی است مثل عزاداری ها و اجتماعاتی که در حسـینیه هـا و خـانه هـا برقرار می گردد بارهـا اتفـاق افتـاده تـا ساعاتی از شب ادامه یافته که به طور قطع و یقین نماز صـبح شرکت کننـدگان قضـا شـده و یـا نماز مغرب و عشا و یا ظهر و عصـر را به خاطر برگزاری مراسم به تاخیر انـداخته تا جایی که وقت نمـاز گذشـته و قضـا شـده است معلوم است که بانجـام عمل مسـتحب در صورتی که به واجب صـدمه وارد شود قرب به حضرت معبود حاصل نخواهد شد.

ص:۸۷

بـاز در همین زمینه بعضـی به اعتراف خود مبلغ بالاـیی خرج تشـکیلات سیدالشـهدا علیه السـلام می کننـد امـا حق واجب یعنی خمس و زکوه و یا حق الناس و مال مردم را نمی دهند این قشـر از جامعه نیز مشمول کلام مولایمان علی علیه السلام می شوند و از این نمونه ها فراوان است که در اینجا امکان پرداختن به همه موارد نیست!

عاقل زبانش پشت دل او و دل احمق پشت زبان اوست:

سی و نهم –لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ وَ قَلبُ الَاحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ:

زبان انسان عاقل پشت دل اوست و دل آدم احمق پشت زبان اوست.

سیـد رضـی که رضوان خدا بر او باد به خاطر اهمیت این فرمایش امام علیه السـلام پس از نقل حدیث می گوید: این سـخن از معـانی نیکو و شـگفت انگیزی است و مقصود از آن این است که عاقل تا با فکر خود به مشورت نپردازد سـخنی نمی گویـد و نادان هر چه از دهانش بیرون آید و لغزش های ناگهانی که در سخنش رخ می دهد بر مراجعه به فکر و اندیشه خالص و پاک او سبقت می گیرد پس گویی زبان انسان عاقل پیرو قلب و قلب آدم نادان و احمق پیرو زبان اوست.

و چقـدر خوب است که برای گفتنی هایمـان وقتی برای اندیشـیدن بگـذاریم تـا از لغزش در امان باشـیم و بعـد از گفتن اظهار ندامت و پشیمانی نکنیم.

همان بزرگوار توصیه می کند:

فَکِّر ثُمَّ تَکَلَّمْ تَسلِمُ مِنَ الزَّلَلِ (۱)

اول فکر کن بعد سخن بگو تا سلامت از لغزش باشی.

علت اصـلی غیبت هـا و تهمت ها و فحش و ناسـزاها و سـخن چینی ها و زخم زبان ها و امثال این ها سـخنه گفتن بی مطالعه و بـدون دقـت است اگر مثـل خـوردن غـذا ابتـدا انـدیشه کنیم که چه می خـوریم مبـادا مسـموم و آلـوده به میکروب باشـد و از خوراکی هـای غیر اسـتاندارد اسـتفاده نمی کنیم در حرف زدن هم سـخنان غیر اسـتاندارد نزنیم که بـاعث آزرده شـدن روح و قلبشان شود و دیگران را هم به زحمت

۱- غرر الحکم ص ۵۱۸

نیندازیم.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود:

نِجاهُ الْمؤمنِ فِی حفظِ لِسانِهِ (۱)

رستگاری مومن در محافظت از زبان اوست.

یکی از وسایل پاک شدن از گناه بیماری است:

چهلم - لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِی عِلَّهٍ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا کَانَ مِنْ شَکْوَاکَ حَطّاً لِسَیِّئَاتِکَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِیهِ وَ لَکِنَّهُ یَحُطُّ السَّیِّئَاتِ وَ یَحُتُّهَا حَتَّ الْأَوْرَاقِ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِی الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْأَیْدِی وَ الْأَقْدَامِ وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّیَّهِ وَ السَّرِیرَهِ الصَّالِحَهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّهَ:

امام علیه السلام این بیانات را به یکی از یارانش که در بستر بیماری افتاده بود فرمود: خداوند آنچه از این بیماری به تو نصیب کرده وسیله ای برای پاک شن تو از گناهانت قرار داده است که البته بیماری برای انسان اجر و مزدی نخواهد داشت ولی این نتیجه را دارد که گناهان را پاک کند و آنان را همانند برگ درختان فرو می ریزد و به تحقیق اجر و مزد انسان در گرو گفتار به زبان و عمل با دست و پای اوست و خداوند هر کدام از بندگانش را که بخواهد به خاطر نیت پاکشان و باطن صالحشان به بهشت می برد.

بیماری و به طور کلی بلاـ و مصیبت برای گنهکار همان طور که امام علیه لاسلام فرمود سبب ریزش گناهان و آمرزش پروردگار می شود البته در صورتی که مومن باشد و شکیبایی را پیشه خود سازد و حرفی نزند که نشان از اعتراض و کفر باشد.

همان گرفتاری ها برای اولیاء خدا و ابرار سبب ارتقاء و رفعت مقام است چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

ما کَرُمَ عَبدٌ عَلی الله اِلّا ازدادَ عَلَیهِ البَلاءُ (۲)

بنده ای نزد خدا گرامی نشد مگر آنکه بلا و گرفتاری او فزونی یافت.

۱- کافی ج ۲ ص۱۴۴

۲- دعائم السلام ج۱ ص۲۴۱

هر که در این بزم مقربتر است***جام بلا بیشترش می دهند

امام علیه السلام طبق توضیح مرحوم سید شریف رضی برای بیماری ها آمرزش گناهان قرار داده که در واقع عوض رنج بیماری است ولی ثواب و پاداش را به عمل و کارهای مثبتی که شخص مومن انجام می دهد اختصاص داده است.

توصیف صفات ارزشمند خباب بن ارت:

چهل و یکم- فِی ذِکْرِ خَبَّابِ بْنِ الْأَرَتِّ یَرْحَمُ اللَّهُ خَبَّابَ بْنَ الْأَرَتِّ فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِباً وَ هَاجَرَ طَائِعاً وَ قَنِعَ بِالْکَفَافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِداً طُوبَی لِمَنْ ذَکَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنِعَ بِالْکَفَافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللَّهِ :

امام علیه السلام یادی از خباب بن ارت کرد و فرمود: خداوند رحمت کند خباب بن ارت را که به تحقیق از روی میل و رغبت اسلام را اختیار کرد و از روی اطاعت امر هجرت نمود و به روزی مقرر خویش اکتفا نمود و از خدا راضی بود و مجاهدانه زندگی کرد.

خوشا به حال کسی که به یاد روز قیامت باشد و برای روز حساب کار کند و به اندازه روزی خود قناعت کند و از خدا راضی باشد خباب بن ارت از بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در جنگ بدر شرکت داشته او از دانشمندان مهاجرین است جزء سبقت گیرندگان در اسلام بود و در پایان عمر در کوفه زندگی می کرد و در سال ۳۷ یا ۳۹ هجری وفات یافت همین افتخار برای او بس که چون امیرالمومنین علی علیه السلام برای او طلب رحمت از خداوند متعال می کند و به تعریف و تمجید او پرداخته است. امتیازاتی که امام علیه السلام برای او شمرد:

۱-اسلام او از روی میل و رغبت بود و نه از روی ترس و احساسات بی پایه

۲-از روی اطاعت از فرمان الهی هجرت کرد هیچ کس دوست ندارد از وطن و آشیانه خود هجرت کند همه دوست دارند در خانه آباد و اجدادش خویش بمانند و اگر بعضی وطن دیگری برای خود انتخاب می کنند به خاطر مسایل اقتصادی و حفظ موقعیت های اجتماعی و ماموریت های اداری است.

ص:۹۰

ولی آنکه برای حفظ ایمان و نوامیس خود و برای دفاع از حریم اسلام و ولایت هجرت می کند و با این انگیزه فرمان خدا را به اجرا در آورد ارزشمند و قابل تقدیر است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱)

آنان که ایمان آوردند و از وطن خود هجرت نمودند و در راه خدا با ثروت و جان خویش جهاد کردند نزد پروردگار مقامی بس ارجمند دارند و آنها رستگارانند.

۳-به آنچه وی را کفایت می کرد قناعت می نمود امام صادق علیه السلام سفارش می فرمود:

که همواره به آنچه خداوند برای تو روزی کرده قانع باش و نگاه به مال و ثروت دیگران مکن و به چیزی که بدان نخواهی رسید درخواست نداشته باش زیرا که:

مَن قَنَعَ شبَعَ و مَن لَم یَقنَع لَم یشبَع وَ خُذ حظَّکَ مِن آخِرَتِکَ (۲)

کسی که قناعت کند سیر می شود و هر که قناعت را پیشه خویش نسازد هرگز سیر و اشباع نمی شود بنابراین بهره خود را از آخرتت به دست آور

۴-خباب بن ارت از خدا راضی بود مگر بنده حق داره که از خدا ناراضی باشه البته که نه ولی هستند کسانی که در گفتار و رفتار خویش نارضایتی خویش را نسبت به پروردگار اعلام می دارند و باید گفت یکی از مصادیق آیه ۱۰۰ سوره مبارکه توبه جناب بن ارت بود که هم سابقه در قبول اسلام داشت و هم مهاجر بود و هم از خدا راضی بود.

وَ السّابِقون الاَوّلونَ مِنَ المُهاجرینَ وَ الاَنصار وَ الّذینَ اتّبَعوهُم بِاحسانٍ رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَ رضُوا عَنهُ

آنان که در صدر اسلام در قبول ایمان سبقت گرفتند از مهاجرین و انصار و آنانکه از روی نیکی از آنان پیروی کردند خدا از آنان راضی است و آنها از خدا راضی هستند.

۱- توبه ۲۰

۲- فروع کافی ج ۸ ص ۲۴۳

اگر خواننده عزیز و گرامی بگوید این همه امتیاز برای جناب بن ارت چه ربطی به ما دارد؟ امام علیه السلام پاخ می دهد:

طُوبَی لِمَنْ ذَکَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنِعَ بِالْکَفَافِ وَ رَضِیَ مِنَ اللَّهِ

خوشا به حال کسی که به یاد روز قیامت باشد و برای روز حساب کار کند و به اندازه روزی خود قناعت نماید و از خدا راضی باشد یعنی من و تو هم می توانیم جناب بن ارت زمان خویش باشیم و همان امتیازات را کسب کنیم.

فرق مومن و مناقص:

چهل و دوم- لَوْ ضَرَبْتُ خَیْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَیْفِی هَذَا عَلَی أَنْ یُبْغِضَنِی مَا أَبْغَضَنِی وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْیَا بِجَمَّاتِهَا عَلَی الْمُنَافِقِ عَلَی أَنْ یُحِبَّنِی مَا أَحَبَّنِی وَ ذَلِکَ أَنَّهُ قُضِیَ فَانْقَضَی عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ یَا عَلِیُّ لَا یُبْغِضُکَ مُؤْمِنٌ وَ لَا یُحِبُّکَ مُنَافِقٌ:

اگر با شمشیرم بر بینی مومن بزنم که با من دشمن شود دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را بر سر منافق بریزم تا مرا دوست بدارد دوست نخواهد داشت و این بدین خاطر است که بر زبان رسول خدا صل الله علیه و آله جاری شد که ای علی: ترا مومن دشمنی نکند و منافق دوستی ننماید.

پایداری در ماندن به ولای علی علیه السلام و فرزندان معصوم او مخصوص مومنین است هر کس می تواند خود را محک بزند و درجه ایمان خویش را به دست آورد اگر کسی به خاطر مادیات و مسائل زودگذر دنیا دست از ولایت و ایمان علی و اولاد پاکش علیه السلام برداشت و از خود ضعف نشان داد بداند که مومن نیست و شامل بیان امام علیه السلام می شود و هر کدام پایدار ماند اگرچه ضرر زیادی به صورت ظاهر در این راه متحمل شد مطمئن باشد همان است که امامش فرمود که اگر باشمشیر بر بینی مومن زنم تا با من دشمنی کند دشمنی نخواهد کرد.

اصبغ ابن نباته می گوید در محضر امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام بودم و او بین مردم قضاوت می کرد عده ای غلام سیاهی را دست بسته به محضر امام علیه السلام

آوردند و گفتند: این شخص دزدی کرده امام علیه السلام به او فرمود آیا تو دزدی؟ عرض کرد آری ای امیرالمومنین فرمود: اگر بار دیگر اعتراف کنی انگشتانت را قطع م یکنم گفت بله مولای من من دزدی کردم فرمود: مواظب باش چه می گویی واقعا دزدی کردی؟ گفت: آری مولای من من دزدید کردم امام پس از سه بار اعتراف دستور داد دستش را قطع کردند اصبغ بن نباته می گوید این مرد دست قطع شده را به سمت چپ گرفت در حالی که خون از آن می ریخت می گفت:

قَطَعَ یمینی سَیِدُ الْوَصِیینَ وَ قَائِدُ الْغُرّ الْمُحَجَّلین وَ اَوْلَی النَّاسِ بِا الْمُؤْمِنین، عَلِی بْنِ اِبی طالِب اِمَامُ الْمَهْدِی وَ زَوْجُ فَاطِمَهَ الزَّهْرَاءِ اِبنهُ مُحِمَّدِ الْمُصْطَفی اَبُوالْحَسَنِ الْمُجْتَبی وَ اَبُوالْحَسَینِ الْمُرْتَضی السابِقُ اِلی جَنّاتِ النَّعیمِ مُصادِمَ الَابطالِ: المُنتَقَمُ مِنَ الجُهّالِ...

دست راستم را کسی قطع کرد که آقای وصیین و رهبر بزرگواری است که بر مومنین ولایت دارد نامش علی بن ابیطالب علیه لاسلام او امام هدایت و همسر فاطمه زهرا دختر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پدرحسن مجتبی و پدر حسین مرتضی سبقت گیرنده به سوی بهشت برین است او نابود کننده دلیران کافران و انتقام گیرنده از نادانان است و در ادامه گفت: دهنده زکات حافظ شخصیت بنی هاشم و پسرعموی رسول الله صلی الله علیه و آله هدایتگر به راه رشد و تعالی گوینده ای استوار شجاع مکه امین آل حم و یس و طه آنکه به دو قبله نماز خواند آخرین وصی انبیاء و وصی برگزیده پیامبران مورد تایید جبرئیل امین یاری شده از جانب میکائیل یاری شونده توسط فرشتگان آسمان یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام علی رغم دشمنان سرور همه مردم عالم است.

در این لحظه ابن الکواء که از منافقین بود در مقابل غلام سیاه ایستاد و گفت: وای بر تو ای سیاه علی بن ابیطالب دست راست تو را قطع کرده و تو این همه از او تعریف می کنی؟

گفت: وَ مالی لا اُثنِی عَلیه و قَد خالَطَ حُبِّهِ لَحمی و دَمی؟ و الله ما قَطعَنی اِلّا بِحَقِّ اَوجَبَهُ

ص:۹۳

اللهُ عَلَيٍّ

چرا ثنایش نگویم در حالی که عشق و محبت او در گوشت و خون من جای دارد؟ سوگند به خدا دست مرا قطع نکرد جز به آنچه را که خداوند بر او واجب کرده بود تا درباره من به اجرا در آورد. (۱)

البته این داستان ادامه دارد و اتفاق های معجزه آسا رخ داد که در جای خود باید بحث شود ولی در همان حد برای تشخیص مومن و منافق تا اینجای روایت کفایت می کند.

برتری شرمندگی از گناه از عجب در انجام کارهای خوب

چهل و سوم- سَیِّئَهٌ تَسُوءُکَ خَیْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَهٍ تُعْجِبُکَ :

گناهی که باعث شرمندگی و نگرانی تو شود نزد خدا بهتر است از کار خوبی که به خودپسندی مبتلا سازد.

احساس شرمندگی به خاطر گناهانی که از ما سر زده موجب می شود که خداوند بنده اش را مورد لطف و مرحمت خویش قرار دهد و چه بهتر که این حالت تا آخر عمر حتی بعد از توبه و انابه در درگاه الهی انجام اعمال شایسته حفظ شود و هیچ گاه انسان خود را طلبکار خدا نداند. امام صادق علیه السلام بیان جد بزرگوار خود را در قالب یک مثال بسیار زیبا تشریح فرموده است دو مرد وارد مسجد می شوند یکی از آن دو عابد است و دیگری فاسق اما هنگامی که از مسجد بیرون می روند آن فاسق به مومن راستین تبدیل شده است و آن عابد به فاسق. علتش این است که وقتی آن عابد وارد مسجد می شود به عبادت خود می نازد و همه اش در این باره می اندیشد. اما فاسق در اندیشه پشیمانی از بدکرداری خویش است و از این رو برای گناهان خود از خدا طلب آمرزش می کند! در بیان دیگر امیرمومنان علی علیه السلام فرمود:

ضاحِكٌ مُعترِفٌ بِذَنبِهِ اَفضَلُ مِن باكٍ مُدِلٍّ عَلی رَبِّهِ (۲)

۱- بحار ج ۴۰ص ۲۸۱

۲- علل الشرایع ص ۳۵۴

خندان معترف به گناه خویش برتر است از گ ریانی که به سبب کثرت عبادات خود بر پروردگار خود بنازد!

همت، جوانمردی، حمیت، غیرت:

چهل و چهارم- قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَی قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَی قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَی قَدْرِ أَنَفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَی قَدْرِ غَيْرَتِهِ:

ارزش و منزلت هر کس به قدر همت او و راستی و صداقتش به قدر جوانمردی، و شجاعتش به قدر حمیت و ننگ داشتن از بدنامی و عفتش به قدر غیرت اوست.

۱-ارزش و منزلت هر کس به قدر همت اوست:

نظر بلندی و همت عالی نشان بزرگی روح و آزادگی است اگر کسی همت و تلاش خود را برای کارهای با اهمیت و گرانقدر بگذارد و نیت کند تا به درجات عالی علمی و تقوایی برسد و در عصر خود نمونه و فرهیخته و جزو نخبگان درجه یک جامعه شود در صورتی که به آن اهداف هم نرسد بدون اجر و پاداش نخواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

نیَّهُ المُومِن خَیرٌ مِن عَمَلِه... وَ کُلٌّ عامِلٍ یَعمَلُ عَلی نیَّتِهِ (۱)

نیت مومن از عمل او بهتر است و هر کسی که کاری انجام می دهد بر حسب نیت او می باشد.

همان گرامی فرمود:

هَمِّ بِالحَسَنَهِ وَ اِن لَم تَعمَلها لِکَی لا تُکتَبُ مِنَ الغافِلینَ (۲)

تو هم برای کارهای خیر و مهم همت کن اگر توفیق به انجام آن نیافتی جای امیدواری است که از جمله غافلین تو را ننویسند.

یادمان نرود که مولایمان علی علیه السلام فرمود ارزش هر کس به اندازه همت اوست. بعضی در موضوع تبلیغ و ارشاد خلق در تلاش اند که فقط خانواده خود را تربیت

۱- سفینه البحار ج ۲ ص۶۲۷

۲- وسایل الشیعه ج۱ ص۴۰

صحیح کنند و بعضی در مقام اصلاح همسایگان و محله خودندو بعضی همت را عالی تر قرار داده و می خواهند یک شهر و یک استان و عده ای هم یک کشور و مردمش را و بلکه دنیا را از تباهی و فساد رهایی بخشند. ارزش هر کدام آنها به اندازه همتشان می باشد.

۲-راستی و صداقت هر کس به قدر جوانمردی اوست:

بزرگوری به این است که انشان ظاهر و باطنش یکی باشد با خدا و بندگان او به صدق در گفتار و عمل برخورد کند این حالت درجات دارد هر چه مرتبه آن بالا باشد درجه جوانمردی و بزرگواری بالاتر است درباره راستی و صداقت با خداوند تبارك و تعالی در قرآن شریف می خوانیم:

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۱)

راه خدا اطاعت و گفتار نیکو است زمانی که فرمان خدا قطعی می شود اگر کلام خدا را تصدیق کنند و با خدا صادق باشند برای آنها از هر چیز بهتر است.

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا(۲)

مردانی هستند که به پیمان خویش با خداوند متعال صادقند بعضی از ایشان با تعهد خویش بسر برده (به لقاء الله نایل شده اند) و بعضی از ایشان منتظرند برای هر چیزی میزانی هست و هر چیزی را با ابزاری معین وزن می کنند معمولاـ مایعات را با لیتر وزن می کنند برای تعیین عرض و طول از متر استفاده می شود جمادات را نوعا با گرم و کیلوگرم می سنجند حرارت و برودت را با میزان الحراره تعیین می نمایند و ایمان و جوانمردی را با میزان صدق و راستی می سنجند. صداقت افراد نشان می دهد که تا چه اندازه بزرگوار و مومن اند.

۳-شجاعت هر کس به قدر حمیت و ننگ داشتن از بدنامی است:

چه ارتباطی بین شجاعت و تعصب صحیح و ننگ از بدنامی وجود دارد؟

کسی که به استقلال مملکت و سرزمین خود و حفظ ناموس و مقدساتش تعصب و حمیت دارد و نمی خواهد ننگ ذلت را بپذیرد آدم شجاعی است و شجاعت خود را

۱- محمد صلی الله علیه و آله آیه ۲۱

۲- احزاب۲۳

در میـدان کارزار با کسانی که قصـد سوء نسـبت به آب و خاک کشورش دارنـد و یا قصـد تعرض به ناموس و عقاید دینی او دارنـد نشان می دهد و گاه تا مرز شـهادت از آنچه که برشـمردیم دفاع می کند. تعصب چیز خوبی نیست مگر در مواردی که ذکر شد و یا برای حفظ ارزش های انسانی و معنوی به این خطبه مولایمان علی علیه السلام دقت کنید.

فـإن کـانَ لابُـدَّ مِنَ العَصَبیَّهِ فلْیَکُن تَعَصُّبُکُم لِمَکـارِمِ الخِصالِ ، ومَحامِـدِ الأفعالِ ، ومَحاسِنِ الاُمورِ ، الّتی تَفاضَـلَت فیها المُجَـداءُ والنُجَـداءُ مِن بُیوتـاتِ العَرَبِ ، ویَعاسـیبُ القَبائـلِ ، بِالأخلاـقِ الرَّغیبَهِ ، والأحلاـمِ العَظیمَهِ ، والأخطارِ الجَلیلَهِ ، والآثارِ المَحمودَهِ . فتَعَصَّبوا لِخِلالِ الحَمدِ مِنَ الحِفظِ لِلجِوارِ ، والوَفاءِ بِالذِّمامِ ، والطّاعَهِ لِلبِرِّ ، والمَعصِیَهِ لِلکِبرِ ، والأخذِ بِالفَضلِ ، والکَفِّ عَنِ البَغیِ ، والإعظامِ لِلقَتلِ ، والإنصافِ لِلخَلقِ ، والکَظمِ لِلغَیظِ ، واجتِنابِ الفَسادِ فی الأرضِ. (۱)

و اگر ناچارید از تعصب ورزیدن پس تعصب خود را د رکسب مکارم اخلاق و کارهای پسـندیده و امور شایسته به کار بندید که باعث مجد و شـرف و عظمت عرب و روسای قبایل بود و این برتری به علت دارا بودن اخلاق پسـندیده و عقل های بزرگ و کارهـای عظیم و برخورداری از منزلت و آثـار سـتوده بود پس برای خصـلت هـای پسـندیده تعصب نماییـد از قبیـل رعـایت حقوق همسایه ووفای به عهد و فرمانبری از نیکان و نافرمانی از متکبران و به دست آوردن فضـیلت و خودداری از سـتمگری و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف درباره خلق خدا و فرو بدن غیظ و پرهیز از فساد روی زمین

۴-عفت هر کس به اندازه غیرت اوست:

انسان غیرتمند حاضـر نیست پاکدامنی خود و خانواده اش مخدوش شود بنابراین با تمام مظاهر فساد و هر آنچه سـبب می شود به عفاف صدمه وارد کند ستیز می نماید.

در صد عفت افراد به اندازه درصد غیرت آنهاست هر چه برخورداری از غیرت در

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۳۴

آن ها ضعیف باشد پاکی و عفاف نیز در آنها ضعیف است

امام صادق علیه السلام میفرمود:

اِنَّ اللهَ تبارَکَ و تعالی غیُورٌ یُحِبّ کُلَّ غیورٍ و لِغیرتِهِ حَرِّمَ الفواحِشَ ظاهِرها وَ باطِنَها (۱)

خدای تبارک و تعالی غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می دارد و از غیرتمندی اوست که زشتکاری ها را پیدا و ناپیدا حرام فرموده است.

نتیجه آنکه هر مومنی که از حرام و فحشاء خود و خانواده اش را بر حذر بدارد عفیف است و غیرتمند

دوراندیشی

چهل و پنجم- الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَهِ الرَّأْیِ وَ الرَّأْیُ بِتَحْصِینِ الْأَسْرَارِ:

پیروزی در دوراندیشی است و دوراندیشی در به کار انداختن رای و به کار انداختن رای در نگاهداشتن اسرار است

جمله های فوق امام علیه السلام را بهتر است از آخر مورد توجه قرار دهیم. بگوییم حفظ اسرار سبب به کار انداختن رای و دوراندیشی است و در کل رسیدن به پیروزی است حزم در لغت به معنای ثبات پایداری قاطعیت زمام کار را به دست گرفتن آمده است انسان موفق و پیروز کسی است که عزم خود را جزم کند و با اراده ای محکم و با حفظ اسرار کارش را دنبال کند تا بتواند به اهداف مقدس خویش نایل آید. اگر حزم را در بیان امام علیه السلام به دوراندیشی معنا کردیم بدین منظور است که دوراندیشی با احساسی عمل کردن و شتاب برای انجام کارها مغایرت دارد. فرد دوراندیش عواقب کار را بررسی می کند فریب راهزنان و کلاهبرداران را نمی خورد و با تامل و دقت اهداف خود را دنبال میکند. یکی از علل ورشکستگی های اقتصادی و یا ناموفق بودن در کارها ندیدن آینده و

۱- کافی ج ۵ص۵۳۵

دیـدن ظـاهر و حـال کـار است و تحت تـاثیر احساسات قرار گرفتن والا اگر کسـی آینـده نگر باشـد و فریب چرب زبانی افراد سودجو را نخورد و طمع رسـیدن به ثروت را کنار بگـذارد هیـچ گاه گرفتار انهـدام زنـدگی و از دست دادن موفقیت شـغلی و کسب خویش نخواهد شد.

جوانمرد گرسنه انسان پست سیر:

چهل و ششم-احْذَرُوا صَوْلَهَ الْکَرِیمِ إِذَا جَاعَ وَ اللَّئِیمِ إِذَا شَبِعَ:

از شدت عمل جوانمرد آنگاه که گرسنه است و از حمله انسان پست وقتی سیر است پرهیز کن.

برای شـناخت انسان بزرگوار و پست عملکرد آنها کافی است بزرگوار در هنگام گرسنگی عزت نفس به خرج می د هد و زیر بار زور و ظلم نمی رود و در نهایت قـدرت ایسـتادگی می کنـد و آدم پست و لئیم وقتی سـیر می شود به جان مردم می افتد و عربده جویی می کند.

در تقسـیم بندی ملت ها معروف است که اقوامی در دنیا هسـتند به خاطر داشـتن امکانات مادی و از روی سیری معرکه گردان اکثر آشوب ها و آدم کشـی ها و جنایت ها می شوند همان ملت های پست فطرت وقتی گرسـنه باشـند آزارشان به هیچ کسی نمی رسـد و مثل موش در لانه های خود فرو می رونـد و قدرت هیچ کاری را ندارند. هم اینک که این جملات را می نویسـم دقیقا به صورت زنده و آشـکار بیان مولایم علی علیه السلام را لمس می کنم که انسان های پست پولدار آن هم پولدارانی که بدون زحمت از زیر پایشان سرمایه دار شده اند اغلب جنایات منطقه و قتل و کشتارها را هزینه می کنند چون سیرند.

دلهای رمنده و الفت دادن آنها:

چهل و هفتم- قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِیَّهٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَیْهِ:

دل های انسان ها نسبت به هم رمنده است پس هر کس با این دل ها الفت گیرد به

او رو می کنند.

ره راه کردن دل ها و الفت بین آنها مهربانی است گاه یک بزرگ خانواده باعث می شود تشتت و جدایی بین اقوام و فامیل را به کانون گرم و با محبتی وصف ناشدنی تبدیل کند.

قرآن در تقسیم بندی افرادی که سزاوار کمک مالی هستند ازجمله می فرماید:

و الموَلِّفَهِ قُلُوبُهُم (۱)

آن هایی که برای جلب دلهایشان اقدام میشود.

معلوم می شود که اسلام بوده ای را اختصاص داده برای تحبیب قلوب و نزدیک کردن دل ها به یکدیگر. از آنجایی که انسان بنده احسان است اگر کسی را مورد لطف و عنایت خویش قرار دهیم خود به خود در نهاد او بذر محبت پاچیده ایم.

همان گرامی فرمود:

المومِنُ مالوفٌ وَ لا خیَر لِمَن لا یالِفُ و لا یُولَفُ (۲)

مومن اهل الفت بخشیدن با مردم است و هر آنکس که با مردم الفت نگیرد و مردم با او الفت نگیرند خیری در او نیست.

عیب تو پوشیده است تا مادامی که روزگار با تو هماهنگ است:

چهل و هشتم- عَیْبُکَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَکَ جَدُّکَ:

عیب تو پوشیده است تا مادامی که روزگار باتو هماهنگ باشد.

وقتی ورق برمیگردد و زمانه به نفع افراد رقم نمی خورد هر آنچه از عیب ها که مخفی داشتند آشکار می گردد البته این تغییر و تحول جبر نیست بلکه در اکثر موارد به خاطر افراطی گریها و گستاخی ها اتفاق می افتد و الا خدای ستارالعیوب تا مادامی که بندگانش تظاهر به فسق و فجور نکنند عیوبشان را فاش نمی کند.کسانی سعادت یارشان نمی شود و روزگار با آنها هماهنگ نیست حتما خود عامل این بی سعادتی و برگشتن روزگار به ضررشان بوده اند چون آدم درستکار عیبی

۱- توبه ۶۰

۲- کافی ج۲ص۱۰۲

نـدارد که آشـکار شـود اگر چه چرخ زمـان به نفـع آنهـا رقم نخـورد وپاکـدلان را از روز حسـاب چه بـاک و نبود همـاهنگی روزگـار برای آدمهـای متقی و خـوب گـاه امتحـان الهی و سـبب ارتقـاء درجـه و رفعـت مقـام اسـت و مهـم آن اسـت که نظر پروردگار برنگردد والا برگشتن روزگار خیلی مهم نیست.

هنگام توانایی گذشت زیباست:

چهل و نهم- أَوْلَی النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَی الْعُقُوبَهِ :

سزاوارترین مردم برای عفو کردن تواناترینشان به هنگام کیفر دادن هستند.

در آن هنگام که همه اختیارات برای گرفتن انتقام در دست ماست و هیـچ مانعی برای کیفر دادن به افراد وجود ندارد گذشـت سزاوارتر است.

بر همین اساس همان بزرگوار می فرمود:

کُن عَفُوّاً فِی قُدرَتِک جَوادٌ فِی عُسرَتِک موَثّراً مَعَ فاقَتِک یَکمَل لَکَ الفَضل (۱)

زمانی که قدرت داری با گذشت باش و در زمان تنگدستی بخشنده و در عین نیازمندی ایثارگر تا فضل تو به کمال برسد.

فرزند بزرگوارش امام حسین علیه السلام نیز فرمود:

اِنَّ اعفَی النّاس مَن عَفا عِندَ قُدرَته (۲)

با گذشت ترین مردم کسی است که در زمان قدرت داشتن گذشت کند.

سخاوت آن است که بی درخواست بخشیده شود:

پنجاهم- السَّخَاءُ مَا کَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا کَانَ عَنْ مَسْأَلَهٍ فَحَیَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ:

سخاوت آن است که بی درخواست بخشـیده شود و آنچه با درخواست بخشـیده شود یا از روی شرم و یا از ترس شنیدن سخن زشت می باشد.

چیزی که از روی حفـظ مـوقعیت اجتمـاعی و اینکه مبـادا به آدم توهین و جسـارتی شود بخشـیده شود عنوان حب ذات دارد و درمرتبه پایین منزلت و رتبه است گرچه

۱- غرر الحکم ۷۱۷۹

٢- الدر: الباهره ص ٢۴

نامش انفاق و احسان باشد.

هنر اینجاست که شخص قبل از اینکه مستحق واقعی نه آن هایی که حرفه ای هستند و کارشان تکدی گری است درخواست کند نیازش را برطرف کنیم تا کارمان مصداق سخاوت باشد. سیره اهلبیت علیه السلام به این طریق بود که تلاش می کردند آبروی افراد نیازمند محفوظ بماند و شان و عزتشان زیر سوال نرود. مردی از صحرانشینان عرب وارد مدینه شد و سراغ بهترین شخصی را از نظر جود و کرم گرفت. به او گفتند گمشده ات حضرت حسین علیه السلام است. داخل مسجد شد و حضرت را در حال نماز مشاهده کرد در کنار امام علیه السلام قرار گرفت و نیاز خود را در چند بیت شعر بیان کرد. امام حسین علیه السلام از مسجد به خانه آمد و به قنبر فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده؟عرض کرد بله چهل هزار دینار امام علیه السلام فرمود: همه را بیاور کسی هست که از ما سزاوارتر است و به آن محتاج می باشد حضرت حسین علیه السلام درب خانه را نیمه باز کرد و پولها را به اعرابی داد و بی شک منظور آن بزرگوار از این عمل آن بود که چشم اعرابی به چشم او نیفتد و خجالت نکشد اعرابی پول ها را گرفت و گریه کرد و گفت: مگر کم عطا کردی که چنین می کنی؟ می گریم که چگونه این دست های پربرکت و بخشنده زیر خاک خواهد رفت. (۱)

عقل و نادانیو ادب خانوادگی و مشورت:

پنجاه و یکم- لَا غِنَی کَالْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ کَالْجَهْلِ وَ لَا مِیرَاثَ کَالْأَدَبِ وَ لَا ظَهِیرَ کَالْمُشَاوَرَهِ:

هیچ بی نیازی همانند عقل نیست و هیچ نداری مانند نادانی نمی باشد و هیچ ارثی ارزشمندتر از ادب خانوادگی نیست و هیچ پشتیبانی همانند مشورت نمی باشد.

ص:۱۰۲

۱- بحار ج ۴۴ص ۱۹۰

۱-هیچ بی نیازی مثل عقل نیست

اکثر نیازها به کمک عقل برطرف می شود علم و دانش با به کار گرفتن عقل حاصل می گردد توسعه اقتصادی و تشکیل سرمایه در پرتو اندیشیدن واقع می شود کاربرد عقل آنقدر زیاد است که نمی توان آن را در یکی دو مساله خلاصه کرد نعمت عقل از ارزشمندترین نعمت های الهی است اگر درست تحت تربیت انبیاء و رهبران دینی که وصل به وحی و کلمات الهی هستند قرار گیرد محیط به زمین و زمان و حتی عالم بالا وملکوت این جهان خواهد شد. عقل سلیم و پرکار تمام حجاب ها را می درد و خود را از تنیده های این دنیای خاکی رهایی می دهد و به عالم نور و پاکی راه می ابید. چون عقل نورافشان است و هر کجا که تاریک باشد روشن می کند.

رسول الله علیه السلام فرمود:

مَثَلُ العَقلِ فی القَلبِ کَمَثَلِ السِّراجِ فِی وَسَطِ البَیت (۱)

مثل عقل در دل انسان مثل چراغ در خانه است

و شبیه کلام امام علیه لاسلام از فرزند بزرگوارش امام حسن علیه لاسلام نقل شده که فرمود:

لا غِنی اَکبَرُ مِنَ العَقل (۲)

هیچ ثروتی بالاتر از خردمندی نیست.

۲-هیچ نداری مانند نادانی نیست:

فقر فرهنگی در بین همه موارد فقر جزو پرضررترین است چون با سایر موارد فقر مثل کمبود مواد خوراکی و پوشاک و مسکن می تواند به سختی گذراند اما فقر فرهنگی یعنی نادانی چنان خساتی به انسان وارد می کند که سبب نابودی دنیا و اخرت می گردد.

نادان نه دنیا دارد و نه آخرت به این آیه توجه کنید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

۱- علل الشرایع ص ۹۸

۲- کشف الغمه ج ۲ ص۱۹۸

بعضـی از مردم خـدا را فقط با زبان عبادت می کننـد وقتی خیری به آنها می رسـد اطمینان پیدا می کنند و هنگامی که گرفتار ناراحتی ها می شوند از دین برگشته و منقلب می شوند در نتیجه در د نیا و آخرت زیانکار می گردند این است زیان اشکار

۳-هیچ ارثی ارزشمند تر از ادب خانوادگی نیست:

پـدر و مـادر اگر انواع و اقسـام از ملک و زمین و ساختمان و جواهرات و نقـدینه برای فرزنـدان به ارث بگذارنـد از نظر ارزش گـذاری قابل مقایسه با یک صـفت حمیـده و اخلاق پسـندیده ای نیست که به فرزنـدشان منتقل کرده و او را تربیت نموده اند. ارث مـادی رفع حـاجت های مادی را می کنـد مگر آنکه همان ارث در مسـیر خـدمت به خلق خـدا و کرامت انسانی مصـرف شودو البته باز موضوع ادب صـحیح فرزنـد مطرح می شود زیرا اگر ادب خانوادگی نباشد هیچ گاه حتی چنین اتفاقی نمی افتد در بیـان امـام علیه السـلام رسالت بزرگ پـدرها و مادرها مشـخص می شود که از همان دوران حمل و شـیر دادن و طفولیت و نوجوانی باید نقش تربیتی خود را به احسن وجه درباره فرزندان اجرا نماید.

همان بزرگوار درباره فرزند خود می فرماید:

فَبادَرتُکَ بِالاَدَبِ قَبلَ اَن یقسُوَ قَلبُکَ وَ یشتَغِل لُبُّکَ (۱)

من تلاش کردم که تو را ادب کنم قبل از آنکه دلت قساوت یابد و عقلت مشغول شود.

۴-هیچ پشتیبانی همانند مشورت نمی باشد:

انسان برای انجام کارها غیر از عقل خود نیاز عقل های منفصل دارد و باید تجربه و اندیشه دگیارن برای پیشبرد مقاصد خویش اسـتفاده کنـد در مشورت خوبی هایی نهفته است که ما را از حوادث تلـخ و ناگوار بیمه می کنـد. اینکه اصل مشورت پشـتوانه شایسـته ای است جای تردید وجود ندارد اما طرف شور هم باید شـرایطی داشـته باشد که به طور واقعی امدادگر باشد نه آنکه کار را بدتر از این که هست بنماید.

ص:۱۰۴

۱- نهج البلاغه نامه ۳۱

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمومنین علی علیه السلام سفارش می کرد:

لا تشاور جباناً فإنّه یضیق علیک المخرج ، ولا تشاور البخیل فإنّه یقصر بک عن غایتک ، ولا تشاور حریصاً فإنّه یزین لک شرّها (۱)

با ترسو مشورت مکن زیرا او راه حل مشکل را بر تو تنگ می کند و با بخیل مشورت مکن زیرا او تو را از هدف باز می دارد و با آدم حریص مشورت مکن زیرا او آزمندی را د رنظرت نیکو جلوه می دهد.

سوال پس با چه کسی مشورت کنیم؟ با آنکه فهمیده و داناست و خیرخواه دیگران است همان گرامی فرمود:

مشاوَرَهُ العاقِلِ النّاصِحُ رُشدٌ و یُمنٌ و توفیقٌ مِنَ الله (۲)

مشورت کردن با آدم عاقل خیرخواه مایه هدایت و میمنت است و توفیقی از جانب خداوند.

صبر بر آنچه نمی سپندی و صبر بر آنچه دوست داری:

پنجاه و دوم- الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَی مَا تَکْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ:

صبر دو گونه است صبر بر آنچه نمی پسندی و صبر از آنچه دوست می داری.

شکیبایی در برابر مصائب و ناملایمات روشن است اما صبر از آنچه مورد علاقه ماست قابل دقت بیشتر است انسان خواسته هایی دارد که شدیدا مورد علاقه اوست برای رسیدن به آن خواسته ها اگر استقامت و شکیبایی نباشد هرگز به مقصد نمی رسد کسی که دوست دارد به درجات بالای علمی برسد صبر حرف اول را می زند والا در همان مراحل اول عقب نشینی می کند ومتوقف می شود در سایر مسائل نیز این چنین است انبیا و امامان معصوم علیه السلام بزرگترین هدفشان اصلاح امت و ارشاد خلق خدا بود اگر آن بزرگواران صبوری نمی کردند هم اینکه این دین پاک و معارف الهی در اختیار ما نبود.

امام رضا علیه السلام توصیه می فرمود:

۱- علل الشرایع ص۵۵۹

۲- محاسن برقی ج ۲ ص۴۳۸

اَمّا السُنَّهُ مِن وليّهِ فالصّبرُ فی البَاساء و الضّرء (۱)

آن روشی که باید از امامان خود بیاموزید صبر در برابر سختی ها و ناملایمات است در راس همه انبیاء و اولیاء وجود نازنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است او برای هدایت مردم آنقدر اذیت شد که فرمود هیچ پیامبری را مثل من اذیت نکردند. (۲) ولی با این همه حضرت پایداری کرد و از خداوند می خواست که امتش را هدایت کند و تا آخرین نفس دست از ارشاد خلق برنداشت.

فقر و ثروت:

پنجاه و سوم- الْغِنَی فِی الْغُرْبَهِ وَطَنٌ وَ الْفَقْرُ فِی الْوَطَنِ غُرْبَهٌ:

بی نیازی و توانگری در غربت وطن محسوب می شود و فقر و تنگدستی در وطن به منزله بودن در غربت است.

در روایات گاهی از فقر و نداری مذمت شده و تعبیر به مرگ بزرگ گردیده و گاهی از مثل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده:

الفَقرُ فَخری و بِهِ اَفتَخِرُ (۳)

فقر افتخار من است و به آن می بالم.

جمع بین روایات این است که فقر و ثروت هر کدام به جای خود نعمتی الهی هستند که خداوند با توجه به مصلحت افراد به آنها می دهد. حالا اگر مولایمان علی علیه السلام می فرماید ثروت در غربت وطن و فقر در وطن غربت است اثر وضعی آن را بیان می کند پس اگر کسی به ثروت طغیان نکند و در فقر صبوری نماید ضرر نخواهد کرد ولی به طور طبیعی تاثیر نداری همان است که حضرت فرموده.

ص:۱۰۶

۱- تحف العقول ص۴۴۲

۲- کنز العمال ۵۸۱۸

۳- بحار ج ۷۲ص ۵۵

قناعت ثروت تمام نشدنی

پنجاه و چهارم- الْقَنَاعَهُ مَالٌ لَا یَنْفَدُ:

قناعت ثروتی است که از بین نمی رود.

ثروت ها با اتفاقات شیرین و تلخ زندگی بر باد می روند و گاهی به آخر نمی رسند تنها ثروتی که تا پایان عمر از بین نمی رود قناعت است انسان قانع همیشه توانگر و چون سرو سربلند است صفت گرانقدر قناعت باعث می شود تن به خواری و ذلت ندهد و روی به این و آن نیندازد و عزت نفس و آزادگی خویش را حفظ کند وقتی از قناعت از امام رضا علیه السلام پرسش شد فرمود:

القَناعَهُ تَجتَمِعُ إلی صیانَهِ النفسِ و عِزِّ القَدرِ ، و طَرحِ مُؤَنِ (مَؤونَه) الاستِکثارِ ، و التَّعبُّدِ لأهلِ الدنیا ، و لا یَسلُکُ طَریقَ القَناعَهِ إلاّ رجُلانِ : إمّا مُتَعَلِّلٌ (مُتَعبِّدٌ) یُریدُ أجرَ الآخِرَهِ ، أو کریمٌ مُتَنزِّهٌ عَن لِئامِ الناسِ (۱)

قناعت باعث خویشتن داری و عزت نفس و راحت شدن از زیاده خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است راه قناعت را جز دو کس طی نمی کنند: یا عبادت پیشه ای که خواهان مزد آخرت است یا بزرگواری که از مردمان فرومایه دوری می کند.

ثروت ریشه شهوات:

پنجاه و پنجم- الْمَالُ مَادَّهُ الشَّهَوَاتِ:

ثروت ریشه شهوت ها و خواهش هاست.

چگونه مال و ثروت ریشه شهوت ها می شود؟ وقتی که نوع درآمدها غیرشرعی و حرام و مصرف نیز حرام می گردد.

افراد کم ظرفیت همین که صاحب مال و امکانات مادی می شوند سر به طغیان زده و برای اشباع غرایز و خواهش های نفسانی خویش دست به هر کاری می زنند. چند چیز است که مستی و غرور می آورد قدرت، علم، مکنت و ثروت. مگر آنکه صاحبان قدرت و علم و مکنت و ثروت خود را تهذیب کرده و همه این چیزها را

۱- بحار ج ۷۸ ص۳۴۹

اعتباری و عاریه بدانند و به این باور رسیده باشند که هیچ کدام ماندگار و جاوید نیستند. علم که بهترین آنهاست گاه در همین دنیا در زمان زنده بودن انسان مثل قدرت و ثروت از آدم گرفته می شود.

و مِنکُم مَن یُرَدُّ اِلی اَرذَلِ العُمُرِ لِکَی لا یَعلَمَ بَعدَ عِلمٍ شیئاً اِنَّ اللهَ عَلیمٌ قَدیر (۱)

خداوند بعضی از شما را به پست ترین مراتب عمر انسان می رساند تا آنجا که تمام دانشی را که فرا گرفته فراموش می کنند خداوند آگاه و مقتدر است.

امام علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

المالُ وَ بالٌ علی صاحِبِه الّا ما قَدَّمَ مِنهُ (۲)

مال برای صاحب مال و بال است مگر آنچه که برای آخرتش پیش فرستد.

پرهیز دهنده بدیه مژده دهنده به خوبیها:

پنجاه و ششم-مَنْ حَذَّرَکَ کَمَنْ بَشَّرَکَ:

کسی که تو را از بدی ها پرهیز می دهد همانند کسی است که ترا به خوبی ها مژده می دهد.

ترساندن از عذاب الهی و بشارت به رحمت پروردگار مقدس ترین کار است چرا که کار انبیاء و در راس آنها رسول مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم می باشد.

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِیرًا (۳)

ای رسول خدا ما تو را فرستاده ایم تا شاهد بر رفتار مردم و بشارت دهنده و بیم رسان باشی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود فرمود:

اَمّا النَّذیرُ فَاِنّی نَذیرٌ بِالنّارِ مَن عصانِی و اَمّا البَشیرُ فَاِنّی اُبَشِّرُ بالجَنَّهِ مَن اطاعَنِی (۴)

۱- نمل-۷۰

۲- غرر الحکم ۱۹۵۷

۳- احزاب ۴۵

۴- تفسیر مجمع البیان ج۸ص۱۶۸

اما نـذیر به تحقیق که من کسـانی را که نافرمـانیم کننـد از آتش دوزخ می ترسـانم و امـا بشـیر به تحقیق که من کسانی را که اطاعتم کنند مژده بهشت می دهم.

امام علیه السلام در فرمایش خودشان به ما می فهمانـد که بیم دهنـده از آتش دوزخ دلسوز ماست و با مژده دهنـده به بهشـت تفاوتی نـدارد. پس بایـد نصایـح کسانی که ما را انذار می نمایند از جان و دل بپذیریم که به خیر ماست. البته شـخص ناصح و بیم دهنده آن وقت موفق در کار خویش است که شنونده اهل دل و خشیت باشد و گوش شنوا داشته باشد.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا (۱)

همان تو (ای رسول) ترساننده کسی هستی که اهل خشیت و ترس از خداست.

زبان درنده ای است که اگر مهار نشود می درد:

پنجاه و هفتم- اللِّسَانُ سَبُعٌ إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ :

زبان گزنده درنده ای است که اگر به حال خود گذاشته شود می درد.

همه اعضـا و غرائز را بایـد کنترل کرد ولی زبان را بیشتر زیرا که سایر اعضا و غرائز به وسـیله زبان به خطا و لغزش کشـیده می شوند.

اغلب اختلافـات خانوادگی و اجتماعی از هرزه گویی و آزادی زبان ایجاد می شود و گاه به تعبیر امام علیه السـلام اللِّسانُ سَبُعٌ زبان درنده خویی می کند و جامعه ای را به آشوب می کشد و باعث فتنه می شود.

همان گرامی فرمود:

رُبَّ لَغوٍ يَجلِبُ شرّاً (۲)

چه بسا سخن لغو و بیهوده ای که شر به پا می کند.

پس به طو ر جدی باید زبان را حبس کرد و فقط در مواقع ضروری آزادش نمود. همان بزرگوار فرمود:

۱- نازعات ۴۵

۲- غرر الحکم ۲۳۶

صلاحُ الِانسانِ فِی حبسِ اللِّسان (۱)

صلاح انسان در زندانی کردن زبان است.

مردی در محضـر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حرف زدن زیاده روی کرد و بیهوده گفت پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: چنـد چیز در برابر زبـان تو حـاجت و مـانع است؟ عرض کرد لبانم و دنـدان هایم فرمود: همین مقـدار نمی تواند جلوی زیاده روی در سخن را بگیرد؟ (۲)

نیش و آزار زن شیرین است:

پنجاه و هشتم- الْمَرْأَهُ عَقْرَبٌ حُلْوَهُ اللَّسْبَهِ:

نیش و آزار زن شیرین است

از آنجایی که خداونـد زن را موجودی لطیف و عاطفی آفریـده و مهر مادری زبانزد خاص و عام است به جز عده معدودی که در اثر تربیت غلـط و عقـده های روانی موجوداتی خطرناك هسـتند و گرفتار قساوت قلب اکثریت بانوان و جنس زن مهربان و اهـل عطوفت می باشـند و اگر گـاهی در گفتـار و رفتار نیش و آزاری بزننـد زهرآگین نیست و طبق فرمایش امام علیه السـلام شیرین است.

آداب سلام کردن و جواب دادن:

پنجاه و نهم- إِذَا حُیِّیتَ بِتَحِیَّهٍ فَحَیِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَ إِذَا أُسْدِیَتْ إِلَیْکَ یَدٌ فَکَافِئْهَا بِمَا یُرْبِی عَلَیْهَا وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِکَ لِلْبَادِئِ:

اگر کسـی به تو سـلام کرد تو با سـلامی گرمتر پاسـخش ده و اگر کسی به تو احسانی کرد پاداشش را فزونتر کن و فضیلت از آن کسی است که آغازگر نیکی است.

بخش نخست کلاـم امـام علیه السـلام برگرفته از آیه هشـتاد و شـش سوره مبارکه نساء است خداونـد تبارک و تعالی میفرماید وقتی مخاطب تحیت و سلام دیگری قرار می گیرید پاسخ را زیباتر و کامل تر دهید مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم شما

۱- جامع السعادات ج۲ ص ۱۹۱

۲- جامع السعادات ج۲ ص ۱۹۱

بگویید علیکم السلام و رحمه الله و اینکه امام علیه السلام در ادامه می فرماید: اگر کسی به تو احسانی کرد پاداشش را فزونتر کن و فضیلت از آن کسی است که شروع کننده کار نیک است بی ارتباط با بحث سلام نیست که یکی از موارد پیشقدم شدن در کار خیر است بر همین اساس بیشترین ثواب از آن آغازگر سلام است همانطور در هر احسان و نیکی با دیگران شروع کننده فیض بشتر می برد.

همان بزرگوار درباله سلام می فرمود:

السّلامُ سَبعُونَ حَسَنَهً تِسعَهٌ و سُّتون لِلمُبتَدی و واحِدَهٌ لِلرّادِّ (۱)

سلام هفتاد ثواب دارد که شصت و نه تای آن برای سلام کننده است و یکی برای جواب دهنده

در تقدیم هدایا و احسان به دیگران نیز چنین است چه زیباست که ما همیشه منتظر نمانیم تا برای ما هدیه بیاورند تا جبران کنیم و اگر نیاوردند انگیزه ای برای دادن هدیه نداشته باشیم بلکه برعکس تلاش کنیم همواره آغازگر باشیم و بهتر است که انتظار جبران هم نداشته باشیم.

میانجی به منزله بال است:

شصتم- الشَّفِیعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ:

میانجی و شفاعت کننده برای کسی که جویای چیزی است به منزله بال است.

بعضی از افراد جامعه برای گرفتن حق خود قدرت بیان و اقامه و دلیل ندارند باید آنها را کمک کرد و میانجی شد تا به حق قطعی خود برسند.

نقش شفاعت که بحث مبسوطی را می طلبد در جهان آخرت بیشتر به منزله بال است چون اگر شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام نباشد اکثر خوبان عالم در صحنه قیامت لنگند و اسیر و با شفاعت است که بال پرواز به سوی بهشت را پیدا می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

ما اَحَدٌ مِن الاَوَّلینَ و الآخِرینَ اِلّا و هُوَ یَحتاجُ الی شفاعَهِ محمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم یومَ القِیامَهِ (۲)

۱- بحار ج ۷۶ص ۱۱

۲- محاسن برقی ج۱ ص۲۹۳

هیچ کس از اولین و آخرین انسان ها نیست مگر آن که به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت نیاز دارد. اما چه ارزشمند است میانجی کار خیر شدن و کار راه اندازی مردم در دنیا که سبب می شود آنکه کارش انجم گرفت از صمیم دل و اعماق جان میانجی و شفیع را دعا کند و بیاییم کاری کنیم که همواره پشت سر دعاگو داشته باشیم و نه نفرین کننده که دل شکسته هم دعایش و هم نفرینش سریع الاستجابه است.

خواب غفلت:

شصت و یکم-أَهْلُ الدُّنْیا کَرَکْبٍ یُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِیَامٌ:

مردم دنیا همچون سوارانی هستند که در خوابند و به سرعت آنها را می رانند.

خواب غفلت از هر نوع خوابی انسان را بیشتر بی خبر از اطراف خود می کند چون در خواب های معمولی با سر و صدا و برخورد فیزیکی به بدن از خواب بیدار شده و متوجه اطراف خود می شویم ولی در خواب غفلت همان طور که مولایمان فرمود به سرعت ما را می برند و عمر به پایان می رسد و بیداری در کار نیست.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

النّاسُ نِیامٌ اِذا ماتُوا اِنتَبَهوا أَهْلُ الدُّنْیا کَرَکْبٍ یُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِیَامٌ بحار ج۵ص۱۳۴أَهْلُ الدُّنْیا کَرَکْبٍ یُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِیَامٌ

مردم خوابند وقتی می میرند بیدار می شوند.

غربت بخاطر از دست دادن دوستان:

شصت و دوم- فَقْدُ الْأَحِبَّهِ غُرْبَهٌ:

از دست دادن دوستان باعث غربت انسان می شود.

انسان تنها و کسی که مردم حاضر نیستند به خاطر بداخلاقی و رفتارهای ناهنجارش با او پیوند دوستی برقرار کنند غریب و بی کس است و البته این غربت حق چنین افراد است.

ص:۱۱۲

انسان تنها و کسی که مردم حاضر نیستند به خاطر بداخلاقی در رفتارهای ناهنجارش با او پیوند دوستی برقرار کنند غریب و بی کس است و البته این غربت حق چنین افراد است کسی که حاضر نیست کوچکترین قدمی در رفع حوائج مردم بردارد و حتی از پاسخ سلام بخل می ورزد استحقاق غربت را دارد و این ظلمی است که خود در حق خویش کرده و الا انسان از نظر ساختمان خلقت موجودی اجتماعی می باشد کلمه انسان از انس و محبت به دیگران گرفته شده پس کسی که اهل انس و رفاقت با دیگران نیست از کرامت انسانی به دور است.

همان بزرگوار فرمود:

المَوَدَّهُ قَرابَهٌ مُستَفادَهٌ (۱)

دوستی خویشاوندی ای است به دست آوردنی گاهی بعضی از دوستان از خویشاوندان به انسان مهربان تر و نزدیکترند.

امام باقر علیه السلام برای جلب دوستان و بیرون رفتن از غربت می فرمود:

البِشَرُ الحَسَنُ و طلاقَهُ الوَجهِ مکسَبَهٌ لِلمُحَبَّهِ وَ قُربَهٌ مِنَ الله(۲)

چهره شاد و روی باز وسیله جلب دوستی و مایه تقرب به پروردگار است

از نااهل چیزی نخواهید:

شصت و سوم-فَوْتُ الْحَاجَهِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَی غَيْرِ أَهْلِهَا:

روا نشدن حاجت آسانتر است از اینکه از آدم نااهل چیزی درخواست شود.

از نااهل چیزی نخواهید زیرا یا شما را می شکند و یا حاجت شما را برآورده نمی سازد نااهل یعنی کسی که از کرامت و شرافت انسانی محروم است دارای صفت رذیله بخل و خساست است از نظر خانوادگی بی هویت و بی شخصیت است.

همان بزرگوار در منشور بین المللی خویش یعنی نامه به مالک اشتر می نویسد:

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَهِ وَ الْقَدَمِ فِی الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَهِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقاً وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً وَ أَقَلُّ فِی الْمَطَامِعِ إِشْرَافاً وَ أَبْلَغُ فِی عَوَاقِبِ

۱- تحف العقول ص ۹۷ وص ۲۹۶

۲- تحف العقول ص ۹۷ و ص۲۹۶

الْأُمُورِ نَظَراً (۱)

ای مالک: مردان با تجربه و عفیفی که از خانواده های شریف بوده به حریم مقدس اسلام زودتر قدم گذارده اند به کارمندی اداریت انتخاب کن زیرا آنان اخلاقی کریمانه و روشی پسندیده تر دارند و نیز اهل طمع نبوده و دوراندیش هستند. مسئله اصالت و نهادینه بودن صفات برجسته انسانی آنقدر پراهمیت و قابل ملاحظه است که می تواند سرنوشت یک ملتی را تغییر دهد همان طور که اگر مملکت دست نااهلان و آدم های پست بیفتد مردم تباه و منابع و ذخائرش نابود خواهند شد. پس از نااهل درخواست نکردن بهتر از آن است که حاجت انسان برآورده نگردد.

امام بزرگوار علیه السلام در جای دیگر فرمود:

عَلَیکُم فی طَلَبِ الحَوائِجِ بِشِرافِ النُّفوسِ، ذَوی الاُصولِ الطَّیِّبِهِ ؛ فَإِنَّها عِندَهُم أقضَی، و هِیَ لَدَیکُم أَزْکی.(۲)

حوائج خود را از مردم شریف النفس و با ریشه پاک طلب کنید زیرا حوائج نزد آنها بهتر روا می شود و پاکیزه تر صورت می گیرد.

از بخشیدن کم نباید خجالت کشید:

شصت و چهارم-لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِیلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ:

ز بخشیدن اندک شرم نداشته باش که محروم کردن اندک تر از آن است

سائل را نباید رد کرد مگر آنکه کار سائل تکدی گری باشد و بخواهد با فریب خلق ثروت اندوزی کند وعطای خلق را برای خود و خانواده اش استفاده نکند. ممکن است بعضی واقعا امکانات آن را نداشته باشند تمام درخواست سائل را برآورده کنند مولایمان علی علیه السلام می فرماید همان مختصر کمک و بی جواب نگه داشتن سائل بهتر از هیچ انفاق نکردن است بنابراین هر آنچه که مقدور است باید احسان کرد.

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳

۲- غرر الحکم ص۴۸۵

وَ اَمّا السآئِلَ فَلا تَنهَر (۱)

ای رسول ما سوال کننده را از خود مران.

سائل و محروم که نمی تواننـد نیاز خود را برطرف کننـد بایـد به انـدازه توان به آنها کمک کرد. خداونـد وقتی اوصاف اصـل تقوا و ساکنین در بهشت را بیان می کند از جمله می فرماید:

وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ(۲)

در اموالشان حقی برای سائل و محروم بود.

پاکدامنی زینت نداری و شکر زینت دارای است

شصت و پنجم- الْعَفَافُ زِینَهُ الْفَقْرِ وَ الشُّکْرُ زِینَهُ الْغِنَی

پاکدامنی، زینت نداری و شکر زینت دارایی است.

حفـظ پاکـدامنی در مواقعی که تنگـدست می شویم بالاـترین ارزش است چه بسـا افرادی که در این امتحان رد می شونـد و به خاطر فقر خودفروشی کرده و گاه دست به اعمال زشت می زنند.

فقر امتحان سختی است البته پاداش و مزد آن نیز بزرگ و گرانقدر است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

ایُما رَجُلٍ اشتَکی فَصَبَرَ واحتَسَبَ، کَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الأجرِ أجرَ ألفِ شَهیدٍ(۳)

هر کسی که به مشکل و نداری گرفتار شود و صبر کند و آنرا در راه خدا به شمار آورد خداوند اجر هزار شهید را برایش رقم زند.

امام علیه السلام در ادامه فرمود زینت دارایی شکر است.

مبـادا آنکه د رناز و نعمت است از شـکر پروردگار غافل شود که بی شک از او سـلب نعمت خواهـد شـد کسـی که در رفاه و آسایش است و خداوند تقدیر او را به داشتن

۱- الضحی ۱۰

۲- الذاریات۱۹

۳- طب الائمه ص۱۷

مـال و ثروت معین فرموده زیبـایی کـارش به این است که به طور دایم از خداونـد منـان سپاسـگزاری کنـد و یک آن غفلت از شکر نداشته باشد زیرا که ناسپاسان محروم از نعمت می شوند و در جهان آخرت نیز عذاب دردناك در انتظارشان هست.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِيدٌ(۱)

و چون پروردگارتـان اعلاـم کرد که اگر شـکر نعمت به جـا آوریـد نعمت هـا را بیشتر خواهم کردو اگر ناسپاسـی نماییـد البته عذاب من سخت است.

اکنون را غنیمت شمار:

شصت و ششم-يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلْ مَا كُنْتَ:

اگر به آنچه که می خواستی نرسیدی از آنچه هستی نگران مباش.

امام علیه السـلام روحیه امیـد به زنـدگی می دهـد اگر آرزوهایت برآورده نشد به آنچه در اختیار داری امید داشـته باشـی و به وضع حال خود دل خوش کن.

دل نگرانی ها برای روح و روان انسان آسـیب بزرگ است هم اینک که سـلامتی هست و در مقام مقایسه با زیردستان وضع ما بهتر است چه جای نگرانی و اضطراب.

امام صادق علیه السلام سفارش فرمود:

اُنظُرْ إلی مَن هُو دُونَکَ فی المَقدُرَهِ و لا تَنظُرْ إلی مَن هو فَوقَکَ فی المَقدُرَهِ ، فإنّ ذلکَ أقنَعُ لکَ بما قُسِمَ لکَ (۲)

به ناتوانتر از خودت بنگر و به توانگر از خویش منگر زیرا که این کار تو را به آنچه قسمت تو شده است قانع تر می سازد.

در ضمن وقتی امام علیه السلام می فرماید: به آنچه می خواستی نرسیدی می داند که این انسان آرزوهایش یکی و دو تا نیست و انتها نـدارد. مردی به امام صادق علیه السـلام شـکایت کرد که طلب روزی می کنـد و به دست می آورد اما قانع نمی شود و نفسـش بیشتر از آن از او می طلبد و عرض کرد: مرا چیزی بیاموزید که مشکلم را حل کند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن اندازه که کفایتت می کند تو را بی نیاز سازد کمترین

۱- ابراهیم۷

۲- کافی ج ۸ ص ۲۴۴

چیز دنیا بی نیازت می سازد اگر آنچه تو را بس می کند بی نیازت نسازد همه دنیا هم تو را بی نیاز نمی گرداند.(۱)

نادان را یا تندرو و یا کندرو می بینی:

شصت و هفتم- لَا تَرَی الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً:

نادان را یا تندرو و یا کندرو می بینی.

افراط و تفریط در هر کاری نشان جهل و نادانی است و پایانش هم ندامت و پشیمانی است یکی از آفاتی که جامعه را به انحراف میکشاند آفت خروج از حد اعتدال در تمام زمینه هاست. در بین ملت ها امت اسلام دارای مکتبی معقول و متین است که با هر نوع تندروی و کندروی مخالف است.

وَکَذَلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ(۲)

این گونه شما را امتی میانه رو کردیم تا بر مردم گواه باشید.

بحث اعتدال آنقدر دامنه اش وسیع است که تمام اصول و فروع زندگی را در بر می گیرد که حقیر در این گفتار به فهرست بعضی از آن موارد بسنده می کنم:

اعتقادات، عبادات، کار و کوشش، انفاق و احسان و خدمت به دیگران، نظافت و مصرف آب، خوردن و آشامیدن، پذیرایی از میهمان و برپایی مجالس شادی و عزا، سخن گفتن، امیدو آرزو، ارتباطات خانوادگی و مردمی ورزش و تفریح ورود به سیاست!

هنگامی که عقل به کمال برسد گفتار کم گردد:

شصت و هشتم-إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْکَلَامُ:

هنگامی که عقل به کمال برسد گفتار کم گردد.

اولیاء خدا و سالکان الی الله معمولا کم حرف و گزیده گو هستند وقتی عقل تحت

۱- کافی ج۲ ص۱۳۹

۲- بقره ۱۴۳

تربیت قرآن و عرت قرار گیرد پشتوانه خوبی برای گفتار می شود عقل هنگامی که به کمال برسد پاسبان حرم دهان می شود و اغلب موارد تا چیزی از او نپرسند چیزی نمی گوید و صمت و سکوت را بر گفتن ترجیح می دهد و هیچ گاه سخن بیهوده و پوچ از او شنیده نمی شود.

همان بزرگوار فرمود:

إِنَّ مِنْ عَلَامَهِ الْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ فِیهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ یُجِیبُ إِذَا سُئِلَ وَ یَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْکَلَامِ وَ یُشِیرُ بِالرَّأْیِ الَّذِی یَکُونُ فِیهِ صَلَاحُ أَهْلِهِ(۱)

از نشانه عاقل این است که در او سه خصلت باشد: هرگاه از او سوال شود پاسخ گوید و هرگاه مردم از سخن گفتن در مانند او سخن گوید و سوم آنکه نظری بدهد که صلاح مردم در ان باشد.

آفات دنیا

شصت و نهم-الدَّهْرُ یُخْلِقُ الْأَبْدَانَ وَ یُجَدِّدُ الْآمَالَ وَ یُقَرِّبُ الْمَنِیَّهَ وَ یُبَاعِدُ الْأُمْنِیَّهَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصِبَ وَ مَنْ فَاتَهُ تَعِبَ:

دنیا بدنها را فرسوده و آرزوها را تازه می کند مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور و دراز می سازد کسی که به آن دست یافت خسته می شود و آن که به دنیا نرسید رنج می برد

دیدگاه امام علیه السلام درباره شناخت دنیا و مجموعه آن بسیار عجیب و در عین حال قابل لمس برای همه است اگر بخواهیم از بیان فوق تابلویی بکشیم خیلی جالب و دیدنی است به چهره هایی و بدن هایی برمیخوریم که برای جمع ثروت دنیا سال ها خون دل خورده و تمام اعضاء بدنشان فرسوده و ناتوان شده و پادرد کمردرد به هم ریختن اعصاب و روان به سراغشان آمده ولی هنوز آرزوهای نو و تازه ای دارند آن هم دراز و طولانی که از مرز عمر و محدوده ماندنشان در دنیا فراتر رفته است وقتی احوالشان را می پرسی اظهار خستگی و ناتوانی میکنند و می گویند:

ص:۱۱۸

۱- کافی ج۱ ص ۱۹

دنیا ما را پیر کرد! در مقابل با افرادی روبرو می شویم که از به چنگ نیاوردن دنیا رنج می برند و می گویند دنیا به ما وفا نکرد ما باید صاحب زمین و ساختمان ووسایل نقلیه گران قیمت می شدیم ولی به هیچ یک از آرزوهایمان نرسیدیم این چه زندگی است که ما داریم. و در یک کلام آنکه دنیا را دارد ناله می کند و آنکه ندارد نیز می نالد. پس چه باید کرد؟ شاید مولایمان علی علیه السلام با طرح بیان فوق می خواهند به ما بفهمانند ای انسان! دنیادار و محروم از دنیا هر دو خسته اند و رنج می برند پس به اندازه کفاف از دنیا بهره ببر و آرزوهایت را کوتاه کن که اینجا جای ماندن نیست و تو که وضع مالی خوبی نداری غصه مخور به فقر و نداری بساز که آسای ش و راحتی واقعی پس از مرگ است.

امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

وَاعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنَّکَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلاْخِرَهِ لاَ لِلدُّنْیا، وَلِلْفَنَاءِ لاَ لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لاَ لِلْحَیَاهِ، وَأَنَّکَ فِی قُلْعَه وَدَارِ بُلْغَه، وَطَرِیق إِلَی الاْخِرَهِ(۱)

فرزندم بدان که تو برای آخرت افریده شده ای نه برای دنیا و برای رفتن و نه برای ماندن و تو در منزلی هستی که از آن کوچ می کنی و در خانه ای هستی که چند روزی بیش در آن نمی مانی و در راه به سوی آخرت هستی.

تادیب خود قبل از تادیب دیگران

هفتادم- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْیَبْدَأْ بِتَعْلِیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِیمِ غَیْرِهِ وَ لْیَکُنْ تَأْدِیبُهُ بِسِیرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِیبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ:

هر کس که خود را پیشوای مردم نمود باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش بپردازد و قبل از تادیب زبانش به ادب کردن باطنش اقدام نماید و

ص:۱۱۹

۱- نهج البلاغه ۳۱

تعلیم کننـده نفس خویش و ادب کننده آن جهت تکریم و احترام سـزاوارتر است از کسـی که تعلیم دهنده مردم و ادب کننده آنهاست.

کسـی که در مقام ارشاد و اصـلاح خلق خـدا قرار دارد فراموش نکنـد جایگاهش جایگاه انبیاء و اولیاء خـداست و تا اسـباب و وسایل آن مرتبه را فراهم نکرده حق نصیحت و موعظه کردن ندارد.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف ***مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ(۱)

آیا مردم را به نیکی و کارهای خوب امر می کنید اما خود را فراموش کرده اید

فرق است بین دانایی و دارایی بعضـی فقط خوبی ها و بدی ها را می دانند و خود را معلم اخلاق معرفی می کنند ولی از دانش خـود برای اصـلاح نفس خـویش و تخلـق به اخلاـق معرفی می کننـد ولی از دانش خود برای اصـلاح نفس خویش و تخلق به اخلاق حمیده و دوری از رذایل اخلاقی بهره ای نبرده اند.

ذات نایافته از هستی بخش ***کی تواند که شود هستی بخش

کسی که علم اخلاق برایش دارایی و ارزش شده یعنی به آنچه را می داند و می گوید پابند و عمل کننده است. موعظه اش بر دل می نشیند نفسـش قدسـی می شود و نیاز به زیاده گویی ندارد کافی است که یک جمله نصـیحت کند شنونده را متحول و دگرگون خواهد کرد.

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی در سال های ۱۳۴۳ و بعد از آن شب های جمعه ضـمن دعا و مناجات طلبه ها را موعظه م یکرد و با یک کلام و عبارات کوتاه اشک شـنوندگان را جاری می ساخت و هر فرد آماده و مستعد را متنبه می نمود. تکیه کلامش این بود:

اِتَّقوا مِن مَواضِعِ التُّهَم – طلبه تو هم –

از مواضع تهمت پرهیز کنید طلبه تو نیز پرهیز کن!

مصـیبت آن جاست که معلم خیر و تادیب کننـدگان دیگران خود گرفتار نفس سـرکش خویش باشد چنانکه کمیت شاعر می گوید:

۱- بقره ۴۴

مُصِیب عَلَی الاَعوادِ یَومَ رُکوبِها***لِما قالَ فیها تخطیءُ حینَ یَنزِلُ

و غیرُ تقِیٍ یَامُرُ النّاسَ بِالتُّقی ***طبیبُ یُداوی و الطَّبیبُ علیل

مصیبت بر آن منبری است که شخص منبری به خاطر حرف های نامربوط و زشتش خطاکار از آن پایین می آید. و البته وقتی انسان بی تقوا مردم را به تقوا امر کند مثل طبیب بیماری است که بخواهد بیماران را مداوا نماید.

هر نفس کشیدن گامی به سوی مرگ است

هفتاد و یکم-نَفَسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَی أَجَلِهِ:

هر نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است

عمر انسان مثل یخ در برابر آفتاب و حرارت می ماند با گذشت زمان یخ هر چند هم بزرگ و پروزن باشد قطره قطره آب می گردد و روزی تمام می شود هر نفسی که می کشیم قطره ای از عمر ما آب می شودو این هشدار امام علیه السلام به این خاط راست که ما فراموش نکنیم گام به گام به پایان عمر نزدیک می شویم پس حال که زنده ایم و نفس می کشیم قدمی برای جهان آخرت خویش برداریم و از فرصت زنده بودن استفاده کنیم.

همان بزرگوار فرمود:

فَاعْمَلُوا وَ اءَنْتُمْ فِی نَفَسِ الْبَقاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ، وَ التَّوْبَهُ مَبْسُوطَهٌ، وَ الْمُدْبِرُ یُدْعَی ، وَ الْمُسِی ءُ یُرْجَی ، قَبْلَ اءَنْ یَخْمُدَ الْعَمَلُ، وَ یَنْقَطِعَ الْمَهَلُ، وَ یَنْقَضِیَ الْاءَجَلُ، وَ یُسَدَّ بابُ التَّوْبَهِ فَاعْمَلُوا وَ اءَنْتُمْ فِی نَفَسِ الْبَقاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ، وَ التَّوْبَهُ مَبْسُوطَهٌ، وَ الْمُدْبِرُ یُدْعَی ، وَ الْمُسِی ءُ یُرْجَی ، قَبْلَ اءَنْ یَخْمُدَ الْعَمَلُ، وَ یَنْقَطِعَ الْمَهَلُ، وَ یَنْقَضِیَ الْاءَجَلُ، وَ یُسَدَّ بابُ التَّوْبَهِ، نهج البلاغه خطبه ۲۳۷فَاعْمَلُوا وَ اءَنْتُمْ فِی نَفَسِ الْبَقاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ، وَ التَّوْبَهُ مَبْسُوطَهٌ، وَ الْمُدْبِرُ یُدْعَی ، وَ الْمُسِی ءُ یُرْجَی ، قَبْلَ اءَنْ یَخْمُدَ الْعَمَلُ، وَ یَنْقَطِعَ الْمَهَلُ، وَ یَنْقَضِیَ الْاءَجَلُ، وَ یُسَدَّ بابُ التَّوْبَهِ،

حال که نفس می کشید و برقرارید پس کار نیکو انجام دهید زیرا پرونده ها گشوده راه توبه آماده و خدا فراریان را فرا می خواند و بدکاران امید بازگشت دارند عمل کنید پیش از آنکه پراغ عمل خاموش و فرصت پایان یافته و اجل فرا رسیده و در توبه بسته شود.

که شمردنی پایان پذیر و هر چه انتظارش می کشی خواهد رسید:

هفتاد و دوم- کُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَ کُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ:

هر چیز که شمردنی است پایان می پذیرد و هر چه را که انتظار می کشیدی خواهی رسید.

بیان امام علیه السلام اشاره به فناپذیری دنیاست. اولا اعداد و ارقام در هر زمینه محدود و ناقص است و بی نهایت نیست چون نامحدود و بی نهایت فقط ذات و صفات خداوندی است و ثانیا دنیا و آنچه مربوط به آن می شود فانی شدنی است و آنچه را که انتظارش را می کشیم یعنی رفتن از این دنیا و آمدن مرگ حتمی است و در این مرحله هیچ کس استثناء نیست.

کارها وقتی مشتبه شدند پایانشان با آغازشان مقایسه می شود:

هفتاد و سوم- إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتُبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا:

وقتی کارها مشتبه شدند پایانشان با آغازشان مقایسه می شود.

یعنی وقتی انگیزه و آغاز راه الهی درست باشد هوی و هوس شیطان دخالت نداشته باشد نتیجه کار را با آغازش مقایسه می کنیم.

به عبارتی دیگر محصول هر کاری نشانگر این واقعیت است که شروع آن به قصد فتنه و نیرنگ بوده یا با صدق و صفا بوده است. پس در مواقعی که حق و باطل ممزوج می شوند و تشخیص و ممتاز کردن حق از باطل سخت می شود اعتبار را به پایان کار باید بنا گذاشت اگر پایان کار خوب و ارزشمند بود رفع ابهام می شود ولی اگر نتیجه و پایان زشت و ناسپند بود و با موازین شرع مدس همسو نبود حقیقت روشن شده و رفع شبه می گردد.

علی علیه السلام دنیا را سه طلاقه کرد:

هفتاد و چهارم- در خبر ضرار بن ضبابی آمده که وقتی بر معاویه وارد شد معاویه از اودرباره امیرالمومنین علی علیه السلام پرسید گفت: شهادت می دهم که

آن گرامی را در بعضی از عبادتگاه ها دیدم در حالی که شب پرده های سیاه خود را گسترده بود او محاسن خود را در دست گرفته و به خود می پیچید مثل کسی که مار او را گزیده است و گریه می کرد مثل آدم ماتم زده و درباره دنیا می فرمود:

یَا دُنْیَا یَا دُنْیَا إِلَیْکِ عَنِّی أَ بِی تَعَرَّضْتِ؟ أَمْ إِلَیَّ تَشَوَّقْتِ؟ لَا حَانَ حِینُکِ هَیْهَاتَ غُرِّی غَیْرِی لَا حَاجَهَ لِی فِیکِ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلَاثاً لَا رَجْعَهَ فِیهَا فَعَیْشُکِ قَصِیرٌ وَ خَطَرُکِ یَسِیرٌ وَ أَمَلُکِ حَقِیرٌ آهِ مِنْ قِلَّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِیقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِیمِ الْمَوْرِدِ!:

ای دنیا ای دنیا از من دور شو آیا خود را به من عرضه می کنی؟ یا نسبت به من اشتیاق داری؟ هنوز هنگام آن نشده است که تو به دل من راه پیدا کنی هیهات برو غیر من را فریب بده من به تو حاجتی ندارم و تو را سه طلاقه کرده ام که در آن رجوع نیست پس عیش تو کوتاه است و قدر و منزلت اندک و آرزوی تو پست است آهاز کمی توشه و طولانی بودن راه و دوری سفرو عظمت محل ورود.

اکثر مردم دنیا اسیر و زمین خورده دنیایند اما امیر اخلاق و معرفت علی علیه السلام دنیا را زمین زده و آن را در بند کرده است و اجازه نمی دهد محبت و زرق و برق آن ذره ای در وجود نازنینش نفوذ کند دنیا را خطاب میکند که برو غیر مرا فریب ده که تو را توان فریب من نیست زیرا که تو را سه طلاقه کرده ام که نتان رجوع کرد.

قدرت تملک نفس مولایمان علی علیه السلام تا حدی بود که هیچ کس را توانایی همراهی و همسویی با او نبود در حالی که تمام دنیا را در اختیار داشت و می توانست بهترین غذا و لباس و مسکن و امکانات مادی را چه در زمان سکوت و چه در زمان حکومت داریش تهیه کند و نمی کرد. امام علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حنیف انصاری کارگزارش در شهر بصره نوشته سیره خود را درباره دنیا ترسیم فرموده است: بدانید که امام شما از دنیای خود به دو لباس فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده و شما نمی توانید مثل امامتان زندگی

ص:۱۲۳

کنید و لکن مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و درستکاری خویش یاری نمایید. قسم به پروردگار از دنیای شما طلا نیندوخته و از غنیمت های آن مال فراوانی خیره نکرده و با لباس فرسوده ای که در بر دارم لباس فرسوده دیگری مهیا نساخته ام. بعد حضرت در ادامه نامه خطاب به دنیا می کند:

إِلَیْکِ عَنِّی یَا دُنْیَا فَحَبْلُکِ عَلَی غَارِبِکِ قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِکِ وَ أَفْلَتُّ مِنْ حَبَائِلِکِ وَ اجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِی مَدَاحِضِکِ أَیْنَ الْقُرُونُ الَّذِینَ غَرَرْتِهِمْ بِمَدَاعِبِکِ؟ أَیْنَ الْأُمَمُ الَّذِینَ فَتَنْتِهِمْ بِزَخَارِفِکِ؟ فَهَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِینُ اللُّحُودِ(۱)

ای دنیا از من دور شو که مهارت را بر روی شانه ات می باشد و به هر جا که دوست داری برو زیرا که من از چنگالت آزاد شدم و از دام هایت نجات یافته ام و از افتادن در لغزش گاه هایت دوری نمودم.

کجایند آنهایی که به بازی شان گرفتی و فریبشان دادی و کجایند ملت هایی که با زیورهایت آن ها را گرفتار فتنه کردی؟ آن ها هم اینک گرفتار گودند و در لابه لای لحدها ناپدید شده اند.

بحثی در قضا و قدر:

هفتاد و پنجم- مردی شامی از آن گرامی سوال کرد آیا رفتن ما برای جنگ با شامیان به قضا و قدر الهی بود؟ امام علیه السلام پاسخ مبسوطی به او دادند که گزیده آن این است:

وَیْحَکَ لَعَلَّکَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِماً وَ قَدَراً حَاتِماً لَوْ کَانَ ذَلِکَ کَذَلِکَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِیدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْیِیراً وَ نَهَاهُمْ تَحْذِیراً وَ کَلَّفَ یَسِیراً وَ لَمْ یُکَلِّفْ عَسِیراً وَ أَعْطَی عَلَی الْقَلِیلِ کَثِیراً وَ لَمْ یُعْصَ مَغْلُوباً وَ لَمْ یُطَعْ مُکْرِهاً وَ لَمْ یُرْسِلِ الْأَنْبِیَاءَ لَعِباً وَ لَمْ یُنْزِلِ الْکُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثاً وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا بَاطِلًا ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ:

ص:۱۲۴

۱- نهج البلاغه نامه ۴۵

وای برتو! شایـد تو قضای لازم و قـدر حتمی را گمان کرده ای که اگر چنین باشد پاداش و کیفر باطل می شود و امید و بیم از بین می رود. به تحقیق خداوند تبارک و تعالی بندگانش را به آنچه امر فرموده مخیر ساخته و از اینکه بترسـند نهی نموده و هر چه تکلیف کرد آسـان است و به کـار سـخت و تکلف آور امر نفرمود به کار کم پاداش بزرگ می دهـد او را نافرمانی نکرده انـد از جهت اینکه مغلوب شـده باشد و فرمانش را اطاعت نکرده اند از جهت اینکه مجبور کرده باشد خداوند پیامبران را برای بازی نفرسـتاده و همچنین کتاب های آسمانی را برای بندگانش بیهوده نازل نفرموده و آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست بی هدف و گزاف خلق نکرده است. آن گمانی است که کافران دارند وای بر آنان که کافر شدند از آتش

از عنوان سـخن مرد شـامی اعتقاد به جبر مشاهـده می شود که امام علیه السـلام عقیـده او را رد کردنـد زیرا که فلسـفه وجودی انبیاء و اولیاء لغو می شود و تکلیف بندگان خدا هم زیر سوال می رود و در واقع فاعل خیر و شر انسان ها خدا می شود!

در حالی که این طور نیست زیرا که :

نَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ(۱)

در حقیقت خدا حال ملتی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

بنابراین تغییر و تحول در زندگی و برخورداری از حوادث تلخ و شیرین بستگی به اعمال ما دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

کَما تَکُونوا یُولّی عَلَیکُم (۲)

هر گونه باشید همان گونه بر شما حکومت می شود.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

فَلَمّا رَآنا اللهُ صُدُقاً صُبُراً اَنزَلَ بِعَدُوِّنا الکَبتَ و اَنزَلَ عَلَینا النَّصرَ(۳)

وقتی خداوند ما را صادق و شکیبا دیده برای دشمن ما خواری و شکست فرستاد

۱- رعد۱۱

۲- کنزل العمال ۱۴۹۷۲

۳- نهج السعاده ج۲ ص۲۵۹

و برای ما مدد و پیروزی.

و در یک کلام انسان صاحب اراده و انتخاب است و فتح و شکست و خیر و شر مربوط به نوع رفتار خودش می شود. نه جبر مطلق است و نه تفویض مطلق. یعنی خداوند ما را خلق کرده و انرژی لازم را در وجود ما قرار داده و طریقه مصرف آن را نیز در اختیار ما گذاشته که در راه خیر خرج کنیم و یا در راه شر.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود:

لا جبرَ وَ لا تفویضَ و لکِن اَمرٌ بَینَ اَمرینِ. قال: قُلتُ: ما اَمرٌ بَینَ اَمرَین؟ قال: مَثَلُ ذلِکَ مَثَلُ رَجُلٍ رَاَیتَهُ عَلی مَعصیَهٍ فَنَهَیتَهُ فَلَم یَنتَهِ فَتَرَکتَهُ فَفَعَلَ تِلکَ المَعصِیَهَ فَلَیسَ حیثُ لَم یَقبِل مِنکَ فَتَرَکتَهُ کُنتَ اَنتَ الّذی اَمَرتَهُ بِالمَعصِیَهِ (۱)

نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو پرسیدم: امر میان این دو امر چیست؟ فرمود: برای مثال مردی را می بینی که گناه می کند و تو او را از آن باز می داری اما او نمی پذیرد و تو به حال خود رهایش میکنی و او گناه خود را انجام میدهد پس چون او به نهی تو اعتنایی نکرده در نتیجه به حال خود رهایش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ای. رسول الله صلی الله علیه و آله درباره آخرالزمان هشدار می دهد که: در آخر الزمان مردمی می آیند که گناه می کنند و می گویند: خداوند گناه را بر آنان مقدر کرده است کسی که با سخنان آنان مبارزه کند همچون کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده باشد.(۲)

حکمت را از هر کجا شد فرا گیرید

هفتاد و ششم- خُذِ الْحِکْمَهَ أَنَّی کَانَتْ فَإِنَّ الْحِکْمَهَ تَکُونُ فِی صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِی صَدْرِهِ حَتَّی تَخْرُجَ فَتَسْکُنَ إِلَی صَوَاحِبِهَا فِی صَدْرِ الْمُؤْمِنِ:

حکمت را هر کجا باشد فراگیر که حکمت در سینه منافق به حرکت در می آید تا خارج شود و در سینه صاحب خود مومن جا گیرد.

ص:۱۲۶

۱- بحار ج ۵ص۴۷

۲- بحار ج ۵ص۱۷

حکمت بایـد گمشـده مومن باشـد و برای فراگیری آن همه نوع تلاش و تکاپو را بنمایـد اگر چه از دهان منافق و غیرمسـلمان بگیرید.

همان گرامی فرمود:

الحِكمَهُ ضالَّهُ المُؤمِنِ ، فَاطلُبُوها وَ لَو عِندَ المُشرِكِ، تَكُونوا أَحَقَّ بِها و أَهلَها.(۱)

حکمت گمشده مومن است پس آن را گرچه نزد مشرکت بجویید که شما بدان سزاوارتر و شایسته ترید.

حکمت را فراگیر اگرچه از منافق:

هفتاد و هفتم- و در مثل کلام فوق نیز فرمود:

الْحِكْمَهُ ضَالَّهُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَهَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ:

حکمت گمشده مومن است بنابراین حکمت را فرا گیرید هر چند از منافق باشد. امام سـجاد علیه السـلام فرمود: بیرون کشـیدن مرواریـد گرانبها از میان زباله های کثیف را کاری پست و حقیر مشـمار زیرا پـدرم فرمود: شـنیدم که امیرالمومنین علیه السـلام می فرمایـد: سـخن حکمت آمیز به عشق قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود در سـینه منافق بی تابی می کنـد تا آنگاه که بیرون افکنـده شـود و مـومن کـه بـه آن سـزاوارتر و شایسـته تر است می شـنود و آن را می ربایـد. در اینکه حقیقت حکمت چیسـت اختلاف نظر هست ولی در مجموع و جمع بنـدی نظرات یک هدف به دست می آید و آن رسـیدن به حق و فضـیلت در دنیا و آخرت است. راغب در مفردات می گوید:

الحِكمَهُ اِصابَهُ الحَقِّ بِالعِلمِ و العَقل

حکمت رسیدن و یافتن حق است به توسط علم و عقل

این معانی در بیان معصومین علیه السلام درباره حکمت آمده:

۱-حکمت اطاعت از خدا و شناخت امام علیه السلام است. (۲)

۲-حکمت شناخت امام علیه السلام و پرهیز از گناهان کبیره ای که خداوند کیفر آتش

۱- امالی الطوسی ص ۶۲۵

۲- بحار ج۲ ص ۹۷ و ج۱ ص۲۱۵

برای آنها مقرر داشته است. (۱)

۳-از لقمان چکیده حکمتش را پرسیدند؟ گفت از آنچه می دانم نمی پرسم و برای آنچه به من مربوط نمی شود خود را به زحمت نمی اندازم. (۲)

۴-خودشناسی (۳)

۵-آنچه بر خود می پسندی برای مردم نیز بپسندی و آنچه بر خود نمی پسندی بر آنها نیز نپسندی.(۴)

۶-ترس از خدا راس حکمت است.(۵)

ارزش هر کس به چیزی است که برای آن ارزش قائل است:

هفتاد و هشتم- قِیمَهُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحْسِنُهُ:

سید شریف رضی رحمه الله علیه م یگوید: برای این سخن نمی توان قیمتی قائل شد و حکمت و اندرزی را با آن مقایسه کرد وهیچ سخنی با آن برابری نمی کند.

به راستی سید شریف رضی خوب تشخیص داد چرا که در کلام امام علیه السلام یک دنیا معارف و حقایق نهفته است که باید استخراج کرد امام علیه السلام راه انسان شناسی و پی بردن به ژرفای شخصیت حقیقی و حقوقی افراد را در یک جمله کوتاه بیان فرموده است از بیان آن حضرت استفاده می شود که اولا ارزش ها از منظر انسان متفاوت است بعضی چیزهایی را برای خود ارزش و قیمتی می دانند که برای افراد الهی و روحانی ضد ارزش هستند و گاه آن گروه برای رسیدن به همان مسائل ضدارزشی تا مرز قتل های دسته جمعی و کشتن بی گناهان پیش می روند د ر حالی اشخاص الهی و روحانی دنبال اجرای عدالت و دادن حق محرومان هستند. گروهی از مردم تمامهمت خود را برای رسیدن به مال و منال دنیا می گذارند و

۱- بحار ج۲ ص ۹۷ و ج۱ص۲۱۵
۲- بحار ج۲ ص۹۷ و ج۱ص۲۱۵
۳- بحار ج۱۳ ص۴۱۷
۴- تحف العقول ص۸۱
۵- کنز العمال ۵۸۷۳

گروهی پـا را فراتر گـذارده به جهان آخرت می اندیشـند و خود را محـدود به دنیا و زخارف دنیا نمی کننـد. قرآن شـریف در معرفی این افراد می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الـدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى (۱)

از هر کسی که از یاد ما روی بر میگرداند اعراض کن همان که فقط زندگانی دنیا را اراده کرده است.

این است اندازه آگاهی و درک آنها و خدای تو بهتر می داند چه کسی از راه منحرف شده و چه کسی راه هدایت را برگزیده است. پس قیمت گـذاری بر روی اشـخاص به چیزی است که آن اشـخاص به آن بهاء می دهند آن چیز اگر از دیدگاه خدای بزرگ و اولیاء او ارزشـمند باشد صاحبش نیز گرانقیمت و ارزشمند است و اگر به چیزی بهائ دهند که فناپذیر و پست و جزو گناهان محسوب شود و بی شک پست و بی ارزش خواهند بود.

سفارش به پنج چیز با ارزش:

هفتاد و نهم- أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِذَلِكَ أَهْلًا لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْـتَحِيَنَّ أَحَـدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُـئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا يَسْـتَحِيَنَّ أَحَـدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْ ءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ:

شما را به پنج چیز سـفارش می کنم که اگر برای دسترسی به آن رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: هیچ یک از شما جز به خدا امیدوار نباشد جز از گناهش نهراسد اگر چیزی از او پرسیدند و نمی دانست خجالت نکشد که بگوید نمی دانم هیچ کس خجالت نکشـد از اینکه چیزی را که نمی داند یاد بگیرد بر شـما باد به صبر که صبر برای ایمان در حکم سـر برای بدن است و جسدی که سر

۱- النجم ۲۹و۳۰

نداری خیری نخواهد داشت و در ایمان هم که شکیبایی نباشد خیری نخواهد بود.

۱-هیچ یک از شما جز به خدا امیدوار نباشد.

امید به غیر خداون تبارک و تعالی ناپایدار و سس است چون غیر خدا همه محتاجند و فقیران درگاه اویند. پس باید تنها امیدمان به خدا باشد چرا که اوست که دیگران را ملزم می کند که کارها را راه بیندازند.

همان بزرگوار فرمود:

اِجعَلوا کُلَّ رَجائِکُم لِلَّهِ سُبحانَهُ وَ لا تَرجوا اَحَداً سِواهُ فَاِنَّهُ ما رَجا أَحَدٌ غَیرَ اللَّهِ تَعالی اِلّا خابَ(۱)

هر چه امید دارید به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مبندید زیرا هیچ کسی به غیر خدای تعالی امید نبست مگر آن که نومید برگشت.

۲-جز از گناهش نهراسد

آثار شومی که از گناهان بر شخص گنهکار گذارده می شود نگران کننده و وحشتناک است اغلب امراض عمومی در گذشته و حال منشا گناه و معصیت دارد گاه گناه جسم را منهدم و نابود می کندو گاه روح را تاریک و ضایع می سازد. پس باید از گناه ترسید و از خداوند بزرگ کمک خواست که هیچ گاه در ورطه و دام گناهان نیفتیم.

این لحن مناجات زین العالدین علی بن الحسین علیه السلام است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنِی مِنَ الْمَعَاصِی، وَ اسْتَعْمِلْنِی بِالطَّاعَهِ، وَ ارْزُقْنِی حُسْنَ الْإِنَابَهِ، وَ طَهِّرْنِی بِالتَّوْبَهِ، وَ أَیدْنِی بِالْعِصْمَهِ(۲)

پروردگارا بر محمد و ال او درود فرست و از گناهان مرا حفظ کن و به بندگی موفقم بدار و نیکی بازگشت از گناه را روزی ام کن.

خداوندا به وسیله توبه پاکیزه ام نما و به خود نگهداری از گناه یاری ام فرما.

۳-اگر چیزی از او پرسیدند و نمی دانست خجالت نکشد که بگوید نمی دانم:

۱- غرر الحکم ۲۵۱۱

۲- دعای شانزدهم صحیفه سجادیه

جوانمردی و هنر واقعی آن است که در مواردی که پاسخی برای سوال افراد نداریم بگوییم نمی دانیم نه آنکه پیش خود احساس حقارت کنیم و بگوییم اگر او را بدون جواب بگذاریم بد می شود و اعتبارمان پایین می آید وقتی چیزی را نمی دانیم محکم بگوییم آگاه نیستم از شخص مطلع بپرس.

قرآن هم سفارش می فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ(۱)

درباره چیزی که نمی دانی نظر مده و آن را دنبال مکن.

۴-هیچ کس خجالت نکشد از اینکه چیزی را که نمی داند باید بگیرد

زانو زدن در برابر عالم و معلم و طلب علم عبادت محسوب می شود بسیاری از بزرگان برای یاد گرفتن چیزی را ه های طولانی را طی می کردند شهر به شهر می رفتند تا گمشده علمی خود را یاد بگیرند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود:

ما مِن مُتَعَلِّم يَختَلِفُ اِلى بابِ العالِمِ اِلّا کَتَبَ اللهُ لَهُ بِکُلِّ قَدَمٍ عِبادَةَ سَنَةٍ (۲)

هیچ دانش آموزی نیست که به در خانه دانشمندی آمد و شد کند مگر اینکه خداوند برای هر گامی که بر میدارد عبادت یکسال رقم می زند.

لقمان علیه السلام در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شب ها و ساعات زندگی خود بهره ای برای تحصیل علم در نظر داشته باش زیرا تو هرگز برای خود ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت. (۳)

۵-بر شما باد به صبر:

برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی هیچ چیز به اندازه صبر و شکیبایی راهگشا نیست اگر صبر و استقامت باشد کمالات و فضایل انسان می گردد و کسی بدون صبر به جایی نمی رسد.

همان بزرگوار فرمود:

۱- اسراء ۳۶

۲- منیه المرید ص ۱۰۰

۳- امالی طوسی ص ۶۸

حلاوَة الظَفَرِ تَمحُو مَرارَة الصَّبرِ (۱)

شیرینی پیروزی تلخی صبر را از بین می برد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه زیبا فرموده:

بالصَبرِ یُتَوَقِّعُ الفَرَجُ و مَن یُمِن قَرَعَ البابِ یَلِج (۲)

با صبر انتظار گشایش می رود و کسی که پیوسته دری را بکوبد عاقبت آن در به رویش باز می شود.

تعریف دروغین:

هشتادم- لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِی الثَّنَاءِ عَلَیْهِ وَ کَانَ لَهُ مُتَّهِماً أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا فِی نَفْسِکَ:

این بیان را امام علیه السلام موقعی فرمود که مردی در ستایش آن گرامی افراط کرد در حالی که به حضرت عقیده نداشت: من از آنچه میگویی کمترم و از آنچه در دل داری و بدان معتقدی بالاترم.

دو آموزه در کلام امام علیه السلام به چشم می خورد که بسیار قابل دقت و پراهمیت است یک آنکه منزلت و رتبه هر کس باید محفوظ باشد و بیش از آنچه که هست درباره اش گفته نشود و دوم نفاق چرا! هر چه هستی بنما و آنچه که نیستی ننما و چرا باید ظاهر افراد با باطنشان متفاوت باشد؟!

امیرالمومنین علی علیه السلام در دو جای نهج البلاغه از غلو کنندگان در حقش و نیز از کسانی که در امامتش و خلافت آن حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تردید می کنند و یا انکار می نمایند گله می کند و می فرماید هر دو در اشتباهند و به دوزخ می روند و هلاک می شوند.

و نکته دیگر دوگانگی در گفتار و آنچه در دل و عقیده می گذرد نیز زشت و مورد ملامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- غرر الحکم ۴۲۸۲

۲- بحار ج ۷۱ص ۹۶

لِلمُنافِقِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: يُخالِفُ لِسانُهُ قَلبَهُ و قَلبُهُ فِعلَهُ و علانَيَتُهُ سريرَتَهُ (۱)

منافق سه نشانه دارد: زبان او با دلش ناسازگار است و دلش با كردارش و ظاهرش با باطنش

جنگ انسان ها را آبدیده می کند

هشتاد و يكم-بَقِيَّهُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَداً وَ أَكْثَرُ وَلَداً:

آنهايى كه در جبهه جنگ از دم شمشير باقى و زنده هستند پايدارتر و نسلشان افزون تر است.

معمولا جبهه و جنگ آثار و توابعى دارد بعضى شيرين و بعضى تلخ يكى از آثار مهم جنگ با دشمن آبديده شدن و استحكام نظامى و قدرت دفاعى است ملتى كه طعم جنگ را چشيده باشد ماندگار و هوشيار است و جمله اكثر ولدا امام عليه السلام شايد اشاره به اين واقعيت باشد كه پس از جنگ فرزندان بيشتر مى شوند زيرا از خطر كشته شدن در امان هستند.

وقتی نمی دانی بگو نمی دانم

هشتاد و دوم- مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِى أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ :

كسى كه چيزى را از او پرسند و نمى داند و نگويد كه نمى دانم خود را در معرض كشته شدن قرار مى دهد.

در شماره هفتاد و نهم جمله اى از امام عليه السلام خوانديم كه فرمود:

وَ لا يَستَحيَنَّ اَحَدٌ مِنكُم إِذا سُئِلَ عَمّا لا يعلَمُ اَن يقُولَ لا اَعلَمُ

اگر چيزى از او پرسيدند و نمى دانست خجالت نكشد بگويد نمى دانم.

حالا چه اتفاقى مى افتد كه اگر كسى نگويد نمى دانم نقشه قتل خود را مى كشند.

شايد از اين جهت است كه ندانسته قضاوتى را بكند. و در آن قضاوت حق كسى پايمال شود و آن صاحب حق در مقام انتقام برآيد و او را به قتل برساند. پس چه

۱- خصال ص ۱۲۱

بهتر که وقتی چیزی را نمی دانیم در نهایت شهامت بگوییم نمی دانیم تا به دردسر و گرفتاری نیفتیم

ارزش دیدگاه بزرگسالان:

هشتاد و سوم: رَأْیُ الشَّیْخِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ وَ رُوِیَ مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ:

دیدگاه سالخورده را از توانایی و زورمندی جوان بیشتر دوست دارم و روایت شده: از آماده بودن جوان برای نبرد.

منظور امام علیه السلام کاملاـ روشن است که سالخورده از تجربیات و اطلاعات بیشتری برخوردار است و دیدگاه او دور از احساسات و عقلانی است.

ولی جوان کم تجربه و کارهایش براساس هیجان و شور ج وانی است به همین علت اگر سالخوردگان به راهنمایی و ارشادش برنیایند یا به دیگران ضرر می زند و یا خود را نابود می کند.

همان بزرگوار سفارش می فرمود:

اَفضلُ مَن شاوَرتَ ذَوِ التِّجارِب (۱)

بهترین کسان برای مشورت تو افراد با تجربه هستند.

و نیز فرمود:

خَیرُ مَن شاوَرتَ ذَوُو النُّهی و العِلمِ و اولُو التِّجارِبِ و الحَزمِ (۲)

بهترین کسان برای مشورت و گرفتن نظرشان صاحبان اندیشه و دانشمند و افراد با تجربه و دوراندیش اند.

از رحمت خدا مایوس نشوید:

هشتاد و چهارم- عَجِبْتُ لِمَنْ یَقْنَطُ وَ مَعَهُ الِاسْتِغْفَارُ:

تعجب می کنم از کسی که از رحمت پروردگار مایوس می شود در حالی که جای

۱- غرر الحکم ۳۲۷۹ و ۴۹۹۰

۲- غرر الحکم ۳۲۷۹ و ۴۹۹۰

استغفار و طلب آمرزش هست!

یکی از گناهان کبیره یاس از رحمت پروردگار است خداوند تبارک و تعالی خطاب به بندگان گنهکارش کرده که از رحمت مایوس نشوید که من گناهانتان را می بخشم البته در صورتی که توبه و استغفار واقعی باشد.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ(۱)

بگو: ای بندگانم که بر نفس خویش ظلم کرده اید! از رحمت خدا مایوس نباشید زیرا خداوند همه گناهان را می بخشد او خدای بخشنده و مهربان است در آیه بعد اشاره با استغفار و انابه به درگاه خویش نموده و می فرماید:

وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ (۲)

به سوی او انابه کنید و تسلیم او شوید قبل از آن که عذاب به سراغ شما آید

آنگاه دیگر یاری نخواهید شد.

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا(۳)

هر کس کار بدی کند یا به خود ظلم نماید سپس استغفار کند خداوند را بخشاینده و مهربان می یابد.

پس با وجود انابه و استغفار جای ناامیدی نیست و اما فوائد استغفار

۱-باعث توسعه رزوی می شود: امام علی علیه السلام فرمود:

الِاستغفارُ یَزیدُ فِی الرِّزقِ (۴) استغفار روزی را زیاد می کند.

۲-گشایش و رفع غم می کند: رسول الله علیه السلام فرمود:

مَن اَکثَرَ الاِستِغفارَ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِن کُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ مِن کُلِّ ضِیقٍ مَخرجاً (۵)

هر که زیاد استغفار کند خداوند از هر غمی برای او گشایشی قرار دهد و از هر تنگنایی رهایی بخشد.

۱- زمر ۵۳

۲- زمر ۵۴

۳- نساء ۱۱۰

۴- بحار ج ۹۳ص ۲۷۷

٥- تفسير نور الثقلين ج٥ ص٣٥٧

۳-درمان درد گناهان است: همان گرامی فرمود:

لِكُلِّ داءٍ دَواءٌ و دَواءُ الذُّنُوبِ الاِستِغفار (۱)

هر دردی دارویی دارد و داروی گناهان استغفار است

۴-فرح و شادی هنگام رویت نامه عمل: همان بزرگوار فرمود:

مَن اَحَبَّ اَن تَسُرَّهُ صَحِيفَتُهُ فَليُكثِر فيها مِنَ الاِستِغفار (۲)

هر کس دوست دارد که نامه اعمالش او را خوشحال کند استغفار آن را زیاد گرداند. موید بیان مولایمان علی علیه السلام در شماره هشتاد و چهارم بیان بعدی حضرت است که به متن و ترجمه آن اکتفا می کنم.

وجود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و استغفار دو عامل بازدارنده عذاب

هشتاد و پنجم- وَ حَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ [علیه السلام] أَنَّهُ قَالَ كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِی رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِی فَالِاسْتِغْفَارُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ(۳)

ابوجعفر امام محمدباقر علیه السلام از آن گرامی روایت کرد که فرمود: دو چیز در زمین مایه ایمنی از عذاب الهی است یکی از آن دو برداشته شد به دیگری متمسک شوید اما آنکه سبب ایمنی بودو برداشته شد وجود مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و آن چیزی که هنوز باقی است استغفار و طلب آمرزش از پروردگار است چنانکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در بین آنها هستی و نیز آنها را عذاب نمی کند در حالی که طلب آمرزش می کنند.

سید شریف رضی رحمه الله علیه می گوید: این سخن امیرالمومنین علی علیه السلام از

۱- کنز العمال ۲۰۸۹

۲- الترغیب و الترهیب ج۲ ص۴۶۹

۳- انفال۳۳

بهترین استخراج ها و استنباط های لطیف آن حضرت از قرآن شریف است.

ثمره اصلاح امور خود با خداوند

هشتاد و ششم-مَنْ أَصْلَحَ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْیَاهُ وَ مَنْ کَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ کَانَ عَلَیْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ:

هر که بین خود و خدا را اصلاح نماید خداوند بین او مردم را اصلاح فرماید و هر که مسائل مربوط به آخرتش را اصلاح کند پروردگار مسائل مربوط به دنیایش را اصلاح خواهد کرد و هر که در درون خویشتن را پند دهد از جانب پروردگار او را نگهبانی خواهد بود.

۱-هر که بین خودو خدا را اصلاح نماید خداوند بین او مردم را اصلاح فرماید: راه جلب رضایت مردم و حکومت بر دل ها جلب رضایت پروردگار و اطاعت از دستورات الهی است کسی که کارش را با خدا اصلاح کند و اعمالش مطابق با قوانین پروردگار باشد بی تردید امداد غیبی شامل حالش شده و اموراتش با مردم حل خواهد شد.

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا(۱)

آنان که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند به زودی خدای رحمان آنها را محبوب دل ها خواهد کرد.

۲-هر که مسائل مربوط به اخرتش را اصلاح کند خداوند مسائل مربوط به دنیایش را اصلاح خواهد کرد.

اکثر گرفتاری های مردم به خاطر آن است که سرمایه گذاری برای آخرت نمی کنند آنهایی که به فکر آخرت هستند و تلاش می کنند آخرت خود را آباد کنند و برای آن جهان توشه تهیه می کنند دنیای خوبی هم دارند دنیایی دور از دغدغه و اضطراب دنیایی همراه با آسایش روحی و بهره مند شدن صحیح از نعمت های آن و

۱- مریم ۹۶

از بین نرفتن عمر عزیز و گرانقدر و برکت یافتن زندگی

چقدر زیبا فرموده مولایمان علی علیه السلام

علیکَ بِالآخِرَهِ تاتِکَ الدُّنیا صاغِرَهً (۱)

تو به آخرت توجه کن و کار آخرتی کن دنیا با خواری پیش تو خواهد آمد همان بزرگوار نیز فرمود:

مَنِ ابتاعَ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ رَبِحَهُما مَن باعَ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ خَسِرَهُما (۲)

کسی که آخرت خویش را در قبال دنیای خود بخرد هر دو را به دست آورده و هر که آخرت خود را به دنیایش بفروشد هر دو را از دست داده است.

۳-هر که در درون خویشتن را پند دهد پروردگار برایش نگهبانی و حافظی قرار خواهد داد واعظ نباید همیشه غیر باشد بهترین واعظ نفس لوامه است که در درون ما را موعظه می کند لوم در لغت یعنی ملامت چنانکه پروردگار از قول شیطان درباره فریب خوردگان نقل می کند که

فَلَا تَلُومُونِی وَلُومُوا أَنْفُسَکُمْ(۳)

مرا ملامت نکنید خودتان را ملامت کنید.

راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

هِی النَّفسُ الَّتِی اِکتَسَبَت بَعضَ الفَضِیلَهِ فَتَلُومُ صاحِبَها اِذا ارتَکَبَ مَکَروهاً فِهِیَ دُونَ النَّفسِ المُطمَئِنَّهِ (۴)

نفس لوامه همان حالتی که بعضی از فضائل را کسب کرده وصاحب خود را در هنگام ارتکاب گناهان و مکروهات ملامتگر است و البته نفس لوامه از نظر منزلت درجه ای پایین تر از نفس مطمئنه است.

لوام یعنی کثیر اللوم. ممکن است اشخاصی باشند هر چه هم گناه کنند هیچ گونه ندامت و سرزنشی از درون خویش نشوند که ایشان جزو بیماران جواب شده خدایند. و پروردگار آنها را واگذار به خودشان کرده است و باید از

۱- غرر الحکم ۱۱۰۰۰

۲- غرر الحکم ۸۲۳۷

۳- ابراهیم ۲۲

۴- مفردات ص۴۵۷

آن ها قطع امید کرد

فقیه به معنای کامل:

هشتاد و هفتم- الْفَقِیهُ کُلُّ الْفَقِیهِ مَنْ لَمْ یُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ لَمْ یُؤْیِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ یُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَکْرِ اللَّهِ:

انسان فهمیده کسی است که مردم را از رحمت پروردگار مایوس نکند و از مهربانی اونومیدشان ننماید و آنها را از عذاب ناگهانی و کیفر خداوند ایمنشان ندارد.

امام علیه السلام امتیاز فقیه تمام و کمال در آن می داند که قدرت ایجاد توازن خوف و رجاء را در مردم داشته باشد و بتواند امید به رحمت الهی و ترس از عذاب را در یک اندازه در دل ها جای دهد. پس اگر غیر از این باشد یعنی هر کدام از حد اعتدال خارج شوند و در مرتبه افراط و تفریط قرار گیرند قطعا اشتباه است و باعث نومیدی و یا گستاخی افراد می گردند. خوف و نگرانی از عذاب نباید آن مقدار باشد که شخص گرفتار حزن و اندوه شود و خود را اهل دوزخ بداند و افسرده حال گردد! امید هم نباید باعث تجری و بی بند و باری شود و طرف دست به هر کار خلافی بزند بعد بگوید که خدا ارحم الراحمین است!

به این بیان روشنگرانه امام صادق علیه السلام که از قول پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می فرماید توجه ویژه کنید:

لَیسَ مَن عَبدَ مُومِن اِلّا وَ فِی قَلبِه نوران نُورُ خیفَه و نُورُ رَجاء لَو وُزِنَ هذا لَم یَزِد عَلی هذا وَ لَو وُزِنَ هذا لَو یَزِد عَلی هذا (۱)

در قلب بنده مومن دو نور هست نور خوف و نور امید که هر دو با هم مساوی هستند و اگر وزن شوند با هم برابر خواهند بود.

۱- کافی ج۲ ص۶۷

پس حفظ تعادل و توازن و امید و ترس در آن است که به همان اندازه ای که خوف عقبات آخرت را داریم امیدوار به فضل و کرم حضرت پروردگار باشیم و اگر به وزن و کشیدن آن دو حالت باشد هیچ کدام بر دیگری سنگینی نکند.

امام علیه السلام در قسمت فرمایش خود فرمود:

و لَم یومِنهُم مِن مَکرِ الله

فقیه کامل کسی است که مردم را از کیفر خداوند ایمنشان ندارد گاهی بعضی از اشخاص آنقدر دم از امید می زنند که انگار به سوالات منکر و نکیر پاسخ داده و مراتب برزخ و میزان و مواقف قیامت و حتی پل صراط را پشت سر گذاشته و هم اکنون در بهشت همنشین انبیاء و اولیاء و شهدا و صدیقین هستند.

برترین علم علمی است که در اعضاء و جوارح جا دارد:

هشتاد و هشتم- أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وُقِفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ:

بی ارزش ترین دانش دانشی است که بر زبان جا گرفته و برترین علم علمی است که در اعضا و جوارح جا دارد.

دانشی که در اعماق وجود انسان رسوخ کرده و اعضا و جوارح و رفتارهای فردی و اجتماعی ما را راهنماست برترین دانش است و صاحبش ارزشمند و عالی مقام است چرا که با تمام سلولهایش حقیقت علم را یافته و با همه وجودش آن را حس کرده برخلاف کسانی که فقط می دانند و می گویندو از محدوده دانستن و گفتن علمشان تجاوز نکرده است.

علم ارزشمند علمی است که صاحبش اهل خشیت باشد و در اعمال و رفتارش آثار آن علم مشهود باشد.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (۱)

تنها دانشمندان از خدا می ترسند امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه می فرماید

۱- فاطر ۲۸

یَعنِی بالعُلماءِ مَن صَدّقَ فِعلُهُ قَولَهُ وَ مَن لَم یُصَدِّق فِعلُهُ قَولَه فَلَیسَ بِعالِمٍ (۱)

یعنی دانشمند کسی است که رفتارش گفتارش را تایید کند و کسی که کردارش گفتارش را تایید نکند دانشمند نیست.

مولایمان علی علیه السلام فرمود:

حَسبُکَ مِنَ العِلمِ اَن تخشَی اللهَ و حَسبُکَ مِنَ الجَهلِ اَن تُعجَبَ بِعلمِکَ (۲)

تو را از دانش همین بس که از خدا بترسی واز نادانی همین بس که به دانش خود ببالی.

خستگی بدنها را با حکمت های تازه برطرف کنید:

هشتاد و نهم - إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ کَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِکَمِ:

این دل ها مثل بدن ها خسته می شوند پس برای رفع خستگی آنها حکمت ها و دانش های تازه را جستجو کنید.

بدن انسان با تغذیه مناسب و ورزش سالم و تفریحات درست رفع خستگی می کند دل و روح با (طرائف الحکم) حکمت های باطراوت و تازه رفع خستگی می کند. نمونه بارز و روشن طرائف الحکم همین بخش سوم نهج البلاغه مولایمان علی علیه السلام است که با مطالعه و فهم و درک مطالب بیان شده و بکارگیری آن ها دل زنده و تازه می گردد.

چنانکه امام علیه السلام به فرزندش سفارش می فرمود:

اَحیِ قلبَکَ بِالموعِظَهِ (۳)

دلت را با موظعه و اندرز زنده نگه دار

خداوند درباره قرآن و آیات نورانی آن می فرماید:

۱- کافی ج۱ ص۳۶

۲- امالی طوسی ص۵۶

۳- نهج البلاغه نامه ۳۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ(۱)

ای مردم: شما را از پروردگارتان موعظه ای همراه با شفای ان برای مرض ها در سینه هاست رسیده و هدایت و رحمتی برای مومنان می باشد.

قرآن که سراسر دارای طرائف الحکم است برای تالیان فهیم آن بهترین شفابخش سنیه های خسته شان می باشد.

چرا بعضی راه درمان را نمی آموزند و برای رفع خستگی دل پناه به اعتیاد و کارهای مضر و خانمان برانداز می روند هیچ قرص و دارویی آرامش بخش تر از یاد و ذکر خدا نیست و هیچ کمک کننده ای برای برطرف کردن آزردگی دل بهتر از نماز و روزه و تلاوت قرآن نیست و هیچ صفا و جلا دهنده ای برای دل بهتر از اشک بر اهلبیت و به ویژه اشک بر حسین بن علی علیه السلام و مصائب آن بزرگوار نمی باشد و البته تمام آنچه را عرض کردم مستند به قرآن و آیات نورانی امامان معصوم علیه لاسلام است که برای هر کدام یک نمونه برای شما خواننده عزیز و گرامی نقل می کنم.

۱-یا خدا

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ(۲)

آنانی که ایمان آورده و دل هایشان با یاد خدا آرام م یگیرد آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرام خواهد گرفت.

۲-نماز و روزه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ(۳)

ای اهل ایمان از صبر (روزه) و نماز کمک گیرید زیرا که خداوند با صابران است.

۳-اشک بر اهلبیت و سیدالشهدا علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی هنگام یاد ما اشک از چشمانش جاری شود خدا آتش را بر صورت او حرام می کند و برای هر چیزی ثوابی معین است جز اشکی که برای ما ریخته می شود که ثواب آن با

۱- یونس ۵۷

۲- رعد ۲۸

۳- بقره ۱۵۳

خداست و خدا حیا می کند که گریه کننده بر حسین بن علی علیه السلام را عذاب نماید. (۱)

همه امتحان می شوند

نودم- لَا یَقُولَنَّ أَحَدُکُمْ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفِتْنَهِ لِأَنَّهُ لَیسَ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَی فِتْنَهٍ وَ لَکِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْیَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ وَ مَعْنَی ذَلِکَ أَنَّهُ یَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِیَتَبَیَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِیَ بِقِسْمِهِ وَ إِنْ کَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ لَکِنْ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِی بِهَا یُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ یُحِبُّ الذُّکُورَ وَ یَکْرَهُ الْإِنَاثَ وَ بَعْضَهُمْ یُحِبُّ تَثْمِیرَ الْمَالِ وَ یَکْرَهُ انْثِلَامَ الْحَالِ:

هیچ گاه کسی از شما نگوید که پروردگارا به تو پناه می برم از فتنه و امتحان زیرا که کسی نیست که مورد فتنه های گمراه کننده به او پناهنده شود چنانکه خدای سبحان فرماید: بدانید که به تحقیق ثروت های شما و فرزندانتان برایتان فتنه و ازمایش اند معنای آیه این است که خداوند سبحان به توسط ثروت و فرزند امتحان می کند تا ناخشنود از روزی او و خشنود از آن را آشکار نماید. گرچه پروردگار از خود آنها به آنها داناتر است ولی امتحان بدین خاطر است که رفتارهایی که سزاوار کیفر و پاداش است روشن شود. زیرا بعضی از مردم پسر را دوست می دارند و از وجود دختر ناراحت اند و بعضی بالا بردن ثروت زیاد را دوست می دارند و از کم شدن آن ناراحت می شوند.

سید شریف رضی رحمه الله علیه می گوید: و این از تفسیر های شگفت است که از آن گرامی شنیده شده است.

نکات قابل دقت در کلام امام علیه السلام:

۱-چه بخواهیم و چه نخواهیم از جانب پروردگار امتحان می شویم به ویژه در مورد ثروت و فرزندان.

۱- کامل الزیارات ص ۲۶۸

پس یکی از دعاهایی که هرگز مستجاب نمی شود این است که انسان از خدا بخواهد او را امتحان نکند. خداوند پیامبرانش را امتحان می کند حضرت نوح علیه السلام را درباره فرزند ناخلفش امتحان کرد:

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱)

نوح گفت: پروردگارا پسرم از خانواده من است و وعده تو حق است که تو از همه حاکمان بهتر حکم می کنی.

خدا فرمود: ای نوح این پسر دیگر از اهل تو نیست او عملی غیر صالح است چیزی که درباره آن آگاهی نداری نپرس من تو را موعظه می کنم که از جمله نادانان مباش.

گفت : پروردگارا به تو پناه می برم از چیزی که از روی ناآگاهی پرسیدم که اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

خداوند ابراهیم را درباره ذبح اسماعیلش امتحان کرد همان طور درباره جان و مالش امتحان نمود البته همه را قبول شد و نمره خوب آورد.

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۲)

و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرده او همه را به جا آورد.

وقتی بناست انبیا و اولیا امتحان شوند به طریق اولی غیر آنها در معرض امتحان الهی قرار خواهند گرفت فقط باید دعا کنیم پروردگار توفیق قبولی در آزمایش هایش را به ما عطا فرماید.

۲-نکته دیگر اینکه انسان به وسیله ثروت و فرزندان بیشتر از سایر مسائل

۱- هود ۴۵و۴۶و۴۷

۲- بقره ۱۲۴

امتحان می شود چون ثروت و فرزندان محل رضایت و نارضایتی ما هستند بعضی به کم بودن ثروت و روزی اظهار نارضایتی می کنند و بعضی به دختردار شدن پشت سر هم در حالی که خداوند خیر و صلاح بندگانش را بهتر می داند چه بسا که ثروت زیاد برای افراد باعث نابودی ایمان و تباه شدن آخرتشان می شود و وجود پسر سبب اذیت و آزار در دنیا و آخرت اشخاص گردد.

بسیار افرادی را می شناسیم که با اصرار زیاد بعد از چند دختر از خدا پسر خواستند و خداوند فرزند پسر به آنها داد ولی چنان به آزار و اذیت پدر و مادر و شرارت پرداخت که مرگش را از خدا طلب کردند و پشیمان از خواسته خود شدند.

جمع بندی کلام امام علیه السلام به این است که اولا امتحان خواهیم شد و ثانیا به داده های خدا راضی باشیم.

خیر و نیکی از منظر امام علیه السلام

نود و یکم -از امام علیه السلام سوال شد خیر و نیکی چیست؟ فرمود: لَیْسَ الْخَیْرُ أَنْ یَکْثُرَ مَالُکَ وَ وَلَدُکَ وَ لَکِنَّ الْخَیْرَ أَنْ یَکْثُرَ عِلْمُکَ وَ أَنْ یَعْظُمَ حِلْمُکَ وَ أَنْ تُبَاهِیَ النَّاسَ بِعِبَادَهِ رَبِّکَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ وَ لَا خَیْرَ فِی الدُّنْیَا إِلَّا لِرَجُلَیْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ یَتَدَارَکُهَا بِالتَّوْبَهِ وَ رَجُلٍ یُسَارِعُ فِی الْخَیْرَاتِ لَا یَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَی وَ کَیْفَ یَقِلُّ مَا یُتَقَبَّلُ؟

خیر و نیکی آن نیست که مال و اولاد زیاد باشند بلکه خیر آن است که دانشت فراوان و بردباریت بزرگ مقدار و اینکه افتخار تو در برابر مردم برای عبادت پروردگارت باشد و اگر کار خوبی انجام دادی از خداوند تبارك و تعالی سپاسگزاری کنی و اگر مرتکب لغزشی شدی از او طلب مغفرت نمایی در دنیا خیری نیست مگر برای دو نفر یکی آنکه گناهایی از او سر زند و در تدارك توبه برآید و دیگری آنکه در انجام کارهای پسندیده شتاب نماید.

و کاری که همراه با تقواست کم نیست و چگونه کاری که مورد قبول پروردگار است کم به حساب آید؟!

خیر و نیکی خواسته عده بیشماری از انسان هاست اما در تشخیص مصداق در اشتباه اند. امام علی علیه السلام با بیان فوق خیر و نیکی را تشریح فرموده تا اهل خیر در ابهام و سرگردانی نمانند و راه رسیدن به آن را بدانند.

و اینک چند نکته قابل توجه خیراندیشان و خیرین.

۱-خیر در این است سطح دانش خویش را بالا برده و حلم را بر آن بیفزایید زیرا علم منهای حلم کارساز نخواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

وَ الَّذی نَفسی بِیَدِه ما جُمِعَ شیٌ اِلی شیٌ اَفضَلَ مِن حِلمٍ اِلی عِلمٍ (۱)

سوگند به آن که جانم در دست اوست چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد.

مولایمان علی علیه السلام فرمود:

لَن یُثمِرَ العِلمُ حَتّی یُقارِنَهُ الحِلم (۲)

علمی که قرین حلم نباشد نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

۲-اگر مباهاتی داری در بندگی و عبادت پروردگار داشته باش البته این به آن معنا نیست که ریاکاری کنی و عبادتت را به رخ مردم بکشی بلکه از باب

وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۳)

نعمت و رزق معنوی خود را که همان طاعت و عبادت و نوافل باشد بازگو نمایی تا باعث خیر شوی و دیگران نیز تشویق و مشتاق عبادت پروردگار شوند.

۳-در انجام اکر خیر از خداوند تشکر کنی و در هنگام لغزش از او پوزش طلبی. در کار خیر اگر مدد پروردگار نباشد کسی توفیق پیدا نخواهد کرد. چقدر هستند انسان هایی که وقت دارند پول دارند سلامتی دارند اما توفیق کار خیر ندارند پس خیرین به طور جدی از خدای مهربان تشکر کنند که چنین توفیقی نصیبشان فرموده است.

۱- خصال ص ۵

۲- غرر الحکم ۷۴۱۱

۳- الضحی ۱۱

و در هنگام انجام ار خلاف فورا به خود آینـد و از خداوند طلب آمرزش کنند و نگذارند که گناهان روی هم انباشـته شوند تا آنجـا که آنقـدر نـامه عملشان سـیاه و تاریک شود که راه بازگشت نداشـته باشـند پس یک معنای کار خیر طبق بیان امام علیه السـلام توبه واقعی است. امام در تایید فرمایشات خود باز می فرماید خیر منحصر به دو نفر است یکی کسی که بعد از گناه در مقـام جبران گذشـته خود برآیـد و بـا تـدارک توبه راه نجـات خویش را فراهم سازد دوم کسـی که عمل با تقوا را کم نشـمرد چگونه ممکن است کار همراه با تقوارا کم شمرد در حالی که خداوند عمل با تقوا را مهر قبولی می زند.

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ(۱)

نزدیک ترین مردم به پیامبران کیانند؟

نود و دوم- إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الْآيَهَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ:

به تحقیق نزدیکت ترین مردم به پیـامبران دانـاترین آنـان به آورده هـای انبیاء هسـتند سـپس امام علیه السـلام این آیه را تلاوت فرمود: به تحقیق نزدیـک ترین مردم به ابرهیم آنانـند که از او پیروی کردنـد و این پیـامبر و کسانی که گرویدنـد سـپس فرمود دوست حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم کسـی است که اطـاعت پروردگار کنـد هر چنـد که با پیامبر نسـبت فامیلی نداشـته باشد و دشـمن حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله کسـی است که معصیت پروردگار کند اگرچه از اقوام نزدیک آن گرامی باشد.

جـان کلاـم امام علیه السـلام اطاعت از خـدا و رسول صـلی الله علیه و آله وسـلم و تبعیت از دسـتورات پروردگار متعال وپیامبر اوست. در این جایگاه حسب و نسب نقشی ندارد چنانکه سلمان از

ص:۱۴۷

۱- مایده ۲۷

فارس و صهیب از روم و خباب و اباذر از لبنان و بلال از حبشه و افریقا به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند و تابع محض آن گرامی گشتند اما اقوام نزدیک آن بزرگوار نه تنها به حضرتش ایمان نیاوردند بلکه در مقام اذیت و آزار او نیز برآمدند. ارادت به خدا و رسول هم موقعی شکل واقعی و راستین به خود می گیرد که با تبعیت همراه باشد.

قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْکَافِرِینَ(۱)

بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد که پروردگار بخشاینده و مهربان است بگو خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و اگر از آنان روی برگردانید خدا کافران را دوست نمی دارد.

خواب بایقین بهتر از نماز در حال تردید است

نود و سوم- وَ قَد سَمِعَ علیه السلام رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِیَّهِ یَتَهَجَّدُ وَ یَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَی یَقِینٍ خَیْرٌ مِنْ صَلَاهٍ فِی شَکٍّ:

امام علیه السلام با خبر شد که یکی از خوارج شبی بیدار است و نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کند فرمود: خوابی که با یقین و باور همراه باشد بهتر از نمازی است که با شک و تردید خوانده شود.

کسی که معرفت به امام زمانش ندارد و یا در تردید به سر می برد اگر پیشانی او در اثر عبادت و سجده های طولانی چون زانوی اشتران پینه ببندد به جایی نخواهد رسید چون ارتباط متصل و نزدیکی بین خداشناسی و پیامبرشناسی و امام شناسی هست و طبق بیان منسوب به امام صادق علیه السلام آنکه حجت خدا را نشناسد گمراه در دینش شده است. وَ سَمِعَ [علیه السلام] رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِیَّهِ یَتَهَجَّدُ وَ یَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَی یَقِینٍ خَیْرٌ مِنْ صَلَاهٍ فِی شَکٍّ مصباح المجتهدین ص۴۱۱ و غیبت نعمانی ص۱۳۴وَ سَمِعَ [علیه السلام] رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِیَّهِ یَتَهَجَّدُ وَ یَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَی یَقِینٍ خَیْرٌ مِنْ صَلَاهٍ فِی شَکٍّ

خوارج اهل نماز شب بودند اما در امامت مولایمان علی علیه السلام تردید داشتند و

۱- آل عمران ۳۱و۳۲

بی جهت به خود زحمت می دادند چرا که همین گروه طاغی در برابر امام زمان خود ایستادند و بر رویش شمشیر کشیدند و بالاخره امام زمان خود را در حال نماز و عبادت به شهادت رساندند. امام علیه السلام تعبیرهایی شگفتی درباره شک دارند زیرا که شک عاقبت انسان را به شرک و کفر و هلاکت می کشاند.

الشکُّ یُحبِطُ الایمان(۱)

شک ایمان را بر باد می دهد

بِدَوامِ الشکِّ یَحدُثُ الشِّرک (۲)

با استمرار شک شرک پدید می آید.

شایعه پراکنی نکنید

نود و چهارم- اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُعَاتَهُ قَلِيلٌ:

وقتی خبری را شنیدید در آن اندیشه کنید نه اینکه تا شنیدید نقل کنید که راویان علم فراوانند ولی اندیشه کنندگان در آن کم اند.

در هر عصری اخبار اعتقادی اخلاقی و سیاسی فراوانی برای ما می آورند که طبق فرمایش امام علیه السلام باید بی درنگ در پخش آن اقدام نکنیم چون احتمال می رود خبر دروغ باشد و نقل خبر دروغ نیز دروغ محسوب می شود به ویژه اگر گوینده خبر فاسق و انسان منحرفی باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۳)

ای اهل ایمان اگر فاسقی برای شما خبری را آورد تحقیق کنید تا مبادا از روی نادانی به گروهی آسیبی وارد سازید و از کرده خود سخت پشیمان شوید.

۱- غرر الحکم ۷۲۳و ۴۲۷۲

۲- غرر الحکم ۷۲۳و ۴۲۷۲

۳- حجرات ۶

اخبار را بایـد پالاش کرد و دروغ و راست آن را جدا کرد و به صـرف شـنیدن نمی توان به ان عمل کرد در اعتقادات و احکام حـدیث شناسـی یـا علم رجال برای همین منظور به وجود آمـده تا ناقلان خبر از نظر ثقه بودن مورد بررسـی قرار گیرنـد و اگر سلسله راویان مورد وثوق نبودند نمی توان به آن احادیث اعتبار کرد.

امام علیه السلام می فرمودند:

اَما اِنَّهُ لَیس بَینَ الحَقِّ و الباطِل الّا اَربَعُ اَصابعَ

بدانیـد که میـان حق و باطـل جز چهـار انگشت فاصـله نیست از حضـرت پرسـیدند معنای آن چیست؟ امام علیه السـلام : فَجَمعَ اَصابِعَهُ وَ وَضَعَها بَینَ اُذِنِهِ وَ عَینِهِ ثُمَّ قالَ: الباطِلُ اَن تَقولَ سَمِعتُ وَ الحَقِّ اَن تَقولَ رَاَیتُ (۱)

انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.

معنای اِنّا لِلهِ وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ:

نود و پنجم- رَجُلًا یَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ فَقَالَ إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْمُلْکِ وَ قَوْلَنَا وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَی أَنْفُسِنَا بِالْهُلْکِ:

امام علیه السـلام شنید که یکی گفت: اِنّا لِلهِ وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ ما از جانب خدا آمده و به سوی او بازگشت خواهیم کرد فرمود: گفتن اِنّا لِلهِ اعتراف ما به این است که ملک خداییم و گفتن و اِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ اعتراف ما به این است که ما پایدار نیستیم.

مالـک صـاحب اختیـار ملک خود است و می توانـد هر کاری درباره آنچه در تملک دارد انجام دهـد و وقتی ما خود را ملک خدا دانستیم کبر و منیت روحیه استکباری را کنار گذاشـته و خود را فقیر محض در برابر مالک خویش می دانیم. و در ضـمن اعتراف می کنیم که مالک م هر وقت اراده کند پرونده دنیای ما را

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴۱

می بندد و ما را به مکانی دیگر منتقل می کند.

براستی انسان چون مرده به دست غسال است همان طور که غسال مردم را به هر شکل که بخواهد مرده را می چرخاند و غسل می دهد ما نیز در دست قدرت الهی همچون مرده ای هستیم که به هر طرف که خاطرخواهش باشد ما را می گرداند.

رشته ای بر گردنم افکنده دوست***می کشد هر جا که خاطرخواه اوست.

فیض کاشانی آن عالم ربانی می گوید:

هُو الِّذی یَستَغنی فی ذاتِهِ و صِفاتِه عَن کلِّ وُجُود، وَ یحتاجُ إلَیهِ کُلُّ مَوجودٍ؛ بَل لا یَستَغنی عَنهُ شَی ءٌ فی شی ءٍ لا فی ذاتِهِ وَ لا فی صِفاتِهِ و لا فی وُجودِهِ و لا فی بَقائِهِ بَل کلُّ شَی ءٍ فَوُجودهِ مِنهُ أَو ممّا فَکُلُّ شَی ءٍ سَواهُ فَهُوَ لَهُ مَملوکٌ فی ذاتِهِ و صِفاتِهِ، و هُوَ مُستَغنٍ عَن کُلِّ شَی ءٍ فَهذا هُوَ المَلِکُ المُطلق. (۱)

خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفاتش از هر موجودی بی نیاز است و همه موجودات به او نیازمند هستند بلکه موجودات نسبت به هم نیز بی نیاز از ذات تعالی نمی باشند و همچنین هر موجودی چه در ذات و یا صفات و در وجود و یا بقاء به طور کلی در اصل پیدایش ووجود محتاج اویند و همه چیز غیر ذات اقدس الله مملوک او می باشند و اوست که از همه چیز مستغنی است پس اوست که در حقیقت مالک علی الاطلاق است.

وَتَبَارَكَ الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا(۲)

و بزرگ است خدایی که آسمان ها و زمین و هر چه میانشان هست را مالک است و بر آنها فرمانرواست.

هنگام تعریف و تمجید مردم چه باید گفت؟

نود و ششم-وَ قَد مَدَحَهُ قَوْمٌ فِی وَجْهِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَعْلَمُ بِی مِنْ نَفْسِی وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِی مِنْهُمْ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَیْراً مِمَّا یَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا یَعْلَمُونَ:

عده ای در برابر حضرت ستایش نمودند عرضه داشت: پروردگارا تو به من

۱- علم الیقین ج۱ ص۱۰۹

۲- زخرف ۸۵

از من آگاه تری و من به خود از آنها داناترم خـدایا مرا از آنچه فکر می کنند بهتر کن و آنچه را از ما نمی دانند و تو می دانی بیامرز.

این گفتار هم نمونه ای از تواضع امام علیه السـلام است و هم آموزه ای برای ما که در برابر تعریف و تمجیـد مردم خود را گم نکنیم و حالمان تغییر نکنـد و عرض کنیم خدایا تو که خود می دانی ما چه می کنیم و چه هستیم و ما نیز خود می دانیم چقدر قصور کرده ایم بـار الهـا توفیقمـان ده از آنچه مردم دربـاره مـا فکر می کننـد بهـتر شویم و از آنچه دربـاره مـا می دانی عفو و رحمتت را شامل حالمان فرما. حقیر گاهی در برابر تعریف و تمجیـد دوسـتان قرار میگیرم عرض می کنم خدایا تو با حسن ظن مردم با من رفتار کن و الا این جانب که خود می دانم سـرتاپا تقصـیرم و دستم تهی است و اگر خداوند مهربان به تعداد لغزش هایمان یک مهر عفو و آمرزش در زیر پرونده ما نزند گرفتار غضب و سخط حضرتش خواهیم شد.

امام سجاد علیه السلام عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ الْقَنِی بِمَغْفِرَتِکَ کَمَا لَقِیتُکَ بِإِقْرَارِی، وَ ارْفَعْنِی عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ کَمَا وَضَعْتُ لَکَ نَفْسِی، وَ اسْتُرْنِی بِسِتْرِکَ کَمَا تَأَنَّیْتَنِی عَنِ الانْتِقَامِ مِنِّی.(۱)

خـدایا بر محمـد و ال او درود فرست و مرا مشـمول رحمتت گردان همان طور که من با اعتراف به گناه خود روی به تو آورده ام و مرا از ذلت گناهـان بالاـ بر همـان گونه که خود را ذلیـل تو کرده ام و مرا در پرده رحمتت بپوشان همان طور که در انتقام گرفتن از من درنگ نمودی.

شرایط برآورده کردن حاجات:

نود و هفتم- لَا یَسْتَقِیمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِکْتَامِهَا لِتَظْهَرَ وَ بِتَعْجِیلِهَا لِتَهْنُؤَ:

برآورده کردن حاجـات جز بـا سه چیز راست نیایـد به کوچک شـمردن آن تا در نتیجه بزرگ جلوه کنـد مخفی داشـتن آن تا خود به خود آشکار گردد و به شتاب

۱- دعای ۳۱ صحیفه سجادیه

نمودن در انجام آن تا برای حاتمند گوارا باشد

کسی نیست که در این عالم خواسته و حاجت هایی نداشته باشد حوائجی که معقول و متعارف و شرعی نیست قطعا مورد نظر امام علیه السلام نمی باشد اما آن حاجت هایی که منطقی و عقلانی است سه عامل راه چاره رسیدن به آنهاست.

۱-به کوچک شمردن آن تا در نتیجه بزرگ جلوه کند وقتی حاجت بزرگ و نهایی شمرده شود در صورت برآورده نشدن شخص فکر می کند که به آخر خط رسدیه و از غم و غصه می میرد چون خیال م یکند که دنیا به آخر رسیده و دیگر جایی برای ماندن وی نیست.

۲-حاجت را نباید به کسی جز خداوند تبارک و تعالی گفت اگر برآورده شد خود به خود همه می فهمند و آشکار می شود و اینکه بعضی سفره دل خود را پیش همه باز می کنند وقبل از برآورده شدن حاجت آن را بازگو میکنند در صورت برآورده نشدن زبانزد خاص و عام شده و سرشان فاش می گردد و مطلبی هم که بین مردم پخش شد قابل جمع کردن نیست.

۳-سستی و تنبلی هم خوب نیست کسی که هدف مقدس و ارزشمندنی دارد نباید امروز و فردا کند باید تا سلامتی و امکانات برای رسیدن به حاجت هست تلاش و شتاب کند که پیداست این نوع آدم ها وقتی به سرعت به حوائج خویش نایل می آیند شادمان و خوشحال اند.

نشانه های آخر الزمانی

نود و هشتم- يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْماً وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنّاً وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ وَ إِمَارَةِ الصِّبْيَانِ وَ تَدْبِيرِ الْخِصْيَانِ:

زمانی برای مردم فرا می رسد که جز سخن چین را گرامی ندارند و جز آدم فاجر و فاسق را زیرک نخوانند و جز آدم با انصاف را ضعیف نگویند در آن زمان

دادن صدقه را غرامت و تاوان شمارند و در صله رحم کردن منت گذارند و عبادت کردن را وسیله فخر فروشی بر مردم قرار می دهند در این زمانحکومت با مشورت زنان و فرماندهی خردسالان و چاره جویی مردان ناﻻیق انجام می گیرد.

پیش بینی امیرالمومنین علی علیه السلام نسبت به زمانی است که محو ارزش ها می شود و همه چیز وارونه می گردد.

نمونه های آشکار فرمایشات آن حضرت در عصر ما مشاهده می شود الماجل یعنی فتنه انگیز و سخن چین که به عنوان مزدور و جاسوس حکومت های ظلم و جور در سطح جهان مشغول به آشوب و به هم زدن آرامش ملت ها هستند و مزد می گیرند تا اختلاف بیندازند و بعد صاحبان زرو زور بر مردم ضعیف حکومت کنند و استقلال کشورها را به خطر اندازند.

جمله دوم بیان امام علیه السلام این است که زمانی فرا می رسد که جز فاجر و فاسق را زیرک نخوانند. آدم های خوب و سلامت کنار گذاشته می شوند و آدم های بد و فاسق جلو می افتند و مردم نادان هم این گروه را هوشمند و نخبه می شمرند و کلام سوم امام علیه السلام آن بود که آدم های با انصاف را ضعیف می شمرند بلی وقتی ارزش ها به ضد ارزش تبدیل شود نتیجه ای غیر از این نخواهد داشت فاسق می شود زیرک و با انصاف می شود ناتوان و ضعیف!

جمله چهارم حضرت آن بود که صدقه و خیرات و کمک به محرومان غرامت و ضرر محسوب می شود یعنی رحم و عاطفه از بین می رود و کسی حاضر نیست به هم نوع خود کمک مالی و اقتصادی کند در حالی که انفاق و احسان باعث توسعه و برکت ثروت می شود و بسیاری از بلاها را از بین می برد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صدقه را کلید روزی می داند و می فرماید:

اَکثِروا مِنَ الصَدَقَهِ تُرزِقُوا (۱)

زیاد صدیقه بدهید تا روزی داده شوید.

۱- اعلام الدین ص۳۳۳

بیان پنجم حضرت این بود که در صله رحم کردن منت می گذارند منت می گذارند انجام تکلیف منت ندارد رسیدگی به ارحام و فامیل یک تکلیف است و اصولا چه در صله رحم و چه در هر کار خیری منت گذاردن باعث ضایع شدن عمل می شود.

درباره همان صدقه که عرض شد خداوند می فرماید

لا تُبطِلوا صَدَقاتِکُم بِالمَنّ والاَذی (۱)

انفاق و صدقه های خودتان را با منت گذاردن و اذیت اشخاص ضایع و باطل نکنید در واقع نیکی و احسان به ارحام اگر همراه با منت باشد حکایت از خودبزرگ بینی و رذیله کبر می کند و آزار دادن ارحام است ما وقتی به فامیل محبت می کنیم قصد داریم که او را از وضع دلخراش نجات دهیم و با تامین احتیاجات او ناراحتی روحی او را برطرف کنیم بنابراین اگر او را با منت بیازاریم چیزی از ناراحتی و تالم روحی اش را رفع ننموده ایم.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

اَلمَنّانُ بِما یُعطِی لا یُکَلِّمُهُ اللهُ و لا یَنظُرُ اِلَیهِ و لا یُزَکِّیهِ (۲)

کسی که به آنچه می بخشد منت گذارد خداوند به او توجه نمی کند و قلب اورا پاکیزه نمی گرداند.

نکته ششم از گفتار امام علیه السلام این بود که زمانی فرا می رسد که عبادت کردن را وسیله فخر فروشی بر مردم قرار می دهند وقتی عبادت جهت بندگی محض نباشد و خلوص نیت در کار نباشد همان می شود که مولایمان علی علیه السلام فرمود: عبادتی که وسیله تفاخر و به رخ کشیدن مردم شود عبادت نیست جهالت است چون فقط اعضاء و جوارح به عبادت پرداخته اند و دل و روح متوجه غیر معبود بوده و بار معنوی نخواهد داشت.

امام علیه السلام درباره چنین افراد در جای دیگر فرمود:

و مِنْهُمْ مَنْ یَطْلُبُ الدُّنْیا بِعَمَلِ الْآخِرَهِ وَ لا یَطْلُبُ الْآخِرَهَ بِعَمَلِ الدُّنْیا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْاَمَانَهِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ

۱- بقره ۲۲۶

۲- مجمع البیان ج۱ص۳۷۵

ذَرِیعَهً إِلَی الْمَعْصِیَهِ.(۱)

با اعمال آخرت دنیا را می طلبنـد و با اعمال دنیا در پی کسب مقام های معنوی اخرت نیستند خود را کوچک و متواضع جلوه می دهنـد و گام ها را ریاکارانه و کوتاه برمیدارنـد دامن خود را جمع کرده خود را همانند مومنان واقعی می آرایند و پوشـش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می دهند.

و نکته هفتم و در واقع آخرین پیش بینی امام علیه السلام است که در باره نوع حکومت داری است زمانی فرا می رسد که به زنان کاری که مربوط به آنان نیست سپرده می شود و آدم های بی تجربه و نالایق بر مردم حکمران می گردند.

در دو مورد آخر کسی بحث ندارد که آدم های بی تجربه و نالایق نباید زمام امور مملکت را به عهده بگیرند اما در مورد اول که به زنـان مربوط می شود لازم به توضیح است این چیزی که امروز به عنوان حمایت از حقوق زنان و با اصطلاح روز رفتار فمینیستی مطرح است بـدین خاطر است که واقعا در اروپا و مغرب زمین از قرون وسطی به بعـد به زنان ظلم فراوانی شـد همان طور که قبل از طلوع اسلام نسبت به حقوق آنها ظلم می شـد در کشورهای غربی کار را به جایی رساندند که حتی در انسان بودن زن تشکیک کردنـد در نتیجه یـک نهضت در حمـایت و دفاع از حقوق زنان به وجود آمـدو متاسفانه این نهضت چون مبنای دینی ووحی نداشت به افراطی گری مبتلا شد و این پندار باطل را القا کرد که با مرد کردن زن می توان به احقاق حق او جامه عمل پوشاند.

قرآن و عترت آنچه را که بـاعث بالنـدگی شخصیت زنـان می شود به آنهـا اعطا کرده و خواسته است هر زن به حق طبیعی و آنچه که برای آن آفریـده شده برسد که اگر غیر از آن باشد ظلم دیگری در حق او خواهد شد چنان که شاهدیم امروزه دنبال آنند که وجود زنان را به عنوان ابزار و کالاهای اقتصادی و سیاسی به نفع خود مصادره کنند.

ص:۱۵۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۳۲

ساده پوشی:

نود ونهم– وَ قَد رُئِیَ علَیْهِ إِزَارٌ خَلَقٌ مَرْقُوعٌ فَقِیلَ لَهُ فِی ذَلِکَ فَقَالَ یَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَ یَقْتَدِی بِهِ الْمُؤْمِنُونَ :

امام علیه السلام را با لباسی کهنه و وصله دار دیدند عرض کردند چرا چنین لباسی پوشیده ای؟ فرمود: با آن دل خاشع شود و نفس اماره ذلیل گردد و مومنین از آن پیروی کنند.

لازم به توضیح است که هر عصری عرف جامعه چیزی را می پسندد البته منظور عرف متدین و دین مدار است روش مولایمان علی علیه السلام در انتخاب لباس متناسب با عصر خودش بود چون اکثر مردم در فقر و نداری و بی لباسی زندگی میکردند و آن حضرت برای آنکه مردم بینوا احساس حقارت نکنند با لباسی کهنه و وصله دار در اجتماع حضور می یافت.

نکته دیگر اینکه آن بزرگوار به ما می آموزد که لباس های گران قیمت و زردوز به تن نکنیم که باعث عجب و غرورمان می شود و نفس اماره سر به طغیان می گذارد. چنانکه در بین مردان و زنان جامعه این فخرفروشی ها را در مجالس عروسی ها و میهمانی ها دقیقا مشاهده می شود. درست استفاده کردن از نعمت های الهی و پوشیدن لباس های نو و تمیز و حتی خوش دوخت از منظر اسلام نه حرام است ونه خلاف شان مومن. به این بیان و بر خودش شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر توجه کنید. ابوالاحوص از پدرش نقل می کند: با لباسی پست و ارزان قیمت خدمت رسول خدا رسیدم حضرت فرمود: آیا مال وث روتی داری: عرض کرد آری فرمود: چه مالی؟ عرض کرد: خداوند شتر و گوسفند و گاو ... به من داده است فرمود: پس اگر خداوند به تو ثروتی داده است باید نشانه نعمت و کرامتی که ارزانیت داشته در تو دیده شود. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إنّ اللّه ـ تَعالی یُحِبُّ الجَمالَ و التَّجْمیلَ ، و یُبعِضُ البُؤْسَ و التَّباؤسَ فإنَّ اللّه ـ عزّ و جلّ

۱- سنن ابی داوود ۴۰۶۳

إذا أنْعَمَ عَبدٍ نِعمَهً أحَبَّ أنْ يَری علَيهِ أثَرَها قيلَ و كيفَ ذلكَ قالَ : يُنَظِّفُ ثَوبَهُ (۱)

خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و از بینوایی و بینوا نمایی نفرت دارد زیرا خداوند عزوجل هرگاه به بنده ای نعمتی عطا کند دوست دارد اثر آن را در او ببیند عرض شد: از چه طریق؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد.

توجه به این مطلب لازم است که مولایمان علی علیه السلام لباس تمیز به تن می کرد اگر چه کهنه و مندرس بود و قابل توجه بعضی از فرقه های منحرف که سر و روی خود را ژولیده و ریش و سبیل را رها می کنند و لباس های عجیب و غریب می پوشند و قلندربازی در می اورندوخود را پیرو حضرت امیر مومنان علیه السلام معرفی می کنند در حالی که هیچ وجه شباهتی با آن گرامی ندارند جز فریب عوام و مریدانشان!

دشمنی دنیا و آخرت:

صدم- إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَهِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَاشٍ بَيْنَهُمَا كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ

دنیا و آخرت دشمن متفاوت همدیگرند و دو راه مختلف می باشند بنابراین آنکه دنیا را دوست می دارد به آن دل می بندد آخرت را دوست نمی دارد و با آن دشمن است و دنیا و آخرت از نظر فاصله تفاوت مثل مشرق و مغرب هستند آنکه بین این دو حرکت م یکند هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد و این دوهمانند دو زن برای یک شوهرند.

در بین ائمه طاهرین علیهم السلام بیشترین و روشن ترین بیانات را مولایمان علی علیه السلام درباره دنیا و آخرت دارد کها گر بخواهیم دیدگاه های حضرت را مورد بررسی قرار دهیم باید یک کتاب چند هزار صفحه ای بنویسم تا بتوانیم بخشی از کلمات آنحضرت را در این زمینه بازگو کنیم

اما در بیان فوق امام علیه السلام نگاه ویژه ای به دنیا و آخرت دارد که قابل تامل بیشتر

۱- امالی طوسی ص ۲۷۵

است حضرتش می خواهد به ما بفماند نمی توان دلبسته به دنیا بود و آخرتی آباد داشت باید از این دو یکی را برگزید والا جمع بین هر دو امکان پذیر نیست همان طور که جمع بین مشرق و مغرب عالم و اتفاق نظر دو زن برای یک شوهر ممکن نمی باشد در مورد اولی کاملا مشهود است در مورد دوم قرآن نفی ابد می کند:

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ (۱)

شما نمی توانید بین زن هایتان عدالت را رعایت کنید اگر چه کوشش فراوان کنید البته در یک صورت دنیا و زندگی در آن همسویی با آخرت پیدا می کند که ابزار کمال انسان در معرفت خدا و دین او و عمل برای جهان آخرت شود.

چنین دنیایی دیگر دنیا نیست بلکه آخرتی است در جلوه و ظاهر دنیا به عبارت دیگر دنیا می شود تابع آخرت و جایگاهی برای خود در نظر نمی گیرد.

به این بیان امام علیه السلام در جای دیگر عنایت کنید:

إن جَعَلتَ دِينَکَ تَبَعاً لِدُنياکَ أهلَکتَ دينَکَ ودُنياکَ وکُنتَ فی الآخرهِ مِن الخاسِرينَ، إن جَعَلتَ دُنياکَ تَبَعاً لِدينِکَ أحرَزْتَ دِينَکَ ودُنياکَ وکُنتَ فی الآخرهِ مِن الفائزينَ(۲)

اگر دینت را تابع دنیایت کنی دین و دنیایت هر دو را از بین برده ای و در آخرت از زیانکاران خواهی بود اما اگر دنیای خود را تابع دینت کنی دین و دنیایت هر دو را به دست آورده ای و در آخرت از رستگاران خواهی بود.

آثار تهجد و سحرخیزی:

صد و یکم- نوف بکالی می گوید که شبی امیرالمومنین علیه السلام را دیدم از بستر خود بیرون آمد و نگاهی به ستارگان انداخت و فرمود: نوف! خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم فرمود:

طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَهِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً وَ تُرَابَهَا فِرَاشاً وَ مَاءَهَا طِيباً وَ الْقُرْآنَ شِعَاراً وَ الدُّعَاءَ دِثَاراً ثُمَّ قَرَضُوا

۱- نساء ۱۲۹

۲- غرر الحکم ۳۷۵۱

الـدُّنْيَا قَرْضـاً عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ . يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ ع قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَهِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا لَسَاعَهٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَّاراً أَوْ عَرِيفاً أَوْ شُرْطِيّاً أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَهٍ وَ هِيَ الطُّنْبُورُأَوْ صَاحِبَ كَوْبَهٍ

نوف خوشا به حال آنان که دل از این دنیا کنده و به آن جهان دل بسته اند ایشان مردمی هستند که زمین را فرش و خاک آن را بستر و آب آن را شربت گوارا برای خویش قرار داده انـد. قرآن را به جانشـان بسته و دعـا را ورد زبان خویش کرده انـد و سپس چون حضرت مسیح علیه السلام دنیا را از خود دور ساخته اند. ای نوف همانا داود علیه السلام در این ساعات از شب از محل استراحتش خارج شـد و گفت: این ساعتی است که بنـده ای در آن دعا نکند جز آنکه مقبول افتد مگر آن که با جگیر و یا خبرچین کارهای مردم به حاکم و یا نظامی و شرطه حکومت جور و یا نوازنده باشد.

آثاری که از نظر معنوی و روحانی بر تهجـد و سـحر مترتب است از دیرزمان مثل زمان داود علیه السـلام مشـهود و قابل درک بوده است برخاسـتن از ریختخواب گرم و نرم و ایتسادن در برابر معبود بی همتا و راز و نیاز با او حلاوت و شـیرینی اش بر کام جان هر کس بنشیند تا آخر عمر آن را رها نمی کند.

در سوره مبارکه سجده پس از آیه سجده خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱)

از بستر استراحت برخاسته و خدای خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

رسـول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم می فرمـود: همین که بنـده ای از خوابگـاه لـذت بخش خویش برای نمـاز به قصـد جلب رضای پروردگرش برمیخیزد در حالی که هنوز بقایای خواب به چشـمانش هست خداونـد به فرشـتگان مباهات می کند و می فرماید:

اما تَرَونَ عَبدی هذا قَد قامَ مِن لذیذِ مضجَعِهِ اِلی صَلوهٍ لَم اَفرُضها عَلَیهِ اِشهَدوا

ص:۱۶۰

۱- سجده ۱۶

اَنّی عَفَرتُ لَهُ (۱)

آیا نمی بینید این بنده ام را که از خواب لذیذ خود دست برداشته و به نمازی که بر او واجب نکرده ام مشغول است؟! گواه باشید که من او را مشمول مغفرت خویش قرار دادم.

سحر بلبل حکایت از صبا کرد***که عشق گل به ما دیدی چه ها کرد

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی***که درد شب نشینان را دوا کرد.

سحرخیزی جز سه گروه باجگیر و جاسوس و مامورین نظامی ح کومت ظلم برای دیگران مفید و دارای اثار بسیار عالی دنیوی و اخروی است. گاهی خداوند تبارک و تعالی عذابی را از یک ملت و منطقه برمیدارد چرا که در آن جمع گروهی به راز و نیاز و استغفار در هنگام سحرند. مولایمان علی علیه السلام فرمود : وقتی خداوند تبارک و تعالی می بیند که مردم شهری زیاده روی در انجام گناهان می کنند و سه نفر از مومنین در میان آنان هستند به آن مردم خطاب می فرماید:

یا اَهلَ مَعصِیَتی لَولا ما فِیکُم مِنَ المُومِنینَ المُتَحابّینَ بِجَلالی العامِرینَ بِصَلوتِهِم اَرضی و مَساجِدی المُستغفرینَ بالاَسحارِ خوفاً مِنّی لا نَزَلتُ بِکُم عَذابی ثُمَّ لا اُبالی (۲)

ای کسانی که نافرمانی مرا می کنید اگر نبودند در میان شما کسانی که از مومنین که به خاطر جلال من همدیگر را دوست می دارند و با نمازشان زمین و مسجدهای مرا اباد می کنند و در سحرها از ترس من استغفار می نمایند هر آینه عذاب خودم را بر شما فرو می فرستادم و پروایی نداشتم.

ممکن است خواننده گرامی بپرسد چرا در هنگام سحر که بهترین وقت استجابت دعا است بعضی که امام علیه السلام نامشان را بردند محروم از قبول شدن عمل و استجابت دعایشان هستند. اگر دقت کرده باشید هر سه موردی که مولایمان علی علیه السلام به آن اشاره دارند از مواردی هستند که آسیب گناه و کار زشتشان به دیگری می رسد و چون حق الناس برگردن دارند و باعث آزار و اذیت دیگران و آلوده شدن مردم به

۱- بحار ج۸۷ص ۱۶۷

۲- لقاء الله ص ۶۶

گناه می شوند چنین وضعی را پیدا می کنند والا اگر فقط ظلم به نفس خویش کرده بودند مشمول لطف خداوند قرار گرفته از صبح و سحر بهره می برند حالا برای آنکه به زشتی و قبح بزرگ اعمال این سه گروه بیشتر آشنا شوید به ترتیب به سه مورد مطرح شده از منظر معصومین علیه السلام توجه نمایید.

۱-زورگیر و باجگیر: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

اِیّاکَ و البَغیَ فَاِنَّهُ یُعَجِّلُ الصَّرعَهَ و یُحِلُّ بِالعامِلِ بِهِ العِبَرَ (۱)

از زورگویی بپرهیز که این کار انسان را زود به خاک م یافکند و زورگو را درس عبرت می دهد.

۲-جاسوس و خبرچین: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اَلا اُخبِرکُم بِشِرارِکُم؟ قالو بَلی یا رسُول الله قال: اَلمَشّاوونَ بِالنَّمیمَهِ اَلمُفَرِّقُونَ بَینَ الاَحِبَّهِ اَلباغُونَ لِلبُراءِ العَیبِ (۲)

آیا شما را از آدم های شر بین خودتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا فرمود: کسانی خبرچین هستند آنان که بین دوستان جدایی می اندازند کسانی که برای افراد پاک و بی گناه عیب می تراشند.

۳-نوازندگان و آن هایی که مردم را به لهو ولعب می کشانند امام صادق علیه السلام فرمود:

الغِناءُ یُورِثُ النِّفاقِ (۳)

آوازه خوانی از خود نفاق بر جای می گذارد.

اَلمُغَنِّیَهُ مَلعُونَهٌ و مَن آواها و اَکَلَ کَسبَها مَلعُونٌ (۴)

زن آوازه خوان ملعون است و هر کس به او جا دهد و از درآمد او بخورد ملعون است.

رعایت واجبات:

صد و دوم- إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَیْکُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَیِّعُوهَا وَ حَدَّ لَکُمْ حُدُوداً

ص:۱۶۲

۱- کافی ج ۲ص۳۲۷

۲- خصال ۱۸۳

۳- بحار ج ۷۹ص ۲۴۱

۴- بحار ج۷۹ص ۲۵۲

فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكَمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدَعْهَا نِسْيَاناً فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا:

خداوند تبارک و تعالی واجباتی را بر شما مقرر فرمود مبادا آنها را ضایع کنید و حدودی برایتان معین نموده از آنها تجاور نکنید و شما را از چیزهایی نهی فرموده پرده حرمت آنها را ندرید و چیزهایی را برای شما نگفته و آنها را از روی فراموشی ترک نکرده و پس در به دست آوردن آنها خود را به زحمت نیندازید.

قانون گرایی یعنی عمل به واجبات و ترک محرمات و خارج نشدن از مرز تکلیف و وظیفه در مواردی که حکمی برای انجام کاری نداریم خود را به زحمت نینداختن این ها همگی از این نشات می گیرد که شخص انسان متعهد و وظیفه شناس است و اگر نسبت به هر کدام آنها کوتاهی کند خطا از قانون کرده و محکوم به نافرمانی است. امام علیه السلام در مرحله نخست ما را نهی از ضایع کردن واجبات می فرماید: فرایض جیزی نیست که تبصره بخورد و در جایی اجازه ترک آن داده شود مگر آنجا که شرع مقدس تکلیف را از دوش ما برداشته باشد. مثل روزه برای آنکه بیمار و یا مسافر است و حج برای کسی که استطاعت مالی و بدنی ندارد و امثال آن والا غیر از موارد استثنایی باید در میان همه کارها اولویت را به فرایض داد و به هیچ عنوان باعث ترک آنها نشد.

همان بزرگوار می فرمود:

اَلفَرائضَ اَلفَرائضَ! اَدُّوها اِلَی اللهِ تُوَدِّکُم اِلی الجَنَّهِ (۱)

فرایض! فرایض! آنها را برای خدا ادا کنید تا شما را به بهشت رسانند.

امام سجاد علیه السلام میفرمود:

مَن عَمِلَ بِما اِفتَرَضَ اللهُ عَلَیهِ فَهُوَ مِن خَیرِ النّاسِ (۲)

هر کس به آنچه خداوند بر او واجب کرده است عمل کند او از بهترین مردمان است.

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۶۷

۲- کافی ج۲ ص۸۱

به این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز دقت کنید از این نظر که در میان فرایض کدام برترین و پراهمیت ترین است.

أَوَّلُ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلی اُمَّتِی، الصَّلواتُ الخَمْسُ وَ اَوَّلُ مَا یُرْفَعُ مِنْ اَعْمَالِهِم، الصَّلَواتُ الْخَمْسُ وَ اَوَّلُ مَا یُسْأَلُونَ عَنْهُ، الصَّلَواتُ الخَمْسُ. (۱)

اولین چیزی که خداوند بر امت من واجب کرد نمازهای پنجگانه است ونخستین عملی که از آنها بالا ـ می رود نمازهای پنجگانه است و اولین چیزی که درباره آن از آنها سوال می شود نماز های پنجگانه است.

سفارش دوم امام علیه اسلام این بود که از حدود الهی تجاوز نکنید: خداوند تبارک و تعالی در تمام مسایل زندگی ما بر ایمان حد و مرزی تعیین فرموده و بیرون رفت از آن را نیز جایز ندانسته بنابراین افراط و تفریط در انجام حلال و حرام الهی خارج شدن از حدود الهی است.

همان بزرگور فرمود:

لا یَسعَدُ اَحَدٌ اِلّا بِاِقامَهِ حُدودِ اللهِ و لا یَشقی اَحَدٌ اِلّا بِاِضاعَتِها (۲)

هیچ کس خوشبخت نشود مگر به اقامه حدود خداوند و هیچ کس به بدبختی نیفتد مگر به سبب فرو گذاشتن آنحدود

موضوع سوم در بیان امام علیه السلام پرده حرمت حرام را ندریدن بود: حرام از هر نوعش که باشد نزد خدا و رسول و ائمه علیهم السلام منفور وز شت است پس به خود اجازه ندهیم کاری که آنها دوست ندارند انجام دهیم تا همچنانمحترم بمانیم والا از چشم خدا و رسول و امامان خواهیم افتاد ودیگر راه بازگشت نخواهیم داشت و اگر کسی به خاطر خدا ترک حرام کند در همین دنیا نتیجه کارش را خواهد دید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لا یَقدِرُ رَجُلٌ عَلی حرامٍ ثُمّ یَدَعُهُ لَیسَ بِهِ اِلّا اَبَدَ لَهُ اللهُ فِی عاجِلِ الدُّنیا قَبلَ الاخِرهِ ما هُوَ خیرٌ لَهُ مِن ذلِکَ (۳)

ص:۱۶۴

۱- کنز العمال ۱۸۸۵۹

۲- مستدرک الوسائل ج۱ ص۹

۳- کنز العمال ۴۳۱۳

هر مردی بتوانـد کار حرامی انجام دهـد و آن را فقط به خاطر ترس از خدا فرو گذارد و ترک کند خداوند پیش از آخرت در همین دنیا بهتر از آن را به وی عوض دهد.

و در پایـان امـام علیه السـلام به مواردی که شـارع مقـدس سـاکت است و چیزی درباره اش نگفته ما را مخیر فرموده که انجام دهیم و یا نـدهیم و چون تکلیف نشده ایم لازم نیست برای انجام آنها خود را به زحمت اندازیم. زیرا اسـلام دینی نیست که ما را به تکـالیف غیرمنطقی و غیر ضـروری مکلف نمایـد بنـابراین دربـاره بعضـی کارهـا که دسـتورالعملی از قرآن و عترت به ما نرسیده برای انجام آنها نباید اصرار ورزیم.

ره آورد دین گریزی:

صد و سوم- لَا یَتْرُکُ النَّاسُ شَیْئاً مِنْ أَمْرِ دِینِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْیَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ:

مردم چیزی از مسایل دینشان برای صـلاح دنیاشان کم نمی گذارند مگر اینکه خداوند چیزی زیانبار از آن سودی که از ترک آن امر دینی در نظر داشتند در برابرشان می گشاید.

ره آورد دین گریزی و اهمیت نـدادن به مصـلحت دینی جز این نیست که گرفتاری های بزرگی گریبانگیر انسان شود و جالب اینجاست که اکثر دین گریزان و آنهایی که مصـلحت دنیایشان را بر مصـلحت دینشان ترجیـح می دهنـد متوجه نمی شونـد که ضررها و شکست های پی در پی آنها در زندگی از کجاست.

آنکس که نداد و نداند که نداند ***در جهل مرکب ابدالدهر بماند

حداقل کسانی که بدانند چوبی که می خورند از کجاست در مقام جبران گذشته برآمده و جلوی ضرر را می گیرند.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا یُظْلَمُونَ شَیْئًا(۱)

۱- مریم ۵۹و ۶۰

بعد از پیامبران کسانی جایگزین شدند که نماز را ضایع کرده و از شهوت ها پیروی نمودند که به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید. جز آن که توبه کرده و ایمان آورده و کار نیک انجام داده که اینها وارد بهشت می شوند و هیچ ظلمی بر آنها نخواهد شد.

علمی که سود نمی بخشد:

صد و چهارم- رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ :

چه بسا دانشمندی که نادانی اش او را از پای در می آورد و دانشی که با اوست او را فایده ای نبخشید.

عالم چه می شودکه نادانی اش او را به کشتن می اندازد و علمش سودمند واقع نمی شود؟ عالمی که آگاه به زمان نیست و قوه تشخیص حق را از باطل ندارد بی شک روزی کار دست خود می دهد و هلاک خواهد شد. علم تنها یک دسته مطالب و عنوان های علمی نیست که اگر کسی دانست کفایت می کند مهم آن است که اهل درایت و درک بالا داشته و مقتضای زمان را بفهمد و آن بصیرت کافی را برای فهم حقایق داشته باشد.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (۱)

ای پیامبر بگو این است راه من مردم را بهسوی خدا می خوانم با بصیرت و پیروان من نیز دعوتشان به سوی خدا آگاهانه و با بصیرت است. وقتی درک درست نباشد عالم جایی که نباید حرف بزند حرف می زند و جایی که باید حرف بزند سکوت می کند و یا گاهی آن چنان سطح بالا حرف می زند که مستمع هیچ بهره ای از سخنانش نمی برد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِنّا مَعاشِرَ الاَنبیاءِ اُمِرنا اَن نُکَلِّمَ النّاسِ عَلی قَدرِ عُقُولِهِم(۲)

ما پیامبران ماموریت داریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم.

۱- یوسف ۱۰۸

۲- کافی ج۸ص۲۶۸

ما كَلَمَ رَسولُ الله صلی الله علیه و آله وسلم العِبادَ بِكَنهِ عَقلِهِ (۱)

هیچ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با مردم خیلی عمیق و عقلانی سخن نمیگ فت مردم شناسی هنر عالم است اگر عالمی از این هنر نادان باشد هم خود را نابود می کند و هم شاگردان و مستمعین خود را.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

لا تَحمِلَنَّ عَلَیهِ مالا یُطیقُ فَتَكسُرَهُ فَإنَّ مَن كَسَّرَ مُومِناً فَعَلَیهِ جَبرُهُ (۲)

چیزی که در توان مومن نیست بر او تحمیل نکنید که او را می شکنید و هر کس مومنی را بشکند بر اوست که جبران این خسارت را بنماید.

جایگاه بزرگ قلب انسان:

صد و پنجم- لَقَدْ عُلِّقَ بِنِيَاطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَاداً مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ وَ إِنِ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشِّبَعُ كَظَّتْهُ الْبِطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ:

به رگ های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگفت ترین چیزی است که در اوست و آن قلب می باشد که ریشه هایی از حکمت و فضایل اخلاقی و همچنین چیزهایی که مخالف حکمت و فضایل اخلاقی است در آن وجود دارد اگر امیدی در دل پیدا شود طمع آن را خوار گرداند و اگر طمع بر آن حمله ور شود حرص او را هلاک می گرداند و اگر نومیدی بر آن احاطه کند او را می کشد چون غضب و خشم بر او بشورند آرام نگیرد. و هر گاه خوشی به او روی آورد.

۱- کافی ج ۸ ص۲۶۸

۲- بحار ج۲۳ص ۳۵۱

حفاظت خویش را فراموش کندو هرگاه ترس اورا فرا گیرد پرهیز کردن او را از همه چیز باز می دارد و اگر مصیبتی به او روی آورد آه و ناله وی را رسوا کند و اگر ثروتی به دست آورد باقی اش گرداند و اگر گرفتار فقر و تنگدستی شود به بلا دچار گردد و اگر گرسنگی طاقتش را بگیرد ناتوانی او را از پای در می آورد و اگر کاملا سیر شود پرخوری او را به رنج اندازد. پس هر سهل انگاری برای انسان زیانبار و زیاده روی در هر کاری بر او فسادآور است.

از مجموع بیانات امام علیه السلام این نتیجه به دست می آید که قلب انسان ضمن آنکه می تواند همه حالات جسمی و روحی ما را فرماندهی کند مورد هجوم بسیاری از رذایل و چیزهایی است که وضع قلب و روح را تغییر می دهند. اینکه قلب انسان طبق بیان امام علیه السلام از شگفتی های آفرینش است تردیدی نیست اما سوال اینجاست با این احوال آیا می توان آن را در برابر این همه حوادث حفظ کرد تا از افراط و تفریط در امان بماند. و سلامت خود را حفظ کند. انبیاء و اولیاء آمدند تا بشر به قلب سلیم برسد آنها با آموزه های خویش تمام تلاش خود را کردند ما را از امراض روحی و قلبی مطلع کنند و راه های اصلاح و رسیدن به سلامت قلب را برای ما بیین نمایند. راه دریافت پیام های الهی برای ارشاد اصلاح قلب ایمان به خداوند تبارک و تعالی است.

وَ مَن یومِن بِاللهِ یَهدِ قَلبَهُ وَ اللهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۱)

هر کسی که به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند که خدا به همه چیز آگاه است.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲)

بدانید که با ذکر خدا دلها آرام می گیرد.

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَعَ إِیمَانِهِمْ(۳)

خداست

ص:۱۶۸

۱- تغابن ۱۹

۲- رعد ۲۸

۳- فتح ۴

که آرامش را در دل ایمان وارد می کنـد تا بر ایمانشان بیفزایـد. بر ماست که دعا کنیم و از خدا بخواهیم قلب هایمان در برابر هجوم حرص و غضب و نومیـد و ترس و مصـیبت ها و ثروت دنیا و فقر و نداری و سایر مسایل متضاد گرفتار انحراف و ضـربه نشود و در تمام امتحان ها قبول شویم.

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۱)

پروردگـارا دلهایمان را بعـد از آنکه هـدایت فرمودی مایل به باطل مفرما و از جانب خویش به ما رحمت بخش زیرا که بسـیار بخشنده ای.

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِـينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲)

پروردا‌گرا اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مواخـذه مکن خداونـدا بار تکلیف سـنگین بر دوش ما قرار مـده آنگونه که بر پیشـینیان مـا قراردادی پروردگارا چیزی که ما را تاب تحمل آن نیست بر ما مقرر مفرما ما را ببخش و ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو مولای مایی پس ما را برای غلبه بر مردم کافر یاری فرما.

نقش پراهمیت ولایت و امامت:

صد و ششم-نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي

ما و خاندان عصمت و طهارت تکیه گاه بین راهیم آنکه عقب مانده به ما رسد و آن که جلو رفته به ما بازگردد.

بیـان امـام علیه السـلام کنـایه از نقش پراهمیت ولاـیت و امـامت در رسـتگاری انسـان ها دارد عقب مانـده ها وجلو افتاده برای رهایی از نکبت ها و بـدبختی ها و رسیـدن به سـعادت جاویـد بایـد متمسک به اهلبیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام شوند چون بدون آن بزرگواران هر که باشد بیراهه می رود وجایگاهی جز دوزخ نخواهد داشت.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به آن گرامیان عرض می کنیم:

۱- آل عمران ۸

۲- بقره ۲۸۶

وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ (۱)

هرکه به شما خاندان متمسک شد در حقیقت به خدا متمسک شده شمایید آن راه مستقیم ومحکم شمایید گواهان زندگی دنیا و شافعان روز قیامت و آن رحمت پیوسته الهی و آن نشانه برجسته مخزون حقتعالی شمایید امانت محفوظ خداوند و شمایید پایگاهی که مردم بدان نیازمندند هرکه به درخانه شما آمد نجات یافت و هر که نیامد هلاک گردید.

محمد بن فضیل می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۲)

بگو به کرم و رحمت خدا به همین شادمان باشید که از آنچه منکران جمع می آورند بهتر است فرمود: منظور ولایت محمد و آله محمد علیهم السلام است که بهتر از آنچه را منکران از دنیای خویش جمع می آورند. (۳)

روزی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر مرکب حرکت می کرد در حالی که علی بن ابیطالب علیه السلام پیاده راه می رفت پیامبر فرمود: یا اباالحسن یا تو هم سوار بر مرکب شود و یا اینکه از آمدن با من منصرف گردیده و با من همراه مباش زیرا که خداوند بزرگ مرا فرمان داده که هر وقت تو سواره بودی من نیز سواره شوم و هر وقت تو پیاده بودی من نیز پیاده باشم و اگر تو نشستی من بنشینم مگر لازمه حدی از حدود الهی تو را ناچار به قیام کند. خداوند مرا به کرامتی آراسته نکرد مگر آنکه مثل آن را به تو عنایت فرمود. پروردگار مرا به نبوت و رسالت اختصاص داد و تو را ولی من در این زمینه نمود ای علی: در حدود و سخت ترین امور الهی قیام خواهی کرد. به آن خدایی که محمد را به حق به مقام نبوت رسانید کسی که تو را انکار کند به من ایمان نخواهد آورد و کسی که منکر فضایل تو باشد اقرار به من نمی کند و کسی که به تو کفر ورزد

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی ص۷۲۴

۲- یونس ۵۸

۳- تفسیر برهان ج۲ ص۱۸۸

به من ایمان ندارد ای علی: فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خداست و فضل خدا پیامبر شماست رحمت او ولایت علی ابن ابیطالب است و شادمانی شیعیان به نبوت وولایت بهتر است از آنچه را که مخالفشان از مال و اولاد در دنیا جمع کرده اند. (۱)

رهی معیری می گوید: فهم کن گر مومنی فضل امیرالمومنین***فضل حیدر شیر یزدان مرتضای پاکدین

فضل آن کس کز پیمبر بگذری فاضل تر اوست***فضل آن رکن مسلمانی امام المتقین

شرایط تحقق دستورات و احکام الهی:

صد و هفتم- لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَ لَا يُضَارِعُ وَ لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ:

فرمان خدای سبحان را کسی اجرا نمی کند مگر کسی که در راه حق مدارا نکند سازشکار نباشد و به دنبال طمع ها نرود.

شرایط تحقق دستورات و احکام الهی آن است که شخص اهل مدارا و مماشات نباشد سازشکاری را کنار گذارده ودنبال رسیدن به آرزوها و امیال نفسانی نباشد چون هر سه مورد مانع اجرای احکام الهی می گردند.

مجری قانون خدا باید قاطع باشد مدارا یعنی مهلت دادن به تکرار جنایت و خیانت جانی و خائن اگر جلویش گرفته نشود و حد خدا درباره اش انجام نگیرد جرات پیدا می کند به جنایات بیشتری دست خواهد زد سیره امیرالمومنین علی علیه السلام در برخورد با افراد خطاکار در عصر زمامداری اش بهترین لگو برای رهبران حکومت است. امام علیه السلام در اجرای احکام خداوند درنگ نمی کرد. وقتی نجاشی که دارای هزار شبه نظامی بود در ماه مبارک رمضان مست به کوچه و بازار آمد وتظاهر به کار زشت خود می کرد دستور داد او را دستگیر کنند و صد تازیانه بزنند. هشتاد تازیانه به

۱- تفسیر برهان ج۲ص۱۸۸

خاطر شرابخواری و بیست تازیانه برای شکستن حرمت ماه مبارک رمضان. (۱)

قبل از اجرای حکم چند نفر وساطت کردند حضرت به آنها اعتنا نکرد و حکم خدا را اجرا فرمود چون سازشکار نبود و به قدرت ظاهری نجاشی طمع نداشت. همین ملاحظات است که باعث تعطیل شدن احکام پروردگار می گردد مسامحه کاری سازشکاری و طمع به قدرت و مال دیگران. قاضی باید چشم های خود را ببندد و طبق موازین شرع مقدس بدون آنکه توصیه صاحبان نفوذ و قدرت را گوش دهد کارش را انجام دهد که در غیر اینصورت خطاکار و مقصر خواهد بود. امام علیه السلام در نامه گرانقدر خود به مالک اشتر در همین زمینه سفارش می کند کسانی را در امر قضاوت و اجرای احکام الهی انتخاب کن که:

اُصرَمَهُم عِندَ اِتَضاحِ الحُکمِ مِمّن لا یَزدَ هِیه اطراءٌ و لا یَستَمِیلُهُ اِغراءٌ(۲)

از هر کس دیگر بیشتر قاطعیت نشان دهد کسی باشد که مدح و ستایش او را فریفته و خودبین نسازد و تشویق و تحریک او را به سویی متمایل نکند.

هزینه دوستی امیرالمومنین علیه السلام

صد و هشتم- سهیل بن حنیف انصاری پس از بازگشت از صفین در شهر کوفه از دنیا رفت و امام علیه السلام وی را از هر کس بیشتر دوست می داشت

فرمود:

لَوْ أَحَبَّنِی جَبَلٌ لَتَهَافَتَ :

اگر کوسی مرا دوست بدارد فرو خواهد ریخت.

آری دوست داشتن مولایمان علی علیه السلام از صدر تاریخ اسلام هزینه داشته و در بسیاری از موارد به قیمت زندان رفتن ها و شکنجه ها و شهادت ها به وضع بسیار دلخراش تمام شده است.

عشق به علی علیه السلام در بعضی زمان ها چنان جانکاه و باعث اذیت و ازار می شد که اگر

۱- بحار ج۳۳ص۲۷۳

۲- نهج البلاغه نامه ۵۳

دوستانش چو کوه بودند می شکستند و فرو می ریختند. کافی است یک نگرشی به تاریخ دیروز و امروز عاشقان مولایمان کنید خواهید دید که چه به بر سر دوستداران حضرتش آوردند.

عمر بن حمق خزاعی خطاب به امیرالمومنین علی علیه السلام عرض کرد ای امیر مومنان این که به تو پاسخ مثبت دادم و باتو بیعت کردم نه به خاطر خویشی بین من و تو بود. و نه به امید مالی که به من بدهی و نه به خاطر قدرتی که موجب بلند آوازگی من شود بلکه تو را به خاطر پنج ویژگی دوست دارم تو پسرعموی پیامبر خدایی و نخستین مومن به اویی وشوهر بانوی زنان امت فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستی و پدر نسلی هستی که در بین ما از پیامبر خدا به جا مانده است ودر بین مهاجران پرسهم ترین آنان در جهادی.

اگر من به جابجایی کوه های استوار و کشیدن آب دریاهای پرآب مجبور شوم تا روزی بر من فرا رسد که در کاری به دوستداران تو کمک کنم و دشمنان تو را سست کنم خواهی دید که در آن روز هر آنچه از حق تو برگردنم است ادا خواهم کرد. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: پروردگارا دلش را به تقوا نورانی کن و به راه راست هدایتش فرما ای کاش در سپاه من صد نفر چون تو بود. (1) حالا ببینید همین عمرو بن حمق خزاعی پایان دوستی اش به مولایش به کجا انجامید.

معاویه دستور دستگیری و حبس او را صادر کرد قبل از آنکه مامورین به خانه او بریزند دوستانش او را مطلع ساختند او از خانه گریخت و به کوهستان ها رفت وقتی مامورین معاویه به خانه اش ریختند تا او را به جرم دوستی علی علیه السلام دستگیر کنند او را نیافتند همسرش را گروگان گرفته به زندان انداختند. خانواده عمرو از هم پاچید یکی زندان و دیگری سرگردان بیابان ها همسرش آمنه هر روز که از زندانش می گذشت خطی بر دیوار زندان می کشید حدود هفتصد خط به دیوار زندان کشید تا یک روز درب زندان باز شد پیش خود گفت حتما شوهرم را هم دستگیر کرده و به زندان آورده اند یا اینکه بناست مرا آزاد کنند اما ناگهان شخصی که وارد زنده شده

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ص ۱۸۱

بود سر بریده شوهرش را در دامن آمنه انداخت معلوم شد که بالاخره گرفتار آمده و به قتل رسیده است زن را نزد معاویه بردند معاویه نمک بر زخم دلش ریخت و او را شکنجه روحی داد آمنه معاویه را نفرین کرد معاویه گفت تو را از شهر بیرون می کنم آمنه گفت نفرین در آن شهری که تو در آن ساکن هستی معاویه گفت او را از کاخ من خارج کنید و رهایش نمایید چون ما به هدف خود یعنی کشتن عمرو رسیدیم ولی به یکی از درباریان سپرد قبل از خروج از کاخ سبزش به او کیسه زر بدهند وقتی مامور معاویه کیسه را به دست آمنه داد گرفت ولی بر سر مامور کوبید و گفت به اربابت بگو تو با کشتن شوهر و فرزندان من نتوانستی محبت مولایمان علی علیه السلام را از دلمان بیرون کنی حالا می خواهی با کیسه زر چنین کنی ما را نیازی به کمک تو نیست این را گفت و رفت. (۱)

مرحوم شهریار در مدح مولایمان علی علیه السلام چنین سروده است:

یا علی نام تو بردم نه غمی مانده نه همی***بابی انت و امی !

گوییا هیچ نه همی به دلم بوده نه غمی***بابی انت و امی !

تو که از مرگ و حیات این همه فخری و مباهات***علی ای قبله حاجات !

گویی آن دزد شقی تیغ نیالوده به سمی***بابی انت و امی !

گویی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبوده است***در این غم نگشوده است

سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سمی***بابی انت و امی!

۱- پندهای تاریخ ج۲ ص ۲۹۰

حق اگر جلوه با وجه اتم کرده در انسان***کان نه سهل است و نه آسان

به خود حق که تو آنجلوه با وجه اتمی***بابی انت و امی!

منکر عید غدیر خم و آن خطبه و تنزیل ***کر و کور است و عزازیل

با کر و کور چه عید و چه غدیری و چه خمی***بابی انت و امی!

در تولا هم اگر سهو ولایت چه سفاهت!***اف بر این شم فقاهت

بی ولای علی و آل چه فقهی و چه شمی ***بابی انت و امی!

عاشق توست که مستوجب مدح است ومعظم***منکرت مستحق ذم (۱)

هجده مورد سرفصل درس اخلاق

صد و نهم- لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَحْدَهَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ وَ لَا كَرَمَ كَالتَّقْوَى وَ لَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَ لَا قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ وَ لَا تِجَارَهَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ لَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ وَ لَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَهِ وَ لَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَ لَا عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ وَ لَا عِبَادَهَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَ الصَّبْرِ وَ لَا حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ وَ لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ وَ لَا عِزَّ كَالْحِلْمِ وَ لَا مُظَاهَرَهَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَهِ:

هیچ ثروتی از عقل ارزشمندتر نیست و هیچ تنهایی وحشتناک تر از عجب و خودپسندی نیست و هیچ عقلی چون اندیشیدن نمی باشد و هیچ بزرگواری

۱- کلیات دیوان شهریار ج۱ص۲۳۱

چون پرهیزکاری نیست و هیچ همنشینی بهتر از حسن خلق نمی باشد و هیچ ارثی همانند ادب نیست و هیچ پیشوایی مانند توفیق الهی نمی باشد و هیچ تجارتی بهت راز عمل صالح نیست و هیچ سودی همانند ثواب نمی باشد و هیچ ورعی مثل درنگ کردن در برابر شبهات نمی باشد وهیچ زهدی مثل زهد و زیان در مقابل حرام نیست و هیچ عملی مانند تفکر نیست و هیچ عبادتی مثل به جا آوردن واجبات نمی باشد و هیچ ایمانی مثل حیاء و صبر نیست و هیچ شرافت خانواگی مثل تواضع نیست و هیچ بزرگی چون علم نمی باشد و هیچ عزتی مثل بردباری نمی باشد و هیچ پشتیبانی محکم و مطمئن تر از مشورت نیست.

امام علیه السلام هجده مورد از بهترین ها را بیان فرمود که بهترین درس اخلاق است برای طالبان علم اخلاق و حکمت عملی و آن هایی که دنبال اصلاح نفس و رفتارهای خویش هستند حالا هر هجده مورد را به طور اختصار مرور می کنیم:

۱-هیچ ثروتی از عقل ارزشمندتر نیست:

اگر تمام ثروت های دنیا متعلق به کسی باشد که محروم از عقل است نمی تواند از هیچ کدام آنها استفاده کند پس عقل ارزشمندترین ثروت هاست.

امام حسن علیه السلام و امام صادق علیه السلام هر دو بیانی نزدیک به کلام مولایمان علی علیه السلام دارند.

لا غِنِی اَکبَرُ مِنَ العَقلِ (۱)

هیچ ثروتی بالاتر از عقل نیست.

لا مالَ اَعوَدُ مِنَ العَقل(۲)

هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست.

عقل در جایگاهی است که بقیه ثروت های انسان را مدیریت می کند چنانکه امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

بالعَقلِ صَلاحُ کُلِّ اَمرٍ (۳)

۱- کشف الغمه ج۲ ص۱۹۸

۲- اختصاص ص ۲۴۶

۳- غرر الحکم ۴۳۲۰ و ۴۶۰۶

درستی و سامان یافتن هر کاری با عقل میسر است.

۲-هیچ تنهایی وحشتناک تر از عجب و خودپسندی نیست.

چرا می فرمایـد تنهایی چون آدم خودخواه تنهاست کسـی او را دوست ندارد مردم به طور فطری از آدم متکبر و گرفتار عجب متنفرند. بنابراین چنین شخصی باید تنها زندگی کند و همه اطرافیان از دورش پراکنده خواهند شد. همان گرامی فرمود:

ثَمَرَهُ العُجبِ البَغضاءُ (۱)

میوه خودپسندی دشمنی و کینه توزی است

۳- هیچ عقلی چون اندیشیدن نمی باشد

عقل وقتی به ثمر می نشیند که به کار افتد و کار آن فکر و اندیشه است اندیشیدن در هر کاری سبب رشد و تعالی آن کار می شود اندیشـیدن بـاعث می شود که انسان به کارهای خوب و ارزشـی مشـغول شود و عمر عزیز خود را به بطالت تمام نکنـد به تعبیر امام مجتبی علیه السلام فرمود:

اِنَّ التَفَکُّرَ اَبُو کُلِّ خَیرٍ و اُمُّهُ (۲)

اندیشـیدن پدر و مادر همه خوبی هاست همه عبرت ها وتغییر روش های غلط در پرتو بصـیرت و اندیشـیدن حاصل می شود از همین جا می فهمیم که چرا برای تفکر این همه ثواب و خیر ثبت شده است.

تَفَکُّرُ ساعَهٍ خَیرٌ مِن عِبادَهِ سَنَهٍ (۳)

یک ساعت اندیشیدن بهتر از سالی عبادت است.

۴-هیچ بزرگواری چون پرهیزکاری نیست.

وقتی بزرگوارترین افراد نزد خداوند پرهیزکاران هستند هیچ بزرگواری چون پرهیزکاری نیست.

اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللهِ اَتقاکُم (۴)

۱- غرر الحکم ۴۳۲۰ و ۴۶۰۶

۲- تنبیه الخواطر ج۱ ص۵۲

۳- بحار ج۷۱ص۳۲۷

۴- حجرات ۱۳

بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شمایند. آثاری که بر تقوا مرتبت است آنقدر زیاد و فراوان است که بالاترین مرتبه را از نظر منزلت و رتبه دارد به آیات ذیل توجه کنید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (۱)

و اگر ساکنین شهرها ایمان می آوردند وتقوا را پیشه خود می ساختند برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می گشودیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲)

ای اهل ایمان اگر تقوا را پیشه خود سازید خداوند نیروی تشخیص حق از باطل را به شما می دهد و لغزش هایتان را می پوشاند و شما را می بخشد که خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۳)

و هر کسی که تقوای الهی را پیشه کند خداوند راه نجاتی برایش قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

و هر کسی از خدا بترسد و تقوا داشته باشد خداوند کار او را آسان می سازد.

۵-هیچ همنشینی بهتر از حسن خلق نمی باشد.

آدم خوش اخلاق هیچ وقت تنها و غریب نیست چیزی را همراه دارد که اگر در خلوت و یا در حضور جمع باشد او را از تنهایی در می آورد برخلاف آدم های بداخلاق که با خودشان نیز قهرند و اگر در جمع باشند به خاطر خلق بدشان غریب و تنها هستند خوش اخلاق ها اندوهشان کمتر است همیشه احساس ارامی می کنند و در کارشان موفق اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- اعراف ۹۶

۲- انفال ۲۹

۳- طلاق ۲و۳و۴

۴- طلاق ۲و۳و۴

البِرِّ وَ حُسنُ الخُلقِ یَعمُران الدِّیارَ و یَزیدانِ فِی الَاعمار (۱)

نیکی و خوش اخلاقی با مردم شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند.

۶-هیچ ارثی مانند ادب نیست.

پدر و مادرها انواع و اقسام اجناس و اموال از خود برای فرزندانشان به ارث باقی میگذارند اما هیچ کدام ارزش ادب را ندارند ادب ارث گرانقدری است که بچه ها را از کانون خانواده بهره مند می سازد.

امام علیه اسلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

اِنّما قَلبُ الحَدَثِ کَالاَرضِ الخالیَهِ ما اُلقِیَ فیها مِن شَیىءٍ قِبلَتُه فَبادَرتُکَ بِالاَدَبِ قَبلَ اَن یَقسُوَ قَلبُکَ وَ یَشتَغِل لُبُّکَ(۲)

قلب نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود میپذیرد از این رو من پیش از آنکه دلت سخت و ذهنت مشغول شود به تربیت تو پرداختم.

۷-هیچ پیشوایی مانند توفیق الهی نمی باشد.

توفیق الهی همه کارها را رهبری می کند و همه نیازمند توفیق حق تعالی هستیم این بیان امام جواد علیه السلام است که:

اَلمومن یحتاجُ الی تَوفیقٍ مِنَ الله(۳)

مومن نیازمند به توفیق پروردگار است وقتی خداوند لطف ویژه اش شامل حال افراد شود او را موفق به کارهای خیر و پسندیده می نماید و به اهداف عالیه خویش می رسد. بنابراین آنهایی که این حقیقت را باور ندارند و فقط به فکر و عمل خود متکی هستند راه به جایی نمی برند و اگر بر فرض به اهدافشان برسند یک جای کارشان عیب دارد و از همه مهمتر اجر اخروی ندارند و پاداش آنها همان تبریک و تحسین اهل دنیاست. به این سه آیه دقت کنید.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا

۱- وسایل الشیعه ج۲ ص۴۷۵

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۱۶ص ۶۶

۳- تحف العقول ص۴۵۶

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱)

هنگامی که مناسب حج خویش را به جا آوردید یاد خدا کنید همان گونه که پدران خود را یاد می کنیدیا بیشتر بعضی از مردم می گویند خداوند از مال دنیا به ما عطا کن و اینها در آخرت بهره ای ندارند.

و بعضی می گویند: پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ حفظ فرما آنان از آنچه انجام داده اند نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب ها می رسد.

۸-هیچ تجارتی بهتر از عمل صالح نیست.

همه تجارت ها سود دنیوی دارند ولی عمل صالح هم دنیا را آباد می کند و هم درجات را در جهان آخرت بالا می برد.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۲)

ای اهل ایمان آیا به تجارتی که از عذاب دردناک شما را نجات می دهد راهنمایی کنم؟ که عبارت است از اینکه به خدا و رسول او ایمان بیاورید و با ثروت و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید. البته این برای شما بهتر است اگر بدانید. در نتیجه گناهانتان را می بخشد و شما را در بهشتی وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و مسکن های پاکیزه در بهشتی که برای همیشه در آن می مانید. این است رستگاری بزرگ.

۹-هیچ سودی همانند ثواب نمی باشد.

در بازار دنیا همه دنبال بردن سودند اما چه سودی؟ سودی که دامنه اش محدود به عمر انسان است و پس از مرگ نتیجه ای به حال سود برده ندارد مگر آنکه از خود

۱- بقره ۲۰۰ تا ۲۰۲

۲- صف ۱۰ تا ۱۲

صدقه جاریه ای باقی گذاشته باشد که باز همان مسئله ثواب مطرح می شود که بهترین سود است. بسیاری از مردم تلاش می کنند در کسب و تجارت هایشان و پولی که در اختیار دارند سود بیشتری ببرند اما غافل از اینکه کارهایی نیز هست که سودش پایدار و جاوید است و آن ثواب اعمال انسان است و پاداشی که خداوند برای اهل ایمان در جهان آخرت منظور داشته است. مومنین وقتی نتیجه اعمال خوب خود را در جهان آخرت می بینند و مشاهده می کنند که ثواب هایی پروردگار مهربان برایشان معین فرموده از خوشحالی و شعف می گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ(۱)

حمد مخصوص خداوندی است که ما را به این مکان هدایت فرمود و اگر هدایت او نبود ما هدایت نمی یافتیم پیامبران الهی ما را به راه حق رهبری کردند آنگاه بهشتیان ندا کنند این است بهشتی که به خاطر اعمال خوب خود ارث برده اید.

۱۰-هیچ ورعی مثل درنگ کردن در برابر شبهات نمی باشد

تفاوت تقوا و ورع این است تقوا یعنی پرهیز از حرام و ورع یعنی پرهیز از چیزهایی که شبیه حرمت دارد بنابراین بهترین نوع ورع آن است که شخص متورع از مال و غذا و مکان و سایر مسائل شبهه ناك پرهیز کند تا جرات پیدا نکند به حرام بیفتد.

در معنای ورع مولایمان علی علیه السلام در جای دیگر فرمود:

الوَرَعُ الوُقوُفُ عِندَ الشُّبهَهِ (۲)

ورع درنگ کردن در هنگام روبه رو شدن با شبهه است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

اَلحَلالُ بَیِّنٌ و الحَرامُ بَیِّنٌ و بینَهُما اُمورٌ مُتشَبِهاتِ استَبرا لِعِرضِهِ و دینِهِ وَ مَن وَقَعَ

۱- اعراف ۴۳

۲- غرر الحکم ۲۱۶۱

فی الشُّبُهاتِ وَقَعَ فِی الحَرامِ (۱)

حلال روشن است وحرام نیز روشن است و میان آن دو اموری است شبه ناک که بسیاری از مردم حکم آنها را نمی دانند پس هر که از شبهات بپرهیزد آبرو و دین خود را حفظ کرده باشد و هر که در شبهات وارد شود به حرام در افتد.

۱۱-هیچ زهدی مثل زهد ورزیدن در مقابل حرام نیست.

ممکن افرادی تظاهر به زهد کنند وحتی زندگانی زاهدانه داشته باشند در مواقع امتحان معلوم می شود افراد چقدر زاهدند اگر کسی با کار حرامی روبرو شد و از آن چشم پوشی کرد زاهد واقعی است و در غیر اینصورت خود فریبی است در تفسیر و معنای زهد امام علیه السلام فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ الزِّهادَهُ قَصرُ الاَمَلِ وَ الشُّکرُ عِندَ النِّعَمِ و الوَرَعُ عِندَ المَحارِمِ فَاِن عَزَبَ ذلِکَ عَنکُم فَلا یَغلِبِ الحَرامُ صَبرَکُم (۲)

ای مردم زهد کم کردن آرزوها و سپاسگزاری از نعمت ها و پرهیز و دوری از حرام هاست پس اگر به این سه چیز دست نیافتید مواظب باشید حرام بر شکیبایی شما غلبه پیدا نکند.

۱۲-هیچ عملی مانند تفکر نیست.

در بخش سوم این بیان امام علیه لاسلام توضیح مختصری درباره ارزش اندیشیدن داده شد در اینجا نیز عرض می کنم کاربرد تفکر از خود عمل بیشتر است و بلکه همان طور که از کلام امام علیه السلام استفاده می شود تفکر از نوع بهترین علم هاست گرچه مربوط به اعضاء و جوارح انسان نمی شود. هم اینک اهمیت اندیشیدن آنقدر زیاد شده و مورد توجه قرار گرفته که دولت ها و سیاستمداران اتاق فکر تشکیل می دهند. البته خواهید گفت بسیاری از اتاق های فکر تشکیلات شیطانی و به ضرر توده هاست. منظور ما از تایید این نوع حرکت ها جنبه مثبت و خوب آن است که چه بسا تفکر و اندیشیدن سبب آبادانی دنیا و آخرت ما می شود و ما را از خطرات جدی و حتمی حفظ می کند.

۱- کنز العمال ۷۲۹۱

۲- نهج البلاغه خطبه ۸۰

مومن غرق در اندیشه خویش است و کاری را بدون مطالعه قبلی و فکر انجام نمی دهد.

امام علیه اسلام فرمود:

الفِکرُ رُشدٌ الغَفلَهُ فَقدٌ (۱)

فکر کردن مایه راهیابی و غفلت موجب ره گم کردن است.

۱۳-هیچ عبادتی مثل به جا آوردن واجبات نمی باشد

همیشه باید اولویت را به عبادت واجب داد اگر عمل مستحبی مانع از انجام واجب شود هر چند طولانی و پرزحمت باشد هرگز جایگزین واجبات نمی شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

لا قُربَهَ بِالَّنوافِلِ اِذا اَضَرِّت بِالفَرائِضِ (۲)

هیچ گاه کسی به خدا به وسیله مستحبات و نوافل نزدیک نمی شود هنگامی که به واجبات آسیب برسند.

چه بسیار افرادی که مثلاـ به عزاداری سید الشهدا علیه السلام تا پایان شب می پردازند و نماز صبح آنان قضا می شود و یا درست موقعی که وقت فضیلت نماز است به عزاداری و یا مولودی خوانی در جشن ها می پردازند. این قشر از جامعه مشمول همان کلام امیرالمومنین علیه السلام می شوند که کسی با عمل مستحب به خدا نزدیک نمی شود در صورتی که به واجبش ضرر وارد شود.

۱۴-هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست:

چرا امام علیه السلام حیا و صبر را کنار هم قرار داده؟ شاید از این جهت است که حیا و حفظ عفاف بدون صبر و خود نگه داشتن مقدور نیست انسان های عفیف صبور هم هستند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الحَیِّ المُتَعَفِّف (۳)

۱- غرر الحکم ۸۵

۲- الحیاه ج۱ص۲۰۶

۳- امالی الطوسی ص۳۹

خداوند شخص باحیای با مناعت طبع را دوست دارد. مولایمان علی علیه السلام در جای دیگر ارتباط بین صبرو عفت را این گونه بیان می فرماید.

الصَّبرُ عَنِ الشَّهوَهِ عِفَّهٌ وَ عَنِ الغَضَبِ نَجدَهٌ (۱)

شکیبایی در برابر شهوت عفت و خویشتنداری از خشم شجاعت است.

۱۵-هیچ شرافت خانوادگی مثل تواضع نیست.

چه ارتباطی بین خانواده و تواضع هست؟ معمولاـ اشخاص به خاطر اصالت و ریشه دار بودن خانواده خویش صاحب عزت و آبرو می شوند. شاید منظور امام علیه السلام این است که فرد متواضع گرچه از خانواده ای غیرمشهور و ریشه دار باشد بهترین شرافت را در جامعه به دست می آورد. مردم او را عزیز و محترم می شمرند و به او عشق می ورزند و از رفتارش لذت می برند.

همان بزرگوار فرمود:

ثَمَرَهُ التَّواضُعِ المَحَبَّهُ (۲)

میوه تواضع دوستی است.

التَّواضُعَ یَکسِبُکَ السَّلامَه (۳)

تواضع به تو سلامت می بخشد.

بَخَفضِ الجَناحِ تنتَظِمُ الاُمُور (۴)

با تواضع کارها سامان می یابد.

۱۶-هیچ بزرگی چون علم نمی باشد

جایگاه علم بس رفیع و بلند است خداوند به عالم ترفیع مقام داده و فرموده است:

یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (۵)

۱- غرر الحکم ۱۹۲۷

۲- غرر الحکم۴۶۱۳

۳- بحار ج۷۵ص ۱۲۰

۴- غرر الحکم ۴۳۰۲

۵- مجادله ۱۱

خداوند به مومنین شما و آن هایی که دانش یافته اند ترفیع درجه می دهد

همان گرامی فرمود:

یتفاضَلُ النّاسُ بالعُلومِ و العُقولِ لا بالاَموالِ و الاُصولِ (۱)

برتری مردم به یکدیگر به دانش ها و عقل هاست نه به ثروت ها و اقوام و فامیل.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

العِلُم راسُ الخَیرِ کُلِّهِ (۲)

دانش سر همه خوبی هاست. چون هر کار شایسته وقتی همراه با دانش مربوط به آن انجام می گیرد بدون نقص و عیب است و پس از به نتیجه رسیدن کار نشان داده می شود که کاربرد علم چقدر ارزشمند بوده و اگر آگاهی نبود چه ضررها و خسارت ها به بار می آمد

۱۷-هیچ عزتی مثل بردباری نمی باشد

انسان بردبار در برابر ناهنجاری ها واکنش متین و باوقار دارد بر همین اساس محترم و عزیز است خداوند وقتی عبادالرحمان را توصیف می کند دو ویژگی از آنها نقل می کند.

۱-اذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۳)

زمانی که نادانان چیزی به آنها می گویند در جواب سلام می گویند.

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۴)

هرگاه با کار زشتی روبرو شوند از خود بزرگواری نشان می دهند.

۱۸-هیچ پشتیبانی محکم تر و مطمئن تر از مشورت نیست.

شک نیست عقل دسته جمعی از عقل منفرد کاربرد بیشتری دارد بنابراین اگر انسان برای پیشرفت آموزش از عقل های دیگران بهره ببرد وکارهایش را با مشورت با اندیشمندان مومن انجام دهد پیروز و موفق خواهد بود.

۱- غرر الحکم ۱۱۰۰۹

۲- بحار ج۷۷ص۱۷۵

۳- فرقان ۶۳

۴- فرقان ۷۲

وَ اَمرُهُم شوری بینَهُم (۱)

کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام می دهند.

خوش بینی و بدبینی کجا لازم است

صـد و دهم- إِذَا اسْـتَوْلَی الصَّلَـاحُ عَلَی الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَهٌ فَقَـدْ ظَلَمَ وَ إِذَا اسْـتَوْلَی الْفَسَادُ عَلَی الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ:

زمانی که نیکوکاری همه گیر شد گمان بد بردن به کسـی که رسوایی او آشـکار نشده سـتم است و زمانی که زشـتکاری همه گیر شد خوش بین بودن به افراد خود را فریب دادن است.

سنجش خوش بینی و بـدبینی به احاد جامعه به حـداکثری است یعنی وقت اکثریت را خوبان تشـکیل دادنـد باید به افراد خوش بین بود و تا مدرک قانع کننده ای وجود ندارد نباید به کسی سوء ظن پیدا کرد و همچنین وقتی اکثریت اهل نیرنگ و فریب و کلاهبرداری شدند خوش بین بودن به کل جامعه ساده لوحی و نادانی است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

اذا کانَ الزّمانُ زمانَ جَورٍ و اَهلُهُ اَهلُ غَدَرٍ فاالطّمانِینَهُ اِلی کُلِّ اَحَدٍ عَجزٌ (۲)

هرگاه روزگار روزگار ستم باشد و مردمش اهل نیرنگ اطمینان کردن به هر کسی درماندگی است.

مولایمان علی علیه السـلام به مالک اشتر در منشور جاویدش سفارش می کند: بعد از صلح با دشمنت از او سخت برحذر باش زیرا گـاه دشـمن خود را به تو نزدیـک می کنـد تـا غافـل گیرت سازد پس دورانـدیش و محتاط باش و به دشـمن خویش بین مباش.(۳)

پیش بینی حضـرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنیان گذار اسلام عزیز این ست که زمانی فرا می رسد که عده ای از مردم حالت درنده خویی پیدا می کنند که اگر شما از خودت

۱- شوری ۳۸

۲- تحف العقول ص۳۵۷

۳- نهج البلاغه نامه ۵۳

نقطه ضعف نشان دهی تو را می درند.

یاتی عَلَی النّاسِ زمانٌ یَکُونُ النّاسُ فِیهِ ذِئاباً فَمَن لَم یَکُن ذِئباً اَکَلَتهُ الذّئاب (۱)

زمانی بر انسان فرا می رسد که مردم گرگ صفت می شوند بنابراین اگر مردمی که در آن عصر زندگی می کنند گرگ نباشند گرگان او را می خورند!

هشدار از غفلت

صد و یازدهم- کَیْفَ نَجِدُکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ ع کَیْفَ یَکُونُ حَالُ مَنْ یَفْنَی بِبَقَائِهِ وَ یَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَ یُؤْتَی مِنْ مَأْمَنِهِ:

به امام علیه السلام عرض شد: خود را چگونه می بینی؟ فرمود: چگونه است حال کسی که بقایش ناپایدار است و با سلامتی خود به سوی بیماری می رود و در پناهگاه امن خویش مرگ به سراغش می رود.

سه هشدار این هدف که غفلت سراغ ما نیاید مبادا آنچنان مشغول به کارهای روزمره خویش شویم که یادمان برود مابرای همیشه در این دنیا نیستیم و همیشه سلامتی نداریم و هر لحظه احتمال بسته شدن پروند ه عمرمان هست.

توجه به سه نکته فوق این حالت را برای انسان به وجود می آورد که به قول معروف دست به عصا حرکت کنیم از حرص و ولع به جمع کردن مال دنیا پرهیز کرده و قدر سلامتی را دانسته و به عبادت و بندگی حضرت معبود بپردازیم و مرگ را از یاد نبریم.

امام علیه السلام فرمود:

اَیُّها الغافِلونَ غَیرُ المغفولِ عَنهُم و التّارِکُونَ المَاخُوذُ مِنهُم مالِی اَراکُم عَنِ اللهِ ذاهِبینَ و اِلی غیرِهِ راغِبین(۲)

ای مردم غافل که اعمالتان کنترل می شود و ای ترک کنندگان دستورات الهی که هرچه به آنها عنایت شده گرفته خواهد شد چه شده که می بینم از خدا دور می شوید و به غیر خدا روی می آورید؟!

۱- بحار ج ۷۷ص۱۵۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۷۴

در جای دیگر فرمود:

فَاءَیْنَ تَذْهَبُونَ وَ اءَنَّی تُؤْفَکُونَ؟ وَ الْاءَعْلاَمُ قَائِمَهٌ وَ الْآیَاتُ وَاضِحَهٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَهٌ فَاءَیْنَ یُتَاهُ بِکُم؟(۱)

پس کجا می روید و چگونه شما را بر میگردانند و حال آن که علامت ها برپاست ودلیل ها آشکار است و چراغ های راهنما نصب شده گمراهی تا کجا سرگشتگی تا کی و چرا؟!

ای دل بیا که به پناه خدا رویم***ز آنچه آستین کوته و دست دراز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید***شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

خسارت هایی که در اثر غفلت از عمر و سلامتی پیش می آید قابل جبران و اصلاح پذیر است البته تا مهلت تمام نشده و فرصت باقی است پس لازم است به طور جد از همه ظرفیت های موجودمان برای رشد و تعالی معنوی استفاده کنیم که فردا دیر است و ناگهان بانگی برآید خواجه مرد!

امتحان های الهی:

صد و دوازدهم -کَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَیْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَیْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِ وَ مَا ابْتَلَی اللَّهُ أَحَداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ :

چه بسا که به خاطر نعمتی که به او دهند به دام افتد و چون گناهش را فاش نساخته اند گرفتار غرور شود و چون تعریف و تمجیدش کنند گرفتار فتنه گردد و خداوند کسی را مانند مهلت دادن به او امتحان نمی کند.

به چهار موضوع مطرح شده در کلام نورانی امام علیه لاسلام به طور اختصار بپردازیم:

۱-چه بسا که به خاطر نعمتی که به او دهند به دام افتد:

ادم های کم ظرفیت همین که مال و ثروتی پیدا می کنند و از نعمتی از نعمت های الهی برخوردار می شوند خود را قوی و نیرومند و پیروز می بینند و شیطان نیز از این نقطه ضعف استفاده کرده آنها را به دام خود می اندازد دام شیطان مختلف و متعدد

۱- نهج البلاغه ۸۶

است گاه نعمت یافته را وادار می کند که نعمتش را در مسیر حرام مصرف کند و در جایی به کار اندازد که معصیت و نافرمانی خداوند را در پی دارد و گاه او را گرفتار غفلت می کند تا از منعم و صاحب نعمت یعنی خداوند تبارک و تعالی سپاسگزاری نکند در نتیجه نعمت از او گرفته شده و به نقیمت تبدیل می گردد!

۲-چون گناهش را فاش نساخته اند گرفتار غرور می شود

درست است که خداوند کتمان سر بنده اش می کند و او ستارالعیوب است اما این نباید باعث شود که شخص گنهکار گرفتار غرور شود چه بسا غرور سبب می شود به گناهان بیشتری دست بزند.

یکبار امام علیه السلام مشغول تلاوت این آیه شریفه از قرآن شد:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيم (۱)

ای انسان چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور ساخته؟

سپس فرمود:

یـا اءَیُّهَـا الْإِنْسـانُ مـا جَرَّاءَکَ عَلی ذَنْبِـکَ، وَ مـا غَرَّکَ بِرَبِّکَ، وَ مـا آنَسَـکَ بَهَلَکَهِ نَفْسِـکَ؟ اءَمـا مِنْ دائِکَ بُلُولٌ، اءَمْ لَیْسَ مِنْ نَوْمَتِکَ یَقَظَهٌ... (۲)

ای انسان درباره گناهت چه چیز به تو جرات داد؟ و چه چیز باعث شده که بر پروردگارت مغرور شوی؟ و چه چیز سبب شده که در نابود کردن خود مانوس شوی؟ آیا برای دردت دارویی نیست؟ و آیا برای خواب غفلت تو بیداری وجود ندارد؟

۳-چون تعریف و تمجیدش کنند گرفتار فتنه گردد

ابراز احساس مردم کوتاه و موقت است اکثر وقتی منافع و خواسته هایشان برآورده شود تعیفت می کنند پس تو عاقل باش و مقهور تعریف و تمجید افراد قرار مگیر. اما آن هایی که ضعیف النفس هستند به محض آنکه برایشان ابراز احساسات می کنند گرفتار فتنه می شوند و خود را می بازند و فکر می کنند واقعا کسی هستند و خود نیز بی خبرند و امر برشان مشتبه می شود و کار بالا می گیرد روحیه تفرعن سراغشان می آید تا انجا که می شوند طاغوت زمان خویش! تعجب نکنید اکثر

۱- انفطار ۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۴

پادشاهان و زمامـداران از تعریف و تمجیـدهای اطرافیان سـر به طغیان زدنـد در آن هنگام که آنان را ضل الله قدر قدرت، قوی شوکت، زیور افزای سلطنت، نزهت بخشـای اکلیـل خلافت، غیاث الاسـلام و المسـلمین، سـلطان بن سـلطان، خاقان بن خاقان، شاهنشاه تاج دار، خلد الله ملکه و دولته خواندند. این عبارات اگر روزی چند بار در صدر نامه ها و عریضه ها و در مطلع گفتار سخنوران و شاعران برای هر که بخوانی حالش عوض می شود و وضع او چون فرعون می شود که گفت:

اَنَا رَبُّکُمُ الاَعلی

خای بزرگ شما منم یعنی از سایه خدایی به خدایی می رسند.

نعُوذُ بِالله!

۴-خداوند کسی را مانند مهلت دادن به او امتحان نمی ک ند:

خیـال نکنیم اگر خداونـد به کسـی مهلت داد و موقعیت هایی را برایش فراهم ساخت خالی از حقیقتی است حقیقت آن اسـت که این مهلت ها برای امتحان کنکور بنده است و گاه مهلت خدا بالاترین عقوبت بنده است.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱)

و آنانی که آیات ما را تکـذیب کردنـد به تدریج از جایی که نمی دانند مجازاتشان می کنیم مدتی به آنها مهلت می دهیم که نقشه من متین است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۲)

آنان که کافر شدنـد گمان نکننـد که مهلت دادن و ادامه زنـدگی برای آنها سودمند است بلکه مهلت می دهیم تا به گناه خود بیفزایند و برای آنها عذابی خوار کننده خواهد بود.

۱- اعراف ۱۸۲و۱۸۳

۲- آل عمران ۱۷۸

سرنوشت دوست غلو كننده و دشمن كينه ورز على عليه السلام:

صد و سيزدهم- هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ:

دو كس درباره من هلاك شدند: دوست غلو كننده و ديگرى دشمنى كه بغض مرا در دل كاشت.

در مكتب اهل بيت عليهم السلام بى اعتقادى به مقام عصمت و ولايت آن بزرگواران و اعتقاد به خدايى و الوهيت آنان هر دو محكوم است. امامان عالى مقام به همان اندازه كه از افراد بى اعتقاد نفرت داشتند از افراد غالى و غلو كننده نيز متنفر بودند.

بعضى از غاليان چنين گفتند:

در مذهب عارفان آگاه**الله على، على است الله

نادان ديگرى گفته:

باز ديوانه شدم زنجير كو***من حسين اللهيم تكفير كو

اين غلو كننـدگان با حرف هايشان هم كفر خود را ثابت مى كننـد و هم روح مقدس اولياء خدا را مى لرزانند. نقطه مقابل اين ها كسانى هستند كه امامت و خلافت امامان معصوم عليهم السـلام را نپـذيرفته و به دنبال غاصبين حقوق اهلبيت عليهم السلام رفتند در حالى كه اعتقاد به امامت معصومين عليهم السـلام يكى از پايه هاى محكم دين است. امام باقر عليه السلام فرمود: پايه هاى اسلام پنج چيز است: نماز زكوه حج روزه ماه مبارك رمضان و ولايت ما اهل بيت خداوند تبارك و تعالى در چهار مورد آنهـا رخصت داده ولى براى ولاـيت رخصتى نـداده است. كسـى كه ثروتى نـدارد زكوه بر او واجب نيست كسـى كه ثروتى ندارد حج بر او واجب نيست. كسى كه مريض است نماز را نشسته مى خواند روزه نميگيرد ولى ولايت اهل بيت در سلامتى و در مرض و چه موقعى كه ثروت دارد و چه ندارد بر او فرض و واجب است. (1)

ص:191

1- وسائل الشيعه ج1 ص14

از دست دادن فرصت:

صد و چهاردهم- إِضَاعَهُ الْفُرْصَهِ غُصَّهٌ:

از دست دادن فرصت غم و اندوه در پی دارد.

انسان از نظر ساختمان طبیعی در هر مقطعی از عمر اقتضای انجام کاری را دارد و اگر از زمان متعارف بگذرد قطعا آدم موفقی نخواهد بود. به عنوان مثال نوجوانی و جوانی وقت تحصیل علم و آموختن حرفه و فن است اگر کسی بعد از گذشت چهل سال تازه به فکر تحصیل داشتن برآید بی شک بسیار سخت به اهدافش می رسد و کسانی که بعد از چهل سالگی مشغول به کسب علم می شوند جزو نوادرند تا توانسته باشند مدارج بالای علمی را طی کنند. در اعمال عبادی نیز چنین است بعضی شرائط استطاعت بدنی و مالی برایشان اماده می شود ولی قصور می کنند و به حج واجب نمی روند و به عبارتی فرصت را از دست می دهند و آنقدر به تاخیر می اندازند تا پیر و ناتوان می شوند و دیگر استطاعت بدنی ندارند اینها باید برای خود نایب بگیرند تا اعمال حج را برایشان انجام دهند و توفیق این عبادت ملکوتی و معنوی از آنها سلب می شود.

اضاعَهُ الفُرصَهِ غُصّهٌ

بله ضایع کردن فرصت غصه دارد.

خیلی ها به خاطر استفاده نکردن به موقع از فرصت ها باید تا پایان عمر غصه بخورند که صد البته حسرت و اندوه نسبت به گذشته کاری را پیش نمی برد.

ظاهر فریبنده دنیا:

صد و پانزدهم- مَثَلُ الدُّنْیا کَمَثَلِ الْحَیَّهِ لَیِّنٌ مَسُّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِی جَوْفِهَا یَهْوِی إِلَیْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ وَ یَحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ الْعَاقِلُ:

مثل دنیا همانند مار است که لمس کردن آن نرم و ملایم و درون آن زهر مرگبار است. انسان فریب خورده نادان به سوی آن می رود و آدم عاقل دوراندیش از آن دوری می گزینند.

ظاهر دنیا فریبنده چون مار خوش خط و خال و بدنش نرم و ملایم اما باطنش زهر مرگبار فریب خورده آن نادان و دوری کننده ان داناست. امام علیه السلام درخطبه های خویش مکرر به خطر ظاهر فریبنده دنیا هشدار داده اما کو گوش شنوا و پندپذیر! سخنان مولایمان را نه در عصر خودش جدی گرفتند و نه امروز جدی می گیریم و خیلی راحت از کنار بیانات آن گرامی گذر می کنیم.

فَإِنِّی اُحَذِّرُکُمُ الدُّنْیا، فَإِنَّها حُلْوَهٌ خَضِرَهٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَه، وَ رَاقَتْ بِالْقَلِیلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالْآمَالِ، وَ تَزَیَّنَتْ بِالْغُرُورِ(۱)

من شما را از دنیا برحذر می دارم چرا که ظاهری شیرین و باطراوت دارد دنیا با شهوات پوشیده شده و با نعمت های زودگذر خود با مردم دوستی می کند متاع اندکش را زیبا جلوه می دهد و با لباس آرزوهای خود را می آراید و با چیزهای فریبنده خود را آرایش می نماید.

فَلاتَنافَسُوا فِی عِزِّ الدُّنْیا وَ فَخْرِها، وَ لا تَعْجَبُوا بِزِینَتِهَا وَ نَعِیمِهَا، وَ لا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَّائِها وَ بُؤْسِها، فَإِ نَّ عِزَّها وَ فَخْرَها إِ لَی انْقِطاعٍ، وَ زِینَتَها وَ نَعِیمَها إِ لَی زَوالٍ، وَ ضَرَّاءَها وَ بُؤْسَها إِلَی نَفَادٍ، وَ کُلُّ مُدَّهٍ فِیها إِ لَی انْتِهَاءٍ، وَ کُلُّ حَیٍّ فِیها إِ لی فَنَاءٍ(۲)

در عزت و افتخارات دنیا از هم سبقت نگیرید و به آرایش و آسیش آن خوشحال نباشید و از رنج و سرسختی آن بی صبری نکنید که عزت و افتخاراتش پایان یافتنی است و آرایش و آسایش آن از بین رفتنی است و رنج و سختی آن رو به پایان است و هر مدت و هر زمان آن به سر خواهد آمد و هر موجود زنده در آن روزی خواهد مرد.

فَاحذَرِ الدُّنیا فَإِنَّها غَدّارَهٌ غَرّارَهٌ خَدوعٌ

از دنیا بپرهیزید که بسیار مکر کننده و فریب دهنده و بازی دهنده است.

تفاوت بنی مخزوم و بنی عبد شمس و بنی هاشم:

صد و شانزدهم - أَمَّا بَنُو مَخْزُوم فَرَیْحَانَهُ قُرَیْشٍ نُحِبُّ حَدِیثَ رِجَالِهِمْ وَ النِّکَاحَ فِی نِسَائِهِمْ وَ أَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْیاً وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا وَ أَمَّا نَحْنُ فَأَبْذَلُ

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۱۰

۲- نهج البلاغه خطبه ۹۸

لِمَا فِی أَیْدِینَا وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا وَ هُمْ أَکْثَرُ وَ أَمْکَرُ وَ أَنْکَرُ وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ:

اما بنی محزوم گـل خوشـبوی قریشـند که شـنیدن سـخن مردانشـان و ازدواج بـا زنانشـان را دوست داریم اما بنی عیـد شـمس دورانـدیش تر و در حمـایت مال و فرزنـد توانمندترنـد که به همین جهت بدانـدیش ترو بخیل تر می باشـند و اما ما بنی هاشـم آنچه در دست داریم بخشـنده تر و برای جانبازی در راه دین سـخاوتمندتریم. آنها شـمارشان بیشتر اما فریبکارتر و زشت روی ترند و ما گویاتر و خیرخواه تر و خوش روی تریم.

پس طبق فرمایش امام علیه السلام قبایل قریش به سه بخش تقسیم می شوند بنی مخزوم بنی عبد شمس و بنی هاشم. بنی عبد شمس همان امویان هستند که عبد شمس پسرعموی هاشم بن عبدالمطلب بود. قریش مشتق از تقرش به معنی گرد آمدن است چون این قبله صحراگردی را رها کرده در مکه جمع شدند و به قریش معروف گشتند.(۱)

قریش خود را از بنی عـدنان و از اولاد ابراهیم نبی و اسـماعیل پسـرش که بانیان کعبه انـد می دانند. نخستین رئیس قبیله قریش کـه مـوجب شـهرت و ثروت آن قـوم شـد و تـولیت کعبـه و مقـام شـریف مکـه را به خـود منتقـل نمـود و طوایـف قریش را از صحراهای بطحاء به مکه کوچ داد قصـی بن کلاب جد پنجم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود. اوطبقه نقشه ای که خود ترسیم نمود مکه را به بخش های مختلف تقسیم کرد و هر طایفه از قریش را در بخشی سکونت داد نخستین حکومت شورایی را در مکه تاسیس نمود. مشورت خانه (دارالندوه) را با عضویت چهل تن از ریش سفیدان قبیله بنیان نهاد. برای انتظام خدمات کعبه و رفاه قریش وزایرانی که برای حـج وارد مکه می شدنـد مقامات پرده داری (سـدانت) و غـذارسانی (رفادت) و آبرسانی (سـقایت) را تعیین و وظایف هر مقام را مشـخص نمود. این مقامات و مقام لواء یعنی علمداری و ریاست دارالندوه را در دست خود گرفت و یک حکومت مذهبی تقریبا

۱- سیره ابن هشام ج۱ص۹۳

مشروطه برای نخستین بار در تاریخ عرب در مکه تاسیس نمود. قریش نیز به اتفاق آراء او را به امیری برگزیدند. (۱)

موهبت الهی به قبیله قریش در سفرهای زمستانی و تابستانی ایشان در سوره قریش چنین بیان شده است.

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ(۲)

برای آن که قریش الفت گیرند و الفت آنها در سفرهای زمستانی و تابستانی برقرار بماند بنابراین باید پروردگار این خانه را عبادت کنند همان که آنها را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت.

هاشم جد رسول الله صلی الله علیه و آله که با بانویی از بنی عدی بن النجار به نام سلمی ازدواج کرد و عبدالمطلب از او متولد شد او بعد از وفات پدر رئیس قریش و شیخ بنی هاشم بود در زمان عبدالمطلب ابرهه حکمران یمن با سپاهی سنگین و فیلان جنگی برای ویران ساختن کعبه و تصرف حجاز به آنجا آمد در سال ۵۷۱ میلادی خود و سپاهیانش به طور معجزه آسایی هلاک شدند و مکه به سلامت ماند.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِی تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۳)

آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا نیرنگ آنها را بی اثر نساخت؟ و بر سر آنها پرندگانی به نام ابابیل فرستاد که با سنگ هایی از سفالین آنها را هدف قرار دادند و آنها را چون کاه خرد شده گردانید.

عبدالمطلب ده پسر و شش دختر داشت. پسرانش: عبدالله، عباس، حمزه، ابوطالب، زبیر، الحارث، حجلا، المقوم، ضرار، ابولهب و دخترانش صفیخ، ام حکیم، بیضا، عاتکه، امیمه، اروی و بره نام داشتند. (۴)

پسر عموی عبدالمطلب امیه بن عبد شمس نیز یازده پسر داشت. او از

۱- سیره ابن هشام ج۱ص ۱۷۰

۲- سوره قریش اول تا آخر

۳- سوره فیل آیات اول تا آخر

۴- سیره ابن هشام ج۱ص ۱۸۰

عبد ال مطلب ثروتمندتر بود اما به مقام و شهرت عبدالمطلب حسد می برد و فرزندانش نیز بر فرزندان عبدالمطلب حسادت می کردند. از همان اوقات بین بنی امیه و بنی هاشم رقابت و حسادت در گرفت.

احادیثی که در فضائل بنی هاشم و نکوهش بنی امیه از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام روایت شده در کتب شیعی و سنی مثل بحار مرحوم مجلسی سفینه مرحوم محدث قمی و الغدیر مرحوم امینی و مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری و کنز العمال متقی هندی و تفسیر کشاف زمخشری و در المنثور سیوطی فراوان به چشم می خورد در این نوشتار به یک مورد اشاره می کنیم. ابن عباس می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بعد از آنکه خداوند مرا به پیغمبری مبعوث کرد نزد بنی امیه رفتم و گفتم: من فرستاده خدا به سوی شما هستم. اما انها گفتند: دروغ می گویی تو فرستاده نیستی. آنگاه نزد بنی هاشم آمدم و گفتم: من رسول خدا به سوی شما هستم. پس علی بن ابیطالب در پنهانی و آشکار مسلمان شد و ابوطالب در نهان ایمان آورد و آشکارا از من حمایت کرد آنگاه خداوند جبرئیل را فرستاد تا لوای الهی را در بین بنی هاشم استوار کند و ابلیس نیز لوای خود را فرستاد تا آن را بین بنی امیه استوار کردندو از این رو بنی امیه تا روز قیامت دشمن ما هستند و پیروان ایشان نیز دشمن شیعیان ما خواهند بود. (۱)

کار بنی امیه به جایی رسید که نوه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حضرت حسین بن علی علیه السلام را به سرکردگی یزید بن معاویه لعنه الله علیهما کشتند و به روایت ابن جوزی وقتی سر بریده امام حسین علیه السلام را د ربرابر یزید آوردند چوب خیزران را که در دست داشت بر دندان های ثنایای آن حضرت علیه لاسلام می زدو می گفت: انتقام روز بدر را گرفتم. سپس اشعار شماتت آمیز ابن زبعری را در غزوه احد زمزمه کرد و خود این دو بیت را بر آن افزود:

لعبت هاشم بالملک فلا ***خبر جاء و لا وحی نزل

لست من خندف ان لم انتقم***من بنی احمد ما کان فعل

۱- سفینه البحار ج۱ص۴۶

یعنی بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند و گرنه نه خبری از آسمان نازل شده و نه وحیی فرود آمده است. من از اولاد خندف جده قریش نیستم اگر انتقام کارهایی را که اولاد احمد کردند نگیرم. (۱)

فاصله گناه و کار خوب:

صد و هفدهم- شَتَّانَ مَا بَیْنَ عَمَلَیْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَی تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَئُونَتُهُ وَ یَبْقَی أَجْرُهُ:

دو عمل چقدر از هم فاصله دارند کاری که لذتش تمام شود و گناهش ماند و کاری که زحمتش تمام شود و پاداش خوب آن باقی بماند.

همه لذت هایی که غیر مشروع و حرام است ممکن است در مدت زمانی کوتاه اهلش را به شور و شعف و شادی ظاهری برساند اما محصول کار گناهی است که بر گردن آنکه لذت برده می ماند و اگر توبه نکند و به کار خویش ادامه دهد و بر آن اصرار ورزد پایانی جز عذاب نخواهد داشت.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِیدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ (۲)

خداوند بر آنها عذاب سختی آماده کرده زیرا که بسیار زشت عمل کرده اند. نقطه مقابل کسانی که کارهای پرمشقت مثل جهاد در راه خدا و عبادت های گوناگون و خدمت به خلق را انجام می دهند و در این راه مصیبت ها دیده و زخم زبان ها شنیده همه را برای رضای خدا تحمل می کنند پاداشی جز بهشت و همنشینی با انبیا و اولیا و خوبان ندارند.

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَی وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا یُسْرًا (۳)

و آن که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده پاداش نیکوتری خواهد داشت و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد. پس از کلام امام علیه السلام و ایات نورانی قرآن به این نتیجه می رسیم که لذت جویی هوسران وزر و وبال گناه را بر دوش دارد و صاحب عمل

۱- اعیان الشیعه ج۱ ص۶۱۶

۲- مجادله ۱۵

۳- کهف ۸۸

صالح سختی ها را پشت سر گذاشته پاداش خوب برایش می ماند.

گویا مرگ را برای غیر ما نوشته اند:

صد و هجدهم- امام علیه السلام هنگام تشییع جنازه فردی از یک نفر صدای خنده شنید و فرمود: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ وَ كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ وَ نَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَهٍ وَ رُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحَهٍ طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّهُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَهِ:

گویا مرگ را برای غیر ما نوشته اند و گویا حق بر کسانی غیر از ما واجب شده و گویا مردگانی که می بینیم مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می گردند. آنها را در خانه قبرشان جای می دهیم میراثشان را میخوریم وگویی که ما برای همیشه بعد از آنها زنده ایم و بعد اندرز هر اندرز کننده را فراموش می کنیم و هدف قهر و بلا می گردیم.

خوشا به حال آن که نفس اماره خود را ذلیل کند و کسبی حلال و پاکیزه به دست آورد و نهادش را از ناپاکی به پاکی برگرداند و اخلاقش را نیکو ساخته و اضافه مالش را انفاق کرده و ازگفتن سخنان اضافی و بیهود امساک نماید و شر خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی باشد و گرایش به بدعت ننماید.

نکات حساس در بیان امام علیه السلام عبارت از عناوین ذیل است:

۱-فراموش کردن مرگخود و غفلت در هنگام تشییع جنازه مومن

۲-نتیجه فراموش کردن موعظه های هدف قهر و بلا قرار گرفتن است.

۳-پیروز کسانی هستند که بر نفس اماره پیروزند.

۴-اهمیت کسب حلال و اخلاق نیکو و انفاق اضافه مال

۵-امساک از سخنان لغو و اضافی و محفوظ ماندن مردم از شر ما

ص:۱۹۸

۶-عمل به سنت و پرهیز از بدعت.

برای هر کدام از موارد ششگانه یک روایت نقل می کنم باشد که د راین رهگذر به خود آییم و عبرت گیریم انشاء الله.

۱-رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اکثَروا ذِکرَ المَوتِ فَما مِن عبدٍ اَکثَرَ ذِکرَهُ اِلّا اَحیَا اللهُ قَلبَهُ وَ هَوَّن عَلَیهِ المَوتَ (۱)

مرگ را فراوان یاد کنید زیرا هیچ بنده ای آن را بسیار یاد نکرده مگر این که خداوند دلش را زنده گردانید و مردن را بر او آسان ساخت.

۲-مولایمان علی علیه السلام فرمود:

فَکَفی واعِظاً بِمَوتی عایَنتُمُوهُم حُمِلُوا اِلی قُبُورِهِم غَیرَ راکِبینَ(۲)

بهترین واعظ مردگانی هستند که می بینید پیاده به سوی گورهایشان برده می شوند.

۳-همان بزرگوار فرمود:

اِنَّ هذِهِ النَّفسَ لَاَمّارهٌ بِالسُّوءِ فَمَن اَهمَلَها جَمَحَت بِه اِلَی المآثِم (۳)

براستی که این نفس همواره به بدی فرمان می دهد بنابراین هر کس عنان آن را رها کند همچون مرکبی سرکش او را به تاخت به سوی گناهان می برد.

۴و۵-همان گرامی فرمود:

طوبی لِمَن اَنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ وَ اَمسَکَ الفَضلَ مِن کلامِهِ (۴)

خوشا به حال کسی که زیادی مال خویش را انفاق کند و جلو زیاده گویی خود را بگیرد.

۶-امام سجاد علیه السلام فرمود:

اِنَّ اَفضَلَ الاَعمالِ عِندَ اللهِ ما عَمِلَ بِالسُنَّهِ وَ اِن قَلَّ (۵)

بهترین کارها نزد پروردگار عمل به سنت است اگر چه کم باشد.

۱- کنزل العمال ۴۲۱۰۵

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ص۹۹

۳- غرر الحکم ۳۴۸۹

۴- بحار ج ۹۶ص۱۱۷

۵- کافی ج۱ص ۷۰

درباره این مورد آخر باید عرض کنم عمل به سنت ها در جامعه امروز کمرنگ و بلکه در بعضی موارد به فراموشی سپرده شده است و البته با وجود تبلیغات دشمنان شیعه در سطح جهان و از جمله در کشور خودمان دشمنان قسم خورده دنبال این هدف اند که بین نسل ما و سنت های ریشه دار و منطقی فاصله اندازند و تا حدی د ر این کار شیطنت می کنند که جوان ها را وادار به انکار می نمایند. دعا می کنیم و از خدا می خواهیم پدر و مادرها در مرحله نخست ابتدا خود سنت ها را فراموش نکنند و بعد به فرزندان خویش منتقل نمایند. عرض میکنیم خدایا: اَحیِنا عَلی سُنَّتِهِ ما را به توسط سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زندگی تازه ببخش.

تفاوت غیر مرد و غیرت زن:

صد و نوزدهم- غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ:

غیرت برای زن کفر و برای مرد ایمان است.

ممکن است بعضی از بانوان با دیدن چنین بیانات امام علیه لاسلام به خروش آیند که چرا غیرت برای مرد خوب و برای زن بد است. بانوان محترمه اگر کاوش کنند خواهند فهمید که غیرت مرد نسبت به ناموس و همسرش یک ارزش است و آن مرد غیرتمند است که از همسرش و دخترانش و خواهر و مادرش حراست می کند تا از دست تجاوز پیشگان و مردان بوالهوس در امان بمانند. اما اگر زن بخواهد نسبت به مرد که مجاز است از راه مشروع و صحیح به غیر همسرش توجه کرده و حتی ازدواج کند غیرت به خرج دهد در واقع در برابر حکمی از احکام الهی ایستاده و گاه اگر در مقام انکار حکم خدا برآید کفر است. مشابه بیان فوق در قسمت های بعدی کلام حضرت امده که یک چیزی برای زن خوب است که برای مرد بد است.

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً

فَرِقَتْ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ یَعْرِضُ لَهَا (۱)

صفات خوب زن صفات بد مرد محسوب می شود بخود نازیدن ترس و بخل، وقتی زن به خویش نازد و کبر ورزد اجازه ندهد کسی به او دست درازی کند و هرگاه بخیل باشد از اموال خود و شوهرش حفاظت می نماید و اگر ترسو باشد از آنچه به او روی آورد هراسان است.

مسلمان کامل:

صد و بیستم -لَأَنْسُبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ یَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِی الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِیمُ وَ التَّسْلِیمُ هُوَ الْیَقِینُ وَ الْیَقِینُ هُوَ التَّصْدِیقُ وَ التَّصْدِیقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ:

اسلام را چنان وصف کنم که کسی پیش از من وصف نکرده است. اسلام تسلیم بودن در برابر فرمان خدا وتسلیم یعنی یقین داشتن و یقین همان راست دانستن احکام خدا و راست دانستن احکام خدا همان اقرار و اقرار انجام دادن و عمل به تکلیف است و انجام تکلیف به کار نیک پرداختن می باشد.

از مجموع کلام امام علیه السلام این برداشت می شود که مسلمان کامل کسی است که احکام خدا را تصدیق کند و به آنچه فرمان داد عمل نماید در واقع دو کلام تصدیق و عمل. مسلمان واقعی اهل اعتراض و تردید نیست هیچ گاه در برابر حکم خدا اظهار نظر نمی کند یعنی نظر خود را بر نظر صاحب شریعت ترجیح نمی دهد بلکه تابع محض است ابراهیم وار می گوید:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ(۲)

پروردگارا ما را تسلیم خودت فرما و فرزندان ما را مردمی تسلیم خودت قرار ده.

خداوند به پیامبر اسلام علیهم السلام می آموزد که:

قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّینَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ (۳)

۱- نهج البلاغه حکم و مواعظ ۲۲۶

۲- بقره ۱۲۸

۳- زمر ۱۱و۱۲

بگو: من مامورم که خدا را بندگی کنم و دین را برای او خالص گردانم و مامورم تا اینکه اول مسلمان باشم.

رسول الله علهم السلام شخصیت اول جهان آفرینش اول تسلیم شده فرمان های الهی است تکلیف دیگران مشخص است که باید بدون هیچ اکراه و دلخوری تسلیم بی قید و شرط دستورات خداوند باشند تا به مفهوم و معنایی که مولایمان علی علیه السلام از اسلام کردند برسند.

اول مسلمان عالم وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اَلاسلامُ اَن تُسلِمَ وَجهَکَ لِله عَزّوجَلِّ وَ اَن تَشهَدَ اَن لا اِلهَ الاّ الله (۱)

اسلام آن است که چهره ات را تسلیم خدای عزوجل کنی و شهادت دهی که معبودی جز الله نیست.

تعجب امام علیه السلام از چند گروه:

صد و بیست و یکم- عَجِبْتُ لِلْبَخِیلِ یَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِی مِنْهُ هَرَبَ وَ یَفُوتُهُ الْغِنَی الَّذِی إِیَّاهُ طَلَبَ فَیَعِیشُ فِی الدُّنْیَا عَیْشَ الْفُقَرَاءِ وَ یُحَاسَبُ فِی الْآخِرَهِ حِسَابَ الْأَغْنِیَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَکَبِّرِ الَّذِی کَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَهً وَ یَکُونُ غَداً جِیفَهً وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَکَّ فِی اللَّهِ وَ هُوَ یَرَی خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِیَ الْمَوْتَ وَ هُوَ یَرَی الْمَوْتَی وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْکَرَ النَّشْأَهَ الْأُخْرَی وَ هُوَ یَرَی النَّشْأَهَ الْأُولَی وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِکٍ دَارَ الْبَقَاءِ:

از بخیل تعجب می کنم که به فقری می شتابد که از ان گریزان است قدرتی را طلب می کند که از دست می دهد در دنیا مثل فقرا زندگی می کند و در آخرت چون ثروتمندان جواب پس می دهد و در تعجبم از آدم متکبری که دیروز نطفه بود و فردا مرداری خواهد شدو در شگفتم از کسی که درباره خدا شک می کند در حالی که خلق را با چشم خود می بیند و در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش می کند و حال آن که مردگان را مشاهده می نماید و در تعجبم از کسی که

۱- کنزالعمال ۳۹

جهان آخرت را منکر می شود در حالی که آفریده شدن موجودات را در دنیا می بیند و در گشفتم از آنکه در آباد کردن دنیای فانی می کوشد و خانه جاودانی را رها می کند.

امام علیه السلام از شش گروه در شگفت است: ۱-بخیل ۲-متکبر ۳-شک کننده درباره خدا ۴-فراموش کننده مرگ ۵-منکر قیامت ۶-آبادگر دنیا و تخریب گر آخرت.

۱-امام سجاد علیه السلام فرمود

اِنّی لَاَستَحیی مِن ربّی اَن اری الاَخَ مِن اِخوانی فاسالَ الله لَهُ الجَنَّهَ و اَبخَلَ عَلَیهِ بالـدِّینار و الدِّرهَمِ فِاذا کانَ یَومُ القیامَهِ قیلَ لِی: لَو کانَتِ الجَّنَهُ لَکَ لَکُنتَ بِها اَبخَلَ و اَبخَلَ وَ اَبخَلَ (۱)

من از پروردگارم شرم می کنم که برای برادری از برادران خود از خداوند بهشت طلب کن و آنگاه درهم و دینار را از او دریغ دارم زیرا روز قیامت به من گفته خواهد شد اگر بهشت از تو بود هر آینه نسبت به آن بخیل تر بخیل تر و بخیل تر بودی.

۲-رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِنَّ اَبعَدَکُم یَومَ القِیامَهِ مِنّی الثَّرثارونَ و هُمُ المُستَکبِرون (۲)

روز قیامت دورترین شما از من اه نخوت اند یعنی همان متکبران هستند.

۳-مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

مَن عَتا فِی اَمرِ اللهِ شَکَّ و مَن شکَّ تَعالیَ اللهُ عَلیهِ فَاذلَّهُ بِسُلطانِهِ وَ صَغَّرَهُ بِجَلالِهِ کَما فَرَّطَ فِی اَمرِهِ (۳)

هر که در کار خدا گردنکشی کند دستخوش شک شود و هر که شک کند خداوند بر او چیره گردد و با قدرت خود وی را به خواری افکند و با جلال خود وی را حقیر گرداند همچنان که او در کار خداوند کوتاهی کرده بود.

۴-همان بزرگوار فرمود: هیچ ایمان توام با یقینی ندیدم که برای این انسان به

ص:۲۰۳

۱- مصادقه الاخوان ۱۶۹۲

۲- بحار ج ۷۳ ص ۲۳۲

۳- نهج السعاده ج۱ص۳۷۳

شک شبیه تر باشد او هر روز مردگان را به سوی گورستان تودیع و تشییع می کند و با این حال باز به دنیای فریبنده روی می آورد و از شهوت و گناهان دست نمی کشد. اگر این بینوا فرزند آدم را نه گناهی بود که مرتکب شود و نه صاحب کتاب و حسابی در کارش بود به جز همین مرگ که اجتماع او را پراکنده و جمعش را متفرق و فرزندانش را یتیم می کند بی گمان سزاوار بود که از این دنیای پررنج و خستگی حذر کند. (۱)

۵-و نیز فرمود:

مَن جَعَلَ کُلِّ هَمِّه لِآخِرَتِهِ ظَفِرَ بِالمَامُولِ (۲)

هر که تمام هم خود را مصروف آخرتش کند به این آرزو که همان آخرت باشد می رسد.

۶-رسول الله فرمود:

مَن اَحَبِّ دُنیاهُ اَضَرِّ بِآخِرَتِهِ (۳)

احساس مسئولیت در انجام تکالیف :

صد و بیست و دوم- مَنْ قَصَّرَ فِی الْعَمَلِ ابْتُلِیَ بِالْهَمِّ وَ لَا حَاجَهَ لِلَّهِ فِیمَنْ لَیْسَ لِلَّهِ فِی مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِیبٌ :

کسی که در انجام تکالیف الهی کوتاهی کند گرفتار غم و اندوه خواهد شد و کسی که از جان و مالش در راه خدا استفاده نمی کند خدا را به او نیازی نیست و او را به حال خود وا میگذارد.

احساس مسئولیت و انجام تکالیف الهی تاثیرگذار در زندگی و سلامت آن است. همان طور که بی مسئولیتی و سرپیچی از دستورات الهی و از جان ومال مایه نگذاشتن در راه خدا عواقب سوء خواهد داشت که یکی از آنها رها شدن انسان و به

۱- بحار ج۶ص۱۳۷

۲- غرر الحکم ۸۵۱۲

۳- بحار ج ۷۳ص ۸۰

حال خود واگذار شدن است.

امام بزرگوار علیه السلام در جای دیگر نهج البلاغه چنین فرموده:

إ نَّ اءَبْغَضَ الْخَلاَئِقِ إِلی اللَّهِ رَجُلاَنِ: رَجُلٌ وَکَلَهُ اللَّهُ إ لی نَفْسِهِ... و رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا (۱)

دشمن ترین آفریده ها نزد خداوند دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته است... و مردی که مجهولاتی به هم بافته است.

وَ إِنَّ مِنْ اءَبْغَضِ الرِّجَالِ إ لَی اللَّهِ تَعَالَی لَعَبْدا وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی نَفْسِهِ، جَائِرا عَنْ قَصْدِ السَّبِیلِ، سَائِرا بِغَیْرِ دَلِیلٍ (۲)

مغبوض ترین افراد نزد پروردگار کسی است که خداوند او را به حال خود گذاشته است از راه راست منحرف شده و بی راهنما سیر می کند.

معمولا این گونه آدمها روزنه ای برای هدایتشان باقی نمانده مثل بیماری می مانند که طبیب جوابشان کرده و روی سلامتی را به خود نخواهد دید. این ها نیز روی سعادت و عاقبت بخیری را به خود نخواهند دید. چون نفس مهتدی ندارند و به قول سعدی:

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است ***به گوش مردم نادان چو آب در غربال

و به قول حافظ:

وصل خورشید به شب پره اعمی نرسد***که در آن آینه صاحب نظران حیرانند.

وَ اللُّه لا یَهِدی القَومَ الفاسِقینَ (۳)

خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند.

ص:۲۰۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۷
۲- نهج البلاغه خطبه ۱۰۲
۳- مائده ۱۰۸

تفاوت باد پائیزی با باد بهاری:

صد و بیست و سوم- تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِی أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِی آخِرِهِ فَإِنَّهُ یَفْعَلُ فِی الْأَبْدَانِ کَفِعْلِهِ فِی الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ یُحْرِقُ وَ آخِرُهُ یُورِقُ:

در آغاز فصل سرما خود را از آن بپوشانید و در پایانش بدان روی آورید زیرا که سرما با تن ها آن می کند که با درختان می نماید آغازش می سوزاند و در پایانش برگ می رویاند.

بله از باد پاییزی تن بپوش و از باد بهاری تن مپوش. این است توصیه مولایمان علی علیه السلام که کاملاـ برای همگان محسوس است. نکته مهم اعجاز باد به فرمان پروردگار است که در یک فصل می میراند و یک فصل زنده می کند و به همین طریق ما را توجه به مرگ و زنده شدن مردگان می دهد.

وَهُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَرَاتِ کَذَلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱)

اوست که بادها را پیشاپیش رحمت خویش بشارت دهد تا ابرهای سنگین را با خود حمل کنند. اما آنها را به سرزمین های مرده و بی آب می رانیم و به وسیله آنها باران را نازل میکنیم و به کمک باران میوه ها از خاک بیرون می آوریم و اینگونه مردگان را زنده می کنیم شاید به خود آیید.

بادها گاهی چون باد پاییزی خطرناک و بلاست وگاهی چون باد بهاری فرح بخش و رحمت است.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عَاتِیَةٍ (۲)

و قوم عاد به طوفانی سرکش و پرصدا نابود گشتند.

وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ(۳)

و از آیات الهی است که بادها را جهت بشارت می فرستد تا از رحمت خویش به شما بچشاند.

ص:۲۰۶

۱- اعراف ۵۷

۲- الحاقه۶

۳- روم ۴۶

سحر بلبل حکایت با صبا کرد ***که عشق گل به ما دیدی چه ها کرد

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی ***که درد شب نشینان را دوا کرد

به هر سو بلبل عاشق در افغان*** تنعم زین میاد باد صبا کرد

عظمت پروردگار و کوچکی مخلوق

صد و بیست و چهارم-عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَکَ یُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِی عَیْنِکَ:

پی بردن به عظمت و بزرگی پروردگار نزد تو آفریده را در نظرت کوچک جلوه می دهد

شناخت عظمت و بزرگی پروردگار این نتیجه را دارد که مخلوقات الهی نزد انسان حقیر و کوچک نمایان می شوند اگر کسی در برابر غیر خدا به کرنش و تعظیم پرداخت بی شک از کبریایی و عظمت حقتعالی بی خبر است و خود را نیز ضعیف و بی مقدار قرار داده است و نیز آنکه شناخت به عظمت الهی دارد خود را هیچ می داند و در نهایت فروتنی و تواضع زندگی می کند.

مولایمان علی علیه السلام فرمودند.

لا-یَنْبَغِی لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَهَ اللَّهِ اءَنْ یَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَهَ الَّذِینَ یَعْلَمُونَ ما عَظَمَتُهُ اءَنْ یَتَواضَعُوا لَهُ، وَ سَلامَهَ الَّذِینَ یَعْلَمُونَ ما قُدْرَتُهُ اءَنْ یَسْتَسْلِمُوا لَهُ(۱)

سزاوار نیست کسی که به عظمت حضرت حق معرفت پیدا کرده خود را بزرگ شمارد که بزرگی انسان هایی که به عظمت پروردگار خویش پی برده اند در تواضع و خضوع آنها در پیشگاه پروردگار است و سلامتی کسانی که دانای به قدرت حضرت اویند به این است که تسلیم او باشند.

به قول فیض کاشانی: هر چه دارم از تو دارم خود چه دارم؟ هیچ هیچ***نیستم جز بدی مستغرق احسان تو

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴۷

فیض را حد ثنایت نیست معذورش بدار***کیست او یا چیست او تا دم زند در شان تو

در خاک آرمیدگان و احوالشان:

صد و بیست و پنجم- امام علیه اسلام از جنگ صفین بر میگشت به قبرستان بیرون شهر کوفه رسید و فرمود:

يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَهِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ يَا أَهْلَ التُّرْبَهِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَهِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَهِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى:

ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکان های بی آب و گیاه و گورهای تاریک ای درخاک آرمیدگان و ای دور از وطنان و ای تنها ماندگان و ای وحشت زدگان شما قبل از ما رفتید و ما به شما ملحق خواهیم شد اما خانه هایتان را دیگران تصاحب کردند و زنانتان ازدواج نمودند و اموالتان بین ورثه تقسیم شد این خبر ماست شما چه خبر؟

سپس روی به اصحاب خود کرد و گفت اگر به آنها اجازه صحبت کردن می دادند به شما می گفتند که بهترین توشه در این راه پرهیزگاری است.

دو نکته مهم در کلام نورانی امام علیه السلام چشمگیر است: ۱-بی اعتباری و بی اعتمادی به دنیا و آنچه مربوط به آن است.

۲-بهترین محصول عمر و توشه سفر آخرت تقواست.

بیان مولایمان روحی له الفداء آنقدر شفاف و رساست که هر خواننده ای رابه تامل و درنگ وامی دارد که واقعا چقدر این دنیا بی ارزش و بی اعتبار است. یک عمر زحمت بکش و بر فرض از راه حلال ثروت اندوخته کن ولی همه را

بگذار برای وارث که سر تقسیم آن گاه با هم به نزاع برمیخیزند و به جان هم می افتند.

خانه ها را دیگران ساکن می شوند زن ها به ازدواج دیگری در می آیند. و هر آنچه را که بدان ها دل بسته بودیم از ما گرفته و ما را در خانه ای کوچک و خاکی و تنگ به نام گور جای می دهند و اگر ظاهری آراسته برای این خانه درست می کنند بیشتر به خاطر دید زنده هاست که منظرشان زیبا و قیمتی باشد و آنچه را که به عنوان مراسم ختم و تجلیل و فوت شده می گیرند باز به خاطر حفظ آبروی ظاهری زنده هاست تنها چیزی که به درد مرده می خورد همان تقوایی است که با خود برده است. پس زنهار و هشدار ای انسان سرکش و طغیان گر لحظه ای به خود آی که دست خالی از این دنیا نروی که

و العاقِبَهُ لِلمُتَّقین (۱)

پایان خوب مربوط به اهل تقواست.

و تَزَوَّدُو فَاِنَّ خَیرَ الزّادِ التَّقوی (۲)

توشه تهیه کنید که بهترین توشه تقواست.

دیدگاه امام علیه السلام درباره دنیای مثبت:

صد و بیست و ششم-یک بار امام علیه السلام شنید که یکی از دنیا بدگویی می نماید فرمود:

أَیُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْیَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِیلِهَا أَ تَغْتَرُّ بِالدُّنْیَا ثُمَّ تَذُمُّهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَیْهَا أَمْ هِیَ الْمُتَجَرِّمَهُ عَلَیْکَ مَتَی اسْتَهْوَتْکَ أَمْ مَتَی غَرَّتْکَ أَ بِمَصَارِعِ آبَائِکَ مِنَ الْبِلَی أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِکَ تَحْتَ الثَّرَی کَمْ عَلَّلْتَ بِکَفَّیْکَ وَ کَمْ مَرَّضْتَ بِیَدَیْکَ تَبْتَغِی لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ غَدَاهَ لَا یُغْنِی عَنْهُمْ دَوَاؤُکَ وَ لَا یُجْدِی عَلَیْهِمْ بُکَاؤُکَ لَمْ یَنْفَعْ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُکَ وَ لَمْ تُسْعَفْ فِیهِ بِطَلِبَتِکَ وَ لَمْ تَدْفَعْ

۱- قصص ۸۳

۲- بقره ۱۹۷

عَنْهُ بِقُوَّتِکَ وَ قَدْ مَثَّلَتْ لَکَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَکَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَکَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَهِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَهَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّهَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ بِعَافِيَهٍ وَ ابْتَكَرَتْ بِفَجِيعَهٍ تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيراً فَذَمَّهَا رِجَالٌ غَدَاهَ النَّدَامَهِ وَ حَمِدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ذَكَّرَتْهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا وَ حَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا وَ وَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا

ای کسی که دنیا را بد می گویی و خود فریب وعده های دروغ آن را خورده ای و به نویدهای باطل آن گرفتار نیرنگ شده ای آیا فریب دنیا را می خوری و بعد از آن بدگویی می کنی؟

آیا تو بر دنیا ادعای جرم و گناه می کنی و یا دنیا علیه تو چنین ادعایی را دارد؟ در چه زمانی دنیا تو را سرگشته ات کرد و چگونه به دام فریبت انداخت؟ به گورهای پدرانت که بدن های آنان در آن پوسیده شده است و یا به خوابگاه های مادرانت که در خاک آرمیده اند؟ به چند نفر بیمار با دست هایت کمک کردی؟ از چند نفر از بیماران پرستاری نمودی و در مقام شفا بخشیدن به آنها برآمدی و از پزشکان می خواستی که داروهای سودمند برایشان تجویز کنند. بامداد دارویت آنها را بهبود نداد و گریه ات آنها را سودی نبخشید. و بیم و ترست به حال آنان فایده ای نداشت. و در باره ایشان به خواست خود نرسیدی و با نیرویت بیماری را از آنها دور نکردی دنیا را برایت سرمشق قرار داده و از پا افتادن ایشان را مثالی برای از پا افتادن تو قرار داد.

به راستی که دنیا برای راستگویان سرای راستی است و برای آنکه درک درستی از دنیا دارد خانه سلامتی است و برای آنکه در آن توشه آماده نماید خانه بی نیازی است و برای آنکه از آن پند گیرد خانه پند است.

آری دنیا مسجد و سجده گاه دوستان خداست محل نماز فرشتگان الهی و فرودگاه وحی پروردگار و محل تجارت اولیاء خداست. بنابراین در آن رحمت خدا را به دست آورید و در آن بهشت را سود برید.

پس چه کسی دنیا را بد می گوید در حالی که بانگ برداشته که از من دوری جویید و از من جدا شوید و خود و اهلش را به نیست شدن خبر داده است.

دنیا رنج خود را نمونه و مثالی برای مردم از رنج و عذاب دوزخ قرار داده و با شادمانی که در دنیا حاصل می گردد مردم را به شادمانی جهان آخرت تشویق فرمودهاست. دنیا در شب قرین عافیت و در صبح فاجعه و مصیبت به بار می آورد و این بدین خاطر است که مردم برای رفتن به سوی پروردگار ترغیب شوند و از عذاب الهی بترسند. بنابراین مردمانی که فردای قیامت از اعمال زشت خود پشیمان می شوند دنیا را به بدی می گویند و البته مردمی دیگر در قیامت دنیا را می ستایند زیرا دنیا آنها را یاد آخرت انداخت و آنها هم به یاد می آوردند و با آنان سخن گفت و گفته اش را تصدیق کردند و پندشان داد پند او را پذیرفتند.

اینها آموزه های امام علیه السلام است به کسی که دنیا را بد می گفت:

۱-فریب خورده دنیا باید خود را ملامت کند نه دنیا را

۲-دنیا بر علیه فریب خورده دنیا اقامه جرم کند.

۳-دنیا سرمشق است چون دیدی بیمار مشرف به مرگ را علاجی نیست.

۴-دنیا سرای راستی است

۵-دنیا خانه سلامتی است

۶-برای آنکه توشه آماده نماید خانه بی نیازی است

۷-دنیا خانه پند است

۸-دنیا مسجد دوستان خداست

۹-محل نماز فرشتگان است

۱۰-دنیا فرودگاه وحی الهی است.

۱۱-محل تجارت اولیاء خداست.

۱۲-جایگاه کسب رحمت خدا و رسیدن به بهشت است

۱۳-دنیا هشدار داده که از من دوری کنید و گفته که رنج من نمونه ای از رنج آخرت است و شادمانیم به شادمانی آخرت تشویق می نماید.

۱۴-دنیا در شب قرین عافیت و در صبح فاجعه به بار می آورد تا شاید مردم متوجه خدا شوند.

۱۵-آنکه دنیا را بد می گوید به خاطر بدی اعمال خود است و آنکه می ستاید چون در دنیا به فکر آخرت بوده است.

اما توضیح مختصری درباره گفتار نورانی امام علیه السلام که جزو زیباترین آموزه های حضرت برای ک سانی است که با عینک بدبینی به دنیا و حوادث آن می نگرند.

۱-فریب خورده دنیا خود را ملامت کند چرا؟ چون دنیا به طور آشکار به آحاد مردم نشان داده به کسی وفا نکرده و وعده هایش همگی بی اساس و اکثر دروغ است. و برای خود دلیل تاریخی فراوان و متعدد دارد که با دنیا طلب ها و دنیاداران و آنهایی که تمام همت خود را مصروف رسیدن به مقام و قدرت دنیا و ثروت و مکنت و شهرت آن نموده اند چه کرده است و چگونه آنان را به خاک مذلت وزبونی کشیده است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

اَلا و اِنَّ الدُّنیا دارٌ غَرّارَهٌ خَدّاعَهٌ تنکِحُ فِی کُلِّ یَومٍ بَعلاً وَ تَقتُلُ فِی کُلِّ لَیلَهٍ اَهلاً وَ تُفَرِّقُ فِی کُلِّ ساعَهٍ شَملاً (۱)

بدانید که دنیا سرایی بس فریبنده و مکار است هر روزی شوهری می کند و هر شبی خانواده ای را می کشد و هر دم و ساعتی جمعی را از هم می پراکند.

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود:

هِیَ الخَدّاعَهُ الفَجّاعَهُ المَغرورُ مَنِ اغتَرَّبِها المَفتُونُ مَنِ اطمانَّ اِلَیها (۲)

دنیا بسی فریبنده و غم زا است فریب خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد و مفتون کسی است که به آن اطمینان کند.

۱- نهج السعاده ج ۳ص ۱۷۴

۲- بحار ج ۷۳ص ۱۲۰

۲-این دنیاست که بر علیه فریب خورده خویش اقامه جرم می کند چرا؟ چون با زبان حال می گوید مرا ملامت نکنید خود را ملامت کنید من که از صدر تاریخ به هیچ کس وفا نکردم و نشان دادم هر چه هستم امانتی بیش در اختیار بشر نمی باشم و دست به دست می گردم و هر روز کسی را سرکارمی گذارم شما خود مقصرید که با این همه عبرت ها درس نگرفتید. چیزی که دقیقا شیطان به فریب خوردگان خود می گوید:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)

در آن هنگام که کار بندگان خاتمه پذیرد شیطان می گوید خداوند به شما وعده درست داد و من نیز به شما وعده دادم ولی خلف وعده کردم من بر شما تسلطی نداشتم فقط دعوت کردم شما هم پذیرفتید بنابراین مرا ملامت نکنید بلکه خود را ملامت نمایید نه من می توانم به فریاد شما برسم و نه شما می توانید فریادرس من باشید و من به شرکی که شما با فریب من مبتلا شدید معتقد نیستم. برای ستمکاران عذاب دردناکی خواهد بود.

۳-دنیا چگونه سرمشق زندگی است؟ دیدی بیمار مشرف به مرگ را علاجی نیست.

امام هادی علیه السلام فرمود:

اُذکُر مَصرَعَکَ بَینَ یَدَی اَهلِکَ وَ لا طَبیبٌ یُمنَعُکَ و لا حَبیبٌ ینفَعُکَ (۲)

به یاد آور آن هنگامی را که پیش روی خانواده ات در بستر مرگ افتاده ای و نه طبیبی می تواند جلو مردنت را بگیرد و نه دوستی به کارت می آید.

مولایمان علی علیه السلام میفرمود: به یاد آورید آن برهم زننده خوشی ها و از بین برنده عیش ها و دعوتگر پراکندگی را یاد کنید آن از هم پاشنده انجمن ها و دور

۱- ابراهیم ۲۲

۲- بحار ج ۷۷ص ۴۱

کننده آرزوها ونزدیک کننده مرگ ها و اعلام کننده جدایی و پراکندگی را. (۱)

۴-دنیا سرای راستی است: یعنی اگر با عینک خوش بینی به دنیا نگاه کنید آن راستی و صداقت است که مرز موفقیت انسان در کارهای خیر و توشه برای جهانیان آخرت می شود. راست فکران و طی کنندگان راه راست کسانی هستند که از راه راست ومستقیم قیامت به آسانی رد خواهند شد و جایگاهشان بهشت است. مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسیدم فرمود: صراط مستقیم راه به سوی معرفت خداست و آن دو صراط است یکی صراط در دنیا و یکی صراط در آخرت:

وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِی فِی الدُّنْیا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَهِ مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنْیا وَ اقْتَدَی بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ الَّذِی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الْآخِرَهِ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ فِی الدُّنْیا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِی الْآخِرَهِ فَتَرَدَّی فِی نَارِ جَهَنَّمَ (۲)

اما صراط در دنیا امام واجب الطاعه است کسی او را بشناسد و از راهنمایی او پیروی کند در آخرت از صراطی که پل دوزخ است عبور خواهد کرد و کسی که اورا در دنیا نشناسد در آخرت پایش لغزیده و در آتش دوزخ هلاک می شود. چگونه دنیا سرای راستی است؟ به این طریق که با اهل صداقت مانوس باشیم و راه صدق آنانرا طی کنیم.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ (۳)

ای اهل ایمان از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید.

ابن ابی نصر می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سوال کردم فرمود:

الصّادِقونَ هُمُ الاَئِمَّهُ بِطاعَتِهِم (۴)

راستگویان مقصود امامان معصوم علیهم السلام هستند که باید اطاعتشان نمود.

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر کلام خدا

کُونُوا مَعَ الصّادقین

۱- غرر الحکم ۲۵۷۶

۲- معانی الاخبار ص ۳۲

۳- توبه ۱۱۹

۴- تفسیر برهان ج۲ ص۱۰۷

فرمود: مَع آلِ محمّدٍ (۱)

یعنی با آل محمد باشید و در بیانی دیگر فرمود:

هُم علیٌّ و فاطِمهٌ و حسَنٌ و حُسَینٌ و ذُرِّیَّتُهُم الطّاهِرینَ اِلی یَومِ القیامَه (۲)

البته از قول رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منظور علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریه طاهرین ایشان تا روز قیامت هستند.

۵-دنیا خانه سلامتی است برای آنکه درک درستیاز دنیا دارد. وقتی استفاده درست از نعمت های دنیا شود می توان هم جسم سالمی داشت و هم روح سلامتی. چرا که خداوند تبارک و تعالی محیط زیست بشر را به طریقی قرار داده که سلامت بماند تا مرگش فرا رسد اما چه باید کرد که انسان ها با زندگی ماشینی به وجود آمده به دست خود سلامتی را در کل جهان به خطر انداخته در حالی که در قرن های گذشته در این حد انواع و اقسام بیماری های صعب العلاج وجود نداشت. امروزه بیش از گذشته رعایت بهداشت ظاهری را می کنند ولی از بهداشت رونی جامعه خبری نیست و همین باعث شده جسم و روان اکثر مردم بیمار باشد زیرا که جسم روان تاثیر متقابل در یکدیگر دارند.

تغذیه سالم آب و هوای سالم روابط خانوادگی و اجتماع سالم خانه دنیا را سلامت می کند این یعنی درک درست از دنیا.

و دارُ عافِیَهٍ لِمَن فِهِمَ فیها

۶-خانه بی نیازی است برای آنکه توشه آماده کند غنی و بی نیاز به کسی نمی گویند که ثروت بی شمار دارد بی نیاز و ثروتمند کسی است که از لحظه لحظه عمر دنیایش برای سفر آخرت زاد وتوشه آماده سازد او وقتی از دنیا می رود با دست پر می رود برعکس ثروتمندان و سرمایه دارانی که کاری برای آخرت خویش نکرده و فقیر و بینوا از دنیا می روند و مرگ اول گرفتاری و نداری آنهاست.

مَنْ کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَمَنْ کَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا

۱- تفسیر برهان ج ۲ ص۱۰۷

۲- تفسیر برهان ج۲ص۱۰۷

وَمَا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ (۱)

هر کس محصول آخرت را بخواهـد به محصولش می افزاییم و هر کس محصول دنیا را بخواهـد از همان به او عطا می کنیم و در آخرت بهره و نصیبی ندارد.

۶-دنیا خانه پنـد است: آری دنیا عبرت خانه است برای کسانی که اراده میکننـد از حوادث واتفاقات آن درس بگیرند. خداوند تبارك و تعالی در چند جا از صاحبان بصیرت می خواهد ازحوادث دنیا درس بگیرند.

وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَأَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا یَا أُولِی الْأَبْصَارِ (۲)

خداونـد در قلب دشـمنان اسـلام وحشت انـداخت تا خانه های خود را به دست خویش و مومنانخراب کنند پس عبرت بگیرید ای صاحبان دیده.

قَدْ کَانَ لَکُمْ آیَهٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتَا فِئَهٌ تُقَاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَأُخْرَی کَافِرَهٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَاللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشَاءُ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَهً لِأُولِی الْأَبْصَار(۳)

آن دو گروه که د رمقابل هم قرار گرفتنـد برای شـما درس عبرتی بود یک گروه در راه خـدا جهاد کردنـد و گروه دیگر کافر بودنـد که آنها را به چشم دو برابر خویش می دیدند و خداوند هر که را بخواهد با یاری خود نیرو بخشد در این برای صاحبان بینش عبرتی است.

چگونه دنیـا خـانه پنـد است؟ کـافی است به قصـص قرآن مراجعه کنیم و ببینیم خداونـد بـا پیروان فرعون و قوم عـاد و ثمود و طاغوت ها چه کرد و چگونه حق را بر باطل پیروز نمود و برای اهل حق نام نیک و برای اهل باطل جز زشت نامی باقی نماند.

۸-دنیا مسجد دوسـتان خـداست: سـجده از جزوبهترین نوع عبادت دوسـتان خـداست چون مقـدس ترین عضو بـدن خود را د ربیشـگاه پروردگـار به خـاک می ساینـد و این نهـایه الخضوع است. سـعید بن یسار از امام صادق علیه السـلام پرسـید در حال رکوع یا

ص:۲۱۶

۱- شوری ۲۰

۲- حشر ۲

۳- آل عمران۱۳

سجده دعا کنم؟ حضرت فرمود: آری در حال سجود دعا کن زیرا نزدیک ترین زمان بنده با خداوند زمانی است که در سجده است در آن حال برای دنیا و آخرتت به درگاه عزوجل دعا کن. (۱)

پساز خوبی های دنیا آن است که مسجد دوستان خداست و مسجد از آن خداست و فقط در دنیاست جایی نداریم که خداوند در بهشت مسجد داشته باشد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

عَلَيْكُمْ بِإِتْيَانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ مَنْ أَتَاهَا مُتَطَهِّراً طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كُتِبَ مِنْ زُوَّارِهِ فَأَكْثِرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الدُّعَا(۲)

بر شماست که به مساجد بروید زیرا مساجد خانه های خدا در روی زمین اند هر که پاک و پاکیزه وارد آنها شود خداوند او را از گناهانش پاک گرداند ودر زمره زایران خود قلمدادش کند. پس در مساجد نماز و دعا بسیار بگزارید.

۹-دنیا جایگاه نماز فرشتگان است.

ملائک سر به سر ار چه بلندند ***ولی هر یک به جایی پایبندند

یکی از امر حق اندر سجود است ***یکی دائم مدام اندر قعود است

ممکن است نماز فرشتگان مثل نمازهای یومیه ونافله های ما نباشد ولی هر چه هست در همین دنیای ما انجام می گیرد چه آنهایی که در هفت آسمان سکونت دارند و چه آنهایی که در کره زمین و همراه ما هستند. بالاخره هر چه هست این دنیا محل نماز آنهاست.

۱۰-از خوبی های دنیا فرودگاه وحی است تمام آیات تورات و انجیل و زبور و صحیفه های انبیاء و مرسلین و قرآن کریم در همین زمین نازل شده است.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ

۱- بحار ج۸۵ص ۱۳۱

۲- امالی صدوق ص ۲۹۳

وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱)

ما بر تو وحی کردیم همان طور که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم و همان گونه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی و ایوب و یونس وهارون و سلمان وحی نمودیم و به داود کتاب زبور دادیم پیامبران دیگری که سرگذشت آنها را برای تو بیان نمودیم و پیامبرانی که هنوز سرگذشت آنها را به تو نگفته ایم و خداوند با موسی سخن گفت.

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲)

ولی پروردگار به آن چیزهایی که به تو نازل کرده گواهی خواهد داد که ان را به علم خود نازل کرده و فرشتگان نیز گواهی می دهند و البته خدا برای گواهی دادن کافی است.

۱۱-دنیا محل تجارت اولیاء خداست اولیاء خدا در دنیا جان و مال و اولاد وهمه چیزشان را با خداوند تبارک و تعالی معامله می کنند و بهترین سود را در تجارت می برند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۳)

ای اهل ایمان آیا به تجارتی که از عذاب دردناک شما را نجات می دهد راهنمایی کنم؟ که عبارت است از اینکه به خدا و رسول او ایمان بیاورید و با ثروت و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید. البته این برای شما بهتر است اگر بدانید. در نتیجه گناهانتان را می بخشد و شما را در بهشتی وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و مسکن های پاکیزه در بهشتی که برای همیشه در آن می مانید این است رستگاری بزرگ.

۱- نساء ۱۶۳و۱۶۴و۱۶۶

۲- نساء ۱۶۳و۱۶۴و۱۶۶

۳- صف ۱۰و۱۱و۱۲

۱۲–دنیا محل کسب و رحمت خداست علاقمند به جلب رحمت واسعه الهی باید تلاش کند در همین دنیا موجبات رحمت خداوند را فراهم آورند. سوال چه چیزهایی سبب می شود که رحمت خدا شامل حالمان شود؟

بر حسب آیات و روایات این عوامل باعث جلب رحمت خدا می گردد.

۱–نیکی به خلق خدا

۲–اعتصام به حضرت حق

۳–صبر در برابر مصیبت ها و سختی ها

۴–اخلاص و مناجات در تاریکی های شب

۵–اطاعت از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام

۶–گذشت از لغزش های مردم

۷–ترحم به زیردستان و ضعیفان جامعه

۸–توبه و استغفار

۱۳–غم و شادی دنیا تابلویی کوچک از جهان آخرت و یادآور آنجاست. انسان باید بداند که وقتی طاقت بلاهای دنیا را ندارد و به طریق اولی عذاب آخرت که سهمگین و سخت تر است نخواهد داشت.

در دعای ارزشمند کمیل عرض میکنیم:

یَا رَبِ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِی عَنْ قَلِیلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْیَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا یَجْرِی فِیهَا مِنَ الْمَکَارِهِ عَلَی أَهْلِهَا عَلَی أَنَّ ذَلِکَ بَلَاءٌ وَ مَکْرُوهٌ قَلِیلٌ مَکْثُهُ یَسِیرٌ بَقَاؤُهُ قَصِیرٌ مُدَّتُهُ فَکَیْفَ احْتِمَالِی لِبَلَاءِ الْآخِرَهِ وَ جَلِیلِ (حُلُولِ) وُقُوعِ الْمَکَارِهِ فِیهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ یَدُومُ مَقَامُهُ (۱)

ای پروردگار من تو می دانی ناتوانی مرا از تحمل اندکی از بلای دنیا و کیفرهایش و از تحمل آنچه از ناراحتی ها بر اهلش وارد می شود در حالی که این بلای ناخوشایند دنیا زمانش کم و بقایش ناچیز و مدتش کوتاه است پس چگونه تحمل کنم بلای آخرت را که ناخوشایندیش سنگین و بلایش طولانی مدت و مدام است.

امام علیه السلام درباره مقایسه سرور و شادی دنیا و آخرت هم اشاره ای فرمود که البته

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

سرور دنیا متعلق به کسانی است که خدا را درست بندگی کرده اند و مطمئن هستند نتیجه اعمالشان سرور و شادمانی در بهشت را در پی دارد. چنانکه خداوند درباره امیرمومنان علی و حضرت زهرا امام حسن و امام حسین علیهم السلام و عمل نورانی و بزرگشان می فرماید:

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِکَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (۱)

خدا هم آنها را از شر چنین روزی حفظ می کند و روی خندان و شادان به آنها عطا می فرماید و به خاطر صبوری ایشان بهشت و لباس حریر به آنها پاداش می دهد.

۱۴-دنیا در شب قرین عافیت و در صبح فاجعه به بار می آورد: چه پادشاهان و صاحبان قدرت را سراغ داریم که در شب به عیش و نوش و عافیت گذراندند ولی صبح تاج و سر را هر دو به باد دادند و به زباله دان تاریخ پیوستند و چه اقوام ملت های سرکش و طغیانگری که شب در عافیت و سلامتی بودند و صبح کردند در حالی که گرفتار فاجعه و مصیبت شدند. خداوند درباره قوم صالح و قوم شعیب علیهم السلام می فرماید:

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثمين(۲)

صبحگاهان همگی در خانه هایشان جان باخته بودند.

وقتی خداوند اراده کند یک ملتی را از روی زمین بردارد بدون تاخیر انجام می دهد فروپاشی دولت ها و ملت ها برای خداوند تبارک و تعالی سریع و اسان است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۳)

برای هر امتی مدت معینی وجود دارد بنابراین هرگاه آن مدت به سر اید نه یک ساعت تاخیر می افتد و نه یک ساعت جلو واقع می شود.

۱۵-آکه دنیا را بد می گوید به خاطر بدی اعمال خود اوست و آنکه می ستاید به

۱- انسان ۱۱و۱۲

۲- هود ۶۷و۹۴

۳- اعراف ۳۴

خاطر آن است که در دنیا به فکر آخرت است وقتی انسان طبق موازین و قوانین شرع مقدس رفتار کند هیچگاه گرفتار ناکامی ها و شر نمی شود چون شر عدمی است یعنی خداوند تبارك و تعالی خلق شر نیست این خود انسان است که ایجاد شر می کند یا برای خود و یا برای دیگران. بنابراین مذمت دنیا می معناست بلکه باید خود را مذمت کرد که چرا در مسیر صحیح انبیاء گام برنداشتیم. در همین دنیایی که عده ای آن را مذمت می کنند آدم هایی هستند شاد و شاداب و امیدوار به آینده چون به وظیفه عمل کرده اند و نگران آخرت خویش نیستند و باور دارند که وعده های الهی برای اهل ایمان و تقوا و صاحبان اعمال صالحه حق است.

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۱)

ولی آنهایی که از خدای خویش می ترسند غرفه هایی در بهشت دارند که برفراز آنها غرفه های دیگر است و از زیر آنها نهرها جاری است این وعده الهی است و خداوند در وعده خویش تخلف نمی کند.

عمر محدود و ثروت از بین رفتنی:

صد و بیست و هفتم- إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ:

خداوند فرشته ای دارد که هر روز فریاد می زند: بزایید برای مردن و جمع کنید از برای نابودن شدن و بسازید برای خراب شدن.

ماندن در دنیا د رمحدوده عمر است ثروت هر چه انباشته شود از بین رفتنی است ساختمان دنیا روزی خراب خواهد شد.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِوَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۲)

۱- زمر ۲۰

۲- فجر ۶ تا ۱۴

آیا ندیـدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ با شـهر ارم و سـتون های با عظمتش شـهری که مثل آن در نقاط دیگر ساخته نشـده بود آیا ندیـدی که پروردگارت با قوم ثمود که از سـنگ ها کاخ ها ساختند چه کرد با فرعونی که دارای عوامل قدرت بود همان هایی که در شـهرها طغیان کرده بودنـد و در شـهرها فساد زیادی ایجاد کردنـد. پروردگارت تازیانه عذاب را بر سـر آنـان کوبیـد زیرا که پروردگـارت در کمین گـاه است. پس تو ای انسان مرگ و اضـمحلال ثروت و تخریب خانه و برج ها و کـاخ ها را فراموش نکن تا گرفتار غرور و عجب نشوی و بـدانی روزی بایـد از این دنیا رخت بربنـدی و هر چه را جمع کردی بگذاری و مثل فرعون اگر کاخ سنگی هم بسازی روی خراب خواهد شد.!

دنیا جای داد و ستد

صد و بیست و هشتم- الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ لَا دَارُ مَقَرٍّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا:

دنیـا خـانه عبور است نه خـانه مانـدن و مردم در دنیـا دو گونه انـد: یکی آنکه خود را فروخت و خویش را به تبـاهی کشانـد و دیگری آنکه خود را خرید و ازاد کرد.

دنیا جای داد و ستد است آنکه در مرحله نخست فهمید که دنیا به قول وجود نازنین سیدالشهدا علیه السلام جز پل عبوری بیش نیست. دل به آن نمی بنـدد و خود را برای عبور از آن آمـاده می کنـد و در مراحل بعـد می اندیشـد خود را به دنیا و دنیاداران نفروشد تا تباه شود بلکه خود را از بردگی دنیا آزاد کرده و زندگی شرافتمندانه ای را چون احرار و ازادگان برمیگزینند.

بـاور کنیم اکثر مردم اسـیر پوچی هـا و برده زرق و برق زودگـذر دنیاینـد. چنـان زنجیرهـای گران بر دست و پای روح و قلب خویش بسـته اند که هیچ راه فراری برای خود نگذاشته اند. آنکه اسیر شهوت دنیاست یا زنجیری ریاست دنیا و یا دربند ثروت همه و همه چون کرم ابریشم در تنیده های خویش بالاخره می میرند و راه نفس کشیدن برای خویش نمیگذارند و اگر خود را آزاد می کردند گرفتار این اختناق و

خفقان نمی شدند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

مَن عَرَفَ نَفسَهُ لَم یُهِنها بِالفانِیّات [(۱)]

کسی که جایگاه خویش را در آفرینش بشناسد به چیزهای فانی شدنی خود را زبون نمی کند.

مَن عَرَفَ شَرَفَ مَعَناهُ صانَهُ عَن دِنائَهِ شَهوَتِهِ

هر که بلندی وش رف گوهر وجود خویش را بشناسد آن را از پستی شهوترانی حفظ می کند.

ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی***تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد***بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود ***در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود***در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

گر در سرت هوای وصال است حافظا ***باید که خاک درگه اهل هنر شوی

دوستی پایدار:

صد و بیست و نهم- لَا یَکُونُ الصَّدِیقُ صَدِیقاً حَتَّی یَحْفَظَ أَخَاهُ فِی ثَلَاثٍ فِی نَکْبَتِهِ وَ غَیْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ

دوست واقعی کس یاست که دوستی و برادری اش را در سه مورد رعایت کند. در هنگام سختی و بلا در نبودن و در هنگام مرگ.

دوستی و صمیمیت وقتی ارزشمند است که پایدار و همراه با صداقت باشد بعضی از دوستان واقعی گاه از فامیل به انسان نزدیکتر می شوند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

الصِّدیقُ اَقرَبُ الاَقارِبِ[(۲)]

دوست نزدیکترین خویشاوند است.

١- غرر الحكم ٧١٠و٦١٩

٢- غرر الحكم ٦٧٤

چون چنین دوستانی در گرفتاری های زندگی یار و مددکار و در هنگامی که غایب هستیم حافظ ناموس و آبرو و حیثیت و در وقت مرگ و بعد از آن ما را فراموش نمی کنند. این سه نشانه ای که امام علیه السلام برای دوست واقعی بیان فرموده شاخص ترین نشانه دوستی و مصاحبت است. زیرا اگر کسی در این سه مرحله رفاقت خود را ثبات کرد مصداق کلام مولایمان علی علیه السلام خواهد بود و چه زیباست مومن رفیق نیمه راه نباشد در حضور و غیبت و به ویژه پس از مرگ دوستان خود را فراموش نکند گاهی برایشان خیرات بدهد طلب مغفرت کند و آنها را در اعمال خیر و کارهای شایسته خویش شریک قرار دهد.

ثمرات دعا توبه و شکر نعمت:

صد و سی ام - مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الِاسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ و تصديق ذلِكَ كِتابُ الله تعالى قال الله عَزَّ وجَلَّ فِي الدُّعاءِ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (۱) او قال فی الاستغفار وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً (۲) و قال فی الشکر لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۳) و قال فی التوبه إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً. (۴)

به کسی که چهار چیز عطا کردند از چهار چیز محروم نباشد هر که را دعا دادند از اجابت محرومش ننمودند. هر که را توفیق توبه عنایت نمودند از قبول گردیدن محرومش نکردند و هر که آمرزش خواستن را نصیب نمودند از آمرزیده شدن محرومش نکردند و هر که را موفق به شکرگزاری نمودند از

۱- غافر ۶۰

۲- نساء ۱۱۰

۳- ابراهیم ۷

۴- نساء ۱۷

افزون شدن نعمت محرومش نکردند.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد چهار ایه البته نه به ترتیب کلام امام علیه السلام در تایید گفتار حضرت نقل می کند که به ترتیب کلام امام علیه السلام عبارت است از: ۱-هر که را دعا دادند از اجابت محرومش ننمودند. بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را نقش دعا در برآورده شدن حاجات برای کسی پوشیده نیست دعا وقتی از روی اخلاص و با تمام وجود باشد خیلی سریع به هدف می خورد و بدون دعا خداوند بر بندگانش اعتنایی ندارد.

قُل ما یَعبَوُ بِکُم رَبّی لَولا دُعاءُکُم (۱)

بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی ندارد. امام باقر علیه السلام سوال شد

اِنَّ کَثرَهَ القَراءَهِ اَفضَلُ اَو کَثرَهَ الدُّعاءِ قالَ: الدُّعاءُ اَما تَسمَعُ لِقَولِهِ تَعالی قَل ما یَعبَوُ بِکُم

آیا زیاد قرآن خواندن بهتر است یا زیاد دعا خواندن؟ فرمود: دعا خواندن آیا نشنیده ای که خداوند متعال می فرماید: بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من به شما اعتنایی ندارد. (۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره ارزش دعا می فرمود:

الدُّعاءُ سِلاحُ المومِنِ وَ عَمُودُ الدِّینِ و نُورُ السَّماواتِ وَ الاَرض (۳)

دعا اسلحه مومن و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.

۲-هر که را توبه عنایت نمودند از قبول گردیدن محرومش نکردند: همانا توبه برای کسانی است که از روی نادانی کار زشت می کنند سپس زود باز می گردند و توبه می کنند خداوند ایشان را ببخشد و پروردگار دانا و حکیم است. (۴)

توبعه یعنی بازگشت به فطرت پاکیزه روزهای نخستین تولد. کسی که توبه می کند به فطرت اولیه خود باز می گردد. اولا خداوند باب توبه را باز گذارده و ثانیا وعده قبولی آن را داده. حالا اگر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟!

خداوند مهربان در نهایت صراحت فرموده است:

۱- فرقان ۷۸

۲- بحار ج۹۳ص۲۹۹

۳- کافی ج ۲ص۴۴۹

۴- نساء ۱۷

قُل یا عِبادَی الَذینَ اَسرَفوا عَلی اَنفُسِهم لا تقنَطوُ مِن رَحمَهِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُنوبَ جَمیعاً اِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحیم

بگو ای بندگان من که درباره خویش زیاده روی کرده اید از رحمت خدا نومید مشوید که خدا گناهان را یکسره می آمرزد که او بخشاینده و رحیم است. توبه را جدی بگیریم و امروز و فردا نکنیم تا فرصت به ما داده اند امام علیه لاسلام در جایدیگر فرمود: و اعمَلُوا و العَمَلُ یُرفَعُ و التَّوبَهُ تُنفَعُ و الدُّعاءُ یُسمَعُ (۱)

اکنون که عمل بالا می رود و توبه سود می بخشد و دعا شنیده می شود کاری انجام دهید.

۳-هر که آمرزش خواستن را نصیب نمودند از آمرزیده شدن محرومش نکردند: آنکه کاری زشت انجام دهد و یا بر خود ستم روا دارد سپس از خدا طلب آمرزش نماید خداوند را بخشنده و مهربان می یابد.

استغفار مرحله ای بعد از توبه است یعنی وقتی شخص گنهکار به سوی خدای خویش باز می گردد آنگاه طلب عفو و آمرزش می کند و این دو با هم متفاوتند.

امام سجاد علیه السلام در مناجات التائبین عرض می کند:

کَفِّر خَطِیئَتی بِمُنِّکَ وَ رَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّحِمین

خدایا خطاهایم را به کرم و رحمتت محو گردان ای مهربانترین مهربانان.

هر چند غرق بحر گناهم ز شش جهت ***تا آشنای عشق شدم از اهل رحمتم

باید امید به بخشایش خدای رحیم داشته باشیم و تا پایان عمر لب از استغفار فرو نبندیم. در حالات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هست که:

کانَ یَتوُبُ اِلَی اللهِ فِی کُلِّ یَومٍ سَبعینَ مَرَّهً مِن غَیرِ ذَنبٍ (۲)

هر روز هفتاد مرتبه از خداوند طلب مغفرت می نمود در حالی که گناهی مرتکب نشده بود.

۴-هر که را موفق به شکرگزاری نمودند از افزودن نعمت محرومش نکردند: اگر

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۲۱

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵۰

سپاسگزار باشید نعمتهایتان را زیاد میکنم.

نعمت شکر از نعمت های بزرگ و معنوی خداوند است انبیاء درخواست این نعمت را از خداوند داشتند. ممکن است بفرمایید که شکر برای نعمت است ولی عرض می کنم توفیق شکر نعمت از خود نعمت ارزشمندتر است این چیزی است که حضرت داود علیه السلام بدان معترف است.

اِلهی کَیفَ اَشکُرُکَ و اَنَا لا اَستَطیعُ اَن اُشکُرَکَ اِلّا بِنعمَهِ ثانِیَهٍ مِن نِعمِکَ خدایا من چگونه شکرگزار تو باشم و من قادر نیستم تو را شکر کنم چون توفیق شکر نعمت دیگری از نعمت های توست که نیاز به شکر دارد.

فَاوحَی اللهِ اِذا عَرَفتَ هذا فَقَد شَکَرتَنی

خداوند به او وحی فرستاد که ای داود وقتی فهمیدی آنچه نعمت در اختیار داری از من است مرا شکر کرده ای. (۱)

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز ***چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز

آثاری که بر نماز و حج و روزه و جهاد زن مترتب است.

صد و سی و یکم- الصَّلَاهُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍّ وَ الْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِیفٍ وَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ زَکَاهٌ وَ زَکَاهُ الْبَدَنِ الصِّیَامُ وَ جِهَادُ الْمَرْأَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ:

نماز وسیله تقرب هر اهل تقوا به خداست حج جهاد هر ناتوان است و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه است و جهاد زن خوب شوهرداری است.

۱-نماز وسیله تقرب هر اهل تقواست.

پرهیزکاران وقتی به نماز می ایستند احساس نزدیکی به خدای خویش می کنند به ویژه وقتی خداوند را خطاب می کنند و می گویند:

اِیّاکَ نَعبُدُ وَ اِیّاکَ نَستَعین

خداوند به همه بندگانش نزدیک است.

وَ نَحنُ اَقرَبُ اِلَیهِ مِن حَبلِ الوَرید (۲)

۱- کافی ج ۲ ص۹۶

ما از رگ گردن به این انسان نزدیک تریم و یا خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

وَ اِذا سَاَلَکَ عِبادِی عَنّی فِاِنّی قَریبٌ (۱)

اگر بندگانم سراغ مرا گرفتند به تحقیق که من نزدیکم.

دوست نزدیکتر از من به من است ***وین عجب تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که او ***در کنار من و من مهجورم

پس مهجوری ما از بی تقوایی ماست و اگر ترس از خدا باشد در هر حال و بالاخص در نماز خود را به خدای خویش نزدیک می بینیم تا جایی که با تمام وجودمتوجه حضرت دوست می شویم امام صادق علیه السلام سرور و مولایمان تقرب را در نماز به آنجا رساند که در نماز خود قرآن تلاوت می کرد واز هوش رفت. وقتی به هوش آمد سوال کردند چه شد که به این حال افتادید؟ حضرت پاسخی به این مضمون داد:

مازِ لتُ اُکَرّرُ آیاتِ القُرآنِ حَتّی بَلَغتُ اِلی حالٍ کَاَنّنی سَمِعتُها مُشافَهَهً مِمّن اَنزَلَها (۲)

آیات قرآن را پیوسته تکرار می کردم تا جایی که این حالت به من دست داد که گویی آنرا از زبان نازل کننده اش می شنوم.

۲-حج جهاد هر ناتوان است

مناسک حج از ابتدای محرم شدن تا آخرین عمل جهاد با نفس و وابستگی های دنیاست. همان طور که جهادگران در جبهه و نبرد با دشمنان ساده می پوشند و در سنگرها و روی زمین و خاک می غلطند و استراحتگاهی آنچنان ندارند حجاج بیت الله الحرام باید تمام لباس های قیمتی خویش را از بر درآورند با دو قطعه پارچه ساده و بانوان باید لباس هایی مثل لباس نماز به تن کنند.در مراکز وقوف مثل عرفات و مشعر و حتی گاه بر خاک بنشیند و برای انجام مناسک چون سربازان و گردان های جنگ گروه گروه رجز بخوانند و لبیک بگویند و گاهی در صفا و مروه راه بروند و گاه بدوند و جلوه ای از جهاد را به نمایش گذارند.

۳-برای هر چیزی زکاتی هست و زکات بدن روزه است:

۱- بقره ۱۸۶

۲- فلاح السائل ص ۱۰۷

زکات علم و دانش نشر و اشاعه آن است زکات ثروت پرداخت بخشی از آن به عنوان یک امر واجب است چنانکه وقتی طلا و نقره گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاه و گوسفند به حد نصاب خود برسند باید زکات تعیین شده آنها را پرداخت.

حتی بعضی از فقیهان احتیاط می کنند که مال التجاره ای که به عقد معاوضه مالک می شویم و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می داریم باید یک چهلم آن را زکات بدهیم. (۱)

زکات روح انسان پاکیزه کردن آن از آلودگی های گناه است.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَاوَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۲)

سوگند به نفس انسان و آن کسی آن را پرداخت و سپس شر و خیرش را به او الهام فرمود که هر کس خود را تزکیه کرد رستگار گشت و هر کس خود را با گناه آلوده ساخت زیانکار شد.

و زکات بدن روزه است چون روزه باعث می شود زواید و اضافی های بدن از بین برود و بدن پاکیزه از بیماری ها شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره تاثیر روزه بر بدن می فرمود:

عَلَیکُم بِالصَّومِ فَاِنَّه مَحسَمَهٌ لِلعُروقِ (۳)

روزه بگیرید که آن رگ ها را باز می کند و نیز فرمود:

الصَّومُ یَدُقُّ المَصیرَ و یُذیلُ اللِّحمَ (۴)

روزه روده را باریک می کندو چاقی را از بین می برد.

۴-جهاد زن خوب شوهرداری است

هدف اسلام از تشکیل خانواده ایجاد کانون لبریز از محبت و رحمت و تفاهم است بر همین اساس یک سلسله وظایفی برای مرد و زن تعیین نموده که اگر به

۱- توضیح المسائل ص ۳۰۵

۲- شمس ۷ تا ۱۰

۳- کنزالعمال ۲۳۶۱۰ و ۲۳۶۲۰

۴- کنز العلمال ۲۳۶۱۰ و ۲۳۶۲۰

اجرا در اید هدف اسلام محقق خواهد شد و ا گر شاهد اختلافات عمیق و پرهیجان خانواده ها هستیم برای آن است یکی از طرفین یا هر دو به وظیفه اسلامی خویش عمل نکرده اند. اگر امام علیه السلام می فرماید جهاد زن خوب شوهرداری است بدین خاطر است که جبهه و جنگ با دشمنان اسلام که یک کار سخت و دشوار است و اغلب از عهده بانوان برنمی آید بر دوش مردان گذارده و حفظ وظایف شوهرداری را در محیط خانواده بر عهده زنان گذاشته است.

اصبغ بن نباته از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

كَتَبَ اللّهُ الْجِهادَ عَلَى الرِّجالِ وَالنِّساءِ، فَجِهادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مالِهِ وَنَفْسِهِ حَتّی يُقْتَلَ فى سَبيلِ اللّه، وَجِهادُ الْمَرْئَهِ أنْ تَصْبرَ عَلى ماتَرى مِنْ أذى زَوْجِها وَغِيْرَتِهِ (۱)

خدای متعال جهاد را بر مردان و زنان واجب گردانید. جهاد مرد بذل مال و جان است تا هنگامی که در راه خدا شهید شود و جهاد زن این است که بر آزار و غیرت شوهر صبر و شکیبایی نماید.

از موارد خوب شوهرداری بر حسب روایت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تهیه غذای مناسب است شوهر وقتی وارد منزل می شود از درب خانه به استقبال او برود و به او خوش آمد گوید.و در هنگام تقاضای او مگر در مواقعی که عذر شرعی دارد امتناع نورزد.(۲) در بیان دیگر همان گرامی فرمود: دستورات او را اطاعت کند در غیاب شوهر از مال و ناموس خویش محافظت نماید. (۳)

ارزش صدقه و بخشش:

صد و سی و دوم- اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقِهِ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّهِ

با صدقه دادن در راه خدا روزی خود را فرود آورید و کسی که به گرفتن عوض یقین دارد در بخشش جوانمرد است.

کلید فرود روزی صدقه است جمله دوم امام علیه السلام جمله اول را تایید می کند و

۱- فروع کافی ج۲ص ۶۰
۲- مکارم الاخلاق ۲۴۶
۳- فروع کافی ج۲ص ۶۰

براستی کسی که باور دارد که از هر دست بدهد از همان دست می گیرد دیگر چه جای درنگ و کوتاهی است؟!

تجربه ثابت کرده است آدم های خیر و سخاوتمند خداوند از در و دیوار برایشان روزی می فرستد و هرگاه بدون آنکه خودشان نقشه ای بکشند و تدابیری بیندیشند پروردگار متعال چندین برابر آنچه را که صدقه داده و یا به دیگران کمک کرده اند جبران می فرماید:

مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فی سَبیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّه أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَه مِائَهُ حَبَّه وَ اللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلیمٌ (۱)

داستان آنان که ثروت خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر که بخواهد چندین برابر می کند و خدا وسعت بخش و داناست.

امام علیه السلام در جای دیگر صدقه را باعث رشد و ازدیاد بیان می کند.

الصِّدَقَهُ تُنمی عِندَ اللهِ (۲)

صدقه در نزد خداوند رشد میکند.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنِّ الصِّدَقَهَ تَقضِی الدِّینَ و تَخلُفُ بِالبَرَکهِ (۳)

صدقه دادن باعث می شود دین ادا شود و برکت جایگزینش گردد.

در جای دیگر فرمود: هیچ بنده ای کار صدقه دادن را به خوبی انجام نداد مگر این که خداوند بعد از او جانشین خوبی برای وی و فرزندانش خواهد بود.

کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید

صد و سی و سوم- تَنْزِلُ الْمَعُونَهُ عَلَی قَدْرِ الْمَئُونَهِ

کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید.

۱- بقره ۲۶۱

۲- بشاره المصطفی ص۲۵

۳- کافی ج ۴ص۹

امدادهای پروردگار نسبت به بندگانش حتی اگر از بهترین ها باشند به اندازه احتیاج بشر نازل می شود. اگر کسی بگوید پس چرا بعضی از مردم بیش از حد کفایت دارند و بعضی آنچه را که نیاز حتمی آنهاست ندارند. پاسخ این است که بیش از حد کفایت و نیازشان دارند قطعا از مسیر حلال و درست نبوده و اگر حمل به صحت کنیم که از طریق حلال بوده جهت امتحان و آزمایش آنهاست.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱)

ثروت و فرزندان شما فقط وسیله امتحان شمایند و پاداش بزرگ نزد پروردگار است.

خداوند همان طور که ثروتمندان را امتحان می کند فقرا و آنانی را که به اندازه کفاف ندارند نیز می آزماید.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ (۲)

شما را به اموری چون ترس و گرسنگی و زیان در اموال و جان ها و کمبود میوه ها امتحان می کنیم.

البته گاهی خداوند حق قطعی و روزی افراد را می دهدو آنچه را برایشان کفایت می کند می پردازد یا خود حیف و میل می کنند و از بین می برند چون عقل معاش ندارند و گاهی ظالمان و زورگویان از حلقومشان در می آورند و با فریب و نیرنگ نیاز آنان را از چنگالشان بیرون می کشند و الا همان است که مولایمان علی علیه السلام فرمود: تَنزِلُ المَعُونَةُ عَلی قَدرِ المُوونَهِ

کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید.

میانه رو فقیر نمی شود.

صد و سی و چهارم- مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ

آنکه میانه روی را انتخاب کرد فقیر نشد.

در شرح بیان قبلی امام علیه السلام عرض کردم بعضی از مردم چون عقل معاش ندارند

ص:۲۳۲

۱- تغابن۱۵

۲- بقره ۱۵۵

درست خرج نمی کنند در نتیجه نیازمند می شوند. اینجا هم آن بزرگوار اشاره به شم اقتصاد در زندگی می کند.

اعتدال همه جا خوب است به ویژه درباره مخارج زندگی و چگونه خرج کردن گرچه انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام هدایت مردم را در امور معنوی به عهده داشتند ولی به مسائل اقتصادی و مادی آنها نیز نظارت داشتند. اسلام دین میانه روی است بنابراین مسلمانان باید درباره دخل و خرجشان اقتصاد را رعایت کنند تا گرفتار فقر و نداری نشوند.اغلب کسانی گرفتار قرض سنگین و اضطراب در زندگی شده و می شوند همان هایی هستند که پا را از گلیم خود درازتر کرده خواسته اند بیشتر داشته باشند و یا زندگی را با تجمل و ارایش جلوه بدهند. شخص مقتصد و کاردان هیچ گاه به فقر مبتلا نمی شود. باز اشاره می کنم به بیان قبلی امام علیه السلام اکتفا به اندازه و کفاف و آنچه خداوند برایمان مقدر فرموده است همان اعتدال و میانه روی است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

طوبی لِمَن اَسلَمَ وَ کانَ عیشُهُ کَفافاً وَ قُواهُ شِداداً (۱)

خوشبخت کسی است که آیین اسلام را پذیرفته و به قدر معاش خود درآمد دارد و بدنش نیرومند است.

کمی نانخور توانگری است دوستی نصف عقل و غصه نصف پیری است

صد و سی و پنجم- قِلَّهُ الْعِیَالِ أَحَدُ الْیَسَارَیْنِ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ

کمی عائله و نانخور یکی از توانگری است دوستی نمودن نصف عقل و گرفتاری و غم و غصه نصف پیری است.

۱-کمی عائله و نان خور یکی از توانگری است

کلام امام علیه السلام نباید برای عده ای سوژه شود که اگر می گوییم فرزند کمتر زندگی

۱- بحار ج۱۵ص ۲۳۶

بهتر برگرفته از سخن مولای متقیان علی علیه السلام است. خدای علی علیه السلام می فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا(۱)

هیچ جنبنده ای در روی زمین وجود ندارد مگر آنکه روزی او بر عهده خداست.

وَکَأَیِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ یَرْزُقُهَا وَإِیَّاکُمْ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۲)

چه بسیار حیواناتی که بار روزی خود را نکشند و خدا روزی آنها را و شما را می دهد که او شنوا و آگاه است.

پس امام علیه السلام در مقام مقایسه است و می خواهد بفرماید به طور طبیعی آدم کم عائله و نان خور از توان بیشتری برخوردار است تا کسی نان خور بیشتر و فراوان دارد و در نتیجه تلاش و تکاپویش باید بیشتر شود و در مسئله فرهنگی و تربیتی آنان همت بیشتری به خرج دهد.

۲-دوستی نصف عقل است.

رفق و مدارا با مردم و اظهار محبت به آنها بسیاری از کدورت ها و اختلافات را حل می کند مردم آدم با محبت را به طور فطری دوست می دارند همان طور که از آدم بی تفاوت و بی محبت بیزارند. اگر انسان بخواهد در هر کار و پستی که هست موفق باشد و رو به رشد و تعالی برود باید با ارباب رجوع و همه کسانی که شب و روز با آنان برخورد دارد مهربان باشد.

عقل حکم می کند که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است***با دوستان مروت با دشمنان مدارا

عقل به ما آئین دوست یابی را می آموزد و ما را متوجه این معنا می کند که مردم را مثل خانواده خود در نظر بگیریم به بزرگترها احترام بگذاریم به کوچکترها ترحم کنیم. پرخاشگری و تندی با کسی نداشته باشیم البته به استثنای کسانی که سر ستیز و دشمنی با ما داشته و در مرام و عقیده با ما مخالف اند و بنای اذیت و ازار ما

۱- هود ۶

۲- عنکبوت ۶۰

را دارند.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (۱)

محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خداست و آنانی که با او هستند با کافران سخت ودر بین خود مهربانند.

۳-غم و غصه نصف پیری است:

بسیاری از پیری ها زودرس است و بسیاری در سنین جوانی و ابتدای میان سالی موها را سفید کرده و جسمی ناتوان پیدا کرده اند علت معلوم است برای آنکه زیاد غصه می خورند و غم و غصه هایی را با دست خود برای خویش تدارک دیده اند و نخواسته اند زندگی عادی و طبیعی داشته باشند به خاطر افراطی گری ها و ورود به بعضی عرصه های استرس زا مثل پست و مقام و درگیری های سیاسی در فاصله یکی دو سال بیست سال از عمر خود کاسته اند. آدم چهل ساله ششصد ساله نمایش می دهد.

آنکه هنگام مصیبت بر ران خود می کوبد اجر خود را ضایع می کند:

صد و سی و ششم- يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ

شکیبایی به اندازه مصیبت فرود آید و آنکه هنگام مصیبت بر ران خویش می کوبد اجر خود را ضایع می کند.

این یکی اصل کلی است که خداوند به اندازه ظرفیت و طاقت افراد بر آنها مصیبت وارد می کند و هر چه روح بلند و قوی باشد مصیبت بزرگتر است و در این میان آزمایش هم هست. عکس العمل مصیبت دیده خیلی مهم است اگر شکایت کند و به خداوند متعال معترض باشد و یا از نظر فیزیکی به جسم خویش آسیب رساند مثل همان موردی که امام علیه السلام اشاره فرمود بعد از مصیبت بر روی پای خود بکوبد و اظهار نارضایتی کند خداوند اجری برایش منظور نمی کند و در واقع خودش با جزع

۱- فتح ۲۹

و فزعی که به راه انداخته اجر خود را از بین می برد.

امام حسین علیه السلام وقتی حضرت زینب علیها السلام را نگران وپریشان دید فرمود:

یا اُختِّهِ لا یَذهِبَنّ بِحِملِکَ الشّیطان

خواهر جان مبادا شیطان حلم تو را ببرد!

خواهر جان آرام باش تقوا را از دست مده شکیبایی را فراموش مکن مگر نه آن است که اهل زمین می میرند به جز خدایی که مردم را به قدرتش آفریده است و روزی همه آنان را زنده م یکند و خود یگانه ونهان است.

یا اُخیِّهَ اِنّی اَقسَمتُ عَلَیکَ فَأبُرّی قَسَمی لا تُشَقّیَ عَلیّ جَیباً و لا تَخمَشی عَلَیّ وَجهاً و لا تَدعی عَلَیّ بِالوَیلِ (۱)

خواهر جان تو را قسم می دهم و به این قسم من عمل کن در مصیبت من گریبان پاره مکن و روی مخراش و واویلا مگو.

عبادت از روی معرفت

صد و سی و هفتم- کَمْ مِنْ صَائِمٍ لَیْسَ لَهُ مِنْ صِیَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَ الظَّمَأُ وَ کَمْ مِنْ قَائِمٍ لَیْسَ لَهُ مِنْ قِیَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَ الْعَنَاءُ حَبَّذَا نَوْمُ الْأَکْیَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ

چه بسا روزه داری که جز گرسنگی و تشنگی بهره ای نبرد و چه بسا شب زنده دار و عبادت کننده ای که جز بیداری و رنج چیزی نصیبش نگردد و چه نیکوست خواب عارفان و عالمان و روزه باز کردن آنان.

هر عبادتی که اهل عبادت را از نافرمانی خدا بر حذر داشت و به انجام وظایف شرعی موظف نمود مفید و ارزشمند است اگر روزه دار از روزه داری فقط گرسنگی و تشنگی آن را بجا آورد و بقیه کارهایش منطبق با دستورات الهی نباشد زحمت بی فایده کشیده است. چون مرتاین هندی هم گاه روزهای متوالی غذا نمی خورند و نمی آشامند مگر نه این است که وقتی به حکمت و علت وجودی عبادت ها از منظر قرآن مراجعه می کنیم می بینیم که همگی یک هدف را برای عبادت بیان می کنند.

۱- ارشاد مفید ص ۲۱۶

آن هم تقواست.

درباره حکمت روزه می فرماید:

لَعَلّکُم تَتّقُون (۱)

شاید به تقوا برسید.

درباره نماز می فرماید:

تَنهی عَنِ الفَحشاء وِ المُنکَر (۲)

نماز شما را از زشتی ها و پلیدی ها نهی میکند.

درباره حج می فرماید:

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (۳)

توشه تهیه کنید که بهترین توشه حج تقواست.

امام علیه السلام برای افراد ارزش گذاری می کند و ارزش را در معرفت و شناخت می داند عبادت وقتی از روی احساسات و بدون معرفت انجام گیرد پایدار نیست و مواردی هم باعث عجب وغرور می شود و عابد را در جهل مرکب می گذارد مگر در تاریخ نخوانده ایم در جنگ نهروان نماز شب خوان هابه عنوان خوارج به جنگ امام زمان خود قیام کردند و بر رویش شمشیر کشیدند و مگر سپاه عمر سعد که کمر به قتل حسین بن علی علیه السلام و یاران باوفایش بستند به نماز جماعت نایستادند و برای نزدیکی به خدا و قربه الی الله خون حسین علیه السلام را نریختند؟! اینجاست که کلام مولایمان علی علیه السلام بیشتر روشن می شود که معرفت و درک واقعی از دین حرف اول را می زند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

اَفضَلُکُم اِیماناً اَفضَلُکُم مَعرِفَةً (۴)

با ایمان ترین شما با شناخت ترین شماست.

از امام باقر و امام صادق علیهم السلام این مضمون نقل شده که:

۱- بقره ۱۸۳

۲- عنکبوت ۴۵

۳- بقره ۱۹۷

۴- جامع الاخبار ص۳۶

لا یُقبَلُ عَمَلٌ اِلّا بِمَعرِفَهٍ (۱)

هیچ علمی جز با معرفت پذیرفته نشود.

حفظ ایمان به صدقه اموال به زکات دفع بلا به دعا

صد و سی و هشتم-سُوسُوا إِیمَانَکُمْ بِالصَّدَقَهِ وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَکُمْ بِالزَّکَاهِ وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ

ایمان خود را با صدقه دادن حفظ کنید و اموالتان را با زکات دادن در دژی استوار قرار دهید و امواج بلاها را با دعا دفع نمایید.

راهکارهای نگهبانی و نگهداری از ایمان و اموال پرداخت صدقه و زکات و دفع بلا به دعاست.

انسان تا پایان عمر عوامل بیرونی مثل شیطان و آدم های بد و عوامل درونی مثل علاقه به دنیا و نفس اماره و سایر رذایل او را محاصره کرده و تلاش می کنند ایمان را از او بگیرند و حداقل سس ایمانش کنند و یا خطراتی و خساراتی به اموالش وارد آورند که در مجموع زمینه بلاـ و مصیبت را برایش فراهم آورند.پس باید صبح و شام صدقه داد و زکات اموال را به موقع پرداخت نمود و از دعا به درگاه الهی غافل نشد تا هم ایمان سلامت بماند و هم بر اموال صدمه ای وارد نشود و هم دفع بلا گردد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره تاثیرگذاری صدقه و دعا می فرمود:

الصَّدَقَهُ تَدفَعُ البَلاءَ و هِیَ اَنجَحُ دَواءٍ و تَدفَعُ القَضاءَ و قَد اُبرِمَ اِبراماً و لا یَذهَبُ بِالَادواء اِلّا الدُّعاءُ و الصَّدَقَهُ (۲)

صدقه بلا را دفع میکند وموثرترین داروست صدقه قضای حتمی را دفع می کند و درد و بیماری ها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نبرد.

درباره محافظت اموال به وسیله پرداخت زکات امام صادق علیه السلام فرمود:

ما ضاعَ مالٌ فِی بَرٍّ وَ لا بَحرٍ اِلّا بِتَضییعِ الزّکاهِ فَحَصِّنُوا اَموالَکُم بِالزّکاهِ (۳)

۱- کافی ج ۲ص۴۵ و تحف العقول ص ۲۹۱

۲- بحار ج۹۶ص۱۳۷ و ج ۶۹ص۳۹۳

۳- بحار ج۹۶ ص ۱۳۷ و ج ۶۹ص۳۹۳

هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نرفت مگر به سبب نپرداختن زکات پس اموال خود را با زکات حفظ کنید.

امام باقر علیه السلام فرمود:

وَجَدنا فِی کِتابِ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و اله وسلم اِذا مَنَعُو الزَّکاهَ مَنَعتِ الاَرضُ بَرَکَتَها مِن الزَّرعِ و الِّثمارِ و المَعادنِ کُلِّها (۱)

در کتاب رسول خدا علیه لاسلام دیدیم که : هرگاه مردم از دادن زکات خودداری کنند زمین برکت های خود را از هر نوع زراعت و میوه ها و معادن دریغ دارد.

آه سرد امام علیه السلام و گفتاری درباره عالمان ربانی شاگردان درستکار و مردمان حزب باد:

صد و سی و نهم- یَا کُمَیْلَ بْنَ زِیَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِیَهٌ فَخَیْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَکَ النَّاسُ ثَلَاثَهٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِیٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِیلِ نَجَاهٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ کُلِّ نَاعِقٍ یَمِیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیحٍ لَمْ یَسْتَضِیئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ یَلْجَئُوا إِلَی رُکْنٍ وَثِیقٍ یَا کُمَیْلُ الْعِلْمُ خَیْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ یَحْرُسُکَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَهُ وَ الْعِلْمُ یَزْکُوا عَلَی الْإِنْفَاقِ وَ صَنِیعُ الْمَالِ یَزُولُ بِزَوَالِهِ یَا کُمَیْلَ بْنَ زِیَادٍ مَعْرِفَهُ الْعِلْمِ دِینٌ یُدَانُ بِهِ بِهِ یَکْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَهَ فِی حَیَاتِهِ وَ جَمِیلَ الْأُحْدُوثَهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَاکِمٌ وَ الْمَالُ مَحْکُومٌ عَلَیْهِ یَا کُمَیْلُ هَلَکَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْیَاءٌ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِیَ الدَّهْرُ أَعْیَانُهُمْ مَفْقُودَهٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِی الْقُلُوبِ مَوْجُودَهٌ

ای کمیل بن زیاد: این دل ها ظرف هایی هستند و بهترین آنها دل هایی است که علم و معرفت را بهتر و بیشتر در خود نگاه دارد پس آنچه را به تو می گویم از

۱- کافی ج ۲ص ۳۷۴

من بگیر و آن را حفظ کن مردم سه دسته اند عالمی که خدا را به طور شایسته می شناسد و دیگری شاگردی که در راه رستگاری کوشاست و مردمان حقیر و فرومایه که به هر طرف می روند و با هر بادی حرکت میکنند از نور علم کسب نور نمی کنند و به سوی پناهگاهی محکم پناه نمی برند.

ای کمیل: علم و دانش بهتر است از ثروت علم تو را حراست می کند ولی تو باید از ثروت حراست نمایی ثروت با خرج کردن کم می شود ولی علم با نشر و انفاق فزونی می یابد چیزی که با ثروت پرورش می یابد با از بین رفتن آن از دست می رود. ای کمیل بن زیاد: شناخت علم دین است که باید به آن متعهد بود انسان در زندگی به توسط علم فرمانبرداری پروردگار را کسب می کند و پس از وفات از خود نام نیک باقی می گذارد علم سرنوشت ساز و فرمانرواست. ولی مال و ثروت فرمانبردار و مغلوب است.

ای کمیل بن زیاد: جمع کنندگان ثروت مرده اند گرچه به ظاهر زنده اند و دانشمندان تا مادامی که جهان برپاست پایدارند. بدن هایشان گمشده است ولی آثارشان در قلب ها موجود است.

تا اینجا بخش اول کلمات نورانی امام علیه السلام در حکم صد و سی و نهم نقل شد و سپس بخش های دیگر گفتار حضرت را نقل خواهیم کرد. در این بخش امام علیه السلام به ارزش و اهمیت علم و برتری علم از ثروت و دسته بندی مردم به سه گروه می پردازد. ای کمیل این دلها ظرف هایی هستند و بهترین آنها دل هایی است که علم و معرفت را بهتر و بیشتر در خود نگاه دارد. کمیل بن زیاد از اصحاب سر مولایمان علی علیه السلام بود که مورد عنایت آن حضرت واقع می شد و دعای مشهور کمیل همان دعایی است که امیرمومنان به وی القاء فرمود و شهادتش را به دست حجاج بن یوسف ثقفی به او اطلاع داد.

ظرف دل می تواند جایگاه همه چیز باشد هیچ نوع جبری در کار نیست که بدون

اختیـار مـا چیزی در دل مـا جای گیرد. پس چه بهتر که کانون دل ما محل معارف الهی علوم مفیـد باشـد. دلی که از علم تهی است مرده و بی خاصیت است و اصولا حیات و بقاء انسان به علم است.

همان بزرگوار در جای دیگر فرمود:

اِنَّ العِلمَ حَیاةُ القُلوبِ و نُورُ الاَبصارِ مِنَ العَمی و قُوَّهُ الاَبدانِ مِنَ الضَّعفِ (۱)

علم باعث زنده ماندن دل ها و نور بخشیدن به دیدگان و نیرو دادن به بدن ها می گردد.

البته تنوع علوم سـبب سـردگرمی افراد می شود که کـدامش را انتخاب کننـد بی شک بایـد بهترینش را انتخاب کرد که دنیا و آخرت ما را آباد کند همان طور که حضرت فرمود علمی که نوربخش دیدگان و نیرودهنده بدن ها باشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

العِلمُ اَکثَرُ مِن اَن یُحصی فَخُذ مِن کُلِّ شَییءٍ اَحسَنَ (۲)

علوم بیشتر از شمارش انسان وجود دارند بنابراین از بین تمام علوم بهترینش را برگزین.

امام علیه لاسـلام پس از تعریف علم مردم را به سه دسـته تقسیم فرمود: عالمی که خدا را به طور شایسته می شناسد سوال اینها کدامنـد؟ جواب: کسـانی هسـتند که برای خـدا کسب علم و دانش می کننـد و هر چه علم و درک آنان بالا می رود تواضع و فروتنی آنها بیشتر می شود و از همه مهمتر آنکه آنچه فرا گرفته انـد برایشان دارایی و سـرمایه شـده نه آن که فقط می داننـد و دانستنی هایشان برایشان کارساز نیست و اثر بخشی ندارد.

چنانکه نقطه مقابل علماء ربانی کسانی هسـتند که علم را فرا می گیرند تا دنیای بهتری داشـته باشـند و به جاه و مقام برسند بی شک ایشان محروم از ثمرات و اثرات معنوی علم خواهند بودو ممکن است که به اهداف مادی خویش نایل شوند ولی

۱- بحار ج۱ ص ۱۶۶ و ص۲۱۹

۲- بحار ج ۱ص۱۶۶ و ص۲۱۹

بهره آخرتی نخواهند داشت.

همان طور که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَن اَخَذَ العِلمَ وَ عَمِلَ بِه نجا و من اَرادَ بِه الدُّنیا فَهُوَ حَظُّهُ (۱)

هر کس علم را فرا گیرد و بدان عمل کند نجات خواهد یافت هر که هدفش از دنبال کردن علم و دانش دنیا باشد همان دنیا بهره اوست.

گروه دوم علم آموز و شاگردی که در راه رستگاری کوشاست.

ای گروه دانش پژوهان و طلاب علوم الهی هستند که از ارزش و مقام والایی برخوردارند و مردم همیشه برای دانایان و صاحبان علم و معرفت احترام قائل بودند و در مکتب اهلبیت علیهم السلام اهل علم و طالبان آن طبق بیان همان گرامی چنین منزلتی را دارا هستند.

اِنَّ طالِبَ العِلمِ تَبسُطُ لَهُ المَلائِکَهُ اَجنِحَتَها وَ تستَغفِرُ لَه (۲)

فرشتگان برای طالب علم بال خود را می گسترانند و برایش از درگاه الهی طلب رحمت می نمایند.

در جای دیگر همان بزرگوار فرمود دانشجو و طلبه در هنگامی که علم می آموزد همانند شخصی است که روزها را روزه میگیرد و شب ها را به عبادت می پردازد و هر بابی که از علم را فرا می گیرد برای او بهتر است از اینکه به اندازه کوه ابو قبیس طلا در راه خدا انفاق کن.(۳)

ندانستن عیب است پرسیدن عیب نیست و تا شاگرد نباشی استاد نخواهی شد باز همان گرامی فرمود کسی که ساعتی تن به ذلت یاد گرفتن ندهد برای همیشه در ذلت جهاد و نادانی خواهد ماند. (۴)

کسی که نمی داند خجالت و شرم کردن را باید کنار بگذارد و چیزی را که می داند از اهلش بپرسد تا در جهل باقی نماند. گروه سوم مردمان حقیر و فرومایه ای هستند که با هر بادی به طرفی حرکت

۱- بحار ج ۲ص ۳۴

۲- کنزالعلمال ۲۸۷۴۵

۳- بحار ج ۱ص ۱۸۴وج ۷۷ص ۱۶۴

۴- بحار ج ۱ص ۱۸۴وج ۷۷ص ۱۶۴

می کنند از نور علم کسب نور نمی کنند و به سوی پناهگاهی محکم پناه نمی برند آدم های بی مصرف و باطله همین قشر از جامعه هستند همین کسانی که عمر عزیز خود را با پوچی ها و بطالت تمام می کنند. براستی انسان منهای دانستنی هایش به چه دردی می خورد و با چهارپایان چه تفاوتی دارد کسی عقل دارد اما آن را در معرض تربیت انبیاء و علماء قرار نمی دهد و نمی خواهد بفهمد چه خاصیتی بر وی مترتب است.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱)

بدترین موجودات و پست ترین مردم نزد پروردگار کسانی هستند که از فهم حقایق کر و لال اند و تعقل نمی کنند.

امام علیه السلام پس از تقسیم بنده گروه های جامعه به بیان برتری علم از ثروت می پردازد. ای کمیل علم و دانش بهتر است از ثروت علم تو را حراست می کند ولی تو باید از ثروت حراست نمایی ثروت با خرج کردن کم می شود ولی علم با نشر و انفاق فزونی می یابد.

برای توضیح فرمایش امام علیه السلام از کلام دیگر حضرت که در جای دیگر به هفت مورد از برتری علم بر ثروت سخن گفته اشاره می کنیم.

۱-علم میراث پیامبران است و ثروت میراث فرعون ها

۲-علم با نشر و انفاق کم نمی شود و ثروت با انفاق و خرج کردن کم می گردد.

۳-ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم صاحبش را نگهبانی و حفظ می کند.

۴-علم همراه صاحبش در جهان آخرت می رود ولی ثروت در دنیا می ماند.

۵-ثروت برای مومن و کافر به دست می آید ولی علم حقیقی فقط نصیب مومن می شود.

۶-همه مردم در مسایل دینی خود محتاج صاحب علم و علماء هستند ولی محتاج صاحب ثروت نیستند.

۷-علم انسان را برای عبور از پل صراط تقویت می کند ولی ثروت او را مانع از

۱- انفال ۲۲

عبور می شود.(۱)

امام علیه السلام در بخش پایانی این فراز از حکمت صد و سی و نهم به مواهب و ارزش هایی که بر علم و علماء مترتب است می پردازد و ثابت می کند که علم ماندگار و عالم اگرچه جسمش مفقود است ولی نام نیکش و آثارش قرن ها باقی است و قابل استفاده است.

شهید ثانی درباره ارزش علم می گوید بدانید که خداوند سبحان علم را سبب علت کلی خلقت جهان قرار داده و همین برای بزرگی و جلالت علم کافی است.

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا (۲)

خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن هفت طبقه زمین را خلق نمود و فرمان نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل فرمود تا بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست و با احاطه علمی بر همه امور آگاه است.

شهید بزرگوار همین ایه را کافی می داند بر شرف علم به ویژه علم توحیدی که پایه همه علوم و مدار همه معارف است. بعد ادامه می هد که خداوند سبحان علم را والا و بالا و اشرف قرار داده و اول چیزی که بر انسان ها منت گذاشت که به او عنایت فرمود علم است.

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ (۳)

ای رسول گرامی بخوان به نام پروردگارت که آفریننده موجودات است همان که انسان را از خون بسته افرید بخوان که پروردگارت کریم ترین کریمان است همان که بشر را نوشتن آموخت آنچه نمی دانست به او تعلیم کرد.

شهید ثانی می گوید خوب دقت کن خداوند تبارک و تعالی آغاز وحی و کتابش را چگونه قرار د اده کتابی که باطل در آن راه ندارد از جانب خدای حکیم و ستوده نازل

۱- بحار ج۱ص۱۸۵

۲- طلاق ۱۲

۳- علق آیات ۱تا۵

شـده است خداوند ابتدا به نعمت ایجاد خلقت اشاره می فرماید سپس به نعمت علم توجه می دهد و اگر نعمت دیگری غیر از علم وجود داشت آن را بیـان می کرد. این خود اهمیت و فایـده علم را می رسانـد که پس از اشـاره به خلقت کائنات به نعمت علم توجه می دهد. (۱)

امام علیه السلام در ادامه حکمت صد و سی و نهم می فرماید:

هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْماً جَمّاً وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى أَصَبْتُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِراً بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّةِ سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَ الِادِّخَارِ لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْ ءٍ أَقْرَبُ شَيْ ءٍ شَبَهاً بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ

ای کمیـل بـدان که در اینجـا (اشـاره به سـینه مبـارک کرد) دانش فراوانی انباشـته است ای کـاش کسـانی را می یـافتم که می توانسـتند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشـند. دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت های خدا بر برندگان و با برهان های الهی بر دوسـتان خدا فخر می فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شـناخت حقیقت ندارنـد که با اولین شـبهه ای شک و تردیـد در دلشان ریشه می زنـد پس نه آنها و نه اینها سـزاوار آموختن دانش های فراوان من نمی باشـند. یا فرد دیگری که سـخت در پی لذت بوده و اختیار خود را به شهوت داده است. یا آن که در ثروت انـدوزی حرص می ورزد هیـچ کـدام از آنان نمی تواننـد از دین پاسـداری کنند و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند چنین است که دانش با مرگ دانشمندان می میرد.

در این فصل امام علیه السلام اقسام دانش پژوهان را معرفی می کند و قبل از هر چیز از

۱- منیه المرید ص۳۵

سینه لبریز از علم خویش می گوید.

آری سطح معلومات امیرالمومنین علیه السلام در آن حد است که در قلم نمی گنجد به طور متواتر نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اَنَا مدینهُ العِلمِ وَ عَلیٌّ بابُها فَمن اَراد العِلمَ فَلیَقتَبِسَهُ مِن علیٍّ (۱)

من شهر دانشم و علی به منزله در آن هر کس دانش طلب می کند باید از علی علیه السلام فرا گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین ساعات عمر خود امیرالمومنین علی علیه السلام را طلبید و با او در مدتی طولانی راز گفت وقتی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جدا شد عرض کردند یا علی چه می گفتید؟ فرمود: پیامبر هزار در از دانش بر من گشود که از هر در هزار در دیگر باز می شود.(۲)

امام علیه لاسلام برای مردم عصر خویش می فرمود: سوگند به خدا اگر مسند قضاوت بگسترند برای یهودیان از کتاب خودشان و برای پیروان انجیل از همان کتاب و برای پیروان زبور از همان و برای اهل قرآن از قرآن داوری خواهم کرد. سوگند به خدا من از همه به قرآن و تاویل آن داناترم. (۳)

و دیگر باره فرمود: از علومی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به من آموخت سینه ام لبریز است و اگر کسی را بیابم که بتواند آن علوم را درک کند در اختیارش خواهم گذاشت. (۴)

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده که چون ایه:

وَ کُلِّ شیءٍ اَحصَیناهُ فی اِمامٍ مُبینٍ

نازل شد ابوبکر و عمر از محل خود برخاستند و گفتند: ای رسول خدا آیا مراد از امام مبین تورات است؟ فرمود: نه گفتند: آیا منظور انجیل است؟ فرمود: نه گفتند: آیا مراد قرآن است؟ فرمود: نه. پس از این امیرالمومنین علی علیه السلام وارد شد.

۱- بحار ج ۴۰ص ۱۲۱ و ص۲۰۳

۲- بحار ج ۴۰ص ۱۲۱ و ص۲۰۳

۳- بصار الدرجات ص۳۶

۴- بصائر الدرجات ص۳۶

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

هُوَ هذا اِنَّهُ الاِمامُ الَّذی اَحصَی اللهُ تبارَکَ و تَعالی فِیهِ عِلمُ کُلِّ شَیِءٍ (۱)

این است آن امام مبین این است ان امامی که خداوند تبارك و تعالی در او علم هر چیز را قرار داده است.

امام علیه السلام بعد از آنکه اشاره به سینه پر از دانش خویش کرد و شما خواننده عزیز نیز به مختصری از اطلاعات مربوط به علم آن حضرت آشنا شدید لازم است بدانید آن بزرگوار دانش پژوهانی را برمیشمرد که بسیار جالبند. کسانی که تیزهوشند اما مورد اعتماد نیستند و دین را وسیله دنیا و فخرفروشی بر دوستان خدا قرار می دهند. یعنی پس از آنکه مطالب علمی از محضر معصومین علیهم السلام فرا میگیرند سیره خود امام را برای خود انتخاب نمی کنند راه دیگری را می پیمایند چنانکه در بین شاگردان امام صادق علیه السلام مثل ابوحنیفه و مالک را دیدیم که پس از استفاده یکی و دو سال از دریای مواج علوم امام علیه السلام از جمله مخالفین راه و روش امام زمان خود شدند و به دربار بنی عباس رفته و جیره خور دشمنان اهل بیت علیهم السلام شدند و همان که حضرت فرمود مورد اعتماد نیستند و دین را وسیله دنیا و فخرفروشی بر دوستان خدا قرار دادند.

یا اینکه مولایمان قشر دیگری را معرفی فرمود که ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه شک در دلشان می افتد. البته به خاطر ساده اندیشی که دارند امام علیه السلام هر دو گروه را لایق شاگردی خود برای تعلیم علوم نمی داند و اما در بخش سوم این فصل حکمت صد و سی و نهم امام علیه السلام به موضوع امامت و عالمان حقیقی و ربانی می پردازد.

اللَّهُمَّ بَلَی لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أُولَئِكَ ، أُولَئِكَ وَ اللَّهِ الْأَقَلُّونَ عَدَداً وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا

۱- غایه المراد ص ۵۱۶

مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أُولَئِکَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ الدُّعَاهُ إِلَی دِینِهِ آهِ آهِ شَوْقاً إِلَی رُؤْیَتِهِمْ انْصَرِفْ یَا کُمَیْلُ إِذَا شِئْتَ:

پروردگارا آری زمین را کسی که به وسیله حجت دین خدا را بر پا دارد خالی نماند. که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست. تا حجت های الهی و دلیل های روشن او از بین نرود این ها چه تعدادند و کجا هستند.

سوگند به پروردگار که تعدادشان کم است و قدر و منزلتشان در پیشگاه پروردگار بزرگ است. پروردگار به توسط ایشان حجت ها و نشانه های خود را حفظ میکند تا آنها را به مانند ایشان سپرده و در دل های خویشتن بکارند.

علم و دانش نور حقیقت بینی را بر آنان تابانده و ایشان روح یقین را دریافته و آنچه برای نازپرورده ها سخت است برای آنان آسان است و از آنچه نادانان فراری هستند آنان بدان خو گرفته اند. با بدن هایشان درد نیابند ولی جان هایشان به ملا اعلی آویخته است. این ها جانشینان خداوند در روی زمین اند و مردم را به دین او دعوت می کنند آه آه که چقدر مشتاق دیدارشان هستم. ای کمیل اگر می خواهی بر گرد.

امامان از منظر امیرالمومنین علی علیه السلام ویژگی های بیان شده فوق را دارند

۱-زمین هیچ گاه از وجود آنان خالی نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما تَبقی الَارضُ یَوماً واحداً بِغَیرِ اِمامٍ مِنّا تَفزَعُ اِلَیهِ الاُمّهُ (۱)

زمین حتی یک روز بدون امامی از امت بدو پناه برد باقی نمی ماند.

۲-او یا ظاهر است یا ترسان و پنهان از دیده هاست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَم تَخلُ الَارضُ مُنذُ خَلَقَ اللهُ آدَمَ مِن حُجّهٍ لِلهِ فِیها: ظاهِرٍ مَشهورٍ اَو غائبٍ مستُورٍ (۲)

۱- بحار ج۲۳ص۴۲

۲- امالی صدوق ص ۱۵۷

از همان زمان که خداوند آدم را آفرید زمین از حجت خالی نبوده حجتی آشکار و شناخته شده یا پنهان و در پرده.

درباره کلام امام علیه السلام که فرمود:

اَو خائِفاً مَغمُوراً

یا ترسان و پنهان اشاره به وجود نازنین امام عصر حجه بن الحسن علیه السلام است که در دعای روز جمعه نیز می خوانیم.

السّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا المُهَذَّبُ الخائِفُ (۱)

سلام بر تو ای تهذیب شده خائف

خائف از چه چیز؟ از این که تا زمینه ظهور حضرت آماده نشود و جهان آماده پذیرش آن گرامی نگردد خوف کشتن او وجود دارد.

۳-امام علیه السلام سپس به اولیاء خدا و حالات روحی و معنوی آنان پرداخته است. جوهر روح و قلب انسان قابل ترقی و رشد به سوی کمال و مدارج بالای معنوی است و اصولا فلسفه وجود یمکتب انبیاء و هدایتهای تکوینی و تشریعی خداوند متعال بر این اساس است که بشر لیاقت و آمادگی سیر به جهان ملکوت و عرش رحمان را دارد.

به قول شبستری:

بین یک ره که تا خود عرض اعظم***چگونه شد محیط هر دو عالم

چرا کردند نامش عرش رحمان***چه نسبت دارد او با قلب انسان

مگر دل مرکز عرش بسیط است***که آن چون نقطه و آن دو محیط است.

اگر امام علیه السلام بعد از نقل مطالبی از اوصاف افراد فوق می فرماید: آه آه چقدر مشتاق دیدار آنهایم همان کسانی که دلشان عرش خداست.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید: که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

اَعدَدتُ لِعبادیَ الصّالِحینَ مالا عَینٌ رَات و لا اُذُنٌ سَمِعَت و لا خَطَرَ عَلی قَلبِ بشَرٍ (۲)

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- منهاج البراعه ج۱۹ ص۲۸۸

برای بندگان صالح خویش مقامی را در نظر گرفته ام که چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آهنگ آن را نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.

امام علیه السلام در جای دیگر در اوصاف متقین می فرماید:

وَقَفُوا اءَسْماعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نُزِّلَتْ اءَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِى الْبَلاءِ كَالَّتِى نُزِّلَتْ فِى الرَّخاءِ، وَ لَوْ لا الْاءَجَلُ الَّذِى كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ اءَرْواحُهُمْ فِى اءَجْسادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقا إِلَى الثَّوابِ، وَ خَوْفا مِنَ الْعِقابِ، عَظُمَ الْخالِقُ فِى اءَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ ما دُونَهُ فِى اءَعْيُنِهِمْ(۱)

و به علمی که آنان را سود رساند گوش فرا می دهند. در سختی و گرفتاری چنانند که دیگران در آسایش و خوشی هستند و اگر نبود اجل و مدتی که خدا برای ایشان تعیین فرموده از شوق ثواب و بیم عذاب چشم برهم زدنی جان در بدنشان قرار نمیگرفت خداوند در نظر آنان بزرگ است و غیر او در دیده آنها کوچک است.

انسان زیر زبان خود پنهان است

صد و چهلم- الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

انسان در زیر زبان خود پنهان است.

آیین سخنوری را قرآن به ما آموخته که چگونه سخن گوییم. کجا سخن گوییم وکجا سخن نگوییم. درباره چگونه سخن گفتن می فرماید:

و قُولُوا لِلنّاسِ حُسناً (۲) با مردم نیکو سخن بگویید.

و قُولُوا قَولاً سَدیداً (۳) در هنگام سخن گفتن درست و صحیح سخن بگویید.

و قُولُوا لَهُم قَولاً مُعروفاً (۴) با خویشاوندان و یتیمان و فقیران با زبان شایسته سخن بگویید.

درباره جایی که سکوت جایز نیست و باید حرف زد می فرماید.

یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۵)

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۴

۲- بقره ۸۳

۳- احزاب ۷۰

۴- نساء ۵

۵- لقمان ۱۷

فرزندم نماز را بر پا دار و به خوبی ها امر کن و از بدی ها دوری کن.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱)

بایـد گروهی در بین شـما باشـند تـا مردم را به خوبی هـا دعوت کننـد و به کارهای پسـندیده فرمان دهنـد و از کارهای زشـت بازدارند و آنها خودشان رستگارانند.

و در جایی که باید سکوت کرد و تکلیف برداشته شده است فرمود:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۲)

گذشت اخلاقی داشته باش و دعوت به خوبی ها کن ولی از نادان اعراض کن و آنها را به حال خود بگذار.

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۳)

با صدای رسا آنچه بدان ماموری بیان کن و از مشرکان روی گردان ما شر استهزاء کنندگان را از تو دفع می کنیم.

حالا چگونه انسان طبق فرمایش امام علیه السلام زیر زبان خود پنهان است. یعنی چگونه گفتن و کجا گفتن وکجا نگفتن!

شناخت منزلت خویش:

صد و چهل و یکم- هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ

کسی که قدر و منزلت خویش را نشناسد هلاک خواهد شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُم اَنفُسَكُم (۴)

ای اهل ایمان بر شما باد به خودشناسی.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

افضَلُ المَعرِفَهِ مَعرِفَهِ الاِنسانِ نفسَهُ اَعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الاِنسانِ اَمرَ نَفسِهِ (۵)

۱- ال عمران ۱۰۴

۲- اعراف ۱۹۹

۳- حجر ۹۴و۹۵

۴- مائده ۱۰۰

۵- غرر الحکم ص۱۷۹ و ص۶۱۹

برترین شناسایی آن است که بشر خود را بشناسد و بزرگترین نادانی آن است که انسان خود را نشناسد و از مسایل مربوط به خویش بی خبر باشد. وقتی انسان نداند چه جایگاهی در آفرینش دارد و قدر و منزلت خویش را درک نکند هلاک می شود چون گرفتار چیزهایی پست و بی ارزش دنیا و شهوات وجاه و مقام و زیاده خواهی و آرزوهای دراز می شود.

امام علیه السلام بار دیگر در همین زمینه فرمود:

مَن جَهِلَ نَفسَهُ اِهمَلَها (۱)

هر که درباره نفسش نادان باشد آن را رها کرده و در نتیجه او را تباه کرده است جالب اینجاست که غافلان از خود ارزش هر نوع کالایی را که مالک هستند می دانند و نهایت مواظبت را در حفاظت و نگهداری از آنها می کنند جز شخصیت و روح و قلب خودشان را که ظاهرا بهایی برای آن قائل نیستند

در پاسخ کسی که از حضرت درخواست موعظه کرد.

صد و چهل و دوم- امام علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درخواست موعظه کرد چنین فرمود:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِماً وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِياً يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرّاً وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرّاً

۱- غرر الحکم ص۱۷۹و ص۶۱۹

تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ إِنِ اسْتَغْنَى بَطِرَ وَ فُتِنَ وَ إِنِ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَهَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَهَ وَ إِنْ عَرَتْهُ مِحْنَهٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّهِ يَصِفُ الْعِبْرَهَ وَ لَا يَعْتَبِرُ وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَهِ وَ لَا يَتَّعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى يَرَى الْغُنْمَ مَغْرَماً وَ الْغُرْمَ مَغْنَماً يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَهِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَهِ غَيْرِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ اللَّهْوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصِي وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِي وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَا يَخْشَى رَبَّه فِي خَلْقِهِ

امام امیرالمومنین علی علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درخواست کرد تا موعظه اش کند فرمود: از کسانی مباش که بدون انجام اعمال صالحه امید به آخرت دارد و به آرزوی طولانی توبه را تاخیر می اندازد.

در دنیا مثل زاهدین حرف می زند ولی در عمل همانند دنیاطلبان عمل می کند اگر از دنیا به او بدهند سیر نمی شود و اگر از او بگیرند عاجز است و به دنبال مال و ثروت بیشتر است.

مردم را از کار زشت نهی می کند ولی خود همان را انجام میدهد و آن ها را به کار خوب امر می کند ولی خود انجام نمی دهد. افراد نیکوکار را دوست می دارد ولی کارش با آنها سنخیت ندارد با گنهکاران سرستیز دارد ولی خود یکی از آنهاست. از مرگ بیزار است زیرا که زیاد گناه کرده و بر چیزی پایدار است که باعث

کراهت او از مرگ شده است.

اگر بیمار شود همواره در ندامت است و اگر سلامتی یابد سرگرم خوشگذرانی می گردد و به خاطر تندرستی گرفتار غرور می شود و هنگام گرفتاری مایوس می گردد.

وقتی مصیبتی به وی وارد می شود به زاری خدا را می خواند و اگر امیدی به او روی آورد از حق بر میگردد در حالی که اسیر غرور است اصولا نفس اماره در انجام گمان ها و توهمات بر او چیره است درباره آنچه که یقین دارد در مسلط شدن بر نفس ضعیف است از گناهی که دیگری مرتکب می شود نگران است و برای خود مزدی بیشتر از عملی که انجام داده امیدوار می باشد.

وقتی بی نیاز می شود طغیان می کند و فتنه بر پا می دارد و وقتی ندار می گردد مایوس و سست می شود. چون کاری را انجام دهد ناقص به جای آورد وهرگاه درخواستی کند بسیار خواهد و چون شهوت بر او غلبه کرد گناه را مقدم دارد و توبه را عقب اندازد و همین که رنجی بر او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید. آنچه را مایه عبرت است توصیف می کند ولی خود درس عبرت نمی گیرد. در موظعه کردن مردم مبالغه می نماید ولی خود موعظه نمی شود. در گفتار خود را برتر از دیگران می داند ولی در عمل کم می گذارد. در پرداختن به امور فانی رغبت نشان می دهد ومسائلی که باقی و ماندنی است مسامحه می کند.

غنیمت را ضرر می داند و ضرر را غنیمت می شمارد. از مرگ می ترسد و از فرصت استفاده نمی کند. گناه دیگران را بزرگ می پندارد و بیشتر از آن درباره خود کوچک فرض نمی کند و طاعت و بندگی خود را بزرگ می پندارد و بیشتر از آن را درباره خود کوچک می شمارد پس او بر مردم طعنه می زند و سر خود را کلاه میگذارد و به خویش نیرنگ می زند.

بیهوده گویی با ثروتمندان را بیشتر دوست می دارد تا یاد خدا و ذکر حق را با مستمندان به سود خود علیه دیگری حکم می کند و برای دیگری به ضرر خود

ص:۲۵۴

رای ندهد. مردم را راهنمایی کند ولی همچنان در گمراهی است پس فرمان او را می برند ولی او فرمان کسی را نمی برد. حق خود را تمام و کمال می گیرد ولی حق دیگران را کامل نمی دهد.

در راهی غیر از راه پروردگار خویش از بندگان خدا می ترسد اما در مورد بندگان خدا از خدای خویش ترسی ندارد.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد گوید:

وَ لَو لَم یَکُن فِی هذَا الکِتابِ الّا هَذا الکَلامُ لَکَفی بِهِ مَوعِظَهً ناجِعَهً وَ حِکمَهً بالِغَهً وَ بصیرَهً لِمُبصِر وَ عَبرَهً لِناظِرٍ مُفَکّرٍ.

اگر در این کتاب نهج البلاغه جز این فرمایش نبود همان برای موعظه به جا و حکمت رسا و بینایی بیننده و پند دادن اندیشه کننده کافی بود.

لا تَکُن مِمَّن یَرجو...

چقدر خوب است گاهی انسان خود را در معرض موعظه قرار دهد صاحب نفسی را پیدا کند که اهل دل و تهجد باشد لنگی اعتقادی نداشته خویش فهم و اهل عمل و دارای تقوا باشد. نزد چ نین اشخاصی زانو بزند و تقاضای موعظه کند و اعتراف نماید که دلم تاریک شده و تمایل به دنیا سبب شده از شور و شوق عبادت افتاده ام. باور کنیم که همه محتاج موعظه هستیم و کسی نیست که بگوید من لبریز شده ام و از شنیدن موعظه بی نیاز هستم چرا که در کشاکش روزگار و اشتغالات مادی که برای همه ما هست نوعا گرفتار غفلت و بی توجهی نسبت به معنویات و تکالیف شرعی و الهی خویش می شویم. بنابراین بناچار می باید خود را در معرض موعظه بزرگان قرار دهیم. امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

اَحیِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَهِ (۱)

پسرم همواره دلت را به توسط موعظه زنده نگه دار.

سیره عملی یاران پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام این بود که وقتی احساس کدورت

۱- نهج البلاغه نامه ۲۱

و تاریکی دل می کردنـد از معصوم زمان خویش تقاضای ارشاد و موعظه می نمودنـد. جالب اینجاست که گاهی رسول مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با همه قداست و بزرگواری اش به جبرییل می فرمود:

یا جِبرئیلُ عِظنِی (۱)

ای جبرییل مرا موعظه کن.

مردی که به محضـر امیرمومنـان علی علیه السـلام آمـده و تقاضـای موعطه کرده چه آدم خوش ذوقی بوده و چه حسن انتخابی داشـته است . کسـی را برگزیـده که گفتارش سراسـر موعظه است و دل های بیدار را با کلمات موزون و فصـیح و نافذ خویش متحول می نماید. امام علیه اسلام در نخستین موعظه اش بدو فرمود:

لا تَکُن مِمّن یَرجُوا الآخِرَهَ بِغَیرِ العَمَل:

از کسانی مباش که بدون انجام اعمال صالحه امید به آخرت دارد.

یکی از بیماری های روحی که بسـیاری از اهل اعتقاد به مبدا و معاد بدان مبتلا هستند امید کاذب است یعنی می خواهند بدون عمـل و ریـاضت به نعمات و مواهب الهی در جهان آخرت برسـند. با مراجعه به قرآن شـریف می بینیم هر کجا سـخن از ایمان است در کنارش عمل صالح مطرح است.

وَبَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ (۲)

به آنانی که دارای ایمان و کارهای پسندیده هستند بشارت ده که برای ایشان بهشت مقرر شده است.

پناه بر خدا از امید کاذب همان طور که امام سجاد علیه السلام به خدا پناه می برد.

اَعُوذُ بِکَ مِن دُعاءٍ مَحجُوبٍ و رَجاءٍ مَکذُوبٍ (۳)

خداوندا به تو پناه می برم از دعایی که بالا نرود و از امید دروغین.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس***ملالت علما هم ز علم بی عمل است.

ص:۲۵۶

۱- سفینه البحار ج۲ص۶۶۹

۲- بقره ۲۵

۳- بحار ج۹۴ص۱۵۶

مغازه داری که صبح به کار مشغول می شود آن وقت می تواند امید به جمع آوری سود داشته باشد که داخل مغازه اجناس و لوازم فروش را داشته باشد و مشتری به سراغش بیاید در همه کارها اسباب و وسایل برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی ضروری است زیرا که

لا تَجري الاُمُور اِلّا بِاسبابِها

کارها به جریان نمی افتد مگر با وسایل مربوط به آنها بنابراین با بی عملی و تدارک ندیدن ابزار مربوطه نمی توان امید به پاداش و سود آخرت داشت.

یُرَجّی التّوبَهَ بِطُولِ الاَمَلِ

از جمله کسانی مباش که امید به توبه داشته باشد در حالی که آرزویش طولانی و دراز است.

کسی توبه اش پذیرفته می شود که آرزوهایش را محدود کند به محدوده عمر طبیعی انسان. دیده اید بعضی ها هر چه پا به سن می گذارند آرزوهایشان طولانی تر می شود. این چه سری است که انسان وقتی جوان است با اینکه می گوید ارزو بر جوانان عیب نیست دارای صفات خوبی است و آرزویش محدود است اهل ایثار و گذشت دارای فتوت و جوانمردی است دارای خدمات اجتماعی است ولی همین که به سن چهل سالگی و بالاتر می رسد عوض آنکه به خود آید که به مرگ نزدیک می شود و موهای او سفید می گردد تا حالا از کوه زندگی بالا می رفت و به سر قله حیات رسیده و از حالا به بعد در حال پائین آمدن است آن هم با سرعتی بیشتر نسبت به رفتن ولی می بینی که حرص و ولعش تازه شروع شده و آرزویش از محدوده عمرش تجاوز کرده و علاقه اش به مال و جاه دنیا افزون گشته و فکری برای جهان باقی نمی کند و در مقام توبه و انابه به درگاه الهی نیست.

الاَمَلُ سُلطان الشّیاطینَ عَلی قُلُوبِ الغافِلین (۱)

آرزوها سلطه شیطان ها بر دل های اهل غفلت است.

امام صادق علیه لاسلام در دعا روز عرفه عرض می کند:

ص:۲۵۷

۱- غرر الحکم ۱۸۲۸

اَعُوذُ بِکَ مِن دُنیا تَمنَعُ خَیرَ الآخِرَهِ و مِن حیاهٍ تَمنَعُ خَیرَ المَماتِ وَ مِن اَمَلٍ یَمنَعُ خَیرَ العَمَل (۱)

خداونـدا به تـو پنـاه می برم از دنیـایی که مـانع خـوبی هـای آخرت گردد و از زنـدگی که مـانع خـوبی هـای مرگ شـود و از ارزوهایی که مانع کارهای پسندیده باشد.

از مضـمون روایـات چ نین اسـتفاده می شـود که آرزوهـای طولاـنی ثمرات بسـیار بـدی را در پی دارد به عنـوان نمـونه بـاعث قصـاوت قلب فراموش کردن مرگ کم شـدن کارهـای پسـندیده فراموش کردن جهـان آخرت و رغبت بیش از حـد به جمع آوری مـال و ثروت دنیـا خواهـد شـد و برعکس محـدود کردن آرزوهـا بـاعث می شـود کـه کارهـای پسـندیده افزون گردد. حلاوت زهد در دنیا چشیده شودو هم و غم از دل بیرون رود و ذوق و شوق جهان آخرت به لقاء الله در دل بیفتد.

یَقُولُ فِی الدُّنیا بِقُولِ الزّاهِدینَ وَ یَعمَلُ فِیها بِعَمَلِ الرّاغِبینَ

مباش از کسانی که رد دنیا مثل زاهـدین حرف می زنـد ولی در عمل همانند دنیاطلبان عمل می کند . در ظاهر خود را زاهد و تـارک دنیـا و عزلت گزین نشـان می دهـد و در هنگـام عمل جزء متمایلین به دنیا است زرق و برق دنیا او را می گیرد به مردم می گویـد که زهد در دنیا را انتخاب کنید ولی وقتی موقعیتی برایش پیش می آید از آزمایش درست بیرون نمی آید پول دنیا ریـاست دنیـا شـهوت دنیـا حـالش را تغییر می دهـد تا مادامی که ن طرف میز ریاست به عنوان ارباب رجوع بود شـعار می داد متواضع بود جواب سـلام می داد ارادتمند و مخلص بود از روی خوش و برخورد زیبایش لذت می بردی ولی همین که پشـت میز ریـاست نشـست همه چیز تغییر کرد. راستی این چه قوه مغناطیسـی است که در میز ریـاست هست. حالا دیگر سـرش را بالا نمی کنـد جواب سـلامت را نمی دهـد غرق در جاه و مقام زودگذر دنیا شده است. پدر و مادر و نیکان و نزدیکان خود را هم نمی شـناسد. بعضی را می بینی پول دنیا چنین بلایی را بر سرشان می آورد تا مادامی که خانه ای محقر داشت وسیله نقلیه مدل پایین داشت اهل تواضع و حضور در محافل دینی و نماز اول قوت بود.

۱- بحار ج ۹۸ص ۲۶۰

ولی همین که آب زیر پوستش رفت و دنیا به او اقبال کرد خانه وسیع شد ماشین مدل بالای خارجی گردید و تیراژ اسکناس بالاـ رفت می بینی که ثعلبه زمان می شود و دیگر رنگ و قیافه اش را در مسجد ومحافل دینی نمی بینی و چنان دنیازده شده که فرصت انجام نوافل و مستحبات وگاهی نعوذ بالله انجام واجبات را ندارد.

یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ (۱)

به ظاهر زندگی دنیا آگاه اند ولی از جهات آخرت غافل اند. امام صادق علیه السلام دنیا را اینگونه ترسیم می فرماید:

زندگی دنیا چون تمثالی است که سر آن تکبر و چشم آن حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پایش عجب و خودپسندی و قلبش غفلت و رنگش فنا و ثمره اش زوال و نیستی است.

بنابراین کسی که زندگی دنیا را دوست بدارد تکبر برای او حاصل شود و چون از دنیا خوشش آید و پیش او پسندیده شود صفت حرص برای او حاصل گردد و اگر آن را بجوید و طلب کند طمع به سراغش می آید. اگر آن را مدح و تعریف کند لباس ریا به تن خود می کند و اگر آن را بخواهد خودپسندی در دل او برقرار می شود و هرگاه به آن تکیه و اعتماد کند دچار غفلت می شود و هرگاه شروع به جمع مال کند از انفاق آن بخل ورزد و در نتیجه دنیا او را در آتش جای خواهد داد. (۲)

اِن اُعطِیَ مِنها لَم یَشبَع وَ اِن مُنعَ مِنها لَم یَقنَع

اگر از دنیا به او بدهند سیر نمی شود و اگر از او بگیرند قناعت نمی کند حرص از جمله صفات زشتی است که مثل یک بیماری خطرناک وجود انسان را تباه می کند همان حالت بدی که امروزه سراغ بسیاری آمده دیده می شود که عده زیادی از مردم پا را از گلیم خود فراتر گذارده در نتیجه گرفتار ناراحتی های روحی و پاچیدگی خانواده ها و از بین رفتن عزت و آبرو شده اند.

جوان عزیز مبادا در کسب و تجارت تند حرکت کنی مبادا ابروی چندین ساله پدر و مادر و خانواده خویش را ببری. هیچ گاه اینگونه رفتار مکن که چرا فلانی آن

۱- روم ۷

۲- مصباح اشریعه ص۱۲۹

مقـدار دارد و من نـدارم پس من بایـد هماننـد او داشـته بـاشم آیـا حرص به جمع آوری مـال دنیا به از بین رفتن عزت و ابروی چندین ساله خانواده می ارزد.

بزرگان دینی ما د رهنگام دعا هیچ گاه از خداوند زیاد نمی خواستند بلکه عرض م یکردند.

و ارزُقنی الکِفایَهَ و القُنُوعَ و صِدق الیَقینَ فِی التَوَکُّلِ عَلَیک (۱)

پروردگـارا به من کفاف و قناعت و درستی یقین را در توکل بر خودت روزی فرما. یعنی به انـدازه ای که محتاج خلق نباشم و آنچـه نیـاز من است برآورده گردد و راسـتی که چقـدر لـذت دارد که انسـان بـدهکار کسـی نباشـد چـک بی محـل نکشـیده طلبکارها در خانه اش را نمی کوبد شب راحت می خوابد و روز در نهایت روسپیدی به محل کارش حضور می یابد.

آری زیـاده طلبی و حرص و ولع به جمع آروی ثروت دنیـا بسـیاری از مواقع مواجه به قرض و دین است و طبق بیـان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم:

اِیّاکُم وَ الدِّین فَاِنَّهُ هُمٌّ باللَیلِ وَ ذُلٌّ بالنّهار (۲)

بدهی به مردم غم و اندوه شب و ذلت در روز است.

روز بایـد بـا طلبکارهـا روبرو شـود و خجـالت بکشـد و شب خوابش نمی برد چرا که غصه می خورد که فردا اگر نتوانم قرض خود را بدهم چه کنم.

رسول الله می فرمود: حریض بین هفت آفت دشوار گرفتار است:

۱-فکر متوالی که برای بدنش زیان دارد.

۲-کوشش زیادی که به پایان نخواهد رسید.

۳-رنج و تعبی که هرگز آسوده از آن نمی شود مگر هنگام مرگ

۴-بیم و هراسی که جز ابتلا به آنچه از او می ترسد فایده ای ندارد.

۵-اندوهی که بی جهت زندگی را بر او ناگوار می کند.

۶-حساب دقیقی در پیشگاه خداوند از او کشیده می شود که رهایی از آن نخواهد داشت مگر به عفو و بخشش پروردگار.

۱- بحار ج۹۷ص۳۰۹ و ج۱۰۳ص۱۴۱

۲- بحار ج۹۷ص۳۰۹ و ج۱۰۳ص۱۴۱

۷-کیفر دردناکی که راه فرار از آن برایش نیست و نه چاره ای دارد. (۱)

آنانکه روی دنیا با چشم عقل دیدند ***چون صید تیر خورده از دام وی رمیدند

مرغان باغ جنت در کشتزار دنیا***دیدند دام پنهان از دانه دل بریدند

مردان حق ز دنیا بستند دیده دل ***از نیک و بد گذشتند جز حق کسی ندیدند.

یعجِزُ عَن شُکرِ ما اوتِیَ وَ یَبتَغِی الزِّیادَهَ فِیما بَقِیَ

مباش از کسانیکه از شکرگزاری نسبت به آنچه دریافت کرده عاجز است و به دنبال مال و ثروت بیشتر است.

راستی که ما از شکرگزاری نعمت های الهی عاجزیم وقتی نمی توانیم نعمت های پروردگار را شماره کنیم.

وَ اِن تَعَدِّوا نِعمَهَ اللهِ لا تُحصُوها (۲)

چگونه می توانیم شکر آنها را به جا آوریم.

نه ما قادر نیستیم شکر الطاف بی شمار حق تعالی را ادا کنیم بلکه انبیاء نیز تقاضای توفیق و کمک پروردگار برای ادا شکر مواهب الهی را دارند.

هنگامی که حضرت سلیمان علیه السلام در برابر نعمت ها و تفضلات فراوان حضرت باریتعالی قرار می گیرد عرض میکند.

رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ (۳)

پروردگارا مرا توفیق شکر نعمتت که به من و پدرم عنایت کرده ده و مرا به انجام کارهای پسندیده ای که تو راضی باشی موفق بدار ومرا به لطف و کرمت در صف بندگان صالحت داخل فرما.

ص:۲۶۱

۱- مستدرک الوسایل ج ۲ ص۳۳۵

۲- نمل ۱۸

۳- نمل ۱۹

یک شب که رسول گرامی اسلام صلی قدس سرهم در خانه عایشه بود آنقدر عبادت پروردگار را به جا آورد که او به آن گرامی عرض کرد چرا این اندازه خود را به زحمت می اندازی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که فرمود:

یا عایشهُ اَلّا اَکُونُ عَبداً شَکُوراً(۱)

ای عایشه آیا نباشم بنده شاکر پروردگار؟

شکر باشد دفع علت های دل***سوز دارد شاکر از سودای دل

شکر جان نعمت و نعمت چو پوست***زآنکه شکر آرد تو را تا کوی دوست

امیرمومنان علی علیه السلام فرمود: از جمله کسانی مباش که عاجز است از اداء شکر آنچه بدو عطا شده و دنبال زیاده طلبی است و نعمت های بیشتری را می خواهد.

یَنهی و لا یَنتَهِی و یامُرُ بِما لا یَاتِی

مباش از کسانی که مردم را از زشتی ها نهی می کند ولی خود بدان عمل می کند و به خوبی ها امر می کند و خود بدان عمل نمی کند.

یعنی عالم بی عمل مباش که امر و نهی چنین عالمان هیچ تاثیر در مستمع ندارد و بر فرض هم که اثر بگذارد رسوائیش بیشتر است زیرا که فردا در صحنه قیامت شخص امر و نهی کننده مشاهده می نماید که عده ای امر و نهی او را به اجرا در آورده و سعادتمند شده اند و راهی بهشت برین هستند ولی او باید در موقف قیامت بایستد و محاکمه شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)

ای اهل ایمان چرا چیزی به زبان می گویید که در مقام عمل خلاف آن را انجام می دهید این کار که بگویید و عمل نکنید خداوند را سخت به خشم می آورد.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۳)

آیا مردم را به کارهای نیک دستور می دهید ولی خودتان را فراموش کرده اید.

۱- بحار ج۷۸ص۶۹

۲- صف ۲و۳

۳- بقره۴۴

راستی اگر فقط خوبی ها گفته شود و به دست نیاید و بدی ها نهی شود و ترک نگردد آیا نتیجه ای جز بی اعتمادی و بی اعتباری گوینده در بر خواهد داشت و ایا می توان دل ها را به مهر و معرفت پروردگار و اولیاء شکوفا کرد؟ بدون شک در صورت نبود عمل سخنان هر چه هم زیبا و موزون و در سطح بالای علمی باشد جز اضلال و اغوا اثری نخواهد داشت این اشخاص چون طبیبانی هستند که برای مردم نسخه های شفابخش می نویسند ولی خود بیمارند و به دستورات خویش عمل نمی کنند.

امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب بدین افراد می فرماید:

اَما مِن دائِکَ بَلُولٌ اَم لَیسَ مِن نُومِکَ یَقظَهٌ ؟

آیا برای درد تو بهبودی نیست و یا برای خواب تو بیداری نخواهد بود.

اما تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِکَ ما تَرْحَمُ مِنْ غَیْرِکَ؟ فَلَرُبَّما تَرَی الضَّاحِی مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، اءَوْ تَرَی الْمُبْتَلی بِاءَلَم یُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْکِی رَحْمَهً لَهُ. فَما صَبَّرَکَ عَلی دائِکَ، وَ جَلَّدَکَ بِمُصابِکَ(۱)

آیا به جان خود رحم نمی کنی همان گونه برای دیگری دل می سوزانی؟ بسا شخصی را در افتاب می بینی بر او سایه می افکنی و یا کسی را به دردی گرفتار می بینی که درد تن او را می سوزاند و از راه مهربانی بر احوال او گریه می کنی پس چه چیز ترا به درد خویش شکیبا ساخته و بر مصیبت هایت توانا نموده است.

عیسی بن مریم علیه السلام می فرمود:

اَشقَی النّاسِ مَن هُوَ مَعروفٌ بِعلمِهِ مَجهُولٌ بِعَمَلِهِ (۲) پست ترین مردم آن کسی است که در میان مردم به علم و فضیلت شهرت پیدا کند ولی د رمقام عمل مقصر و سست و مجهول است.

به علمت اگر عمل برابر گردد***کام دو جهان تو را میسر گردد

مغرور مشو به آنکه خواندی ورقی***اندیش از آن دم که ورق بر گردد

مولا امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: مباش از کسانی که مردم را از زشتی ها نهی

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۱۴

۲- مصباح الشریعه ص ۲۷۵

می کند ولی خود بدان عمل می کند و به خوبی ها امر می نماید و خود بدان عمل نمی کند.

یکبـار مردی به همسر خود گفت از حضرت فـاطمه زهرا علیهـا السـلام سوال کن آیـا من از شـیعیان آنهـایم؟ آن زن پرسـید: حضـرت زهرا علیهاالسـلام فرمـود: بگـو اگر بـه آنچه مـا امر کرده ایم عمـل کنی و از انچه نهی نمـوده ایم دوری می جـویی از شیعیان ما هستی وگرنه نیستی. جواب را زن برای شوهر خود نقل کرد شوهر از شـنیدن این پاسـخ بسـیار ناراحت و انـدوهگین شـد و گفت: وای بر من چگونه ممکن است انسـان ازگنـاه پـاک باشـد و از او خطـایی سـر نزده. بنابراین در آتش جهنم جای خواهم داشت زیرا هر که از شـیعیان ایشان نباشد همیشه در جهنم است آن زن گفتار و ناراحتی شوهرش را برای حضرت زهرا علیهـا السـلام نقـل کرد. بـانوی بزرگـوار فرمودک به شوهرت بگو آن طور که فکر کرده ای نیست زیرا شـیعیان مـا از بهـترین مردمان بهشتند اما هر کس که ما را دوست بدارد و دوستان ما را نیز دوست داشته باشد و با دشمنان دشمن باشد با قلب و زبان نیز تسـلیم ما باشد شـیعه ما نمی باشد در صورتی که با دستورات و نواهی ما مخالفت کند با اینکه او نیز در بهشت خواهد بود. البته بعـد از پاک شـدن از گناه یا به وسـیله گرفتاری های دنیا و یا به مصـیبات و رنج های قیامت و یا اینکه در طبقه اول جهنم کیفر خواهد شد و پس از آنکه پاک گردید به واسطه محبت ما را از آنجا نجات یافته در بهشت مسکن می گیرد. (۱)

یُحِبُّ الصّالِحینَ و لا یَعمَلُ عَمَلَهُم وَ یُبغِضُ المُذنِبینَ وَ هُوَ اَحَدُهُم

مبـاش از کسـانی که صالحان را دوست می دارد ولی کار آنها را انجام نمی دهـد و با گنهکاران سـر ستیز دارد و خود یکی از آنهاست.

تعریف می کنـد که فلانـی آدم باتقوایی است ولی کار خوب آنها را به جا نمی آورد چه مانعی دارد تو خود نیز مثل آنها شو. ببین خوب بودن چقدر شیرین است شایسته بودن لایق بودن انسان بودن مطابق با فطرت است تو هم شایسته و لایق و انسان شو و از خدا بخواه که از صالحجین باشی که البته اکثر پیامبران یکی از

۱- بحار ج۶۸ص۱۵۵

دعاهایشان این بود که

اَلحِقنی بِالصّالِحین

بار پروردگارا ما را به صالحین ملحق فرما.

این درست است که توصیف و سخن گفتن از صالحین کار پسندیده ای است ولی باید به دنبال آنان حرکت کرد.

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

عِندَ ذکرِ الصّالِحینَ تَنزِلُ الرَّحمَهِ (۱)

در هنگام گفتگو درباره صالحین رحمت الهی نازل می شود رحمت الهی یعنی توفیق یافتن به تبعیت از صالحین و مثل آنها شدن و مواظبت از لقمه از دیدگان از گوش.

در هر مجلسی شرکت نکردن اهل دروغ و تقلب و کلاه برداری نبودن.

بعضی نگویند که ما در عصری زندگی می کردیم که نمی شد صالح باشیم. خداوند تبارک و تعالی در تمامد وران ها نمونه ها و مستوره هایی برای اتمام حجت از بین اقشار مختلف مردم دارد که کسی بهانه نیاورد. خجالت روز قیامت غیر قابل تحمل است که انسان ببیند گروهی حتی در سن جوانی پاک و پاکیزه زیست کردند و هم اینک در صف صالحان هستند و عازم به بهشت و فردوس برین.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

لَو لَم یَکُن فی الحِسابِ مَهولهٌ اِلاّ حَیاء العَرَضِ عَلی الله تعالی و فضیحَهِ هَتکِ السِّرِ عَلی الخَفیّاتِ یَحِقٌّ لِلمَرءِ اَن لا یَهبِطَ مِن رُؤُسِ الجِبالِ وَ لا یاوی اِلی عِمرانٍ و لا یَاکُلَ وَ لا یَشرِبُ وَ لا یَنامُ الّا عَن اِضطرارٍ مُتَّصِلٍ بالتَّلَفِ (۲)

اگر در حساب روز قیامت هولی و ترسی به جز شرم و خجالت عرضه بر خدای تعالی و رسوایی پرده در شدن آدمی نبود همانا سزاوار بود که آدمی از سر کوه فرود نیاید و روی به آبادی نیاورد و به حکم اضطرار تا مرز تلف شدن نخورد و نیاشامد و

۱- سفینه البحار ج ۱ ص۴۴۷

۲- مصباح الشریعه ص ۳۷

خواب نداشته باشد.

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز ***تا چه بودی و چه کردی عملت کو و کدام

وای اگر پرده بیفتد که ز بس خجلت و شرم***همه بر جای عرق خون دل آید ز مسام

می توانی که فرشته شوی از علم و عمل***لیکن از همت دون ساخته ای با دد و دام

وَ یُبغِضُ المُذنِبینَ و هُوَ اَحَدُهُم؟

مولاـ فرمود: مباش از جمله کسانی که از گنهکاران متنفر است ولی خود یکی از آنهاست. اگر گناه بد است برای تو هم بد است گاهی ما گناه اهل گناه را زیر ذره بین می گذاریم و آشکار می کنیم یکبار به سراغ خود نمی رویم که ببینیم چه کرده ایم دائم در مقام غیبت و عیب جویی از این و آن هستیم اما کمتر به عیب های خود می پردازیم. یک شب از مسجد عازم منزل بودم دو نفر در سر راه حقیر ایستادند و در حالی که اشک می ریختند گفتند یکی از ما شب گذشته پدر را که حدود یک هفته پیش فوت شده در خواب دیده که چون چهارپایان راه می رود و زبانی به اندازه اندامش دارد و تقاضای آب می کند و گاهی زبانش را داخل تشت آب فرو م یکند ولی رفع عطش از او نمی شود. عرض کردم پدر شما درباره اهل ایمان و بزرگان بدگویی نمیکرد وغیبت و تهمت نمی زد؟ پاسخ دادند: آری شب و روز و به هر مناسبتی فحش و ناسزا و بدگویی پشت سر آنان داشت. عرض کردم آنچه شما در خواب دیدید یک نمونه از عذاب برزخی این نوع انسان هاست که مالک زبانشان نیستند و هر چه بخواهند بدون مدرک و دلیل در غیاب اهل ایمان و صالحان می گویند.

یَکرَهُ المَوتَ لِکَثُرَهِ ذُنُوبِه و یُقیمُ عَلی ما یَکرَهُ المَوتَ لَهُ

مباش از کسانی کهاز مرگ بیزار است زیرا که زیاد گناه کرده و بر چیزی پایدار است که باعث کراهت او از مرگ شده است.

چرا بعضی از مرگ و جهان آخرت بیزارند؟ شاید علت عمده آن ممانعت مرگ از ادامه گناهان و لغزش های آنان است. مرگ اجازه نمی دهد که اینها برای همیشه به معصیت و نافرمانی حضرت معبود مشغول باشند.

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۱)

بلکه این انسان می خواهد که همواره مقابلش باز باشد کسی مانع و مزاحم ادامه جنایات و زشت کاری هایش نشود.

و شاید هم وقتی متوجه گناهان بسیار خویش می شود از مردن متنفر می گردد. این چاره دارد و چاره توبه قبل از مرگ است و تا آثار مرگ هویدا نگشته باید توبه کرد که در هنگام مرگ توبه نیز پذیرفته نخواهد شد.

لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا(۲)

کسی که در تمام عمر به کارهای زشت مشغول باشد تا مرگ را ملاحظه کند در آن ساعت پشیمان شده گوید اکنون توبه کردم توبه اش پذیرفته نخواهد شد همان طور که هر کس کافر بمیرد نیز توبه اش قبول نیست برای اینها عذابی دردناک آماده ساخته ایم. توبه درمان نفرت از مرگ است وقتی انسان طلب عفو و مغفرت از پیشگاه پروردگار مهربان می کند و به طور جدی در مقابل جبران گذشته ها برمی آید دیگر از مرگ بیزار نخواهد بود و بلکه مرگ را پل پیروزی و کلید سعادت و نیکبختی جهان آخرت می داند مولا امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمود:

فَاعْمَلُوا وَ اءَنْتُمْ فِى نَفَسِ الْبَقاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى ، وَ الْمُسِى ءُ يُرْجَى ، قَبْلَ اءَنْ يَخْمُدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهَلُ، وَ يَنْقَضِىَ الْاءَجَلُ

۱- قیامت ۲۵

۲- نساء ۱۸

وَ يُسَدَّ بابُ التَّوْبَهِ(۱)

کـار کنیـد تا زنـده هستیـد و نفس بالا می آیـد و نامه اعمال گشوده و در توبه باز است و آنکه قهر کرده دعوت می شود و به گنهکار امیـدواری می دهند پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود و فرصت از دست برود و مدت به سر آید و در توبه بسته شود.

دارم امید عاطفتی از جانب دوست***کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست

دانم که بگذرد ز سرم جرم من که او ***گر چه پری و شست و لیکن فرشته خوست.

و یُقیم عَلی ما یَکرَهُ المَوتَ لَهُ

بر چیزی که بـاعث کراهت او از مرگ شـده بـاقی است بایـد دیـد چه چیزهـایی عامـل کراهت از مرگ می شود آن عوامل را نخست در وجود خویش شناسایی کنیم و سپس در مقام ریشه کنی و اضمحلال آنها برآییم.

اِن سَقِمَ ظَلَّ نادِماً و اِن صَحَّ اَمِنَ لاهیاً یُعجِبُ بِنَفسِهِ اِذا عُوفِیَ و یَقنِطُ اِذا ابتُلِیَ

مبـاش از کسـانی که اگر بیمـار شود همواره در نـدامت است و اگر سـلامتی یابـد سـرگرم خوشـگذرانی می گردد و به خـاطر تندرستی گرفتار غرور می شود و هنگام گرفتاری مایوس می گردد.

تحمل بیماری و قدردانی سلامتی دو موضوع مهم برای حفظ ایمان و خارج شدن از سرحد اعتدال است اینکه انسان در هنگام بیمـاری شـکایت ننمایـد و چیزی به زبـان جاری نکنـد که از قـدر و منزلتش بکاهـد و یا در هنگام سـلامتی غافل از این نعمت بزرگ الهی نباشـد به خوشـگذرانی هـای نامشـروع و پایکوبی و عربـده جویی نیفتـد بلکه شـکر و سـپاس نعمت سـلامتی را به درگاه الهی به جا آورد اینها همان حالت اعتدال و روش پسندیده است.

شکیبایی در مرض و قدردانی هنگام سلامتی وظیفه مومن است.

ص:۲۶۸

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۲

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَهً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ إِذَا هُمْ یَقْنَطُون(۱)

هرگاه از لطف خود رحمتی به آنها بچشانیم شاد می شوند و اگر رنج و بلایی از نتیجه کارهای خود ببینند به کلی مایوس می شوند.

بعضی تا یک تب می کنند و مختصر کسالتی سراغشان می آید ناله و فریادشان بلند می شود و حالت یاس و نومیدی به آنان دست می دهد و وقتی خداوند سلامتی و صحت را به آنها برمیگرداند شروع به تاختن می کنند و فراموش می نمایند که با یک تب چه شکوه هایی می کردند و طاقت کسالت مختصر را هم نداشتند عوض آنکه شکر نعمت سلامتی را بجا آورند می بینی که بیان مولا یُعجِبُ بِنَفسِهِ اِذا عُوفِی گرفتار عجب و بلندپروازی می شوند.

عجب چیز خطرناکی است دین و ایمان انسان را نابود می کند باعث کم کاری و توقف آدمی خواهد شد.

حضرت مولا علی علیه السلام می فرماید.

اَلِاعجابُ یَمنَعُ الِازدِیاد (۲)

عجب باعث توقف و کم کاری انسان می شود.

همو فرمود: هر وقت به چیزی از بزرگی و اقتدار که تو در آنی تو را خوش آید و بر خودپسندی ات بیفزاید و نمایش خیال پرشکوهی در تو پیدا شود.

فَانظُر اِلی عِظَمِ مُلکِ اللهِ و قُدرَتِهِ

بر بزرگی و قدرت خدا بنگر از چیزهایی که نفس تو قادر بر آن نیست زیرا این کار تو را از سرکشی به افتادگی و نرمی کشاند.(۳)

گاه دیده می شود پدر خانواده سر سفره غذا می نشیند سر تا سر سفره چند داماد و عروس فرزندان و نوه هایش نشسته اند گرفتار عجب می شود که این منم که

۱- روم۳۶

۲- بحار ج۱ ص۵۷

۳- غرر الحکم ص ۷۵۰

این چنین وضعی دارم کیست مثل من در حالی که باید بگوید پروردگارا من کسی و چیزی نیستم هر چه هست از لطف و کرم تو است اگر عافیت و سلامتی است اگر کثرت اولاد و فرزندان است اگر اقبال دنیا و روزی فراوان است همگی از بذل و کرم تو است.

یا لَطیفُ اِرحَم عَبدَکَ الضَّعیف

ای خدای لطیف به این بنده ضعیف ترحمی فرما.

جمله زیبای امام سجاد علیه السلام برای شکستن عجب و بلندپروازی ما در دعای شریف مکارم الاخلاق دارد.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی محمَّدٍ و آلِهِ و لا تَرفَعُنی فِی النّاسِ دَرَجَهً الّا اَحدَثتَ لِی ذِلَّهً باطِنَهً عِندَ نَفسی بِقَدَرِها

پروردگارا بر محمد و ال او درود فرست و مرا در بین مردم در جه ای بالا ـ مبر مگر آنکه پیش خودم مرا پایین آوری و برایم ایجاد مکن یک عزت ظاهری را مگر آنکه به همان اندازه در درونم فروتنی و کوچکی ایجاد فرمایید.

عجب اگر به سراغ اعمال شایسته و عبادات آید مثل یک میکروب بدخیم به سرعت عمل را ضایع می کند و تمام زحمات و رنج و طاعت را بی ثمر می گذارد همان گرامی در همان دعا عرض می کند.

عَبِّدنی و لا تُفسِد عِبادَتِی بِالعُجبِ (۱)

پروردگارا مرا توفیق بندگی ده و مرا بنده خود کن وعباداتم را به وسیله عجب فاسد مفرما.

و امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمود

سَیِّئَهٌ تَسُوکَ خَیرٌ مِن حَسَنَهٍ تُعجِبُکَ (۲)

گناهی که باعث شرمندگی و توبه تو شود نزد خداوند تبارک و تعالی بهتر است ازکار خوبی که ترا به عجب و خودپسندی وا دارد.

اِنَّ اَصابَهُ بَلاءٌ دَعا مُضطرّاً و اِن رَخاءُ اَعرَضَ مُغتَرّاً

۱- صحیفه سجادیه دعای بیستم

۲- بحار ج۸۲ص۳۱۶

مباش از کسانی که وقتی مصیبتی به وی وارد می شود به زاری خدا را می خواند و اگر امیدی به او روی آورد از حق بر می گردد در حالی که اسیر غرور است

آیا فقط در هنگام درد و بلا باید خدا را بخوانیم و در هنگام خوشی و نعمت اسیر غرور شویم؟

هنر آنجاست که شخص در ناز و نعمت باشد و هیچ مشکل اقتصادی و ناراحتی نداشته باشد روی به خدا آورد و از صمیم قلب بدون هیچ توقعی بلکه فقط از روی عشق و ارادت حضرت معبود را بخواند. اگر بنا شود که عامل موثر در سوز و شور ما در درگاه الهی گرفتاری های مادی باشد چندان ارزشی ندارد ارزش انجاست که چون شعیب پیامبر نه از ترس دوزخ و نه از شوق بهشت در پیشگاه الهی تضرع و زاری شود.

یکبار اقایی تازه وارد در جمع مستمعین حاضر در مسجد حضور یافت در چند جلسه مشاهده کردیم که همین که سخنران به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام میکند او با صدای بلند ناله سر می دهد و به قول معروف باعث گرمی مجلس می شود پیش خود گفتیم عجب شور و نوا و حال خوشی دارد. ولی پس از دو یا سه جلسه بود که او را جلب کردند و تحویل مامورین نیروی انتظامی دادند . پرسیدیم قضیه از چه قرار است گفتند این اقا کلاهبردار بوده و مال و ثروت زیادی را تصاحب کرده و مالباختگان از حضور وی در این محفل مطلع شده و او را تحویل مامورین داده اند. باخبر شدیم که این شخص آن گریه و زاری و فریادها را به خاطر درد پنهان خود داشت و استغاثه میکرد که او را جلب نکنند.

راستی بهتر نیست که ناله و زاری در خانه خدا و گریه کردن بر مصائب اهل بیت علیهم السلام با انگیزه مادی و خواسته های دنیایی مخلوط نگردد و فقط خدا را به خاطر خودش بخواهیم و بخوانیم.

برید عجلی می گوید: در محضر امام محمد باقر علیه السلام بودیم مسافری از خراسان که راه دور مسیر را پیاده طی کرده بود به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد پاهایش را که از کفش در آورد شکافته و ترک برداشته بود.

گفت: به خـدا سوگنـد من را نیاورد از آنجا که آمدم مگر عشق و دوستی شـما اهل بیت. امام علیه السـلام فرمود: به خدا قسـم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند آن را با ما محشور کند و قرین گرداند و آیا دین غیر از محبت است؟! (۱)

امام صادق علیه السلام درباره انگیزه خود در بندگی پروردگار می فرماید:

و لکِنّی اَعبُدَهُ حَبّاً لَه عَزّوجَلِّ وَ هِیَ عِبادَهُ الاَحرارِ (۲)

ولی من خدای بزرگ را به خاطر محبتی که به او دارم می پرستم و اینگونه عبادت مخصوص آزادگان است.

تَغلِبُهُ نَفسُهُ عَلی ما یَظُنُّ و لا یَغلِبُها عَلی ما یَستَقَیُن

مبـاش از کسـانی که نفس امـاره در انجـام گمان ها و توهمات بر او چیره است و درباره آنچه که یقین دارد و مسـلط شـدن بر نفس ضـعیف است. گـاهی مـا اسـیر خیالات و توهمات خویش هستیم و به آنچه را که حتمی و یقینی است در مهار نفسانیات خویش ناتوان هستیم به وعـده های پوچ دنیا دل می بندیم به وعده های یقینی قیامت بی اعتنا می باشـیم قرآن در توصـیف این طرز تفکر و برداشت از واقعیت ها میفرماید.

إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ (۳)

چیزی جز ظن و گمان و هوای نفس خود را پیروی نمی کنند.

وَإِذَا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَهُ لَا رَیْبَ فِیهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِی مَا السَّاعَهُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ (۴)

هنگـامی که به شـما گفته می شود که وعـده خـدا حق است و درباره قیامت هیـچ شک و تردیـدی نیست گفتیـد ما نمی دانیم قیامت چیست ما فقط یک ظن و خیالی به قیامت داریم و ما به آن یقین نداریم.

البته اینها در نخستین شب بعـد از مرگ و برخورد با منکر و نکیر و فرشـته رومان وقتی مورد بازرسـی و مواخذه قرار گرفتند به مرتبه یقین خواهند رسید و تمامی

۱- سفینه البحار ج۱ ص۲۰۱

۲- سره الصلوه ص ۱۱۹

۳- نجم ۲۳

۴- جاثیه ۳۲

وعده های الهی را باور خواهند کرد و همه اش حسرت می خورند که چرا در دنیا برای جهان آخرت خویش کاری نکردند و وعده های پروردگار را تکذیب کردند.

آنگاه می گویند:

ربِّ ارجَعونِ لَعَلّی اَعمَلُ صالِحَاً فیما تَرَکتُ

پروردگار مرا به دنیا بازگردان تا شاید برای جبران گذشته کار خوب انجام دهم پاسخ می شنود که:

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱)

نه چنین است این سخنی است که وی می گوید در حالی که در ورای آنها عالم برزخ تا روز قیامت است.

آری دیگر فرصت بازگشت به دنیا نیست و زمانی از خواب غفلت بیدار شدی که کار از کار گذشته و کار کردن منقطع گشته است.

گفتند یکی از علماء ربانی و صمدانی برای خود قبری حفر کرده بود گاهی که مجذوب دنیا و زرق و برق آن می شد گرفتار غفلت می گردید داخل قبر می شد و می خواند

ربِّ ارجَعونِ لَعَلّی اَعمَلُ صالِحَاً فیما تَرَکتُ

بعد از جا بر میخاست و می گفت حالا دعایت مستجاب شد و خداوند تو را به دنیا بازگردان مشغول به کارهای پسندیده شو از فرصت ها استفاده کن.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ما مِن لَیلَهٍ اِلّا وَ المَلَکُ المُوتِ یُنادی یا اَهلَ القُبورِ لِمَ تَغبِطونَ و قد آیَنتُم هَولَ المُطَّلَعِ؟ فَقال المَوتی: اِنّما یَغبِطونَ المُومِنینَ فِی مَساجِدِهِم لاَنَّهُم یُصَلُّونَ وَ لا نُصَلّی (۲)

شبی نیست که جناب عزرائیل علیه السلام به ساکنین در قبرها می گوید برای چه شما غبطه می خورید در حالی که هول مطلع را پشت سر گذاشتید و پرده ها از برابر چشمانتان کنار رفته؟ پاسخ می دهند ما به حال مومنینی غبطه می خوریم که در مساجدشان به نماز می ایستند ولی ما دیگر نمی توانیم نماز بخوانیم.

۱- مومنون ۱۰۰

۲- ارشاد القلوب ص ۶۵

چه قدر از همسایگان مسجد و کسانی که محل کارشان به مسجد نزدیک است می شناسیم که بانک اذان را می شنوند و در صف جماعت و نماز اول وقت شرکت نمی کنند و شاید بعضی در تمامی عمر یکبار حضور در صفوف نماز جماعت مسجد نداشته اند ولی متاسفانه مجلس ترحیم همان شخص مسجد ندیده را در مسجد برپا می کنند و این خیلی زشت است که کسی در تمامی دوران زندگی به نماز جماعت مساجد شرکت نکرده باشد ولی مجلس مرگش را در مسجد برگزار کنند. و در عالم برزخ مکرر بگوید: رَبِّ ارجِعُون خدایا مرا برگردان پاسخی جز کَلّا نشنود.

در ادامه حدیث آمده که:

و یُوتُونَ الزّکاهَ و لا نُزَکّی

مومنین زکات می پردازند ولی ما دیگر قادر به پرداخت زکات نیستیم.

یصُومُونَ رَمضانَ و لا نَصومُوا

ماه رمضان می آید و روزه می گیرند ولی ما نمی توانیم روزه بگیریم.

یَتَصَدِّقُون و نَحنُ لا نَتَصَدِّقُ

آنها صدقه می دهند ولی ما نمی توانیم صدقه بدهیم. آنان

یَذکُرونَ اللهَ کَثیراً و لا نَذکُرُ

آنها ذکر خدا را فراوان می گویند ولی ما قادر به ذکر گفتن نیستیم.(۱)

قَالُوا یَا حَسْرَتَنَا عَلَی مَا فَرَّطْنَا فِیهَا وَهُمْ یَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَی ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا یَزِرُونَ (۲)

وقتی در صحنه قیامت قرار می گیرند و می گویند: وای بر ما از آنچه در دنیا افراط کردیم و بار گناهان خویش بر پشت کشند آری بد بار سنگینی را بر دوش می کشند.

یَخافُ عَلی غَیرِهِ بِاَدنَی مِن ذَنبِهِ و یَرجُوا لِنَفسِهِ بِاَکثَرَ مِن عَمَلِهِ

مباش از کسانی که از گناهی که دیگری مرتکب می شود نگران است و برای خود مزدی بیشتر از عملی که انجام داده امیدوار می باشد.

۱- ارشاد القلوب ص ۶۵

۲- انعام ۳۱

اِن استَغنی بَطِرَ وَ فُتِنَ وَ اِن افتَقَرَ قَنَطَ وَ وَهَنَ

و مباش از کسانی که وقتی بی نیاز می شود طغیان میکند و فتنه بر پا می دارد و وقتی ندارد می گردد مایوس و سست می شود.

قرآن شریف هم اینگونه نظر می دهد که

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى (۱)

نه چنین است انسان طغیان کند هنگامی که احساس بی نیازی می کند البته اگر کسی تهذیب نفس کند و ظرفیت خود را در برابر اقبال دنیا بیشتر کند گرفتار طغیان و سرکشی نخواهد شد چنانکه به عنوان نمونه بودند و هستند کسانی که با داشتن ثروت فراوان و امکانات مادی همچنان عبدی خاضع و خاشع باقی مانده و از آنچه خداوند بدان ها عنایت فرموده در راه خدا انفاق می کنند هیچ گاه دنیا و زرق و برق آن حال آنها را تغییر نداده است.

این کم ظرفیت ها هستند که با یک تغییر و تحول در زندگی و توسعه ثروت خود را گم می کنند و سر به طغیان می زنند در حالی که بندگان مخلص خدا باور دارند که همه فقیران درگاه اویند و آنچه د راختیارشان هست همگی عاریه و موقت است و روزی باید همه را بگذارند و بروند و از این دنیا فقط سه قطعه پارچه سپید سهم آنهاست. خداوند تبارک و تعالی در هر دو حالت بی نیازی و فقر ما را امتحان می کند و چه بسیار انسان ها که در هر دو حالت پیروز و موفق از امتحان بیرون آمدند و تن به خواست پروردگار دادند و در بی نیازی طغیان نکردند و در فقر شکیبایی نمودند.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

الصَّبرُ عَلَی الفَقرِ مَعَ العِزِّ اَجمَلُ مِنَ الغِنی مَعَ الذّلِّ (۲)

شکیبایی بر نداری هنگامی که همراه با عزت باشد زیباتر است از ثروت و بی نیازی همراه با ذلت .

همو فرمود:

ص:۲۷۵

۱- علق ۶

۲- غرر الحکم ۳۱۵و۲۱۴۲

کَم مِن مَنقُصٍ رایجٍ و مَزیدٍ خاسِرٍ (۱)

چه بسیار انسانهایی که توقصی در زندگی دارند ولی سود برده اند و چه بسیار مردمی که مال فراوان دارند و زیان برده اند.

یُقَصِّرُ اذا عَمِلَ و یُبالِغُ اِذا سَاَلَ اِن عَرَضَت لَهُ شَهوَةٌ اَسلَفَ المَعصیَهَ و سَوِّفَ التّوبَهَ اِن عَرَتهُ مِحنَهٌ انفَرَجَ عَن شرائِطِ المِلَّهِ

و مباش از کسانی که چون کاری را انجام دهد ناقص بجا می آورد و هرگاه درخواستی کند بسیار خواهد و چون شهوت بر او غلبه کرد گناه راه مقدم دارد و توبه را عقب اندازد و همین که رنجی به او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید. نکات این فراز از موعظه امیرالمومنین علیه السلام عبارت است از کار را ناقص انجام دادن و کم کاری و توقع خلاف آن از دیگران مقدم داشتن گناه و تاخیر توبه و دوری از شرع مقدس در هنگام رنج و مصیبت. اما در موضوع اول نقصان در کم کاری هنگامی که فرد یا افرادی کاری را به عهده می گیرند وظیفه شرعی انسانی ایجاب میکند که آن کار را تمام و کمال انجام دهند و چیزی را کم نگذارند که برای مصرف کننده باعث مشکلات و گرفتاری شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِنَ اللَه تَعالی یُحِبُّ مِنَ العامِلِ اِذا عَمِلَ اَن یَحسُنَ (۲)

خداوند دوست می دارد که آنکه کاری را انجام دهد درست نیکو انجام دهد هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دید که نقصی در قبر است با دست مبارک قبر را درست کرد و سپس فرمود:

اِذا عَمِلَ اَحَدُکُم عَمَلاً فَلیَتقِن(۳)

هنگامی که یکی از شما کاری را انجام می دهد باید مطمئن به درستی آن باشد. در جای دیگر برای شخص دیگری می فرمود:

اِنّی لَاَعلَمُ اَنَّهُ سَیُبلی وَ یَصِلِ اِلَیهِ البَلاء و لکِنِّ الله یُحِبُّ عَبداً اذا عمِلَ عَمَلاً

۱- غرر الحکم ۳۱۵و۲۱۴۲

۲- کنزالعمال ۴۳۶۷۶

۳- وسایل الشیعه ج۲ ص۸۸۲

اَحکَمَهُ

من می دانم که به طور قطع این مکـان آسـیب می بینـد و گرفتار حوادث می شود و لکن خداونـد دوست دارد وقتی بنـده اش کاری را انجام میدهد محکم کاری می کند سخن دیگر مولا مقدم داشتن گناه و تاخیر توبه بود.

تسویف در لغت به معنای امروز و فردا کردن است کسـی که گناه را مقدم می دارد توبه را به تاخیر می اندازد چه تضمینی در کار است که مرگ ناگهانی به سراغش نیاید و فرصت توبه پیدا کند.

همـان گرامی برای یکی از یـاران خود نوشت که در باقیمانـده از عمرت برای جهان آخرت خویش تـدارک کن و نگو فردا و فرداها انجام می دهم که بسـیاری از مردم قبل از تو بخاطر همین تاخیر انـداختن امروز و فردا کردن خود هلاک شدند و فرمان الهی در حالی که آنان غافل بودند به سراغشان آمد. (۱)

تاخیرُ التَوبَهِ اغتِرارٌ و طُولُ التّسویفِ حیرَهٌ

تاخیر انداختن توبه سبب غرور و فریب انسان می شود و طولانی کردن تسویف باعث حیرت و سرگردانی می گردد.

باید توجه داشت که توبه شـعبه ای از فضل و کرم الهی و دری از درهای رحمت پروردگار است راستی اگر این در توبه بسـته بود هیچ کس طعم رستگاری را نمی چشید و روی سعادت را به خود نمی دیدی.

اولین ثمره توبه محبوبیت نزد پروردگار است.

إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ(۲)

دوم آنکه گنـاه توبه کننـده تبـدیل به حسـنه می گردد توبه باعث می شود که زنگار گناه از دل ها پاک شـده و به جایش نور طاعت و بندگی حضرت معبود می آید.

چنانکه خداوند بشارت می دهد که

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللَّهُ

۱- بحار ج۷۳ص ۷۵

۲- بقره ۲۲۲

غَفُورًا رَحِيمًا(۱)

مگر آن کسانی که از گناه توبه کند و با ایمان به خداوند کارهای شایسته بجا آورند آنگاه پروردگار گناهان آنها را تبدیل به ثواب کند زیرا که خداوند بخشنده و مهربان است توبه کننده مشمول دعای فرشتگان می شود و جایگاه ابدی او بهشت برین است.

شیخ بهایی علیه الرحمه در شرح اربعین آورده است شکی در وجوب فوری توبه نیست زیرا گناهان مانند سم های ضرر رساننده به بدن است و چنانچه خورنده هم واجب است در معالجه شتاب کند تا هلاک نشود و از بین نرود همچنین بر گنهکار واجب است ترک گناه کند و سرعت در توبه داشته باشد و البته گنهکاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگر تاخیر اندازه بین دو خطر بزرگ خود را قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند به دیگری مبتلا خواهد شد. اول رسیدن مرگ ناگهانی به طوری که از خواب غفلت بیدار نشود و خود را ناگهان در حالت مرگ ببیند دوم آنکه به واسطه پاک نکردن آلودگی خود به وسیله توبه تاریکی گناهان بر دل زیاد می شود تا آنجا که دیگر قابل پاک شدن نیست چنانکه ابی بصیر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

اِذا اَذنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِی قَلبِهِ نُکتَهٌ سَوداءَ فَاِن تابَ اِنمَحَت وَ اِن زادَت حتی تَغلِبَ عَلی قَلبِهِ فَلا یَفلِحُ بَعدَها اَبَداً (۲)

هنگامی که شخصی مرتکب گناه می شود نقطه سیاهی در قلبش ایجاد می گردد اگر توبه کند از بین می رود ولی اگر توبه نکند و گناه را تکرار نماید به تدریج تمام قلبش را احاطه می کند و در نتیجه روی سعادت را برای همیشه به خود نخواهد دید.

سفارش قرآن هم به تسریع توبه است.

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولَئِکَ یَتُوبُ

۱- فرقان ۷۰

۲- کافی ج۲ص ۲۷۱

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱)

خداوند توبه کسانی را می پذیرد که از روی نادانی کار زشتی را انجام داده و سریع از عمل خود پشیمان شده و توبه کنند آنگاه خداوند آنان را می بخشد که خدا آگاه و حکیم است.

نکته پایانی این فراز از کلام مولا

اَن عَرَتهُ اِنفَرَجَ عَن شرائِطِ المِلّةَ

مباش از کسانی که تا رنجی به او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید. اگر کسی روی اعتقادی محکم و ارادتی پایدار و خالصانه به سراغ شریعت مقدس آمده باشد با دیدن چند حادثه تلخ و ناگوار از دین برنمیگردد و تغییر ماهیت نمی دهد. اشخاص سست عنصر و ضعیف الایمان با اقبال دنیا و رسیدن به جاه و مقام مشغول تعریف و تمجید از دین و شریعت می شوند ولی همین که دنیا به نفع آنها نشد از دین فرار کرده و اقدام به مذمت و سرزنش از دین خدا می نمایند.

شان نزول بسیار جالبی در ذیل آیه یازدهم سوره مبارکه حج آمده که خواندنی و قابل توجه است.

نخست به آیه بپردازیم که خود گویای این حقیقت است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

بعضی از مردم هستند که خدداوند را براساس حرف و ظاهر بندگی می کنند اگر از این گرایش به دین خیری نصیب آنها شود اطمینان خاطر پیدا میکنند و اگر گرفتار فقر و آفتی شوند از دین خدا برگشته در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار شده که این است زیان آشکا.

داستان نزول آیه از این قرار است که طبق نقل مجمع البیان عده ای در مدینه بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد می شدند هرگاه سلامتی بدن داشتند و مرکب آنها چابک و سرحال می ماند و زنانشان پسر می زایید و از نظر ثروت و وضع مالی خوبی پیدا

۱- نساء ۱۷

۲- حج ۱۱

می کردند اطمینان خاطر پیدا کرده و بر شریعت اسلامی می ماندند ولی اگر گرفتار درد بدن می شدند و یا زنانشان دختر می زاییدند و به اموالشان ضرر می رسید از دین برمیگشتند و می گفتند:

ما اَصبَتُ فِی الدِّین اِلّا شَرّاً

ما از این دین جز به شر و بدی برخورد نکردیم.

عاشقی خواهی که تا پایان بری ***بس که بپسندید باید ناپسند

زشت باید و انگارید خوب***زهر باید خورد انگارید قند.

یَصِفُ العِبرَهَ وَ لا یَعتَبِرُ وَ یُبالِغُ فِی المَوعِظَهِ و لا یَتَّعِظُ فَهُوَ بِالقَولِ مَدِلٌّ و مِنَ العَمَلِ مُقِلٌّ

مباش از کسانی که آنچه مایه عبرت است توصیف می کند ولی خود درس عبرت نمی گیرد. در موظعه کردن مردم مبالغه می نماید ولی خود موعظه نمی شود در گفتار خود را برتر دیگران می داند ولی در عمل کم می گذارد.

چرا بعضی مردم را دعوت به عبرت گرفتن از حوادث روزگار می کنند و در موعظه و ارشاد خلق مبالغه می نمایند ولی خود عبرت نمی گیرند و موعظه نمی شوند.

فرق است بین دانایی و دارایی آنانی که چنین وضعی دارند معمولاـ مسایل عبرت انگیز و نصایح و مواعظ را می دانند و برایشان دارایی و سرمایه معنوی نشده است و به مرحله پشایی نرسیده اند.

وقتی انسان آنچه را که می داند در زنگی شخصی و اجتماعی آن را به اجرا درآورد به طور قطع تهذیب خواهد شد و قبل از هر فرد خود را موعظه خواهد کرد بنابراین مشکل آن قشری که مولا معرفی می فرماید بی عملی و به کار بستن مواعظ است.

اَتَامُرونَ النّاسَ بِالبِرِّ وَ تَنسَونَ اَنفُسَکُم (۱)

آیا مردم با به کارهای نیک دستور می دهید ولی خودتان را فراموش کرده اید. یکی از عواملی که موعظه ها و نصایح اثر نمی بخشد مربوط به ضعف و تقوا و معنویت

۱- بقره ۴۴

موعظه کننده است البته شنونده هم باید شایستگی به اجرا در آوردن موعظه را داشته باشد.

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است ***به گوش مردم نادان چو آب در غربال

خداوند تبارک و تعالی درباره واعظان غیرمتعظ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ(۱)

ای اهل ایمان چرا کاری را که انجام نمی دهید برای مردم می گویید که اینکه چیزی بگویید و بدان عمل نکنید خداوند را سخت به خشم می آورد.

خداوند تبارک و تعالی به عیسی بن مریم وحی فرستاد که به حکمت من خود را موعظه کن هرگاه از آن بهره مند شدی آنگاه در مقام موعظه خلاق در آی در غیر اینصورت از من حیا کن. (۲)

نکته نخست این فراز از بیان مولا- نقل مسایل عبرت انگیز و نگرفتن درس عبرت است در حالی که عبرت و اعتبار از حوادث سرمنشا رشد و عامل برنده ای برای رفع موانع کمال است هنگامی که انسان از نتایج و ثمرات گناهان و جنایات و یا خوبی ها و فضائل دیگران مطلع شود و همیشه عاقبت و پایان کار آنها را مدنظر داشته باشد و همه آنها را عبرت زندگی خویش قرار دهد قهرا قلب و دل خویش را از آلودگی ها و علایق شهوانی و خوی های حیوانی پاک کرده و با دلی نورانی و صاف در مقام طاعت و بندگی حضرت معبود برخواهد آمد.

امام علیه لاسلام می فرماید اگر من عمر طولانی نکردم مانند عمر کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای ایشان نگریسته در اخبارشان اندیشه نمودم در بازمانده هایشان سیر کردم چنانکه یکی از آنان گردیدم بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کردم پس پاکیزگی و خوبی کردار آنها را تیرگی و بدی و سود آن را از زیانش پی بردم. (۳)

۱- صف ۲و۳

۲- کنزالعمال ۴۳۱۵۶

۳- نهج البلاغه نامه ۳۱

يُنافِسُ فيما يَغنَى و يُسامِحُ فِيما يَبقَى

مباش از کسانی که در پرداختن به امور فانی رغبت نشان می دهد و در مسائلی که باقی ماندنی است مسامحه می کند.

قرآن می فرماید:

ما عِندَكُم يَنفَذ و ما عِندَاللهِ باقٍ (۱)

آنچه نزد شماست از مال و مقام و دنیا فانی شدنی است و آنچه نزد خداوند از اعمال خالصانه و ثواب آخرت ماندگار و باقی است.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه:

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا (۲)

از گفتار مورچه سلیمان خندید می فرماید: هنگامی که حضرت سلیمان با سپاه خود از هوا عبور می کرد مورچه ای به دیگر مورچه ها گفت:

يا اَيُّهَا النَّملُ اَدخَلوا مَساكِنَكُم لا يَحطِمَنَّكُم سُلَيمانُ و جُنُودُهُ

ای مورچگان داخل لانه های خود شوید سلیمان و سپاهیانش شما را لگدمال نکنند.

باد این سخن را به گوش سلیمان رسانید پرسید نمی دانی من پیغمبرم و کسی را ستم می نمایم؟ گفت چرا؟ دوباره سوال کرد پس برای چه از ظلم من آنها را ترسانیدی و گفتی داخل لانه های خود شوید؟ جواب دادم ترسیدم به آرایش دستگاه و عظمت سلطنت تو نگاه کنند فریفته زینت ها و آرایش دنیا شوند. آنگاه غیر خدا را عبادت نمایند. مورد سوال از سلیمان راجع به عدد حرف اسمش نمود پس از آن پرسید می دانی خداوند از چه رو باد را در بین نیروهای دنیا مسخر تو گردانید؟

سلیمان گفت نمی دانم مور گفت: منظور خداوند این است که اگر تمام آنچه در دنیا هست مانند مین باد تحت تسخیر تو بود نابود شدن و زوال آن از دست شباهت به ترک و رفتن همین بادست از حقیقت و گفتار مور سلیمان

ص:۲۸۲

۱- نمل ۹۶

۲- نمل ۱۹

خندان گردید. (۱)

پیش صاحبنظران ملک سلیمان باد است***بلکه آن است سلیمان که از ملک آزاد است

آنکه گویند که بر آب نهاده است جهان***مشنو ای خواجه که بنیاد جهان بر باد است

مالک بغداد به مرگ خلفا می گرید ***ورنه این شط روان چیست که در بغداد است

خیمه انس نزن بر در این کهنه رباط ***که اساسش همه موقع بی بنیاد است

مولایمان علی علیه السلام در خطبه ای می فرمود:

وَ اعْلَمُوا اءَنَّ ما نَقَصَ مِنَ الدُّنْیا وَ زادَ فِی الْآخِرَهِ خَیْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَهِ وَ زادَ فِی الدُّنْیا، فَکَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رابِحٍ، وَ مَزِیدٍ خاسِرٍ(۲)

بدانید آنچه در دنیا کم برسد و در آخرت زیاد باشد بهتر است از آنچه در آخرت کم باشد و در دنیا زیاد پس بسا کم شده ای که سودمند است و بسا زیاد شده ای که زیان آور است.

باید باور داشت که دنیا فانی شدنی است و محل عبور است آخرت جاودانه و باقی است.

یَرَی الغُنَم مَغْرَمَ و الغُرمَ مَغنَماً

مباش از کسانی که غنیمت را ضرر می داند و ضرر را غنیمت می شمارد. شاید منظور مولا آن است چیزهایی که باید غنیمت شمرد و بدان عمل کرد مثل دادن خمس و زکات و انفاقات مستحبه را ضرر و زیان می داند و درآمدهای نامشروع خلاف را که در موقع یک نوع ضرر و زیان است و برکت در آنها نیست غنیمت می شمرد.

خداوند تبارک و تعالی به صاحبان ثروت وعده داد که:

۱- بحار ج۱۴ص۹۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۳

مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱)

شما چیزی را انفاق نمی کنید مگر اینکه خداوند به شما عوض می دهد و او بهترین روزی دهندگان است.

بنابراین پرداخت صدقات و خیرات ضرر نیست بلکه منفعت است هم پاداش دنیایی دارد و هم در جهان آخرت ثواب فراوانی را همراه خواهد داشت.

فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ (۲)

پاداش اعمال صالحشان چند برابر و افزون است و در غرفه های بهشت ابدی از هر غم و رنج ایمن و اسوده خاطرند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

الصِّدَقَهُ تَقضی الدِّینَ و تَخلِفُ بالبَرَکهِ (۳)

صدقه و انفاق باعث ادای دین و جایگزینی برکت می شود در واقع اگر کسی حتی فقیر باشد برای آنکه وسعت روزی پیدا کند و گره کارش باز شود خوب است که صدقه بدهد.

همان گرامی به فرزندش محمد فرمود: از سرمایه موجود چه اندازه باقی مانده؟ گفت چهل دینار فرمود: برخیز و آن را صدقه بده و انفاق کن. می گفت: اگر چهل دینار را صدقه بدهم چیزی برای من باقی نمی ماند. فرمود:

تَصَدَّق بِها فَاِنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ یَخلِفُها اَما عَلِمتَ اَنَّ لِکُلِّ شَیئٍ مِفتاحاً و مِفتاحُ الرِّزقِ الصِّدقَهِ فَتَصَدَّق بّها

تو آن را صدقه بده خداوند جایگزین خواهد کرد آیا نمی دانی که برای هر چیزی کلیدی است و کلید روزی صدقه است بنابراین دینارها را انفاق کن محمد می گوید طبق فرمایش پدرم عمل کردم ده روز بیشتر نگذشته بود که

حتّی جاءَهُ مِن مَوضِعٍ اَربَعَهُ اَلافِ دینار (۴)

از محلی چهار هزار دینار برای پدرم امام صادق علیه السلام رسید.

۱- سبا ۳۹

۲- سبا ۳۷

۳- بحار ج۹۶ص۱۳۴

۴- بحار ج۹۶ص۱۳۴

یَخشیَ المَوتُ و لا یُبادِرُ الفَوتَ

مباش از کسانی که از مرگ می ترسد و از فرصت استفاده نمی کند.

راستی اگر مرگ حق است و روزی برای پایان زندگی تعیین شده چه بهتر که از فرصت های زندگی استفاده شود و برای جهان آخرت قدمی برداشته گردد مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

الفُرصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السّحابِ فَانتَهِزُوا فُرَصَ الخَیر (۱)

فرصت ها همانند ابر بهاری به سرعت از دست می رود بنابراین فرصت های شایسته را غنیمت شمارید.

الفُرصَهُ سَریعَهُ الفَوتِ بَطیئَهُ العَودِ (۲)

فرصت ها زود از دست می روند و دیر به دست می آیند.

همو فرمود:

اَشَدُّ الغُصَصِ فَوتُ الفُرَص (۳)

سخت ترین غم و اندوه ها از دست دادن فرصت هاست.

پس توجه به بیانات شیوا و رسای امیرالمومنین علی علیه السلام تا پرونده اعمال بسته نشده و مهلت کار به ما داده اند باید در کسب معارف الهیه و معرفت به مبانی دینی و مناقب و فضایل اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام و خدمت به خلق کوشا باشیم که فردا دیر است زیرا که

ما تَدری نَفسٌ ماذا تَکسِبُ غَداً (۴)

هیچ کس نمی داند که چه چیزی را فردا کسب خواهد کرد.

یکی از شب ها مقداری پول برای مولا علی علیه السلام آوردند فرمود: هم اکنون آن را تقسیم کنید. عرض کردند الان شب است صبر کنید تا فردا تقسیم کنیم فرمود:

تُقَبِّلونَ اَن اعیَشَ اِلی غَدٍ

آیا شما یقین دارید که من فردا زنده هستم گفتند ما هم برای خود چنین باوری

۱- بحار ج۱ص۳۳۷

۲- غرر الحکم ۲۱۵۲ و ۳۰۲

۳- غرر الحکم ۲۱۵۲ و ۳۰۲

۴- لقمان ۳۴

نداریم فرمود: پس تاخیر نیندازید شمعی آوردند زیر نور شمع اموال را تقسیم کردند. (۱)

یخشَی المَوتَ : مباش از کسانی که از مرگ می ترسد. مولا درباره خود می فرماید:

فَإِنْ اءَقُلْ یَقُولُوا: حَرَصَ عَلَی الْمُلْکِ وَ إِنْ اءَسْکُتْ یَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ هَیْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَیَّا وَ الَّتِی ! وَ اللَّهِ لاَبْنُ اءَبِی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ اءُمِّهِ (۲)

اگر من حرف بزنم می گویند: علی بن ابیطالب حرص ریاست دارد و اگر سکوت کنم می گویند از مرگ می ترسد.

بعد از همه حوادث و جنگ ها بعد از این همه حرف ها خیلی بعید است که من از مردن ترس داشته باشم. به خدا سوگند انس پسر ابیطالب به مرگ بیش از انس کودک به پستان مادر است. چرا بعضی از مرگ کراهت دارند؟ این سوال از امام حسن مجتبی علیه السلام شد امام فرمود:

اِنَّکُم اخرَبتُم اَخِرَتَکُم و عَمَّرتُم دُنیاکُم فَانتُم تَکرَهُونَ النَّقلَهَ مِنَ العِمرانِ الَی الخَرابِ

زیرا که شما آخرت خود را خراب کردید و دنیای خویش را آباد نمودید بنابراین شما کراهت دارید از خانه آباد و دنیا به خانه ویران و خراب آخرت منتقل شوید.

اگر کسی خانه آخرت خویش را آباد کرده باشد و بداند که اول مرگ اول راحتی و آسایش است چه هراسی از مرگ دارد. امام حسن علیه السلام می فرماید: شخصی به امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد آمادگی برای رفتن از این دنیا به چیست؟ فرمود:

اَداءُ الفَرائِضِ و اِجتنابُ المَحارِمِ و الاِشتِمالُ عَلَی المَکارِمِ ثُمَّ لا یُبالی اَوقَع عَلَی المَوتِ اَم وَقَعَ المَوتُ عَلَیهِ

به انجام دادن واجبات و ترک کارهای حرام و برخورداری از صفات پسندیده

ص:۲۸۶

۱- امالی طوسی ص ۲۵۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۵

آنگاه باکی نـدارد که او بر مرگ وارد شود و یا مرگ بر او وارد گردد. مردی بر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم وارد شد و گفت:

مالِی لا اُحِبُّ المَوتَ فَقالَ لَهُ: الَکَ مالٌ؟

چرا من مرگ را دوست نمی دارم؟! فرمود: آیا ثروت داری؟

قال نَعِم قال فَقَدِّمتَهُ؟ قال لا:

گفت آری فرمود آن را برای جهان آخرت خود پیش فرستاده ای و انفاق کرده ای؟

عرض کرد نه فرمود:

فَمِن ثُمَّ لا تُحِبُّ المَوتَ

بدین جهت است که مرگ را دوست نمی داری(۱)

یَستَعظِمُ مِن مَعصِیَهِ غَیرِهِ ما یَستَقِلُّ اَکثَرَ مِنهُ من نَفسِهِ وَ یَستکثِرُ مِن طاعَتِهِ ما یَحقِرُ مِن طاعَهِ غَیرِهِ فَهُوَ عَلَی النّاسِ طاعِنٌ و لِنَفسِهِ مُداهِنٌ (۲)

مباش از کسانی که گناه دیگران را بزرگ می پندارنـد و بیشتر از آن را درباره خود کوچک فرض میکنـد و طاعت و بنـدگی خود را بزرگ می پنـداردماننـدش را برای دیگران کوچـک می شـمارد پس او بر مردم طعنه می زنـد و سر خود را کلاه می گذارد و به خویش نیرنگ می زند. از مجموع این بیان اسـتفاده می شود که عده ای هسـتند از خود راضی عیب دیگران را می بیننـد و عیب خود را نمی بیننـد کـار خوب دیگران را کوچـک و کار کوچک خود را بزرگ جلوه می دهنـد و در یک کلام فقط خود را خوب و شایسته می بینند.

شاید این بدترین رذیله اخلاقی است که بعضـی بدان گرفتارند و اگر در همان ابتدای کار خشـکانده و ریشه کن نشود چه بسا چون یک بیماری مهلک شخصی مبتلا روی سعادت را به خود نخواهد دید و همچون که طبیب او را جواب کرده

وَ کَلَهُ اللهُ عَلی نَفسِهِ

خداوند تبارک و تعالی او را به حال خود بگذارد که در این صورت اهل نجات

۱- بحار ج۶ص۱۲۹ و ص۱۲۷

۲- بحار ج۶ص۱۲۹وص۱۲۷

نخواهد بود.

به یک نمونه قرآنی از این نوع اشخاص توجه بفرمایید:

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا...(۱)

ای رسول ما داستان: دو مرد را برای امت نقل کن که ما به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و با درخت خرما اطرافش را پوشانیدیم و بین آنها را کشتزار مخصوص گردانیدیم.

داستان از این قرار بود که دو برادر در میان بنی اسرائیل بودند که از یک پدر و مادر به دنیا آمده بودند ولی از جهت طبع و خلق مختلف بودند: یکی یهودا بود که در آغوش ایمان به پروردگار و عفت و کرم اخلاق و حلم بار آمد و از دنیا و خدعه های آن رخ برتافت و از زر و زیور و لذت و متاعش چشم پوشید ولی دومی یعنی برادرش به نام قطروس با کفر و عناد و بخل و سنگ دلی و خود بزرگ بینی نشو و نما می کرد. پدر آن دو ثروتی سرشار و نقدینه ای بی شمار برای ایشان از خود باقی گذاشت و آن دو برادر پس از مرگ پدر اموال او را قسمت کردند و هر یک بر وفق طبع و خلق خود به مصرف مال خویش پرداخت.

یهودا روی دل به سوی خدا کرد و گفت: پروردگارا من همه ثروتم را در راه رضای تو انفاق می کنم آنگاه مال خود را در علاج بیماران و آزاد ساختن اسیران و نگهداری یتیمان و سایر امور خیر مصرف کرد تا ثروتش کم شد ولی دلش آرام و وجدانش راضی بود و با وضع محقر و زندگی مختصر شاد و خندان به سر می برد. ولی قطروس برادر دیگر همین که به ثروت رسید آن را با کمال دقت حفظ کرد مخازن ثروتش را قفل های محکم زد و محتاج و محروم و فقیر را طرد کرد و چشم و گوش خود را از دیدن و شنیدن حال و وضع بینوایان بست و سراسر جوانی را در ساختن و پرداختن دو باغ مصفا صرف کرد و تاکستان سبز و خرم و باروری ترتیب داد و چنان در زیبایی و ارایش باغ ها کوشید که گویی باغ بهشت در زیباترین صورت

۱- کهف ۳۲ تا ۴۲

خود به زمین فرود آمده بود.

ثروت قطروس روزافزون گشت عوض آنکه خدای بخشنده را سپاس گزارد بنا به طغیان و عصیان گذاشت.

یک روز برادرش یهودا در لباس کهنه و جامه ساده بر او بگذشت پس با چشم تحقیر در او نگریست و زبان به نکوهش و توبیخش گشود و گفت:

اَنَا اَکثَرُ مِنکَ مالاً و اَعَزُّ نَفَراً و دَخَلَ جَنَّتَهُ و هُوَ ظالِمٌ لِنَفسِهِ قالَ ما اَظُنُّ اَن تَبیدَ هذِهِ اَبَداً

من از تو دارایی بیشتر دارم و از حیث نفر و خدمتگزار نیز محترم و عزیزم یک روز هم وارد باغ شد در حالی که به خویش ظلم کرده بود گفت: من گمان ندارم که این نعمت سرشار نقصان گیرد و این سعادت پایدار زوال پذیرد ولی ای یهودا اینکه راجع به قیامت دائم به یادش هستی و برخود می لرزی.

ما اَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةٌ

من گمان نمی کنم روز قیامتی برپا شود و بر فرض اینکه قیامتی هم باشد مسلم است آن روز هم خدا باغی بهتر و باصفاتر از این باغ به من خواهد داد. یهودا گفت: تو در اثر انکار قیامت و روز حساب به خدا کفر می ورزی اما من که پروردگارم آن خدای یکتاست و هرگز به خدای خود احدی شریک نخواهم ساخت تو چرا وقتی به باغ خود وارد شدی نگفتی همه چیز به خواست پروردگار است و جز قدرت خدا قوه ای نیست و اگر امروز تو مرا از خود از جهت مال و ثروت و فرزندان کمتر می بینی به خود مغرور مشو زیرا که امیدوارم که خدا بهتر از باغ را به من عطا فرماید و بر باغ تو آتشی فرستد که چون صبح شود باغت یکسره نابود گردد و با خاک یکسان گردد و یا صبحگاهی جوی آبش در زمین فرو رود و دیگر هرگز نتوانی آب به دست آوری و همه میوه های باغت نابود گردند.

بالاخره یک روز صبح قطروس مغرور به رسم معمول عادت دیرین به قصد تفرج در باغ و استنشاق هوای لطیف و استفاده از سایه درختان از خانه بیرون شد ولی:

یُقَلِّبُ کَفَّیهِ عَلی ما اَنفَقَ فِیها و هِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُروشِها و یَقُولُ یا لَیتَنی لَم اُشرِک

ص:۲۸۹

بِرَبّی اَحَداً

در جای آن دو باغ جز تپه های خاک و آثار خرابه و گیاهان و درختان خشکیده و داربست های از هم پاشیده چیزی ندید از شدت ناراحتی دست برهم زد و انگشت ندامت به دندان گزید و گفت: ای کاش که هیچ چیز و هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم.

اَللَّهوُ مَعَ الاَغنیاءِ اَحَبُّ اِلَیهِ مِنَ الذِّکرِ مَعَ الفُقَراءِ

مباش از کسانی که بیهوده گویی و لهو و لعب با ثروتمندان را بیشتر دوست می دارد تا یاد خدا و ذکر حق را با مستمندان.

امام صادق علیه السلام در پاسخ منصور بن بزرج که پرسید چرا زیاد نام سلمان فارسی را می برید و از او یاد می کنید فرمود: به سه علت اول:

ایثاُرُه هَوی اَمیرالمومنینَ علیه السلام عَلی هَوی نَفسِهِ

مقدم داشتن خواست امیرالمومنین علیه السلام بر خواست و هوای خودش.

دوم:

حُبُّهُ الفُقَراءِ اِختیارُهُ لَهُم عَلی اهلِ الثَّروَهِ و العَدَدِ

علاقه او به فقیران و مستمندان و انتخاب آنها از میان ثروتمندان و آنهایی که از ثروت بالایی برخوردارند.

سوم:

حُبُّهُ لِلعِلمِ و العُلَماءِ (۱)

علاقه او به علم و علما و دانشمندان

امام صادق علیه لاسلام یکی از وجوه امتیاز سلمان را نشست و برخاست سلمان با فقیران بیان می فرماید زیرا که انس و حشر با سرمایه داران باعث کدورت دل خواهد شد.

حضرت عیسی علیه السلام می فرمود:

لا تَنظُرُوا اِلی اَموالِ اَهلِ الدُّنیا فَاِنَّ اَموالِهِم یَذهَبُ بِنُورِ اِیمانِکُم (۲)

۱- بشاره المصطفى ص۳۲۹

۲- المحجه البيضاء ج۷ص۳۲۸

به ثروت دنیاداران ننگرید که زرق و برق اموالشان نور ایمان شما را از بین می برد.

بر گردیم به سخن مولا که فرمود:

اَللَّهوُ مَعَ الاَغنیاءِ اَحبُّ اِلیهِ مِنَ الذِّکرِ مَعَ الفُقَراء

انتخاب اغنیاء و سرمایه داران ومجالست با آنها و نظر به مال و ثروت آنها یک خلاف است و خلاف دوم به لهو و لعب پرداختن با آنهاست و شرکت در مجالس و محافل پرخرج و مترفانه آنهاست مجالسی که معمولا با لهو و لعب و معصیت و نافرمانی پروردگار تشکیل و اجرا می گردد مع الاسف این روزها شنیده می شود که تازه به دوران رسیده ها و آنهایی که ظرفیت ثروتمند شدن را ندارند یک چرخش صد و هشتاد درجه ای کرده تمام و کمال در رفتار و کردار و حتی پوشش از شکل سنتی و مذهبی خارج گشته و همرنگ جماعت گنهکار و گستاخ شده و همه چیز را از مقدسات و مسایل شرعی زیر پا گذاشته و یکپارچه و در بست در اختیار نفس اماره و شیطان قرار گرفته اند و در یک غفلت محض فرو رفته اند.

مولایمان علی علیه السلام درباره چنین افرادی می رماید:

وَ هُوَ فِی مُهْلَهٍ مِنَ اللَّهِ یَهْوِی مَعَ الْغافِلِینَ، وَ یَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِینَ، بِلا سَبِیلٍ قاصِدٍ، وَ لا إِمامٍ قائِدٍ

او گمراهی است که خداوند تبارک و تعالی مهلتش داده تا با مردمان غافل راه نابودی را طی کند و با گنهکاران صبح خود را شروع نماید نه آنکه راهی را سیر کند و او را به مقصود رساند و نه آنکه امام پیشوایی او را راهبر باشد.

مولا می فرماید این وضع برای این نوع اشخاص ادامه دارد:

حَتَّی إِذَا کَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزاءِ مَعْصِیَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلابِیبِ غَفْلَتِهِمُ

تا اینکه پروردگار کیفر معصیت و نافرمانی آنها را برایشان آشکار کرده و از پرده های غفلت بیرونشان آورد.

البته این مربوط به پایان کار و بسته شدن پرونده زندگی است و آنقدر این لحظات حساس و خطرناک است که خود مولا می فرماید:

اِنّی اُحَذِّرُکُم و نَفسی هذِهِ المَنزَلَه (۱)

من نگران شما هستم خود و شما را از آن منزل آخر می ترسانم.

دوای غفلت انس با فقرا و یاد خدا بودن همراه آنهاست حضور در مجالس و محافل عبادی و مساجد و زانو به زانو نشستن با فقیران و تهی دستان و هم غذا شدن باآنهاست.

برای از بین بردن غفلت مولایمان علی علیه السلام می فرماید:

ضادُّو الغِفلَهِ بِدَوام ذِکرُ الله تَنجابُ الغِفلَه(۲)

با نور بیداری با غفلت ضدیت کنید و به دوام یاد و ذکر خدا از غفلت اجتناب نمایید.

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم ***دیبا نتوان کرد از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدم*** پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

ما کشته نفسیم بس آوخ که برآید***از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم

پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند*** ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت ***شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان*** یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشتیم

و امام علیه السلام در پایان حکمت ۱۴۲ می فرماید:

یَحْکُمُ عَلَی غَیْرِهِ لِنَفْسِهِ وَ لَا یَحْکُمُ عَلَیْهَا لِغَیْرِهِ یُرْشِدُ غَیْرَهُ وَ یُغْوِی نَفْسَهُ فَهُوَ یُطَاعُ وَ یَعْصِی وَ یَسْتَوْفِی وَ لَا یُوفِی وَ یَخْشَی الْخَلْقَ فِی غَیْرِ رَبِّهِ وَ لَا یَخْشَی رَبَّه فِی خَلْقِهِ

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۵۲

۲- غرر الحکم ۳۰۶۱

مباش از کسانی که به سود خود علیه دیگی حکم کند و برای دیگری به ضرر خود رای ندهد. مردم را راهنمایی کند ولی همچنان در گمراهی است پس فرمان او را می برند ولی او فرمان کسی را نمی برد حق خود را تمام و کمال می گیرد ولی حق دیگران را کامل نمی دهد در راهی غیر از راه پروردگار خویش از بندگان خدا می ترسد اما در مورد بندگان خدا از خدای خویش ترسی ندارد.

عاقبت هر انسانی یا شیرین است و یا تلخ و ناگوار

صد و چهل و سوم- لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلْوَةٌ أَوْ مُرَّةٌ

عاقبت هر انسانی یا شیرین است و یا تلخ و ناگوار

یکی در درخواست های عاجزانه ما از خداوند تبارك و تعالی در مواقعی که احتمال بیشتر استجابت دعا را می دهیم درخواست حسن عاقبت است.

به رسول صلی الله علیه و آله وسلم عرض شد اگر من درك شب قدر نمودم چه چیز از خداوند طلب کنم؟ فرمود: عاقبتت را. (۱)

ملاحظه می فرمایید که در تمام سال چند شب به عنوان لیالی قدر و نزول قرآن و احیاداری معین شده در بین این چند شب اگر کسی توانست شب قدر را درک کند بهترین چیزی که از خداوند درخواست می کند عاقبت بخیری می باشد. اینکه امام علیه السلام می فرماید هر انسانی عاقبتش یا شیرین و یا ناگوار است به این معنا نیست که محتوم است چه بخواهد و چه نخواهد اتفاق می افتد بلکه زمینه عاقبت به خیر شدن و یا تلخ کامی آخر کار و پایان عمر را ما خود فراهم می کنیم.

عوامل حسن عاقبت حفظ ارتباط با معبود است و صداقت در این ارتباط است. معمولا افرادی که لغزش ها و گناهان فراوانی دارند به خاطر بعضی صفات حمیده و جوانمردی هایشان پایان کار خوبی دارند و برعکس افرادی با سوابق درخشان اما چون اشکال در انگیزه هایشان هست نمی توانند بار ایمان را به سلامت به آخر برسانند.

ص:۲۹۳

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی اعمال شب قدر

همه کارم ز خودکامی و بدنامی کشید آخر***نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل ها

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ(۱)

و بگو ای پیامبر پروردگارا مرا در آغاز کارها با صداقت وارد کن و در پایان کارها با صداقت خارج فرما.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

کُن کالنَّحلَهِ اِذا اَکَلَت اَکَلَت طَیِّباً و اِذا وَضَعَت وَضَعَت طَیِّباً (۲)

ای انسان تو نیز مثل زنبور عسل باشد زیرا وقتی می خورد پاکیزه می خورد و محصول زحماتش نیز پاک و پاکیزه است.

و چه زیباست که عاقبت انسان چون عسل مصفا با حلاوت و شیرین باشد و آنچه از او می ماند نام نیک و ارزش های الهی باشد.

اقبال و ادبار دنیا

صد و چهل و چهارم- لِکُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ وَ مَا أَدْبَرَ کَأَنْ لَمْ یَکُنْ

برای هر چیز که به انسان رو کند برگشتی است و هر چه برگشت و از بین رفت چنان است که وجود نداشته است.

یک روز به یک نفر پول دنیا روی می آورد و به دیگری شهوت دنیا و به سوی مقام و ریاست دنیا باید دانست که همه اینها را حتی در زمان زنده بودن ما از ما می گیرند و مثل آن است که از اول وجود نداشته است.

امام علیه السلام چه منظوری از بیان مطلب فوق دنبال می کند که احتمال می رود می خواهد بفرماید ای انسان اقبال دنیا فریب ندهد چون عاریه و موقتی است خواه ناخواه از تو می گیرند و به دیگری می دهند. حالا کو چشم بینا و دل بیدار که وقتی صاحب چیزی شد خود را گم نکند و دلبسته آن چیز نشود و چه بزرگمردان و زنانی هستند آنانی که به پیروی از مولایشان علی علیه السلام هنگام روی آوردن چنین چیزهایی

۱- اسراء ۸۰

۲- غرر الحکم ص۵۰۷

حداقل استفاده را میکنند و از اضافات آن بیزاری می جویند و خود را اسیر و دربند زرق و برق دنیا نمی کنند.

دل منه بر دنیی و اسباب او***ز آنکه از وی کس وفاداری ندید

کس عسل به نیش از ین دکان نخور ***کس رطب بی خار از این بستان نچید

بی تکلف هر که دل بر وی نهاد***چون بدیدی خصم خود می پرورید

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

عِبادَ اللَّهِ اءُوصِیکُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْیَا التَّارِکَهِ لَکُمْ وَ إِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْکَها(۱)

بندگان خدا شما را سفارش میکنم به ترک این دنیا که شما را رها می کند اگرچه میل به ترک آن نداشته باشید.

اهل سلوک مانند مردم عادی فکر نمی کنند که مال و جان خود را در راه رضای پروردگار فدا کنند بلکه به رتبه ای رسیده اند که برای خود مال و جانی تصور نمی کنند و چون دل از دنیا و متعلقاتش تخلیه کرده اند می گویند مال خدا را در راه رضای خدا انفاق می کنیم و برای خود چیزی قایل نیستیم.

زهی همت که حافظ راست کز دنیا و عقبی***نیاید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

نتیجه صبوری:

صد و چهل و پنجم- لَا یَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ

آدم صبور پیرزوی را از دست نمی دهد اگرچه روزگارانی بر او بگذرد.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند***در اثر صبر نوبت ظفر آید

پایداری آن وقت نتیجه بخش است که کوتاه نباشد و بین راه سستی بر انسان حاکم نگردد. گاه یک ملت سال های طولانی با استعمار و زورگویان عالم مبارزه می کند ولی بالاخره پیروز می شود و به اهداف مقدس خویش می رسد.

مهم استمرار کار خوب است.

۱- نهج البلاغه خطبه ۹۸

وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱)

و اگر جن و انسان به طریقت ایمان پایداری کننـد با آبی فراوان سیرابشان می کنیم شایـد همان آبی باشـد که در جای دیگر وقتی داستان صبوری علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نقل می کند می فرماید:

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّهً وَحَرِيرًا ...وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲)

و به خاطر صبوری ایشان بهشت و لباس حریر به آنها پاداش می دهد و پروردگار به آنها شراب طهور می نوشاند.

و هر که راه آن بزرگواران را در صبر و شکیبایی و ایثار برود مشمول آن آب حیات و پاکیزه شدن و نوش جان خواهد کرد و انشاء الله از دست ساقی کوثر یعنی مولایمان علی علیه السلام از حوض کوثر شراب طهور را خواهـد نوشید. و گواراتر از آن آب فراوان و شراب طهور. شراب ولایت محمـد صلی الله علیه و آله وسلم است که حلاوت و شیرینی اش بر کام جان از نهرهای چهارگانه بهشت و آب کوثر بیشتر است.

شریک جرم

صد و چهل و ششم- الرَّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ فِیهِ مَعَهُمْ وَ عَلَی کُلِّ دَاخِلٍ فِی بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَی بِهِ

کسی به عمل مردمی راضی باشد شریک آنها محسوب می شود و هر که در باطلی وارد شود دو گناه مرتکب شده یکی به جا آوردن آن گناه و دیگری راضی بودن به آن.

بسیاری از گناهان و لغزش ها از تاییـدها و رضا دادن به اعمال غیرشرعی اهل گناه و ظلم است. چه بسا حادثه ای در نقطه ای دور دست از کره خاکی اتفاق می افتـد فرد ناآگاه و نادان آن را تاییـد می کند بدون آنکه تحقیق کند که حق بوده یا باطل و اگر باطل باشـد شریک جرم محسوب می شود به همین دلیل بایـد مواظب زبان خود باشیم بی حساب کسی را تاییـد و یا تکذیب نکنیم.

ص:۲۹۶

۱- جن ۱۶

۲- انسان ۱۲و۲۱

گـاهی بعضـی به خـاطر از دست نـدادن موقعیت اجتماعی و سیاسـی خود فاسق و ظالم را مورد تشویق و تبریک قرار می دهند قطعا در گناه آنان سهیم خواهند بود. وام داران سیاسی از روی آگاهی به عمل اهل باطل تن می دهند و شری جرم جنایتکاران و طاغوت ها می شونـد و گاه خود همان عمل باطل را انجام می دهند که طبق بیان امام علیه السـلام دو گناه مرتکب می شوند یکی به جا آوردن آن گناه و دیگری راضی بودن به آن.

ابن خلکـان می گویـد حجـاج بن یوسف ثقفی همان خونخوار معروف به مرضـی مبتلا شـد که درونش کرم ها خونش را می خوردند و بالاخره سـرمای شدیدی بر بدنش مستولی شد به طوری که منقل های پر از آتش را دراطرافش می گذاشتند پوست بـدنش می سوخت ولی گرم نمی شـد. در هنگام مرگ گریه می کرد وزیرش پرسـید سـبب گریه امیر چیست؟ با اندوه فراوان گفـت از آن گریـه میکنم که به مردم ظلم کردم مخصوصـا به اولاـد پیـامبر صـلی الله لعیه وآله وسـلم و مردان پاکـدامن. وزیر چـاپلوس برای خوشاینـد او گفت هر چه امیر تـاکنون انجـام داده بـا دلیل و برهان بوده حجاج گفت اگر در روز قیامت هم من آزادانه حکومت کنم تو نیز وزیر من باشی این دلایل و براهین رواج دارد. اما آنچه مسلم است پیکر تو وزیر و من امیر در میان آتش های گداخته و سوزان جهنم برای همیشه خواهد سوخت . (۱)

مردی به امام رضا علیه السـلام عرض کرد از جـد بزرگوارتان امام صادق علیه السـلام نقل شـد وقتی فرزندتان حضـرت مهدی عجل الله تعالی ظهور کند بازماندگان قاتلین سـید الشهدا حسین بن علی علیه السلام را می کشد مگر نه این است که قرآن می فرماید:

و لا تَزِرو وازِرَهٌ وِزرَه اُخری

هیـچ کس وزر و وبال دیگری را بر دوش نمی کشـد امام رضا علیه السـلام در پاسخ فرمود: علت آن است که این بازماندگان وقتی از آنها سوال می شود که یزیـد بن معاویه و قاتلین حضـرت حسـین بن علی علیه السـلام کارشان چگونه است می گویند کار درستی کردند و

ص:۲۹۷

۱- اخلاق در قرآن ج۳ص۱۰۸ و ص۱۰۹

ما راضی به عمل آنها هستیم.

الرّاضِی بَعَمَلِ قَومٍ فَهُوَ مِنهُم

هر کس به عمل قوی راضی باشد او نیز از خود آنها محسوب می شود به همین دلیل امام عصر عجل الله تعالی آنان را به قتل می رساند.

پایبندی به عهد و پیمان

صد و چهل و هفتم- اعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِی أَوْتَادِهَا

به پایه های محکم عهد و پیمان چنگ زنید.

پایه های محکم عهد و پیمان از عهد با خداوند آغاز می شود آن که گفتیم بر اعتقاد عبد بودن می مانیم و باور داریم.

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى (۱)

آیا من پروردگار شما هستم؟ گفتند آری

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ (۲)

آیا ای فرزند آدم با تو عهد نبستیم که شیطان را بندگی نکنید؟!

به گفته شبستری:

الست ربکم ایزد کرا گفت***که بود آخر آن ساعت بلی گفت

تو بستی عقد بندگی دوش***ولی کردی تو اینجا آن فراموش

ابن عباس می گوید: در موقعی که این آیه نازل شد

اُوفُو بِعَهدی اُوفِ بِعَهدِکُم

به عهد من وفا کنید تا من به عهدی که با شما بستم وفا کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود آدم در موقع خروج از دنیا فرزند خویش شیث را جانشین خویش کرد و از مردم خواست که به او وفادار بمانند ولی پس از مرگ آدم مردم به عهد خویش وفا نکردند.

نوح پیامبر از دنیا رفت و با قوم خویش عهد بست که به وصی اش سام وفادار

۱- اعراف ۱۷۲

۲- یس ۶۰

بمانند ولی پس از وی با وصلی اش بی وفایی کردند. حضرت ابراهیم علیه السلام از دنیا رفت و با قوم خویش عهد بست که پیمانشان را با وصلی اش اسماعیل نشکنند ولی پس از وفات ابراهیم پیمان شکستند. حضرت موسی علیه السلام از دنیا رفت و با قوم خویش عهده بست که پیمانشان را با وصلی اش یوشع بن نون نشکنند ولی پس از وفات موسی پیمان شکستند. عیسی بن مریم علیه السلام قبل از آنکه به آسمان ها برود با قوم خود عهد بست که به وصی اش شمعون بن حمون الصفا وفادار بمانند ولی پس از او عهد خویش شکستند و من نیز از میان شما می روم و با شما عهد می بندم درباره علی بن ابیطالب علیه السلام و به تحقیق تجدید عهد می کنم با شما درباره علی بن ابیطالب که هر کس عهدش را بشکند خود را شکسته و هر کس وفادار به آنچه خداوند با او عهد بسته بماند بزودی پاداش بزرگ نصیبش خواهد شد.

یا ایُّهَا النّاسُ اِنَّ عَلِّیاً اِمامَکُم مِن بَعدِی و خَلیفَتی عَلَیکُم و هُوَ وَصِیّ و وَزیِری و اَخی و ناصِری و زَوجُ اِبنَتی و اَبو وَلَدِی و صاحِبُ شَفاعَتی و حَوضِی و لِوائی مَن اَنکَرَه فَقَد اَنکَرَنِی و مَن اَنکَرَنی فَقَد اَنکَرَالله. (۱)

ای مردم علی بعد از من امام شما و جانشین من بر شماست و او وصی و وزیر و برادر و یاور من است و همسر دخترم و پدر فرزندانم و صاحب شفاعت و حوض و پرچم من است هرکه او را انکار کند مرا انکار کرده و هر که مرا انکار نماید خداوند را انکار کرده است.

نظامی گنجوی گوید:

دست وفا در کمر عهد کن***تا نشوی عهد شکن جهد کن

نیست بر مردم صاحب نظر***خصلتی از عهد پسندیده تر

در شناخت پروردگار عذری نداریم

صد و چهل و هشتم- عَلَیْکُمْ بِطَاعَهِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ

۱- اثبات الهدی ج۳ص۳۵۶

از کسانی که در شناختشان عذری ندارید پیروی کنید.

یعنی در واقع خدا را اطاعت کنید که د رنشناختنش عذری ندارید. زیرا معرفت به پروردگار و خداجویی در نهاد و فطرت هر انسانی نهفته است و پیروی از او الزامی است. ممکن است درجه و مرتبه شناخت متفاوت باشد به هر حال در هر درجه از معرفت که باشیم باید عبد مطیع باشیم و بندگی و طاعت فرع شناخت است.

امام حسین علیه السلام برای اصحاب خویش می فرمود:

اِنَّ اللهَ عَزَّوجَلِّ ما خَلَقَ العِبادَ اِلاّ لِیَعرِفوه فَاِذا عَرَفُوهُ عَبدُوه (۱)

خداوند بزرگ بندگان خود را خلق نکرد مگر برای معرفت به خودش و هر کس خدا را شناخت او را عبادت می کند.

پدر بزرگوارش در جای دیگر می فرماید:

قَدْ ذَاقُوا حَلاَوَهَ مَعْرِفَتِهِ، وَ شَرِبُوا بِالْکَاءسِ الرَّوِیَّهِ مِنْ مَحَبَّتِهِ وَ تَمَکَّنَتْ مِنْ سُوَیْدَاءِ قُلُوبِهِمْ وَشِیجَهُ خِیفَتِهِ فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَهِ اِعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ (۲)

عارفان به خدا شیرینی شناخت پروردگار را چشیده و از جام گوارای مهرش سیراب گشته اند. ترس از خدا در اعماق جانشان ریشه دوانیده تا آنجا که پشتشان را از بسیاری طاعت او خم کرده است. مهم آن است که هر کس به اندازه درک خود از وجود تبارک و تعالی به طاعت و بندگی حضرت او تن دهد و در این زمینه قصور نکند و بداند که عبد را جز طاعت مولا چاره ای نیست و بزرگترین مدال افتخار بر سینه بهترین بندگان خدا همچون محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم همین مدال طاعت و بندگی پروردگار است.

سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ (۳)

منزه است خدایی که عبدش را به معراج برد.

خداوند اغلب انبیاء را به مدال عبد بودن مفتخر فرموده است. عیسی علیه السلام در

۱- المیزان ج۱۸ص۴۲۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۹۰

۳- اسرا۱۱

گهواره می گوید:

اِنّی عَبدُالله (۱)

درباره سلیمان پیامبر می فرماید.

سُلیمانَ نِعمَ العَبدُ

درباره ایوب پیامبر می فرماید:

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ (۲)

بصیرت، راهنمایی، گوش شنوا

صد و چهل و نهم- قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ قَدْ هُدِيتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ وَ أُسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ

به شما نشان دادند اگر چشم بصیرت داشتید و راهنمایی کردند اگر راه می یافتید و به گوش شما می رساندند اگر گوش شنوا داشتید.

سیره انبیاء و ائمه علیهم السلام بر سه نکته بیان شده از امام علیه السلام استوار بوده که دیدنی ها و راه های هدایت و شنیدنی ها را برای انسان تبیین کنند و چیزی را فرو نگذارند تا در روز رستاخیز کسی پیدا نشود و بگوید کسی چیزی برای ما نگفت و ما را دلالت و راهنمایی نکرد و به گوش ما از حقایق مطلبی نخورد و ندیدیم

آنچه شرط بلاغ بود به ما رساندند ولی چه باید کرد که اکثر انسان ها در گستره تاریخ این گونه بودند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۳)

دل هایی دارند ولی با آن درک نمی کنند. چشم هایی دارند ولکن با آن نمی بینند گوش هایی دارند ولی با آن نمی شنوند آنها همچون حیوانات هستند بلکه پست تر و گمراه ترند. آنها غافل و بی خبرند.

۱- مریم ۳۰

۲- ص ۳۰و۴۴

۳- اعراف ۱۷۹

اسباب سعادت و نیکبختی برای تمام مردم فراهم است چه باید کرد وقتی عده ای خود گزینش شقاوت و بدبختی خویش می نمایند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست***در باغ لاله رویاند و در شورزار خس

گروهی روحی شوره زار دارند حاضر نیستند زیر بار حق و فضیلت بروند و بر نادانی خویش اصرار می ورزند و لجاجت می کنند ایشان به مرتبه ای رسیده اند که سخن هیچ حکیم و عاقلی را نمی پذیرند و موعظه برای آنان بی نتیجه است.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ (۱)

تفاوتی نکند چه ایشان را بترسانی یا نترسانی در هر صورت ایمان نمی آورند خداوند بر دلهایشان مهر زده و بر گوش و چشم هایشان حجاب است.

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است ***به گوش مردم نادان چو آب در غربال

کرامت انسانی

صد و پنجاهم- عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ ارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ

به برادر ایمانیت عوض سرزنش نیکی کن و بدی اش را با بخشش بر او برطرف گردان.

کرامت انسانی اینجا خود را نشان می دهد که مومن از برادر مومن خود نسبت به خویش خطا و لغزشی را ببیند ولی در مقام تلافی برنیاید بلکه بدی او را به انعام و بخشش به وی پاسخ دهد و حتی درمقام سرزنش و ملامت او برنیاید.

خداوند وقتی عبادالرحمان را معرفی می کند می فرماید از روحیات و صفات آنان این است که:

ا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۲)

۱- بقره ۶و۷

۲- فرقان ۷۲

هر گاه با کار زشتی روبرو شوند از خود بزرگواری نشان می دهند.

امام سجاد علیه السلام فرمایش جد بزرگوارش را با این بیان تایید می فرماید:

حَقُّ مَن اَساءَکَ اَن تَعفُو عَنهُ وَ اِن عَلِمتَ اَنَّ العَفوَ عَنهُ یَضُرُّا اِنتَصَرتَ قالَ اللهُ تبارک و تعالی: و لِمَن انتَصَرَ بَعدَ ظُلمِهِ فَاولئِکَ ما عَلَیهِم مِن سَبیلٍ (۱)

حق کسی که به تو بدی کند این است که از او درگذری ولی اگر دانستی که گذشت از او زیانبار است آنگاه انتقام بگیر. خدای تبارک و تعالی فرموده است بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام میگیرند ملامتی نیست در واقع امام سجاد علیه السلام رفع این شبهه را می کند در جایی باید گذشت کرد که طرف مقابل سوء استفاده نکند و گذشت را حمل به ضعف و ناتوانی گذشت کننده نگذارد چون افرادی هستند که وقتی از لغزش آنها می گذری گستاخ تر شده و به خطاهای بزرگتری دست می زنند.

پس غیر از افراد فوق بیاییم از کسانی که بر ما ظلمی روا داشته و نادم هستند صرفنظر کنیم و روح عفو و گذشت را د رخویش تقویت نموده و از سر تقصیر این و آن در این دنیای فانی و زودگذر بگذریم که پس از گذشت فرصت و پایان رسیدن عمر و بردن کینه ها و خصومت ها با خود دیگر دیر شده و حزن و اندوه بی فایده است.

پرهیز از مواضع تهمت

صد و پنجاه و یکم-مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهَمَهِ فَلَا یَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ

حضور در بعضی مجالس و محافل و نشست و برخاست و رفاقت با افراد ناباب و متهم هر شخص باخبر را به سوء ظن وا می دارد.

بنابراین باید رفت و آمد را دقیقا کنترل کرد و هر آنچه باعث تهمت می شود از ان پرهیز کرد تا اسباب غیبت را برای مردم فراهم نیاوریم. عده ای در جامعه خود

۱- خصال ص ۵۷۰

خبرساز هستند با رفتارها و معاشرت هایشان و حتی موضع گیری های اجتماعی و سیاسی خود باعث سوء ظن دیگران می شوند در واقع خود مقصر متهم شدن خویش هستند. اگرچه در جای دیگر سفارش شده ایم که امور برادران ایمانی خود را حمل به خوبی و صحت کنید و در قضاوت شتاب ننمایید اما در عین حال گاه آنقدر رفت و آمدها مشکوک می شود که خود به خود سوء ظن ایجاد می کند. گفتن این نکته هم ضروری است که مجاز نیستیم بدون دلیل به کسی بدبین باشیم چه بسما ما به آن که سوء ظن داریم عقب تر و گرفتارتریم.

در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مردی از محل تجمع چند نفر گذر می کرد همین که رد شد یکی از حاضرین گفت این مرد را به خاطر خدا دشمن می دارم این سخن را که گفت همه به او اعتراض کردند و گفتند بد حرفی زدی ما به او اطلاع می دهیم او را از گفته آن مرد مطلع کردند. خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و جریان را به عرض آن گرامی رساند. مرد عیبجو و کسی که به او سوء ظن داشتند خواستند و از آنچه گفته بود پرسیدند عرض کرد بلی چنین است من این حرف را گفته ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به چه سبب این مرد را دشمن می داری؟

گفت : من همسایه او هستم و اطلاع کامل از وضعش دارم هیچ گاه ندیده ام غیر از نمازهای واجب شبانه روزی نماز دیگری بخواند عرض کرد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بپرسید از این شخص آیا نمازهای واجب را از وقتش تاخیر می اندازم یا در رکوع و سجود و یا وضو نقصی ایجاد می کنم؟

آن مرد گفت: نه

باز اضافه کرد که هیچ گاه ندیده ام غیر از روزه های ماه مبارک رمضان که هر شخص خوب و بدی روزه می گیرد روزه دیگری بگیرد باز عرض کرد سوال کنید آیا در ماه رمضان روزه ام را خورده ام یا از حد و شرایطش خارج شده ام؟

گفت: نه

باز عرض کرد من هیچ وقت ندیده ام به فقیر و تنگدستی چیزی انفاق کند مگر همین زکات واجب که اشخاص خوب بد هم آن را می دهند.

ان مرد گفت: بپرسید آیا هیچ گاه شده که از مقدار لازم کمتر بدهم به آن کسی که طلب زکات می نماید گفته ام کمتر بگیرد.

جواب داد : نه

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رو به مردی که سوء ظن به آن مرد داشت نمود و فرمود: از جا حرکت کن.

فَلَعَلَّهُ خَیرٌ مِنکَ

شاید او از تو بهتر باشد. (۱)

خودرایی و استبداد در رای فرمانروایان و ثمره مشورت با عاقلان

صد و پنجاه و دوم: مَنْ مَلَکَ اسْتَأْثَرَ مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْیِهِ هَلَکَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَکَهَا فِی عُقُولِهَا

کسی که به فرمانروایی رسد خود رای می شود و هر که استبداد در رای پیدا کند نابود می گردد و هر که با مردم مشورت نمود خود را در عقل آنها شریک ساخته است.

۱-کسی به فرمانروایی رسد خود رای می شود

فرمانروایان به خاطر روحیه استکباری خود رای می شوند و همیشه رای خود را مقدم بر همه آراء حتی اندیشمندان و متفکران می دانند.

علت آن است که خود را بالاتر از همه دانسته و مابل نیستند کسی به رای آنان تن ندهد. اگر فرمانروایان مرشد و ناصحی در کنار خود نداشته باشند حالت تفرعن و خود بزرگ بینی و پست شمردن مردم بر آنان حاکم می شود و این از پست ترین حالات آنهاست. امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاهِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ یُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ یُوضَعَ

۱- جامع السعادات ج۲ص۲۹۶

أَمْرُهُمْ عَلَی الْکِبْرِ (۱)

از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردمان درستکار این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود.

۲-هر که استبداد در رای پیدا کند نابود می گردد.

درست است که این فراز کلام امام علیه السلام موید کلام اول حضرت است اما از زاویه دیگر می توان به آن نگاه کرد که مستبد در رای بودن منحصر به فرمانروایان نمی شود. هر کس در هر پست و مقامی که باشد و حتی آنانی که تشکیل خانواده می دهند اگر استبداد در رای داشته باشند و بخواهند دیگران فقط مطیع آنان بوده و ارزشی برای آراء دیگران قایل نباشند قطعا نابود می شوند. غیر از چهارده معصوم علیهم السلام همه جایزالخطا هستند و هیچ کس از اشتباه مصون نیست پس باید به حرف اهل نظر گوش داد و برای حرف غلط خود پافشاری نکرد و رای غلط خویش را تحمیل به دیگران ننمود.

کسی که استبداد در رای دارد از خود راضی و بی محتواست و هر روز منتقدانش افزون می شوند و نزدیکترین افراد به او از دورش پراکنده می گردند. امام علیه السلام نیز فرمود:

وَ لیَکُن اَحَبِّ النّاسِ اِلَیکَ مَن هَداکَ اِلی مَراشِدِك وَ کَشَفَ لَکَ عَن معایِبِک (۲)

باید محبوب ترین مردم نزد تو آن کسی باشد که تو را به آنچه مایه اصلح و سازندگی توست راهنمایی کند وغیب ها و کاستی هایت را به تو نشان دهد.

۳-هر که با مردم مشورت نمود خود را در عقل آنها شریک ساخته است.

این کلام حضرت نیز مرتبط با دو کلام قبل حضرت است یعنی خودرایی و استبداد در رای را کنار بگذارید و از عقل دیگران برای کارهایتان استفاده کنید. اهل مشورت کمتر گرفتار ضرر و زیان در مسایل فردی و اجتماعی می شوند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

المَستَشیرُ مُتَحَصِّنُ مِنَ السَّقَطِ

ص:۳۰۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۱۶

۲- غرر الحکم ۷۳۷۴ و ۱۲۰۷

کسی که مشورت می کند از لغزیدن در خطاها مصون می ماند.

امام حسین علیه السلام فرمود:

ما تَشاوَرَ قَومٌ اِلاّ هُدو اِلی رُشدِهِم(۱)

هیچ مردمی با هم مشورت نکردند مگر آن که راه رشد و تعالی خود را پیدا کردند.

نتیجه رازداری

صد و پنجاه و سوم: مَنْ کَتَمَ سِرَّهُ کَانَتِ الْخِیَرَهُ بِیَدِهِ

هر کس راز خود را پنهان نمود خیر و نیکی در اختیار اوست.

حفظ اسرار خویش نشان عظمت روح است وقتی روح بلند و تربیت یافته باشد غیر از خدا کسی از سر دلش باخبر نمی شود. کسی که مالک نفس خود است رازدار است و در مواقع دیگر نیز نفس را مهار می کند تا سر به طغیان و سرکشی نزند. امام علیه السلام از مواهب دیگر رازداری آزادی انسان بیان می کند:

سِرُّکَ اَسیرُکَ فَاِن اَفشَیتَهُ صِرتَ اَسِیرَهُ (۲)

راز تو در بند توست اگر آن را فاش کنی تو دربندش خواهی شد.

بعضی در سلوک الی الله به مقام کشف و شهود می رسند خداوند تبارک و تعالی به خاطر تقوا و ورع و ریاضت های عبادی آنان چشم دلشان را باز می کند و حقایقی از این عالم را مشاهده می کنند ولی کسی از اسرار باطنی آنان باخبر نیست.

آنان که اسرار حق آموختند ***مهر کردند و دهانش دوختند.

و افرادی هم هستند که به محض آنکه در خواب و یا بیداری مشاهداتی داشته باشند افشا می کنند و به گوش همه می رسانند و آن را برای خود امتیازی قرار داده و گاه پا را فراتر نهاده مدعی مقاماتی می شوند و خود خبر ندارند از حالا به بعد دیگر آلت دست شیطان شده اند و اگر بر فرض ادعایشان راست و توهم نباشد از آنها گرفته می شود و چون بعلم باعورا عاقبت ننگین و زشتی پیدا می کنند.

وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْنَاهُ آیَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطَانُ فَکَانَ مِنَ الْغَاوِینَ وَ

۱- تحف العقول ص۲۳۳

٢- غرر الحكم ٥٦٣٠

لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱)

ای رسول ما داستان آن کسی را که آیات ما برایش فرستاده شد و از آنها سرپیچی کرد و شیطان به دنبال او افتاد و از گمراهان شد برای آنها بخوان اگر می خواستیم به وسیله آیات خود او را ترفیع مقام می دادیم ولکن او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او مثل سگی است که اگر به او حمله کنی پارس می کند و اگر او را به حال خود گذاری نیز پارس می کند این داستان همه کسانی است که آیات الهی را تکذیب می کنند. بنابراین تو این داستان ها را نقل کن شاید به فکر فرو روند.

بلعم باعورا صاحب داستان فوق لایق اسم اعظم الهی نبود و آن را بر علیه پیامبر عصر خویش یعنی حضرت موسی علیه السلام به کار بست در نتیجه اسم اعظم را از او گرفتند چون رازداری نکرد و به جا مصرف ننمود و نیز مغضوب درگاه پروردگار واقع شد.

وصل خورشید به شب پره اعمی نرسد***که در آن آینه صاحب نظران حیرانند.

فقر مرگ بزرگ است

صد و پنجاه و پنجم- الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ

فقر و نداری مرگ بزرگ است.

اینکه مطلق نداری شکننده دین برانداز و نابودکننده جسم و روح است جای تردید ندارد چنانکه امام علیه السلام آن را به مرگ بزرگ تعبیر می فرماید.

بحث در زمینه فقر در موارد متعدد مطرح است. مثلاـ گاهی از فقر ستایش می شود قطعا آن فقری نیست که انسان را محتاج خلق کند فقری است که نسبت به توانگران جامعه کمبود دارد و به اندازه کفاف دارد والا فقر مطلق هرگز چیز خوبی نیست.

ص:۳۰۸

۱- اعراف ۱۷۵و۱۷۶

تفسیر فقر در مراتب معنوی مربوط می شود به فقر فرهنگی و علمی و ایمان و اخلاق براستی که محروم بودن از فرهنگ درست و دانش و ایمان و اخلاق مرگ بزرگ است.

امام علیه السلام در همین بخش حکمت های نهج البلاغه فرمود:

لا فَقرَ کَالجَهلِ

هیچ فقری چون نادانی نیست.

و یا در جای دیگر وقتی از حضرت سوال شد.

اَیُّ فَقرٍ اَشَدُّ؟

سخت ترین فقر کدام است؟ فرمود:

الکُفرُ بَعدَ الاِیمانِ (۱)

کفر بعد از ایمان

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الفَقرُ فَقرُ القَلب (۲)

فقر حقیقی فقر دل است. فقر از چه چیز از ایمان از اخلاق از فرهنگ درست. معمولا ما تا اسم فقیر را می شنویم یک آدم گرسنه و بی لباس و مسکن و کارتن خواب در نظرمان مجسم می شود در حالی که ممکن است خانواده هایی در ناز و نعمت زندگی کنند و همه وسایل رفاهی برایشان فراهم باشد اما فقیر باشند چون به آداب دین و اخلاق اسلامی معتقد نیستند و عمل نمی کنند و احتمال زیاد می رود که این جمله معروف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

کادَ الَفقرُ اَن یَکُونَ کُفراً (۳)

نزدیک است که فقر به کفر انجامد. همین موضوع را دربر گیرد.

۱- بحار ج۹۵ص۴۶۲ وص۷

۲- بحار ج۹۵ص۴۶۲و ص۷

۳- کافی ج۲ص۳۰۷

نوعی بردگی

صدو پنجاه و پنجم: مَنْ قَضَی حَقَّ مَنْ لَا یَقْضِی حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ

رعایت حق کسی که او حقش را محترم نمی شمارد نوعی بردگی است

استکبار و دولت های زورگو چنین وضعی را دارند. توقع دارند همه مردم عالم حق آنها را ادا کنند و آنچه را که می خواهند طبق خواسته های نامشروعشان عمل کنند اما آنها در عوض حق ملت ها را ادا نکنند و به وعده هایشان عمل ننمایند و ملت ها را برده و غلام حلقه به گوش خود فرض کنند و اگر ملتی هم بخواهد استقلال خود را حفظ کند و زیر بار زور نرود از حق مسلم خود دفاع کند با تمام ابزارهای فشاری که در اختیار دارند آنها را مجبور به قبول خواسته های خود م یکنند.

دیدگاه امام علیه السلام در بستر تاریخ نمایان است. همه زورمندان و فرمانروایانی که بر مردم حکومت می کردند جز حکومت انبیاء و اولیاء همیشه خود را صاحب حق می دانستند و مردم را برده و غلام زر خرید خویش و به همین ترتیب دیکتاتورها وطاغوت ها به وجود آمدند.

امام علیه السلام هشدار می دهد رعایت حق این موجودات مستکبر که حق شما را رعایت نمی کنند یک نوع بردگی است یعنی شما هم باید مقابله به مثل کنید و حق خودتان را بگیرید و مستقل و آزاده زندگی کنید.

همان بزرگوار می فرمود:

مَن قامَ بِشَرائِطِ الحُرِّیِّهِ اَهلٌ لِلعِتقِ و مَن قَصُرَ عَن احکامِ الحُرِّیِّهِ اُعِیدَ اِلَی الرِّقِّ (۱)

کسی که به انجام شرایط آزادگی قیام کند شایسته آزادی و هر کس که ازمقررات آزادی سر باز زند و در اجرای وظایف کوتاهی کند به بندگی و بردگی برمی گردد. آری آزادگی و زیر بار زور نرفتن و حفظ استقلال باید یکی از اهداف ما باشد و اگر به غیر آن فکر کنیم در تمام زمینه ها شکست خورده و عقب مانده خواهیم ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَن اَصبَحَ مَهمُوماً لِسوِی فَکاکِ رَقَبَتِهِ هوَّنَ عَلَیهِ الجَلیلُ وَ رَغَبَ مِن رَبِّهِ فِی

۱- غرر الحکم ص ۶۶۱

الرِّبحِ الحَقِيرِ (۱)

کسی که شب را به صبح آورد و غیر از آزادی خود اندوهی در دل داشته باشد بداند که عالی ترین هدف انسانی را کوچک و خوار شمرده و جای توجه به خداوند علاقه و میل خویش را به طرف سود ناچیزی معطوف داشته است.

اطاعت خدا مقدم بر همه فرمانبری هاست

صد و پنجاه و ششم- لَا طَاعَهَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَهِ الْخَالِقِ

اطاعت و فرمانبرداری آفریده ها در آنجا که باید نافرمانی آفریدگار را کرد جایز نیست.

پدر و مادر که اطاعتشان واجب است اگر بخواهند فرزند را وادار به کاری کنند که مخالف دستور پروردگار است نباید آنان را اطاعت کرد.

وَإِنْ جَاهَدَاکَ عَلَی أَنْ تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا (۲)

اگر پدر و مادر تلاش کردند تو چیزی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری از آنان اطاعت نکن.

پدر و مادر را مثال زدم تا بقیه انسان ها وضعشان روشن باشد بعضی به خاطر آن که دوست و آشنایشان ناراحت نشود دعوت به گناه و معصیت وی را می پذیرند و به همین طریق خشم وغضب الهی را برای خود تدارک می بینند. چقدر زیباست که رفاقت ها و صمیمیت ها مرز داشته باشد و هر وقت نزدیک ترین بستگان و دوستان چیزی را از ما خواست انجام دهیم که خداوند و رسول او و اهلبیت علیهم السلام راضی نیستند و آن را منع نموده اند با کمال شهامت بگوییم ما رضای خالق و پیامبر او و اهلبیت را بر خواسته شما ترجیح می دهیم و حاضر نیستیم بر خلاف دستور دین کاری انجام دهیم.

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ کَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ (۳)

۱- تحف العقول ص۳۰۲

۲- لقمان ۱۵

۳- آل عمران ۱۶۲

آیا کسی که به راه رضای پروردگار می رود از او اطاعت می کند همانند کسی است که موجب خشم او می شود و مکان او جهنم است که بد سرانجامی است.

متجاوز به حقوق دیگران مستحق سرزنش است

صد و پنجاه و هفتم- لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ

آنکه در گرفتن حق خود کوتاهی کند سرزنش نمی شود بلکه آنکه به حق دیگری تجاوز نموده سرزنش خواهد شد.

متجاوز به حقوق دیگران در هر مذهب و مرامی سرزنش شده است حتی آنهایی که معتقد به مبدا و معاد نیستند. تجاوزگر به حقوق ملت ها را محکوم می کنند وجدان های بیدار در دنیا کم نیستند وقتی ببینند ملتی مظلوم واقع شده و بر حقوق مسلمش تعدی می شود در هر کجای عالم باشند فریاد اعتراض برمی آورند.

قرآن فریاد زن و دادخواهی به ویژه در همین مورد جایز دانسته است.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا(۱)

خداوند دوست ندارد که کسی با صدای بلند بدگویی کند مگر آنکه به او ظلم شده باشد و خدا شنوا و آگاه است.

آنهایی که ظلم ظالمان و متجاوزین را توجیه می کنند بدانند که روزی دامنه تجاوز آنها به آنها نیز می رسد و حقشان پایمال می گردد و هر چه فریاد کنند دادرسی نخواهند داشت.

امام صادق علیه لاسلام فرمود:

مَن عَذَرَ ظالِماً بِظُلمِهِ سَلِّطَ الله عَلَيهِ مَن يَظلِمُهُ فَإن دَعالَم يُستَجَب لَهُ وَ لَم يَاجُرهُ اللهُ عَلى ظُلامَتِهِ (۲)

هر که برای ستم ستمکاران عذر و بهانه بتراشد و آن را توجیه کند خداوند بر او کسی را مسلط گرداند که ستمش کند و آنگاه دعا کند دعایش مستجاب نشود و

۱- نساء ۱۴۸

۲- کافی ج ۲ص۳۳۴

برای ستمیکه بر او می شود نیز خداوند اجر و پاداش ندهد.

عجب مانع پیشرفت

صد و پنجاه و هشتم- الْإِعْجَابُ یَمْنَعُ الِازْدِیَادَ

عجب و غرور از به دست آوردن توفیق بیشتر مانع می شود.

اهل عجب و مغروران به عمل خود معمولاـ متوقف می شوند و راه رشد و تعالی را برای خویش مسدود می کنند چرا که احساس می کنند لبریز شده اند و دیگر احتیاجی به ادامه راه ندارند.

نقطه مقابل کسانی که خود را ناچیز و حقیر می بینند و هیچ گاه گرفتار اعجاب نمی شوند اینان دایم در حال پیشرفت و رو به جلو هستند. این اتفاق گاه در کسب علم و گاه در سیر و سلوک الی الله و گاه در انجام اعمال صالحه و خوب می افتد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَن اَعجَبَ بِنَفسِهِ و فِلعِهِ فَقَد ضَلَّ عَن مِنهَجِ الرُّشدِ (۱)

هر کسی نسبت به خود وعمل خویش گرفتار عجب شود از راه رشد و تعالی باز می ماند و گمراه می گردد.

برای مصون امندن از عجب و غرور لازم است بعضی از دعاهای منتسب به معصومین علیهم السلام را بخوانیم و از درگاه الهی ملتمسانه بخواهیم که ما را از خطر عجب حفظ کنیم.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق در دو جا چنین درخواستی را نموده است

عَبِّدنی لَکَ و لا تُفسِد عِبادَتی بِالعُجب (۲)

خدایا مرا به عبادت و بندگی خودت وادارم کن و عبادتم را به وسیله عجب تباه مکن.

لا تَرفَعِنی فِی النّاسِ دَرَجَهً الّا حَطَطَتِنِی عِندَ نَفسِی مِثلَها و لا تُحدِثُ لِی عِزًّا ظاهراً

ص:۳۱۳

۱- سفینه البحار ج۲ص ۱۶۱

۲- صحیفه سجادیه دعای ۲۵

الّا اَحدَثتَ لِی ذلَّهً باطَنهً عِندَ نَفسی بِقَدَرِها (۱)

پروردگارا مرا در میان مردم به درجه ای بالا مبر مگر آنکه در پیش خودم به همان مقدار پایینم آری و برای من در ظاهر عزتی نیاور مگر آنکه به همان اندازه در درون خودم احساس ذلت و خواری کنم.

مرگ نزدیک و ماندن در دنیا اندک

صد و پنجاه و نهم- الْأَمْرُ قَرِیبٌ وَ الِاصْطِحَابُ قَلِیلٌ

مرگ و آخرت نزدیک و زمان ماندن در دنیا اندک است.

توجه به فناپذیری دنیا و موقت بودن ماندگاری در آن انسان را وادار می کند که هر چه می تواند کار خوب انجام دهد و از فرصت های باقیمانده عمر نهایت استفاده را بنماید همان طور که غفلت از مرگ و آخرت آرزوها را طولانی و سبب می شود توبه به تاخیر افتد و قدمی برای جهان آخرت برداشته نشود.

مولایمان امام علی علیه السلام در جای دیگر می فرمود:

فَیالَها حَسرَهً عَلی ذِی غَفلَهً اَن یَکُونَ عُمرُهُ عَلَیهِ حُجَّهٌ وَ اَن تُوَدِّیَهُ اَیّامُهُ اِلی شِقوَهٍ

پس ای حسرت و اندوه بر آن غافلی باد که عمرش بر او حجت و دلیل باشد و ایام زندگانی اش او را به بدبختی رساند.

نَسْاءَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اءَنْ یَجْعَلَنَا وَ إِیَّاکُمْ مِمَّنْ لاَ تُبْطِرُهُ نِعْمَهٌ وَ لاَ تُقَصِّرُ بِهِ عَنْ طَاعَهِ رَبِّهِ غَایَهٌ وَ لاَ تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَهٌ وَ لاَ کَآبَهٌ(۲)

از خداوند سبحان درخواست می نماییم که ما و شما را در ردیف کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی او را یاغی و سرکش ننماید و هیچ فایده و غرضی او را از عبادت و بندگی پروردگار باز ندارد و بعد از مرگ پشیمانی و اندوه او را احاطه نکند.

بار دیگر امام علیه السلام به غافلان هشدار می دهد.

فَبادِرُوا الْمَعادَ، وَ سابِقُوا الْآجالَ، فَإِنَّ النَّاسَ یُوشِکُ اءَنْ یَنْقَطِعَ بِهِمُ الْاءَمَلُ، وَ یَرْهَقُهُمُ

۱- صحیفه سجادیه دعای ۲۵

۲- نهج البلاغه خطبه ۶۳

الْاءَجَلُ، وَ يُسَدُّ عَنْهُمْ بابُ التَّوْبَهِ (۱)

به سوی آخرت بشتابید و بر مرگ ها پیشی گیرید زیرا نزدیک است که آرزوی مردم قطع شده و مرگ آنان را دریابد و باب توبه و بازگشت برایشان بسته شود.

صبح روشن برای روشن دیده گان

صد و شصتم -قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِی عَیْنَیْنِ

برای آنکه دو چشم بینا دارد صبح روشن است.

صبح پیروزی و صبح رسیدن به اهداف عالی برای کسانی که با بصیرت و آگاهی حرکت می کنند روشن است دو چشم یکی چشم سر است ودیگری چشم دل وقتی هر دوبه کار افتد کمتر انسان گرفتار اشتباه و لغزش می شود.

مردم بصیر هیچ گاه برده و اسیر دشمنان نمی شوند فریب و فریبکاری استعمارگران تاثیری در آنها نمی گذارد. درک سیاسی و رشد فکری آنقدر بالا هست که نقشه های شوم دشمنان را به خوبی می شناسند و خنثی می کنند.

چشم سر در برابر چشم دل از نظر اهمیت بسیار نازل و پایین است. چون ممکن است کسی کور باشد اما بصیرتی دارد که همه مسایل زمان خویش را خوب می فهمد و عمل می کند.

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

لَیسَ الَاعمی مَن یَعمی بَصرُهُ اِنَّما الَاعمی مَن تَعمی بَصیرَتُهُ (۲)

کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور واقعی آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

نَظرُ البَصَرِ لا یُجدی اِذا عَمِیَتِ البَصیرَهُ

هرگاه دیده بصیرت کور باشد نگاه چشم سودی ندهد.

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۲

۲- کنزالعمال ۱۲۲۰

گناه نکردن از توبه کردن آسانتر است

صد و شصت و یکم -تَرْکُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعُونَهِ

گناه نکردن از توبه کردن آسان تر است.

چگونه آسان تر است؟ گناهکار دنبال فرصت می گردد جا و مکانی پیدا کند و دروقت مناسبی با خدای خویش راز و نیاز نماید و از خداوند درخواست توبه کند باز نگران است که مبادا توبه ام مورد قبول واقع نشودبه ویژه اگر گناهی باشد که فقط استغفار و طلب عفو کافی نیست.

بلکه باید با انجام اعمال صالحه جبران گذشته شود و یا حق الناس به صاحبش برگردانده شده و امثال آن. ولی زمانی که شخص خود را از انجام گناه نگه می دارد و تقوا راپیشه خویش قرار میدهد ممکن است لحظاتی را به خود ریاضت دهد اما آسانتر از توبه است.

یک مطلبی را برای شما خواننده عزیز و گرامی عرض کنم که یک برگه کاغذ سپید اگر مطلبی روی آن نوشته شود و بعد تمام آن مطالب پاک گردد آیا با آن برگه ای که هیچ چیز روی آن نوشته نشده یکسان است قطعا هر چه هم پاک کننده قوی باشد باز آثار کدری روی آن می ماند برگه و صفحه دل انسان نیز چنین است تا مادامی که گناهی مرتکب نشده ایم صاف و شفاف است ولی پس از ارتکاب گناه گرچه توبه کنیم و خداون ما را ببخشد باز با کسی که گناه نکرده متفاوت است اگر چه هر دو در یک سطح از ایمان باشند.

امام باقر علیه السلام تعبیر زیبایی در این زمینه دارند:

تَوَقّی الصِّرعَهِ خَیرٌ مِن سُوالِ الرِّجعَهِ (۱)

پرهیز از به زمین خوردن بهتر است از این که زمین بخوری و از کسی خواهش کنی که بلندت کند.

۱- بحار ج۷۸ص ۱۸۷

چه بسا یک خوردن از خوردنیها جلوگیری کند

صد و شصت و دوم- کَمْ مِنْ أَکْلَهٍ مَنَعَتْ أَکَلَاتٍ

چه بسا یک خوردن از خوردنی ها جلوگیری کند.

ره آورد شوم حرام خواری همین است گاه یک لقمه حرام سبب می شود گلوگیر انسان شود و از لقمه های فراوانی محروم کند.

بعضی فکر می کنند آدم زرنگی هستند ولی خبر ندارند که زرنگی به این نیست که از راه حرام جمع مال کنند چون از گلویشان پایین نمی رود وخود باعث می شوند از بهره مند شدن ثروت حرام به دست آورده محروم شوند.

چه بسا یک لقمه حرام آدم را از غذاهای معنوی فراوانی محروم کند.

مَن اَکَلُ لُقمهٌ مِن حرامٍ لَم تُقبَل لَه صلاهٌ اَربَعینَ لَیلَهً (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس یک لقمه حرام بخورد نماز چهل شبش پذیرفته نشود. همان بزرگور فرمود:

اِنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ حَرَّمَ الجَنَّهَ جَسَداً غَذِی بِحرامٍ (۲)

خدای عزوجل بهشت را بر بدنی که از مال حرام تغذیه شود حرام کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود :

اِنَّ الرَّجُلَ اِذا اصابَ مالاً مِن حَرامِ لَمَ یُقبَل مِنهُ حَجٌّ و لا عُمرَهٌ و لاصِلَهُ رَحِمٍ حتّی انَّهُ یَفسُدُ فیهِ الفَرجُ (۳)

هرگاه انسان مالی از حرام به دست آورد نه حجی از او پذیرفته شود و نه عمره ای و نه صله رحمی و حتی در ازدواج و زناشویی او تاثیر سوء می گذارد.

مردم نسبت به آنچه نمی دانند دشمن اند:

صد و شصت و سوم- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

مردم نسبت به آنچه نمی دانند دشمن اند.

۱- کنزالعمال ۹۲۶۶

۲- تنبیه الخواطر ج۱ص۶۱

۳- امالی طوسی ص ۶۸۰

اکثر دشمنی ها و کینه توزی ها بر اثر ندانستن حقیقت است. همین افرادی که دشمنی می کنند اگر حقیقت برایشان روشن شود جز عده قلیلی که توفیق هدایت ندارند دست از دشمنی و عداوت برمیدارند. به عنوان نمونه اگر در دنیای امروز دشمنان قسم خورده اسلام ومسلمین که همواره منافع خود را در بی خبر گذاردن مردم عالم از اسلام و قوانین مترقی آن می بینند می گذاشتند اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم به سمع و نظر احاد جمعیت دنیا برسد. شاهد بودیم چگونه

یَدخُلُونَ فِی دینِ اللهِ اَفواجاً

گروه گروه به دین خدا وارد می شدند. ولی متاسفانه بزرگان کفر و الحاد هر آنچه در اختیار دارند به کار می بندند که ملت ها از احکام اسلام بی خبر باشند و یا با تبلیغات سوء چهره زشتی از اسلام و مسلمین به دنیا نشان دهند.

همین وضع را ما در بین فرقه های گوناگون مسلمین داریم شک نیست که از میان این فرقه ها فقط یک گروه ناحیه و رستگار است بقیه ره افسانه زدند.

ملاحظه می فرمایید که رهبران نفاق قرن هاست اکثریت مسلمین را از حقیقت ولایت امامان معصوم علیهم السلام دور نگه داشته و نمی گذارند آنچه را که قرآن و پیامبر عظیم الشان اسلام در اثبات اصل امامت و خلافت بدون فاصله امیرالمومنین علی علیه السلام و فرزندان بعد از آن حضرت بیان داشته به گوش فرقه های مسلمین برسد تا به صراط مستقیم الهی گام بردارند و چون از حقیقت ولایت بی اطلاع هستند با آن دشمنی می کنند و چه زیبا و جانانه گفت مولایمان روحی له الفداء

النّاسُ اعداءُ ما جَهِلُوا

مردم دشمن چیزی هستند که از آن بی خبرند و ناآگاهند. کتمان واقعیت ها گناه بزرگی است و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لا یُعَذِّبُ اللهُ هذَا الْخَلْقِ الّا بِذُنُوبِ الْعُلَماءِ الَّذینَ یَکْتُمُونَ الحَقِّ مِن فَضْلِ عَلِیٍ و عِتْرَتِهِ علیهم السلام اَلا و اِنَّهُ لَم یَمْشِ فَوْقَ الْاَرْضِ بَعْدَ النَبیینَ و الْمُرْسَلینَ اَفْضَلُ مِنْ شیعَهِ عَلیِّ بن ابیطالب علیه السلام یظْهُرونَ اَمْرُه و ینْشِرونَ فَضْلهُ اولیکَ تغْشاهُم الرِّحْمَه و تَسْتَغْفِر لَهَم

ص:۳۱۸

الْمَلایِکَهُ الْوِیْلُ کُلّ الْوَیْلِ لِمَنْ یَکْتُمُ فَضلَهُ (۱)

خداونـد مردم را عذاب نمی کند مگر به خاطر گناهان علماء همان هایی که حقایق را از فضایل علی و عترت او علیهم السـلام کتمان می کننـد و مردم را نسـبت به آنها آگاه نمی سازند. بدانید که بعد از پیامبران و مرسـلین کسـی روی زمین راه نمی رود کـه برتر و ارزشـمندتر از شـیعه علی بن ابیطـالب علیه السـلام باشـد. همـان هـایی که امر علی علیه السـلام را ظـاهر می کننـد و فضایلش را نشر می دهند. اینها کسانی هستند که خداوند مشمول رحمت خویش قرار می دهد و فرشتگان برایشان استغفار می کنند. پس وای و وای بر کسانی که فضایل علی علیه السلام را کتمان می کنند و مردم را آگاه نمی سازند.

خداوند تبارک و تعالی کسانی که کتمان حقیقت می کنند و نمی گذارند مردم از جهل بیرون آیند لعنت می کند.

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالْهُدَی مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۲)

کسـانی که حجت ها و هـدایت ما را که نازل کردیم با وجود آن که در کتاب آسـمانی برای مردم توضـیح داده ایم پنهان می دارند خدا و لعنت گران لعنتشان می کنند.

روی آوردن به آراء و اندیشه های درست

صد و شصت و چهارم- مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَإِ

کسی که به آراء درست و اندیشه صحیح روی آورد موارد خطا و نادرست را می شناسند.

اسـلام باب مذاکره و گفتگوی رودررو و تبادل اندیشه ها و آراء را باز گذارده و از مسـلمانانی که به تمامی آراء و دیدگاه ها نظر می کنند و می شنوند و از بین آنها رای درست را بر می گزینند تجلیل می کند.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِکَ

۱- الدمعه الساکبه ص۸۲

۲- بقره ۱۵۹

هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ(۱)

ای رسول ما آن بندگان را بشارت ده که سخن ها را می شنوند و از بهترین آن پیروی میکنند اینها هدایت شدگان خدایند و اینها به واقع عاقلند.

حرف خوب و آراء شایسته در بین انسان ها در میان مذاهب مختلف زیاد است مومن نباید تعصب داشته باشد و بگوید من فقط از یک کانال سخن حق را می پذیرم در حالی که منطق اهل بیت علیهم السلام چیز دیگری را می فرماید. اهلبیت علیهم السلام معتقدند حتی رای علمی و حکمت را شما از کافر و منافق فرا بگیرد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرموده:

الحِکمَهُ ضالَّهُ المُومِنِ فَاطلِبُوها وَ لَو عِندَ المُشرِکِ تَکُونُوا اَحَقِّ بِها و اَهلَها (۲)

حکمت گمشده مومن است پس آن را اگرچه نزد مشرک بجویید که شما بدان سزاوارتر و شایسته ترید.

اَلحِکمَهُ ضالَّهُ کُلِّ مُومِنٍ فَخُذوها و لَو مِن افواهِ المُنافِقین (۳)

حکمت گمشده هر مومنی است پس آن را اگرچه از دهان منافقان است به چنگ آورید.

بیان امام علیه السلام برای برون رفتن از خطا و لغزش بسیار رساست یعنی اگر دور از کوته فکری و تنگ نظری مومن همه آراء را بررسی ونقد کند بالاخره آنچه حقیقت است برایش روشن می شود و موارد خطا و نادرست را می شناسد. به نظر حقیر گفته امام علیه السلام برای طبقه تحصیل کرده امروز نیز راهگشا و خط دهنده است. زیرا با آراء و افکار باصطلاح روشنفکر مآبانه در داخل و خارج کشور روبرو هستند. اسلام هیچ باکی ندارد که دانش پژوهان ما کارشناسی کنند همه آراء را مورد بررسی قرار دهند و آنچه حق است و مطابق با فطرت پاک است و متاثر از وحی می باشد برگزینند.

۱- زمر ۱۷و۱۸

۲- امالی طوسی ص ۶۲۵

۳- غرر الحکم ۱۸۲۹

رمز پیروزی بر دشمن و باطل

صد و شصت و پنجم - مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِیَ عَلَی قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ

کسی که نیزه خشم خود را برای رضای پروردگار تیز کند باطل را هر چند سخت باشد از پا در می آورد.

رمز پیروزی بر دشمن و باطل خشم برای رضای خداست نه برای رضای نفس و قصد انتقام جویی. اسلام و مسلمین از آغاز تاکنون درگیر با باطل و اهل نفاق و کفر بوده اند. هر کجا که بر جبهه مسلمین اخلاص و رضایت پروردگار حاکم بوده نصرت الهی را نیز در پی داشته است چون خداوند وعده داده که من از هل ایمان حمایت می کنم.

وَکَانَ حَقًّا عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ (۱)

و این حق ماست که اهل ایمان را یاری کنیم.

إِنَّ اللَّهَ یُدَافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ کُلَّ خَوَّانٍ کَفُورٍ (۲)

خداوند از اهل ایمان دفاع خواهد کرد خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست نمی دارد.

چه جمعیت های کمی که بر جمعیت های فراوانی به خاطر ارتباط با خدا و کار را برای رضای پروردگار نمودن پیروز شدند.

کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ (۳)

چه بسیار اتفاق افتاده که جمعیت کم بر جمعیت زیاد به اراده پروردگار غلبه یافته و خدا با صابران است. پس جای هیچ هراسی نیست تا با خداییم و برای رضای او می خروشیم و در راه او بر سر دشمن فریاد می زنیم اینجاست که دشمن هر چه هم نیرومند و سرسخت باشد از پای در خواهد آمد.

۱- روم ۴۷

۲- حج ۳۸

۳- بقره ۲۴۹

از هر کاری ترسیدی خود را در آن انداز

صد و شصت و ششم- إِذَا هِبْتَ أَمْراً فَقَعْ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّهَ تَوَقِّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ

از هر کاری که ترسیدی خود را در آن بینداز زیرا رنجی که در اثر نگاهداشتن خود از آن چیز به تو می رسد بزرگتر از چیزی است که تو از آن می ترسی.

این بیان امام علیه السلام هشدار به کسانی است که برای کارهای منطقی و اصولی جرات شروع ندارند و دو دلی می کنند مثلا می خواهند حرفه و یا فنی را بیاموزند و یا تشکیل خانواده بدهند امروز و فردا م یکنند بی شک این ترس بی جاست.

از کلام امام علیه لاسلام سوء برداشت هم نشود ک از هر کاری خلاف شرع و عرف و عقل اگر ترسی خود را در آن بینداز قطعا منظور حضرت کارهایی است که سعادت و تعالی انسان را در دنیا و آخرت تامین می کند دست از دودلی بردار و خود را د رمعرض آن کار قرار بده خواهی دید که ترس بی مورد بوده است و از عذاب خود نگه داشتن و سرگردانی رهایی خواهی یافت.

امام علیه السلام با بیان خود به مخاطب روحیه می دهد و اعتماد به نفس را در وی تقویت می کند و شعر ما می توانیم را برای ملت های مستقل تقویت می نماید.

کسی می خواهد کار خداپسندانه انجام دهد هراسی ندارد در نهایت شهامت و شجاعت آغاز کار می کند و همیشه موفق و پیروز است.

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱)

آری هر کسی تسلیم حکم خدا شود و نیکوکار باشد پاداش او نزد خداوند ثابت است اینان نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

سعه صدر از ابزار ریاست است

صد و شصت و هفتم- آلَهُ الرِّيَاسَهِ سَعَهُ الصَّدْرِ

۱- بقره ۱۱۲

سعه صدر و وسعت نظر ابزار ریاست است

صاحبان پست و مقام ارباب رجوع هایی با سلیقه های مختلف دارند و درصد توقعاتشان نیز بالاست. بنابراین می طلبد که اهل ریاست شکیبا و دارای وسعت نظر بوده و قدرت تحمل زیادی داشته باشند. به تعبیر امام علیه السلام ابزار کاربردی ریاست سعه صدر است خداوند وقتی پیامبر مهربان خود را مامور ابلاغ رسالت می کند جزو نخستین عنایاتش به او سعه صدر است آن هم پیامبری که در میان امتی دور از تمدن و اخلاق بناست سطح درک و فهم آنها را ترقی دهد و آنان را به آداب و رسوم زندگی شرافتمندانه آشنا سازد.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ وَوَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ الَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ (۱)

آیا سینه ات را گشاده نساختیم و آیا بار سنگینی را از تو برنداشتیم؟ همان باری که بر پشت تو سنگینی می کرد.

یک روز حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عده ای در مسجد نشسته به صحبت مشغول بودند خانمی از انصار وارد شد از پشت سر نزدیک گردید. لباس آن حضرت را به طور پنهانی گرفت. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که گمان کرد با او کاری دارد از جا برخاست بعد از برخاستن آن زن چیزی نگفت آن جناب نیز با او حرفی نزد در جای خود نشست. برای مرتبه دوم لباس ایشان را گرفت ولی چیزی نگفت و همچنین تا مرتبه چهارم. مردم اعتراض کردند که این چه کاری بود کردی؟ چهار بار پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را از جا بلند کردی و چیزی نگفتی. خواسته تو چه بود؟ گفت در خانه ما بیماری است مرا فرستاده تا تکه ای از لباس آن حضرت را جدا کنم به عنوان تبرک و شفا همراه او بنمایم تا بهبود یابد. (۲)

راه ادب کردن خطا کار تحسین نیکوکار است

صد و شصت و هشتم- ازْجُرِ الْمُسِی ءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ

ص:۳۲۳

۱- انشراح ۱تا۳

۲- بحار ج۱۶ص۲۶۴

به پاداش دادن و قدردانی از نیکوکار بدکار را بیازار

راه ادب کردن خطاکار تحسین و تشویق وجایزه دادن به نیکوکار است. این شیوه در جای جای قرآن کریم مطرح شده و خداوند تبارک و تعالی برای آنکه بدکاران را متنبه و به تعبیر امام علیه السلام آنان را بیازارد از محسنین به طور مکرر تمجید و تعریف کرده و پاداش های متنوعی را برایشان در دنیا و آخرت در نظر گرفته است.

پاداش بزرگ

لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِیمٌ (۱)

نیکوکاران و پرهیزکاران پاداشی بزرگ دارند.

نیکوکاران محبوب خدا هستند

وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۲)

آنهایی که کار نیک کنند خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

پاداش خدا برای نیکوکاران از کار نیکشان برتر است:

وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ مَا یَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِکَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِینَ لِیُکَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَیَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ (۳)

کسی که سخن راست بیاورد و آن کسی که او را تصدیق کند آنها از پرهیزکاران هستند برای آنان آنچه بخواند نزد پروردگارشان آماده است که این پاداش نیکوکاران است تا خداوند بدترین کارهایی که انجام داده اند محو کند و پاداش آنها را بهتر از آنچه عمل کرده اند عطا نماید.

ثواب دنیا و ثواب آخرت متعلق به نیکوکاران است.

فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْیَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَهِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۴)

در نتیجه خداوند پاداش این دنیا و ثواب نیک آخرت را به آنها داد و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

حالا اگر این شیوه قرآنی را درباره عمل خوب افراد بجا آوریم بدکار هم

۱- آل عمران ۱۷۲

۲- مائده ۹۳

۳- زمر ۳۳ تا ۳۵

۴- آل عمران ۱۴۸

متوجه اشتباه و لغزش هایش می شود و هم در مقام توبه و بازگشت به سوی پروردگار و اصلاح اعمالش بر می آید.

راه بیرون کردن کینه از دل دیگران

صد و شصت و نهم- احْصُدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَیْرِکَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِکَ

با بیرون بردن کینه دیگری از دل خود کینه خود را از دل او خارج کن.

روش تربیتی امام علیه السلام آنقدر زیبا و لطیف است که انسان را به وجد می آورد. امام علیه السلام گوشزد می کند که دوست داری مردم تو را دوست داشته باشند و از تو در دل کینه نداشته باشند ابتدا دل خود را از حقد و کینه دیگران تخیه کن خواهی دید از دل دیگری هم که کینه تو را در دل دارد بیرون خواهد رفت و مقابله به مثل خواهد شد و این باید در برخوردها و عمل نشان داده شود و به طرف مقابل ثابت شود که تو کینه او را در دل نداری.

دل مومن جای عشق خداست جای مهر اولیاء خدا و ائمه طاهرین و معصومین علیهم السلام است چنین دلی اهل حقد و کینه نیست اگر از کسی هم ازاری ببیند فورا فراموش می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

المومِنُ یَحقِدُ مادامَ فِی مَجلِسِهِ فَإذا قامَ ذَهَبَ عَنهُ الحِقد (۱)

کینه به دل گرفتن مومن کوتاه است فقط تا وقتی است که در مجلسی حضور دارد وقتی برمیخیزد و محفل را ترک می کند دیگر کینه به دل ندارد.

اینکه عرض کردم باید در برخوردها و عمل نشان دهیم که کینه شخص موردنظر را از دل بیرون کرده ایم عرض بنده نبود بلکه فرمایش پیامبر مهربانی ها حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود که فرمود:

حُسنُ البَشرِ یَذهَبُ بالسَّخِیمَهِ (۲)

چهره گشاده و باز حرارت کدورت را از بین می برد.

ص:۳۲۵

۱- کافی ج۲ص۱۰۸

۲- کافی ج۲ص۱۰۸

بخلق و لطف توان کرد صید اهل نظر***بند و دام نگیرند مرغ دانا را

لجاجت رای و تدبیر را تباه می کند

صد و هفتادم- اللَّجَاجَهُ تَسُلُّ الرَّأْیَ

لجاجت رای و تدبیر را تباه م یکند

چون آدم لجباز و کسی که برای اثبات حرف خود سماجت م یکند درحالی که رایش مطابق با وحی و عقل و اجماع نیست بی شک جانب فساد را می گیرد به همین علت لجاجت سبب می شود قدرت تدبیر و تعقل از او گرفته شود و به مسایل غیرواقعی و غیر منطقی روی آورد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

راکِبُ اللّجاجِ مُتَعَرِّضٌ لِلبَلاءِ (۱)

کسی که سوار بر مرکب لجاجت است خود را د رمعرض حوادث و بلاها قرار خواهد داد چگونه لجاجت سبب فساد رای و تدبیر می شود. یک مثال ساده درباره ازدواج های ناموفق خودگزین و ازدواج هایی که با عشق های مجازی شروع می شود. پدر و مادرها و بزرگتره هیچ گونه نقشی در ارشاد و راهنمایی عروس و داماد ندارند یعنی اجازه روشنگری و بیان واقعیت ها را ندارند. زوج جوان پافشاری می کنند که به هم برسند در حالی که دیدگاه اطرافیان بی غرض نبود سنخیت و کفویت بین آنهاست. زوج جوان بنا دارند به حرف هیچ کس گوش ندهند و بر اصرار خود بیفزایند نتیجه این می شود که اکثر این نوع ازدواج ها به طلاق منجر می گردد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِیّاکَ و اللِّجاجَهَ فَاِنَّ اَوَّلَها جَهلٌ و آخِرُها نِدامَهٌ (۲)

پرهیز از لجبازی کن که اولش نادانی و پایانش ندامت و پشیمانی است.

۱- بحار ج۷۵ص ۲۸۴

۲- تحف العقول ص۱۸

حرص بردگی دائمی است

صد و هفتاد و یکم- الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ

حرص و طمع بردگی دائمی است

اولین بردگی که دائمی هم هست بردگی نفس و خواهش دل است آدم حریص غلام و بنده چیزی است که در درونش هست و هیچ وقت ارضاء نمی شود. چه اسارتی بدترا ز این که شخص حریص مدام از درون غصه می خورد که چرا بیشتر ندارد و برای به دست آوردن اموال بیشتر خودخوری می کند. آنکه برده انسانی شده حداقل در تنهایی خود و هنگام خلوت احساس آزادی می کند اما آدم حریص در خلوت خود و هنگام تنهایی نیز برده صفت رذیله حرص است و حتی در خواب هم او را رها نمی کند و خواب های آشفته می بیند.

امام علیه السلام نیز فرمود

الحَریصُ اَسیرُ مَهانَةٍ لا یُفَکُّ اُسرُهُ (۱)

حریص اسیری زبون است که از بند اسارت هرگز آزاد نمی شود.

کوتاهی در کارها ندامت و دوراندیشی درستی در پی دارد

صد و هفتاد و دوم- ثَمَرَةُ التَّفْرِیطِ النَّدَامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ

نتیجه کوتاهی در کارها ندامت و ثمره دوراندیشی درستی کارهاست.

کار چه مادی و چه معنوی نباید ناقص و سست باشد قصور در کارها ندامت و سرزنش در پی دارد و برعکس محکم کاری و کامل انجام دادن هر کاری حکایت از کارفرما و کارگر فهیم و دوراندیش آن کار می نماید.

درباره درستی کارها رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِنَّ اللهَ تَعالی یُحِبُّ اِذا عَمِلَ اَحَدَکُم عَمَلًا اَن یُتقِنَهُ (۲)

خداوند تعالی دوست دارد که هرگاه فردی از شما کاری کند آن را محکم و بی عیب انجام دهد.

ص:۳۲۷

۱- غرر الحکم ۱۳۷۰

۲- کنز العمال ۹۱۲۸

امام صادق علیه السلام می فرماید وقتی ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درگذشت پیامبر در گور او شکافی دید و آن را با دست پر و هموار کرد و سپس فرمود:

اِذا عَمِلَ اَحَدُکُم عَمَلاً فَلیُتقِن

هرگاه کسی از شما کاری کرد محکم کاری کند.(۱)

روش عملی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بهترین الگوست برای ما که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حتی درباره قبر انسان دفن شده دقت دارد که کار درست و کامل انجام شود. حالا۔ کارهایی که سلامت انسان ها به آن بستگی دارد مثل وسایل زندگی مردم و انواع مواد تغذیه اگر استاندارد و حساب شده نباشد چقدر خطرناك و نادرست است. ممکن است کسی بگوید پیامبر برای قبر فرزندش حتی یك روزنه را می پوشاند چه فرقی به حال مرده میکند؟ جواب را از خود حضرت داشته باشیم. وقتی سعد بن معاذ را در لحد گذارد حضرت روی آن خشت چید و مرتب کرد فرمود سنگ بده گل بده و با آنها درز خشت ها را پر کرد وقتی کار تمام شد و روی لحد خاك ریخت و قبر را هموار کرد فرمود: من می دانم که به زودی این فرسوده و خراب می شود اما خداوند

یُحِبُّ عَبداً اِذا عَمِلَ عَمَلاً اَحکَمَهُ

بنده ای را که کاری انجام می دهد و محکم کاری می کند دوست می دارد. (۲)

کجا باید حرف زد و کجا باید سکوت کرد

صد وهفتاد و سوم - لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

در خاموش بودن از اظهار حکمت و دانش خیری نیست همان گونه که در گفتن سخنان بی ارزش خیری نخواهد بود.

کجا باید حرف زد وکجا باید سکوت کرد؟ در جایی که سبب روشنگری اطرافیان و آحاد جامعه می شود شك و شبه ها برطرف می گردد جلوی نیرنگ های مخالفین حق و فضیلت گرفته می شود آری در اینجا اظهار دانستنی ها واجب و لازم است و در

۱- وسائل الشیعه ج۲ص۸۸۳

۲- وسایل الشیعه ج۲ص۸۸۴

جایی که از ما می خواهند حمایت از باطل کنیم و یا حرف های نامربوط و بی ارزش بزنیم باید لب فرو بندیم.

اهل حکمت و علم گاه سکوتشان جامعه را به کفر و الحاد می کشاند و نسلی را بر باد می دهد. وقتی بدعت ها و نوشته ها و احکام باطل و گفتارهای التقاطی در بین مردم باب می شود سکوت هر آگاه به مسایل اعتقادی و دینی مرگبار و خطرناك است و اگر تا به امروز این آیین ناب محمد صلی الله علیه و آله وسلم به سلامت به دست ما رسیده به خاطر سربدارانی است که حق گویی کردند و جان خود را به خطر انداختند. در مکتب تشیع این سیره از امامان معصوم علیهم السلام برگرفته شده که باید اظهار حکمت و دانش کرد که همه خیر اینجاست و احدی الحسنین است. فتنه گران در هر عصر و زمان بنا دارند فضا را غبارآلود کنند و عده ای از مردم ناآگاه و بی اطلاع از حقایق دینی را از مسیر مسقیم الهی دور کرده و به دام خود بیندازند بر علماء است که فریاد بزنند و آرام نداشته باشند و چشم فتنه را از حدقه در آورند.

مولایمان علی علیه السلام رسالت خودرا به وضوح بیان میکند و بعد از جنگ با خوارج می فرماید

فَإِنِّی فَقَأْتُ عَیْنَ الْفِتْنَهِ وَ لَمْ یَکُنْ لِیَجْتَرِئَ عَلَیْهَا أَحَدٌ غَیْرِی (۱)

ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرات چنین کاری را نداشت. خوارج همان هایی بودند که التقاطی فکر می کردند و در عین حالی که نماز می خواندند و حتی به نافله ها مقید بودند اما شناخت درست از اسلام ناب نداشتند به همین دلیل ایات شریفه قرآن را با رای خود تفسیر می کردند و از راه بدور شدند و کارشان به جایی رسید که با امام زمان خود جنگیدند.

میان دو دعوت اختلاف نشود مگر آنکه یکی از آن دو گمراهی است

صد و هفتاد و چهارم- مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا کَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَهً

۱- نهج البلاغه خطبه ۹۳

میان دو دعوت اختلاف نشود مگر آنکه یکی از آن دو گمراهی است.

از صدر تاریخ به امروز همیشه دو دعوت وجود داشته دعوت به حق و حیات پاکیزه و دعوت به گمراهی و باطل. منادیان اول انبیاء و اولیاء و انسان های راه یافته و با ایمان بودند و گروه دوم آدم های خودخواه و جاه طلب و فریبکار که همه چیز را در عیش و نوش دنیا و زندگی زودگذر آن می دانستند جالب اینجاست که هر دو دعوت کننده بی مشتری نبودند البته در کل تاریخ دعوت کنندگان به باطل پیروان بیشتری داشته اند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ (۱)

جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند که البته اینها هم کم هستند.

درباره قوم نوح علیه السلام می فرماید:

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۲)

البته جز عده کمی به او ایمان نیاورده بودند نوح پیامبر علیه السلام بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت به خوبی ها عده کمی یعنی به تعداد کشتی محقری که او ساخت به وی ایمان آوردند.

اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۳)

ای آل داود شکر خدا کنید که بندگان شاکر من کم هستند.

همواره داعیان به سوی خدا و داعیان به گمراهی روبروی هم قرار گرفته اند پیداست که اختلافات بین آنها و پیروانشان به وجودمی آید و این اختلاف طبق فرمایش امام علیه السلام به خاطر آن بود که یکی از دعوت کنندگان باطل بود و دعوت به گمراهی می کرده است و اگر خودخواهان و دنیاطلبان می گذاشتند که پیامبران و ائمه طاهرین علیهم السلام و علماء ربانی کار خود را انجام دهد این همه دودستگی و چند گروهی به وجود نمی آمد.

۱- ص ۲۴

۲- هود ۴۰

۳- سبا ۱۳

به آیه شریفه بیشتر دقت کنید.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)

مردم امت واحدی بودند آنگاه خداوند پیامبران را برانگیخت تا به مردم مژده دهند و آنها را بترسانند و با آنها کتاب را به حق نازل فرمود تا در بین مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند. در آن اختلاف نکردند مگر آنهایی که کتاب در اختیارشان بود و دلایل روشن به آنها رسیده بود و آنها از روی ظلم در آن اختلاف کردند و خداوند به اراده خویش اهل ایمان را به حقیقت چیزی که در آن اختلاف کرده بودند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت خواهد نمود.

پس نقش انبیاء هدایت بشر به صراط مستقیم بوده و دعوت به وحدت و اختلاف از ناحیه کسانی به وجود آمده که آگاهانه مردم را از مسیر خدا و دین جدا کردند.

از زمانی که حق را به من نشان دادند گرفتار تردید نشدم

صد و هفتاد و پنجم- مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ

از آن زمان که حق را به من نشان دادند درباره آن گرفتار شک و تردید نشدم.

مولایمان امیرالمومنین علیه السلام در مرتبه ای از یقین قرار داشت که از بعضی انبیاء سبقت گرفته بود مثلا ابراهیم علیه السلام با اینکه قهرمان توحید و یکتاپرستی است اما وقتی به مسئله معاد جسمانی می رسد عرض میکند که

رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي (۲)

پروردگارا به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می کنی فرمود آیا ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا ولیکن برای اطمینان قلبم می خواهم.

امام امیرمومنان علی علیه السلام می فرماید:

۱- بقره ۲۱۳

۲- بقره ۲۶۰

لَو کُشِفَ الغِطامَا ازدَدتُ یَقیناً (۱)

اگر همه حجاب ها و پرده ها کنار رود چیزی بر یقین من افزوده نمی شود. بر ماست که هر عملی را که انجام می دهیم براساس یقین و اعتقاد راسخ باشد و با پیروی از مولایمان شک و تردید را در آن دخالت ندهیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ العَمَلَ الدّائِمَ القَلیلَ عَلَی الیَقینَ اَفضَلُ عِندَ اللهِ مِنَ العَمَلِ الکَثَیرِ عَلی غَیرِ یَقینٍ (۲)

عمل پیوسته و اندک که با یقین همراه باشد نزد خداوند برتر از عمل بسیار است که با یقین توام نباشد.

به کسی دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم و نه گمراه شدم و نه کسی را گمراه کردم.

صد و هفتاد و ششم-مَا کَذَبْتُ وَ لَا کُذِّبْتُ وَ لَا ضَلَلْتُ وَ لَا ضُلَّ بِی

به کسی دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم نه گمراه شدم و نه کسی را گمراه کردم.

عصمت چهار پایه دارد عصمت در گیرندگی عصمت در تحفظ عصمت در ابلاغ عصمت از خطا و لغزش. اعتقاد ما بر این است وقتی خداوند آیه تطهیر را درباره اهلبیت علیهم السلام نازل فرموده یعنی این بزرگواران را از هر عیب و نقص و لغزشی مصون قرار داده است. جلال الدین سیوطی از علمای اهل سنت از ابن جریر از ابن ابی حاتم و طبرانی از ابی سعید خدری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

نَزَلَت هذِهِ الایَهُ فِی خَمسَهٍ فِی و فِی عَلِیٍ وَ فاطِمَهَ وَ حَسَنٍ وَ حُسَینٍ (۳) إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا (۴)

این آیه در شان پنج نفر نازل شده در باره من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با این اوصاف شان مولایمان علی علیه السلام همان است که خود فرموده از دروغ و گمراهی و گمراه کردن دیگران سلامت باشد زیرا که معصوم از هر لغزش است.

توجه به این نکته هم ضروری است که امام علیه السلام نیاز به تنزیه و پاکیزه جلوه دادن.

۱- بحار ج۸۷ص۳۰۴

۲- کافی ج۲ص۵۷

۳- تفسیر در المنثور سیوطی ج۵ص۱۹۸

۴- احزاب ۳۳

خود نـدارد ولی چون در عصری زنـدگی می کنـد که دروغ و تزویر و گمراه کردن مردم کـار شـبانه روزی حاکمان غاصـب است. مثـل معـاویه بـا زر وزور و نیرنگ حکومت تشـکیل می دهنـد. بناپار بایـد در مقام چنین بیاناتی برآیـد تا افراد ساده لوح فریب دروغ پردازان و گمراهان را نخورند.

آغازگر ستم در قیامت از روی ندامت دستش را به دندان می گزد

صد و هفتاد و هفتم -الْبَادِی غَداً بِکَفِّهِ عَضَّهٌ

کسـی که آغـازگر سـتم است فردای قیـامت دسـتش را از پشـیمانی به دنـدان می گزد کلاـم امام علیه السـلام برگرفته از کلام خداوند تبارک و تعالی است که فرمود:

وَیَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ (۱)

روزی که ظالم دست خود را از روی حسـرت می گزد ظالم اگر بر مصالحی توانست از عـذاب دنیا برهـد بی تردیـد از عـذاب آخرت در امان نیست بالاخره آه مظلوم او را می گیرد و به سزای عملش می رسد.

چرا امـام علیه السـلام به آغـازگر ظلم اشـاره می کنـد برای آن که افرادی مورد ظلم و تعـدی قرار میگیرنـد برای دفـاع از خود ممکن است بیشتر از آنچه حق متجاوز است به وی پاسخ دهند و در واقع ظلمی محقق گردد.

قرآن توصیه می فرماید:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی(۲)

ای اهل ایمان برای خدا قیام کنید و شهادت عادلانه دهید دشمنی گروهی نباید سبب شود که عدالت را رعایت ننمایید عدالت را پیشه سازید که به تقوا نزدیکتر است.

آنکه آغازگر سـتم است و خوی تجاوزگری دارد قطعا جرمش سـنگین تر خواهد بود. چون زندگی آرام و بی دغدغه مردم را به آشوب می کشد و حق آزادی و سایر

۱- فرقان ۲۷

۲- مائده ۸

حقوق را از آن ها سلب کرده و نمی گذارد به حقوق مسلم خود برسند و باید جلوی چنین ستم پیشه هایی ایستاد و مقاومت کرد. عیسی بن مریم علیه السلام می فرمود: به حق به شما می گویم اگر اتاقی آتش بگیرد آن آتش پیوسته از اتاقی به اتاق دیگر سرایت می کند تا جایی که اتاق های بسیاری می سوزد مگر این که همان نخستین اتاق را دریابند و آن را از بیخ و بن براندازند که در این صورت جایی برای آتش نخواهد ماند. چنین است ستمگر نخست اگر جلو دستش گرفته شود دیگر بعد از او پیشوای ستمگری پیدا نخواهد شد که دیگران از او سرمشق گیرند. چوپانی که اگر آتش در اولین خانه چوب و تخته ای نیابد چیزی را نمی سوزاند. (۱)

کوچ کردن نزدیک است

صد و هفتاد و هشتم- الرِّحیلُ و ِشیکٌ

رفتن و کوچ کردن نزدیک است.

کوتاهی اقامت در دنیا برای هیچ کس پوشیده نیست همه انسان ها حتی انبیاء از این دنیا رحلت کرده و به جهان باقی هجرت نمودند و این رفتن در اختیار ما نیست هر وقت باریتعالی اراده کند باید رفت.

اِنَّ اَجَلَ اللهِ اِذا جاءَ لا یُوَخِّرُ لَو کُنتُم تَعلَمُون (۲)

خداوند مرگ هیچ کس را در هنگامی که اجلش فرا ررسد به تاخیر نمی اندازد و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

کسانی رحلت را دور می بینند که دل بسته به دنیایند و آرزوهای دراز دارند والا آنهایی که فارغ از این بندهایند رفتن را نزدیک می بینند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَن رَایَ المَوتَ بِعَینِ یقینِهِ رَآهُ قَریباً (۳)

۱- بحار ج۱۴ص۳۰۸

۲- منافقون ۱۱

۳- غرر الحکم ۸۲۵۸ و ۲۱۸۸

هر که مرگ را با دیده یقین خویش بنگرد آن را نزدیک می بیند.

و نیز فرمود:

اَوقاتُ الدُّنیا و اِن طالَت قَصیرَهٌ و المُتعَهُ بِها و اِن کَثُرَت یَسیرَهٌ (۱)

اوقات دنیا هر چند دراز باشد کوتاه است و بهره بردن از آن هر چند بسیار باشد اندک است.

ستیزگر حق نابود است

صد و هفتاد و نهم- مَنْ أَبْدَی صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَکَ

هر که در برابر حق بایستد و با آن ستیز کند هلاک خواهد شد.

چون بنای خداوند تبارک و تعالی حمایت از حق و نابودی باطل است ممکن است مبارزه با حق چند صباحی جواب بدهد اما دوام ندارد طبق سنت الهی حق شکنان خود می شکنند و از بین می روند این را زندگی گذشتگان ثابت کرده و برای کسی جای ابهام وجود ندارد.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا تَصِفُونَ(۲)

بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را در هم شکند و یکباره نابود شود پس وای بر شما از این توصیفی که می کنید.

قضاوت را آیندگان می کنند زیرا کسانی که تحت تاثیر جو زمان خویش اند وقتی سطحی نگر باشند جولان باطل چشمشان را خیره می کند و آن هایی که با حق در ستیزند مقهورشان می نمایند ولی توجه ندارند که:

لِلحَقِّ دَولَهٌ و لِلباطِلِ جَولَهٌ

دولت واقعی از آن حق است و جولان و مانور دادن موقت از آن باطل. اما پس از گذشت زمان و تغییر و تحولات روشن می شود که آنهایی که در برابر حق ایستاده اند در زباله دان تاریخ افتادند و مدافعان حق و فضیلت سرافراز و ماندگار شدند و نام نیکشان باقی ماند.

۱- غرر الحکم ۸۲۵۸ و ۲۱۸۸

۲- انبیاء ۱۸

صبر مایه ماندگاری

صدو هشتادم -مَنْ لَمْ یُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَکَهُ الْجَزَعُ

هر کس صبر رهایی اش نداد بی تابی او را از پای در می آورد.

صبر مایه ماندگاری و سلامت جسم و جان است همانطور که بی صبری و جزع و فزع مایه هلاکت و نابودی است.

کسی نیست که در زندگی دنیا مشکل نداشته باشد بافت دنیا را با سختی ها و ناملایمات ساخته اند و به طور کلی انسان در سختی آفریده شده است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی کَبَدٍ(۱)

خداوند این انسان را در رنج و سختی آفرید اگر کسی فکر کند که دنیا جای آسایش همیشگی است در اشتباه است اگر سختی ها را تحمل کند و آه و ناله سر ندهد زندگی با همه ناراحتی هایش برایش شیرین و خوب است ولی اگر بخواهد برای هر کمبود و نقصان مادی داد و فریاد به راه اندازد بی شک خود را به هلاکت انداخته است و در همین چند روزه موقت زندگی دنیا خود را معذب کرده و گاه به مرحله شکوه بر خدا می رسد آنگاه نه دنیا دارد و نه آخرت

خَسِرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهَ ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ (۲)

دنیا و آخرت زیانکار می شود و این است زیان آشکارا

شگفتا که خلافت با همصحبتی به دست می آید ولی به مصاحبت و خویشاوندی حاصل نمی شود.

صد و هشتاد و یکم- وَا عَجَبَاهْ أَ تَکُونُ الْخِلَافَهُ بِالصَّحَابَهِ وَ الْقَرَابَهِ و تَکُونَ بِالصَّحَابَهِ وَ الْقَرَابَهِ ؟! و رُوِیَ لَه شِعرٌ فِی هذَا المَعنی

فَاِن کُنتَ بِالشّوری مَلَکتَ اُمُورَهُم ***فَکَیفَ بِهذا و المُشُشیرونَ غُیَّبُ

و اِن کُنتَ بِالقُربی حَجَجتَ خَصِیمَهُم***فَغَیرُکَ اَولَی بِالنَّبِیِّ و اَقرَبُ

شگفتا که خلافت با هم صحبتی به دست می آید در حالی که به سبب مصاحبت

۱- بلد ۱۱

۲- حج ۱۱

و خویشاوندی حاصل می شود؟!

و شعری از آن بزرگوار در این باره روایت شده اگر با شورا کار آنان را به دست گرفتی چه شورایی بود که رای دهندگان در آنجا نبودند و اگر از راه خویشاوندی بر مدعیان دلیل آوری دیگران از تو به پیامبر نزدیکتر و سزاوارتر بودند.

ابابکر قبل از به دست گرفتن حکومت خویشاوندی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را مطرح میکرد و پس از حاکم شدن و بیعت با مردم به خویشاوندی خود اشاره می کرد که امام به هر دو ادعای او پاسخ داد.

بلی امام علیه السلام هم استدلال بی اساس غاصبان حق خلافت خود را رد کرد و هم مظلومیت و حقانیت خویش را ثابت نمود اما برای آنکه از حق کشی که نسبت به آن بزرگوار انجام گرفت بیشتر آشنا شویم بهتر است مروری ساده بر خطبه شقشقیه کنیم و خیلی صریح و آشکار ببینیم چگونه خلافت غصب شد و مسیر مستقیم اسلام منحرف گردید که هنوز بعد از گذشت چهارده قرن آثار شوم آن انحراف را مشاهده می کنیم آگاه باشید به خدا قسم که پسر ابی قحافه لباس خلافت را پوشید در حالی که می دانست خلافت جز بر قامت من سزاوار نبود و موقعیت من نسبت به خلافت مانند موقعیت سنگ آسیاست. معارف الهی از سینه ام چون سیل سرازیر است و هیچ مرغ بلندپروازی در پرواز به بلندی مقام من نمی رسد ولی بناچار از آن چشم پوشیدم و کناره گرفتم و بر سر دو راه ماندم یا دست تنها به مبارزه برخیزم و یا صبر کنم و از جنگ با کوردلان پرهیز نمایم. در این صورت است که سالخوردگان فرتوت و ناتوان می شوند و کودکان پیر می گردند و دیندار تا دیدار با پروردگارش در رنج و مصیبت است. دیدم که صبر کردن خردمندانه است صبر کردم مانند کسی که به چشمش خار رفته و در گلویش استخوانی مانده می دیدم که میراثم را به تاراج می برند تا اینکه ابوبکر راه خویش پیمود و خلافت بعد از خود را به عمر بن خطاب واگذار کرد. سپس مولا امیرالمومنین علی علیه السلام به شعر اعشی استشهاد فرمود:

فرق است بین روزی که در پشت شتر نشسته و با سختی ها مبارزه می کردم و

روزی که با حیان برادر جابر در ناز و نعمت می گذراندیم.

شگفتا مردی که در زمان زنـده بودنش می گفت مردم مرا از خلافت معاف کنید چه شد که هنگام مرگ خلیفه بعدی خود را هم معین کرد.

آری ان دو خلافت راماننـد دو پسـتان شتر بین خود تقسـیم کردند اولی خلافت را در ناحیه ای خشن و سـنگلاخ قرار داد زیرا عمر سخنش تند و ملاقات با او رنج آور و اشتباهش زیاد و عذرخواهی اش بسیار بود. مصاحبت با شخصی دارای این اوصاف مثل سواری می ماند که بر شتر سرکش سوار است اگر مهارش را محکم نگه دارد بینی شتر پاره و مجروح می شود و اگر رها کرده به حال خود بگذارد سرنگون شده وبمیرد.

به خـدا سوگنـد که مردم به انحراف از راه راست و نافرمانی پروردگار گرفتار شدند و هر روز به رنگی در آمدند. ولی من در تمام این مـدت صبر کردم و با سـختی و غم همراه بودم تا اینکه عمر بن خطاب هم راه خود را پیمود و قبل از مرگ خلافت را در جمعی قرار داد که گمـان می کرد من یکی از آنهـا هسـتم. خـدایا داد از آن شورا که آنجـا در سـنجش مقـام من با ابوبکر شک روی داد تا آن حد که مرا در ردیف این ها پنداشـتند با این حال برای مصلحت اسلام صبر کردم و با فراز و نشیب آن ها خـود را تطـبیق دادم ولی از شورا یکی از روی حسـد و کینه از من برگشت و دیگری به طرفـداری از دامـاد خود اقـدام کرد و حوادث دیگر که مایل نیسـتم آنها را بازگو کنم تا اینکه سومی یعنی عثمان بن عفان به خلافت برخاست در حالی که شـکم و دو پهلویش باد کرده بود و جز خالی کردن و خوردن کاری نـداشت افراد قبیله و پسـران پـدرش با او همـدست شدنـد به جان بیت المـال مسـلمین افتادنـدماننـد شتری که گیاهـان تر و تـازه بهـاری را می خورد. آری مال خـدا را با حرص و ولع و با تمام دهان می خوردند تا زمانی که رشته کار از دست خلیفه به در رفت و داستان به کشته شدنش انجامید و شکمبارگی و غرور او وی را بر زمین زد ناگهـان دیـدم که مردم از هر سویی روی به من نهـاده انـد وماننـد موی گردن کفتـار به دورم ریخته انـد به طوری که حسن و حسین علیهم السلام زیر دست و پا قرار گرفته اند و لباس تنم پاره شد و مردم مثل رمه

گوسفندان اطراف من جمع شدند.

ولی همین که به خلافت ظاهری رسیدم و با من بیعت کردند مخالفت ها شروع شد جمعی پیمان شکنی کرند و گروهی از دین بیرون رفتند و عده ای با ستمکاری دلم را آزردند. گویی آنها این سخن خدا را نشنیده اند که فرمود: جهان آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که در دنیا قصد طغیان و فساد ندارند و پایان شایسته برای پرهیزگاران است.

اری به خدا قسم که این آیه را شنیدند و خوب درک کردند ولیکن دنیا چشم آنها را پر کرده و زینت هایشان دلشان را برده بود.

سوگند به پروردگاری که دانه گیاه را در خاک شکافت و انسان را بیافرید اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی یافتند و وجود جمعی یاری کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علماء و دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم و پایانش را چون اولش فرض می کردم و از خلافت کناره می گرفتم آن وقت شما می فهمیدید که این دنیای شما نزد من از آب بینی بزی کم آرزش تر است.

گفته اند: در موقعی که آن گرامی این بیانات را می فرمود مردی از ساکنین دهات های عراق از جا برخاست و نامه ای به آن حضرت داد امیرالمومنین علی علیه السلام نامه را گرفت و مورد مطالعه قرار داد وقتی نامه را خواند ابن عباس گفت ای امیرالمومنین اگر دنباله خطبه ات را ادامه می دادی بهتر بود.

امام علیه السلام فرمود: ای پسر عباس چنین چیزی دیگر نخواهی شنید این سخنان شعله غم بود که زبانه کشید و خاموش شد.

ابن عباس گفت: به خدا قسم هیچ وقت از شنیدن هیچ سخنی به اندازه نشنیدن باقی گفتار امیرالمومنین علی علیه السلام تاسف نخوردم.

ص:۳۳۹

انسان هدف تیر بلایا

صدو هشتاد و دوم- إِنَّمَا الْمَرْءُ فِی الدُّنْیَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِیهِ الْمَنَایَا وَ نَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ وَ مَعَ کُلِّ جُرْعَهٍ شَرَقٌ وَ فِی کُلِّ أَکْلَهٍ غَصَصٌ وَ لَا یَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَهً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَی وَ لَا یَسْتَقْبِلُ یَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمَنُونِ وَ أَنْفُسُنَا نَصْبُ الْحُتُوفِ فَمِنْ أَیْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَ هَذَا اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ یَرْفَعَا مِنْ شَیْ ءٍ شَرَفاً إِلَّا أَسْرَعَا الْکَرَّهَ فِی هَدْمِ مَا بَنَیَا وَ تَفْرِیقِ مَا جَمَعَا

انسان در دنیا هدف تیر بلایا و مرگهاست و چپاول شده ای است که مصیبت ها به سویش می شتابد با هر نوشیدنی گلوگیری و با هر لقمه غصه هایی همراه است و هیچ گاه بنده ای از نعمتی برخوردار نمی شود مگر آنکه نعمتی را از دست می دهد و به روزی از روزهای زندگی اش روی نمی آورد مگر آنکه روزی از عمرش را از دست می دهد پس ما یاران مرگیم و جان های ما هدف مرگ هاست. پس چگونه می توانیم به ماندن خود امیدوار باشیم در حالیکه این شب و روز هیچ بنایی را بالا نبردند مگر آنکه در ویران ساختن آنچه بنا کرده بودند و پراکنده ساختن هر چه جمع کرده بودند شتاب کردند. و به آن هجوم آوردند.

دو سخن جان کلام امام علیه السلام است

۱-با هر عیش و نوش غصه ای همراه است

۲-هر بنایی را ویرانی است

هر دو سخن یک هدف را مشخص می کند که دنیا بی اعتبار است و جای ماندن نیست.

ممکن است خواننده ای بگوید که اگر همراه نوش دنیا نیش و آبادانی ویرانی است عکسل العمل ما چه باشد؟ عرض می کنم در این فعل و انفعالات و تغییر و تحولات دنیا امتحان های پروردگار از بندگانش انجام می گیرد آن هایی که نوش و نیش دنیا حالشان را عوض نمی کند و در هر حال بنده شاکر خدایند بی شک قبول در

امتحان اند و آن هایی که در نوش دنیا طغیان و در نیش آن جزع و فزع می کنند مردود خواهند بود.

پس خوشا بر احوال کسانی که نه به نوش دنیا خدا و قیامت را فراموش می کنند و نه به نیش آن به خدا و دین کافر می گردند و با صبر و تحمل پاداش بزرگ را از آن خویش می نمایند.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ (۱)

و خدا از کارهای شما آگاه است و ما شما را امتحان می کنیم تا معلوم شود تا جهادگران و اهل صبر کیانند.

برای درک بیشتر فرمایش امام علیه السلام به این کلام پروردگار متعال عنایت ویژه کنید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (۲)

هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید و شما پاداش خود را در روز قیامت کامل خواهید گرفت بنابراین هر کس از جهنم دور شود و داخل بهشت گردد رستگار گشته و زندگانی دنیا جز بهره برداری غرور آمیز نمی باشد شما را از نظر ثروت و جان هایتان مورد امتحان قرار می دهند.

پس انداز برای دیگران و وارثان

صد و هشتاد و سوم -يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ

ای فرزند آدم آنچه بیشتر از خوراک روزانه ات کسب کردی برای دیگری پس انداز نمودی.

اگر دیگران وارث خوبی باشند و اموال پس انداز شده پدر و مادر را در راه خیر و عام المنفعه مصرف کنند می شود صدقه جاریه و بسیار ارزنده است اما اگر بازماندگان مثل قوم چپاولگر به ثروت رایگان به دست آمده برسند و آن را در راه اسراف و حرام

۱- محمد صلی الله علیه و آله وسلم ۳۰و۳۱

۲- آل عمران ۱۸۵و۱۸۶

خرج کنند با اندوه از دنیا رفته و وارد عالم برزخ می گردند پس چه بهتر آن هایی که بیشتر از نیاز خود و خانواده ثروت اندوزی می کنند شرایطی به وجود آورند که در زمان زنده بودنشان و یا پس از مرگشان اندوخته هایشان در امور خیر مصرف گردد والا به ضرر و زیان بزرگی گرفتار آمده اند.

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۱)

آنانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند آنها را به عذاب دردناک الهی بشارت ده.

چه مانعی دارد این فرزند آدم به تعبیر امام علیه السلام آنچه را که بیشتر از نیازش پس انداز می کند حداقل ثلث آن را که حق مسلم خود اوست در زمان حیاتش جدا کند و در راه خیر خرج کند و از خودش صدقه جاریه ای باقی بگذارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره عظمت این کار فرمود:

کُلُّ امرِيٍ فِی ظِلِّ صَدَقَتِهِ حتّی يُقضی بينَ النّاسِ (۲)

روز قیامت هر کسی در سایه صدقه خود است تا آن که میان مردم داوری شود.

دل در موقعی که گرفته است به کارش وادارید

صد و هشتاد و چهارم- إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ

دل هایی را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی بنابراین این دل ها را آن موقع به کار مشغول دارید که خواهان است زیرا در موقعی که گرفته است اگر به کاری وارد شود کور گردد.

در هر کاری باید اقبال دل باشد تا پیش رود اگر حتی عبادات مستحب را بر خود تحمیل کنیم در حالی که دل گرفته است ثمری نخواهد داشت.

البته این حالت اقبال و ادبار دل در انسان متغیر است. گاهی چیزی که در گذشته به هیچ وجه تمایل به آن نداشتیم هم اینک شدیدا به آن علاقمند شده ایم و

۱- توبه ۳۴

۲- کنزالعمال ۱۶۰۶۸

برعکس آن نیز اتفاق می افتد.

درباره انجام کارهای خوب و عبادات و مستحبات باید درخواست توفیق از خدا کنیم و از حضرت دوست ملتمسانه بخواهیم که حال عبادی به ما عنایت فرماید وذوق و شوق مناجات با خودش را در دل هایمان بیندازد.

چو ذوق یافت دل من به ذکر آن محبوب***مراست تحفه جانبخش غمزدا حافظ

یا مُنی قُلُوبِ المُشتاقینَ و یا غایَهَ آمالِ المُحِّبِین

ای خدایی که در دلهای مشتاقانت جای گرفته ای و غایت آرزوی عاشقانت هستی.

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند***بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید

اِلهی بِکَ هامَتِ القُلُوبِ و الوالِهَهِ

خدایا به سوی تو دل های عاشقانت واله و حیران است پس دعا کنیم که خدا ما را به سوی خود هوایی کند و دلهایمان را به سویش اقبال دهد.

ساحران عصر حضرت موسی علیه السلام با وجود تهدیدات فرعون که می گفت دست و پای شما را قطع می کنم چرا بدون اجازه من به رب موسی ایمان آوردید؟ چنان اقبال دلی به خدا نشان دادند که همه را به شگفتی واداشتند چون از خداوند صادقانه این حالت را درخواست کردند.

در برابر تهدید فرعون گفتند:

لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

مهم نیست چون ما به سوی پروردگارمان می رویم و طمع داریم خدای ما گناهانمان را بیامرزد که مومنان نخستین بوده ایم

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت***کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد.

۱- شعرا ۵۰و۵۱

وقتی که دل گرفته و حال نیایش و زیارت نیست اکتفا به واجبات کنیم و اصرار و الحاح بر دل نکنیم که (عمی) کور می گردد و نتیجه معکوس خواهد داد.

پرهیز از انتقام جویی

صد و هشتاد و پنجم -یَقُولُ مَتَی أَشْفِی غَیْظِی إِذَا غَضِبْتُ أَ حِینَ أَعْجِزُ عَنِ الِانْتِقَامِ فَیُقَالُ لِی لَوْ صَبَرْتَ أَمْ حِینَ أَقْدِرُ عَلَیْهِ فَیُقَالُ لِی لَوْ عَفَوْتَ

می گویند: چون خشم گیرم کی آن را فرو نشانم؟ در آن زمان که قدرت انتقام ندارم که به من بگویید اگر صبر کنی بهتر است یا آنگاه که قدرت انتقام دارم؟ که به من بگویند؟ اگر عفو کنی خوب است.

در هر صورت لازم است از ابراز خشم و انتقام پرهیز کرد و علی علیه السلام که امیر اخلاق است غیر از مواردی که می خواست حکم خدا را اجرا کند اهل عفو و گذشت بود نشانه بارز و روشن آن سکوت بیست و پنج ساله امام علیه السلام پس از ارتحال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود آنقدر خشم خود را از کارهای نابخردانه رجال زمان خویش فرو برد که فرمود:

فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَیْسَ لِی مُعِینٌ إِلا اءَهْلُ بَیْتِی فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ اءَغْضَیْتُ عَلَی الْقَذَی وَ شَرِبْتُ عَلَی الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَی اءَخْذِ الْکَظَمِ وَ عَلَی اءَمَرَّ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ(۱)

در وضع خود اندیشه کردم یاوری نیافتم مگر اهل بیت خودم از اینکه مرگ به سراغ آنها بیاید دریغم آمد ناچار با خاشاکی که در چشم بود دیده بر هم نهادم و با اینکه استخوان راه گلویم را گرفته بود آشامیدم و با اینکه نفسم بالا نمی آمد در برابر وضعی که از حنضل تلخ تر بود شکیبایی کردم.

اگر بنا بود امام علیه لاسلام به خشم آید و انتقام بگیرد برایش ممکن بود. علی علیه السلام همان کسی است که بینی سران ویلان عرب جاهلی را به خاک مذلت مالیده و کسی قدرت مبارزه با او را نداشت اما برای آن که اسلام جوان بماند و زحمات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از بین نرود هر چه دید و هر چه بر سر خود و خانواده گرامی اش آوردند نادیده گرفت.

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۶

و دست به انتقام نزد با اینکه قدرت سرکوب همه آنها را داشت موقع شناسی امام علیه السلام باعث ماندگاری دین اسلام شد و این آموزه خوبی است برای زمامداران حکومت اسلامی که گاهی برای حفظ اصل اسلام خود و شخصیت اجتماعی خویش را فدا کنند تا قرآن و عترت بمانند چنانکه بسیاری از بزرگان و علمای شیعه در طول تاریخ چنین کردند.

گذر از مزبله و عبرت از آن

صد و هشتادو ششم-وَ قَدْ مَرَّ بِقَذَرٍ عَلَى مَزْبَلَةٍ هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ وَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ

یک بار امام علیه السلام از مزبله ای گذر کرد و فرمود: این است آنچه بخیلان در بذل و بخشش آن بخل می ورزیدند و در روایت دیگری آمده که فرمود: این است آنچه دیروز در به دست آوردن آن رغبت و کوشش داشتید.

درباره نظر اول حضرت باید عرض کنم مولای ما باید دیدگاه شما را با خط درشت تابلو کرد و سر در سالن های پذیرایی هتل ها تالارها ومجالس میهمانی پرخرج و پرتشریفات نصب کرد تا شاید آنهایی که مدعی پیروی از شما هستند به خود آیند و این اندازه در رساندن مازاد غذاها و خوراکی هایشان به فقرا و مستمندان اهمال نکنند و نگذارند مواد گران قیمت دور ریخته شود و سطل های زباله در انتظارشان باشند.

درباره نظر دوم و روایت دیگر امام علیه السلام جای این توضیح است که ای آدم ها به این مزبله ها بنگرید و مشاهده کنید که این ها همان چیزی است که شما برای تدارک دیدن آنها از هر راهی درآمد کسب کردید و جان می کندید تا بهرین و بالاترین پذیرایی را آماده کنید که چه بشود؟ مزبله دان ها پر شود.

هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ

این است آنچه دیروز در بدست آوردن آن رغبت و کوشش داشتید.

آنچه از مالت سبب پندتو شد از بین نرفته:

صد و هشتاد وهفتم- لَمْ یَذْهَبْ مِنْ مَالِکَ مَا وَعَظَکَ

آنچه از مالت سبب پند دادن به تو شد از بین نرفته است

آنچه سبب پند می شود در موضوع ثروت تلف شدن و از کف رفتن آن است چه بسیار ثروتمندانی که با تغییر و تحولات اقتصادی شب می خوابند و صبح آه در بساط ندارند و به تعبیر معروف ورشکسته می شوند و یا ضرر کلی به خاط رحوادث طبیعی یا غیرطبیعی به ثروت آنها وارد می شود.

این همان پند موردنظر است یعنی چیزی که به سرعت از بین می رود نباید بدان دل بست و در موقع داشتن از مصرف در امور خیر کوتاهی نکرد و در موقع داشتن از اسراف و تبذیر اجتناب نمود.

مَا عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (۱)

آنچه مربوط به خودتان می شود از بین رفتنی است و آنچه نزد خداست ماندنی است. پس تلفن شدن ثروت نشان بی اعتباری و عاریه بودن آن است و باید از این حقیقت پند گرفت و دل در گرو چیزی که نیست می شود نبست.

دل بر این گنبد گردنده خون خواره مبند***که بسی همچو تو دیده است و ببیند ایام

فکر آن کن که نمانی ز سعادت محروم***کار خود ساز که اینجا دو سه روزیست مقام

حکمتها دلهای خسته را تازه و باطراوت می کنند.

صد و هشتاد و هشتم- اِنَّ هذِهِ القُلُوبَ تَمَلُّ الاَبدانُ فَابتَغُوا لَها طرائِفَ الحِکمَهِ

این دل ها مثل بدن هاخسته می شوند پس مطالب ارزشمند و حکمت آمیز را برای آنها طلب کنید تا از خستگی بیرون آیند.

۱- نحل۹۶

روش درمان روح و خستگی دل روی آوردن به سخنان حکمت آمیز است دل خسته باشنیدن کلمات حکیمانه بزرگانی چون انبیاء وائمه طاهرین علیهم السلام طراوت یافته و تازه می شود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱)

ای مردم برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی آمد و شفایی برای آنچه در سینه ها دارید و راهنمایی و رحمتی برای مومنان

امام علیه السلام در وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام در حالی که او را اندرز می داد فرمود:

اَحیِ قَلبَکَ بِالمَوعِظَهِ (۲)

دلت را با ندرز زنده گردان.

پس هر وقت احساس خستگی دل کردیم خود را در معرض کلمات حکیمانه و ارزشمند قرار دهیم تا رفع خستگی شود و دل تازه گردد.

برای درمان افسردگی بهترین دارو قرآن و کلمات نورانی محمد و آل محمد علیهم السلام است.

امام حسن علیه السلام درباره قرآن درمانی می فرماید:

اِنَّ هذَا القُرانَ فِیهِ مَصابِیحَ النُّورِ و شِفاءُ الصُّدُورِ فَلیَجلُ جال بِضُوئِهِ وَ الیُلجِم الصِّفَهَ قَلبَهُ فَاِنَّ التَّفَکیرَ حیاهُ القَلبِ البَصیرِ کَما یَمشِی المَستَنِیرُ فِی الظِّلُماتِ بِالنُّورِ (۳)

در این قرآن چراغ های روشنایی بخش و شفای سینه های خسته است پس جلا دهنده باید که به نور قرآن دل خود را صفا بخشد و قلبش را بدان صفت مهار نماید زیرا تفکر در قرآن مایه زنده شدن دل شخص با بصیرت می شود همچنان که ادمی در تاریکی ها به کمک نور راه خود را می پیماید.

درباره کلمات و مواعظ نورانی محمد و آل محمد علیهم السلام در زیارت گرانقدر جاعه کبیره خطاب به آن بزرگواران عرض می کنیم:

۱- یونس ۵۷

۲- نهج البلاغه نامه ۳۱

۳- کشف الغمه ج۲ص۱۹۹

كَلامُكَمُ نُورٌ و اَمرُكُم رُشدٌ وَ وَصيَّكَمُ التّقوى (۱)

کلام شما نور فرمان شما سبب رشد و تعالی و سفارش شما به تقواست.

چشم و گوش راه دل هستند با مطالعه و تلاوت قرآن و احادیث نورانی اهلبیت علیهم السلام و یا با استماع آنها که همان حکمت های با طراوت موردنظر مولایمان علی علیه السلام می باشند زنگار دل را برطرف و صفا می بخشند پس هر وقت دلمان گرفت و احساس کردیم آزرده خاطریم پناه به قرآن بریم و خود را در معرض موعظه اولیاء الله قرار دهیم آنگاه است که حال ما بهبود می یابد ونشاط و تازگی به دل هایمان باز می گردد.

سخن حقی که هدف از آن باطل بود

صد وهشتاد و نهم- لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ

امام علیه السلام شنید که خوارج می گویند نیست حکمی جز حکم پروردگار فرمود: سخن حقی است که از آن هدف باطلی دنبال می شود.

عبارت فوق دوبار در نهج البلاغه آمده امام علیه السلام در بخش خطبه ها همین سخن خوارج را پاسخ داده است.

كَلِمَهُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لا حُكْمَ إِ لا لِلَّهِ وَ لَكِنْ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لا إِ مْرَهَ، وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ اءَمِيرٍ بَرٍّ اءَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْاءَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ (۲)

سخن حقی است که با آن هدف باطلی را دنبال می کنند. بله جز پروردگار کسی حق فرماندهی ندارد ولی این ها می گویند جز خدا امیری وجود ندارد و حال آنکه مردم باید امیری داشته باشند خواه نیکوکار و یا بدکار تا در پرتو حکومت او مومن به انجام کارهای شایسته پردازد و کافر به دنیای خویش برسد تا آن زمان که وعده

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- نهج البلاغه خطبه ۴۰

پروردگار سر برسد و مدت عمر هر دو پایان پذیرد.

در سایه رئیس حکومت است که مالیات جمع می گردد با دشمنان پیکار می کنند راه ها ایمان می شود حق ناتوان از زورمندان گرفته و نیکوکار آسایش یافته و از بدکار در امان می ماند.

مردم شناسی امام علیه السلام و نظرش درباره ارازل و اوباش:

صد و نودم و نود و یکم- فِي صِفَةِ الْغَوْغَاءِ هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَ إِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ قِيلَ بَلْ قَالَ ع هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرُّوا وَ إِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا فَقِيلَ قَدْ عَرَفْنَا مَضَرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ فَمَا مَنْفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ فَقَالَ يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهَنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبَنَّاءِ إِلَى بِنَائِهِ وَ النَّسَّاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ وَ الْخَبَّازِ إِلَى مَخْبَزِهِ وَ أُتِيَ بِجَانٍ وَ مَعَهُ غَوْغَاءُ فَقَالَ لَا مَرْحَباً بِوُجُوهٍ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوْأَةٍ

این کلمات را امام علیه السلام در توصیف اراذل و اوباش فرمود: آنها کسانی هستند وقتی با هم جمع می شوند پیروز می شوند و وقتی پراکنده می گردند شناسایی نمی گردند. و گفته اند که امام علیه السلام فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی با هم جمع می شوند ضرر می رسانند و وقتی پراکنده می شوند سود دارند. به امام علیه السلام عرض کردند زیان و ضرر تجمع ایشان را فهمیدیم اما سود جدایی و پراکندگی آنها چیست؟ فرمود: کسبه به سر کار خود برمیگردند و مردم به وسیله آنها سود می برند مثل بنا که به سر ساختمان خود می رود و بافنده به کارگاهش و نانوا به نانوایی. فرد جنایتکاری را نزد امام علیه لاسلام آوردند در حالی که گروهی از اراذل و اوباش همراهش بودند. فرمود: خوش باد چهره هایی که جز به هنگام شر بدی دیده نمی شوند.

مردم شناسی مولایمان علی علیه السلام آنقدر دقیق و حساب شده است که جی هیچ گونه ابهامی برای انسان ها باقی نمی گذارد اولا معلوم می شود مسئله اراذل و اوباش یعنی آدم های شور و مردم آزار در همه زمان ها وجود داشته و منحصر عصر

خاصـی نیست ثانیا توجه دادن آن گرامی به خصوصـیات رفتاری این قشر خیلی عجیب است. امام علیه السلام فرمود اینها وقتی تک هسـتند مشـکلی ندارند ولی وقتی چند نفر می شوند و یکی را به عنوان سرکرده بر میگزینند و عده ای نوچه در اطراف او جمع می شونـد خطرناک می گردنـد بنابراین برای آسایش کسـبه و عابرین و ساکنین منازل بایـد بین آنها جدایی انداخت که هیـچ گاه با هم یکجا حضور پیـدا نکنند چون باعث اذیت و ازار و تخریب اموال عمومی و خصوصـی می گردند. به تعبیر امام علیه السـلام این جمعیت غوغاسالاـر سـبب تعطیلی کـار و کـاسبی می شونـد وقتی بـا قوه قهریه آنهـا را پراکنـده کننـد بنـا سر ساختمان خود می رود بافنده به کارگاهش می رسد و نانوا به پختن نانش ادامه می دهد.

امام علیه السـلام جمله جالبی را به اشـرار فرمود: خوش مباد چهره هایی که جز به هنگام شـر و کارهای زشت دیـده نمی شوند یعنی هر کجـا دعوا و نزاعی باشـد در معرکه حاضـر می شونـد و اگر سـرکرده اشـرارشان را بگیرنـد نوچه هـا غوغاسالاری می نماینـد. اراذل و اوباش از شـکم مادر رذل و ظالم متولـد نشـده اند اینها به خاطر فقر فرهنگی و ضـعف تربیت به این روز افتاده انـد.درست است که هواهـای نفسـانی در وجـود انسـان منشـا بسـیاری از شـرور است ولی وقـتی انسـان خود را مکلف کنـد به کارهای خوب و با خواهش های درونی خود بجنگد قطعا از رذالت و اوباش گری فاصله می گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

تُکَلِّفُوا فِعلَ الخَیرِ و جاهِدوا نُفوَسُکم عَلَیه فَاِنَّ الشَرِّ مَطبُوعٌ عَلَیهِ الاِنسانُ (۱)

برای انجام کار خوب خود را مکلف کنید و در این راه با نفس هایتان بجنگید زیرا انسان به شر تمایل دارد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرموده است

اَلنِّفسُ مَجبولَهٌ عَلی سُوءِ الاَـدَبِ و العَبـدُ مَـاموزٌ بِمُلاـزَمَهِ حُسنِ الاَدَبِ وَ النِّفسُ تجَری بِطَبعِها فِی مَیـدانِ المُخالَفِهِ وَ العَبـدُ یَجهَدُ بِرَدِّها عَن سُوءِ المُطالَبِه فَمَتی اَطلَقَ

ص:۳۵۰

۱- تنبیه الخواطر ج۲ص ۱۲۰

عِنانَها فَهُوَ شَریکٌ فِی فَسادِها ومَن اَعانَ نَفسَهُ فِی هَوی نَفسِهِ فَقَد اَشرَکَ نَفسَهُ فِی قَتلِ نَفسِهِ (۱)

نفس آدمی بر بی ادبی و شرارت سرشته شده و انسان مامور است که آداب خوب را کسب کند. نفس به طور طبیعی در میدان مخالفت می تازد و انسان می کوشد خواهش های بد او را دفع کند. پس هر گاه زمام نفس را رها سازد در فساد آن شریک است و هر که نفس خویش را در خواهش هایش مدد رساند در قتل و نابودی خود شریک نفس خویش است.

فرشتگان محافظ و ماموریت آنها

صد و نود و دوم- إِنَّ مَعَ کُلِّ إِنْسَانٍ مَلَکَیْنِ یَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلَّیَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّهٌ حَصِینَهٌ

برای هر انسان دو فرشته هستند که وی را محافظت میکنند و چون تقدیر الهی فرا رسد تنهایش می گذارند.

عمری که برای انسان تعیین شده چون سپری او را نگه دارنده است انسان از ابتدای ورودش به دنیا در محاصره حوادث و اتفاقاتی است که هر آن ممکن است وی را از پا در آورند. خداوند تبارک و تعالی طبق فرمایش امام علیه السلام برای هر انسان دو فرشته محافظ قرار داده او را تا روزی که تقدیر الهی ایجاب می کند حفظ کنند و عمر تعیین شده برای وی نیز سپری در برابر حوادث مرگبار است.

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ(۲)

برای هر انسان از پیش رو و پشت سر مامورین الهی هستند که به فرمان او حفاظت می کنند.

إِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ (۳)

برای هر انسان محافظی هست.

ص:۳۵۱

۱- مستدرک الوسایل ج۱۱ص۱۳۸

۲- رعد ۱۱

۳- طارق ۴

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ (۱)

برای هر كدام از شما نگاهبانانی هست.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (۲)

خداست که با اقتدار برتر از بندگانش می باشد و برايتان فرشته های نگهبانی را می فرستد تا اينکه مرگ يکی از شما فرا رسد در اين موقع فرستادگان ما روح او را ميگيرند و در كار خود كوتاهی نمی كنند. از مجموع آيات فوق اين نتيجه به دست می آيد كه انسان نگهبان دارد تا آن زمان که فرمان بسته شدن پرونده عمرش داده شد و خدا بهترين نگهبان و حافظ است.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۳)

اين سخن يعقوب است برای برادران يوسف در آن هنگام که عازم مصر بودند به تحقيق خداوند بهترين نگهبان است و او مهربان ترين مهربانان است.

قصد طلحه و زبير از بيعت با اميرالمومنين علی عليه السلام

صد و نود و سوم- وَ قَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَهُ وَ الزُّبَيْرُ نُبَايِعُکَ عَلَى أَنَّا شُرَکَاؤُکَ فِی هَذَا الْأَمْرِ لَا وَ لَكِنَّكُمَا شَرِيكَانِ فِی الْقُوَّهِ وَ الِاسْتِعَانَهِ وَ عَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَ الْأَوَدِ

طلحه و زبير خدمت امام عليه السلام آمدند و گفتند: با تو بيعت كرديم كه ما در حكومت شريک تو باشيم امام عليه السلام فرمود نه هرگز بلكه شما در نيرو بخشيدن ياری خواستن شريك داريد و دو ياوريد به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی ها

طلحه و زبير همان طور كه بعد از اين صحبت ها با امام عليه السلام چهره واقعی خود را نشان دادند از اول هم نشان دادند قصدشان از بيعت با اميرالمومنين عليه السلام رسيدن به

۱- انفطار ۱۰

۲- انعام ۶۱

۳- يوسف ۶۴

پست و مقام بوده و قصد قربت نداشته اند.

امام علیه السلام چهره امثال طلحه و زبیر ار در جای دیگر اینگونه آشکار ساخته.

لَمْ تَکُنْ بَیْعَتُکُمْ إِیّایَ فَلْتَهً، وَ لَیْسَ اءَمْرِی وَ اءَمْرُکُمْ واحِدا، إِنِّی اءُرِیدُکُمْ لِلَّهِ، وَ اءَنْتُمْ تُرِیدُونَنِی لِاءَنْفُسِکُمْ(۱)

بیعت شما با من بدون فکر و ناگهانی نبود و عمل من و شما یکسان نیست من برای خدا شما را می خواهم و شما مرا برای خودتان می خواهید به نقل از زید بن اسلم طلحه و زبیر نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که به باغ های اطراف مدینه رفته بود آن دو بر وی وارد شدند و گفتند: دست را بیاور تا با تو بیعت کنیم زیرا مردم تنها به خلافت تو رضایت می دهند. امام به آن دو فرمود: مرا نیازی به این امر نیست اگر برای شما دو نفر وزیر باشم بهتر از آن است که بر شما امیر باشم هر یک از شما که می خواهد دستش را بیاورد تا با و بیعت کنم.

آن دو گفتند: مردم غیر از تو را انتخاب نکنند و از تو عدول نکنند دست را بیاور تا به عنوان نخستین افراد با تو بیعت کنیم. امام فرمود: بیعت من پنهانی نخواهد بود مهلت دهید تا به مسجد درآیم گفتند: در اینجا با تو بیعت کنیم و سپس در مسجد هم بیعت خواهیم کرد پس به عنوان نخستین افراد با وی بیعت کردند آنگاه مردم با وی بر منبر بیعت کردند که پیشاپیش آنان طلحه بن عبیدالله بود که دستی معلول داشت طلحه بر منبر بالا رفت و با علی علیه السلام دست داد. مردی از بنی اسد که فال بد می زد ایستاده بود و نگاه می کرد چون دید نخستین دستی که بیعت کرد معلول است گفت:

اِنّا للهِ و اِنّا اِلَیهِ راجِعُون

نخستین دستی که با امیرمومنان بیعت کرد معلول بود دور نیست که این امر سامان نگیرد.

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۳۶

سپس طلحه و زبیر از منبر فرود آمدند و دیگر مردمان بیعت نمودند. (۱)

دو چیز را فراموش نکنیم یا خدا یاد مرگ

صد و نود و چهارم- أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَ إِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِی إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ نَسِيتُمُوهُ ذَكَرَكُمْ

ای مردم بترسید از خدایی که اگر بگویید می شنود و اگر پنهان کنید می داند پس از مرگی سبقت گیرید که اگر از آن فرار کردید به شما می رسد و اگر ایستادید شما را می گیرد و اگر فراموشش کردید به یاد می آورد.

بنابراین دو چیز هیچ گاه نباید از یادمان برود یکی خدا و دوم مرگ و این دو یار انسان و عوامل ترقی و رشد انسانند.

خدایی که از ظاهر و باطن ما مطلع است و چیزی از او مخفی نیست.

يَعْلَمُ خَائِنَهَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۲)

خداوند به گردش خائنانه چشم های خلق و اندیشه های پنهانی مردم آگاه است

وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفی(۳)

اگر سخن به آشکارا گویی خداوند از ضمیر مخفی و مخفی تر آگاه است.

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام معنی سر و اخفی را سوال کردم. حضرت فرمود:

اَلسِّرُّ ما كَتَمتَهُ فِی نفسِكَ وَ اَخفی ما خَطَرَ ببالِكَ ثُمَّ اَنسِيتَهُ (۴)

سر آن است که در ضمیرت وجود دارد و آن را پنهان نگاه داری و اخفا آن چیزی است که زمانی به دلت خطور کرده و سپس آن را فراموش کرده ای.

امام علیه السلام درباره آگاهی پروردگار از ضمائر ما نیز فرمود :

عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائر

ص:۳۵۴

۱- دانشنامه امیرالمومنین علیه السلام ج۴ص۱۱۰ به نقل از الجمل ص ۱۳۰

۲- غافر ۱۹

۳- طه۷

۴- بحار ج۳ص۱۲۸

الْمُضْمِرِينَ، وَ نَجْوَى الْمُتَخَافِتِينَ، وَ خَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ، وَ عُقَدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ، وَ مَسَارِقِ إِيمَاضِ الْجُفُونِ، وَ مَا ضَمِنَتْهُ اءَكْنَانُ الْقُلُوبِ، وَ غَيَابَاتُ الْغُيُوبِ، وَ مَا اءَصْغَتْ لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِخُ الْاءَسْمَاعِ(۱)

خداوند متعال آگاه بر کسانی است که راز خود را پنهان می کنند و پنهان گویی آنان که سخن با یکدیگر آهسته می گویند و به اندیشه هایی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد به آنچه با یقین تصمیم بر آن گرفته می شود به نگاه کردن های زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام می گیرد به طوری که دیگری ملتفت نباشد و به آنچه در دل ها پنهان شده و هیچ کس از آن آگاه نیست و به نادیدنی ها که در زیر حجاب ها و پرده ها مستور است و برای احدی آشکار نمی باشد و به سخنانی که سوراخ های گوش ها به دزدی و آهستگی می شنوند.

اما جمله دوم امام علیه السلام که با جمله بادر و الموت بیان شد استقبال از مرگ یعنی آمادگی برای سفر آخرت چگونه یک مسافر چمدان خود را می بندد و تمام وسایل مورد نیاز سفرش را در داخل آن می گذارد و ساعت حرکت را انتظار می کشد باید نسبت به مرگ اینگونه بود. دین به مردم و خدا و دین ادا شود و چمدان از اعمال صالحه و خیر پر باشد و به تکلیف عمل گردد تا هر وقت ندای الرحیل داده شد با دست خالی سفر آخرت آغاز نگردد.

امام علیه السلام در پاسخ به سوال آماده شدن برای مرگ به چیست؟ فرمود:

اَداءُ الفَرائِض و اِجتِنابُ المَحارِم و الاِشتِمالُ عَلیَ المَکارِمِ ثُمَّ لا یُبالِی اَوقَعَ عَلَی المَوتِ اَم وَقَعَ المَوتُ عَلَیه وَ اللهِ ما یُبالی بنُ اَبی طالبٍ اَوقَعَ عَلَی المَوتِ اَم وَقَعَ المَوتُ عَلَیه(۲)

به جا آوردن واجبات و دوری کردن از حرام ها و فرا گرفتن خوی های نیک با رعایت این کارها دیگر آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغش آید سوگند به خدا که پسر ابی طالب را باکی نیست که خود به سراغ مرگ (و شهادت رود) یا مرگ به سراغ او آید.

۱- نهج البلاغه خطبه ۹۰

۲- امالی صدوق ص ۹۷

امام سجاد علیه السلام فرمود:

اِنّما الاِستِعدادُ لِلمَوتِ تَجَنُّبُ الحَرامِ و بَذلُ النّدی و الخَیر(۱)

اماده شدن برای مرگ در حقیقت دوری کردن از حرام و گشودن دست احسان و نیکی است.

در انجام کار خیر با خدا معامله کنید

صد و نود و پنجم- لَا یُزَهِّدَنَّکَ فِی الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا یَشْکُرُهُ لَکَ فَقَدْ یَشْکُرُکَ عَلَیْهِ مَنْ لَا یَسْتَمْتِعُ بِشَیْ ءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُدْرِکُ مِنْ شُکْرِ الشَّاکِرِ أَکْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْکَافِرُ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

کسی که نیکی تو را سپاس نگذارد باعث نشود که تو در نیکی کردن بی رغبت شوی که گاهی کسی که از نیکی تو بهره ای نبرده برای کار نیکویی که کرده ای از تو سپاسگزاری می کند و گاهی تو سپاس کسی را که سپاسگزار توست بیشتر از آنچه فرد ناسپاس ضایع ساخته دریافت می کنی خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

در انجام کار خیر باید با خداوند معامله کرد تعریف و تشکر افراد نباید در اراده ما اثر گذارند بعضی روحیه قدرشناسی دارند همین که مورد لطف کسی قرار می گیرند نه یکبار چندین بار تشکر و سپاسگزاری می کنند و بعضی یا از روی فراموشی و یا به خاطر خوی بد خویش از احسان کننده سپاسگزاری نمی کنند. ادم خدمتگزار تشکر یا عدم تشکر نباید حالش را تغییر دهد و بگوید بشکند دست من که دیگر به کسی خدمت کنم چون آنکه باید تشکر کند خداست و خدا هم بارها فرمود:

کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنینَ (۲)

رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است همان طور که امام علیه لاسلام فرمود گاه جبران بی لطفی اشخاصی که از خدمت ما تشکر نمی کنند از ناحیه کسانی می شود که خدمتی درباره آنها قرار نداده ایم ولی همین که می فهمند که فردی آدم خیر و

۱- علل الشرایع ص۲۳۱

۲- صافات آیات ۸۰و۱۰۵و۱۱۰و۱۲۱و۱۳۱

خدمتگزاری هست او را مورد ستایش و تمجید قرار می دهند. در بحث اخلاص در عمل این مطلب مطرح است که انسان با اخلاص حتی انتظار پاداش و تشکر از خداوند را نیز ندارد چون می داند خداوند تبارك و تعالی خود قدرشناس است نیازی نیست داد و ستد کند و عبادت تاجرانه انجام دهد.

بستگی دل به غیر دوست زیان است***بستن با دوست سود هر دو جهان است

سود و زیان نیست در معامله عشق***عاشق صادق بری ز سود و زیان است.

امام صادق علیه لاسلام در رد عبارت تاجرانه فرمود:

ولکِنّی اَعبُدَهُ حَبّاً لَه عَزّوجَلّ و هِیَ عِبادَهُ الاَحرارِ (۱)

ولی من خدای بزرگ را به خاطر محبتی که به او دارم می پرستم و اینگونه عبادت مخصوص آزادگان است.

قصد همه وصل حور و خلد برین است***غایت مقصود ما نه آن و نه این است

وسعت ظرف علم:

صد و نود و ششم- کُلُّ وِعَاءٍ یَضِیقُ بِمَا جُعِلَ فِیهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ یَتَّسِعُ بِهِ

هر ظرفی به آنچه در او جای دهند تنگ شود جز ظرف علم که هر چه در او قرار دهند وسیع تر می گردد.

از آنجایی دامنه علم به وسعت عمر زمین و آسمان و تاریخ گذشته و حال و آینده بشر است ظرف دریافت کننده آن نیز وسیع ترین ظروف است.

هر انسان تا آنجایی که قدرت فهم و درک مطالب علمی را دارد می تواند بر دانش خویش بیفزاید و از خداوند متعال درخواست افزونی علم نماید چنانکه پروردگار به پیامبرش فرمود:

قُل رَبِّ زِدنی عِلماً(۲)

بگو پروردگار من بر علمم بیفزای

البته همین انسان زمانی از عمرش فرا می رسد که ظرف علمش می شکند و

۱- سر الصلوه ۱۱۹

۲- طه ۱۴

گرفتار نقصان در درک و فهم می شود و حتی هر آنچه را که کسب علم کرده از یاد می برد و این از خواص دنیاست که:

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۱)

هر چه روی زمین است فانی شدنی است و فقط ذات پروردگارت که دارای جلالت و کرامت است باقی می ماند.

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۲)

بعضی را به پست ترین مراتب عمر انسان می رساند تا آنجا که تمام دانشی را که فرا گرفته فراموش می کنند خداوند آگاه ومقتدر است.

این آیه بدون کم وکاست در سوره حج تکرار شده ونشان تذکر جدی به انسان مغرور است به ویژه آنانی که دانستنی هایشان باعث بلند پروازی آنها شده و احدی را قبول ندارند و به انکار وحی و نبوت و علوم الهی و معنوی مبتلا می شوند.

به هر تقدیر اگر انسان به

اَرذَلِ العُمُر

هم برسد و تمام علومش را از یاد ببرد آثار علمیش ماندگار است و مورد استفاده آیندگان خواهد بود و تا مادامی که حافظه و هوش کار می کند ظرف وجودش قابلیت دریافت نکات و ظرایف علمی را دارد باید در کسب علم قصور نکند چرا که به گفته امام علیه السلام فرمود:

العُلَماءُ باقُونَ ما بَقِيَ اللَّيلُ و النَّهارُ (۳)

تا گردش شب و روز هست علما هستند.

آثاری که بر حلم و بردباری مترتب است.

صد و نود و هفتم و صد و نود و هشتم - أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصارُهُ عَلَى الْجاهِلِ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ

۱- الرحمن ۲۶و۲۷

۲- نحل ۷۰ و حج ۵۰

۳- غرر الحکم ۱۴۸۱

إِلَّا أَوْشَکَ أَنْ یَکُونَ مِنْهُمْ

اولین ثمره بردباری آن است که مردم برابر نادان او را یاری کنند اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار ساز که کم می شود کسی که خود را شبیه گروهی کند و از جمله آنها نشود.

در دعواها و نزاع ها آنکه حلم به خرج می دهد و پاسخش متین و منطقی و مورد تایید مردم قرار می گیرد چون اکثر مردم از آدم های زورگو و پرخاشکر نفرت دارند و به آنکه ملایم و آرام است احترام می گذارند و از او حمایت می کنند. طبق بیان امام علیه السلام این اولین ثمره بردباری است و الا آثار دیگری هم بر آن مترتب است که باید به آنها نیز توجه کرد.

امام علیه السلام در موارد دیگر آثار و ثمرات دیگر حلم را اینگونه برمی شمرد.

مَن حَلُمَ سادَ(۱)

هر که بردبار باشد اقایی کند.

اَلحِلمُ حِلیَهُ العِلمِ وَ عِلَّهُ السِّلمِ (۲)

بردباری زیور دانش است و علت صلح و آشتی

اَلحِلمُ عِندَ شِدَّهِ الغَضَبِ یُومِنُ غَضَبَ الجَبّار (۳)

بردباری کردن در اوج خشم آدمی را از خشم خدای جبار در امان می دارد.

کسانی که علاقمندند این صفت ارزشمند را در وجود خود نهادینه کنند باید تمرین کظم غیظ داشته باشند وقتی چندین بار در برابر رفتارهای ناهنجار افراد خشم خود را فرو ببرند در مرور زمان حلیم شده و در برابر گستاخان حلم به خرج می دهند و به همین طریق بر یاران و حامیان خود می افزایند. چنانکه امام علیه السلام فرمودند که حتی اگر انسان خود را شبیه گروهی در آورد در گذشت زمان از جمله آنها می شود.

۱- بحار ج۷۷ص۲۰۸

۲- غرر الحکم ۱۳۳۶و۱۷۷۶

۳- غرر الحکم ۱۳۳۶و۱۷۷۶

محاسبه اعمال در دنیا

صد و نود و نهم- مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ

کسی که به حساب خود برسد سود برد و هر که از خویش غافل گردد زیان کند و هر که بترسد در امان است و هر که از حوادث عبرت گیرد بینا شود و هر که بینا شد می فهمد و هر که فهمید به دانش می رسد.

۱-محاسبه نفس: امام علیه السلام آنکه محاسبه نفس می کند سود برده معرفی می فرماید. امام هادی علی النقی علیه السلام دنیا را بازار زندگی تعریف می فرماید.

الدُّنیا سُوقٌ رَبِحَ فیها قُومٌ و خَسِرَ فِیها آخرون (۱)

دنیا بازاری است که عده ای در آن سود می برند و جمعی زیان می کنند حالا در این بازار زندگی نخستین سود برندگان کسانی هستند که خودشان به حساب خویش می رسند قبل از آنکه قیامت برپا شود و سخت از آنها حساب بکشند.

امام علیه السلام خطاب به همه مردم می فرمود:

عِبَادَ اللّهِ زِنُوا اءَنْفُسَکُمْ مِنْ قَبْلِ اءَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ اءَنْ تُحَاسَبوا(۲)

بندگان خدا خودتان را بسنجید پیش از آنکه سنجیده شوید و به حساب خویش رسیدگی کنید پیش از آنکه حساب شما را وارسی نمایند.

در دنیا وقتی محاسبه نفس انجام گیرد می توان نواقص را برطرف کرد و جبران گذشته نمود ولی در جهان آخرت و روز قیامت چنین چیزی ممکن نیست. در آنجا هر چه التماس کنیم مکانی به ما بدهید تا نماز قضا بخوانیم روزه قضا بگیریم اموالی در اختیارمان بگذاریم دیون خود را ادا کنیم و هر آنچه قصور کرده ایم اصلاح کنیم جواب منفی است و چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد.

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد به انتظار نماز نشسته بودیم مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا من گناهی مرتکب شده ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از او رو برگردانید تا اینکه نماز خوانده شد دوباره آن مرد از جا

۱- تحف العقول ص ۴۸۰

۲- نهج البلاغه خطبه ۸۹

برخاست و همان سخن را تکرار کرد این بار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: آیا نه این است که این نماز را با ما خواندی و از برای نماز به خوبی وضو گرفتی؟ گفت آری فرمود: فَاِنَّها کَفّارَهُ ذَنبِکَ

هما نماز کفاره گناه توست. (۱)

۲-هر که بترسد ایمن است این نکته دوم سخن امام علیه السلام بود قطعا منظور امام علیه لاسلام ترس بجا و درست است یعنی ترس از خدا و ترس از اینکه اگر فرمان خدا را نافرمانی کنم باید منتظر عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت باشم این ترس است که انسان را در امان قرار می دهد از نقمت و گرفتاری دنیا و عذاب آخرت مصونیت می بخشد.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۲)

و اما آن که از عظمت پروردگار خویش ترسید و نفس را از هوی بازداشت همانا بهشت جایگاه اوست.

امام علیه السلام می فرمود:

مَن کَثُرَت مخافَتُهُ قَلَّت آفَتُهُ (۳)

کسی که ترسش از خدا زیاد باشد کمتر آسیب می بیند.

۳-ارتباط عبرت از حوادث و بینایی دل و درک حقایق و رسیدن به علم: این جملات پایانی کلام امام علیه السلام بود چگونه ممکن است از عبرت حوادث به علم و آگاهی رسید مطلب روشن است آنانکه حوادث تلخ و شیرین عصر خود و یا تاریخ گذشتگان را مرور می کنند نه به عنوان خواندن یک داستان و سرگرمی و وقت پر کردن بلکه به عنوان عبرت آموزی دلشان بیدار می شوند وقتی دل بیدار شد و نور یقظه در آن تابید حقایق بهتر درک می شود هنگامی که حقایق بهتر درک شد بی شک به نقطه آخر یعنی علم و آگاهی سازنده می رسند.

۱- تفسیر مجمع البیان ج۵ص۲۰۱

۲- النازعات ۴۰و۴۱

۳- غرر الحکم ۸۰۳۶

حاکمیت صالحان بر کره زمین

دویستم- لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَیْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَی وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِیبَ ذَلِکَ وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ

دنیا بعد از طغیان به ما روی خواهد آورد چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربانی می کند و سپس این آیه را تلاوت نمود و می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند منت گذاریم و آنان را امامان و وارثان قرار دهیم.

امام علیه السلام به حاکمیت صالحان بر کره زمین اشاره می کند که بالاخره دنیا و دنیاداران بعد از همه سرکشی هایشان سراغ ما خواهند آمد و وعده الهی محقق خواهد شد.

در دعای افتتاح که شب های ماه مبارک رمضان وارد است عباراتی مشاهده می شود که حکایت از دولت کریمه امام زمان علیه السلام و از بین رفتن موانع ظهور می نماید.

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَی وَلِیِّ أَمْرِکَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ

خدایا درود فرست بر ولی امر خود که قائم است و مورد امید همگان می باشد زندگی آرمانی هر مومن در عصر حضرت مهدی روحی له الفداء محقق خواهد شد. بلکه باید گفت هر انسان در هر کجای عالم که طالب اجرای عدالت و حاکمیت صلح و صفاست امید و ارزو به ولی امری دارد که خواسته فطری اش را پاسخگو است.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می اید***که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش***زده ام فالی و فریادرسی می آید.

اسْتَخْلِفْهُ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِ مَکِّنْ لَهُ دِینَهُ الَّذِی ارْتَضَیْتَهُ لَهُ أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنا

خدایا او را خلیفه روی زمین قرار ده همان طور که پیشینیان را گماردی او را تمکن ده بر دینی که برایش می پسندی و پس از خوفش امنیت عطایش کن. عبارات فوق دقیقا برگرفته ای از آیه شریفه ۵۵ سوره مبارکه نور است.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَیْکَ فِی دَوْلَهٍ کَرِیمَهٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ

أَهْلَهُ

خدایا میل و رغبت داریم به برقراری دولت باکرامتی که در سایه آن اسلام و مسلمین عزت یابند و نفاق و منافقین ذلیل گردند در کل در عصر امام عصر روحی له الفدا احیاء دوباره اسلام و احکام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم خواهد شد. زمین از وجود ستم و ستمکاران تطهیر می شود و تحول اقتصادی و ایجاد رفاه برای تمام طبقات جامعه واقع می گردد.

چهره و رفتار انسان راه یافته

دویست و یکم- اتَّقُوا اللَّهَ تَقِیَّهَ مَنْ شَمَّرَ تَجْرِیداً وَ جَدَّ تَشْمِیراً وَ کَمَّشَ فِی مَهَلٍ وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ وَ نَظَرَ فِی کَرَّهِ الْمَوْئِلِ وَ عَاقِبَهِ الْمَصْدَرِ وَ مَغَبَّهِ الْمَرْجِعِ

از خدا بترسید ترسیدن انسان پاکدامنی که دامن به کمر زده و خود را از ناخالصی ها مجرد ساخته و در فرصتی که داشته تلاش کرده و ترسان به راه بندگی پروردگار شتاب نموده و به جایگاه ابدی اش نظر کرده و به پایان کار و عاقبتی که به آن خواهد رسید اندیشه نموده است.

این چهره و رفتار یک انسان راه یافته و هدایت شده حقیقی است ترس از خدا پاک شدن از ناخالصی ها شتاب به راه بندگی و انجام تکالیف نظر به جایگاه ابدی و اندیشه درباره جهان آخرت است.

همه موارد فوق نشان احساس مسئولیت یک مومن راستین است که مجهز به ایمان راسخ و استوار می باشد امثال بنده حقیر باید در قالب دعا از خداوند تبارک و تعالی بخواهیم که به مراتبی که مولایمان علی علیه السلام فرموده برسیم.

خُذ بَقَلبِی اِلی ما اشتَعمَلتَ بِه القانِتین وَ استَعبَدتَ بِهِ المُتَعَبِّدینَ و اَعِذنِی مَمّا یُباعِدُنِی عَنکَ وَ یَحُولُ بَینِی و بَینَ حَظِّی مِنکَ وَ یَصُدِّنِی عَمّا اُحاوِلُ لَدَیک

خدایا قلبم را در اختیار گیر تا به آنچه اطاعت کنندگان را به آن وا داشته ای و کوشش کنندگان در عبادت را به آن ترغیب نموده ای عمل کنم. پروردگارا مرا پناه ده از آنچه از تو دورم می گرداند و میان من و بهره ام از جانب تو جلوگیر شود و از آنچه

نزد تو قصد نمایم بازم دارد.

جدا به خدا پناه می بریم که مبادا ذخایر معنوی خویش را با تغییر و تحول زندگی از دست بدهیم چنانکه برخی افراد در هنگام امتحان الهی و رو آوردن دنیا به ایشان داشته های روحانی خود را ضایع کردند و هر چه را رشته بودند باز نمودند و صفا و نورانیت دل را به آلودگی و تاریکی مبدل کردند.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثاً(۱)

و نباشید مثل آن کسی که رشته خود را پس از تابیدن قطعه قطعه می نماید.

اراده را باید تقویت کرد تا هیچ حادثه ای معنویت به دست آمده را از ما نگیرد و همچنان محکم و استوار در اعتقادات و اخلاقیات بمانیم و به آخر کار یعنی قیامت بیندیشیم.

امام علیه السلام در توصیف مومنین پابرجا می فرماید.

فَاءَبانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَ تَدافَعَتْهُ الْاءَبْوابُ إ لى بابِ السَّلامَهِ، وَ دارِ الْإِقامَهِ(۲)

ایمان و استواری اش راه را برایش روشن کرد و در همان روشنایی راه حق را پیموده منازل را پشت سر گذاشت تا به در سلامت و منزل اقامت رسید.

بحثی پیرامون چند حمیده و رذیله :

دویست و دوم- الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ وَ السُّلُوُّ عِوَضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ وَ الِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَ قَدْ خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ وَ الصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدْثَانَ وَ الْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَهِ وَ الْمَوَدَّهُ قَرَابَهٌ مُسْتَفَادَهٌ وَ لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا

بخشش و کرم نگهبان آبروهاست بردباری بند دهان نادان است گذشت زکات پیروزی است فراموش کردن آنکه به تو خیانت نموده تلافی توست.

۱- نحل ۹۲

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۰

مشورت کردن چشم هدایت است کسی که فقط به رای خود اکتفا کرد گرفتار خطر شد شکیبای دور کننده سختی های روزگار است ناشکیبایی زمان را در نابود کردن انسان یاری می دهد بزرگترین توانگری ترک آرزو است چه بسا عقلی که اسیر هوای نفس است و هوای نفس بر او امیری میکند از جمله توفیقات حفظ تجربه است دوستی کردن پیوند با مردم را فراهم می سازد از کسی که از تو رنجیده ایمن مباش.

امام علیه السلام در بخشی از کلمات حکم آمیزش به سیزده مورد اشاره می فرماید که هر کدام جای بحث و شرح دارد.

۱-بخشش و کرم نگهبان آبروهاست.

عزت آفرین ترین صفات انسانی روحیه سخاوتمندی است آدم سخی و کریم خودبخود در دل مردم جا می گیرد وکسب آبرو می کند. چون افراد بدزبان و ابرو ریز وقتی دهانشان با جود و کرم بسته می شود دیگر چیزی برای گفتن و تهمت زدن ندارند. آنهایی هم که محترم و خوش زبان هستند جز قدردانی و سپاس چیزی برای گفتن ندارند.

امام علیه السلام می فرمود:

سادَةُ النّاسِ فِی الدُّنیا الَاسخِیاءُ (۱)

آقایان و بزرگواران مردم دنیا بخشندگان اند و نیز فرمود:

السِّخاءُ خُلقُ الَانبیاءِ (۲)

بخشندگی خوی پیامبران است.

۲-بردباری بند دهان نادان است

نقش بردباری بی شباهت به سخاوت نیست همان طور جود و بخشش باعث قطع زبان آدم های شرور و بدزبان می شود حلم وبردباری هم سخت ترین و جاهل ترین افراد را ساکت می کند. چون معمولاـ آدم های نادان فحش می دهند که فحش بشنوند. ولی وقتی یک طرف کوتاه بیاید وخود را کنترل نماید طرف مقابل هر که باشد

۱- غرر الحکم ۵۶۰۲ و ۱۸۲۰

۲- غرر الحکم ۵۶۰۲ و ۱۸۲۰

زبانش بند می آید و از کار خود خسته و پشیمان می شود. امام صادق علیه السلام می فرمود:

ثَلاثَةٌ تُعقِبُ النَّدامَةَ: المُباهاةُ و المُفاخَرَةُ و المُعازَّةُ (۱)

سه چیز پشیمانی در پی دارد: به خود بالیدن فخر فروشی و چیره جویی و گستاخی بر دیگران.

۳-گذشت زکات پیروزی است

در منازعات و ستیزها چه بین دو نفر و یا بین خانواده ها و یا قبایل و گروه های سیاسی وقتی رقیب شکست خورد و از میدان بدر شد گذشت و انتقام نگرفتن زکات پیروزی است . براستی که امام علیه السلام کلمات حکمت آمیزش روح انسان را پرواز می دهد و حضرت آنقدر شیوا و زیبا سخن می گوید که هر فطرت بیدار و آگاه در هر مذهب و مرامی که باشد لذت می برد وبه خود می گوید آن گرامی چقدر به ظرائف روزگار و حوادث آگاه بوده که در تمام زمان ها کلامش قابل اجرا و پسندیده است.

در آن هنگام که رقیب حذف می شود و کاری از دستش بر نمی اید باید رهایش کرد و الا چوب به مردن زدن است.

۴-فراموش کردن آنکه به تو خیانت نموده تلافی توست.

این جمله بی شباهت با جمله قبل نیست از این نظر که انتقام جویی منع شده و دعوت به فراموش کردن خیانت افراد شده ایم. اگر خائن به ما قصد تکرار خیانت ندارد تلافی ما به فراموش کردن خیانت اوست البته این کار چند حسن دارد یکی آنکه دل ما از حقد و کینه خالی می شود و خیالی راحت پیدا می کنیم و خودخوری نمی نکیم و دوم آنکه طرف مقابل شرمنده می شود و در مقابل معذرت خواهی و پوزش بر می آید و سوم اینکه خداوند نیز تلافی می کند لغزش هایمان را نادیده می گیرد و ما را مشمول لطف و عفو خویش قرار می دهد.

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۲)

اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا در نهان یا از کرداری ناپسند درگذرید خدا بخشنده و تواناست.

۱- تحف العقول ص ۳۲۰

۲- نساء ۱۴۹

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِذا وُقِفَ العِبادُ نادی مُنادٍ: لِیَقُم مَن اَجرُهُ عَلَی اللهِ و لیَدخُلِ الجَنَّهَ قیلَ: مَن ذَالَّذی اجرُهُ عَلَی اللهِ؟ قال: العافُونَ عَنِ النّاس (۱)

آنگاه که بنـدگان در صـحرای محشـر گرد آورده شوند آواز دهنده ای جار زند: آن کسـی که مزدش با خداست برخیزد و به بهشت رود گفته می شود چه کسی مزدش با خداست؟ می گوید بخشایندگان مردم.

۵-مشورت کردن چشم هدایت است

در بسیاری موارد استفاده از عقل و درایت دیگران و طلب شور راهگشا و برون رفت از بن بست مشکلات است.

کسانی که شایسـتگی محل شور قرار گرفتن را دارنـد چشم هدایتند به خاطر اطلاعات عمومی و آگاهی به چند و چون مسایل مثل چراغ راهنما عمل می کنند.

همان طور که عرض کردم به شرط آنکه شایستگی در طرف مشورت باشد امام علیه السلام فرمود:

خَیرُ مَن شاوَرتَ ذَوُو النُّهی و العِلمِ وَ اُولو التَّجارِبِ وَ الحَزمّ(۲)

بهترین کسان برای مشورت صاحبان اندیشه و دانشمند و افراد باتجربه و دورانديش اند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

ما تشاوَرَ قَومٌ الّا هُدُوا اِلی رُشدِهِم(۳)

هیچ مردمی با هم مشورت نکردند مگر آنکه راه درست مشکلات خود را پیدا کردند.

۶-کسی که فقط به رای خود اکتفا کرد گرفتار خطر شد

استبداد در رای خطرآفرین است چون در واقع یک نوع دیکتاتوری است و دیگران را با حساب نیاوردن است در حالی که هر کس در هر پست و مقامی که

۱- کنزالعمال ۷۰۰۹

۲- غرر الحکم ۴۹۹۰

۳- تحف العقول ص۲۳۳

هست و یـا د رهر سن و سالی و در هر درجه علمی که هست بایـد حرف های دیگران را نیز گوش دهـد و به آراء آنان احترام بگذارد انتقاد سازنده را نسبت به خود بپذیردوالا به خطرها گرفتار خواهد آمد چنانکه مستبدین به رای را دیدیم که در تاریخ به چه روز افتادند. حرف و نصحیت علما و اندیشمندان را گوش نداند و سر حرف خود ایستادگی کردند و رگ حیات خود را زدند و بدنام مردند.

۷-شکیبایی دور کننده سختی های روزگار است

زنـدگی در دنیا بدون دغدغه و گرفتاری نیست هر کس برای خود مشکلات خاص خود را دارد ثروتمند و فقیر عالم و جاهل سالم و بیمار جوان و پیر مسلمان و غیرمسلمان هر کدام سختی هایی دارن که با آن دست و پنجه نرم می کنند. مطمئن باشید هر که بگوید که من در زندگی هیچ دغدغه و مشکلی ندارم یا خلاف می گوید یا بناست پرونده اش بسته شود.

امام رضا علیه السلام می فرمود:

اَمّا السُّنَّهُ مِن ولِیِّهِ فا الصَّبرُ فِی الباساءِ و الضَّرّاءِ (۱)

آن روشی که باید از امامان معصوم فرا گیرید شکیبایی در سختی ها و گرفتاری هاست. یعنی امامان و حجت های الهی با همه خوبی هایشان باز گرفتار مصائب و سختی های دنیا بودن. ولی صبر کردند و رمز موفقیتشان صبوری بود.

وقتی صبر کردیم التیـام می یـابیم سـختی هـا برایمان اسان می شونـد ولی اگر شـکیبایی را از دست دادیم آرامش را از دست خواهیم داد ومشکلی بر مشکلاتمان افزوده خواهد شد.

۸-ناشکیبایی زمان را در نابود کردن انسان یاری می دهد.

این جمله درست نقطه مقابله جمله قبل است در این بیان امام علیه السـلام تاثیر ناشـکیبایی را در زنـدگی بیان می کنـد زمان را در نابود کردن انسان یاری می دهـد یعنی آدم ناشـکیبا در مرور زمان آب می شود قوای جسـمانی را نابود میک نـد همه جور مرض و بیماری سراغ جسمش می آید و از آن مهم تر روحش آزرده شده و

۱- تحف العقول ص۲۹۸

افسرده خاطر می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَتِّقوا اللهَ وَ اصبِرُوا فَاِنَّهُ مَن لَم یَصبِرِ اَهلَکَهُ الجَزعُ (۱)

از خدا بترسید و صابر باشید زیرا هر که صبر نکند بیتابی کردن او را به هلاکت افکند.

۹-بزرگترین توانگری ترک آرزو است

آرزوها وقتی زیاد باشد و برآورده نشود شخص آرزومند احساس ضعف و عقب اندگی می کند. او همیشه فکر می کند که به خواسته هایش نرسیده پس ناتوان و بی لیاقت است در حالی که این طور نیست اگر طبق فرمایش امام علیه السلام اصلا از آرزوهایش صرف نظر کند و به همین که در اختیاش هست راضی باشد احساس قدرت و توانایی می کند و غصه فرداها را نمی خورد.

آنان که روی دنیا با چشم عقل دیدند***چون صید تیر خورده از دام وی رمیدند

مرغان باغ جنت در کشتزار دنیا***دیدند دام پنهان از دانه دل بریدند

امام علیه السلام نیز می فرمود: آنکه یقین دارد از دوستان جدا می شود و در دل خاک جای خواهد گرفت در دادگاه عدل الهی مورد حساب و سوال قرار خواهد گرفت و از آنچه پشت سر گذاشته بی نیاز می گردد و به آنچه پیش فرستاده نیازمند خواهد شد. چنین کسی تلاش می کند که آرزوهایش را کوتاه کند و اعمال صالحه اش را مفصل و طولانی نماید. (۲)

۱۰-چه بسا عقلی که اسیر هوای نفس است و هوای نفس بر او امیری می کند.

کاربرد عقل وقتی است که بوالهوس ها و هوای نفس مهار شوند و در غیر اینصورت عقل زیر پای شهوت نابود می شود و قدرت اظهار وجود ندارد.

امام علیه السلام در این زمینه هشدارهای مکرر دارد که مواظب باشدی عقل اسیر هوی و هوس نشود.

۱- بحار ج ۷۱ص ۹۵

۲- بحار ج۷۳ص ۱۶۷

حَرامٌ عَلی کُلِّ عَقِل مُغلولٍ بِالشَّهوَهِ اَن یَنتَفَعَ بالحِکمَهِ (۱)

بر هر عقلی که بسته به زنجیر شهوت باشد حرام است که از حکمت بهره مند شود.

مَن غَلَبَ هَواهُ عَقلَهُ اِفتَضَحَ (۲)

هر که هوای او بر عقلش چیره آید رسوا شود.

۱۱-از جمله توفیقات حفظ تجربه است.

تجربه کارهایی است که نتیجه مثبت و یا منفی خود را نشان داده و باید نتیجه را حفظ کرد اگر کار درست و عقلانی باشد نتیجه مثبت آن را از یاد نبرد و آن کار را تکرار کند و به دیگران نیز بیاموزد و اگر کار منفی باشد تجربه نشان داده که ضررهایی در پی داشته است توجه کند که مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود و چون تجربه کرده و نتیجه خوبی نداشته مواظب باشد دوباره ضرر نکند این یعنی حفظ تجربه.

۱۲-دوستی کردن پیوند با مردم را فراهم می سازد.

روی خوش نشان دادن به مردم و محبت های مادی و معنوی نسبت به آنها الفت آفرین و باعث گره خوردن دل ها می شود. بعضی چنان با محبت و با حرارتند که خود به خود مردم دورشان جمع می شوند و از برخوردهای مهربانانه آنها لذت می برند باب گفتگو و معاشرت و موانست را با ایشان باز می کنند این جمله امام صادق علیه السلام را با دقت مطالعه کنید.

رَحِمَ اللّهُ عَبداً اِجتَرَّ مَوَدَّهَ النّاسِ اِلی نَفسِهِ فَحَدَّثَهُم بِما یَعرِفُونَ وَ تَرَکَ ما یُنکِرون(۳)

رحمت خدا بر آن بنده ای که دوستی مردم را به خود جلب کند و با آنان در حد فهم و شناختشان سخن بگوید و از گفتن آنچه توان فهمش را ندارند و انکار می کنند خودداری کند.

۱- غرر الحکم ۴۹۰۲

۲- غرر الحکم ۸۳۵۸

۳- وسایل الشیعه ج۱۱ص۴۷۱

۱۳-از کسی که از تو رنجیده ایمن مباش

یعنی هر چه زودتر رنجش خاطرش را برطرف کن و از وی عـذرخواهی کن چون ممکن است در مقام انتقام جویی برآید و به تو آسیب برساند.

انسان ها متفاوتند بعضـی گذشت می کنند و بعضی اهل حقد و کینه اند بنابراین اگر طرفی که از تو رنجیده از گروه دوم باشد زهرش را می رساند و باعث ضرر و زیانت خواهد شد.

عجب به عقل حسادت می ورزد

دویست و سوم- عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَّادِ عَقْلِهِ

خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست

چگونه عجب به عقل حسادت می ورزد؟ عقل باعث تعالی و رشد انسان می شود عقل عامل بندگی و طاعت الهی است عجب با حسادت خود راه ترقی عقل را مسـدود می کنـد و نمی گذارد انسان احساس کمبود کند و برای پیشـرفت در علم و دانش و کارهای پسندیده تلاش نماید و بلکه باعث توقف و درجا زدن می شود.

عجب به عقل می گوید که از همه برتری نیازی به فعالیت و تکاپو نداری تو نمی توانی بر مردم سروری کنی اگر عابد باشد او را برترین عابد زمان می شـمرد اگرعالم باشد وی را اول دانشـمند و افضل از همه علماء معرفی میکند و اگر اهل اعمال صالحه باشـد عقل را فریب می دهـد که بس است تو عبـد صالـح خدا هستی و به این طریق حسادت خود را نسـبت به عقل به اجرا در می آورد و بدین گونه آن را از همه چیز محروم می کند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَن اُعجِبَ بِفِعلِهِ اُصیبَ بِعَقلِهِ

العُجبُ یُفسِدُ العَقلَ (۱)

ص:۳۷۱

۱- غرر الحکم ۸۳۸۰ و ۲۰۰۷

عجب عقل را تباه می کند.

چشم از رنجها فروبند

دویست و چهارم- أَغْضِ عَلَى الْقَذَى وَ الْأَلَمِ تَرْضَ أَبَداً (۱)

از خارک و خاشاک چشم ببند و گرنه هرگز خوشحال نخواهی ماند

کنایه از اینکه می خواهی همواره خشنود باشی چشم از سختی خار و خاشاک و رنج ها فرو بند.

تمام مردم برای رسیدن به خوشبختی سر راهشان خار و خاشاك زجرآور وجود دارد تا صبوری نکنند و سختی ها را به جان نخرند سعادتمند نخواهند شد.

رشد و تعالی متعلق به کسانی است که ریاضت کسب علم و فنون و عبادات را کشیده اند.

ناز پرورده تنعم کی برد راه به دوست***عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد.

بلاکشی آدم را ترقی می دهد اکثر نوابع عالم یتیم و بی سرپرست بوده اند اما با اعتماد به نفس در رنج و تعب خار و خاشاك را از سر راه خود برداشتند و به قله های بلند علم و دانش و سلوك الی الله راه یافتند.

درخشت اخلاق ملایم شاخه های فراوان می دهد

دویست و پنجم- مَنْ لَانَ عُودُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ

هر که چوب درخت اخلاقش نرم باشد شاخه های فراوان می دهد

این بیان حضرت هم کنایه از آن است خوش اخلاقی سبب می شود که مردم اطراف ما را بگیرند و مهرورزان به ما رو به فزونی روند

نرمخویی دل سنگ را آب می کند نمونه اش صاحب خلق بزرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود که با نرم خویی اش قلب سخت تر از سنگ عرب جاهلی را چنان نرم کرد که نزاع های قبیله ای را کنار گذاشتند و نسبت به یکدیگر

۱- غرر الحکم ۸۳۸۰ و ۲۰۰۷

مهر و محبت نشان دادند.

عبدالله بن حارث می گوید:

ما رَاَیتُ اَحَداً اَکثَرَ تَبَسُّماً مِن رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم(۱)

من احدی را ندیدم که به اندازه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم لبخند بر لب داشته باشد مرد عربی از رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم تقاضای کمک کرد. حضرت به اندازه کفایت به او بخشید فرمود: احسان به تو کردم؟ گفت: نه بلکه کاری هم نکردی اطرافیان خشمناک شده از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند.

حضرت اشاره کرد خودداری کنید. آنگاه وارد منزل شد مقدار دیگری به او بخشید بعد فرمود اینک احسان کردم گفت آری خداوند پاداش نیکویی به شما عنایت کند.

سپس به آن مرد عرب فرمود تو در پیش اصحابم سخنی گفتی که باعث کدورت آنها شد اکنون اگر صلاح می دانی همین حرف را پیش آنها بزن تا رنجیدگی برطرف شود. فردا صبح هنگامی که اصحاب حضور داشتند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم رسید فرمود: دیروز این مرد حری زد پس از آنکه به عطایش اضافه کردم می گفت: از من راضی شده رو به او کرده فرمود: همین طور است؟ عرض کرد آری خداوند در فامیل و خانواده به شما خیر عنایت کند.

آنگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم رو به اصحاب کرد فرمود مثل من و مثل این مرد مانند کسی است که شترش رم کرده و در حال فرار باشد مردم به دنبال آن شتر بروند و هر چه بیشتر ازدحام کنند آن حیوان فرارش زیادتر می شود.

صاحب شتر فریاد می کند مرا با شترم واگذارید من بهتر او را رام میکنم و راه رام کردنش را خوبتر می دانم آنگاه خودش پیش می رود گرد و غبار از پیکر او می زداید تا آرام شود کم کم او را خوابانده جهاز بر او می گذارد و سوار می شود.

من هم اگر شما را آزاد می گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می کشتید بیچاره به آتش جهنم می سوخت. (۲)

ص:۳۷۳

۱- طبقات الکبری ج۱ ص۳۷۲

۲- سفینه البحار ج۱ ص۴۱۶

دعوا و نزاع تدبیر را نابود می کند.

دویست و ششم- الْخِلَافُ یَهْدِمُ الرَّأْیَ

دعا و نزاع تدبیر انسان را نابود می کند.

پرخاشگری و برخورد فیزیکی با یکدیگر و به طور کلی عصبانیت اندیشیدن و تدبیر را از انسان می گیرد در نتیجه اگر ما محق و صاحب حق باشیم نمی توانیم حق خود را ثابت کنیم گذشته از آنکه در دعوا و نزاع امکان ضرب و شتم هم وجود دارد و چه بسا در اوج خود برسد وخونی هم ریخته شود.

پس چه بهتر حداقل یک طرف نزاع کوتاه بیاید تا منازعه پایان پذیرد که فرونشاندن خشم و عصبانیت ازصفات اشخاص آراسته و دارای روح بلند است کسی که باعث پایان پذیری دعوا می شود و بر اعصاب خویش مسلط است جزو نیکوکاران است و خداوند او را دوست دارد.

وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۱)

فرو برندگان خشم و آنها که از بدی مردم درگذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مِن اَحسَنِ اَفعالِ القادِرِ اَن یَغضَبَ فَیَحلُمَ (۲)

از بهترین کارهای انسان قدرتمند این است که عصبنی شود و بردباری کند.

آنکه به نوایی رسید گردنکشی کرد

دویست و هفتم- مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ

آنان که تهذیب نفس نکرده اند همین که به نوایی می رسند سر به طغیان می گذارند.

کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَیَطْغَی أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَی(۳)

۱- آل عمران ۱۳۴

۲- غرر الحکم ۹۳۲۲

۳- علق ۶و۷

نه چنین است این انسان طغیان میکند هنگامی که احساس بی نیازی کند طاغوت ها و گردنکش ها عاقبتی چون عاقبت فرعون ها و نمرودها دارند.

خداوند گاهی یک ملت سرکش را به خاطر سرکشی اش نابود می کند.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱)

قوم ثمود به خاطر طغیانشان پیامبرشان را تکذیب کردند.

فَاَمّا ثَمودَ فَاهلَكُوا قوم ثمود هلاک شدند.

در تغییر و تحول روزگار گوهر وجود افراد معلوم می گردد.

دویست و هشتم- فِی تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ

در تغییر و تحول روزگار گوهر وجود مردان معلوم می شو.

اگر کسی از نظر مادی امکاناتش ضعیف باشد و از جهت شهرت و موقعیت اجتماعی و سیاسی غیر مشهور و بی بهره باشد معتدل بودن طبیعی است ولی اگر همین فرد تغییر و تحولی در زندگی اش رخ داد پول و مقامی پیدا کرد حالش تغییر نکرد گوهر وجودش نشان می دهد که آدم سلامتی است.

چقدر آدم های ضعیف النفس می شناسیم ظرفیت تغییر و تحول در زندگی را نداشتند و به محض آن که دنیادار شدند اول کاری که کردند ترک واجبات نموده حجاب و عفاف را کنار گذاشته و به خوش گذرانی های نامشروع روی آورده و همه مقدسات را به فراموشی سپردند.

هنر اینجاست که در تغییر و تحول روزگار رنگ نگیریم و متوجه این معنا باشیم که مال دنیا اولاد دنیا ریاست دنیا شهوات دنیا زر و زیور دنیا همه و همه وسایل امتحان و فته اند و مواظب باشیم ایمان که همه هستی ماست از کف نرود.

امام علیه السلام در بخشی از دعایی که زیاد می خواند عرض میکند.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ اءَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِکَ، اءَوْ نُفْتَتَنَ عَنْ دِینِکَ(۲)

۱- شمس ۱۱

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۰۶

پروردگارا به تو پناه می بریم که از گفتارت روی گردانیم یا از دین تو منحرف شویم. گاهی یک اقامت در کشور کفر برای آنکه ایمان قوی ندارد سبب می شود هر آنچه از اعتقادات و مبانی دینی داشته از یاد ببرد و همرنگ جماعت شود و چه بهتر این افراد ابتدا خود را بیازمایند که درصد ایمانشان تا چه حد است آیا رنگ عوض میکنند یا پایدار و مستقیم می مانند اگر واقعا توانایی حفظ ایمان ندارند حتی برای ادامه تحصیل از سفر به مناطق کفر پرهیز کنند.

امام علیه السلام در ابتدای همان دعایی که بدان اشاره رفت عرض میکرد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُصْبِحْ بِی ...وَ لا مُرْتَدّا عَنْ دِینِی ، وَ لا مُنْکِرا لِرَبِّی ، وَ لا مُسْتَوْحِشا مِنْ إِیمانِی ، وَ لا مُلْتَبِسا عَقْلِی

حمد خدایی را که با عنایت او شب را صبح کردم در حالی که از دین برنگشته ام و منکر پروردگارم نشده ام و نگران ایمان نیستم و عقلم سر جای خود هست.

حسادت دوست از خالص نبودن دوستی است

دویست ونهم- حَسَدُ الصَّدِیقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّهِ

حسادت دوست از خالص نبودن دوستی است

دوست صادق از پیشرفت و متنعم شدن دوستش لذت می برد و برای موفقیت بیشتر او دعا میکند امام علیه السلام با فرمایش خود سنجش در دوستی ها را تشریح نموده است. خداوند بنابر مصالح خویش نعمت هایی به بعضی بندگانش می دهد دوست غیر واقعی ناراحت می شود و از داشتن نعمت های الهی برای دوستش رشک می برد. ای کاش به همین جا خاتمه پیدا کند ولی شیطان او را وسوسه میکند تا این حسادت را به اجرا در آورد ابتدا در غیابش از او بدگویی می کند و گاه دلش خنک نمی شود تهمت و افترا می زند ومسخره و استهزاء می نماید و البته اگر خود را دربست در اختیار شیطان بگذارد حاضر به نابودن شدن محسوب یعنی همان را که ادعای

دوستی اش را می نماید خواهد شد.

طمع عقل را از کار می اندازد.

دویست و دهم- أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ

عقل ها بیشتر زمانی به خاك نابودی افتند كه برق طمع ها بر آنها بتابند.

برق طمع ها عقل ها را ازكار می اندازند حرص و مال اندوزی به عقل اجازه اندیشیدن و به آینده فكركردن نمی دهند آتش طمع آنقدر جانسوز و خطرناك است كه گاهی اهل طمع را تا مرز نابودی ایمان و از دست دادن آخرت می كشاند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هفت آفت برای آدم طماع و حریص بیان فرمود.

۱-فكر متوالی برای بدنش ضرر دارد

۲-كوشش زیادی كه به پایان نخواهد رسید

۳-رنج و سختی كه هرگز آسوده از آن نمی شود مگر هنگام مرگ

۴-بیم و هراسی كه جز ابتلا به آنچه از آن می ترسند فایده ای ندارد.

۵-اندوهی كه بی جهت زندگی را بر او ناگوار می كند.

۶-حساب دقیقی در پیشگاه خداوند از او كشیده می شود.

۷-كیفر دردناكی كه راه فرار از آن برایش نیست.

از عدالت به دور است كه با گمان درباره افراد مورد اعتماد قضاوت كرد.

دویست و یازدهم- لَیْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَی الثِّقَهِ بِالظَّنِّ

از عدالت به دور است كه انسان با ظن و گمان درباره كسی كه مورد اعتماد است قضاوت نماید.

به طور كلی در مقام قضاوت درباره افراد شتاب نكنید و بدون دلیل قانع كننده حرفی نزنید چه بسا كه منجر به غیبت و تهمت شود و آبروی شخص مومن ریخته و اعتبارش زیر سوال رود.

ص:۳۷۷

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۱)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن زیرا که گوش و چشم و دل همگی مورد مواخذه و سوال قرار خواهند گرفت.

کسی که بارها امتحان خود را داده و در عمل نشان داده که فردی قابل اعتماد است به محض آنکه چیزی درباره اش گفتند نباید قبول کرد و این طبق فرمایش امام علیه السلام از عدالت به دور است که آدم هر حرفی را درباره چنین اشخاصی فورا قبول کند و قضاوت نماید.

ستم به بندگان خدا بدترین توشه آخرت است.

دویست و دوازدهم- بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ

چه بد توشه ای است برای جهان آخرت دشمنی و ستم به بندگان خدا

ایجاد رعب و وحشت بین مردم و آزار و اذیت و دشمنی با آنها از زشت ترین اعمال است و عقوبت سختی در جهان آخرت دارد. بعضی از مردم آزاری لذت می برند همسایه از دست آنها در امان نیست فامیل مورد اذیت و آزارشان قرار می گیرند رهگذران را آسیب می رسانند اینها بدترین توشه را برای آخرت خویش تهیه می کنند. قرآن مردم آزارترین افراد را در طول تاریخ قوم یهود معرفی میکند که تا موسی علیه السلام زنده بود او را اذیت می کردند که موسی علیه السلام به زبان آمد و گفت:

يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ (۲)

ای قوم من چرا مرا اذیت می کنید در حالی که می دانید من رسول خدا برای شما هستم؟! بعد از موسی علیه السلام هم تا به امروز به اذیت و آزار همه پیروان مذاهب بالاخص مسلمانان مشغول اند و از هیچ قتل و جنایت فروگذار نیستند.

ص:۳۷۸

۱- اسرا ۳۶

۲- صف ۵

لَتجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ (۱)

دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان را یهودیان خواهی یافت.

نـاگفته نمانـد این دشـمنی در امت پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نسبت به عترت به اوج خود رسـید تا جایی که یازده امام علیهم السـلام و مادر مظلومه آن بزرگواران و فرزند دلبندش حضـرت محسن علیه السلام به خاطر عداوت و دشمنی نابکاران به شهادت رسیدند و در زمان حیاتشان یا در حبس بودندو یا تحت نظر و از هیچ خصومت نسبت به آن گرامیان کوتاهی نکردند د رحـالی که خداونـد به پیـامبرش امر کرده بـود که به مردم ابلاـغ کنـد که من مزد رسـالت از شـما نمی خواهم فقـط به ذوی القربای من یعنی فرزندانم مودت و لطف داشته باشید.

قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی (۲)

بگو درباره رسالت خویش از شما مزدی نمی خواهم جز آن که به نزدیکانم مودت داشته باشید.

اگر سـفارش بالاـ از جـانب خداونـد برعکس بود یعنی نعوذ بـالله خداونـد می فرمود که به نزدیکـانم ظلم کنیـد بنی امیه و بنی عباس و به وجود آورندگان و بنیان گذاران ظلم بر محمد و آل محمد علیهم السـلام دیگر چه کار می خواستند نسبت به اقوام پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم انجام دهنـد آیا آنها که مدعی اند قرآن را قبول دارند این آیه را ندیده بودند که خداوند می فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِینًا (۳)

آنانی که خـدا و رسول او را می ازارنـد خداونـد در دنیا و آخرت آنها را لعنت می کنـد و برای ایشان عذابی خوار کننده مهیا ساخته است.

این لعنت شامـل حـال چه کسـانی می شود و این عـذاب مهیـا شـده متعلق به چه کسانی است؟ بهتر است خواننـده عزیز و فهیم کسانی را که مشمول لعنت و عذاب خداوند در آیه فوق می شوند شناسایی کنند و همراه خداوند آنها را لعنت کنند و

۱- مائده ۸۲

۲- شوری۲۳

۳- احزاب ۵۷

برایشان عذاب خوار کننده درخواست نمایند.

تغافل نشان بزرگواری است

دویست و سیزدهم- مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ

از بهترین کارهای انسان بزرگوار آن است که از آنچه می داند خود را به نمی دانم زند.

تغافل با غفلت فرق می کند در غفلت مذمت است اما در بسیاری موارد تغافل نشان بزرگواری و عظمت روح است کاربرد تغافل در تعلیم و تربیت فرزندان زیاد است پدر یا مادر از فرزند خود لغزش را سراغ دارند نباید تصریح کنند بلکه باید غیرمستقیم و توسط شخص دیگری نقطه ضعف او با بازگو کرده و خطرات لغزشش را بیان کنند تا فرزند تجری و گستاخی نکند پدر و مادر گاهی باید نصیحت کنند و گاهی مثل آنکه چیزی درباره فرزند ندیده و یا شنیده اند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

اِنَّ العاقِلَ نِصفُهُ اِحتِمالٌ و نِصفُهُ تَغافُلُ (۱)

عاقل نصفش تحمل و بردباری است و نصف دیگرش نادیده گرفتن است.

امام علیه السلام تغافل را تسری می دهد و سفارش می کند که برای ادامه زندگی و اسایش خودتان باید از بسیاری مسایل خود را به غفلت بزنید.

مَن لَم یَتغافَل وَ لا یَغُضّ عَن کَثیرٍ مِنَ الاُمورِ تَنَغَّصَت عِیشَتُهُ(۲)

هر کسی که نسبت به بسیاری چیزها بی توجهی و چشم پوشی نکند زندگیش ناگوار شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: صَلاحُ شَانِ النّاسِ التّعایُشُ وَ التّعاشُرُ مِلءَ مِکیالٍ: ثُلُثاهُ فِطَنٌ وَ ثلثٌ تَغافُلٌ (۳)

درستی وضع زندگی و معاشرت مردم پیمانه پری است که دو سوم آن توجه و

۱- غرر الحکم ۲۳۷۸

۲- غرر الحکم ۹۱۴۹

۳- بحار ج۷۴ص۱۶۷

هوشیاری است و یک سومش نادیده گرفتن.

جایگاه ارزشمند حیاء

دویست و چهاردهم- مَنْ کَسَاهُ الْحَیَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ یَرَ النَّاسُ عَیْبَهُ

هر کس لباس حیاء به تن کند مردم زشتی او را نخواهند دید

شرم از صفاتی است که باید از روزهای ابتدای طفولیت از ناحیه پدر و مادر و اولیاء در کودک نهادینه شود رفتار بزرگترها در خانه در نوع پوشش و ستر عورتین و استخدام الفاظ در گفتگوها اثر عمده را روی بچه ها می گذارد. اکثر دختران و پسران و زنان و مردانی که بی حیائی می کنند و رعایت عفاف و حجاب را نمی نمایند. فضا و محیط زندگی مناسبی برای پرورش حیاء نداشته اند.

حالا کسی که شرم دارد و از صفت حیاء برخوردار است طبق بیان امام علیه السلام عیب او آشکار نمی شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمو:

ما کانَ الفُحشُ فِی شَیىءٍ اِلّا شانَهُ و لا کانَ الحیاءُ فِی شَیىءٍ قَطُّ اِلّا زانَهُ (۱)

بی شرمی با هیچ چیز همراه نشد مگر اینکه آن را زشت گردانید و حیا با هیچ چیز همراه نگشت مگر اینکه آن را اراست.

همان بزرگوار در جای دیگر همه دین را حیاء بیان می کند چون اعتقادات احکام و اخلاقیات در مکتب دین به طریقی از حیاء نشات می گیرند.

الحَیاءُ هُوَ الدِّینُ کُلُّهُ (۲)حیاء مجموعه دین را در بر می گیرد.

فضایل اخلاقی و ثمرات آنها

دویست و پانزدهم- بِکَثْرَهِ الصَّمْتِ تَکُونُ الْهَیْبَهُ وَ بِالنَّصَفَهِ یَکْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ وَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤَنِ یَجِبُ السُّؤْدُدُ وَ بِالسِّیرَهِ الْعَادِلَهِ یُقْهَرُ الْمُنَاوِئُ وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِیهِ

۱- امالی طوسی ص ۱۹۰

۲- کنزالعمال ۵۷۶۱

تَکْثُرُ اَلْأَنْصَارُ عَلَیْهِ

به سکوت زیاد وقار و بزرگی به دست می آید و با رعایت انصاف دوستان فراوان گردند و با بخشش و نیکی کردن قدر منزلت ها بزرگ گردند و با تواضع نعمت تمام گردد و با تحمل رنج ها شادمانی به دست می آید و به عدالت کردن دشمن از پای در می آید و با بردباری در برابر نادان یاران زیاد گردند.

۱-به سکوت زیاد وقار و بزرگی به دست می آید

سکوت کسی که قدرت حرف زدن دارد و حرف هایش پرمحتوا و ارزشمند است وقار است و الا کسی که مایه علمی ندارد و حرفی برای گفتن ندارد سکوتش چندان اهمیتی ندارد. خواهید گفت آنکه می داند و از دانش و ملکات اخلاقی بهره مند است چرا سکوت کند؟ پاسخ این است که در آیین سخنوری باید مقتضای حال را در نظر گرفت تا از ما سوال نشده آغاز به سخن نکنیم و در مواقع امر به معروف و نهی از منکر و احقاق حقوق ضعیفان و حمایت از خدا دین او ولایت محمد و ال محمد علیهم السلام سکوت جایز نیست.

منظور امام علیه السلام سکوت های حساب شده و معنادار است که بعضی با سکوتشان حرف می زنند و موضع می گیرند.

امام علیه السلام یکی از نکاتی که در نامه خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام تذکر می دهد این است.

وَ تَلاَفِیکَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِکَ أَیْسَرُ مِنْ إِدْرَاکِکَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِکَ وَ حِفْظُ مَا فِی اَلْوِعَاءِ بِشَدِّ اَلْوِکَاءِ (۱)

جبران زیانی که در اثر سکوتت به تو رسیده از جبران زیانی که در اثر حرف زدن بیجا برایت پیش می آید آسان تر است و حفظ آنچه در ظرف است به استواری بند و بست آن بستگی دارد.

اغلب عارفان واقعی و سالکان الی الله مالک زبان خودانـد و بیشترین اوقات خود را به ذکر و تسبیح خداوند سر می کنند و هنگام سخن گفتن گزیده و کم می گویند اما

۱- نهج البلاغه نامه ۳۱

آموزنده و پرمحتوا

امام علیه السلام در جای دیگر سکوت را از همه کس پسندیده نمی داند.

اِنّما یَستَحِقُّ اِسمَ الصّمتِ المُضطَلِعُ بِالاِجابَهِ وَ الاّ فَالعِیُّ بِه اولی (۱)

تنها آن کسی سزاوار نام سکوت است که بر جواب گفتن توانا باشد وگرنه اطلاق درماندگی به او سزاوارتر است.

۲-با رعایت انصاف دوستان فراوان گردند.

انصاف موارد متعددی دارد که همه متین و گرانقدر است انصاف در گفتار و قضاوت انصاف در معامله و خرید و فروش انصاف در رعایت حقوق شهروندان و خانواده و همسایگان و اقوام و فامیل انصاف در ساخت و ساز اماکن و مساکن و وسایل مورد احتیاج مردم اگر تمام موارد فوق رعایت شود جامعه گلستان شده و مردم از یکدیگر راضی و خداوند تبارک و تعالی نیز از آنها راضی خواهد بود.

یکبار حضرت موسی علیه السلام از خدای تعالی پرسید:

اَیُّ عِبادِکَ اغنی؟ فَقالَ: اقنَعُهُم بِما اعطَیْتُه قالَ: وَ اَیُّهُم اَعدَلُ؟ قالَ:من اَنصَفَ مِن نَفسِهِ (۲)

کدام بنده تو غنی تر است؟ فرمود کسی که به آنچه او را داده ام قانع تر است. پرسید: کدامینشان عادل تر است؟ فرمود کسی که انصاف داشته باشد.

۳-با بخشش و نیکی کردن قدر و منزلت ها بزرگ گردند.

فضل و کرم از برجسته ترین صفات انسانی است و برگرفته از اسماء حسنی و صفات الهی است.

پروردگار متعال اکرم است و همه صاحبان کرامت در برابر رب کریم و بخشنده باید سر تسلیم و خضوع فرود آورند.

تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ (۳)

بزرگ است نام پروردگارت که دارای جلال و کرامت است.

۱- غرر الحکم ۳۹۰۷

۲- تنبیه الخواطر ج۱ص۱۶۳

۳- الرحمن ۷۸

آنانیکه ریزش دارند و خیرشان به مردم می رسد قدر و منزلت بزرگی دارند و برای همه قابل احترام هستند خداوند هم آنها را دوست می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

قالَ اللّهُ عَزِّوجَلِّ: الخَلقُ عِیالی فَاَحَبِّهُم اِلَیِّ اَلطَفَهُم بِهِم وَ اَسعاهُم فِی حَوائِجِهِم(۱)

خداوند عزوجل فرمود: مردم روزی خوار منند بنابراین کسی در نزد من محبوب تر است که بیشتر به آنها لطف داشته و در انجام حاجات آنها بیشتر کوشش کند.

۴-با تواضع نعمت تمام گردد.

چگونه تواضع سبب کمال نعمت می شود؟ اولین نمونه تواضع و فروتنی در پیشگاه منعم حقیقی خداوند تبارك و تعالی است آنانی که شکر منعم را بجا می آورند نعمت هایشان رو به فزونی می رود و کامل می گردد.

لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ (۲)

اگر سپاسگزاری کنید نعمتم را برایتان می افزایم.

مراحل بعدی تواضع نسبت به پیامبران و امامان علیهم السلام و کمال نعمت در پذیرش ولایت آن سروران است چنانکه خداوند تبارك و تعالی در روز غدیر خم پس از نصب خلافت بلافصل امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

وْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا (۳)

امروز دینتان را برای شما به کمال آوردم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم.

در تفسیر درالمنثور سیوطی ج۲ص۲۵۹ و مجمع البیان ج۳ص۱۵۹ و تفاسیر دیگر به طور مبسوط آیه فوق اشاره به نعمت ولایت امیرالمومنین و اولاد معصوم او علیهم السلام شده است.

و همچنین است تواضع در برابر خلق خدا چون آدم متواضع مورد محبت و

۱- کافی ج۲ص۴۰۹

۲- ابراهیم ۷

۳- مائده۳

لطف مردم قرار می گیرد و همه وی را دوست دارند به او کمک می کنند و هدایا و انعام هایی به او می دهند و نواقص زندگی وی را برطرف می نمایند.

۵-با تحمل رنج ها شادمانی به دست می آید

نابرده رنج گنج میسر نمی شود گنج شادی و خوشحالی از آن کسانی که سختی ها را تحمل کرده و نتیجه زحمات خود را می بینند لذتی که یک خدمتگزار جامعه و یا یک مخترع و مکتشف و یا یک عالم وارسته و مولف و مروج دین محمد و ال محمد صلی علیهم السلام پس از به بار نشستن کارشان می برند قابل توصیف نیست.

۶-به عدالت کردن دشمن از پای در می آید

حربه دشمن برای نفوذ در مردم بی عدالتی است او از این نقطه ضعف وارد می شود پس برای خلع سلاح کردن دشمن باید عدالت را به اجرا در آورد.

وقتی مردم به حق مسلم خود برسند و هر چیزی در جای خودش قرار گیرد نارضایتی ها از بین می رود و صلح و صفا حاکم می گردد در نتیجه دشمن از پای در می آید.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

ما اَوسَعَ العَدلَ اِنَّ النّاسَ یَستَغنُونَ اِذا عُدِلَ عَلَیهِم (۱)

چه گسترده است دامنه عدالت اگر در جامعه عدالت اجرا شود مردم بی نیاز می شوند.

۷-با بردباری در برابر نادان یاران زیاد گردند.

مردم حق را به کسی می دهند که در برابر تندخویی نادان و برخوردهای غیرعاقلانه وی سکوت می کند و عکس العمل نشان نمی دهد.

به طور فطری آدمها از دعوا و نزاع نفرت دارند بنابراین آغازگر دعوا و نزاع را ملامت می کنند و آنکه بردباری کرده و در نهایت وقار و طمانینه با طرف نادان روبرو می شود حمایت م ینمایند وکارش را می ستایند.

۱- مستدرک الوسائل ج۱۱ص۱۲۳

ضرر رذیله حسادت

دویست و شانزدهم- الْعَجَبُ لِغَفْلَهِ الْحُسَّادِ عَنْ سَلَامَهِ الْأَجْسَادِ

تعجب از غفلت حسودان نسبت به سلامتی بدن هایشان است.

نگرانی امام علیه السلام از ضررهایی که از ناحیه رذیله حسادت به جسم انسان وارد می شود در عین حالیکه حسادت یک حالت روحی و قلبی است و در سرشت و باطن حسود در جریان است ولی از آنجایی که جسم و روح نسبت به هم تاثیر متقابل دارند اگر جسم ضربه ای بخورد روح شکنجه می شود و اگر روح آسیب ببیند جسم ناتوان و فرسوده می گردد. حسود توجه ندارد که با تقویت این صفت زشت در سر وجودش چه خطراتی را متوجه جسم خود می کند چه بسا که بعضی در اثر طغیان حسادت و بالا گرفتن شعله هایش تا سر حد مرگ و هلاکت پیش روند.

این جسد خانه حسد آمد بدان***کز حسد آلوده گردد خاندان

خانمانها از حسد گردد خراب***باز شاهی از حسد گردد غراب

طمعکار در بند ذلت است

دویست و هفدهم- الطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الذُّلِّ

طمعکار در بند ذلت وخواری گرفتار است

طمعکار دایم در حال درخواست از این و آن است تا بر مال و ثروتش بیفزاید روی انداختن به مردم یعنی ذلتپذیری و ریختن آبرو. مومن عزیز النفس است اگر فقیر باشد حاضر نیست غیر از خدا از کسی طلب مال کند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

ما اَذَلَّ النِّفسَ کَالحِرصِ(۱)

هیچ چیز چون طمع نفس را زبون نکند.

طمعکار برای رسیدن به دنیای پست و بی ارزش خود را می شکند وقتی از همان

۱- غرر الحکم ۹۵۵۰

بزرگوار پرسیدند:

اَیُّ ذُلٍّ اَذَلُّ؟ قال: الحِرصُ عَلَی الدُّنیا(۱)

کدام ذلت بدتر است؟ فرمود: طمع به دنیا

مراتب ایمان

دویست و هجدهم- از امام علیه السلام درباره ایمان پرسش شد فرمود:

الْإِیمَانُ مَعْرِفَهٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْکَانِ

ایمان معرفت به قلب اقرار به زبان و انجام دادن با اعضاء است.

مجموعه ایمان در این سه چیز جمع است و هر کدام بدون دیگری اطلاق ایمان به آن صحیح نیست. گام اول معرفت است امام علیه السلام فرمود:

اَوَّلُ الدِّینِ مَعرِفَتُهُ (۲)

قدم اول در دین شناخت پروردگار است شناخت یک امر قلبی است و تا این معرفت حاصل نشود اقرار به زبان و اعمال بی فایده است

برای روشن شدن این حقیقت مواردی اتفاق می افتد یک کافر به یک مسلمان علاقمند می شود تا با هم زندگی مشترک تشکیل دهند اگر طرف کافر با مطالعات و بررسی های عقلانی خود و به طور مستدل واز درون به حقایق ایمان برسد و اعتراف باطنی به دین اسلام که صدرش توحید و یکتایی خداست بنماید قابل قبول است و الا اگر در ضمیرش ایمان نیاورده ولی به خاطر آنکه می خواهد با یک فرد مسلمان ازدواج کند اقرار به شهادتین نماید کافی نیست و هنوز در کفر خویش باقی است. موضوع دومی که اینجا مطرح است اینکه غیر از اعتقاد قلبی و اعتراف به زبان باید عمل به ارکان نیز داشته باشد مثلا اگر بگوید من از مسلمانی شما فقط دو مرحله اول را می پذیرم اما خود را ملزم نمی کنم فروع دین شما که نماز و روزه و حج و خمس و زکات و جهاد و غیره باشد بپذیرم. چنین فردی مومن محسوب نمی شود خصوصا اگر از روی عمد واجبات را نادیده بگیرد و از محرمات اجتناب نکند.

۱- امالی صدوق ص۳۲۲

۲- نهج البلاغه خطبه ۱

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

الاِیمانُ و العَمَلُ اَخَوانِ شَریکانِ فِی قَرَنٍ لا یَقبَلُ اللهُ اَحَدَهُما اِلاّ بِصاحِبِه (۱)

ایمان و عمل دو برادر بسته به یک ریسمانند خداوند یکی را بدون دیگری نمی پذیرد

بخشی از رذایل اخلاقی و آثار آنها

دویست و نوزدهم- مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِيناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطاً وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ وَ مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ مَنْ لَهِجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا الْتَاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ هَمٍّ لَا يُغِبُّهُ وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ

هر کس از دنیا عصبانی است در واقع به قضای الهی خشمناک است و هر که از مصیبتی که به وی وارد شده شکایت دارد در واقع به خدای خویش شکوه دارد و هر که به ثروتمندی به خاطر ثروتش به وی تواضع کند دو سوم ایمانش را بر باد داده است و هر که تلاوت قرآن کند و بمیرد و وارد آتش دوزخ شود حتما از کسانی است که آیات الهی را به مسخره گرفته است و هر کس دلش شیفته و فریفته دنیا شود به سه چیز دلبسته می گردد غم و اندوهی که از او جدا نمی گردد حرص و طمعی که از او دست بردار نمی باشد و آرزویی که به آن نخواهد رسید.

۱-اعتراض به قضای الهی و مصیبتی که بر انسان وارد می شود به معنای اعتراض و شکایت به خداست قضای الهی حکم قطعی خداوند است که صادر می شود وغیرقابل تغییر است و مصیبت ها نیز برای آزمایش انسان و گاه عکس العمل و نتیجه اعمال خود انسان است.

اگر کسی تن به قضای الهی ندهد و در برابر مصیبت شکیبایی نکند در واقع به خواست پروردگار و اراده او معترض و عصبانی است. ثمره این حالت آن است که

۱- کنزالعمال ۲۶۰

خَسِرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهَ ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ (۱)

در دنیا و آخرت زیانکار است و این است زیان اشکار

پس چه بهتر برای آخرتی آباد و ارامشی ماندگار تن به قضای الهی دهیم و راضی به مصائب باشیم تا خداوند صلوات و رحمتش را بر ما فرود آورد.

الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَهٌ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ(۲)

کسانی که وقتی دچار مصیبتی می شوند می گویند: ما متعلق به خداییم و به سوی او باز می گردیم اینان مردمی هستند که لطف و رحمت خدا و درود الهی بر آنهاست و اینان همان هدایت یافتگانند.

۲-هر کس به ثروتمند به خاطر ثروتش به وی تواضع کند دو سوم ایمانش را بر باد داده است

پول و ثروت دنیا که قابل احترام نیست اگر بنا شود به ثروت اندوز به خاطر تکاثر اموالش احترام بگذاریم پس باید در برابر گاو صندوق های بانک ها سر تعظیم و تسلیم رود آوریم. بله اگر ثروتمند خدمتگزار را برای آنکه به فقرا و مستمندان می رسد و حقوق واجبش را می دهد و اهل تهجد و نافله است تواضع کردیم تواضع ما به معنویات و کمالات بشری است و پسندیده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در تبیین انگیزه این نوع تواضع ها می فرمود: هر که نزد توانگری رود و از سر چشم داشت و اخاذی به آنچه او داد و در برابرش کرنش کند دو سوم دینش از بین می رود سپس فرمود: عجله نکن چنین نیست که هر کس از شخص ثروتمندی به چیزی برسد و بدین سبب او را احترام و تجلیل کند لزوما دو سوم دینش از بین می رود. بلکه ببین که آیا قصدش از این کرنش پاداش الهی است یا می خواهد او را فریب دهد و آنچه را دارد از دستش درآورد. (۳)

۳-هر که تلاوت قرآن کند و به آن عمل نکند و بمیرد در آتش دوزخ جای گیرد.

۱- حج ۱۱
۲- بقره ۱۵۶و۱۵۷
۳- بحار ج۷۳ص۱۶۹

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

رُبَّ تالِ القُرانِ و القُرانُ یَلعَنُهُ (۱)

چه بسا قرآن خوانی که قرآن لعنتش می کند.

چه کسانی را قرآن لعنت می کند؟ کسانی حافظ و تلاوت کننده قرآن هستند اما اعتقادی به آیاتش نداشته و قرآن نقشی از نظر هدایت و تربیت در زندگی آنان ندارد.

همان بزرگوار فرمود:

لَیسَ القُرانُ بالتّلاوَهِ و لا العِلمِ بِالرِّوایَهِ و لکِنِ القُرانُ بِالهِدایَهِ وَ العِلمَ بِالدِّرایَهِ (۲)

قرآن نه تلاوت کردن است و نه به دانستن روایت آن بلکه قرآن به هدایت است و فهمیدن آن.

و نیز فرمود:

مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ لِلدُّنیا و زِینَتِها حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِ الجَنَّهَ (۳)

کسی که قرآن را برای دنیا و زیور آن فرا گیرد خداوند بهشت را بر او حرام گرداند.

۴-دلبسته به دنیا سه دلبستگی همراه دارد غم و اندوهی که از او جدا نگردد حرص و طمعی که دست بردار نیست آرزویی که به آن نخواهد رسید.

غم و اندوه از این جهت که گاهی طلبکارها به او فشار می آورند وطلبشان را مطالبه می کنند و یا بدهکاران سر وعده بدهی خود رانمی پردازند همین باعث می شود دلبسته به زر و زیور دنیا همواره در نگرانی و اضطراب باشد.

حرص و طمع هم از لوازم دلبستگی به دنیاست این قماش آدمها هیچ وقت قانع نمی شوند مثل جهنمند که هر چه از کفار و منافقین و مجرمین در آن می ریزند به آن خطاب می شود

یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ (۴)

۱- بحار ج۷۳ص۱۶۹

۲- کنزالعمال ۲۴۶۲

۳- بحار ج۷۷ص ۱۰۰

۴– ق۳۰

روزی که به جهنم می گوییم آیا لبریز شده ای؟ می گوید آیا اهل جهنم بیش از این هستند؟!

آرزوهایشان هم آنقدر طولانی است که از مرز عمرشان گذشته و تا بی نهایت رفته در نتیجه به آرزوهایشان نیز نمی رسند.

رُوِیَ اَنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اَخَذَ ثَلاثَهَ اَعوادٍ فَغَرَسَ عُوداً بَینَ یَدیهِ و الآخَرَ اِلی جَنبِهِ وَ اَمّا الثّالِثُ فَابعَدَهُ وَ قالَ: هَل تَدرُون ما هذا؟ قالوا: اَللهُ وَ رَسُولُهُ اَعلَمُ قالَ: هذا الاِنسانُ هذا الاَجَلُ و هذا الاَمَلُ یَتَعاطاهُ بنُ آدَمَ و یَختَلِجُهُ الاَجَلُ دُونَ الاَمَلِ (۱)

روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سه قطعه چوب برداشت و یکی را در مقابل خود در زمین فرو کرد و دیگری را در کنار خود و سومی را دورتر آنگاه فرمود: آیا می دانید اینها چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می دانند فرمود: این انسان است این اجل و دیگری آرزوست که فرزند آدم به دنبالش می رود اما اجل در می رسد و او به آرزو نمی رسد.

قناعت پادشاهی و حسن خلق نعمت است

دویست و بیستم- کَفَی بِالْقَنَاعَهِ مُلْکاً وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِیماً

هر که از صفت قناعت برخوردار است همین پادشاهی برایش کافی است و هر که دارای اخلاق خوب است همین نعمت او را کافی است.

۱-آدم قانع پادشاهی می کند چون در برابر دنیاداران کرنش و تعظیم نمی کند و همیشه سربلند و با عزت زندگی می نماید. همان بزرگوار فرمود:

ثَمَرَهُ القِناعَهِ اَلعِزُّ (۲)

نتیجه قناعت عزت است.

امام رضا علیه السلام در توضیح بیشتر این حقیقت پرداخته می فرماید:

القَناعَهُ تَجتَمِعُ إلی صیانَهِ النفسِ و عِزِّ القَدرِ ، و طَرحِ مُؤَنِ (مَؤونَه) الاستِکثارِ ، و التَّعبُّدِ لأهلِ الدنیا ، و لا یَسلُکُ طَریقَ القَناعَهِ إلّا رجُلانِ : إمّا مُتَعَلِّلٌ (مُتَعبِّدٌ) یُریدُ أجرَ الآخِرَهِ ، أو کریمٌ مُتَنَزِّهٌ

ص:۳۹۱

۱- تنبیه الخواطر ج ۱ص ۲۷۲

۲- غرر الحکم ۴۶۴۶

عَن لِئامِ الناسِ (۱)

قناعت باعث خویشتنداری و ارجمندی و آسوده شدن از زحمت زیاده خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است راه قناعت را جز دو کس نپیماید.

یا عبادت پیشه ای که خواهان مزد آخرت است یا بزرگواری که از مردمان فرومایه دوری می کند. نعمت حسن خلق برترین و کامل ترین نعمت هاست آنکه بهره مند از این نعمت است بی نیاز از هر نعمتی است زیرا که با اخلاق نیکویش به تمام نعمت های دنیا و آخرت می رسد.

اینجا وقتی به نعمت بزرگ حسن خلق اشاره می شود صرفا گشاده رویی و تبسم بر لب نیست بلکه منظور تمام ملکات اخلاقی و مکارم اخلاق است. چون ممکن است بعضی ظاهری آراسته و خوش برخورد داشته باشند اما ده ها رذیله اخلاقی در درون و در عمل آنها از آنها مشاهده شود.

امام علیه السلام فرمود:

اَحسَنُ الاَخلاقِ ما حَمَلَکَ عَلی المَکارِمِ (۲)

ملاحظه می فرمایید که امام علیه السلام چرا نعمت حسن خلق را کافی می داند چون بهترین اخلاق را آن می داند که تو را به تحصیل مکارم اخلاق و تمام خوبی ها وادارد.

زندگی پاکیزه در پرتو قناعت

دویست و بیست و یکم- وقتی از امام درباره کلام پروردگار که می فرماید: فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَهُ

بنده صالح خود را زندگی پاکیزه می دهیم فرمود: منظور از زندگی پاکیزه قناعت است

در حکمت قبل امام علیه السلام فرمود قناعت پادشاهی است در اینجا می فرماید: منظور

ص:۳۹۲

۱- بحار ج۷۸ص ۳۴۹

۲- غرر الحکم ۳۲۹۹

پروردگـار زنـدگی پـاکیزه قنـاعت است. براستی که انسـان قـانع دور از هر دغـدغه حرامخواری و چشم داشت به مـال دیگران زنـدگی راحت و آرامی را برگزار می کنـد. روز به انـدازه نیازش تلاش م یکنـد و شب را بـدون فکر و خیال و غم و غصه در بسـتر اسـتراحت می آرمـد و به موقع به خـورد وخوراک خویش می رسـد و در وقت فضـیلت به عبـاداتش می پردازد و حـتی پیشگام در سحرخیزی و راز و نیاز با حضرت معبود است و از نعمت تجهد برخوردار است.

خواب و خورت ز مرتبه عشق دور کن***آنکه رسی به خویش که بیخواب و خور شوی

گر نور عشق حق بدل و جانت اوفتد***بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

وجه خدا گر شودت منظر منظر ***زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

تقسیم روی به دست خداست

دویست و بیست و دوم- شَارِکُوا الَّذِی قَدْ أَقْبَلَ عَلَیْهِ الرِّزْقُ فَإِنَّهُ أَخْلَقُ لِلْغِنَی وَ أَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ عَلَیْهِ

با کسی که به او روزی روی کرده شریک شوید که او توانگری را سزاوارتر است و بهره وری از زندگی را شایسته تر است.

تقسیم روزی به دست خداست و بسط و توسعه آن نیز به دست اوست با این حال این بدان معنا نیست که ما دست از تلاش در راه هـای اقتصادی که می توانـد درآمـد حلال نصـیب ما کنـد و توان اقتصادی ما را بالا برد دست برداریم چون پروردگار می فرماید

وَ اَن لیسَ لِلاِنسانِ الاّ ما سَعی (۱)

و نیست برای انسان جز آنچه را با سعی و عمل به دست می آورد سعی چه مادی

۱- النجم۲۹

باشـد و چه معنوی نتیجه بخش است بنـابراین وقتی امـام علیه السـلام می فرمایـد: با کسـی که روزی به او روی آورده شـریک شوید که او توانگری را سـزاوارتر یعنی تلاش کن با کسی شریک شوی که توان کسب درآمد بیشتر را دارد و فکر اقتصادیش قوی است. و این شـرکت برایت مفید است لازم می دانم عرض کنم که حتما شریک انسان متعهد و با ایمان باشد چون به بیان قرآن اکثر شرکاء را متجاوز به حقوق شریک خوانده جز عده قلیلی از آنها

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ (۱)

بیشتر شریکان به یکدیگر ستم می کنند جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند که البته اینها هم کم هستند.

معنای عدل و احسان

دویست و بیست و سوم- امام علیه السلام درباره کلام خدا که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحسانِ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ

همانا خداوند به عدل و احسان امر می کند فرمود: عدل یعنی انصاف و احسان یعنی جود و بخشش.

راغب در مفردات می گوید:

العَدالَهُ و المُعادِلَهُ لَفظٌ يَقتَضِي مَعنَى المُساواه فَالعَدلُ هُوَ التّقسيطُ عَلى سَواءٍ (۲)

عدالت و عدالت طرفین لفظی است که معنای مساوات را شامل می شود پس عدل یعنی تقسیم یکسان.

امام علیه السـلام فرمود: عـدل یعنی انصاف انصاف یعنی هر کسـی را آنچه حقش هست دادن و بین افراد تبعیض قایل نشدن و احسان یعنی بیش از آنچه را که حق اوست به او بخشیدن مثلا وقتی خداوند سفارش می فرماید:

۱- ص ۲۴

۲- مفردات راغب ص۳۲۵

بِالوالِدَینِ اِحساناً (۱)

به پـدر و مادر احسان کنید یعنی اضافه بر آنچه که حقشان هست که باید بر اساس عدالت با آنها رفتار کنید به آنها بپردازید و رسیدگی کنید.

ره آورد انفاق چیست

دویست و بیست و چهارم- مَنْ یُعْطِ بِالْیَدِ الْقَصِیرَهِ یُعْطَ بِالْیَدِ الطَّوِیلَهِ

آن کس که با دست کوتاه ببخشد از دستی بلند پاداش گیرد.

ره آورد انفاق این است وقتی بنـده ضـعیف و ناتوان الهی از آنچه خداوند به وی تفضل فرموده ببخشد دست بلند پروردگار به او پـاداش می دهـد پاداش خداونـد متعال هم به انـدازه کرم و بزرگی اوست. خداونـد تبارک و تعالی به نمونه هایی از پاداش خود برای آدم های بخشنده اشاره فرموده است:

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ (۲)

هر کس کار خوبی انجام دهد برای او ده برابر پاداش خواهد بود.

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۳)

آنانی که در روز قیامت با کارهای نیک آینـد پاداشـی بهتر از کار نیک خود خواهنـد داشت و از وحشت آن روز در امان می باشند.

أُولَئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِمَا صَبَرُوا وَیَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ (۴)

این ها را دوبار پاداش دهند زیرا شکیبایی کردند و بدی را به نیکی دفع نمودند و از انچه روزی آنان کردیم انفاق می کنند.

۱- اسراء ۲۳

۲- انعام ۶۰

۳- نمل ۸۹

۴- قصص ۵۴

مبارز نطلبید اما اگر ترا به مبارزه خواندند با آنها ستیز کن چون ستمگرند

دویست و بیستو پنجم- امام علیه السلام به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام فرمود:

لَا تَدْعُوَنَّ إِلَی مُبَارَزَهٍ وَ إِنْ دُعِیتَ إِلَیْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِیَ إِلَیْهَا بَاغٍ وَ الْبَاغِیَ مَصْرُوعٌ

کسی را به مبارزه دعوت نکن و اگر ترا به مبارزه خواندند اجابت کن زیرا که دعوت کننده به مبارزه ستمگر است و ستمگر شکست خورده و زبون است.

آغازگر جنگ و ستیز ستمگر است سیره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و فرزندان معصوم او ائمه طاهرین علیهم السلام بر این نبود که جهاد تعرضی داشته باشند همه جهادشان دفاعی بوده همواره جنگ را بر آنها تحمیل میکردند و آنان طبق فرمایش امام علیه السلام مجبور به مبارزه با دشمن می شدند و در اینمیان ستمگر مشخص است. در سه جنگی که قاسطین ومارقین و ناکسین یعنی نهراونی ها واهل صفین و سپاه جمل به مولایمان علیه السلام تحمیل کردند هیچ گاه آغازگر مبارزه امیرالمومنین علیه السلام نبود این منافقین و خوارج بودند که بر حضرت شوریدند و قصد براندازی حکومتش را داشتند و امام مجبور به دفاع شد. حسین بن علی علیه السلام تا صبح عاشورا در صحنه کربلا حتی یک تیر به طرف دشمن رها نکرد بلکه این مر سعد لعنه الله علیه بود خطاب به یارانش گفت به نزد یزید بن معاویه شهادت دهید که من اولین تیر را به سوی خیمه های حسین بن علی رها کردم و بدین ترتیب جنگ را آغاز کرد در جزو ستمگران تاریخ نامش ثبت شد و در خواری و ذلت کشته شد و به خواسته های دنیایش و جایزه یزید که ملک ری بود رسید.

صفات خوب زن صفات بد مرد محسوب می شود.

دویست و بیست و ششم- خِیَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَهُ مَزْهُوَّهً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بَخِیلَهً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَهً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَیْ ءٍ یَعْرِضُ لَهَا

ص:۳۹۶

صفـات خوب زن صـفات بـد مرد محسوب می شود به خود نازيـدن ترس و بخـل وقتی زن به خويش نـازد و كبر ورزد اجـازه ندهـد كسـی به او تعرض كنـد و هرگاه بخيل باشـد از اموال خود و شوهرش حفاظت می نمايد و اگر ترسو باشد از آنچه به او روی آورد هراسان است.

چكيـده كلاـم امـام عليه السـلام تفاوت خلقت زن و مرد است كسانی كه تلاش می كننـد زنان را دقيقا شبيه مردان جلوه دهند سخت در اشتباهند چون فلز وجود زن به گونه ای آفريده شده كه در بعضی موارد متضاد با مرد است چنانكه ساختمان جسمی آنـان از ابتـدای خلقت متفـاوت است و اين تفـاوت بـدان معنـا نيست كه نبايـد حقوق مسـلم ايشـان را ناديـده بگيريم و آنها را موجوداتی پـايين تر از مقام و جنس مرد بـدانيم چه بسا زنانی كه در علم و دانش و كسب معرفت و فضايل اخلاقی از بسـياری مردان مدعی پيشتاز هستند.

اگر در كلاـم امام عليه السـلام دقت كنيم به اين حقيقت دست می يابيم كه صـفتی كه برای مرد زشت و برای زن خوب اسـت بدين خاطر است كه شخصيت معنوی و اخلاقی زن محفوظ بماند و عفاف و عزتش را از دست ندهد.

مثلا اگر زن نرمخو و ملايم نسـبت به نامحرمان باشـد هر آن در خطر دام مردان بوالهوس است قرآن سـفارش می كند حتی در حرف زدن زنان رعايت كنند تا مبادا آنهايی كه هوسرانند آنها را به مخاطره نيندازند.

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۱)

در هنگام سخن گفتن صدای خود را نازك نكنيد كه بيمار دلان به شما طمع خواهند كرد بنابراين درست سخن بگوييد.

بخل و ترس دو صفت مذموم مردان است ولی برای زنان خوب است چون هم حراست از اموال خود و شوهرش می كند و هم در حفظ عفاف خويش می كوشد در هر مجلس و محفلی كه قصد سوء به او دارند از ترس شركت نمی كند. امام عليه السلام زنان را با اين سه صفت از مردان ممتاز نموده تا در معرض خطر قرار نگيرند و همچنان

۱- احزاب ۳۲

پاکدامن و عفیف بمانند. و اگر به فساد زنان در خانواده و جامعه بنگرید ملاحظه می نمایید پایه و اساس بیشترین آنها از محروم بودن این قشر زنان از همان سه چیزی است که امام علیه السلام معتقد است باید برخوردار باشند کبر ترس بخل!

توصیف آدم عاقل

دویست و بیست و هفتم- به امام علیه السلام عرض کردند آدم عاقل را برایمان توصیف کن فرمود:

هُوَ الَّذِی یَضَعُ الشَّیْ ءَ مَوَاضِعَهُ فَقِیلَ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ

عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خودش بگذارد عرض کردند جاهل و نادان را توصیف کن فرمود: بیان کردم.

سید شریف رضی رحمه الله علیه می گوید: درباره اینکه چرا فرمود نادان را نیز توصیف کردم یعنی جاهل کسی که هر چیزی را در جای خودش قرار ندهد گویی ترک صفت عاقل صفت جاهل است زیرا این کار برخلاف وصفی است که از شخص عاقل شد.

به موقع حرف زدن و چگونه سخن گفتن و به طور کلی وقت شناسی برای انجام هر کار و درست بجا آوردن نشان شخص عاقل است نادان که نقطه مقابل عاقل عمل می کند همیشه دردسرساز و ایجاد کننده فتنه است. گاه با یک کلام نابجا مملکتی را به آشوب می کشد نادان در عمل نیز این چنین است امام علیه السلام فرمود:

عَمَلُ الجاهِلِ وَ بالٌ (۱)

عمل نادان مایه زیان است.

نظر به اینکه نادان روی خط مستقیم و عاقلانه عمل نمی کند معمولا کارهایش یا افراط است و یا تفریط بیان دیگر امام علیه السلام این است:

الجاهِلُ لَن یُلقی اَبَداً اِلاّ مُفرِطاً اَو مُفَرِّطاً(۲)

هیچگاه نادان را نمی یابی جز آنکه در کارهایش یا افراط می کند یا تفریط

۱- غرر الحکم ۶۳۲۷ و ۱۷۱۶

۲- غرر الحکم ۶۳۲۷ و ۱۷۱۶

پستی دنیای زر و زور و تزویر

دویست و بیست و هشتم- وَ اللَّهِ لَدُنْیاکُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِی عَیْنِی مِنْ عِرَاقِ خِنْزِیرٍ فِی یَدِ مَجْذُومٍ (۱)

به خدا قسم این دنیای شما در چشم من از استخوان بیگوشت خوک در دست بیمار جذامی پست تر است.

دنیایی که با دروغ و فریب و زر و زور و فساد مالی و جنسی آغشته باشد همان است که امام علیه السلام فرمود. آنان که سرگرم دنیا با اوصاف فوق هستند باطن کثیف و آلوده آن را نمی بینند بعد از آنکه رخت از این جهان بستند و به جهان باقی رفتند تازه می فهمند که علی بن ابیطالب چه می فرمود و چرا اینقدر توی سر دنیا می زند و ارزش آنرا پایین می آورد. ولی چه باید کرد که اکثر دنیاداران مست پول و ثروت و زرق و برق ظاهری آنند و اگر تمام آیات الهی و کلمات نورانی چهارده معصوم علیهم السلام را برایشان ابلاغ کنی باز راه خودشان را می روند و چه بسا حرف های ناصح و موعظه کننده را به مسخره میگیرند.

امام علیه السلام می فرمود:

ایاک انَّ تَغْتَرَّ بِمَا تُرِی مِنْ اخلاد أَهْلِها الیها وَ تکالبهم عَلَیْهَا فَإِنَّهُم کِلابٌ عاوِیَهٌ و سِباعٌ ضارِیَهٌ یَهِرّ بَعضُها عَلی بعضٍ یَاکُلُ عزیزُها ذلیلَها و یَقهَرُ کَبیرُها صَغیرَها نَعَمٌ مُعَقَّلَهٌ وَ اُخری مُهمَلَهٌ قَد اَضَلَّت عُقولَها و رَکِبَت مَجهولَهاِ (۲)

مبادا از این که میبینی دنیاپرستان به دنیا رو کرده اند و آزمندانه به جان دنیا افتاده اند فریب بخوری زیرا که آنان مانند سگانی پارس کنان و درندگانی وحشی هستند که برای یکدیگر خرناس میکشند قدرتمندان ناتوانان را فرو می بلعند و بزرگترها کوچکترها را مغلوب خود می سازند چارپایانی هستند که گروهی دربندندو شماری یله و رهایند و عقل های خویش را از دست داده اندو بیراهه می روند.

۱- غرر الحکم ۶۳۲۷ و ۱۷۱۶

۲- بحار ج۷۳ص۱۲۳

عبادت آزادگان:

دویست و بیست و نهم- إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْأَحْرَارِ

عده ای خدا را بندگی می کنند از روی رسیدن به ثواب که این عبادت تاجرانه است و جمعی خدا را بندگی می کنند از روی ترس که این عبادت غلامان و بردگان است و گروهی خدا را بندگی میکنند به جهت سپاسگزاری ازنعمت هایش و این عبادت ازادگان است.

اصلاح انگیزه در همه کارها به ویژه در عبادات پراهمیت است انبیاء و اولیاء تمام تلاش خود را کردند تا نیتها و انگیزه ها را در طاعات پروردگار پاکیزه کنند.

شکی نیست که

کُلٌّ يَعمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ (۱)

هر کس براساس نیت خویش عمل می کند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر می فرمود

یا اَباذَر لِيَکُن لَکَ فِی کُلِّ شَيیءٍ نيَّه حتیّ فِی النَّومِ و الاَکلِ (۲)

ای اباذر تو ناگزیر هستی در هر کاری نیتی داشته باشی حتی در خوابیدن و خوردن.

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

اِنَّ اللهَ بِکَرَمِهِ وَ فَضلِهِ يَدخُلُ العَبدَ بِصِدقِ النِيَّهِ وَ السَّريرَهِ الصّالِحهِ الجَنَّه (۳)

خداوند با کرم و فضلش بنده مومن خود را به خاطر صداقت در نیت و سلامت باطن وارد بهشت می کند.

حالا برگردیم به تقسیم بندی امام علیه السلام درباره عبادت کنندگان

۱-عبادت کننده ای که به خاطر ثواب عبادت می کند تاجرانه عمل می کند و داد و ستد می کند.

۱- اسراء ۸۲

۲- وسایل الشیعه ج۱ص۳۴ وص۴۱

۳- وسایل الشیعه ج۱ص۳۴ و ص۴۱

۲-عبادت کننده ای که از روی ترس عبادت می کند بردگانه عمل می نماید

۳-عباد کننده ای که هیچ درخواستی از خدا ندارد و فقط او را سپاس می گذارد چون آزادگان عمل می کند.

بستگی دل به غیر دوست زیان است***بستن با دوست سود هر دو جهان است

سود و زیان نیست در معامله عشق***عاشق صادق بری ز سود و زیان است

احرار طبق بیان امام علیه السلام دنبال سود و زیان نیستند در پی آنند که خدا را به خاطر نعمت های فوق العاده اش سپاس گزارند.

قصد همه وصل حور و خلد برین است***غایت مقصود ما نه آن و نه این است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (۱)

اهل ایمان سخت و شدید خدا را دوست می دارند.

یعنی معامله گر نیستند فقط چون خدا را دوست دارند او را اطاعت می کنند.

امام صادق علیه السلام برترین عبادت کنندگان را آن می داند که

عَبَدوا اللهَ عَزَّ و جَلَّ حُبّاً لَهُ (۲)

خداوند را از سر عشق و محبت به او عبادت می کنند.

زن و زندگی همه اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره ای جز بودن با او نیست.

دویست و سی ام- الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا

زن و زندگی همه اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره ای جز بودن با او نیست.

در اصطلاح ما فارسی زبانان آمده که زن بلاست الهی که هیچ خانه ای بی بلا نباشد یعنی ازدواج مسئولیت آور است و بناچار برای ادامه نسل باید این مسئولیت را پذیرفت و این از آن دردسرها و زحمت هایی است که اجتناب ناپذیر است.

بعضی که به ظاهر کلام امام علیه السلام اکتفا می کنند به خروش می آیند که یعنی چه که

۱- بقره ۱۶۵

۲- کافی ج ۲ص ۸۴

زن همه اش زحمت و دردسر است بایـد به آن بعضـی عرض کنم مگر همه درد و رنجها مصـیبت و جـدا بلاست؟ بسـیاری از دردسرها و رنج ها مقدمه کمال و رشد و تعالی انسان است.

هر که در این بزم مقرب تر است***جام بلا بیشترش می دهند.

زن داری و سـازش با این موجود که مجموعه عواطف است با همه مشـکلاتش مرد را به معراج می برد و باعث می شود که از دامن پاکش بهترین انسان ها پا به عرصه وجود بگذارند.

پس اشـتباه نشود منظور امام علیه السـلام از بیان یک حقیقت خلقت درباره زن بیان نقص و حقارت او نیست بلکه بیان عظمت و بزرگی اوست و پیداست که حفاظت و حراست از چنین موجود گرانبها دردسـر دارد سـخت است و بناچار باید این سختی و دردسر را تحمل کرد.

آسیبی که در سهل انگاری و پیروی از سخن چین وارد می شود.

دویست و سی و یکم- مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِیَ ضَیَّعَ الْحُقُوقَ وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَاشِیَ ضَیَّعَ الصَّدِیقَ

هر که در کارها سـهل انگاری کنـد حقوق و منافع خود را ضایع می کنـد و آنکه از سـخن چین پیروی کنـد دوست خود را از دست می دهد.

۱-سـهل انگـاری قبل از دیگران ضـرر و زیان را متوجه سـهل انگار میکنـد وقتی کیفیت کار پایین باشـد و یا دارای نواقص بی شک مشتریان و متقاضیان رو به نقصان می روند و زیان کلی به سراغ صاحب کار می رود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میفرمود:

اِنَّ اللّه تعالی یُحِبُّ مِنَ العامِلِ اذا عَمِلَ اَن یُحسِنَ (۱)

خدای تعالی دوست دارد که وقتی کسی کاری می کند آن را به خوبی انجام دهد

۲-حرف های سخن چین قابل اعتماد نیست و معمولا این افراد باعث جدایی

۱- کنزالعمال ۹۱۲۹

دوستان می شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به امام سجاد زین العابدین علیه السلام عرض کرد فلانی به شما نسبت ناروایی داد می گفت گمراه و بدعتگزار هستید. امام علیه السلام فرمود: تو مراعات حق همنشینی با او نکردی چون گفتار او را به من نقل کردی و حق مرا نیز از بین بردی زیرا سخنی از برادرم گفتی که ان را نمی دانستم هر دو خواهیم مرد و در محشر به یکدیگر خواهیم رسید خداوند در روز قیامت بین ما حکم می کند ترا چه بود غیبت کردی از غیبت پرهیز کن زیرا که غیبت خورش سگ های جهنم است. در ضمن متوجه باش کسی که زیاد عیوب مردم را به زبان می آورد همین زیاد یادآوری دلیل است بر اینکه عیب های خودش را در مردم جستجو می نماید. (۱)

امام سجاد علیه السلام به سخن چین اعتراض میکند چه چرا حق همنشینی را رعایت نکردی و حرفی را زدی که آن شخص را از چشم من انداختی یعنی ثمره سخن چینی جدایی بین افراد است. این بلای خانمان سوزی است که بسیاری از خانواده ها به آن مبتلا هستند و این پشت سر هم صحبت کردن ها چه خانواده هایی را از هم پاشیده می کند و گاه منجر به طلاق و جدایی می گردد.

سنگ غضب خانه خراب کن است

دویست و سی و دوم- الْحَجَرُ الْغَصِیبُ فِی الدَّارِ رَهْنٌ عَلَی خَرَابِهَا

سنگ غضب در خانه هر که باشد باعث خرابی آن می گردد.

یکی از راه های تمرین مهار نفس و بالا بردن درجه ایمان فرو نشاندن خشم و غضب است آراستگی مومن به این است که در هنگام بروز عوامل خشم بر اعصاب خود مسلط شود و بر تعدی و اهانت دیگران تحمل کند.

وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۲)

آنان که خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

ص:۴۰۳

۱- بحار ج۱۶ص۱۸۵

۲- آل عمران ۱۳۳

مردی به نـام بیهقی دربـاره امام سـجاد علیه السـلام می گویـد کنیز حضـرت آب روی دست او می ریخت تا آماده نماز گردد ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و بر صورت امام علیه السـلام اصابت نمودو صورت را مجروح کرد و حضرت سر را بلند کرد کنیز گفت:

اِنَّ اللهَ یَقُولُ وَ الکاظِمینَ الغَیظ

حضرت فرمود غیظ خود را فرو بردم. کنیز گفت:

و العافِّینَ عَنِ النّاس: امام علیه السلام فرمود: خدا از تو بگذرد گفت:

و اللهُ یُحِبُّ المُحسِنینَ

حضرت فرمود: برو که ترا آزادت نمودم. (۱)

سهل شیری دان که صف ها بشکند**شیر آن را دان که خود را بشکند

برگردیم به کلام امام علیه السـلام که فرمود در هر خانه ای که سنگ غضب باشد آن خانه را به خرابی می کشاند. کافی است یک نفر از تعداد افراد خانواده آدم عصبانی مزاج و پرخاشگر باشد. همان یک نفر اسایش را از تمام افراد خانواده سلب میکند همه را به جان هم می انـدازد خواب و خوراک با تلخ کامی و ناراحتی به سـر می شود جان کلام را امام علیه السـلام فهمیدیم که خانه را بر سر اهلش خراب می کند.

روز سخت انتقام مظلوم از ظالم:

دویست و سی و سوم- یَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَی الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ یَوْمِ الظَّالِمِ عَلَی الْمَظْلُومِ

روز انتقام گیری مظلوم از ظالم سخت تر است از روزی که بر مظلوم گذشت.

بـا یک مقایسه کوتاه درباره روزهای دنیا و آخرت مطلب روشن می شود روزهای دنیا بیست و چهار ساعت روز آخرت پنجاه هزار سال فِی یَومٍ کاَن مقدارُهُ الفَ سَنَهٍ (۲)

روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است

حالا در این روزهای دنیا مظلوم زیر شکنجه و اذیت و حق کشی ظالم قرار

۱- المیزان ج۴ص۲۲

۲- معارج ۴

میگیرد. اما کوتاه است ولی روز انتقام گیری مظلوم از ظالم سخت تر است چون هر روزش پنجاه هزار سال و عذابش سخت تر از عذاب دنیاست.

الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْرَی ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَلَا یَحْیَی (۱)

آن کسی که در آتش بزرگ دوزخ وارد می شود در آن نه می میرد و نه زنده می شود.

وَ یومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیهِ (۲)

روزی که ظالم دستان خویش را بگزد آری ندامت ظالم در صحنه قیامت خود شکنجه و عذاب است برای او.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

لِظّالمِ غَدَاً یَکفِیهِ عَضُّهُ یَدَیهِ (۳)

فردای قیامت ستمگر را همین کیفر بس که دو دست خویش همی گزد.

از خدا بترس هر چند اندک

دویست و سی و چهارم- اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَی وَ إِنْ قَلَّ وَ اجْعَلْ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللَّهِ سِتْراً وَ إِنْ رَقَّ

از خدا بترس هر چند ترسی اندك باشد و بین خود و خدای خویش پرده ای بیفکن گرچه نازك باشد.

برای رهایی از مهلکه ها و بحران های شهوی و دست زدن به کارهای غیرانسانی و اخلاقی مختصر ترس از خدا و حجب و حیا کافی است. همین خوف کمرنگ از خدا در بزنگاه ها انسان را از افتادن در دام شیطان و نفس اماره و انسان های بدتر از شیطان حفظ می کند. خطرناك موقعی است که ترس از خدا به طور کلی در وجود انسان نباشد و دریدگی و گستاخی به اوج برسد. مگر کسانی که مرتکب جنایت می شوند و برای رسیدن به مال و مقام دنیا آدم می کشند و یا در مسئله اخلاق و

۱- اعلی ۱۲و۱۳

۲- فرقان ۳۷

۳- بحار ج۷۷ص ۳۹۷

آداب آن از حیوانات پست تر شده اند ترسی از خدا و حیایی از ذات ربوبی در وجودشان هست

البته که نیست که اگر بود به این روز فلاکت بار نمی افتادند.

امام علیه السلام می فرمود:

مَن كَثُرَت مَخافَتُهُ قَلَّت آفَتُهُ (۱)

آن که ترسش از خدا زیاد باشد کمتر آسیب می بیند.

برای سلامت ماندن از آسیب های فردی و خانوادگی و اجتماعی باید ترس از خدا و شرم از اینکه در محضر او گناه کنیم را در سر وجود خویش استحکام بخشیم و این کار بخشی با درخواست عاجزانه از خداوند قادر مطلق انجام می گیرد و بخشی مربوط به اراده و تصمیم خودمان می شود که بیندیشیم عاقبت کار خلاف به کجا می انجامد.

همان بزرگوار نیز فرمود:

نِعَمَ الحاجِزُ عَنِ المَعاصِی الخَوف (۲)

ترس از خدا بازدارنده خوبی است از گناهان.

پاسخ را باید کوتاه و گزیده گفت:

دویست و سی و پنجم- إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ

هرگاه پاسخ دادن طولانی و زیاد باشد پاسخ درست پنهان گردد.

پاسخ سوالات هر چه مختصر و هماهنگ باشد برای مخاطب گیرنده تر و قابل فهم است ولی وقتی پاسخ دهنده زیاد بگوید بالاجبار از بحث خارج می شود و به سخنانش شاخ و برگ می دهد و اصل مسئله در این میان لوث شده و بالاخره جواب درست در لابلای بحث های پرسش دهنده گم می گردد.

گزیده گویی خود هنری است که امامان علیه السلام به ما آموختند تا در مباحث استفاده کنیم در این روش هم مطلب موردنظر حل می شود و هم بحث ها به جدل و منازعه نمی کشد.

ص:۴۰۶

۱- غرر الحکم ۸۰۳۶

۲- غرر الحکم ۹۹۱۳

اطاله کلام به ویژه د رهنگام جواب مسائل چه اعتقادی و یا اخلاقی و یا احکامی سبب می گردد مستمع جواب درست را پیدا نکند و همچنان مطلب برایش نامفهوم بماند.

امام علیه السلام نیز در همین زمینه فرمود:

كَثْرَةُ الكَلامِ تَبسُطُ حَواشِيهِ وَ تَنقُصُ مَعانِيهِ فَلا يُرى اَمَدٌ وَ لا يَنتَفَعُ بِهِ اَحَدٌ (۱)

پرگویی حاشیه های سخن را می گستراند و معانیش را کم می کند در نتیجه پایان و نتیجه ای برای سخن دیده نمی شود و کسی از آن سود نمی برد.

عامل زیاد شدن نعمت و زوال آن

دویست و سی و ششم- إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقّاً فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَ مَنْ قَصَّرَ فِيهِ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ

خداوند را در هر نعمتی حقی است هر که حق آن نعمت را به جا آورد خداوند بر نعمتش بیفزاید و هر که از بجا آوردن آن حق کوتاهی کند پروردگار آن نعمت را در خطر نابودی قرار می دهد.

برای بهره مند شدن صحیح و کامل از فرمایش امام علیه السلام باید رساله حقوق نوه گرامیش زین العابدین امام سجاد علیه السلام را مرور کرد تا فهمید هر نعمتی از نعمت های الهی حقی دارد به چه معناست.

به عنوان نمونه واگذار به بعضی از آن حقوق نعمت ها در بیان امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام اشاره می کنیم.

۱-حق زبان آن است که به آن کرامت کنی تا فحش و ناسزا نگوید و آن را عادت به خوبی ها دهی و سکوت کنی مگر در موارد لزوم و مواقعی که سود دنیا و دین در گفتن باشد.

۲-حق گوش به آن است که پاکیزه اش نگهداری چون راه دل است و باب خیر و شر و جز حرف ها و صداهای کریمانه نشنوی .

ص:۴۰۷

۱- غرر الحکم ۷۱۳۰

۳–حق نعمت چشم به آن است که آن را از حرام بپوشانی و نگذاری به ابتذال کشیده شود بلکه از آن در مسیر بینش و درک مسایل علمی استفاده کنی چون چشم باب عبرت گرفتن است.

۴–حق پاها به آن است که در مکان حرام قدم مگذاری و جایی که ترا حقیر می کند نروی.

۵–حق دست ها به آن است به روی حرام دراز نشود و بر آنچه خدا واجب فرمود باز گردد.

۶–حق شکم به آن است که ظرف حتی مختصری از حرام قرار نگیرد.

امام سجاد علیه السلام سپس به حقوق افعال و حقوق رهبران و حقوق مردم وحق رحم مثل مادر و پدر و فرزند و برادر و امثال آنها می پردازد و در پایان می فرماید:

فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقّاً بک لَا تَخْرُجْ مِنْهَا فِی حَالٍ مِنْ الْأَحْوَالِ یَجِبُ علیک رِعَایَتُهَا وَالْعَمَلِ فِی تَأْدِیَتِهَا وَالِاسْتِعَانَه بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَی ذلک وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ (۱)

این ها بیان پنجاه حقی بود که بر تو احاطه دارند و تو در هر حالی که هستی باید رعایت آنها را بنمایی و در ادا کردن آنها تلاش کنی و از خداوند برای بجا آوردن دین خود نسبت به آنها کمک بخواهی که نیست هیچ حول و قوه ای جز از خدا و حمد مخصوص خدای جهانیان است.

امام علیه السلام تاکید کردند که در صورت ادای حقوق الهی نعمت ها افزون می شود یعنی هر نعمتی که بجایش مورد مصرف قرار گیرد و اگر حق آن ادا نگردد و قدر ناشناسی نشود نعمت ها در خطر نابودی و تبدیل شدن به نعمت قرار میگیرند.

جا دارد دعا کنیم و عرض کنیم پروردگارا نعمت هایی که به ما عطا فرمودی توفیق ادای حق انها را عنایت کن نعمت ها را به نقمت تبدیل مفرما و ما را قدردان نعمت هایت قرار ده.

ص:۴۰۸

۱- تحف العقول ص ۲۷۲

توانایی دست یافتن به هر چیز میل و شهوت رسیدن به آنرا کم می کند.

دویست و سی و هفتم- إِذَا کَثُرَتِ الْمَقْدِرَهُ قَلَّتِ الشَّهْوَهُ

هر گاه توانایی دست یافتن به چیزی زیاد باشد میل و شهوت رسیدن به آن کم می شود.

اغلب افراد تا مادامی که به خواسته های مادی خود نرسیده اند حرص و ولع خاصی را از خود نشان می دهند و از تمام امکانات استفاده می کنند که قدرت دستیابی به هدف خود را پیدا کنند همین افراد وقتی مطمئن می شوند که تمام راه ها برایشان باز است و دیگر هیچ مانع و بازدارنده ای وجود ندارد و میل و شهوتشان در رسیدن به خواسته شان کم می شود. البته عده ای قلیل هم پیدا می شوند که دوراندیشندو عاقبت کارها را از قبل پیش بینی م یکنند و به خاطر بالا بودن سطح معرفت و آشنایی ایشان به باطن این دنیای پست و بی ارزش هیچ گاه برای اشیاء فانی شدنی و پوچ خود را به دردسر نمی اندازند و با دیدن ملکوت این عالم به کم دنیا قناعت می کنند و حرص در وجودشان جایگاهی ندارد.

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشوی ***گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور**گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت هوش

آنانکه هوش خود را به کار می بندند و گول زرق و برق دنیا را نمی خورند امام علیه السلام در ضمن خطبه ای در توصیفشان فرمود:

کَانُوا قَوْما مِنْ اهْلِ الدُّنْیا وَ لَیْسُوا مِنْ اهْلِها، فَکانُوا فِیها کَمَنْ لَیْسَ مِنْها؛ عَمِلُوا فِیها بِما یُبْصِرُونَ، وَ بادَرُوا فِیها ما یَحْذَرُونَ، تَقَلَّبُ ابْدانُهِمْ بَیْنَ ظَهْرانَیْ اهْلِ الْآخِرَهِ، وَ یَرَوْنَ اهْلَ الدُّنْیا یُعَظِّمُونَ مَوْتَ اجْسادِهِمْ، وَ هُمْ اشَدُّ إِعْظاما لِمَوْتِ قُلُوبِ احْیائِهِمْ.(1)

مردمی هستند که بین مردم دنیا زندگی می کنند اما اهل دنیا نیستند در دنیا

ص:۴۰۹

۱- نهج البلاغه خطبه۲۲۱

هستند ولی مثل کسی که در آن نیست عمل آنها در دنیا از روی بصیرت و هوشیاری است و در مسایل مربوط به تقوا و پرهیزکاری گوی سبقت را از دیگران ربوده اند.

بدن هایشان گرچه در بین مردم دنیاست ولی در واقع بین مردم آخرت در گردش است مردم دنیا را می بینند که به مرگ بدن هاو اجسادشان خیلی اهمیت می دهند ولی آنها سخت و شدید نگران مرگ دل های زنده خویش هستند.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ***ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است.

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری***که خاطر از همه غم ها به مهر او شاد است

از نابودی نعمت ها بترسید زیرا وقتی از دست رفت دیگر بر نمی گردد.

دویست و سی و هشتم- احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا کُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

از نابودی نعمت ها بترسید زیرا که وقتی نعمت از دست رفت دیگر برنمیگردد.

این محنتی که می کشم از تنگی قفس ***کفران نعمتی است که در باغ کرده ام

اگرچه زبان حال مرغ در قفس است اما می تواند زبان حال افراد زیادی باشد.

اکثر مردم وقتی از نعمتی برخوردارند قدردان نیستند شکر منعم را به جا نمی آورن و یا در نگهداری و حراست نعمت همت به خرج نمی دهند. چه بسا اشخاصی سال ها به آنها مهلت داده می شود که رذیله ای را در وجود خود از بین ببرند تا زندگی آنان متلاشی نگردد اما گوش به حرف نمی دهند و به روش و خلق زشت خویش ادامه می دهند ناگهان نعمت از آن ها گرفته می شود به طریقی که دیگر برنمی گردد آنگاه تازه متوجه اشتباه خویش می شوند که متاسفانه کار از کار گذشته و راه های چاره برایشان بسته شده است.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَیْهِمْ أَبْوَابَ کُلِّ شَیْءٍ حَتَّی إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا

أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَهً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۱)

وقتی نصایح ما را به فراموشی سپردند تمام درهای شادی و نعمت را به روی آنها گشودیم تا به نعمت هایی که به آنها داده شده خوشحال شدند ولی یکباره از آنها گرفتیم که نومید شدند.

جوانمردی بیش از خویشاوندی محبت می آورد.

دویست و سی و نهم- الْکَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ

جوانمردی و بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد.

ارحام و خویشاوندان با همه نزدیکی که دارند و با همه محبت و عواطفی که در بین آنان هست اما گاهی یک دوست صمیمی از نظر رسیدگی و لطف به انسان آنقدر پیشقدم و مشتاق است که فرزند دلبند انسان نیست. امام علیه السلام اشاره به چنین جوانمردانی می کند که در عین نداشتن پیوند سببی و حسبی لطف و محبت را به حدی می رسانند که از فامیل برای انسان نزدیکتر محسوب می شوند.

و چه زیباست چنین رفاقت ها و پیوندها که گاه از مرز دنیا نیز گذشته و بعد از مرگ با یاد کردن یکدیگر می ماند و در آخرت نیز هر کدام قدرت شفاعت داشته باشند از همدیگر شفاعت می کنند.

اری بعد از انبیاء و ائمه طاهرین علیهم لاسلام مومنین حق شفاعت دارند چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الشِّفاعَهُ لِلَانبیاءِ و الَاوصیاءِ و المُومنینَ و المَلائکَهِ (۲)

شفاعت کردن مخصوص پیامبران و اوصیاء و مومنان و فرشتگان است.

کسی که به تو گمان خوب دارد گمانش را تصدیق کن

دویست و چهلم- مَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ

اگر کسی به تو گمان خوب دارد گمانش ر تصدیق کن.

ص:۴۱۱

۱- انعام ۴۴

۲- بحار ج۸ص۵۸

حسن ظن مومن نسبت به مومن قابل قبول و تصدیق است این حالت حکایت از دل بی کینه و دور از حسد و کبر مومن می کند و اگر شخص با ایمانی شما را مخاطب قرار داد و با گمان خویش شما را به خوبی ها توصیف کرد سخنش را رد مکن فقط برای آنکه گرفتار عجب و غرور نشوی عرض کن بار پروردگارا تو آگاه از حال و وضع من هستی و تو خود می دانی که من که هستم و چه کردم . بنابراین با بزرگواریت با حسن ظن مردم خوب با من رفتار کن و لغزش هایم را ای ستار العیوب بپوشان.

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه یک دعا را اختصاص به همین حقیقت داده که شما خواننده عزیز و گرامی را دعوت به عنایت ویژه به آن می نمایم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَفْرِشْنِی مِهَادَ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْرِدْنِی مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَ أَحْلِلْنِی بُحْبُوحَهَ جَنَّتِكَ، وَ لَا تَسُمْنِی بِالرَّدِّ عَنْكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِی بِالْخَیْبَهِ مِنْكَ. وَ لَا تُقَاصَّنِی بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ لَا تُنَاقِشْنِی بِمَا اكْتَسَبْتُ، وَ لَا تُبْرِزْ مَكْتُومِی، وَ لَا تَكْشِفْ مَسْتُورِی، وَ لَا تَحْمِلْ عَلَى مِیزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِی، وَ لَا تُعْلِنْ عَلَى عُیُونِ الْمَلَإِ خَبَرِی أَخْفِ عَنْهُمْ مَا یكونُ نَشْرُهُ عَلَیَّ عَاراً، وَ اطْوِ عَنْهُمْ مَا یُلْحِقُنِی عِنْدَكَ شَنَاراً شَرِّفْ دَرَجَتِی بِرِضْوَانِكَ، وَ أَكْمِلْ كَرَامَتِی بِغُفْرَانِكَ، وَ انْظِمْنِی فِی أَصْحَابِ الْیَمِینِ، وَ وَجِّهْنِی فِی مَسَالِكِ الْآمِنِینَ، وَ اجْعَلْنِی فِی فَوْجِ الْفَائِزِینَ، وَ اعْمُرْ بِی مَجَالِسَ الصَّالِحِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ(۱)

خدایا بر محمد و آل او درود فرست بسترهای کرامت رابرایم بگستران و مرا از محل نوشیدن شراب رحمتت سیراب کن و در بهشت جایم ده و با رد کردن از در خانه ات مرا مرنجان و به نومیدی از رحمتت نومیدم مکن و مرا به گناهانم تقاص مفرما و به آنچه را که انجام داده ام سختگیری مکن و رازم را فاش و سرم را آشکار مفرما و کارم را در ترازوی عدالت مسنج وضع حالم را در برابر چشم بزرگان فاش مگردان.

خدایا آنچه برایم ننگ است از دید بزرگان در روز قیامت مخفی بدار و آنچه که نزد تو مرا رسوا می کند از آنان بپوشان.

۱- دعای چهل و یکم صحیفه سجادیه

الهـا به رضای خویش درجه و مرتبه ام را بالا بر و به مغفرتت کرامتت را نسبت به من کمال بخش و مرا از یاران دست راست قرار ده و با بردن در گروه ایمن شدگان آبرویم بخش و از جمله رستگارانم کن و مجالس بندگان صالحت را به وسیله من آباد کن دعایم را بپذیر ای پروردگار جهانیان.

بهترین اعمال آن است که نفس را به انجام آن اجبار کنی

دویست و چهل و یکم- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ

بهترین اعمال آن است که نفس خود را به انجام آن اجبار کنی.

پیداست منظور اعمالی است که سبب رشد و کمال انسان می شود اعمال زیادی داریم که پشتوانه اقتصادی دارند و گاه فقط معنوی و مستحب هستند در هر صورت طبق بیان امام علیه السلام برترین عمل آن عملی است که برخلاف خواسته نفسانی انجام دهی و به خود بقبولانی که باید در بعد مادی خرج کنی و در موضوع معنوی سرمایه گذاری وقت کرده گاه از خواب و خوراک بگذری.

نفس انسان بعضی انفاق ها و احسان ها و کمک به مستمندان را بر نمی تابد باید آن را وادار کرد که انفاق و احسان حتما انجام گیرد و نیز در بعضی عبادت ها و ریاضت های معنوی نفس زیر بار نمی رود بالاجبار باید به آن تحمیل کرد که نتیجه اش بسیار عالی و ارزشمند است با مدت کوتاهی مداومت در مخالفت با هوای نفس نفس سرکش سر جای خود می نشیند و اعمال خیر و عبادات مستحب برای مومن ملکه می شود و براحتی آنها را انجام می دهد.

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود***علم همه انبیات معلوم شود

آن صورت غیبی که جهان طالب اوست***در آینه فهم تو مفهوم شود.

خدا را به شکستن اراده ها و باز شدن گره ها و بهم خوردن تصمیم ها شناختم.

دویست و چهل و دوم- عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ

خدا را شناختم به شکسته شدن اراده ها و باز شدن گره ها و به هم خوردن تصمیم ها.

خداوند تبارک و تعالی فلز وجود انسان را صاحب اختیار و دارای اراده خلق فرموده است و در انجام کارهایشان جبری در کار نیست بلکه با تصمیم خود انتخاب می کند و انجام می دهد.

مولایمان علی علیه السلام در بطلان جبری می فرماید:

لَو کانَ کذلِکَ لَبَطَلَ الثّوابُ و العِقابُ وَ الاَمرُ وَ النّهیُ وَ الزّجرُ وَ لَسَقَطَ الوَعدِ وَ الوَعیدِ وَ لَم تَکُن عَلی مُسییءٍ لائِمَهً وَ لا لِمُحسِنٍ مَحمَدَهٌ (۱)

اگر جبر وجود داشت آنگاه ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشتن از کارهای زشت پوچ می بودو وعده و وعید از معنا می افتاد و بدکار سرزنش و نیکوکار تشویق نمی شد.

مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم این جمله نه جبر است و نه تفویض بکله بین این دو است یعنی چه؟ فرمود: برای مثال مردی را می بینی که گناه می کند و تو او را از آن باز می داری اما او نمی پذیرد و تو به حال خود رهایش می کنی و اوگناه خود را انجام می دهد پس چون او به نهی تو اعتنایی نکرده و در نتیجه به حال خود رهایش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ایی. (۲)

برگردیم به کلام امام علیه السلام که فرمود: خدا را شناختم به شکسته شدن اراده ها و باز شدن گره ها.

جمع بین این کلام و صحبت هایی که شد به این است که گاهی ما انسان ها اراده کاری یا سفری را داریم تمام امکانات و شرایط را فراهم می کنیم درست وقتی که می خواهیم به هدف برسیم حادثه ای رخ می دهد که مانع کار یا سفر ما می شود اینجا متوجه این معنا می شویم کس دیگری هم هست که مصلحت ما را در نظر بگیرد و خیر ما را در بهم خوردن کار ما و سفر ما بوده است چرا که خداوند جز خوبی برای بنده اش نمی خواهد.

۱- بحار ج۵ص۱۳و ص۱۷

۲- بحار ج۵ص۱۷

امام علیه السلام در ادامه فرمود خدا را شناختم به باز شدن گره ها یعنی تمام اسباب و علل رسیدن به هدف را آماده می کنیم و به نتیجه نمی رسیدیم ولی خداوند تبارک و تعالی در یک لحظه گره را باز می کند و از غیب امداد می نماید.

و این بهترین نوع توجه به پروردگار است که اراده ها را گاه می شکند و گره ها را باز می فرماید: چون در این حال است که بنده کارهایش را با توکل و مدد گرفتن از خداوند متعال انجام می دهد و متکی به فکر و عمل خویش نمی شود.

شیرینی و تلخی ممزوج دنیا و آخرت

دویست و چهل و سوم- مَرَارَهُ الدُّنْیا حَلَاوَهُ الْآخِرَهِ وَ حَلَاوَهُ الدُّنْیا مَرَارَهُ الْآخِرَهِ

تلخی و ناراحتی دنیا شیرینی آخرت را در پی دارد و شیرینی دنیا تلخی و ناراحتی آخرت را همراه دارد.

تفاوت دنیا و آخرت را در کلام امام علیه السلام براحتی می توان دریافت کرد ناراحتی ها و سختی های دنیا اگر از جهت حفظ ایمان و کسب علم و تقوا باشد شیرینی و خوشی آخرت را در پی دارد و اگر کسانی به خوش گذرانی های نامشروع و حرام زندگی را سر کنند ممکن است که در مدت کوتاه دنیا در ناز و نعمت و عیش و عشرت باشند ولی در جهان آخرت برای همیشه گرفتار مرارت ها و عذاب های دردناک خواهند بود.

آنانی که دید قوی دارند هم اینک جایگاه پر از لذت خود را در بهشت می بینند برای همین هر آنچه از تلخکامی ها و آزار در این زندگی موقت دنیا برایشان پیش می آید لطمه ای بر ایمانشان وارد نمی کند بلکه بر این باورند که:

هر که در این بزم مقرب تر است***جام بلا بیشترش می دهند.

خداوند دو گروه را معرفی می کند یکی آنهایی که خوشی و ثروت دنیا را فقط برمیگزینند پیداست در آخرت از لذات آن محرومند و دیگری کسانی که نیکی در دنیا و آخرت را طلب می کنند و نگران آخرت خود هستند.

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا وَمَا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلَاقٍ وَمِنْهُمْ مَنْ

يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱)

بعضی از مردم می گویند خداوند ازمال دنیا به ما عطا کن و اینها در اخرت بهره ای ندارند و بعضی می گویند پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ حفظ فرما.

آنان از آنچه انجام داده اند نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب ها می رسد لحظه ای اندیشیدن درباره عمر کوتاه دنیا ولذات حرامش و جاودانگی و آخرت و نعمت های بی شمارش و مرور آیات مربوط به اهل دوزخ و اهل بهشت انسان را بیدار می کند که منطقی نیست شیرینی ظاهری و زودگذر دنیا را با شیرینی دائمی و واقعی آخرت عوض شود.

امام علیه السلام می فرمود:

لَيسَ عَنِ الآخِرَهِ عِوَضٌ وَ لَيسَتِ الدُّنيا لِلنَّفسِ بِثَمَنٍ (۲)

آخرت هیچ جایگزینی ندارد و دنیا بهای جان آدمی نیست

فلسفه ایمان و احکام

دویست و چهل و چهارم- ۱-فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ

خداوند تبارک و تعالی ایمان را واجب کرد برای پاکیزه شد از شرک

امام علیه السلام در این فراز از حکمت ها به بیست مورد از فلسفه عبادات و احکام و حرمت بعضی اعمال زشت پرداخته که هر کدام را به ترتیب باید توضیح داد.

در آن هنگام هک ایمان در ضمیر انسان جای می گیرد شرکت رخت برمی بندد و باطن از شرکت به خدا تطهیر می گردد در واقع ایمان جزو مطهرات است چنانکه فقها با استفاده از آیات و روایات هفتمین چیزی را که جزو مطهرات برمی شمرند اسلام است اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا ونبوت خاتم الانبياء شهادت

۱- بقره ۲۰۰تا۲۰۲

۲- غرر الحکم ۷۵۰۲

بدهد به هر لغتی که باید مسلمان می شود و چنانچه قبلا محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و عرق او پاک است.

غیر از طهارت ظاهری قلب و دل او نیز پاک و از ناخالصی ها تطهیر می گردد. عیسی بن مریم علیه السلام می فرمود:

نَقّو القَمحَ وَ طَیِّبُوهُ و ادِقُّوا طَحنَهُ تَجِدوا طَعمَهُ وَ یُهنِئکُم اکلُهُ کَذالِکَ فَاخلِصُوا الِایمانَ وَ اکمِلُوهُ تَجِدوا حَلاوَتَهُ وَ یَنفَعکُم غِبُّهُ (۱)

گندم را پاک و تمیز نمایید و خوب آردش کنید تا طعم آن را بچشید و از خوردنش لذت ببرید به همین سان ایمان را خالص و کامل گردانید تا حلاوت آن را بچشید و سرانجامش شما را سودمند افتد.

۲-الصَّلَاهَ تَنْزِیهاً عَنِ الْکِبْرِ

پروردگار متعال نماز را واجب کرد برای پرهیز از کبر و خودپسندی.

ارتباط نماز با منزه شدن از کبر ارتباط نزدیکی است نمازگزار رکوع می رود قنوت می گیرد سر به خاک می ساید و سجده می کند و نهایت خضوع را در برابر معبود بی همتا بجا می آورد. این نوع تواضع خالص انسان نیست بلکه:

وَلِلَّهِ یَسْجُدُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ مِنْ دَابَّهٍ وَالْمَلَائِکَهُ وَهُمْ لَا یَسْتَکْبِرُونَ (۲)

آنچه جنبنده و فرشته و افریده الهی در بین آسمان ها و زمین است همگی بر خداوند سجده می کنند بدون آنکه کبر ورزند.

یکی از ثمرات بزرگی که نماز دارد پرهیز از کبر است کبری که از بدترین رذیله ها محسوب می شود همان صفتی که سبب شد شیطان از مقام رفیعش سقوط کند و برای همیشه از درگاه الهی رانده گردد.

وقتی قرآن توصیه به نماز می کند فلسفه آن را نیز بیان می کند.

وَأَقِمِ الصَّلَاهَ إِنَّ الصَّلَاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ (۳)

۱- بحار ج۷۸ص۳۰۷

۲- نحل ۴۹

۳- عنکوبت ۴۵

نماز را برپا دار زیرا که نماز انسان را از هر کار زشت و منکر باز می دارد.

چه کار زشت و منکری بدتر از تکبر در برابر خداست.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۱)

آنهایی که از بندگی من کبر می ورزند به زودی با خواری وارد جهنم خواهند شد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه معروف خود مثل عبارت همسر بزرگوارش امیرالمومنین علی علیه السلام را فرموده است.

فَرَضَ اللهُ الصَّلاةَ تنزیهاً مِنَ الکِبرِ(۲)

خداوند نماز را واجب کرد برای دور کردن انسان از کبر.

امام رضا علیه السلام درباره علت وجود نماز فرمود: نماز موجب می شود که انسان از گناه باز ایستد و شب و روز پیوسته به یاد خدای عزوجل باشد تا این که مبادا بنده سرور و مدبر و آفریننده خویش را فراموش کند و بر اثر آن به گردنکشی و طغیان و نافرمانی روی آورد. یاد کردن بنده از خداوندگارش و ایستادنش در آستان او وی را از معاصی باز می دارد و از هرگونه فساد جلوگیری می کند. (۳)

۳-وَ الزَّکَاةَ تَسْبِیباً لِلرِّزْقِ

پرورگار زکات را واجب فرمود تا وسیله ای برای رسیدن به روزی گردد.

پرداخت زکات برخلاف بعضی که فکر می کنند اگر زکات اموال خود را دادند از سرمایه آنها کم می شود بلکه باعث رشد و نمو سرمایه می شود. خداوند به کسب و کارشان رونق و برکت بخشیده و در نتیجه توسعه روزی پیدا می کنند.

امام حسن علیه السلام می فرمود:

ما نَقَصَت زکاةٌ مِن مالٍ قَطُّ (۴)

زکات هرگز چیزی از ثروت کم نمی کند.

جد بزرگوارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

۱- غافر ۶۰

۲- بحار ج۸۲ص۲۰۹

۳- علل الشرایع ص۳۱۷

۴- بحار ج۹۶ص۲۳و۷۸

اذا اَرَدتَ اَن يُثرِيَ اللهُ مالَکَ فَزَکِّهِ (۱)

هرگاه خواستی که خداوند دارایی تو را زیاد کند زکات آن را بپرداز.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: (۲)

اِنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ وضَعَ الزَّکاهَ قُوتاً لِلفُقَراءِ و تَوفِیراً لِاَ موالِکُم(۳)

خداوند عزوجل زکات را به منظور تامین قوت تهیدستان و افزایش دارایی های شما وضع کرده است.

۴-وَ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ

خداوند روزه را واجب کرد برای امتحان اخلاص در مردم.

روزه دار از چیزهایی که روزه را باطل می کند مثل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی باید اجتناب کند این پرهیز آشکار و پنهان ندارد بنابراین وقتی در خلوت خود نیز از مبطلات روزه امساک می کند اخلاص در او مشخص می گردد.

پس روزه تمرین خوبی است برای نهادینه کردن اخلاص در عمل و روزه دار می آموزد در غیر ماه مبارک رمضان و در هر کجا و هر مکانی که بود خود را در محضر خداوند تبارک و تعالی ببیند و از آنچه را که او نهی کرده اجتناب نماید و به آنچه او امر فرموده عمل کند.

شبیه عبارت فوق را حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه اش فرمود:

فَرَضَ اللهُ الصِّیامَ تثبیتاً لِلِاخلاصِ (۴)

خداوند روزه را برای استواری اخلاص واجب فرمود.

۵-وَ الْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّينِ

خداوند حج را واجب فرمود تا دین تقویت شود.

شکوه و عظمتی که در اعمال حج مشاهده می شود بر کسی پوشیده نیست وقتی مردم مسلمان از نقاط مختلف عالم از هر نژاد و زبانی به عنوان انجام فریضه حج و به جا آوردن مناسک جالب و با عظمت آن در سرزمین مکه و عرفات و منی حضور

۱- بحار ج۹۶ص۲۳و۷۸

۲- بحر ج۹۶ص۲۳و۷۸

۳- کافی ج۳ص۴۹۸

۴- بحار ج۹۶ص۳۶۸

می یابنـد. کنگره ای برپا می گردد که تمام چشم های صاحبان مـذاهب دیگر را بـدان خیره می کند و همگی متحیر می مانند این چه اجتماع شگفت آوری است که همه یک لباس ساده بر تن دارند و یک ذکر می گویند و

لَبّیک اَللّهُمَ لَبَیک لَبَّیک لا شَریکَ لَکَ لَبّیک

گرد یک خانه می گردند بر یک قبله نماز می خوانند. جان کلام را امام علیه السلام فرمود که حج سبب تقویت دین می شود. بر همین اساس امام علیه السلام در آخرین لحظات زندگی و قبل از شهادت فرمود:

اَللَّهَ اَللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لاَ تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا.(۱)

خدا را خدا را در حق خانه پروردگارتان تا زنده اید آن را وامگذارید که اگر رها شود دشمنان شما را حرمت نگه نمی دارند.

۶-وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ

عزت اسـلام و مسـلمین وابسـته به جهاد است دشـمنان اسـلام از صدر اسـلام تاب عظمت اسـلام ومسـلمین را نداشتند در زمان حیات پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نزدیک به هشتاد و چهار جنگ غزوه را بر اسلام و مسلمین تحمیل کردند که اگر نبود مبارزات و جانفشانی های مسلمانان در همان روزهای نخستین طلوع اسلام آن را از بین می بردند.

ناگفته نمانـد به جز موارد انگشت شـمار اکثر جهادها دفاعی بود و جهاد تعرضـی نبوده است بنابراین بناچار برای بقاء دین باید فداکاری کرد تا جان و مال و ناموس و از همه مهمتر مکتب وآیین سلامت بماند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

إِنَّ الْجِهَادَ أَشْـرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْـلَامِ وَهُوَ قِوَامُ الدِّینِ وَالْأَجْرُ فِیهِ عَظِیمٌ مَعَ الْعِزَّهِ وَالْمَنَعَهُ وَهُوَ الْکَرَّهُ فِیهِ الْحَسَنَاتُ وَالْبُشْرَی بِالْجَنَّهِ بَعْدَ الشَّهَادَهِ (۲)

جهـاد شـریف ترین کارها بعـد از اسـلام است جهاد مایه پایـداری دین است و علاوه بر آن که عزت و اقتـدار می آورد اجری بزرگ دارد جهاد یورش آوردن است در آن

۱- نهج البلاغه نامه ۴۷

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۳ص۱۸۲

نیکی ها و ثواب ها و نوید بهشت است بعد از رسیدن به شهادت.

۷-وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَهً لِلْعَوَامِّ

در امر به معروف مصلحت عموم مردم است

دعوت به خوبی ها یعنی بیدار کردن فطرت خواب رفته در نهاد انسان ها چون خداوند تبارک و تعالی همه را با فطرت پاک و بدون عیب ونقص خلق فرمود اما در اثر تربیت نادرست پدر و مادر و یا محیط آلوده رذایل جای فضایل را میگیرد پس باید باشند کسانی که امر به خوبی ها کنند تا مصحلت عموم در نظر گرفته شود وهمه به نیکی ها گرایش یابند.

وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ (۱)

باید از میان شما گروهی باشند که به خیر و نیکی دعوت کنند و به خوبی فرمان دهند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

اَلاَمرُ بِالمَعروفِ اَفضَلُ اَعمالِ الخَلقِ (۲)

فرمان دادن به خوبی برترین کارهای آفریدگان است.

پس هیچ کس نباید خود را از این امر مهم استثنا بداند هر کس علاقمند به آن است که در جامعه ای سالم زندگی کند باید هر آنچه برای خود می پسندند و البته کارش مورد پسند دین و خداست آن را نیز برای دیگران بپسندد و آنها را به آن کار پسندیده دعوت کند چنانکه اول دعوت کننده و امر کنند به خوبی ها شخص پروردگار متعال است.

إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِیتَاءِ ذِی الْقُرْبَی (۳)

خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد.

إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا (۴)

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید.

۱- آل عمران ۱۰۴

۲- غرر الحکم ۱۹۷۷

۳- نحل ۹۰

۴- نساء ۵۸

۸-وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ

خداوند و نهی از منکر را برای بازداشتن نادانان واجب نمود.

شاید اینجا نامی از سفیهان برده شده از این جهت باشد که اکثر اهل منکر و فحشا از حکم حرمت و خلاف شرع بودن آن منکر و فحشا بی خبرند. بنابراین بر آگاهان احکام است که مردم ناآگاه را از عمل خلافشان مطلع کنند و مشفقانه از آنها بخواهند دست از کار خلافشان بردارند.

خداوند تبارک و تعالی از ما می پرسد و در واقع می خواهد که باید عده ای کارشان ارشاد خلق باشد و جلوی فساد اهل فساد را بگیرند چنانکه در گذشته در این باره کوتاهی شده است.

فَلَوْلَا کَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُو بَقِیَّةٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِی الْأَرْضِ إِلَّا قَلِیلًا مِمَّنْ أَنْجَیْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِیهِ وَکَانُوا مُجْرِمِینَ وَمَا کَانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُرَی بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (۱)

چرا در قرن های گذشته و قبل از شما مردمانی نبودند که جلوی فساد بر زمین را بگیرند جز اندکی که آنها را نجات دادیم؟! ستمکاران مطیع لذت های خویش شدندو از گروه مجرمین گشتند.

۹-وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنْمَاةً لِلْعَدَدِ

خداوند صله رحم را جهت رشد و فراوان شدن بستگان قرار داد.

برقراری ارتباط با ارحام بال و پر انسان را زیاد می کند حامیان و مدافعان ما رو به ازدیاد می روند الفت و انس بین افراد خانواده های فامیل بیشتر می شود. لازم به ذکر است که صله رحم یکی از مصادیقش دید و بازدید و رفتن به خانه های یکدیگر است که البته ساده ترین و آسان ترینش برقراری ارتباط حتی به اندازه سلام و احوالپرسی است چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

صِلُوا اَرحامَکُم وَ لَو بالسَّلامِ (۲)

صله رحم کنید گرچه با سلامی

۱- هود ۱۱۶و۱۱۷

۲- تحف العقول ص۵۷

و مهم آن است که خیر انسان به ارحام برسد و باری از دوششان برداشته شود و آزاری از ناحیه ما به ارحام نرسد.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

صِل رَحِمكَ و لَو بِشَربَهٍ مِن ماءٍ وَ اَفضَلُ ما تُوصَلُ بِه الرَّحِمُ كَفُّ الاذی عَنها (۱)

حتی اگر شده با نوشاندن جرعه ای آب به خویشاوند صله رحم به جای آر و بهترین صله رحم آزار نرساندن به خویشاوندان است.

وقتی ارحام از ما محبت ببینند و آزاری از ناحیه ما به آنها نرسد کلام امام علیه السلام مصداق پیدا می کند و صله رحم سبب فراوانی فامیل و اقوام می شود.

۱۰-وَ الْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ

خداوند قصاص را برای جلوگیری از خونریزی مقرر فرمود.

اینکه در قرآن آمده که

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲)

برایتان ای اهل خرد در حکم قصاص حفظ زندگی است تا شاید پرهیزکار شوید از این جهت است که اگر قاتل و مجرم به سزای عملش نرسد جان انسان بی احترام می شود آدم کشی باب شده و خونریزی امری عادی می گردد پس حفظ زندگی و سلامت جامعه در اجرای حکم قصاص است اینجا ترحم معنا ندارد و اگر کسی منکر قصاص شود در واقع تایید آدم کشی بیشتر را می کند و می خواهد که قبح این گناه از بین برود. جالب اینجاست بعضی از کشورهای به اصطلاح متمدن که فریاد دمکراسی و تمدنشان گوش فلک را کر کرده بزرگترین جنایت ها و آدم کشی ها را در سرتاسر عالم به راه می اندازند و کسی نیست آنها را پای میز محاکمه بکشد. حالا همین جماعت و یا پیروانشان با حکم صحیح و منطقی قرآن شریف یعنی قصاص مخالفت می کند و آن را غیرانسانی می دانند.

قاتل غیر از حکم قصاص اگر توبه نکند و یا به سزای عملش در دنیا نرسد وقت قیامتش این است

۱- کافی ج۲ص۱۵۱

۲- بقره ۱۷۹

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۱)

هر که مومنی را از روی عمـد به قتل برسانـد مجازاتش جهنم است و برای همیشه در آن می ماند و خداوند بر او غضب و لعن کند و عذابی بسیار بزرگ برایش مهیا سازد.

۱۱-وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ

خداوند بر پایی حدود را برای بزرگداشت محرمات مقرر فرمود.

اعمالی که حد آور است باید ترک شود اما اگر کسی مرتکب لغزشی شد که باید بر او حد جاری شود نباید اغماض کرد زیرا که به نفع و مصلحت جامعه است. همان طور که حکم قصاص برای حفظ جامعه لازم بود و بحث آن گذشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

اِقامَةُ حَدٍّ مِن حُدودِ اللهِ خَیرٌ مِن مَطَرِ اَربَعینَ لَیلَةً فِی بلادِ الله (۲)

جاری کردن یک حد از حدود الهی بهتر است از چهل شب بارش باران در سرزمین های خدا.

امام علیه السـلام ثمره اقامه حـدود را اعظام محارم بیان داشت زیرا که وقتی کسـی بدانـد در حکومتی زندگی می کند که اگر دزدی کرد و ی مرتکب شـرابخواری یا زنا شـد بر او حـد می زننـد از ترس اجرای حد هم شده گرد چنین گناهانی نمی گردد وخود را کنترل می کنـد. غیر از شـرع مقـدس عقـل هم حکم می کنـد که انسـان از اعمـال حرام اجتناب کنـد به خاطر عواقب سویی که برای شخص گنهکار و جامعه دارد.

امام علیه السلام فرمود:

لَو لَم یَنهَ اللهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوَجَبَ اَن یَجتَنِبَها العاقِلُ (۳)

اگر خدای سبحان هم از نارواها نهی نمی کرد بر خردمند لازم بود که از آنها

۱- نساء ۹۳
۲- کافی ج۷ص۱۷۴
۳- غرر الحکم ۷۵۹۵

دوری کند.

۱۲-و تَرْکَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِیناً لِلْعَقْلِ

و خداوند ترک شرابخواری را لازم کرد تا عقل استوار بماند.

کسی که شرابخواری میکند و مست می شود فرماندهی عقل را درباره کارهایش می گیرد بنابراین در حال مستی دست به هر فساد و جنایتی می زند.

امام صادق علیه السلام درباره علت تحریم شراب در پاسخ مفضل چنین فرمود:

خداوند شراب را به علت تاثیر و فسادی که به وجود می آورد حرام کرد. زیرا میگسار دچار رعشه اندام می شود نورانیت دلش از بین می رود مردانگی ومروت را از دست می دهد در ارتکاب کارهای حرام و خونریزی و زنا گستاخ و بی پروا می شود و در حال مستی و بی عقلی هیچ بعید نیست که به محارم خود تجاوز کند و در پایان فرمود:

و لا یَزیدُ شارِبَا اِلّا کُلَّ شَرٍّ (۱)

شراب بر شرابخوار جز شر و بدی نمی افزاید.

۱۳-وَ مُجَانَبَهَ السَّرِقَهِ إِیجَاباً لِلْعِفَّهِ

خداوند دوری کردن از دزدی را برای لازم آمدن پاکدامنی قرار داد.

چه ارتباطی بین ترک سرقت با عفاف و پاکدامنی است؟

اصولا مال حرام به ویژه دزدی که همراه با اذیت و آزار بیشتر صاحب مال است وقتی سر سفره غذا آمد خورندگان نخستین چیزهایی که از دست میدهند عفت کلام عفت شکم و عفت جنسی است.

دزدی آثار سوء متعددی دارد اما بی عفتی چشمگیرتر از سایر موارد است چون دزد اگر لازم شود دست به هر عمل منافی با عفت می زند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

حُرِّمَ السَّرِقَهُ لِمَا فِیهَا مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ وَ قَتْلِ الْأَنْفُسِ لَوْ کانت مُبَاحَهً وَ لِمَا یَأْتِی فِی التَّغَاصُبِ مِنَ الْقَتْلِ وَ التَّنَازُعِ وَ التَّحَاسُدِ وَ مَا یَدْعُو إِلَیَّ ترک التِّجَارَاتِ وَ الصِّنَاعَاتِ

۱- علل الشرایع ص۴۷۶

فِی المکاسب وَ اقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا کان الشَّیْ ءِ الْمُقْتَنِی لاَ یکون أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ (۱)

خداوند دزدی را حرام فرمود چون اگر مباح بود باعث تباهی اموال و آدم کشی می شد و به خاطر اینکه غصب اموال یکدیگر مایه کشتار و درگیری و حسدورزی نسبت به یکدیگر می شود و نیز چون موجب می شود که تجارت و پیشه وری ترک شود و اموال و ثروت های به ناحق و ناروا به دست آید.

۱۴-وَ تَرْکَ الزِّنَی تَحْصِیناً لِلنَّسَبِ

خداوند زنا را منع کرد تا نسب محفوظ بماند.

کاملا روشن است وقتی زنی با چند مرد در تماس باشد نطفه ای که منعقد می گردد معلوم نیست که متعلق به کیست و پدر واقعی نامعلوم است چنانکه درباره زیاد بن ابیه نقل شده چون چند مرد با مادرش در ارتباط بودند بعد از صاحب فرزند شدن مادرش به خاطر او اختلاف شد که بالاخره این بچه متعلق به کدامین مرد است بناچار نامش را زیاد پسر پدرش نامیدند تا رفع اختلاف گردد البته از هیمین زنازاده فرزندی چون عبیدالله به وجود آمد که قاتل مسلم بن عقیل وهانی بن عروه و فرمانده و حامی قتل و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و فرزندان و برادران و اصحاب باوفایش شد.

اکر کسی اشکال کند امروزه علم پیشرفت کرده با آزمایش جنین می توان تشخیص داد که این موجود متعلق به کدام فرد تماس گرفته است. پاسخ می دهیم با توابع این کار که همه از آن مطلعیم چه می کنید و ایا اگر مردی غیرتمند باشد و یا زنی عفیفه باشد حاضر است دست به چنین اعمال شنیع و زشتی بزند.

۱۵-وَ تَرْکَ اللِّوَاطِ تَکْثِیراً لِلنَّسْلِ

خداوند امر به ترک لواط فرمود تا تکثیر نسل گردد.

اگر این گناه بزرگ رایج شود نسل بشر منقرض می گردد و توالد و تناسل تعطیل می گردد یکبار شخص منحرفی از امام صادق علیه السلام علت حرمت لواط را سوال کرد. حضرت پاسخ فرمود:

۱- نورالثقلین ج۱ص۶۲۷

مِن اَجلِ اَنّهُ لَو کانَ اِتیانُ الغُلامُ حَلالاً لا ستَغنَی الرِّجالُ عَن النّساءِ و کانَ فیهِ قَطعُ النّسلِ و تَعطیلُ الفُروجِ و کانَ فِی اِجازَهِ ذلِکَ فَسادٌ کثیرٌ(۱)

به خاطر اینکه اگر به مردان روی آوردن حلال بود در آن صورت مردها از زن ها بی نیاز می شدند و این موجب از بین رفتن نسل و بی شوهر ماندن زن ها می شد و در تجویز لواط مفاسد بسیاری بود.

بگذریم که در زندگی غربی این عمل کثیف مشروع و قانونی شده و رسما دولت هایشان مروج و عضو کانون های فساد هستند ومصداق کلام امام صادق علیه السلام که فرمود:

اِنَّ اللهَ تعالی جَعلَ شَهوَهَ المُومِنِ فِی صُلبِهِ وَ جَعَلَ شَهوَهَ الکافِرِ فِی دُبُرِهِ (۲)

خدای متعال شهوت مومن را در کمر او قرار داده است و شهوت کافر را در مقعد او.

۱۶-وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَی الْمُجَاحَدَاتِ

خداوند شهادت دادن ها را برای حقوق واجب فرمود تا حقوق انکار شده به دست آید. کسانی هستند که حق مسلم آنها با شهادت دو نفر عادل ثابت می شودو اگر کسی کتمان حق کند و به نفع مظلوم شهادت ندهد بی شک مسئول است و در قیامت مواخذه خواهد شد.

وَلاَ تَكْتُمُواْ الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۳)

شهادت را کتمان نکنید و هر که شهادت را کتمان کند دلش گنهکار است و خدا به آنچه انجام میدهید آگاه است.

خداوند از خودداری کردن در شهادت دادن نهی فرموده.

وَلاَ يَأْبَ الشُّهَدَاء إِذَا مَا دُعُواْ (۴)

و شاهدان چون به شهادت دادن فرا خوانده شوند نباید خودداری کنند امام کاظم علیه السلام در تفسیر همین بیان پروردگار فرمود.

۱- بحار ج ۱۰ص ۱۸۱
۲- مکارم الاخلاق ج ۱ص۵۰۸
۳- بقره ۲۸۳و۲۸۲
۴- بقره ۲۸۳و۲۸۲

اذا دَعاکَ الرِّجُلُ تَشهَدُ عَلی دِینٍ اَو حَقٍّ لا یَنبَغِی لاَحَدٍ اَن یَتَقاعَسَ عَنها (۱)

هرگاه مردی از تو دعوت کرد که به دینی یا حقی شهادت دهی برای هیچ کس سزاوار نیست که از آن خودداری ورزد.

وضع کسانی که کتمان حق می کنند و از شهادت دادن پرهیز می کنند در صحنه قیامت بسیار شکننده ووحشتناک است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هرکه شهادتی را کتمان کند یا شهادتی دهد که خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را از بین ببرد روز قیامت در حالی آورده شود که چهره اش تاریک است و ظلمت آن تا جایی که چشم کار م یکند کشیده شده است و در صورتش خراش هایی است و مردمان او را با نام و نسب می شناسند. (۲)

۱۷-وَ تَرْکَ الْکَذِبِ تَشْرِیفاً لِلصِّدْقِ

خداوند دروغ نگفتن را امر کرد تا راستگویی ارزش داشته باشد.

همه چیز ارزش و اهمیتش با ضدش شناخته می شود از جمله صداقت و راستگویی.

ذکر حق پاکست و چون پاکی رسد ***رخت بر بندد برون آید پلید

می گریزد ضدها از ضدها***شب گریزد چون برافروزد ضیاء

وقتی قبح و زشتی دروغ معلوم شود و این گناه بزرگ ترک گردید تازه راستگویی ارزش پیدا می کند و معلوم می شود چقدر گرانبها وکارساز است.

۱۸-وَ السَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَاوِفِ

خداوند سلام کردن را امر فرمود تا مردم از پیشامدهای ترسناک در امان باشند جاذبه سلام و پیش افتادن در سلام کردن بقدری است که طرف مقابل هر چه مخوف و بداخلاق باشد آرام می شود و سلام کننده از خطر مواجه با او در امان می ماند. سلام کردن بسیاری از قهرها را تبدیل به آشتی و پیوند دوستی دوباره می کند. سلام هر چه گرمتر و فاش و صمیمی تر باشد تاثیرگذاریش بیشتر است.

۱- تفسیر عیاشی ج۱ص۱۵۶

۲- بحار ج۱۰۴ص۳۱۱

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میفرمود:

اِنَّ السَّلامَ اِسمٌ مِن اَسماءِ اللهِ تَعالی فَافشُوهُ بَینَکُم (۱)

سلام یکی از نام های خدای متعال است پس آن را در میان خود فاش گویید.

همان گرامی سفارش می فرمود:

اذا دَخَلَ اَحَدُکُم بیتَهُ فَلیُسَلِّم فَاِنَّهُ یَنزِلَهُ البَرَکَهُ وَ تُونِسُهُ المَلائِکَهُ (۲)

هرگاه یکی از شما وارد خانه خود شد سلام کند زیرا سلام بر آن برکت فرود می آورد و فرشتگان با او انس می گیرند.

۱۹-وَ الْأَمَانَهَ نِظَاماً لِلْأُمَّهِ

خداوند امامت را نظام امت قرار داد.

امام نقش نظم دهنده امت و جامعه را دارد اگر کسی بگوید زندگی بدون امام طالب هرج و مرج و از هم پاشیدن آحاد مردم است.

امام علیه السلام لزوم وجود امام در یک جامعه را تا حدی ضروری می داند که اگر دسترسی به امام عادل ممکن نبود حتی وجود غیر عادل از نبودن آن بهتر است.

حضرت در رد فکار خوارج و تندروی های آنها فرمود:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ اءَمِیرٍ بَرٍّ اءَوْ فَاجِرٍا (۳)

مردم به ناچار نیازمند امیری هستند خواه امیری عادل و شایسته و خواه فاجر و عادل.

و نیز در جای دیگر فرمود:

اِنَّهُ لَو لَم یَجعَلِ اللهُ لَهُم اِماماً قَیِّماً اَمیناً حافِظاً مُستَودِعاً لَدَرَسَتَ المِلَّهُ وَ ذَهَبَ الدِّینُ و غُیِّرتِ السُّنَّهُ (۴)

اگر خداوند تبارک و تعالی برای امت ومردم امانتی قرار نمی داد که قیم و امین و حافظ و نگهبان باشند ملت از بین می رفتند و دین از دست می رفت و سنت تغییر می کرد.

۱- کنز العمال ۲۵۲۳۷

۲- بحار ج۷۶ص۷

۳- نهج البلاغه خطبه ۴۰

۴- التصنیف نهج البلاغه ص۳۲۳

۲۰-وَ الطَّاعَهَ تَعْظِیماً لِلْإِمَامَهِ

خدا اطاعت از امام را احترام به مقام امامت مقرر نمود.

بعد از آنکه ضرورت وجودامام ثابت شد حال ضرورت اطاعت از او مورد توجه قرار میگیرد امامان معصوم علیهم السلام مفترض الطاعه هستند یعنی اطاعت از دستورات و فرامین آنها واجب است و این فرمان خداست که

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ (۱)

شما که ایمان دارید خدا را فرمان برید و پیغمبر و کارداران خویش را فرمان برید. خدا ورسول برای همگان مشخص است آیا اولی الامر کیانند؟

مرحوم طبرسی می گوید:

و اَمّا اَصحابُنا فَاِنَّهُم رَوُوا عَنِ الباقِرِ و الصّادِق علیها السلام اِنّ اولِی الاَمرِ هُمُ الاَئِمَّهُ مِن آلِ مُحَمّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم. (۲)

اما اصحاب ما همگی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت کرده اند که منظور از اولی الامر ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند.

حسین بن ابی العلاء می گوید در محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم.

قَولُنا فِی الاُوصِیاءِ اِنَّ طاعَتُهُم مُفتَرَضَهٌ قالَ: فَقال نِعَم هُمُ الّذینَ قالَ اللهُ تعالی: اَطِیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرِّسُولَ وَ اُولِی الاَمر مِنکُم. (۳)

اعتقاد ما درباره پیشوایان دین آن است که اطاعتشان واجب است حضرت صادق علیه السلام فرمود: اری امامان همان کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرموده

اَطِیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرِّسُولَ وَ اُولِی الاَمر مِنکُم.

ستمکاران را اینگونه قسم بدهید که او از حول و قوت خدا بیزار است

دویست و چهل و پنجم- أَحْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ یَمِینَهُ بِأَنَّهُ بَرِیءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا کَاذِباً عُوجِلَ الْعُقُوبَهَ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا

۱- نساء ۵۹

۲- مجمع البیان ج۳ص۶۴

۳- اصول کافی ج۱ص۱۸۷

هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ تَعَالَی

ستمکار این گونه قسم بدهید که او از حول و قوت خدا بیزار است زیرا اگر به دروغ چنین قسمی بخورد در کیفرش شتاب شود و اگر قسم خورد به خدایی که جز او خدایی نیست در کیفرش شتاب شود و اگر قسم خورد به خدایی که جز او خدایی نیست در کیفرش شتاب نشود زیرا او خدا را یگانه دانست.

امام علیه السلام ذکر حوقله را آنقدر کارساز وپر قدرت می داند که حتی در انکار آن ستمکار را هر چند صاحب قدرت ظاهر میباشد از پای در می آورد پس نمی تواند از حول و قوه الهی بیزار باشد.

گفتن این ذکر در هر حال توصیه شده قدرت حفاظت فوق العاده ای در این ذکر هست به ویژه برای برون رفت از استرس و اضطراب مداومت به این ذکر شریف تاکید شده است.

امام کاظم علیه السلام وقتی در مخاطره خلفاء بنی العباس قرار می گرفت ذکر حوقله را به این شکل قرائت میکرد.

لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیّ العَظیم (۱)

و در پایان دعایی که علامه مجلسی از آن بزرگوار نقل می کند سفارش بر این ذکر دارد. (۲)

در پایان حرز امام رضا علیه السلام آخرین ذکری که تاکید شده ذکر شریف حوقله است. (۳)

ای فرزند آدم تو خود وصی خویش باش.

دویست و چهل و ششم- یَا ابْنَ آدَمَ کُنْ وَصِیَّ نَفْسِکَ فِی مَالِکَ وَ اعْمَلْ فِیهِ مَا تُؤْثِرُ أَنْ یُعْمَلَ فِیهِ مِنْ بَعْدِکَ

ای فرزند آدم تو خود وصی خویش در مالت باش و در آن چنان کن که دوست داری بعد از تو چنین کنند.

۱- بحار ج۹۴ص۳۱۴

۲- بحار ج۹۴ص۳۱۴

۳- بحار ج۹۴ص۱۹۴

در وقع مولایمان امیرالمومنین علیه السلام می فرماید اگر خودت برای جهان آخرتت کاری انجام دادی و باقیات الصالحات از خود گذاشتی چه بهتر و الا با وصیت کردن و واگذار کردن به زنده ا اغلب به وصیت عمل نمی شود یا حداقل کم کاری می کنند. و سال ها وصیت را به تاخیر می اندازند هر کس باید وصی خودش باشد یعنی تا نفس بالا می آید و توان مالی و جسمی دارد قدمی بردارد چرا که هیچ کس حتی فرزندان دلبند انسان به اندازه خود انسان دلسوز ما نیستند و گاه به خاطر ارث با هم نزاع و اختلاف و قطع رحم می افتند.

متاسفانه بعضی حتی از متدینین از نوشتن یک وصیتنامه دریغ می کنند تا حداقل حتی ثلثی داشته باشند و برایشان صدقه جاریه ای بماند و عاقل آن است که تکلیف اموالش را در زمان حیاتش روشن کند به فقرا و مستمندان رسیدگی کند و هر آنچه را که در قدرت اوست از ثروت خویش به دیگران خیر برساند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

اِنَّ العاقِلَ مَن نَظَرَ فِی یَومِهِ لِغَدِهِ وَ سَعی فِی فَکاکِ نفسِهِ وَ عَمِلَ لِما لابُدِّلَهُ مِنهُ و لا مَحیصَ لَهُ عَنهُ (۱)

عاقل کسی است که امروز به فکر فردای خود باشد و در راه آزاد کردن خویش بکوشد و برای چیزی کار کند که چاره و گریزی از آن ندارد.

در بیانی دیگر فرمود:

حَقٌّ عَلَی العاقِلِ العَمَلُ لِلمَعادِ و الِاستِکثارُ مِنَ الزّادِ (۲)

شخص عاقل لازم است که برای معاد کار کند و توشه زیاد برگیرد.

تندخویی نمونه از جنون است :

دویست و چهل وهفتم- الْحِدَّهُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا یَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ یَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْکِمٌ

تندخویی و عصبانیت نمونه ای از دیونگی است زیرا آدم تندخو پشیمان

۱- غرر الحکم ۳۵۷۰

۲- غرر الحکم ۴۹۲۴ و ۷۹۴۸

می شودو اگر پشیمان نشود دیوانگی او ادامه دارد.

آدم عصبانی حرکاتی انجام می دهد که مشابه اش را در افراد دیوانه سراغ داریم. دیوانه می زند می شکند گاه دست به اعمال بسیار زشت و شنیع می زند شاید مرتکب قتل و جنایت هم بشود دقیقا فرد عصبانی همین اعمال را در حین طغیان خشم و عصبانیت انجام می دهد پس عصبانیت شعبه از جنون است اکثر بعد از آنکه به حال عادی برمیگردند از کرده خود پشیمان می شوند گاهی عذرخواهی هم می کنند اما عده ای هم هستند عذرخواهی که نمی کنند پشیمان از کرده خویش نیز نیستند بلکه به کارهای خشن و تند خود ادامه می دهند اینها براستی دیوانه اند و بعضی از آنها را باید زنجیر کرد.

امام علیه السلام نیز فرمود

اِنَّکُم اِن اَطَعتُم سَورَهَ الغَضَبِ اورَدَتکُم نِهایَهَ العَطَبِ (۱)

اگر از تندی عصبانیت فرمان برید شما را به نقطه پایان هلاکت برد.

سلامتی بدن در کمی حسادت است

دویست و چهل و هشتم- صِحَّهُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّهِ الْحَسَدِ

سلامتی بدن در کمی حسادت است

حسود خودخوری می کند دائما در رنج و عذاب است که چرا دیگران کارشان رونق یافته ولی او به آن نعمت ها نایل نشده است.

هر چه درجه حسادت پایین باشد سلامتی به همان نسبت بالاست. تفاوت مومن با غیر آن است که اگر حسادت به سراغش بیاید فورا فراموش میکند و به آن بها نمی دهد ولی غیر مومن آنقدر این صفت زشت را در خود تقویت می کند تا منجر به اسباب زحمت خود و محسود شود.

بر همین اساس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

وَ اذا حَسَدتَ فَلا تَبغِ (۲)

۱- غرر الحکم ۷۹۴۸

۲- تحف العقول ۲۲

هر وقت حسادت به سراغت آمد ستم مکن یعنی به احتمال زیاد حسادت به سراغ همه غیر از معصومین می آید ولی دقت داشته باش از مرز دلت خارج نشود تا مجبور شوی آن را پیاده کنی و به مرحله عمل برسانی. در این مرحله امام صادق علیه السلام برای فرار از حسادت می فرماید

وَ لکِن تَیَمِّنی مِثلَهُما (۱)

مومن هیچ گاه زوال نعمت را از دیگران نمی خواهد بلکه آرزو می کند که مانند آنها را داشته باشد این حالت را غبطه می گویند که البته ضرری ندارد برخلاف حسادت که هم برای حسود مضر است و هم برای محسود.

شاد کردن دل مومن و کسب مکارم اخلاق

دویست و چهل و نهم- یَا کُمَیْلُ مُرْ أَهْلَکَ أَنْ یَرُوحُوا فِی کَسْبِ الْمَکَارِمِ وَ یُدْلِجُوا فِی حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَالَّذِی وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِکَ السُّرُورِ لُطْفاً فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَیْهَا کَالْمَاءِ فِی انْحِدَارِهِ حَتَّى یَطْرُدَهَا عَنْهُ کَمَا تُطْرَدُ غَرِیبَةُ الْإِبِلِ

ای کمیل خانواده ات را امر کن تا روزها به دنبال کسب مکارم اخلاق روند و شبها حاجت آنهایی را که در خوابن برآورده سازند. قسم به آن کسی که شنوایی او تمام صداها را احاطه نموده هیچ کس نیست که در قلبی شادی ایجاد کند مگر اینکه خداوند در برابر این شادی کردن لطفی برای او می افریند و چون بر روی مصیبتی رسد آن لطف الهی مانند آبی سرازیر شود تا آن مصیبت را از او دور گرداند چنانکه شتر غریبه را از خود دور می کند.

دو سفارش مهم در بیان امام علیه السلام مشاهده می شود که اولی علت است و دومی معلول چرا که هر خانواده ای که کسب مکارم اخلاق کند همان اخلاق حمیده عامل می شود تا به خلق خدا رسیدگی کند و قلبی را شاد نماید.

فرا گرفتن مکارم اخلاق الزامی است انسان منهای اخلاق شایسته محروم شدن.

۱- بحار ج۷۳ص۲۵۵

از همه چیز است بالاترین و لازم ترین علمی که باید فرا بگیریم علم اخلاق است امام کاظم علیه السلام می فرمود:

الزَمُ العِلمِ لَکَ مادَلَّکَ عَلی صِلاحِ قَلبِکَ وَ اَظهَرَ لَکَ فِسادَهُ (۱)

لازم ترین علم ها برای تو آن علمی است که دل و ضمیرت را اصلاح کند و فساد اخلاق ترا ظاهر سازد.

آیا این علم غیر از علم اخلاق است امام علیه السلام وقتی به فراگیری علم اخلاق درباره خود می رسد اینگونه می فرماید:

وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنْ لَدُنْ اءَنْ کانَ فَطِیما اءعْظَمَ مَلَکٍ مِنْ مَلاَئِکَتِهِ، یَسْلُکُ بِهِ طَرِیقَ الْمَکارِمِ، وَ مَحاسِنَ اءَخْلاقِ الْعالَمِ، لَیْلَهُ وَ نَهارَهُ. وَ لَقَدْ کُنْتُ اءَتَّبِعُهُ اتِّباعَ الْفَصِیلِ اءَثَرَ اءُمِّهِ، یَرْفَعُ لِی فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ اءَخْلاقِهِ عَلَما، وَ یَأْمُرُنِی بِالاقْتِداءِ بِهِ(۲)

خداوند از همان هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از شیر گرفته شد برای آن گرامی فرشته ای عظیم الشان را همنشین فرمود تا راه های مکارم اخلاق را بپیماید و محاسن اخلاق جهانیان را شب و روز به او یادآوری نماید.

و به تحقیق من همانند بچه شتری که مادرش را رها نمی کند به دنبال پیامبر در حرکت بودم و آن بزرگوار هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی از آن می گماشت.

ملاحظه فرمودید که حتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و بعد از ایشان امیرالمومنین علی علیه السلام هم از کسب مکارم اخلاق استثناءنبوده اند.

پس بزرگ خانواده ممور است نخست خود را به اخلاق پسندیده آراسته کند و بعد خانواده اش خویش را ترغیب به کسب مکارم اخلاق نماید پدر و مادر موظفند که فضای خانه را چنان پاکیزه نگه دارند که نونهالانشان زمینه شکوفایی استعدادهای نهفته در درون خود را برای فرا گرفتن خلق خوب داشته باشند و تا آن زمینه و فضا آماده نشود کاری از پیش نمی رود.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

۱- مستدرک الوسائل ج۲ص۳۵۵

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۴

لِاَنَّ اللهَ اَبی اَن یَترُکَ الطافَهُ وَ حَسنَ الخُلقِ اِلّا فِی مَطایا نورِهِ الاَعلی و جَمالِهِ الاَزکی لِاَنَّها خِصلَهٌ یَختَصُّ بِها الاَعرَفینَ بِهِ (۱)

خداونـد متعـال خودداری میکنـد از افـاضه الطـاف مخصوص و فیض خوی پسـندیده مگر دربـاره کسـانی که محل نور اعلا و جمال پاک احدیت هستند و این صفات مخصوص اشخاصی است که به پروردگار متعال معرفت کامل دارند.

بخش دوم بیـان امـام علیه السـلام که عرض کردم معلول اخلاـق خوب است از جمله کارهـای خداپسـندانه ای است که ثواب زیادی بر آن مترتب است.

شاد کردن دل مومن به ویژه با رفع گرفتاری های مادی و غم و غصه ای که برای او وارد شده است. امام سـجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق یکی از درخواست هایش از پروردگار این است.

وَ اَجرِ لِلنّاسِ عَلی یَدِیَ الخَیرَ و لا تَمحَقهُ بِالمَنّ (۲)

پروردگارا به دست من کار خیر مردم را اجرا کن ولی با منت گذاری من از بینش مبر.

با صدقه دادن رفع فقر کن

دویست و پنجاهم- إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَهِ

هرگاه دست شما از مال دنیا خالی شد با صدقه دادن با خدا داد و ستد کنید.

ممکن است خواننده گرامی بگوید طرف اگر ثروت دنیا را داشته باشد دیگر فقیر نیست تا به مداوای فقرش بپردازد. عرض می کنم منظور امام علیه السلام این است که در عین نـداری اگر به انـدازه قـدرتش و بسـیار مختصـر هم که شـده به کسـی صدقه بدهد از برکت عملش زندگی اش رونق می یابد و گره کارش باز می شود.

امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد خداونـد متعال فرموده است بعضـی از بنـدگان من نصف خرمایی را صـدقه می دهنـد آن نصف خرما را برای او می پرورانم تا جایی که آن را

۱- مصابح الشریعه ص۲۵۴

۲- دعای بیستم صحیفه سجادیه

مانند کوه احد می گردانم. (۱)

کرم پروردگـار این است با یک نصف خرما پاداش چنـدین هزار برابر می دهـد و به طور کلی صـدقه سـبب توسـعه روزی می شود و کلید روزی است.

همان امام بزرگوار یکبار به فرزندش محمد فرمود:

یَا بُنَیَّ کَمْ فَضَلَ مِنْ تِلْکَ النَّفَقَهِ؟ قَالَ أَرْبَعُونَ دِینَاراً قَالَ اخْرُجْ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ یَبْقَ مَعِی غَیْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُخْلِفُهَا أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِکُلِّ شَیْ ءٍ مِفْتَاحاً وَ مِفْتَاحُ الرِّزْقِ الصَّدَقَهُ فَتَصَدَّقْ بِهَا قال: فَعَلتُ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام الاّ عَشَرَهَ أَیَّامٍ حَتَّی جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعٍ أَرْبَعَهُ آلَافِ دِینَارٍ (۲)

فرزنـدم از آن خرجی چقـدر اضافه آمده است؟ عرض کرد چهل دینار فرمود: برو و آنها را صدقه بده عرض کردم فقط همین چهل دینار باقی مانده است.

حضرت فرمود آنها را صدقه بده زیرا خدای عزوجل عوضـش را می دهد مگر نمی دانی که چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است پس آن چهل دینار را صدقه بده.

محمـد می گویـد من این کار را کردم اما ده روز بیشتر بر امام صادق علیه السـلام نگذشت که جایی چهار هزار دینار به ایشان رسید.

وفا با بیوفایان درست نیست

دویست و پنجاه و یکم- الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ

وفا نمودن با بی وفایان بی وفایی با خداست و بی وفایی با بی وفایان وفا نمودن با خداست.

با اینکه اینقدر سـفارش شده که برای وفای به عهد و پیمان بین کافر و مسـلمان و مومن و فاسق فرق نگذارید در عین حال امام علیه السلام می فرماید آدم های بدقول و نیرنگ باز که قصد فریب ما را دارند وفای به آنها بی وفایی با خداست بلکه تکلیف

۱- امالی طوسی ص ۱۲۵

۲- بحار ج۹۶ص۱۳۴

بیوفایی با آنهاست.

چون افراد بی وفا وقتی وفاداری را از اهل وفا می بینند در کارشان گستاخ تر شده و حمل به ضعف و نفهمیدن وفاداران می کنند بنابراین برای ادب کردنشان و برای آنکه جری نشوند باید به آنها بی وفایی کرد. مصداق عینی و نمونه بارز در سطح بین الملل کسانی هستند که منشور سازمان ملل متحد را نوشتند. بنا شد بعد از جنگ دوم جهانی جنگ و خونریزی و مظلوم کشی و زورگویی تمام شود و صاحبان قدرت قول دادند ملت ها را به استثمار و استعمار نکشند. دیدیم که همه دروغ بود و به اکثر وعده هایی که دادند عمل نکردند پس بر ماست که مقابله به مثل کنیم و طبق فرمایش مولایمان امیرالمومنین به وعده هایمان به زورگویان عمل نکنیم که این کار وفا نمودن با خداست.

مهلت دادن خدا امتحان است

دویست و پنجاه و دوم- كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحداً بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ

چه بسیار گنهکارانی که خداوند برای اتمام حجت بتدریج به آنها نیکی کند ولی به عذاب نزدیکشان سازد و چه بسیار افرادی که به خاطر تعریف و تمجید مردم گرفتار عجیب وغرور شدند و خداوند هیچ کس را مثل کسی که او را در زندگی مهلت داده امتحان نکرده است.

چیزی که از همه مهمتر در بیان امام علیه السلام به نظر می آید مهلت دادن خداست که هم جنبه اتمام حجت دارد و هم امتحان.

گنهکار اگر در دوران امهال توبه کند توفیق بزرگی است امام علیه السلام سفارش می فرمود:

عِبادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْمَلُوا وَالْاءَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْاءَبْدانُ صَحِيحَةٌ، وَالْاءَعْضاءُ لَدْنَةٌ(۱)

بندگان خدا اکنون که زبان ها باز و بدن ها تندرست و اندام فرمانبرند کاری کنید.

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۷

حالا اگر مهلت داده شد ولی توفیق توبه پیدا نشد بر وزر و وبال گنهکار افزوده می شود و در امتحان رد خواهد شد.

خداوند درباره کافران خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید.

وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَهِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (۱)

به آنچه کافران می گویند صبوری کن و به طرز شایسته ای از آنان دوری کن مرا با تکذیب کنندگانی که دارای نعمت هستند واگذار و به آنها کمی مهلت بده که نزد ما زنجیرها و دوزخ هست.

امام علیه السلام امتحان دیگری را بیان فرمود درباره کسانی که ظرفیت تعریف و تمجید را ندارند و اسیر عجب و غرور می شوند.

۱- مزمل ۱۰ تا ۱۲

کلماتی حکمت آمیز امام علیه السلام که دور از ذهن است

در این فصل بین سخنان حکمت آمیز مولایمان علی علیه السلام سید شریف رضی رحمه الله علیه چند فرازی از کلمات امیرالمومنین علیه السلام را انتخاب نموده که معنی آن دور از ذهن است و محتاج شرح و تفسیر است. گرچه همان طور که گذشت همه سخنان آن بزرگوار نیاز به شرح و تفسیر دارد ولی این نه موردی که از نظرتان می گذرد نیاز به توضیح بیشتر دارد شخص سیدرضی به شرح آنها پرداخته است.

۱-فَاذا کانَ ذلِکَ ضَرَبَ یَعسُوبُ الدّینِ بِذَنبِهِ فَیَجتَمِعُونَ اِلَیهِ کَما یَجتَمِعُ قَزَعُ الخَریف

چون چنین زمانی فرا رسد که پیشوای مردم در زمین مستقر گردد انسان ها چون ابرهای پراکنده پاییزی به یکدیگر می پیوندند و گرد او جمع می شوند. سید رضی می گوید : یعسوب الدین یعنی سید بزرگواری که آن روز امور مردم را به دست می گیرد و قزع به معنای پاره ابرهایی است که آبی از آنها نمی باشد.

امام علیه السلام اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام دارد که در هنگامه ظهور یاران و دوستداران حضرت گرد آن گرامی جمع می شوند و اعلان آمادگی یاری اش می نمایند.

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه امام عصر عجل الله تعالی قیام کند به کعبه تکیه دهد و سیصد و سیزده نفر گردش حلقه زنند. نخستین سخنی که می گوید این آیه است

بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱)

آنگاه می فرماید من بقیه الله هستم و حجت و جانشین او برای شما هیچ مسلمانی به او درود نفرستد مگر چنین

۱- هود ۸۶

اَلسّلامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّهَ اللهِ فی اَرضِهِ (۱)

بهامـام بـاقر علیه السـلام عرض شـد آیا به قائم علیه السـلام به عنوان امیرالمومنین علیه السـلام سـلام کنیم؟ فرمود نه: این نام را خداونـد بر امیرالمومنین علیه السـلام قرار داده و هیـچ کس چه قبـل از ایشان و چه پس از آن حضـرت به این نام خوانـده نمی شود مگر اینکه کافر باشد به حضرت عرض شد پس چگونه به ایشان سلام کنیم؟ فرمود بگویید:

اَلسّلامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّهَ اللهِ (۲)

۲-هذَا الخَطِیبُ الشَّحشَح:

این خطیب شحشح است.

سید رضی در شرح عبارت فوق میگوید منظور امام علیه السلام از شحشح کسی ست که در خطبه خواندن ماهر و قوی است و با سـرعت و فصاحت سـخن بر زبان جاری میکند و نیز شـحشح به معنای کسی است که سریع سخن گوید یا راه برود و در غیر این مورد شحشح به معنی بخیل و بی گذشت می باشد.

توضیح دو مورد از معانی که سید شریف رضی کرده لازم است.

۱-خطبه خوان ماهر و قوی هیـچ کس در گذشـته و حال بین انبیاء و اولیاء و غیر آنها در خطبه خوانـدن به فصاحت و بلاغت و قدرت بیان امیرالمومنین علیه السلام نرسیده و نخواهد رسید. او افصح و ابلغ مردم در گفتار بود و بی درنگ خطبه می خواند و همـه خطیبـان عـالم در برابرش سـر تسـلیم و ادب فرود آورده انـد. او بالبـدیهه خطبه بـدون نقطه خوانـد که همه را به شـگفتی واداشت. وقتی از حضرت از فصیح ترین مردم سوال شد فرمود:

اَلمُجیبُ المُسکِتُ عِندَ بَدیهَهِ السُّوال (۳)

کسی که به سوال بالبدیهه پاسخ دندان شکن دهد.

نحنُ اَفصَحُ و اَنصَحُ و اَصبَحُ (۴)

۱- نورالثقلین ج۲ص۳۹۲

۲- صراط المستقیم ج۲ ص۲۳۱

۳- نساء ۱۲۸

۴- نهج البلاغه حکم و مواعظ ۱۲۰

ما اهلبیت شیوا سخن ترین خیرخواه ترین و خوش سیماترین هستیم.

۱-شحشح به معنی بخیل و بی گذشت: این معنا برگرفته از قرآن است آنجا که می فرماید:

وَ اُحضِرَتِ الاَنفُسُ الشُّحّ (۱)

زیرا تنگ نظری و بخل غریزی انسان هاست البته غریزه ای که قابل اصلاح است

چون دنبال آیه می فرماید

وَ اِن تُحسِنُوا وَ تَتّقُوا فَاِنّ اللهَ کانَ بِما تَعمَلُونَ خبیراً

و اگر به یکدیگر نیکی کنید و پرهیزکار باشید خداوند از کارهایی که انجام میدهید آگاه است.

قرآن توصیه می کند کسانی که خود را از بیماری شح حفظ کنند رستگار می شوند.

وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۲)

و آنهایی که نفس خویش را از بخل و حرص محفوظ داشته اند آنان رستگاران هستند.

۳-اِنّ لِلخُصومَهِ قُحَماً

در دشمنی کردن هلاکت هست.

سید رضی گوید امام علیه السلام از لفظ قحم نابودی ها را اراده کرده زیرا بیشتر افرادی که اهل دعوا و ستیز هستند گرفتار هلاک می شوند و از این معناست.

قُحمَهُ الاَعراب

مقصود از این جمله آن است که خشکسالی و قحطی دامنگیر عرب های بیابانی شده به طوری که دارایی های آنان را از بین ببرد و از حیواناتشان باقی ماند چون استخوان بی گوشت که معنی نابود شدن دارایی ها همین است و معنای دیگری برای این جمله شده که خشکی صحرا ناچارشان سازد تا به شهرها روی آوردند.

معنای دوم که اشاره به بلاهای طبیعی دارد جای بحث نیست اما درباره معنای اول باید عرض کنم آری عاقبت نزاع و دشمنی ها از پای درآمدن است. چه دعواهای قبیله ای و خانوادگی و بین دو طرف که منجر به نقص عضو و گاهی قتل یکی از

۱- نساء ۱۲۸

۲- حشر ۹

طرفین دعوا شده قاتل و مقتول هر دو گرفتار و مواخذه خواهند شد.

۴-اِذا بَلَغَ النِّساءُ نَصَّ الحِقاقِ فَالعَصَبَهُ اَولی

چون زنان به نص الحقال رسیدند خویشاوندان پدری به آنان اولی ترند.

اینجا درباره جمله نقص الحقاق دومعنا نقل شده یکی از ابوعبید و دیگری از سید شریف رضی و هر دو قابل دقت و عنایت است.

ابوعبید می گوید نص الحقاق رسیدن به رشد و بلوغ است زیرا آن پایان دوران کودکی است و هنگامی است که کودک در ان کودکی را کنار گذاشته و به بزرگی می رسد و این از فصیح ترین و غریب ترین کنانه ها در این مرحله است نیز زنان وقتی به این مرحله رسیدند خویشاوندان پدری از خویشاوندان مادری به آنان نزدیکترند.

اگر محرم باشند چون برادران و عموها و اگر بخواهند او را شوهر دهند سزاوارترند. و لفظ حقاق از محاقه است یعنی جنگ مادر با پدری بر سر دختر و محاقه همان نزاع و گفتگوی هر یک با یکدیگر است که من از تو به شوهر او سزاوارترم. گویند از این معنی است

حاقَقتُهُ حِقاقاً

مانند

جادَلتُهُ جِدالاً

و گفته اند:

نَصُّ الحِقاق

رسیده شدن عقل به کمال و آن بالغ شدن است

زیرا قصد امام علیه السلام از این جمله هنگامی است که در آن حقوق و احکام واجب می شود و آن که آن را نص الحقاق روایت کرده از حقایق جمع حقیقت را در نظر گرفته است.

سید شریف رضی علیه الرحمه میگوید ولی نظر من این است که نص الحقاق بالغ شدن دختر است در حدی که زناشویی و تصرف او در حقوقش سزاوار باشد و

این تشبیهی است به حقاق درست تر آن جمع حقه و حق است و آن شتری است که سه سالگی را به پایان رسانده و وارد چهارمین سال شده و در این موقع به حدی رسیده که می تواند سواری بدهد و خوب راه برود و حقاق نیز جمع حقه است و بازگشت هر دو روایت نص الحقایق و نص الحقاق به یک معنی است و اینکه ما بیان کردیم به روش عرب بیشتر نزدیک است تا معنی اولی که آورده شد.

جمع بندی بین دو نظریه ابوعبید و سید شریف رضی یک مسئله حقوقی است.

یکی حضانت بعد از رشیده شدن دختران با خانواده پدری است همچنان که برای ازدواج دختر اذان پدر شرط است.

۵-اِنَّ الایمانَ یَبدُو لُمظَةً فِی القَلبِ کُلّما ازدادَ الایمانُ ازدادَتِ الُّلمظَةُ

ایمان در دل انسان چون نقطه سپیدی ظاهر می گردد و هر چه ایمان بیشتر می شود آن نقطه وسیع تر می گردد.

صفحه دل انسان آماده پذیرش نور ایمان و ظلمت کفر و گناه است هر آنچه در آن قرار دهیم همان رو به گسترش و وسعت می رود.

امام علیه السلام در مورد تربیت فرزند و القاء صفات حمیده و ایمان در دل نونهالان به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

فَإِنِّی أُوصِیکَ بِتَقْوَی اَللَّهِ أَیْ بُنَیَّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَهِ قَلْبِکَ بِذِکْرِهِ وَ اَلاِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَیُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اَللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ أَحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهِ ...وَ إِنَّمَا قَلْبُ اَلْحَدَثِ کَالْأَرْضِ اَلْخَالِیَهِ مَا أُلْقِیَ فِیهَا مِنْ شَیْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ (۱)

فرزندم ترا وصیت می کنم به تقوای الهی ای پسرک من ترا سفارش می کنم به ملازمت فرمان خداوند و به آباد نگه داشتن دل خود با یاد پروردگار و به چنگ زدن به ریسمان او و کدام سبب و رشته ای از سبب و رشته بین تو و خدا استوارتر است در صورتی که به آن متوسل شوی

دل و جانت را توسط موعظه زنده نگه دار... دل جوان همچون زمین خالی است.

ص:۴۴۴

۱- نهج البلاغه نامه ۳۱

هر تخمی که در آن افشانده شود بپذیرد پس به ادب نمودن تو پرداختم پیش از آنکه دلت سخت گردد و عقل و خردت گرفتار شود. اگر مربیان گرامی در القاء ایمان در دل فرزندان قصور کنند عوض آنکه نقطه سپیدی در دلشان بیفتد نقطه سیاه گناه و ضد ایمان می افتد و آن چنان گسترش می یابد که تمام صفحه دل را سیاه می کند.

ابی بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

اذا اَذنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِی قَلبِهِ نُکتَهٌ سَوداءَ فَاِن تابَ اِنمَحَت و اِن زادَ زادَت حَتّی تَغلِبَ عَلی قَلبِهِ فَلا یُفلِحُ بَعدَها اَبَداً (۱)

هرگاه شخصی مرتکب گناه می شود نقه سیاهی در قلبش ایجاد می گردد اگر توبه کند از بین می رود ولی اگر توبه نکند و گناه را تکرار نماید به تدریج تمام قلبش را احاطه خواهد کرد و در نتیجه روی سعادت را برای همیشه به خود نخواهد دید.

۶-اِنَّ الرَّجُلَ اذا کانَ لَهُ الدِّینُ الظُّنُونُ یَجِبُ عَلَیهِ اَن یُزَکّیهِ لِما مَضی اذا قَبَضَهُ

هرگاه انسان از کسی طلبکار باشد و نمی داند آیا آن را دریافت می کند یا نه؟ اگر آن را دریافت کند پرداخت زکات زمان گذشته آن بر او واجب می گردد.

امام علیه السلام اشاره به یک حکم فقهی دارد که اگر انسان جنسی را به کسی بدهد تردید در پرداخت دریافت کننده داشته باشد بعد از مدت ها آن جنس را تحویل گیرد لازم نیست زکات آن را به قیمت روز بپردازد می تواند به قیمت های همان وقت که جنس از وی دریافت شده پرداخت نماید.

۷-اَعذِبُوا عَنِ النِّساءِ مَا استَطَعتُم

امام علیه السلام وقتی سپاهی را راهی جبهه می کرد می فرمود تا قدرت دارید خود را از زنان دور نگهدارید.

از جمله دل مشغولی ها زنانند پیداست رزمنده ای که فکر و ذکرش را از علاقه به همسر خالی نکند حاضر به جنگیدن با دشمن نیست به گفته سید شریف رضی معنای کلام امام علیه السلام این است که از یاد زن ها دل بستن به انها دوری جویید و به

۱- کافی ج۲ص ۲۷۱

زنان نزدیک نشوید که آن بازوی مردانگی را مست می کند و در تصمیم ها ایجاد شکاف می نماید و رزمنده را شکست می دهد.

۸-کالیاسِرِ الفالِجِ یَنتَظِّرُ اَوَّلَ فَوزِهِ مِن قِداحِهِ

مسلمان چون تیرانداز ماهری است که انتظار دارد در همان نخستین تیراندازی پیروز گردد. سید رضی رحمه الله می گوید: یاسرون کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری مسابقه می دهند و فالج یعنی چیره دست پیروز.

از بیان امام علیه السلام استفاده می شود که مسلمان امید به پیروزی دارد. یعنی هیچ گاه سستی و ضعف در او مشاهده نمی شود در مبارزه با دشمن هیچ وقت به شکست فکر نمی کند و بی شک رزمندگان اسلام وقتی با اعتماد به نفس و برای غلبه بر دشمن بجنگد همیشه پیروز میدان رزم خواهد بود.

۹-کُنّا اِذا اَحمَرِّ البَاسُ اَتَّقَینا بِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم فَلَم تِکُن مِنّا اَقرَبُ اِلَی العَدُوِّ مِنهُ

امام علیه السلام می فرماید هرگاه آتش جنگ شعله می کشید ما به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پناه می بردیم که در آن لحظه از ما همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دشمن نزدیک تر نبود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قوت قلب جبهه اسلام حتی امیرالمومنین علی علیه السلام بود. از بیان امام علیه السلام شجاعت بی همتای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روشن می شود. همان بزرگوار در جای دیگر درباره شجاعت آن حضرت می فرمود:

لَقَد رایتُنِی یَومَ بَدرٍ و نَحنُ نُلوذُ بِالنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم وَ هُوَ اَقرَبُنا اِلی العَدُوِّ و کانَ مِن اَشَدِّ النّاسِ یومَئِذٍ (۱)

در جنگ بدر ما به پیامبر پناه می بردیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیکتر بود و در آن روز از همه ما شجاعت بیشتری نشان داد.

پایان فصل

۱- مکارم الاخلاق ج۱ص۵۳

گله امیرالمومنین علیه السلام از مردم تحت حکومتش

دویست و پنجاه و سوم- به امام علیه السلام خبر رسید که سپاه معاویه به شهر انبار حمله کرده و اموال مردم را تاراج نموده اند. آن گرامی یک تنه و پیاده از کوچه بیرون آمد تا به نخیله بیرون کوفه رسید مردم به دنبال حضرت حرکت کردند و به محضرش شرفیاب شدند و عرض کردند یا امیرالمومنین ما به حساب آنها می رسیم و کار ایشان را کفایت میکنیم امام علیه السلام فرمود:

و اللهِ ما تَكْفُونَنِي أَنْفُسَكُمْ فَكَيْفَ تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ إِنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَاتِهَا وَ إِنَّنِي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتِي كَأَنَّنِي الْمَقُودُ وَ هُمُ الْقَادَةُ أَوِ الْمَوْزُوعُ وَ هُمُ الْوَزَعَةُ

شما از عهده کار خود بر نمی آیید چگونه می توانیید کار مرا انجام دهید؟ اگر مردم تحت حکومت قبل از من از ظلم و تعدی سرپرستان خود شکایت داشتند به راستی که من امروز از مردم تحت حکومتم شکایت دارم مثل آن است که اینها پیشوایند و من پیرو آنها و یا من فرمانبرم و آنان فرمانده اند.

دو نکته حساس در کلام امام علیه السلام جلب توجه می کند یکی آنکه سران حکومت های قبلی نسبت به مردم ظلم و تعدی داشتند و همین باعث خروش مردم شد که بر علیه ایشان شوریدند و آنها را از پای در آوردند.

دو آنکه حضرت از مردم اطراف خود گله مند است که عوض فرمانبری از امام خود فرماندهی بر ان حضرت می کنند مثل آنکه اینها پیشوایند و من پیرو آنها براستی جای بسی تاسف که اول مظلوم عالم گرفتار چه مردم و چه زمانه ای شده بود که ابن ابی الحدید می نویسد: از جمله اخباری که به تواتر رسیده است این جمله می باشد

مازِلتُ مَظلوماً مُنذُ قَبَضَ اللهَ رَسُولَهُ حَتّى يَومِ النّاسِ هذا

از زمانی که خداوند جان پیامبر خود را ستاند تا روزگار این مردم همواره مظلوم بوده ام.

ص:۴۴۷

اللّهُمّ اُخزِ قُریشاً فَاِنّها مَنَعتَنِی حقّی و غَصَبتَنِی اَمرِی (۱)

خدایا قریش را خوار و ذلیل گردان که آنان مرا از حقم محروم کردند و امر را به زور از من ستاندند.

عالم سنی دیگری در کتابش نقل می کند که امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

کُنتُ اَری اَنَّ الوالِیَ یَظلِمُ الرَّعِیّهَ فَاِذا الرَّعِیّهُ تَظلِمُ الوالِیَ (۲)

من فکر می کردم که والی بر مردم ستم می کند اما اکنون مردم بر والی ستم روا می دارند یکبار امام علیه السلام وقتی از نامردی کوفیان به ستوه آمد فرمود:

یَا اءَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لاَ رِجَالَ حُلُومُ الْاءَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ ... قَاتَلَکُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلا تُمْ قَلْبِی قَیْحا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِی غَیْظا (۳)

ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد... خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پرخون و سینه ام از خشم شما مالامال است.

در جای دیگر خطاب به کوفیان می فرماید

وَ لَکِنِّی لاَ اءَرَی إِصْلاَحَکُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِی اءَضْرَعَ اللَّهُ خُدُودَکُمْ وَ اءَتْعَسَ جُدُودَکُمْ لاَ تَعْرِفُونَ الْحَقَّ کَمَعْرِفَتِکُمُ الْبَاطِلَ وَ لاَ تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ کَإِبْطَالِکُمُ الْحَقَّ(۴)

اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمی دانم. خدا بر پیشانی شما داغ ذلت بگذارد بهره شما را اندک شمارد. شما آنگونه که باطل را می شناسید از حق آگاهی ندارید. و در نابودی باطل تلاش نمی کنید آنگونه که در نابودی حق کوشش دارید.

نتیجه کوته فکری سرگردانی است

دویست و پنجاه و چهارم- گفته اند که حارث بن حوط نزد امام علیه السلام آمد و عرض کرد فکر م یکنی من اصحاب جمل را گمراه می دانم؟ فرمود:

ص:۴۴۸

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۹ص۳۰۵

۲- کنزل اعلمال ۳۶۵۴۱

۳- نهج البلاغه خطبه ۲۷

۴- نهج البلاغه خطبه ۶۹

یَا حَارِثُ إِنَّکَ نَظَرْتَ تَحْتَکَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَکَ فَحِرْتَ إِنَّکَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّی أَعْتَزِلُ مَعَ سَعِیدِ بْنِ مَالِکٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ [علیه السلام] إِنَّ سَعِیداً وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ یَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ یَخْذُلَا الْبَاطِلَ

ای حارث تو کوتاه بینانه نظر کردی نه در سطح بالا و عمیق و به همین جهت سرگردان ماندی تو حق را نشناختی تا آن کس را بر آن وارد می شود بشناسی و باطل را نیز نشناختی تا آن کس را وارد می شوی بشناسی.

حارث گفت: پس من همراه سعید بن مالک و عبدالله بن عمر گوشه گیری می کنیم امیرالمومنین علیه السلام فرمود به راستی سعید و عبدالله بن عمر به یاری حق برنخاستند و باطل را تنها نگذاشتند و خوارش نکردند.

امثال حارث و سعید و عبدالله بن عمر د رتمام زمان ها یافت می شوند که به خاطر نشناختن حق و کوتاه نظری گرفتار فتنه می شوند و مردد می گردند که کدام جبهه را انتخاب کنند و تشخیص می دهند انزوا از هر کاری بهتر است فرار از مسئولیت آن هم وقتی خداوند برای ملتی امام معصوم علیهم السلام را دلیل و راهنما قرار داده سردرگمی معنا ندارد مگر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بارها نفرمود:

عَلِیٌ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ یَدُورُ حَیثُما دار (۱)

علی با حق است و حق با علی و بر محور او می گردد.

عَلِیٌ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ و لَن یَتَفَرَّقاً حتّی یَرِدا عَلِیِّ الحوضَ یَومَ القِیامَه (۲)

علی با حق است و حق با علی است آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنگاه که در روز قیامت بر لب حوض نزد من آیند.

الحَقُّ مَعَ علیٍّ اَینَما مالَ (۳)

حق با علی است هر جا که رو کند.

با این اوصاف به چه دلیل امثال این سه نفر به عنوان اعتراض به جنگ جمل

۱- تاریخ دمشق ج۲ ص ۲۶۰
۲- تاریخ دمشق ج ۳ص۱۱۸
۳- کافی ج۱ص۲۹۴

انزوا را برگزیدند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه لاسلام را از حق جدا نمی دانست پس آنها باید می فهمیدند تنها راه حق راه علی علیه السلام است و باید از او حمایت می کردند و کار آنها یک نوع شانه خالی کردن از بار مسئولیت و تایید باطل بود.

خطر همنشینی با پادشاهان

دویست و پنجاه و پنجم- صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَاكِبِ الْأَسَدِ يُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ

همنشین سلطان مانند شیر سوار است همه به مقام و رتبه اش حسرت می خورند ولی خود به مقام و مرتبه خطرناک خود آگاهتر است.

به طور کلی ظل السلطان بودن خطرناک است چون هر اتفاقی برای سلطان بیفتد همان طور که سلطان از بین می رود سایه اش نیز نابود می گردد.

بنابراین کسی حسرت مقام ظل السلطانی را نخورد و فکر آن کنند که چند روزی در ناز و نعمت بودن در کنار سلطان چه عواقب سوء بنیان براندازی دنبال دارد زیرا که هر آنچه خطا و لغزش از سلطان سر زند مصاحبش نیز در عقاب آن ها شریک است و گاه باید همراه هم صحبت خود تا قعر جهنم برود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شدیدا سفارش می کند که از علمایی که با پادشاهان ستمگر در ارتباط و رفت و آمد هستند برحذر باشید.

الفُقهاءُ اُمَناءُ الرُّسُلِ مالَم يَدخُلوا فِي الدُّنيا و يَتَّبِعُوا السُّلطانَ فَاذِا فَعَلُوا ذلِكَ فَاحذَروهُم (۱)

فقیهان امنای پیامبرانند تا زمانی که دنیایی نشوند و از سلطان پیروی نکنند پس هرگاه چنین کردند از آنان پرهیز کنید.

العُلَماءُ اُمَناءُ الرُّسُلِ مالَم يُخالِطوا السُّلطانَ و يُدخِلوا الدُّنيا فِاذا خالَطُوا السُّلطانَ و داخَلو الدُّنيا فَقَد خانُوا الرُّسُلَ فاحذَروهُم (۲)

علما امنای پیامبرانند تا زمانی که با طلان درنیامیزند و دنیایی نشوند پس هر

۱- کنزالعمال ۲۸۹۵۳

۲- کنز العمال ۲۸۹۵۲

گاه با سلطان در آمیختندو دنیایی شدند به پیامبران خیانت کرده اند و شما از آنها حذر کنید.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

مَلعُونٌ مَلعُونٌ عالِمٌ یَومٌ سُلطاناً جائِراً مُعیناً لَهُ عَلی جَورِهِ (۱)

ملعون است ملعون است آن عالمی که پیشوای سلطان ستمگری باشد و در ستم کاریهایش او را یاری دهد.

عکس العمل خیر و شر

دویست و پنجاه و ششم- أَحْسِنُوا فِی عَقِبِ غَیْرِکُمْ تُحْفَظُوا فِی عَقِبِکُمْ

به بازماندگان و فرزندان دیگران نیکی کنید تا بعد از شما از فرزندان و بازماندگانتان محافظت نمایند.

در دنیا هر عملی خواه خیر یا شر عکس العملی دارد اگر خیر و محبت به دیگران باشد دیگران بر ما و خانواده ما نیکی خواهن کرد واگر اذیت و آزار به دیگران باشد به همان نسبت اذیت و آزار خواهیم داد.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا(۲)

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید باز هم به خود بد کرده اید.

از مکافات عمل غافل نشو***گندم از گندم بروید جو ز جو

وَأَحْسِنْ کَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ (۳)

به مردم نیکی کن همچنان که خدا به تو نیکی کرده است

امام علیه السلام آیه را تبیین کرده و می فرماید

اَحَقُّ النّاسِ بالِاحسانِ مَن اَحسَنَ اللهُ اِلَیه و بَسَطَ بِالقُدرَهِ یَدَیهِ

سزاوارترین مردم به نیکی کردن به دیگران کسی است که خداوند به او نیکی کرده و قدرت در اختیارش نهاده است.

۱- بحار ج۷۵ص ۳۸۱

۲- اسراء ۷

۳- قصص ۷۷

همان گرامی هشدار می دهد که اگر کسی امکانات نیکی به دیگران داشته باشد ولی انجام ندهد خداوند از او سلب توفیق می کند.

مَن قَطَع مَعهُوَد اِحسانِهِ قَطَعَ اللهُ مَوجودَ اِمکانِهِ (۱)

کسی که رشته احسان خود را قطع کند خداوند توانایی او بر نیکی کردن به دیگران را از او می گیرد.

گفتار حکیمان وقتی مطابق حق است شفا و هنگامی که برخلاف حق است درد می باشد.

دویست و پنجاه هفتم- إِنَّ کَلَامَ الْحُکَمَاءِ إِذَا کَانَ صَوَاباً کَانَ دَوَاءً وَ إِذَا کَانَ خَطَأً کَانَ دَاءً

گفتار حکیمان اگر مطابق حق باشد دارو و شفاست و اگر برخلاف حق باشد دردو بیماری است.

حکیمان و دانشمندان وقتی سخنانشان برگرفته از وحی و عترت باشد دارو وشفاست و چون خداوند تبارک و تعالی هر آنچه می گوید نور و شفاست و عترت و معصومین علیهم السلام هم چون دارای مقام عصمت هستند و چیزی برخلاف صلاح و خیر بشر نمی گویند بنابراین کلامشان نور و فرمانشان باعث رشد و تعالی انسان است.

حکیم نماهایی داریم که بافته های ذهنی خود را بدون پشتوانه وحی و کلمات نورانی اهلبیت علیهم السلام به مردم القاء می کند و طبق فرمایش حضرت باعث ایجاد درد و بیماری روحی و فکری برای مردم می کنند.

امام علیه السلام چهره واقعی این حکیم نماها اینگونه ترسیم می کند.

وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّی عَالِما وَ لَیْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَ اءَضَالِیلَ مِنْ ضُلَّالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ اءَشْرَاکا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْکِتَابَ عَلَی آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَی اءَهْوَائِهِ یُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ وَ یُهَوِّنُ کَبِیرَ الْجَرَائِمِ یَقُولُ اءَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِیهَا وَقَعَ وَ یَقُولُ اءَعْتَزِلُ الْبِدَعَ وَ بَیْنَهَا اضْطَجَعَ. فَالصُّورَهُ صُورَهُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ

۱- غرر الحکم ۳۳۶۹ و ۸۱۳۰

حَیَوَانٍ لاَ یَعْرِفُ بَابَ الْهُدَی فَیَتَّبِعَهُ وَ لاَ بَابَ الْعَمَی فَیَصُدَّ عَنْهُ وَ ذَلِکَ مَیِّتُ الْاءَحْیَاءِ(۱)

شخص دیگری هست که او را دانشمند می نامند ولی دانشمند نیست وی از نادان نادانی ها و از گمراهان گمراهی ها اقتباس کرده و برای مردم دام هایی از نیرنگ و دروغ گسترده است.

قرآن را تفسیر به رای می کند و حق را به دلخواه خویش تغییر می دهد مردم را از گناهان بزرگ ایمن داده و گناهان بزرگ را بی مقدار و آسان جلوه میدهد به مردم می گوید گرفتار شبهات نشوید ولی خود داخل شبهات می افتد و می گوید از بدعتها فاصله می گیرم ولی با آن دست در آغوش است صورتش صورت انسان ولی دلش حیوان است راه هدایت را نمی شناسد تا از آن پیروی کند و نه راه ضلالت را می داند تا د رمقابل آن بایستد پس مرده ای بین زنده هاست.

روش صحیح پاسخ دادن

دویست وپنجاه و هشتم- مردی از امام علیه السلام خواست تا ایمان را برایش معنا کند امام علیه السلام فرمود:

إِذَا کَانَ الْغَدُ فَأْتِنِی حَتَّی أُخْبِرَکَ عَلَی أَسْمَاعِ النَّاسِ فَإِنْ نَسِیتَ مَقَالَتِی حَفِظَهَا عَلَیْکَ غَیْرُکَ فَإِنَّ الْکَلَامَ کَالشَّارِدَهِ یَنْقُفُهَا هَذَا وَ یُخْطِئُهَا هَذَا

فردا نزد من بیا تا د رجمع مردم پاسخ گویم که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد زیرا گفتار چونان شکار رمنده است یکی آن را به دست آورد و دیگری آن را از دست دهد.

امام علیه السلام روش صحیح پاسخ دادن را می آموزد و نیز به خطبا و سخنوران یاد می دهد که مطالب و معارف را در جمع بیان کنید تا بعضی که شایسته اند پند گیرند و بر معلوماتشان افزوده شود. به خاطر سپردن و عمل کردن هدف اصلی خطیب است اگر چنین نتیجه در گفتارش نباشدههم حرف ها هر چه علمی و منطقی و درست باشد هرز می رود و ضایع می شود.

۱- نهج البلاغه خطبه ۸۶

غم روزی فردا را مخور

دویست و پنجاه و نهم- يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِی لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِی قَدْ أَتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمُرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ

ای فرزند آدم غم روز نیامده ات بر روز آمده ات اضافه مکن زیرا اگر فردا از عمر تو باشد خداوند روزی ترا در آن می رساند.

وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا (۱)

هیچ کس نمی داند فردا چه به دست می آورد.

غم فردا خوردن غم بیهوده است و چون هیچ کس نمی داند فردا چه اتفاقی برایش خواهد افتاد حال امروز را غنیمت است و به گفته امام علیه السلام اگر بناست فردا زنده باشیم خداوند متعهد روزی ما خواهد بود.

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۲)

آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما هستیم که روزی آنان را در زندگانی دنیا تقسیم می نماییم.

پس جای نگرانی وجود ندارد روزی رسان خداست و او خود می داند چگونه بندگانش را ارتزاق نماید. جالب اینجاست که بعضی نه تنها غصه روزی فرداهای خود را می خورند بلکه نگران روزی فرزندان و نوه و نتیجه خود نیز هستند.

اعتدال در همه جا نیک است

دویست و شصتم- أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْماً مَا وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْماً مَا

با دوستی با دیگران افراط مکن که یک روز ممکن است دشمن تو شود و نیز با دشمنت زیاد از حد دشمنی مکن شاید یک روز دوست تو شود.

اعتدال همه جا نیک است در دوستی با دیگران و دشمنی نیز نیک است گاه بعضی چنان پیوند دوستی خود را توسعه می دهند که تمام مسایل شخصی و

۱- لقمان ۳۴

۲- زخرف ۳۲

خانوادگی خود را برای دوست خویش آشکار می کنند و در واقع اسرار زندگی را بازگو می نمایند و فکر نمی کنند که ممکن است یک روز این پیوند گسسته شود و دوست تبدیل به دشمن گردد و هر آنچه از اسرار زندگی می داند آشکار سازد و آبرو حیثیت او را ببرد. و یا در مورد دشمن آنقدر ستیز و مخالفت را شدت می بخشند که جایی برای آشتی و بازگشت به دوستی باقی نمی گذارند و حال آنکه شاید با همین دشمنی در صورت رفق ومدارا روزی به نتیجه رسید و دشمنی تبدیل به دوستی گردد و کدورت ها به پایان برسد.

آنکه دنیا و آخرت دارد و آنکه نه دنیا و نه آخرت دارد.

دویست و شصت و یکم- النَّاسُ فِی الدُّنْیَا عَامِلَانِ عَامِلٌ عَمِلَ فِی الدُّنْیَا لِلدُّنْیَا قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْیَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ یَخْشَی عَلَی مَنْ یَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ یَأْمَنُهُ عَلَی نَفْسِهِ فَیُفْنِی عُمُرَهُ فِی مَنْفَعَهِ غَیْرِهِ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِی الدُّنْیَا لِمَا بَعْدَهَا فَجَاءَهُ الَّذِی لَهُ مِنَ الدُّنْیَا بِغَیْرِ عَمَلٍ فَأَحْرَزَ الْحَظَّیْنِ مَعاً وَ مَلَکَ الدَّارَیْنِ جَمِیعاً فَأَصْبَحَ وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ لَا یَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَهً فَیَمْنَعُهُ

مردم در دنیا دو نوع عمل می کنند شخصی برای دنیا کار میکند و دنیا او را از آخرتش باز می دارد و از فقر و تنگدستی بازماندگانش هراسان است و ایمنی آنها رابر خراب کردن آخرت خود ترجیح میدهد و عمر خود را برای سود رساندن به دیگران فانی میکند و دیگر کسی است که در دنیا کار می کند برای جهان آخرت و هر چه از دنیا نصیب اوست بی آنکه عملی انجام دهد به او می رسد. پس چنین کسانی هم از دنیا و هم از آخرت بهره مند می شوند و هر دو توشه را با هم مالک می گردند و صبح می کنند در حالی که در درگاه الهی آبرومندند و از پروردگار حاجتی را طلب نمی کنند که روا نسازد.

امام علیه السلام دو قشر جامه را معرفی میکند که یکی نه دنیا داردو نه آخرت و دیگری هم دنیا دارد و هم آخرت.

چند عامل تعیین کننده اینجا مطرح است.

ص:۴۵۵

۱-طرز تفکر و آینده نگری

۲-مقدم داشتن آخرت بر دنیا

۳-باور داشتن این حقیقت که بر پا کننده اسباب سعادت و نیکبختی خداست نه تلاش مادی بشر

کسانی که هم و غم خودرا محدود به دنیا می کنند تیشه به ریشه خود می زنند و بیشتر از این لیاقت و ارزش ندارند.

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیَاهَ الـدُّنْیَا ذَلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَی (۱)

از هر کسی که از یاد ما روی برمیگرداند اعراض کن همان که فقط زندگانی دنیا را اراده کرده است این است اندازه درک و آگاهی آنها و خدای تو بهتر می داند چه کسی از راه منحرف شده و چه کسی راه هدایت را برگزیده است.

امام علیه السلام می فرماید:

عَجِبتُ لِعامِرِ الدُّنیا دارِ الفَناءِ و هُوَ نازِلٌ دارَ البَقاءِ (۲)

در شگفتم از کسی که دنیا این سرای فنا را اباد میکند در حالی که در سرای بقا فرود می آید.

دیدگاه امام علیه السلام درباره پرده کعبه

دویست و شصت و دوم:در زمان حکومت عمر بن خطاب از زیور کعبه و فراوانی آن نزد او صحبت شده عده ای به او گفتند اگر آن را به فروش رسانی و با پول آن لشکر اسلام را تقویت کنی ثوابش بیشتر است و کعبه را نیازی به زر و زیور نیست؟ عمر به این کار تصمیم گرفت و از امیرالمومنین علیه السلام پرسید آن بزرگوار فرمود:

إِنَّ هَـذَا الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَی النَّبِیِّ ص وَ الْـأَمْوَالُ أَرْبَعَـهٌ أَمْـوَالُ الْمُسْـلِمِینَ فَقَسَّمَهَـا بَیْنَ الْـوَرَثَهِ فِی الْفَرَائِضِ وَ الْفَیْ ءُ فَقَسَّمَـهُ عَلَی مُسْتَحِقِّیهِ

۱- نجم ۲۹و۳۰

۲- بحار ج۷۸ص۹۴

وَ الْخُمُسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ وَ الصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا وَ كَانَ حَلْيُ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَاناً وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَاناً فَأَقِرَّهُ حَيْثُ أَقَرَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَوْلَاكَ لَافْتَضَحْنَا وَ تَرَكَ الْحَلْيَ بِحَالِهِ

قرآن بر رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و اموال چهار قسم بود اموال مسلمین که آن را به سهم هر یک میان ارث برها تقسیم فرموده و غنیمت جنگی که آن را بین افرادی که سزاوار بودند قسمت کرد و صدقات که پروردگار آن را در مصرف های معین قرار داد و زیور کعبه که در آن روز بود و خدا آن را به حال خود گذاشت و آن را از روی فراموشی رها نکرد و مکانش از دید پروردگار مخفی نبود بنابراین تو آن را جایی قرار ده که خدا و رسولش قرار دادند عمر به امام علیه السلام عرض کرد اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور کعبه را به حال حود گذاشت.

در روایات به طور متواتر آمده که عمر پس از روشنگری امیرالمومنین علی علیه السلام می گفت

لولا عليٌّ لَهَلَكَ عُمَر

اگر علی نبود عمر هلاک می شد یکبار زن دیوانه ای مرتکب عمل منافی عفت شده بود او را نزد عمر آوردند دستور داد که او را حد بزنند امیرالمومنین علیه السلام دید زن دیوانه را برای اجرای حد می برند فرمود این دیوانه از آن فلان است او را نزد عمر ببرید و بگویید آیا نمی دانی که او عقل ندارد و در نتیجه تکلیف ندارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده عمر حکم را لغو کرد و گفت:

خَرَجَ اللهُ عَنهُ لَقَد كِدتُ اَهلِكُ فِى جَلِدِها

خداوند در کار علی گشایش دهد نزدیک بود به واسطه حد زدن بر این دیوانه هلاک شوم. (۱)

۱- ارشاد مفیدص ۸۵

جوانی در کوچه های مدینه فریاد می زد که یا احکم الحاکمین بین من و مادرم به حق حکم فرما.

عمر صدای او را شنید و گفت: چرا به مادرت نفرین میکنی جوان گفت: این زن مادر من است نه ماه مرا در شکم حمل کرده دو سال کامل شیر داده و اکنون که من نمو کرده و جوانی نورس شده ام مرا می راند و فرزندی مرا انکار می کند عمر از مادر خواست که صحبت کند او چهل نفر از فامیل خود را آورد که همگی شهادت دادند که این زن فرزند ندارد و این پسر دروغ م یگوید واین خانم دختر باکره است.

عمر گفت دست این جوان را بگیرید و به زندان ببرید تا حد دروغگو را جاری سازیم. در حالی که جوان را به سوی زندان می بردند در راه امیرالمومنین علیه السلام آنها را دیدار کرد جوان تا چشمش به علی علیه السلام افتاد شروع به استغاثه کرد و جریان خود را برای حضرت نقل نمود. امیرالمومنین علیه السلام فرمود او را به نزد عمر برگردانید. علی علیه السلام در جلسه محاکمه شرکت کرد سخن پسر و مادر را شنید تمامی چهل نفر فامیل زن ادعای مادر را تصدیق کردند.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود قضاوتی کنم که خدا و رسول را خشنود نمایم آنحضرت به قنبر فرمود چهارصد درهم از مال خودم بیاور هم اکنون این جوان را به عقد این زن در می آورم و این مبلغ را مهریه قرار می دهم قنبر پولها را آورد علی علیه السلام پول ها را داد به دست جوان و فرمود: اینها را در دامن زوجه خود بریز او همسر رسمی شماست.

جوان پولا- را در دامن زن ریخت دست او را گرفت و گفت برخیز تا برویم. ناگهان صدای آن زن بلند شد که الامان الامان ای پسر عم رسول خدا می خواهی مرا به عقد پسرم در آوری قسم به خدا این فرزند من است مرا به همسری مرد فرومایه ای در آوردند و این پسر را از او به دنیا آوردم. وقتی به حد بلوغ رسید فامیل مرا تحت فشار قرار دادند که فزندی او را انکار کنم در حالیکه این جوان فرزند من است و محبتش را در دل دارم در اینجا که عمر مثل همیشه گفت:

لولا علیٌّ لَهَلَکَ عُمَر (۱)

روش قضاوت امیرالمومنین علیه السلام

دویست و شصت و سوم- دو دزد را به محضر امام علیه السلام آوردند ك از بیت المال سرقت کرده بودند یکی غلامی که متعلق به بیت المال بود و دیگری غلامی متعلق به مردم فرمود غلامی که متعلق به بیت المال است جای حدی برایش نیست زیرا برخی از مال خدا از بخشی مال خدا خورده و اما بر دیگری حد جاری است و دست او را برید.

روش صحیح قضاوت در مبحث قضاوت یک اصل است امیرالمومنین علیه السلام بر کرسی قضاوت بهترین شکل ممکن را انجام می داد. در آن هنگام که رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم امیرالمومنین علی علیه السلام را جهت آموزش احکام و بیان حلال و حرام برای قاضیان یمن می فرستاد عرض کرد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا برای قضاوت می فرستی در حالی که جوان هستم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نزدیک من بیا حضرت دست بر سینه امیرالمومنین علی علیه السلام زد و عرض کرد: اَللّهُمّ اهدِ قَلبَهُ و ثَبِت لِسانَهُ

خداوند قلب علی را هدایت کن و زبان او ثابت بدار امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: دیگر بعد از آن در مقام قضاوت کردن بین دو نفر هرگز شك نکردم. (۲)

دو زن بر سر کودکی به نزاع پرداختند و هر کدام ادعا می کردند که این طفل متعلق به اوست نزد عمر رفتند حکم این موضوع بر او مشکل و مشتبه بود ناچار به امیرالمومنین علیه السلام رجوع کرد.

امیرالمومنین هر دو زن را احضار کرد و آنها را نصیحت و موعظه نمود و هر دو محکم بر حرف خود ایستاده بودند فرمود یک اره بیاورید عمر گفت اره برای چه؟فرمود می خواهم این طفل را دو پاره کنم و به هر کدام نصف دهم چون این کلام را فرمود یکی از آن دو زن ساکت شد ولی دیگری گفت:

۱- قضاوت های امیرالمومنین ص ۴۸

۲- ارشاد مفید ص ۹۴

الله الله یا اَبَالحَسَن

اگر ناچار طفل را باید پاره کنی نصف خود را به آن زن بخشیدم حضرت علی علیه السلام فرمود الله اکبر این طفل پسر توست. (۱)

حکومت متفاوت امیرالمومنین علیه السلام

دویست و شصت و چهارم- لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَایَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَیَّرْتُ أَشْیَاءَ

اگر پاهای من در این لغزشگاه استوار بماند چیزهایی را تغییر خواهم داد.

این سخن را امام علیه السلام بعد از به دست گرفتن حکومت می فرماید چرا که آنقدر تغییر و تحول در احکام اسلام و لغزش ها از ناحیه حکومت های قبلی انجام گرفته مثل امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید اگر در لغزش ها استوار بمانم چیزهایی را تغییر خواهم داد.

اما مگر گذاشتند سه جنگ را بر حضرت تحمیل کردند صفین، نهروان، جمل، فرصت نداد که امام علیه السلام خطاهای گذشته دیگران را اصلاح کند.

حال حضرت را از زبان خودش بخوانید.

فَلَمّا نَهَضتُ بِالْاءمْرِ نَکَثَتْ طائِفَهٌ وَ مَرَقَتْ اءُخْری وَ قَسَطَ آخَرُونَ کَاءَنَّهُمْ لَمْ یِسْمَعُوا اللّهَ سُبْحانَهُ یِقُولُ: "تِلْکَ الدّارُ الاخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْاءَرْضِ وَ لا فَسادا وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ، "بَلی وَ اللّهِ لَقَدْ سَمِعُوها وَ وَعَوْها، وَ لکِنَّهُمْ حَلِیَتِ الدُّنْیا فِی اءَعْیُنِهِمْ وَ زاقَهُم زِبرِجُها(۲)

ولی همین که به خلافت ظاهری رسیدم و با من بعیت کردند مخالفت ها شروع شد جمعی پیمان شکنی کردند و گروهی از دین بیرون رفتند و عده ای هم با ستمکاری دلم را آزردند. گویی آنها این سخن خدا را نشنیده اند که فرمود:

جهان آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که در دنیا قصد طغیان و فساد ندارند و پایان شایسته برای پرهیزکاران است.

۱- قضاوت های امیرالمومنین علیه السلام ص ۳۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۳

آری به خدا قسم این آیه را شنیدند و خوب درک کردند و لکن دنیا چشم آنها را پر کرده و زینت هایشان دلشان را برده بود.

توکل الزامی است

دویست و شصت و پنجم- اعْلَمُوا عِلْماً یَقِیناً أَنَّ اللَّهَ لَمْ یَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنْ عَظُمَتْ حِیلَتُهُ وَ اشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ وَ قَوِیَتْ مَکِیدَتُهُ أَکْثَرَ مِمَّا سُمِّیَ لَهُ فِی الذِّکْرِ الْحَکِیمِ وَ لَمْ یَحُلْ بَیْنَ الْعَبْدِ فِی ضَعْفِهِ وَ قِلَّهِ حِیلَتِهِ وَ بَیْنَ أَنْ یَبْلُغَ مَا سُمِّیَ لَهُ فِی الذِّکْرِ الْحَکِیمِ وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَهً فِی مَنْفَعَهٍ وَ التَّارِکُ لَهُ الشَّاکُّ فِیهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغُلًا فِی مَضَرَّهٍ وَ رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَیْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَی وَ رُبَّ مُبْتَلًی مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلْوَی فَزِدْ أَیُّهَا الْمُسْتَنْفِعُ فِی شُکْرِکَ وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِکَ وَ قِفْ عِنْدَ مُنْتَهَی رِزْقِکَ

به یقین بدانید خداوند برای بنده خود هر چند با سیاست و سخت کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرموده قرار نخواهد داد و میان بنده هر چند ناتوان و کم سیاست باشد و آنچه در علم خداوند برای او رقم زده حایلی نخواهد گذاشت. هر کس این حقیقت را بشناسد و به کار گیرد از همه مردم آسوده تر و سود بیشتری خواهد برد و آن که آن را واگذارد و در آن شک کند از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است چه بسا نعمت داده شده ای که گرفتار عذاب شود و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد پس ای کسی که از این گفتار بهره مند می شوید بر شکرگزاری بیفزای و از شتاب بی جا دست بردار و به روزی رسیده قناعت کن.

از مجموع کلام امام علیه السلام این نتیجه حاصل می شود که انسان با همه تدبیر و عقلانیتی که در کارها به کر می بندد باید توکل بر پروردگار داشته باشد و بداند که همه اسباب و وسایل در اختیار خداست و اوست که باید گره ها را باز کند و راه ها را بگشاید. یک وقت کسی مغرور به دانش و سیاست و تلاش فراوان خویش نشود و فکر نکند که فقط اوست که می تواند هر آنچه آرزو داشته باشد به آن خواهد رسید.

ص:۴۶۱

خیر ایـن طـور نیست بسـیاری بودنـد و هسـتند صـاحب فکر و انـدیشه و کـاردان امـا تقـدیر الهی بر این نبـوده آن هم براسـاس مصالحی که خداونـد می دانـد آن بسـیار موفق در کارشان نشدنـد و به اهـداف خویش نرسـیدند و چه بسـیار مردمی که حتی سواد یک امضاء را نداشـتند ولی خداونـد آگاه به وضع آنها بهترین امکانات ووسایل را برای پیشـرفت مادی و معنوی برایشان فراهم ساخت اگر در این بین کسی ایراد گیرد پس داستان شایسته سالاری چه می شود پاسخ این است تشخیص شایسته از غیر شایسـته با خداست چرا که تجربه نشان داده جهت امتحان شایسـته سالارانی از منظر مردم اقبال دنیا و پیشـرفت در مسایل مادی چنان از نظر شرف انسانی آنان را ساقط کرد که به بیان قرآن.

أُولَئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱)

اینها چون چهارپایان بلکه گمراه تر از آنهایند و اینها خودشان غافلند.

امام علیه السـلام در پایان سـخنان خود تاکید می کند شـکر منعم را به جا آور از شـتاب بی جا اجتناب کن و به روزی رسـیده قناعت کن.

هر سه سـفارش قابل دقت و عنایت ویژه است روح سپاسگزاری از نعمت های الهی و عجله نکردن در کارها و به اندازه کفاف روزی خواسـتن. اولی باعث ازیاد نعمت می شود دومی استرس و اضطراب را از بین می برد و سومی سوء ظن به خدا را از بین می برد و روح توکل در تن دادن به داده های الهی را در انسان تقویت می نماید.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَن تَوَکِّلَ عَلَی الله کَفاهُ مَؤُنَتَهُ و رَزَقَهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِب (۲)

هر که به خدا توکل کند خداوند هزینه او را کارسازی کند و از جایی که گمان نمی برد. به او روزی رساند.

همان گرامی فرمود: لَو اَنَّ النّاسَ کُلِّهُم اَخَذَوا بِهذِهِ الآیَهِ لَکَفَتهُم(۳) وَمَنْ یَتَوَکَّلْ

۱- اعراف ۱۷۹

۲- کنز العمال ۵۶۹۳

۳- بحار ج۷۷ص۸۷

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (۱)

اگر همه مردم به این آیه چنگ می زدند آنها را کفایت می کرد هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است همانا به انجام رساننده فرمان خود است.

به یقین و باور عمل کنید

دویست و شصت وششم- لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكّاً إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا

دانایی و دانش خود را نادان فرض نکنید یقین را شک نپندارید وقتی از چیزی آگاهی یافتید عمل کنید وبه چیزی باور پیدا کردید قدم پیش بگذارید.

دو پیام کلام امام علیه السلام فراگیر جامعه است که اگر دریافت شود مشکلات بسیاری در اعتقادات و مسایل علمی و اقتصادی برطرف خواهد شد.

۱-اعتماد به نفس به آنچه که می دانیم

۲-هنگام باور و یقین به واقعیت ها تامل و درنگ لازم نیست و باید کار را شروع کرد.

یکی از بیماری های روحی و روانی که جامعه و خانواده ها را فلج می کند تردید در تصمیم گیری هاست البته تردید بی جا تردیدی که حکایت از وسواس و ضعف نفس می کند. و حال آنکه وقتی کاری آگاهانه و عاقلانه و از روی یقین انجام می گیرد از خطا و لغزش مصون است امام علیه السلام می فرمود:

باليَقينِ تُدرِكَ الغايَهُ القُصوى (۲)

با یقین است که هدف نهایی به دست می آید.

آدم متزلزل به جایی نمی رسد در علم عقب است در اقتصاد پیشتاز نیست در اداره زندگی زناشویی و تعلیم و تربیت فرزند مرتجع و متحجر است.

همان بزرگوار به ما می آموزد که در قالب دعا از خداوند قادر متعال آگاهی و باور

۱- طلاق ۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۵۷

را طلب کنیم.

یا اَیُّهَا النّاسُ سَلُو اللهَ الیَقینَ و اَرغَبُوا اِلَیهِ فِی العافیَهِ فَاِنّ اَجَلَ النِّعمَهِ العافِیَهُ و خَیرُ مادامَ فِی القَلبِ الیَقین و المَغبُونُ مَن غُبِنَ دینَهُ وَ المَغبوطُ عنَ غُبِطَ یَقینَهُ(۱)

ای مردم از خداوند یقین بخواهید و عافیت از او مسالت کنید زیرا بزرگترین نعمت عافیت است و بهترین چیزی که در دل پایدار ماند یقین است و زیان دیده کسی است که در دینش زیان بیند و رشک برده کسی است که در یقینش بر او غبطه خورند.

چند نکته مهم اخلاقی

دویست و شصت و هفتم- إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَیْرُ مُصْدِرٍ وَ ضَامِنٌ غَیْرُ وَفِیٍّ وَ رُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِیِّهِ وَ کُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّیْءِ الْمُتَنَافَسِ فِیهِ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ لِفَقْدِهِ وَ الْأَمَانِیُّ تُعْمِی أَعْیُنَ الْبَصَائِرِ وَ الْحَظُّ یَأْتِی مَنْ لَا یَأْتِیهِ

به تحقیق طمع انسان را به هلاکت می اندازد و ضامنی است که به عهد خود وفا نمی کند چه بسا نوشنده آبی است که پیش از سیراب شدن گلوگیرش می شود و حد و اندازه چیزی که انسان به آن رغبت دارد مصیبت از دست دادن آن سنگین تر و ناگوارتر است. آرزوها دیده ها را کور می کند و اصولاً نصیب و بهره به سراغ کسی می رودکه طالبش نیست.

۱-طمع رذیله مهلک و ضامن بی وفا

اغلب ورشکسته ها همان کسانی هستند که پا را از گلیم خود درازتر کرده و زیاده خواه بوده اند و گاهی بخاطر طمع اصل سرمایه خویش را از دست داده اند.

رذیله ضامن بی وفایی است چون شخص را تحریک می کند تا از مال و ثروت دنیا بیشتر به دست آورد اما وقتی گرفتار چالش اقتصادی می شود او را یله و رها می کند و باعث نابودی وی می گردد.

امام علیه السلام می فرمود: قَتَلَ الحِرصُ راکِبَهُ (۲)

۱- بحار ج ۷۰ص ۱۷۶

۲- غرر الحکم ۲۵۶۱

طمع و حرص سوار خود را می کشد یعنی مرکب خود سرورم کننده ای است که بالاخره سوار خود را بر زمین می زند و می کشد.

۲-اندازه رسیدن به مطلوب مادی به اندازه مصیبت از دست دادنش نیست.

از آنجایی که پس از رسیدن به مطلوب مادی دلبستگی و علاقه به وجود می آید وقتی از دست می رود بدون تردید حد و اندازه مصیبت از دست دادن آن خیلی سنگین تر و بزرگتر از رسیدن به آن است همین حسرت انسان را از پای در می آورد توصیف این افراد را از زبان امام علیه السلام در جای دیگر بخوانید.

مَنِ اسْتَشْعَرَ شَعَفَهَا مَلَأَتْ قَلْبَهُ أَشْجَاناً لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَى سُوَيْدَاءِ قَلْبِهِ كَرَقِيصِ الزُّبْدَةِ عَلَى أَعْرَاضِ الْمِدْرَجَةِ هَمٌّ يَحْزُنُهُ وَهُمْ يَشْغَلُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ (۱)

آن که لباس عشق به دنیا را بر تن کند دلش از غم ها پر گردد و بر صفحه دلش برقصند مچون رقصیدن کف و خاشاک و سیلاب در هنگام گذر از پیچ و خم دره ها

خواهشی دنیایی اندوهگینش می کند و خواهشی دیگر او را سرگرم خود می سازد و سرانجام گلویش گرفته می شود.

۳-آرزوها دیده ها را کور می کند.

دلیل کور کردن هایش این است که از حد عمر می گذرد و برای صدها سال می اندوزد ونقشه می کشد و به مرگ و عمر موقت خویش فکر نمی کند.

امام علیه السلام فرمود:

اَكثَرُ النّاسِ اَمَلاً اَقَلُّهُم لِلمَوتِ ذِكراً (۲)

کسی که بش از همه ارزو دارد از همه کمتر به یاد مرگ است.

۴-نصیب و بهره به سراغ کسی می رود که طالبش نیست.

خداوند برای تربیت بندگانش و توجه دادن آنها به ذات خودش به بیان قرآن

مِن حَيثُ لا يَحتَسِب (۳)

از جایی که حساب نمی کردند به آنها روزی می دهد حالا گاهی رزق مادی است

١- تحف العقول ص٢٢١
٢- غرر الحكم ٣٠٥٣
٣- طلاق ٣

و گاه معنوی در حالی که بنده خدا چیزی را که درباره اش فکر نمی کرد و آن را دنبال نمی نمود نصیبش می گردد.

در وقت دوگانگی حالات نفسانی چه کنیم؟

دویست و شصت و هشتم- اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِی لَامِعَهِ الْعُیُونِ عَلَانِیَتِی وَ تُقَبِّحَ فِیمَا أُبْطِنُ لَکَ سَرِیرَتِی مُحَافِظاً عَلَی رِئَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِی بِجَمِیعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَیْهِ مِنِّی فَأُبْدِیَ لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِی وَ أُفْضِیَ إِلَیْکَ بِسُوءِ عَمَلِی تَقَرُّباً إِلَی عِبَادِکَ وَ تَبَاعُداً مِنْ مَرْضَاتِکَ

پروردگارا به تو پناه میبرم از اینکه ظاهرم در دیده ها نیکو ولی باطنم در نزد تو زشت باشد در حالی که بخواهم با ریاکاری و ظاهرسازی که تو بهتر از من بدان آگاهی خود را نزد مردم با ظاهری نیکو جلوه دهم و بدرفتاریم رانزد تو آرم که در نتیجه به بندگانت نزدیک و از رضایت دور مانم.

البته مولایمان امیرالمومنین علی علیه السلام از این حالتی که توصیفش فرمود منزه و پاکیزه است این ما هستیم که باید به خدا پناه بریم از ظاهرسازی هایمان و تلاشمان برای آنکه در چشم مردم خوب جلوه کنیم اما در دلمان چیز دیگری و در رفتار مخفی و پنهانمان آنچنانیم که خدا را به خشم می آوریم.

وقتی آقا و سرورمان استغاثه به پروردگار می کند از دو چهره بودن ما چه کنیم که سرتا پا دو گانه ایم دو گانه می گوییم دوگانه عمل می کنیم و دوگانه معتقدیم.

براستی آیا مردم در دیدگاه ما نعوذ بالله از خداوند تبارک و تعالی باریمان مهم ترند.

آیا این درست که نزد مردم آبرومند و محترم باشیم اما نزد پروردگار متعال بی ابرو و روسیاه به فرمایش امام علیه السلام به بندگان خدا نزدیک واز رضایت خدا دور.

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم می فرمود:

و تَصْعَدُ الْحَفَظَهُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً به ... فَیَطَئُونَ الْحُجُبَ کُلَّهَا حَتَّی یَقُومَوا بَیْنَ یَدَیْهِ اللهِ سُبْحَانَهُ فَیَشْهَدُوا لَهُ بِعَمَلٍ صالحٍ وَ دُعَاءٍ فَیَقُولُ الله تعالی: أَنْتُم حَفَظَهُ عَمَلِ عَبدِی و

أَنَا رقيبٌ عَلی ما فِی نَفسِهِ اِنَّهُ لَم یُردنی بِهذا العَمَلِ عَلَیهِ لَعنَتی (۱)

فرشتگان نگهبان اعمال با خوشحالی عمل بنده را بالا می برند حجاب ها را یکی پس از دیگری طی می کنند تا آنکه در برابر خدای سبحان می ایستند و میگویند عمل صالح و دعایی آورده اند. خدای تعالی می فرماید شما نگهبانان عمل بنده من هستید و من ناظر درون اویم. او این عمل را برای من انجام نداده است لعنت من بر او باد.

پاین شب سیه سپید است.

دویست و شصت و نهم- لَا وَ الَّذِی أَمْسَیْنَا مِنْهُ فِی غُبْرِ لَیْلَهٍ دَهْمَاءَ تَکْشِرُ عَنْ یَوْمٍ أَغَرَّ مَا کَانَ کَذَا وَ کَذَا

قسم به خدایی که از قدرت او در باقی مانده شبی سیاه به سر بردیم که روز روشنی را در پی خواهد داشت چنین و چنان نبوده است.

امام علیه لاسلام سوگند می خورد به اینکه بالاخره پایان شب سیه سپید است.

اَلَیسَ الصُّبحُ بِقَریبٍ (۲)

آیا صبح روشنایی و پیروزی نزدیک نیست.؟!

اَللّهُمّ صَلِّ عَلی ولِیِّ اَمرِکَ القائِمِ المُوَمِّلِ (۳)

خدایا درود فرست بر ولی امر خود که قائم است و مورد امید ماست امید ما به آن است که او خواهد آمد و شب تاریک ظلم و بیداد و فساد به پایان می رسد و صبح تقوا وعفاف و عدالت فرا می رسد.

مژده ای دل ک مسیحا نفسی می آید***که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش***زده ام فالی و فریادرسی می آید

امام صادق علیه السلام درباره صبح پیروزی و روزگاران حکومت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند به عدالت

۱- مستدرک الوسائل ج۱ص۱۱۲

۲- هود ۸۱

۳- دعای افتتاح

حکومت می کند و در دوران حکومت او در روی کره زمین از ظلم و جور اثری یافت نمی شود راه ها امن می گردد زمین برکات خود را خرج می سازد هر حقی به صاحب حق برمیگردد وهیچ پیرو دینی در روی زمین باقی نمی ماند مگر اینکه دین اسلام را میپذیرد و ایمان می آورد. (۱)

بیا به خانه که امید با تو برگردد ***هزار مرتبه خورشید با تو برگردد

بیا شکوه شکفتن که باز در نفسی***بهار رفته به تبعید با تو برگردد

من غروب و غم و اضطراب چشمانی***به راه مانده که امید با تو برگردد

بیا که کوچ کند ماتم از حریم دلم***و شادمانه ترین عید با تو برگردد.

اری وجود نازنین حضرت اباصالح المهدی روحی له الفداء شمس الشموس خورشید خورشیدهاست و بعد از شبی سیاه روز عدالت روشن از فیض وجودش خواهد شد.

کار مختصر مدام بهتر از کار زیاد ملول آور است.

دویست و هفتادم- قَلِیلٌ تَدُومُ عَلَیْهِ أَرْجَی مِنْ کَثِیرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ

کار مختصری که آن را ادامه دهی بهتر است از کار زیادی که از آن ملول و خسته گردی.

کار حتی اگر عبادت پروردگار باشد مختصر و ادامه دار بهتر است از اینکه خسته شده و آن را تعطیل کنیم.

یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ (۲)

خداوند آسانی را برای شما می خواهد نه دشواری را.

امام علیه السلام شبیه کلام فوق را به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

وَا قتَصِد یا بُنَیِّ فِی مَعیشَتِکَ وَ اَقتَصِد فِی عِبادَتِکَ وَ عَلَیکَ فیها بالاَمرِ الدّائِمِ الَّذی تُطِیقُهُ (۳)

ص:۴۶۸

۱- غیبت شیخ طوسی ص۲۸۲

۲- بقره ۱۸۵

۳- سفینه البحار ج۲ص۴۳۱

فرزنـد عزیزم در تلاـش معـاش و انجـام عبـادات میـانه رو و معتـدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حـدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام دهی.

امام صادق علیه السلام میفرمود:در جوانی در عبادت کوشش بسیار می کردم پدرم به من می فرمود کمتر از این مقدار عبادت که از تو می بینم به جای آور زیرا وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد با عبادت کم از او راضی می شود. (۱)

مقدم داشتن واجبات بر مستحبات

دویست و هفتاد و یکم- إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا

هرگاه کارهای مستحب باعث شد که واجبات آسیب ببیندمستحبات را ترک کن.

هشدار امام علیه السلام به کسانی است که اوجبات را فدای مستحبات می کنند و برخلاف نظر حضرت به خاصر مستحبات واجبات را ترک می کننـد مثلا تا ساعت ها از شب رفته به عزاداری و سوگواری اهلبیت علیه السلام می پردازند و نماز صبح ایشان قضا می شود و یا در حالیکه پدر یا مادر از رفتن آنها به بعضی مجالس مذهبی حتی حضور در جماعت با همه فضیلتش مخالفت می کنند ولی آنها بدون رضایت والدین و یازن بدون اجازه شوهر به کارهای مستحب می پردازند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

اِنَّکَ اِنِ اشتَغَلتَ بِفَضائِلِ النَّوافِلِ عَن اَداءِ الفَرائِضِ فَلَن یَقُومَ فَضلٌ تَکسِبُهُ بِفَرضِ تُضَیِّعُهُ

اگر بـا پرداختن به فضـیلت مستحبات از به جـا آوردن واجبـات بـا زمانی هرگز آن فضـیلتی که به دست می آوری با گناه آن فریضه ای که ضایعش می کنی برابری نمی کند.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمومنین علیه السلام سفارش می فرمود:

۱- کافی ج۲ص۸۷

اذا رَاَیتَ النّاسَ یَشتَغِلُونَ بالفَضائِلِ فَاشتَغِل اَنتَ بِاِتمامِ الفَرائِضِ (۱)

هرگاه دیدی مردم به فضائل و مستحبات می پردازند تو به کامل کردن واجبات بپرداز.

عـده ای هسـتند که داوطلب کارهـای خیر و پرداختن هزینه ازدواج و جهیزیه و مسـکن و یـا درمـان بیمـاران هسـتند اما حقوق واجب خود را مثل زکات و خمس نمی پردازند به سـفرهای مستحبی مثل زیارت ائمه طاهرین علیهم السلام می روند ولی سفر حج تمتع که از واجبات قطعی است در صورتی که استطاعت بدنی و مالی باشد به بهانه های غیرمنطقی نمی روند.

درباره کسانی که زکات نمی پردازند حج نمی روند از طریق معصومین نقل شده است که

مَن مَنَعَ قیراطاً مِنَ الزَّکاهِ فَلیَمُت اِن شاءَ یَهُودِیّاً و اِن شاءَ نصرانِیّاً (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که قیراطی از زکات را نپردازد او مخیر است یهودی بمیرد و یا نصرانی.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مَن سَوَّف الحَجِّ حتّی یَموتَ بَعَثَهُ اللهُ یَومَ القِیامَهِ یَهودِیّاً اَو نَصرانِیّاً (۳)

هر کس در رفتن به حج چندان تعلل ورزد تا مرگش فرا رسد خداوند او را د درروز رستاخیز یهودی و یا نصرانی برانگیزد.

هر که دوری سفر آخرت را باور کند خود را آماده می کند.

دویتس و هفتاد و دوم- مَنْ تَذَکَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ

هر که دوری سفر را باور داشته باشد خود را آماده می کند.

همه سـفرهای دنیـایی بـدون توشه راه نیست در حـالیکه می دانیم عمر سـفر کوتـاه است و راه هـا امروزه بـا وسایـل روز به هم نزدیک شده اند. اما چرا غفلت از سفری

۱- مواعظ العددیه ص ۲۹۳

۲- ثواب الاعمال ص ۲۸۱

۳- بحار ج۷۷ص۵۸

طولانی و دور و دراز که هزار منزل دارد و آسان ترین آنان منزل اول یعنی مرگ است.

سفری که پنجاه ایستگاه ها دارد و هر توقف گاهش هزار سال طول می کشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فَاِنَّ فی القِیامَهِ خَمسینَ موقِفاً کُلُّ مَوقِفٍ اَلفَ سَنَهٍ(۱)

قیامت پنجاه ایستگاه دارد و هر ایستگاه هزار سال طول می کشد. آمادگی برای سفر آخرت به تجهیز اعمال صالحه است و با دست پر رفتن از این جهان است.

نکند پرونده عمر بسته شود نامل عمل ما خالی از کارهای شایسته و پر از معصیت و خطا باشد.

مرحوم طباطبایی در کوهپایه زان صبحگاهی سرود:

گذر ز دانه و دام جهان و خویش مباز***که مرغ با پر آزاد می کند پرواز

به کوهپایه زان بامداد با یاران***که دور باد دل پاکشان ز سوز و گداز

چه گویمت که چه می گفت باد مشک فشان***که می گشود به گفتار خود هزاران راز

زمن نیوش و میاسا در این دو روز جهان***که پیش روی تو راهیست سخت دور و دراز

به هرزه راه مپیما و خود خسته مساز***که پیش پای تو باشد بسی نشیب و فراز

عقل به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نکند.

دویست و هفتاد و سوم- لَیْسَتِ الرَّوِیَّهُ کَالْمُعَایَنَهِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَکْذِبُ الْعُیُونُ أَهْلَهَا وَ لَا یَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ

ص:۴۷۱

۱- بحارج۱۵ص ۴۰

آگاهی با دیـدنی ها به دست نیایـد چه بسا که چشم ها به صاحب خود دروغ می گویند ولی عقل به کسـی که از او نصـیحت بخواهد خیانت نمی کند.

امروز وسایـل ارتبـاط جمعی آنقـدر قوی و وسیع شـده که هر آنچه د رگوشه ای از جهـان اتفاق می افتـد و یا از مناظر طبیعی وجود دارد از اعماق دریاها تا کهکشان ها قابل رویت و مشاهـده است اما آیا این همه دیـدنی شـگفت آور در صد آگاهی ها را درباره حقیقت هستی و جایگاه انسان در آفرینش بالا برده است؟

این سوالی است که خواننـده عزیز گرامی بایـد خود پاسخ دهـد امـام علیه السـلام فرمود: چه بسـا که چشم ها به صاحب خود دروغ می گوینـد یعنی جایی که بایـد متوجه حضـرت معبود شونـد و به خالق هستی توجه کننـد و در محضـر او گناه نکننـد و فرمانش را اطاعت کنند آنچه می بینند جز یک سرگرمی و مطلبی وقت پرکن و گذرا چیز دیگری حاصل آنها نمی شود. ولی اگر هر آنچه می بیننـد از عقل کمک بگیرند و فکر و اندیشه خود را به کار بندند قطعا راهنمایی های لازم را به آنها می نماید و نمیگذارد به خطا روند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

کَفاکَ مِن عَقلِکَ ما اوضَعَ لَکَ سُبُلَ غَیِّکَ مِن رُشدِکَ (۱)

از عقلت همین تو را بس که راه و بیراهه رابر تو روشن می سازد.

در مبـاحث فقه و اصول فقه یکی از نکـاتی که به طور مبسوط به آن پرداخته می شود مبحث حجیت عقـل است و دلیـل عقلی مقدم بر سایر دلایل مطرح می شود.

ابن سـکیت به امام هادی علیه السـلام عرض کرد: به خدا سوگند که نظیر شـما را هرگز ندیده ام . بفرمایید که امروز حجت بر مردم چیست؟ امام هادی علیه السلام فرمود:

العَقلُ یُعرَفُ بِهِ الصّادقُ عَلَی اللهِ فَیُصَدِّقُهُ وَ الکاذِبُ عَلَی اللهِ فَیُکَذِّبُهُ فَقالَ ابنُ السِّکّیتِ: هذا وَاللهِ هُوَ الجَوابُ (۲)

عقل را به واسطه آن امام راستین می شناسد و تصدیقش می کند و امام دروغین

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۲۰ص۶۵

۲- کافی ج۱ص۲۰

را می شناسد و تکذیبش می نمید ابن سکیت گفت: به خدا قسم که جواب درست همین است.

حجاب پذیرش موعظه غفلت است

دویست و هفتادو چهارم- بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الْمَوْعِظَهِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّهِ

بین شما و موعظه حجابی از غفلت و بی خبری است.

وقتی گوش دل بسته باشد بهترین مواعظ حتی کلام وحی اثر نمی گذارد چه بسیار مردمی که د رمعرض موعظه های آموزنده و ارزشمند قرار میگیرند اما چون دل در گرو آن موعظه ها نمی دهند به قول معروف از این گوش می گیرند و از آن گوش بیرون م یکنند. برای آنکه غافلند و خواب غفلتشان آنقدر سنگین است که حتی اگر واعظ خدا و پیامبر و ائمه طاهرین باشند بر روی آنها اثر می گذارند.

وَإِنْ یَرَوْا آیَهً یُعْرِضُوا وَیَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ وَکَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَکُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِیهِ مُزْدَجَرٌ حِکْمَهٌ بَالِغَهٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ(۱)

اگر آیه ای ببینند اعراض کرده می گویند این جادویی پایدار است.

تکذیب کردند و از هوای نفس خویش پیروی نمودند و هر کاری را قراری هست. به اندازه کافی خبرهای بازدارنده برای آنان رسیده است حکمتی رساست ولی بیم دادن ها بی فایده است.

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است ***بگوش مردم نادان چو آب در غربال

عیب عالم و جاهل

دویست و هفتاد و پنجم- جَاهِلُکُمْ مُزْدَادٌ وَ عَالِمُکُمْ مُسَوِّفٌ

نادان شما زیاده روی می کند و عالم شما کار را از وقت خود عقب می اندازد.

دو نقیصه و عیب یکی از جاهل و دیگری از عالم زیاده روی در هر کاری ناپسند و

۱- قمر آیات ۲ تا ۵

غیرعاقلانه است زیاده روی در عبادات کار و فعالیت های اجتماعی انفاق و احسان نظافت و مصرف آب خوردن و آشامیدن پذیرایی در میهمانی ها و مراسم سخن گفتن و غیره همه و همه مذموم و حکایت از نادانی می کند.

در مورد انفاق خداوند متعال می فرماید

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۱)

نه دستت را بر گردنت بسته نگه دار و نه آنقدر گشاده کن که ملامت زده و حسرت خورده بنشینی.

الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۲)

هنگام انفاق و خرج زیاده روی نکنند و همچنین بخل نورزند بلکه میان این دو صفت حد وسط را اختیار نمایند.

وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (۳)

ولخرجی و اسراف نکنید زیرا اسراف کنندگان برادران شیطانند.

ولید بن صبیح می گوید در محضر امام صادق علیه السلام بودم مرد سائلی آمد چیزی درخواست کرد حضرت به او دادند دیگری آمد باز عطا فرمود سومی آمد حضرت فرمود خداوند به تو وسعت دهد همه آنها را در مورد حقی مصرف کند به طوری که چیزی برایش نماند این شخص از جمله سه نفری است که دعایش مستجاب نمی شود عرض کردم آنها کیانند فرمود یکی کسی که همه اموالش را در راه خدا صدقه بدهد پس از تمام کردن بگوید

اَللّهُمّ ارزُقنی

خدایا مرا روزی عنایت کن به او گفته می شود ما تو را روزی دادیم.(۴)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

۱- اسرا ۲۹

۲- فرقان ۶۷

۳- اسرا ۲۶

۴- کشکول بحرانی ج۲ص۴۹

اِنَّ لِلسِّخاءِ مقداراً فَاِن زادَ عَلَیهِ صَرَفٌ (۱)

جود و سخا را اندازه ای است اگر از آن تجاور کند زیاده روی و اسراف است نقیصه دومی که حضرت بیان فرمود مربوط به علماء و دانشمندان است و آن کارها را به عقب می اندازد و از خود سستی نشان می دهند.

مگر کسی می داند چقدر عمر می کند و چه اندازه مهلت زیستن به او می دهند پس چرا تا سلامتی هست و فکر کار می کند قدمی برای توسعه علم و دانش و معارف دین برنمی دارند و امروز و فردا می کنند.

امروز بار مسئولیت دانشمندان بالاخص در حوزه دین نسبت به گذشته بسیار سنگین تر شده است نسل جوان ما شدیدا در معرض خطر فرهنگی قرار گرفته اند نباید کارها را به تاخیر انداخت هر کس مایه علمی درباره معارف دارد قلم بزند سخن براند محفل درس و بحث تشکیل دهد از وسایل روز استفاده کند زیرا دشمنان با انواع وسایل به فرهنگ ناب محمد و آله محمد ایجاد شبهه می کنند کوتاهی و قصور در برابر آنها زبونی در دنیا و مواخذه در آخرت را همراه دارد.

روایات خیلی تهدیدآمیز است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در دو بیان چنین فرمود.

کاتِمُ العِلمِ یَلعَنُهُ کُلُّ شَییءٍ حَتیّ الحُوتُ فِی البَحرِ وَ الطِّیرُ فِی السَّماء (۲)

پنهان کننده دانش را همه اشیاء حتی ماهی دریا و مرغ هوا لعنت می کنند.

من کَتَمَ عِلماً نافِعاً عِندَهُ اَلجَمَهُ اللهُ یَومَ القِیامَهِ بِلِجامٍ مِن نارٍ (۳)

هر کس از دانشی سودمند برخوردار باشد و آن را مخفی نگه دارد در روز قیامت خداوند بر او لگامی از آتش زند.

علم بهانه را بر بهانه جویان بسته است.

دویست و هفتاد و ششم- قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِینَ

۱- بحار ج۱۷ص۲۱۸

۲- کنز العمال ۲۸۹۹۷ و ۲۹۱۴۲

۳- کنزالعمال ۲۸۹۹۷ و ۲۹۱۴۲

علم راه عذر و بهانه را بر بهانه جویان بسته است.

این بیان حضرت کامل کننده بیان قبلی است براستی وقتی علماء و دانشمندان قصور در نشر علم و دانش خویش نکنند و آنچه را از معارف الهیه می دانند در اختیار خلق خدا بگذارند و شبهه های اعتقادی و احکامی و اخلاقی را پاسخ دهند دیگر عذر و بهانه ای برای بهانه جویان باقی نمی گذارند.

حداقل آن اتمام حجت است از این جهت که فردای قیامت نگویند کسی نبود که حقایق را برای ما تبیین کند و ما از روی ناآگاهی خلاف کردیم.

كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱)

هرگاه گروهی در آتش دوزخ انداخته شوند مامورین جهنم به آنها می گویند آیا برای شما بیم دهنده ای نیامد.

پاسخ می دهند آری برای ما بیم دهنده آمد ولی او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی نازل نکرده است و شما پیامبران در گمراهی بزرگی هستید در ادامه می گویند اگر ما گوش شنوا و درک درست داشتیم در بین اهل آتش نبودیم به گناهان خود اعتراف میکنند و اهل جهنم از رحمت خدا دور باد. پس بر اهل علم لازم است که بهانه را از دست اهل بهانه بگیرند فقط وظیفه ابلاغ خود را انجام دهند حالا چه اندازه مردم استفاده می کنند آن مربوط به آنها نیست مهم آن است که تکلیف انجام گیرد چنانکه حتی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تنها مامور به ابلاغ حقایق دین و معارف الهیه بود. در قرآن شریف حدود یازده مورد با مضامین مختلف تکلیف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فقط ابلاغ رسالت و نشر حقایق دین بیان شده است.

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۲)

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جز رساندن پیام دین به طور آشکار وظیفه ای ندارد.

۱- ملک ۸تا۱۱

۲- نور ۵۴

استفاده از مهلت ها و فرصت ها

دویست و هفتاد و هفتم- کُلُّ مُعَاجَلٍ یَسْأَلُ الْإِنْظَارَ وَ کُلُّ مُؤَجَّلٍ یَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِیفِ

هر که مرگ با شتاب به سراغش می رود مهلت می خواهد و هر که مرگش به تاخیر افتاد از فرصت استفاده نمی کند و به عمل نمی پردازد.

مولایمان علی علیه السلام مثل همیشه اعجاز در کلام دارد چنان روانکاوی می کند که هر خواننده جمله فوق براحتی می تواند خود را با کلام آن بزرگوار تطبیق دهد جدا چرا باید ما انسان ها اینگونه باشیم که اگر مرگ ناگهانی به سراغمان آمد مهلت بخواهیم و بگوییم:

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحًا فِیمَا تَرَکْتُ کَلَّا إِنَّهَا کَلِمَهٌ هُوَ قَائِلُهَا(۱)

پروردگارا ما را بازگردان تا شاید به عنوان تدارک گذشته کارهای شایسته ای انجام دهم هرگز این سخنی است که او می گوید.

و چرا حالا که مهلت داریم از فرصت استفاده نمی کنیم و به عمل نمی پردازیم.

مگر ز مدت عمر آنچه مانده دریابی***که آنچه رفت به غفلت دگر نیاید باز

چنان مکن که به بیچارگی فرو مانی***کنون که چاره بدست اندرست چاره بساز

ز عمرت آنچه به بازیچه رفت و ضایع شد ***گرت دریغ نیامد بقیت اندر باز

امام علی علیه السلام می فرمود:

فَبادِرُوا الْمَعادَ، وَ سابِقُوا الْآجالَ، فَإِنَّ النَّاسَ یُوشِکُ اءَنْ یَنْقَطِعَ بِهِمُ الْاءَمَلُ، وَ یَرْهَقُهُمُ الْاءَجَلُ(۲)

به سوی آخرت بشتابید و بر مرگ ها پیشی گیرید زیرا نزدیک است که آرزوی مردم قطع شده و مرگ آنان را دریابد.

۱- مومنون ۹۹و۱۰۰

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۸۲ و خطبه ۲۳۷

در جای دیگر فرمود:

فَاءَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَ اءَخَذَ مِنْ حَيٍّ، لِمَيِّتٍ، وَ مِنْ فانٍ لِباقٍ، وَ مِنْ ذاهِبٍ لِدائِمٍ، امْرُؤٌ خافَ اللَّهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلی اءَجَلِهِ، وَ مَنْظُورٌ إِلی عَمَلِهِ(۱)

لازم است انسان از خود برای خویش و از زندگانی برای مرگ و از نیستی برای هستی و از گذرنده برای باقی مانده کاری بکند و کسی که از خدا ترسید در حالی که تا رسیدن مرگ او را فرصت داده و تا انجام عمل او را مهلت داده اند.

از خوش بحال گفتن های مردم باید ترسید.

دویست و هفتاد و هشتم- مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْ ءٍ طُوبَی لَهُ إِلَّا وَ قَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ

مردم به چیزی نگفتند خوش به حالش مگر آنکه روزگار بر آن روز بدی را پنهان دارد.

بیان امام علیه لاسلام نظر به این حقیقت دارد که دیدگاه مردم خیلی قابل اعتماد نیست چرا که آنها علم غیب ندارند و نمی دانند همین شخص را که در ناز و نعمت و یا قدرت و مکنت می بینند روزی هم دارد که ورق برگردد و روزگار بدی داشته باشد. و شاید هم نظر حضرت به موضوع چشم زخم باشد که می خواهد بفرماید که بعضی با گفتن خوش به حالش صاحب نعمت و شوکت را چشم می زنند او را به روزگار بد می نشانند.

مسئله سومی که از گفتار امام استفاده می شود این است که افراد متنعم و متمکن در مال و قدرت و سلامتی به فکر از دست دادن همه این امکانات باشند چون انسان همیشه همه چیز برایش فراهم نیست بر روز گرفتاری بیندیشد و یا خود را آماده کند تا از پای نیفتد.

باید عبرت و اعتبار از حوادث سرلوحه کار ما قرار گیرد امام علیه السلام می فرمود:

عِبَادَ اللَّهِ اءَيْنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا؟ وَ عُلِّمُوا فَفَهِمُوا ؟ وَ اءُنْظِرُوا فَلَهَوْا ؟ وَ سُلِّمُوا فَنَسُوا ؟

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۲ و خطبه ۲۳۷

اءُمْهِلُوا طَوِيلًا وَ مُنِحُوا جَمِيلًا وَ حُذِّرُوا اءَلِيما وَ وُعِدُوا جَسِيما (۱)

ای بندگان خدا کجا هستند آنهایی که سالیان دراز عمر کردند و از نعمت های الهی استفاده نمودند دانش آموختند و فهمیدند به ایشان فرصت دادند و عمر را بیهوده صرف کردند سلامتی داشتند ولی فراموش کردند مهلتی طولانی و عطایای شایسته نصیبشان شد از عذاب دردناک آنها را ترساندند و پاداش های نیکو نویدشان دادند.

مسئله قضا و قدر

دویست و هفتاد و نهم- از امام علیه السلام درباره قضا و قدر الهی سوال کردند؟ فرمود:

طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُوهُ وَ سِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ

راه تاریکی است آن را طی کنید و دریایی عمیق است در ان وارد نشوید از اسرار الهی است برای دست یافتن به آن خود را در رنج نیندازید.

یکی از مسایل اعتقادی که ما اجازه ورود در آنها را نداریم قضا و قدر است چون قضا و قدر از صفات فعلی خداست و ما از آنچه خداوند تبارك و تعالی اراده کرده مطلع نیستیم پس نباید وارد تشکیلات خداوندی شویم و اگر وارد شویم چیزی جز سردرگمی نصیب ما نخواهد شد.

فقط باور کنیم که خداوند برای بندگان جز خیر نمی خواهد و اگر شری هم به سراغك سی رود عکس العمل کار خود اوست.

مَا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِنْ سَيِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ (۲)

آنچه از نیکی هابه تو رسد از جانب پروردگار است و آنچه از بدی ها به تو رسد از خود توست.

حتی در مواردی که ما احساس میکنیم شر است اشتباه می کنیم خیر ما د ربلایا و مصائب نهفته است.

ص:۴۷۹

۱- نهج البلاغه خطبه ۸۲

۲- نساء ۷۹

در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنان خندید که دندان های آخرینش هویدا شد بعد فرمود.

اَلا تَسالونِی مِمِّ ضَحِکتُ؟ قالوا: بلی یا رسولَ الله قال: عَجِبتُ لِلمَرءِ المُسلِمِ اِنَّهُ لَیسَ مِن قَضاءٍ یَقضیهِ اللهُ عَزَوجَلِّ لَه الاّ کانَ خَیراً لَهُ فِی عاقِبَهِ اَمرِهِ (۱)

آیا از من نمی پرسید که از چه می خندم؟ عرض کردند چرا ای رسول خدا فرمود: از انسان مسلمان در شگفتم که هر چه خدای عزوجل برای او حکم مقدر کند سرانجامش برای او خوب است.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

فِی قَضاءِ اللهِ کُلُّ خَیرٍ لِلمومِنین (۲)

در قضای خداوند هر گونه خیری برای مومن نهفته است.

یعنی اگر مصیبت باشد خیر است اگر شادی و شادکامی باشد نیز خیر است.

محروم از علم آموزی زبون است

دویست و هشتادم- إِذَا أَرْذَلَ اللَّهُ عَبْداً حَظَرَ عَلَیْهِ الْعِلْمَ

هرگاه خداوند بخواهد انسانی را خوار و زبون کند او را از آموختن علم محروم می کند.

محرومیت علم بزرگترین عذاب برای انسان است دلی که از علم تهی باشد مرده و بی خاصیت است و حیات و بقاء انسان به علم است.

امام علیه السلام درباره ارزش علم می فرمود:

اِنَّ العِلمَ حَیاهُ القُلُوبِ وَ نُورُ الاَبصارِ مِنَ العَمی و قُوَّهُ الاَبدانِ مِنَ الضَّعفِ (۳)

علم سبب زنده ماندن دل ها و نور بخشیدن به دیدگان و نیرو دادن به بدن ها می گردد.

دانش پژوهان و طلاب علوم به ویژه علوم الهی از ارزش و مقام والایی برخوردارند.

۱- امالی صدوق ص ۴۳۹

۲- التمحیص ص ۵۸

۳- بحار ج ۱ص ۱۶۶

و انسان ها به طور فطری برای دانایان و صاحبان علم و معرفت احترام قائلند در مکتب ما آنقدر برای اهل علم و طالبان آن منزلت هست که در تعبیر روایات بر بال فرشتگان گام می زنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِنَّ طالِبَ العِلمِ تَبسُطُ لَهُ المَلائِکَهُ اجنَحَتَها وَ تَستغفِرُ لَهُ (۱)

فرشتگان برای طالب علم بال خود را می گسترانند و برایش از درگاه الهی طلب رحمت می نمایند.

ادم های بی مصرف و باطل نادانان و محرومان از علم اند همان هایی که عمر عزیز خویش را با پوچی ها و هیچی ها و بطالت به پایان می برند در جهل مرکب غوطه ورند.

قرآن این قشر از جامعه را جزء بدترین جنبندگان می شمرد.

شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ (۲)

بدترین موجودات و پست ترین مردم نزد پروردگار کسانی هستند که از فهم حقایق کر و لالند و تعقل نمی کنند.

کسی که امیرالمومنین علیه السلام برادر خواندش و صفات ممتاز وی

دویست وهشتاد و یکم- کَانَ لِی فِیمَا مَضَی أَخٌ فِی اللَّهِ

در گذشته برایم برادری بود که در راه خدا مرا برادری کرد.

دو نقل درباره این شخص آمده بعضی او را اباذر غفاری گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره اش فرمود:

ما اَضَلَّتِ الخَضراءِ و لا اَقَلَّتِ الغَبراءِ عَلی ذِی لَهجَهٍ اَصدَقُ مِن اَبِی ذَرٍّ (۳)

آسمان سایه نیفکند بر سر هیچ موجودی و صاحب لهجه ای که راستگوتر از اباذر باشد.

امام علیه لاسلام در آن هنگام که عثمان بن عفان او را تبعید کرد خطاب به وی فرمود:

۱- کنز العمال ۲۸۷۴۸

۲- انفال ۲۲

۳- سفینه البحار ج۱ص۴۸۲

یَا اءَباذَرٍّ إِنَّکَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ، إِنَّ الْقَوْمَ خافُوکَ عَلی دُنْیاهُمْ، وَ خِفْتَهُمْ عَلی دِینِکَ(۱)

ای اباذر تو برای خدا به خشم آمدی بنابراین امید تو به خدا باشد این مردم به خاطر دنیایشان از تو ترسند و تو به خاطر دینت از آنها ترسیدی.

نقل دوم آن است که شخص موردنظر امام علیه السلام عثمان بن مظعون بوده است

کانَ مِن زُهّادِ الصَّحابَهِ و اَکابِرها و کانَ رسُولُ الله صلی الله علیه و آله وسلم یُحِبُّهُ حَبّاً شَدیداً

او از زهاد و بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود وپیامبر او را سخت و شدید دوست می داشت. معروف است که عثمان برادر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده و بی اعتنای به دنیا تا آنجا که همسرش به پیامبر از دست او شکایت کرد و پیامبر او را دعوت به اعتدال نمود.

هنگامیکه ابراهیم تنها پسر پیامبر فوت کرد آن گرامی خیلی گریه کرد و فرمود:

اَلحِق بَسَلفِکَ الصّالِحِ عُثمانِ بنِ مَظعُون (۲)

پسرم به سلف صالح خود عثمان بن مظعون ملحق شو.

در هر صورت امام علیه السلام در مقام توصیف یکی از این دو بزرگوار باذر و یا عثمان بن مضعون است

کانَ لِی فیما مَضَی اَخٌ فِی الله

در گذشته برایم برادری بود که در راه خدا مرا برادری می کرد موضوع اخوت و برادری در اسلام از زیباترین و بهترین مسائل عاطفی است وقتی دو نفر با هم صیغه اخوت میخوانند حقوق متقابل و جالب توجهی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند در روایات اهل بیت علیهم السلام آنقدر درباره برادر ایمانی سفارش شده که درباره برادر پدر و مادری بدان حد سفارش نشده است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

المُومِنُ اَخُو المُومِنِ کالجَسَدِ الواحِدِ اِنِ اشتَکِیَ شَیئاً مِنهُ وَجَدَ اَلَمُ ذلِکَ فِی سائِرِ

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۳۰

۲- معجم رجال الحدیث ج۱۱ص۱۲۷

جَسَدِهِ وَ اَرواحُهُما مِن رُوحٍ واحِدٍ (۱)

مومن برادر مومن است و مانند جشم واحدی هستند که قسمتی از بدن یکی از آنها درد و المی مبتلا شود سایر اعضاء بدن به درد می آید و روح آنها یکی است همان بزرگوار فرمود: برای هر چیزی چیز دیگری هست که آن را آرامش میبخشد.

وَ اِنَّ المُومِنَ لَیستَریحُ اِلی اَخیهِ المُومِنِ کَمَا یَستَرِیحُ الطِّیرُ اِلَی شِکلِهِ (۲)

و مومن با دیدن و ملاقات با برادر ایمانیش آرامش می یابد همانطور که دو پرنده همجنس در کنار هم آرامند.

اگر این پیوند همراه با اخلاص و برای خدا باشد بسیار پاکیزه تر و زیباتر خواهند شد چون ممکن است بعضی رفاقت ها و برادری ها را براساس نیات مادی و استفاده جستن از یکدیگر برقرار سازند پیداست که این اخوت پایدار و ارزشمند نخواهد بود.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

مَن اَخَی لِلدُّنیا حُرِم (۳)

هر کس به خاطر دنیا با کسی برادری کند گرفتار محرومیت ها خواهد شد.

همو فرمود: مردم با یکدیگر برادرند.

فَمَن کانَت اُخُوَّتُهُ فِی غیرَ ذاتِ اللهِ فَهِی عَداوَهٌ وَ ذلِکَ قُولُهُ عَزَّوَجلَّ اَلَاخِلّاءُ یومَئِذٍ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ الّا المُتَّقین (۴)

و هر کس برادریش را در غیر رضای پروردگار برقرار سازد منجر به دشمنی خواهد شد و این کلام خداوند عزوجل است که فرمود: برادران امروز بعضی نسبت به بعضی دیگر دشمن هستند مگر آنهایی که تقوا را پیشه خود ساختند.

بنابراین چه خوب است که برادری براساس معیارهای معنوی و الهی باشد که در این صورت نتیجه و ثمره ای بر این اخوت خواهد بود. همان گرامی فرمود:

۱- بحار ج۷۴ص۲۶۸

۲- بحار ج۷ص۲۳۴

۳- غرر الحکم ۲۰۳۰

۴- بحار ج۷۴ص۱۶۵

بِالتَّواخِی فِی اللهِ تَثمُر الاُخُوَّهِ (۱)

به واسطه برادری در راه خداست که برادری ثمر می بخشد.

کانَ یُعَظِّمُهُ فِی عَینی صِغَرُ الدُّنیا فِی عَینِهِ

به خاطر آنکه دنیا در نظرش کوچک بود در نظر من شخصیتی بزرگ بود دنیا ممکن است از نظر بعضی بزرگ جلوه کند برای آنانی که آخرت را باور دارند و در مقام مقایسه آن جهان با این جهان هستند دنیا در نظرشان مانند رحم مادر و محلی کوچک و پست است.

معمولاـ آنهایی که از آیات و روایات مربوط به وسعت و گسترش نعمت های الهی در جهان آخرت بی اطلاع هستند دنیا و مواهب آن در نظرشان خیلی بزرگ نشان داده می شود.

یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غَافِلُونَ (۲)

به زندگی ظاهری دنیا آگاهند ولی نسبت به زندگی آخرت به کلی بی خبرند.

و کانَ خارِجاً مِن سُلطانِ بَطنِهِ

شکمش بر او مسلط نبود یعنی هر چه هوس می کرد و دل مطالبه می نمود داخل معده نمی کرد که گاهی سلطه شکم و دلم می خواهد ها انسان را به جهنم می فرستد یک لقمه حرام کافی است که چهل شبانه روز انسان را در ابعاد معنوی عقب اندازد و عبادات مورد قبول حق قرار نگیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یکی از نگرانی هایش درباره آینده ملت حرام خواری و شهوت شکم بود.

ثَلاثَهٌ اَخافَهُنَّ عَلی اُمَّتی: الضِّلالَهُ بَعدَ المَعرِفَهِ وَ مُضلّاتِ الفِتَنِ وَ شَهوَهُ الفَرجِ و البَطنِ (۳)

درباره سه چیز نسبت به امتم نگرانم: گمراهی بعد از معرفت و هدایت و عوامل فتنه انگیز گمراه کننده و شهوت جنسی و شکم.

۱- غرر الحکم ۱۵۶
۲- روم ۷
۳- بحار ج۶۲ص ۲۹۰

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

اِیّاکُم و البَطَنهِ فَاِنِّها مَقسَاهٌ لِلقَلبِ مَکسَلَهٌ عَنِ الصِّلاهِ مَفسَدَهٌ لِلجَسَد (۱)

بر شما باد به مواظبت از شکم که پرخوری و حرام خوری باعث قساوت قلب و کسالت و بی حالی در نماز و فساد و بیماری جسم می شود.

ممکن است بعضی از متدینین و مومنین علاقمند باشند که بدانند پس چه اندازه باید به شکم رسید و چه مقدار باید خورد و خوراک ما باشد.پاسخ را از رسول مکرم اسلام دریافت کنند که فرمودند:

کُل و اَنتَ تَشتَهِی و اَمسِکَ و اَنتَ تَشتَهِی (۲)

بخور در هنگامی که میل به غذا داری و تا اشتها داری دست از غذا بکش.

فَلا یَشتَهِی مالا یَجِدُ وَ لا یُکثِرُ اِذا وَجَدَ

اگر چیزی را به دست نمی آورد حسرتش را نمی خورد و اشتها نشان نمی داد و هنگامی که به چیزی دست می یافت افراط نمی کرد.

ایه شریفه می فرماید:

لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ (۳)

نسبت به آنچه از دست می دهید دلتنگ و آزرده خاطر نشوید و نسبت به آنچه به دست می آورید مغرور و شادمان نگردید.

در واقع یک نوع بی اعتنایی به زخارف دنیا است و عثمان بن مضعون که مورد توصیف و تعریف مولایمان علیه السلام قرار گرفته چنین بوده است هنگام نداری حسرت نمی خورد و دلتنگ نمی شود و هنگام اقبال دنیا و داشتن مغرور نمی گشته و زیاده طلبی نمی کرده است.

به عبارتی دققا زهد در دنیا را او مصداق داده چنانکه همان بزرگوار می فرماید

الزُهدُ کُلُّهُ فِی کَلِمَتَینِ مِنَ القُرانِ قالَ اللهُ تَعالی: لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ فَمَن لَم یَاس عَلی الماضی وَ لَم یَفرح بالاتِی فَهُوَ الزّهِدُ (۴)

۱- غرر الحکم ۱۷۶

۲- بحار ج۶۲ص ۲۹۰

۳- حدید ۲۳

۴- بحار ج۷۸ص ۷۰

تمام زهـد در دو کلمه قرآن است خداونـد تبارک و تعالی فرمود: نسـبت به آنچه از دست می دهید دلتنگ نشوید و نسـبت به آنچه به دست می آورید شادمان نگردید بنابراین هر که درباره آنچه در گذشـته از دست داده مایوس نشود و درباره آنچه در آینده به دست می آورد شادمان نگردد زاهد واقعی است شاید بعضـی فکر کنند زهد یعنی ترک دنیا و انزوا طلبی. نه این طور نیست زهد یعنی دل نبسـتن به دنیا وقتی دل به زخارف دنیا گره نخورد راحت می توان از کنارش گذشت نه از اقبالش گرفتار غرور می شویم و نه از ادبارش و پشت کردنش غم زده و محزون می گردیم.

در آیه دیگر می فرماید

لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ (۱)

برای از دست دادن و یا به دست آوردن چیزی اندوهناک نشوید.

وَ كانَ اَكثَرُ دَهرِهِ صامِتاً فَاِن قالَ بَذَّ القائِلينَ وَ نَقَعَ غليلَ السّائلين

اکثر روزهـایش را در سـکوت سپری می کرد و هنگامی که لب به سـخن می گشود جای سـخن گفتن برای دیگران باقی نمی گذاشت و عطش پرسش کنندگان را رفع می کرد.

صمت و سـکوت با معنا از قدرت روحی و تملک نفس نشات می گیرد کسـی که در هنگام سخن گفتن هر صاحب سخنی را مجـذوب خویش می کنـد و عطش پرسـش کننـدگان را برطرف مینمایـد و قـادر به اسـتخدام هر نوع لفـظ و کلام است چنین شخصـی وقتی سـکوت می کند نه از جهت نداشتن و ضعف کلام است بلکه بدین خاطر است توانایی مهار زبان را دارد و این ارزش بزرگی است و چه ارزشـی از این بزرگتر که انسـان زبـان را از گفتن حرف های نامربوط و پوچ و بی معنا حفظ کنـد و هرگاه خواست سخن گوید گزیده و سنجیده بگوید.

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق درباره حق زبان می فرماید:

وَ أَمّا حَقّ اللّسَانِ فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيـدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلّا لِمَوْضِعِ الْحَاجِهِ وَ الْمَنْفَعَهِ لِلدّينِ وَ الدّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشّنِعَ

۱- آل عمران ۱۵۳

حق زبان بر گردن ما این است که به آن کرامت کنیم تا ناسزا نگوید و آن را عادت به خیر دهیم. و او را حمل به ادب کنیم و به طور کلی زبان را از گفتن ببندیم مگر در مواقعی که ضرورت ایجاب کند و منفعتی از ناحیه دین و دنیا همراه داشته باشد و آن را مانع شویم از گفتن حرف های زیادی و زشت.

به هر حال سکوت و صمت یک منزل از منازل مهم سلوک الی الله است اینکه انسان حرف را در خانه دل نگه دارد و چیزی نگوید حکایت از صفای باطن و قدرت معنوی شخص سالک می نماید.

امام رضا علیه السلام فرمود:

اِنَّ الصَّمتَ بابٌ مِن اَبوابِ الحِکمَهِ اِنَّ الصَّمتَ یَکسِبُ المُحِبَّهَ اِنَّهُ دَلیلٌ عَلَی کُلِّ خَیرٍ (۱)

سکوت دری از درهای حکمت است سکوت باعث محبت می شود و سکوت بر هر کار خیری دلیل و راهنماست.

مولایمان علی علیه السلام فرمود: اُصمُت تَسلَم (۲)

سکوت کن سلامت خواهی ماند.

همو در بیانی دیگر به طور مبسوط م یفرماید

سخن در مهار توست تا مادامی که آن را نگفته ای و چون گفتی تو در مهار آن خواهی بود. پس زبانت را نگه دار همانند طلا و نقره یا اسناد مالی ات که در خزانه نگه می داری چه بسا سخنی که نعمتی را تباره سازد و نکبتی را به بار آورد. (۳)

به این نکته قابل توجه که در کلام مولا- درباره عثمان بن مضعون بود توجه فرمودید که عثمان در عین حالی که اکثر روزگارانش را در سکوت می گذراند ولی هنگامی که به سخن گفتن مشغول می شد جای سخن گفتن برای دیگران نمیگذاشت. یعنی از یک قدرت تکلم در سطح عالی برخوردار بود.

یک وقت است کسی حرف نمی زند چون نمی تواند سخن گوید و خصوصا در

۱- کافی ج۲ص۱۱۳
۲- غرر الحکم
۳- نهج البلاغه حکمتها ۳۸۱

جمع حضور مردم باشد و هنر عثمان بن مضعون این بود که در عین حالی که از توانایی بسیار بالایی سخن گفتن بهره مند بود ولی لب به سخن باز نمی کرد مگر مواقعی که ضرورت ایجاب می کرد.

و کانَ ضَعیفاً فَانِ جاءَ الجِدُّ فَهُوَ لَیثٌ غادٍ وَصِلٌّ وادٍ

از طبقه ضعیف جامعه بود ومردم او را ضعیف می دانستند ولی وقتی یک مسئله جدی پیش می آمد چون شیری نیرومند و مار بیابان مشغول به کارمی شد.

بعضی جثه ضعیف دارند ولی وقت کار آن هم کاری که برای رضای پروردگار باشد چون شیر می خروشند و چون مار بیابان متحرک اند.

آنجایی که وظیفه حکم کند هیچگونه ضعف و سستی از خود نشان نمی دهند و با یک دنیا شور و عشق مشغول انجام وظیفه می شوند.

صفت شجاعت و تهور در انجام کارها از صفات برجسته مومن است همان گرامی می فرمود:

السّخاءُ و الشّجاعَهُ غَرائِزٌ شریفَهٌ یَضَعُها اللهُ سُبحانَهُ فِیمَن اَحَبّهُ وَ امتَحِنَهُ (۱)

صفت سخاوت و شجاعت غرائزی شریف و ارزشمند هستند که خداوند در کسانی که دوست می دارد و امتحانشان فرموده قرار می دهد.

لا یُدلِی بِحُجّهٍ حتّی یاتِی قاضِیاً و کانَ لا یَلُومُ اَحداً عَلی ما یَجِدُ العُذرَ فِی مِثلِهِ حتّی یَسمَعَ اعتِذارَهُ

تا پیش قاضی نمی رفت دلیل نمی آورد و هر که عذری داشت سرزنش نمی کرد تا اینکه عذرش را گوش می داد.

در واقع اهل دعوا و نزاع نبود همیشه در برخوردها می کوشید مستدل برخورد کند و برای حرف خویش اقامه دلیل نماید آن هم در محضر قاضی و اگر کسی خطایی مرتکب می شد صبر می کرد عذرش را بازگو کند و سخنانش را استماع می کرد.

دیده اید که بعضی ها چقدر زود قضاوت می کنند بدون داشتن دلیل قانع کننده

۱- غرر الحکم ۵۴۵

آبروی افراد را می برند و انسان های بی گناه را متهم می نمایند

قرآن توصیه می فرماید که:

لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۱)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن به عبارتی بدون تحقیق در پی سخنی مرو و کسی را خوب یا بد مخوان.

گاهی بعضی بر ما بدی می کنند یا مثلا خلف وعده می نمایند و سر موقع به محل مورد قرارداد حضور نمی یابند ما به محض ملاقات با آنان بدون هیچ مقدمه شروع به پرخاشگری و انتقاد تند با آنها می کنیم در حالی که سزاوار آن است که صبر کنیم تاخیر و عدم حضور خود را بیان کنند شاید عذر موجهی داشته باشند و عجله ما در قضاوت باعث می شود ما عوض آنها شرمنده شویم.

و كانَ لايَشكُوَ و جَعاً الّا عِندَ بُرِئِهِ

از درد شکایت نمی کرد مگر وقتی که سلامتی می یافت.

یکی از موارد امتحان الهی موقع درد وکسالت است معمولا افراد در این امتحان نمره پایین می آورند و لب به شکایت باز می کنند مگر اولیاء خدا و آنانی که تن به رضای حضرت معبود داده اند.

امام سجاد علیه السلام در هنگام مرض و بیماری به خدای خویش عرضه می کرد.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلامَهِ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّهٍ فِي جَسَدِي

الها حمد تراست به خاطر آنکه بدن سالمی به من عنایت فرمودی و حمد تراست برای اینکه هم اینک بیمارم ساخته ای.

وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ،وَ سَلامَتِي مِنْ هَذِهِ الشِّدَّهِ إِلَى فَرَجِكَ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ(۲)

و بیرون شدن از بیماری را با عفونت و تندرستی ام از این سختی را با گشایشت همراه ساز که تو عطاکننده احسانی.

۱- اسرا ۳۶

۲- صحیفه سجادیه دعای پانزدهم

مَن مَرِضَ یَوما و لَیلَهً فلم یَشکُ إلی عُوّادِهِ بَعَثَهُ اللّه یَومَ القِیامَهِ مَع خَلیلِهِ إبراهیمَ خَلیلِ الرَّحمنِ، حتّی یَجوزَ الصِّراطَ کالبَرقِ اللاّمِعِ .(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

هر کس روز و شبی بیمار شود به اطرافیانش شکایت از بیماری اش نکند خداوند او را با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن مبعوث خواهد کرد و از پل صراط چون برق جهنده سریع می گذرد.

و کانَ یَفعَلُ ما یَقُولُ وَ لا یَقُولُ ما یَفعَلُ

آنچه می گفت عمل می کرد و کاری که انجام نمی داد حرفش را نمی زد.

این امتیاز مومن است که آنچه می گوید و مردم را بدان دعوت می کند نخست عمل کند و یا به کسی وعده ووعیدی می دهد پای حرف خود بایستد و به گفته خود عمل نماید و اگر کاری از دست او برنمی آمد بی جهت قول و قرار ندهد و کسی را در انتظار نگذارد.

تخلف نسبت به آنچه می گوییم حکایت از ضعف اراده و تصمیم ما می کند و این رذیله اخلاقی است که باید اصلاح شود سعادت انسان بستگی به کسب خوبی ها و خیرات دارد و کسب خوبی ها و خیرات وابسته به اراده قوی و نیرومند است.

پس باید اراده را قوی کرد تا به آنچه وعده می دهیم و می گوییم عمل کنیم خداوند تبارک و تعالی حتی حضرت آدم علیه السلام را به خاطر نداشتن اراده نیرومند سرزنش می نماید.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۲)

با آدم عهد بستیم که فریب شیطان را نخورد ولی او فراموش کرد ما در او اراده استوار نیافتیم.

و درباره آنها که نمی توانند از عهده کاری برایند نیز باید گفت بی جهت به کسی قول ندهید وقتی نمی توانید کار موردنظر را انجام دهید.

در غیر اینصورت اعتبار و ارزش انسان زیر سوال می رود و از چشم مردم

۱- وسایل الشیعه ج۲ص۶۲۸

۲- طه ۱۱۵

می افتد. سیره ائمه طاهرین علیهم السلام بر این بود که هر چه می گفتند عمل می کردند و کسی را در انتظار نمیگذاشتند.

ابوبصیر گفت همسایه ای داشتیم که از یاران ستمکاران و اهل فسق بود و در همین رابطه ثروت زیادی به دست آورده بود. چند کنیز آوازه خوان و مطرب داشت و پیوسته مجلسی از هواپرستان تشکیل می داد و به لهو و لعب و عیش و طرب می گذرانیده کنیزان آواز می خواندند و آنها شراب می خوردند. چون همسایه من بود همیشه به واسطه شنیدن آن اعمال زشت از دست او ناراحت بودم چند مرتبه تذکر دادم ولی نتیجه نبخشید. آنقدر اصرار کردم تا روزی گفت من مردی مبتلا و اسیر شیطانم امام تو گرفتار هوای نفس نیست اگر وضع مرا به صاحب خود حضرت صادق علیه السلام بگویی شاید خداوند به واسطه تو مرا از پیروی نفس نجات دهد.

ابوبصیر گفت سخن آن مرد بر دلم نشست. صبر کردم تا زمانی که خدمت امام علیه السلام رسیدم داستان همسایه ام را به آن جناب عرض کردم فرمود وقتی به کوفه برگشتی او به دیدن تو می آید بگو جعفر بن محمد می گوید آنچه از کارهای زشت می کنی ترک کن برایت بهشت را ضمانت می کنم. به کوفه برگشتم مردم به دیدنم آمدند او نیز با آنها بود همین که خواست حرکت کند نگاهش داشتم وقتی اتاق خلوت شد گفتم وضع ترا برای امام صادق علیه السلام شرح دادم فرمود او را سلام برسان و بگو آن حال را ترک کند تا برایش بهشت را ضمانت کنم. گریه اش گرفت گفت ترا به خدا قسم جعفر بن محمد علیه السلام این حرف را به تو فرموده سوگند یاد کردم آری گفت همین مرا بس است ازمنزل خارج شد.

پس از چند روز گذشت از پس من فرستاد وقتی پیش او رفتم دیدم پشت درب ایستاده برهنه است گفت هر چه در خانه داشتم به مصرف اهلش رساندم و چیزی باقی نگذاشتم اینک می بینی از برهنگی پشت درب ایستاده ام من به دوستان خود مراجعه کردم مقداری که تامین لباسش را بکند تهیه نمودم برایش آوردم.

پس از چند روز دیگر پیغام داد مریض شده ام بیا ترا ببینم در مدت مریضی اش

مرتب از او خبر می گرفتم و با داروهایی به معالجه او مشغول بودم بالاخره به حال احتضار رسید در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود در این موقع بیهوش شد وقتی به هوش آمد (در حالی که لبخندی بر لبانش آشکار بود) گفت ابابصیر صاحبت حضرت صادق علیه السلام به وعده خود وفا کرد این گفت و دیده از جهان بربست. (۱)

و کانَ اِن غُلِبَ عَلی الکَلامِ لَم یُغلَب عَلی السُّکوتِ و کانَ عَلَی ما یَسمَعُ اَحرَصَ مِنهُ عَلی اَن یَتَکَلَّمُ

اگر در گفتار بر او پیروز می شدند در سکوت کسی نمی توانست او را شکست دهد در شنیدن سخن دیگران حریص تر بود تا اینکه خود سخن بگوید.

حرف زدن آن هم بدون منطق و بی پایه سهل است اینکه انسان قادر به سخن گفتن حساب شده و قاطع باشد ولی نفس را مهار کند و چیزی نگوید مهم است معمولاً افراد برای ابراز احساسات درونی خویش و خالی کردن عقده ها پشت سر هم حرف می زنند تا به قول خودشان راحت شوند و آرام گیرند ولی اگر کسی مثل این برادر بزرگوار امیرالمومنین علی علیه السلام درست خلاف این روش را انجام دهد در شنیدن سخن دیگران حریص تر باشد تا سخن گفتن خویش واقعا شگفتی آور است و حکایت از روح بلند و قدرت فوق العاده می کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره سکوت اولیاء خدا می فرماید.

اِنَّ اولیاءَ اللهِ سَکَتُوا فکانَ سُکُوتُهُم ذِکراً و نَظَرُوا فَکانَ نَظَرُهُم عِبرَهً و نَطَقُوا فَکانَ نُطقُهُم حِکمَهً (۲)

اولیاء خدا سکوت می کنند ولی سکوتشان ذکر است به حوادث روزگار می نگرند و نگاه آنان عبرت است و سخن می گویند در حالیکه سخنانشان حکمت است.

و کانَ اذا بَدهَهُ اَمرانِ نظَرَ ایُّهُما اَقرَبُ اِلَی الهَوَی فَخالَفَهُ

و اگر دو موضوع ناگهانی برایش پیش می آمد درباره هر دو فکر می کرد که کدامیک به هوای نفس نزدیک تر است با همان مخالفت می کرد.

ص:۴۹۲

۱- بحار ج۴۷ص۱۴۵

۲- بحار ج۶۹ص۲۸۹

بـاز هم مولاـ از اراده آهنین و قـدرت روحی بسـیار ارزشـمند برادر ایمـانی خویش فرمود راستی که مخـالفت بـا هوای نفس و خواسته دل کار دشواری است حرف زدن و شعار دادن آسان است ولی وقتی هنگام عمل فرا می رسد معمولا دوام نمی آوریم و از خود ضعف نشان می دهیم و در برابر خواسته دل تسلیم می شویم.

و حال آنکه هر کس به جایی رسید و منازلی از سلوک الی الله را طی کرد با مخالفت با هوای نفس خویش بوده است.

یکی از حالات زشت نفسـانی آن حالتی است که ما را به طور دایم امر به بـدی و کار خلاف می کنـد که به تعبیر قرآن نفس اماره است.

یوسف صدیق با همه قداست و پاکیزگی نفسانی اش از این حالت به خدا پناه می برد.

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی (۱)

ضمیر انسان پیوسته به گناه فرمان می دهد مگر آن را که پروردگارم رحم کند.

نفس امـاره حـالت بچه هـا را دارد همـان طـور که کودکـان هر چه می بیننـد هـوس می کننـد او نیز صـاحبش را پی در پی به کارهای زشت دسـتور می دهد شخص بوالهوس همیشه در وجودش حرکات اضطراب انگیزی موجود است هر دم هوسی دارد دمدمی مزاج است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمود:

مَن اَطاعَ نَفسَهُ فِی شَهَواتِها فَقَد اَعانَها عَلَی هَلَکَتِها (۲)

آن کسی که در شهوات مطعی نفس خویش می شود به نابودی و هلاکت خویش کمک کرده است.

راه علاج این حالت نفسانی تقویت اراده وشـتاب نکردن در تصـمیم گیری است که بعضی آن قدر در اینباره ضعیف عمل می کنند که هوای نفس خویش را معبود خویش قرار می دهند. س

۱- یوسف ۵۳

۲- غرر الحکم ص۱۸۸

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَايهُ (۱)

آیا ندیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده

و کـار عثمـان بن مضـعون چه انـدازه زیبا بوده که وقتی دو موضوع برایش پیش می آمـد می دیـد کـدامیک به هوای نفسـش نزدیکتر است بـا همـان مخالفت می کرد. در پایان مولایمان علی علیه السـلام به فرا گرفتن این حالات و صـفات حمیـده برادر ایمانیش سفارش می فرماید.

فَعَلَیکُم بِهِذِه الخَلائِقِ فَاَلزَمُوها و تَنافَسُو فیها فَاِن لَم تَستَطِیعُوها فَاعلَمُوا اَنَّ اَخَذَ القَلیلِ خیرٌ مِن تَرکِ الکَثیرِ

بر شـما لازم است که این صـفات را در خود ایجاد کنیـد و در به دست آوردن آنها از همدیگر سـبقت بگیرید و اگر نتوانستید بدانید که فرا گرفتن مختصر بهتر است از اینکه همه را ترک کنید.

لزوم شکر نعمت

دویست و هشتاد و دوم- لَوْ لَمْ یَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَی مَعْصِیَتِهِ لَکَانَ یَجِبُ أَلَّا یُعْصَی شُکْراً لِنِعَمِهِ

اگر پروردگار از معصیت خود نترسانیده بود واجب بود به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود.

مومن باید ترک گناه را در خود نهادینه کند و به خاطر شکرانه نعمت های الهی در محضر او گناه نکند. نتیجه این کار ملکه و طبیعی شـدن ترک گناه است که اگر ترس از خدا هم وجود نداشـته باشد بدون آنکه خود را به زحمت بیندازد خیلی آسان از انجام معصیت خدا اجتناب می نماید.

اگرچه در روایـات و آیـات فراوان مسـئله خوف از خـدا بسیار تاکیـد شـده و کار مطلوب و ارزشـمندی است و راس حکمت نامیده شده ولی کسی از ترس خدا گناه نمی کند در واقع از ترس اینکه مبادا خداوند او را عذاب کند

۱- فرقان ۴۳

به سمت نافرمانی نمی رود.

امام علیه السلام می فرمود: لا تَخَف اِلّا ذَنبَک وَ لا تَرجُ الّا رَبّک (۱)

جز از گناه خود مترس و جز به پروردگار خوی شامید مبند.

همین که مقدمه گناه فراهم می شود شخص باایمان یاد نعمت های بی پایان و منعم ونعمت بخش خویش بیفتد و خطاب به خود بگوید حیا نمی کنی از خدا خجالت نمی کشی نمک را می خوری و نمکدان را می شکنی؟ می خواهی در برابر دید پروردگار او را نافرمانی کنی؟! آنگاه است که به خود می اید و از تصمیم خود منصرف می گردد و گرد گناه نمی رود انشاء الله.

امام علیه السلام نیز فرمود:

حَسَبُ المَرءِ مِن کَمالِ المُرُوَّهِ تَرکُهُ مالا یُجمَلُ بِهِ (۲)

کمال جوانمردی است که آدمی آنچه زیبنده او نیست انجام ندهد.

یعنی جوانمردی حکم میکند که در محضر خدای نعمت بخش و بزرگوار گستاخ نباشیم و دریدگی و بی عفتی نکنیم و از او شرم داشته باشیم.

طریقه تسلیت در مرگ نزدیکان

دویست و هشتاد و سوم- امام علیه السلام به اشعث بن قیس در آن هنگام که فرزندش مرده بود چنین تسلیت گفت:

يَا أَشْعَثُ إِنْ تَحْزَنْ عَلَى ابْنِكَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحِمُ وَ إِنْ تَصْبِرْ فَفِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفٌ يَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ يَا أَشْعَثُ ابْنُكَ سَرَّكَ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ وَ حَزَنَكَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَةٌ

ای اشعث اگر در مرگ فرزندت اندوهگینی سزاوار است زیرا که با او پیوند خویشاوندی داری و اگر شکیبایی کنی برای هر مصیبت در نزد پروردگار

۱- غرر الحکم ۱۰۱۶۲

۲- بحار ج۷۸ص ۸۰

پاداشی است.

ای اشعث اگرصبر کنی حکم خدا درباره ات به اجرا در آمده و تو ماجور هستی و اگر بیتابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری است و گناهکار خواهی بود ای اشعث پسرت برایت وسیله سرور بود و نیز او برای تو سبب امتحان بود و با مرگش تو را محزون ساخت در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

امام علیه السلام در گفتار خود چند پیام داده است.

۱-حزن و اندوه به خاطر از دست دادن عزیزان و نزدیکان یک امر طبیعی است آن هم به خاطر پیوند عاطفی که بین ارحام وجود دارد و اگر کسی بگوید من به هیچ وجه اندوهگین نمی شوم قلب سختی دارد چنانکه شخص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس از فوت تنها پسرش ابراهیم گریه کرد.

۲-شکیبایی برای هر مصیبت نزد پروردگار پاداش دارد آنکه شکیبایی نمی کند خود را می ازارد اطرافیان را نیز اذیت می کند اضافه بر آنکه نزد خداوند مزد و پاداشی نخواهد داشت و کسی که شکیبایی می کند اجرش حساب و اندازه ندارد.

إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱)

البته خداوند پاداش صابران را بی حساب خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَیُّما رَجُلٍ اِشتَکی فَصَبَرَ وَ احتَسَبَ کَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الاَجرِ اَجرَ اَلفِ شَهیدٍ(۲)

هر کسی که به دردی گرفتار شود و صبر کند و آن را در راه خدا به شمار آورد خداوند اجر هزار شهید را برایش رقم زند.

۲-به طور کلی فرزندان مایه امتحان پدران و مادران هستند چه سلامت باشند و در قید حیات و چه از دست بروند.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۳)

بدانید که ثروت ها و فرزندان شما وسیله امتحانی بیش برای شما نیستند و

۱- زمر ۱۰

۲- طب الائمه علیهم السلام ص ۱۷

۳- انفال ۳۸

پاداش بزرگ نزد پروردگار است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اَولادُنا اَکبادُنا صُغَراوهُم اُمَرونا کُبراوهُم اَعداونا فَاِن عاشُورا فَتَنُونا و اِن ماتُوا اَحزَنُونا (۱)

فرزندان ما جگرگوشه های ما هستند اگر زنده باشند بلای جان ما و فتنه اند و اگر بمیرند باعث غم و اندوه ما می شوند.

مصیبت فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

دویست و هشتاد و چهارم- امام علیه السلام پس از آنکه ساعتی از به خاك سپردن رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم گذشت کنار قبر آن گرامی می فرمود:

إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْکَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْکَ وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِکَ لَجَلِيلٌ وَ إِنَّهُ قَبْلَکَ وَ بَعْدَکَ لَجَلَلٌ

شکیبایی خوب است اما نه در فقدان تو بی تابی قبیح است اما نه برای تو اندوهی که سبب مرگ تو به ما رسیده بس بزرگ است و مصیبت های پیش و پس از تو کوچک است.

بزرگی و عظمت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در سطحی است که فقدان او جایی برای صبر نمیگذارد و جزع و فزع هم در این مصیبت جایز است و جا دارد که ما امت آخرالزمان به خدای خویش از فقدان پیامبرمان شکوه بریم و عرض کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْکَ فَقْدَ نَبِيِّنَا صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۲)

خداوندا ما به درگاهت شکوه می آوریم از فقدان پیامبرمان که درود تو بر او و آلش باد.

براستی که هیچ مصیبتی به اندازه مصیبت فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با اهمیت و بزرگ نیست.

در زیارت وارده روز شنبه پس از آنکه سه بار می گوییم:

۱- جامع الاخبار ص ۲۸۴

۲- دعای افتتاح مفاتیح الجنان محدث قمی

اِنّا لِله و اِنّا اِلَیهِ راجِعُون

عرض می کنیم:

اُصِبْنا بِکَ یا حَبیبَ قُلُوبِنا ، فَما أعْظَمَ المُصیبَهَ بِکَ ؟! حَیْثُ انْقَطَعَ عَنَّا الوَحْیُ ، وَحَیْثُ فَقَدْناکَ ، فإِنَّا للهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. یا سَیِّدَنا یا رَسُولَ اللهِ ، صَلَواتُ الله عَلَیْکَ وَعَلی آلِ بَیْتِکَ الطَّاهِرینَ (۱)

سوگوارت گشتیم ای محبوب دلهایمان پس بزرگ است مصیبت از دست دادن تو آنجایی که وحی از ما قطع شد و زمانی که ما تو را از دست دادیم پس باز می گوییم

اِنّا لِله و اِنّا اِلَیهِ راجِعُون

ای آقای ما ای رسول خدا که درود خدا بر تو و اهلبیت پاکیزه ات باد.

تا پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم زنده بود دختر و داماد و فرزندان دخترش احترام داشتند و کسی جرات نمی کرد به ساحت مقدسشان جسارتی کند اما به محض ارتحال آن حضرت تمام سفارشات و توصیه های او را نادیده گرفتند به خانه امیرالمومنین علی علیه السلام هجوم بردند در خانه را آتش زدند و دختر گرامی آن حضرت حضرت زهرا علیها السلام را مورد ضرب و شتم قرار دادند در نهایت گستاخی علی علیه السلام را دست بسته برای گرفتن بیعت با غاصبان حق مسلم امیرمومنان علیه السلام به مسجد بردند.

با مرگ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جریان انحرافی در برابر خط مستقیم اسلام به وجود آمد که همچنان بعد از چهارده قرن به شکل حاد و زشت ادامه دارد و همه این مصیبت ها مربوط به داستان سقیفه بنی ساعده و جمعی که در آن حضور داشتند می باشد.

با یک بررسی کوتاه می فهمیم که چرا علی علیه السلام در بازگشت از خاکسپاری رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن عبارت رافرمایش می کند.

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

ضرر همنشینی با احمق

دویست و هشتاد و پنجم - لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ یُزَیِّنُ لَکَ فِعْلَهُ وَ یَوَدُّ أَنْ تَکُونَ مِثْلَهُ

همنشین احمق مباش چون کارش را در نظرت خوب جلوه می دهد و دوست دارد تو مثل او شوی.

هم صحبت بایـد همیشه از نظر درک و فهم و دانش از ما برتر باشـد که در اثر مجالست و معاشـرت بر کمالات ما بیفزاید و ما در گزینش افراد آزادیم بنابراین اگر با احمق همنشین شدیم و عذاب روح کشیدیم تقصیر از خود ماست.

نسل جوان باید هوشـیار باشـند در انتخاب همنشین ابتدا طرف را بیازمایند اگر به درد رفاقت خورد پیوند دوستی با وی ببندند. چون اکثر جوانـانی که گرفتـار اعتقادات غلط و اخلاقیات زشت و اعتیاد به مواد مخـدر شدنـد به خاطر بی توجهی در گزینش دوست بوده است.

تعبیر عجیبی امام علیه السلام درباره هم صحبت ها و رفقای بد دارد.

صُحبَهُ الاَشرارِ تُکسِبُ الشَّرّکا الرّیحِ اذا مَرّت بالنَّتِنِ حَمَلَت نِتَنًا(۱)

هم صحبتی با بدان بدی می آورد مانند باد که هرگاه به بوی تعفن بگذرد آن را با خود جابجا می کند.

در حالی همان گرامی درباره هم صحبت ها و رفقای خوب می فرماید

لیسَ شَیءٌ اُدعی لِخَیرٍ وَ اَنجی مِن شَرٍّ مِن صُحبَهِ الاَخیارِ (۲)

هیچ چیز به اندازه هم صحبتی با نیکان آدمی را به خوبی فرا نمی خواند و از بدی نمی رهاند.

فاصله مشرق ومغرب

دویست و هشتاد و ششم- از امام علیه السلام از فاصله بین مشرق و مغرب پرسیدند؟

۱- غرر الحکم ۵۸۳۹ و ۷۵۱۸

۲- غرر الحکم ۵۸۳۹ و ۷۵۱۸

فرمود:

مَسِيرَهُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ

به اندازه طلوع و غروب خورشید است.

جواب اجمالی چنین سوالی همان است که امام علیه السلام فرمود که فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟ به اندازه یک روز خورشید و یا به تعبیر دیگر به اندازه محل طلوع خورشید تا محل غروب آن در واقع امام علیه السلام فاصله زمانی بین مشرق و مغرب را بیان فرمود زیرا که فاصله مکانی آن در نقاط مختلف کره زمین متفاوت است به همین دلیل بعضی مناطق کره زمین روز سه ساعت دارند و شب بیست و یک ساعت اما اگر اندازه خط استوا و وسط زمین را عرض کنیم طبق برآوردها چهل میلیون تر است. اینکه در قرآن می خوانیم.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۱)

پروردگار آسمان ها و زمین و هر چه در آنهاست و پروردگار مشرق هاست.

و یا درباره بنی اسرائیل می فرماید:

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا (۲)

بعد از نابودی فرعونیان مشرق ها و مغرب های پربرکت زمین را در اختیار مردم ضعیف قرار دادیم.

احتمالا منظور این است که مشرق در هر سرزمین با کشورها و سرزمین هایی که قبل از آنها از نظر فاصله وجود دارند زمان طلوع خورشید زودتر است و مناطقی که غربی تر هستند غروب خورشید دیرتر است از این جهت مشارق و مغارب مطرح شده است و هر سرزمینی برای خود مشرق و مغربی دارد.

اقسام دوستان و دشمنان

دویست و هشتاد و هفتم- أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَهٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَهٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ وَ أَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ

۱- صافات۵

۲- اعراف ۱۳۷

صَدِيقِکَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّکَ

دوستانت سه دسته و دشمنانت سه گروهند دوستانت عبارتند از دوست تو دوست تو و دشمن دشمن تو دشمنانت عبارتند از دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو

یکی از وظایف شناخت دوست از دشمن است دوست شناسی و دشمن شناسی ثمرات زیادی در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد امام علیه السلام عالی ترین تقسیم بندی را درباره دوستان و دشمنان کردند که اگر برنامه زندگی ما شود هیچ گاه زیان نمی کنیم گاه دشمن در لباس دوست ظاهر می شود مومن باید هوشیار و بیدار باشد فریب ظاهر دشمن دوست نما را نخورد.

امام علیه السلام راهکار دیگری را برای تشخیص دوستان واقعی بیان می کنند و آن آزمون آنهاست.

لا يُعرَفُ النّاسُ إلّا بِالِاختِبارِ ، فَاختَبِر أهلَکَ ووُلدَکَ في غَيبَتِکَ ، وصَديقَکَ في مُصيبَتِکَ ، وذَا القَرابَةِ عِندَ فاقَتِکَ ، وذَا التَّوَدُّدِ وَالمَلَقِ عِندَ عُطلَتِکَ ؛ لِتَعلَمَ بِذلِکَ مَنزِلَتَکَ مِنهُم(۱)

مردم جز با آزمایش شناخته نمی شوند پس زن و فرزند خود را در غیابت آزمایش کن و دوست را در گرفتاریت و خویشاوندت را در تنگدستیت و کسانی را که دم از مهر و محبت می زنند در هنگام بیکاریت تا بدین وسیله به موقعیت خود نزد آنان پی ببری.

حالا جالب اینجاست که امام جعفر صادق علیه السلام به نکات مهمی در موقع امتحان دوستان اشاره دارند که اگر دقت شود دوستان واقعی بسیار محدود میگردند و باید به ویژه در عصر حاضر توجه خود را به آیین دوست یابی بیشتر معطوف داریم:

إنَّ الَّذينَ تَراهُم لَکَ أصدِقاءَ إذا بَلَوتَهُم وَجَدتَهُم عَلى طَبَقاتٍ شَتّى ؛ فَمِنهُم كَالأَسَدِ فى عِظَمِ الأَكلِ وشِدَّةِ الصَّولَهِ ، ومِنهُم كَالذِّئبِ فِى المَضَرَّهِ ، ومِنهُم كَالكَلبِ فِى البَصبَصَهِ ، ومِنهُم كَالثَّعلَبِ فِى الرَّوَغانِ وَالسَّرِقَهِ ، صُوَرُهُم مُختَلِفَةٌ وَالحِرفَةُ واحِدَةٌ.(۲)

ص:۵۰۱

۱- بحار ج۷۸ص ۱۰ و ج ۷۴ص۱۷۹

۲- بحار ج۷۸ص ۱۰ و ج ۷۴ص۱۷۹

کسانی را که دوست خود می شماری اگر امتحانشان کنی می بینی که چند طبقه اند

بعضـی از آنانماننـد شیر پرخور و درنـده خویند و برخی مانند گرگ زیانبارند برخی مانند سگ دم می جنبانند و چاپلوسـند برخی مانند روباه حیله گر و دزدند شکل هایشان مختلف است اما کار و پیشه شان یکی است.

ممکن است خواننـده گرامی پس از مطـالعه حـدیث فوق بگویـد پس بـا که دوست شویم؟ با کسـی که وقتی امتحانش کردی ویژگی هـای فوق را نداشـته باشـد و برای درک بیشتر فرمـایش امام صادق علیه السـلام به حـدیث قبلی که از جـد بزرگوارش امیرالمومنین علی علیه السـلام نقل شده عنایت داشـته باش و خود جمع بندی کن که با چه کسـی پیوند رفاقت و دوستی برقرار کنیم.

عوض ضربه بر دشمن به خود ضربه مزن

دویست و هشتاد وهشتم- امام علیه السلام مردی را دید که برای ضرر زدن به دشمن خویش تلاش می کند و به خود ضرر می زند به او فرمود

إِنَّمَا أَنْتَ کَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِیَقْتُلَ رِدْفَهُ

تو مثل کسی هستی که به خود نیزه ای را فرو می کند تا کسی را که بر پشت او سوار می شود بکشد.

قرآن سفارش می کند.

وَلاَ تُلْقُواْ بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ (۱)

با دست خویشتن خود را به هلاکت نیندازید.

در جبهه جنـگ بایـد روی موازین نظامی جنگیـد. بـدون اجازه فرمانـده به دشـمن حمله نکرد بعضـی برای انتقام جویی گاهی گوش به حرف فرمانـده نمی دهنـد و خود عمـل میکننـد پیشـروی های نابجا انجام می دهنـد عوض آنکه دشـمن را از پای در آورند خود را به هلاکت می اندازند. در میدان رزم همیشه باید عقلانیت بر

۱- بقره ۱۹۵

احساسات غالب باشد که در غیر اینصورت بعضی خود را بی حساب به کشتن می دهند و تفاوت بین شهادت و خودکشی تفاوت بهشت و جهنم است.

در مواقعی ایجاب می کند با دشمنی که دست از جنگ می کشد اعلان خاتمه خصومت شود جز با ستمکاران و آنانی که سر ستیز دارند.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَتَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱)

با دشمنان بجنگید تا فتنه ای وجود نداشته باشد و دین مخصوص خداوند گردد و اگر از فتنه دست کشیدند دشمنی جز بر ستمکاران روا نیست.

عبرت زیاد و عبرت گیرنده کم

دویست و هشتاد و نهم- مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الِاعْتِبَارَ

چقدر مسایل عبرت انگیز فراوان است و عبرت گیرنده کم است.

عبرت و اعتبار از حوادث روزگار عامل رشد و تعالی انسان است هنگامی انسان صاحب قدرت و یا ثروتمندی جای خود را در مکانی بگذارد که صاحبان قدرت و ثروت در گذشته تاریخ داشتند و عاقبت کارشان را مایه عبرت قرار دهد از دلبستگی ها و زیاده خواهی ها و بوالهوسی ها اجتناب می کند چون نمی خواهد بلایی که بر سر پیشینیان آمد بر سر او آید.

ولی با کمال تاسف در عین حالی که در تاریخ زندگی در گذشتگان و حوادثی که برایشان رخ داده است پر است از عبرت ولی کو عبرت. بر همین اساس مولایمان علی علیه السلام می فرماید.

ما اَكثَرُ العِبَرَ وَ اَقَلّ الاِعتِبار

عده ای با وجود این همه عبرت حتما باید تلخ کامی ها و ناراحتی های زندگی را تجربه کنند و هزاران بلا بر سر خود و طرافیان خویش بیاورند تا از خواب سنگین غفلت بیدار شوند که البته گاهی چنان وقت تنگ می شود که برای جبران اشتباهات

۱- بقره ۱۹۳

زمانی باقی نمی ماند.

امام علیه اسلام درباره عبرت از تاریخ به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

أَیْ بُنَیَّ إِنِّی وَ إِنْ لَمْ أَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کَانَ قَبْلِی فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أَعْمَالِهِمْ وَ فَکَّرْتُ فِی أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِی آثَارِهِمْ حَتَّی عُدْتُ کَأَحَدِهِمْ بَلْ کَأَنِّی بِمَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَی آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِکَ مِنْ کَدَرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ (۱)

فرزندم من اگر چه عمر طولانی نکردم مانند کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای ایشان نگریسته در اخبارشان اندیشه نموده و در بازمانده هایشان سیر کردم چنانکه یکی از آنان گردیدم بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کرده ام پس پاکیزگی و خوبی کردار آنها را از تیرگی و بدی و سود آن را از زیانش پی بردم.

اعتدال در دشمنی با دشمنان

دویست و نودم- مَنْ بَالَغَ فِی الْخُصُومَهِ أَثِمَ وَ مَنْ قَصَّرَ فِیهَا ظُلِمَ وَ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَتَّقِیَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ

کسی که در دشمنی کردن مبالغه کند گرفتار گناه می شود و آنکه کوتاهی کند مظلوم واقع می شود آنکه اهل خصومت ودشمنی است از خدا نمی ترسد.

اظهار دشمنی با دشمن نباید بیش تر از آنچه باشد که دشمن با ما اظهار می کند.

فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ (۲)

و هر که به شما تعدی کرد به مانند آن بر او تعدی کنید.

وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی (۳)

دشمنی گروهی نباید سبب شود که عدالت را رعایت ننمایید. عدالت را پیشه سازید که آن به تقوا نزدیک تر است.

۱- نهج البلاغه نامه ۳۱

۲- بقره ۱۹۴

۳- مائده۸

از آیات شریفه قرآن نی زبهره بردیم که دشمنی با افراد نباید از حد بگذرد و به طور کلی خصومت و کدورت اگر بدون جهت باشد محکوم و کار اشتباهی است.

نکته دیگر اینکه اگر دشمن سر ستیز دارد و نمی خواهد دست از عداوت بردارد اهل ایمان نباید مظلوم واقع شوند و بگذارند دشمن گستاخی کند و حقشان را ضایع سازد.

امام علیه السلام یکی از دلایل قبول حکومت ظاهری بر مردم را حمایت از مظلوم بیان می فرماید:

لَوْ لا حُضُورُ الْحاضِرِ وَ قِیامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النّاصِرِ، وَ ما اءَخَذَ اللّهُ عَلَى الْعُلَماءِ اءَنْ لا یُقارُّوا عَلى کِظَّهَ ظالِمِ وَ لا سَغَبِ مَظلُومٍ لَاْلَقَیْتُ حَبْلَها عَلى غارِبِها (۱)

اگر نبود حضور آن جمعیت و تمام شدن حجت با وجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده رضایت ندهند هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم.

امام علیه السلام به دو فرزند خویش نیز سفارش می فرمود

کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً (۲)

شما همواره دشمن ستمگر و یار مظلوم باشید.

و خود فرمود:

وَ ایْمُ اللّهِ لَاءُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَاءَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخَزامَتِهِ حَتَّى اءُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كانَ كَارِها(۳)

به خدا سوگند که داد مظلوم را از ظالم می ستانم و مهار ظالم را می کشانم تا او را به حق در آورم هر چند خود نخواهد.

دو رکعت نماز طلب آمرزش

دویست و نود و یکم- مَا أَهَمَّنِی ذَنْبٌ أُمْهِلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّیَ رَكْعَتَیْنِ وَ أَسْأَلَ

ص:۵۰۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۳

۲- نهج البلاغه نامه ۴۷

۳- نهج البلاغه خطبه ۱۳۶

اللَّهَ الْعَافِيَهَ

اندوهگینم نکرد گناهی که پس از آن مهلت یافتم دو رکعت نماز بخوانم و از خداوند طلب عافیت و آمرزش نمایم.

امام علیه السلام در واقع به ما می آموزد که اگر مرتکب لغزشی شدید به سرعت دو رکعت نماز بخوانید و از خدا طلب آمرزش کنید چون تاخیر در توبه باعث تجری انسان و جرات بیشتر به گناه می شود و گاه مهلت به پایان می رسد و توفیق توبه از دست می رود.

اما چرا نماز؟ چون خداوند فرموده است

وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَهِ (۱)

از صبر و نماز کمک بگیرید.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

ما يَمنَعُ اَحَدَكُم اِذا دَخَل عَلَيهِ غَمٌّ مِن غُمُومِ الدُّنيا اَن يَتَوَضَّاَ ثُمَّ يَدخُلَ مَسجِدَهُ وَ يَركَعَ رَكعَتَينِ فَيَدعُوَ اللّه فيهِما؟ اَما سَمِعتَ اللّه يَقُولُ واستَعينوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلاهِ(۲)

چه چیز شما را مانع می شود هرگاه غمی از غم های عالم بر دل شما نشست برخیزید وضو بگیرید و در محل عبادت خویش بیاستید و دو رکعت نماز بخوانید و سپس دل را به حق متصل کنید و هر چه می خواهید با خدای خود در میان بگذارید آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید از صبر و نماز کمک بگیرید.

مرحوم فیض کاشانی چنین سروده است

ای خدا شمرنده ام از کثرت احسان تو ***شرم بر شرمم فزاید چون کنم عصیان تو

گر ببخشایی گناهان مرا از فضل خود ***آب گردم از خجالت بر در غفران تو

ور حساب من کنی ای وای من ای وای من ***کی تن و جان من آرد طاقت نیران تو

۱- بقره ۴۵

۲- تفسیر صافی ص ۳۰

هر چه هستم از توام بهر توام ای بی نیاز***مظهر قهر توام یا مظهر غفران تو

هر چه دارم از تو دارم خود چه دارم؟ هیچ هیچ***نیستم من جز بدی مستغرق احسان تو

فیض را حد ثنایت نیست معذورش بدار***کیست او یا چیست او تا دم زند در شان تو

خدوند همان طور که همه را روزی می دهد به حساب همه نیز می رسد.

دویست ونود و دوم- کَیْفَ یُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَی کَثْرَتِهِمْ فَقَالَ کَمَا یَرْزُقُهُمْ عَلَی کَثْرَتِهِمْ فَقِیلَ کَیْفَ یُحَاسِبُهُمْ وَ لَا یَرَوْنَهُ فَقَالَ کَمَا یَرْزُقُهُمْ وَ لَا یَرَوْنَهُ

از امام علیه السلام سوال شد چگونه پروردگار به حساب این همه مردم می رسد؟ فرمود: همان گونه که با جمعیت بسیارشان در دنیا روزی شان می دهد عرض کردند چگونه به حساب مردم می رسد در حالی که او را نمی بینند؟ فرمود همان طور که روزی شان می دهد و او را نمی بینند.

و کَفی بِاللهِ حسِیباً (۱)

حسابگری خدا بس است

و کَفی بِنا حاسِبین (۲)

حسابگری ما بس است

اِنَّ اللهَ سَریعُ الحِساب (۳)

خداوند به سرعت به حساب ها می رسد.

با این اوصاف جای شبهه ای باقی نمی ماند که خداوند قادر مطلق از تک تک اعمال بندگانش حسابرسی می کند و کسی را از قلم نیندازد آن هم حسابرسی دقیق.

ص:۵۰۷

۱- احزاب ۳۹

۲- انبیاء ۴۷

۳- بقره ۲۰۲

لقمان حکیم به فرزندش گفت:

یَا بُنَیَّ إِنَّهَا إِنْ تَکُ مِثْقَالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّمَاوَاتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ(۱)

پسرم اگر کاری را انجام دهی که به اندازه مقداری از خردل باشد در دل سنگی یا در آسمان ها و یا در زمین خداوند آن را در روز قیامت می آورد زیرا او لطیف و آگاه است.

اندیشه ات پیغام آور تو و نوشته ات نشان هویت تو است.

دویست و نود و سوم- رسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ وَ کِتابُکَ اَبلَغُ ما یَنطِقُ عَنکَ

پیغام آور تو میزان اندیشه ات را می رساند و نوشته ات رساترین چیزی است که از جانب تو سخن می گوید.

پیغام گاه شفاهی است و گاه کتبی اگر شفاهی باشد مترجم درجه عقلانیت پیغام دهنده است و نشانگر طرز تفکر و اندیشه اوست. گاه پیغام مودبانه و گویاست گاه بی ادبانه و غیرمنطقی و هتاکانه است.

در کتابت هم همین طور است در کتابت چون انسان ارائه سند می دهد و چیزی ماندگار از خود باقی می گذارد بیشتر جلب توجه می کند و از جانب نویسنده طبق فرمایش امام علیه السلام رساترین چیزی است که سخن می گوید.

نتیجه آنکه باید وقت کافی در سخن گفتن ها و نوشتارهای خویش داشته باشیم تا ازمحدوده منطق و عقلانیت و ادب خارج نشویم و حساب شده بگوییم و بنویسیم.

چه بسا یک سخن بی جا و نامربوط و یا مقاله و نوشته ای ساختارشکن جامعه ای را گرفتار فتنه و اشوب میکند اعتقادات و اخلاقیات جمعی را به انحراف می کشاند و تا مرد سخن و مطلبی نگفته و ننوشته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

۱- لقمان ۱۶

لازم است برای بهره مند شدن بیشتر از کلام امام علیه السلام به چند مورد از آداب سخن گفتن و نوشتن اشاره شود:

۱-پرهیز از زشت گویی و قلم فرسایی زشت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

مِن فِقهِ الرِّجُلِ قِلَّهُ کَلامِه فِیما لا یَعنِیهِ (۱)

نشانه فهمیدیگی انسان این است که کمتر سخن زشت و بیهوده می گوید.

۲-پرهیز از زیاده گویی.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود

اِیّاکَ و فُضُولَ الکَلامِ فَاِنَّهُ یُظهِرُ مِن عُیُوبِکَ ما بَطَنَ وَ یُحَرِّکُ عَلَیکَ مِن اَعدائِکَ ما سَکَنَ (۲)

از زیاده گویی بپرهیز که آن عیب های پنهان تو را آشکار می سازد وکینه های آرام گرفته دشمنانت را بر صد تو تحریک می کند.

۳-سخنی را بگوییم و یا بنویسیم که بدان عمل می کنیم و ما را به خدا نزدیک میکند.

امام علیه السلام می فرمود:

کلامُکَ مَحفُوظٌ عَلَیکَ مُخَلِّدٌ فِی صَحِیفَتِکَ فَاجعَلهُ فِیما یِزلِفُکَ (۳)

سخن تو برایت نگهداری می شود و در نامه ات برای همیشه ثبت می گردد پس آن را در چیزی به کار گیر که تو را به خدا نزدیک می سازد و تعالی می بخشد.

۴-نقل شایعات بی اساس از اسیب های سخن و قلم است نباید براساس شنیده ها سخن گفت و قلم زد چه بسا کذب محض باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

کَفی بِالمَرءِ مِنَ الکِذبِ اَن یُحَدِّثَ بِکُلِّ ما سَمِعَ (۴)

برای دروغ گویی آدمی همین بس که هر چه می شنود بازگو کند.

۵-سخنگو باید به طریقی بیان مطالب کند که قابل فهم همگان باشد و استفاده

١- بحار ج٢ص٥٥

٢- غرر الحكم ٢٧٢٠

٣- غرر الحكم ٧٢٤٦

٤- كنزالعمال ٨٢٠٨

از لغات و عبارات غیرمانوس که نیاز به ترجمه و شرح دارد پرهیز کند و هنر اینجاست که سخنور و نویسنده روان بگوید و بنویسد حتی اگر کلاس درس و کتاب درسی باشد. که سخنور و نویسنده روان بگوید و بنویسد حتی اگر کلاس درس و کتاب درسی باشد.

امام علیه السلام فرمود:

اَحسَنُ الکَلامِ مازانَهُ حُسنُ النِّظامِ و فَهِمَهُ الخاصُّ و العامٌّ (۱)

بهترین سخن آن است که به زیبایی نظم و تالیف آراسته باشد و خاص و عام آن را بفهمند.

برای آنکه هنوز به بلا مبتلا نشده بیشتر دعا کنید تا گرفتار نشود.

دویست و نود و چهارم- مَا الْمُبْتَلَی الَّذِی قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَی الدُّعَاءِ الَّذِی لَا یَأْمَنُ الْبَلَاءَ

آنکه گرفتار بلاـ و مصیبت است چندان محتاج دعا نیست تا آن کسی که بلا و مصیبت در انتظار اوست و از گرفتاری ایمن نیست.

کسی که در ناز و نعمت است از سلامتی و عافیت برخوردار است به طور دائم باید دعا کند که بار پروردگارا نعمت هایی که هم اینك در آن غرقم از من مگیر. الها نعمت های خود را درباره من به نقمت و بلا و مصیبت تبدیل مفرما مبادا آنکه سلامت است و در امنیت و آسایش است از دعا غافل شود. او بیشتر محتاج به دعاست باید شب و روز دعا کند و از خدا بخواهد توفیق شکرگزاری آنچه را که پروردگار به وی تفضل فرموده است ولی متاسفانه اغلب وقتی گرفتار می شوند تازه قدر نعمت را می دانند و به دست و پا می افتند نذر می کنند دعا م یکنند و به هر وسیله ای که راه نجاتشان در آن باشد متوسل می شوند.

خداوند تبارک و تعالی بارها فرموده است.

اُذکُروا نِعمَهَ اللهِ عَلَیکُم (۲)

ص:۵۱۰

۱- غرر الحکم ۳۳۰۴

۲- فاطر ۳ و بقره ۲۳۱ و آل عمران ۱۰۳

نعمت خدا را بر خود یاد کنید.

فَاذکُرو آلاءَ الله (۱)

نعمت های الهی را یاد آورید.

نتیجه یادآوری نعمت های الهی شکر و سپاس از آن نعمت هاست و ثمره شکر و سپاس از دست ندادن و بقاء آنهاست.

مردم فرزندان دنیایند و کسی را ملامت نکنند که چرا دوستدار ما در خود هستی.

دویست و نود و پنجم- النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ

مردم فرزندان دنیایند و کسی را ملامت نمی کنند که چرا دوستدار مادر خود هستی.

بیان امام علیه السلام شامل اکثر مردم می شود این طور نیست که به جبر باید حب دنیا داشته باشند خیر از باب غلبه علاقمندان به دنیا امام علیه السلام چنین فرمایشی را ایراد کرده است چنانکه امام حسین علیه السلام می فرمود.

اِنَّ النّاسَ عَبِیدُ الدُّنیا (۲)

به تحقیق مردم بنده دنیایند.

بی شک امام حسین علیه السلام همه مردم را نمی فرمایند چون حداقل یاران باوفا و بزرگوار خودش حب دنیا نداشتند و دنیا را زیر پا گذاشتند و در راه هدف مولای خویش جانفشانی کردند.

بیان امام علیه السلام مجوز نمی شود برای دنیادوستی چون همان بزرگوار در جای دیگری می فرماید.

حُبُّ الدُّنیا راسُ الفِتَنِ و اَصلُ المِحَنِ (۳)

دنیادوستی منشا فتنه ها و ریشه گرفتاریهاست.

ص:۵۱۱

۱- اعراف ۶۹و۷۴

۲- تحف العقول ص۲۴۵

۳- غرر الحکم ۴۸۷۰

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سفارش می فرماید.

ولا تَکُونُوا مِن اَبناءِ الدّنیا (۱)

و مباشید از فرزندان دنیا.

پس جمع بین کلام امام علیه السلام و سایر گفتار این می شود که افرادی هستند که دنیا را چون مادر دوست می دارند و نمی توانند از مادر خود جدا شوند و افرادی هستند که این علاقه را از دل خود بیرون آورده و تلاش میکنند فرزندان آخرت باشند و در دنیا کارهایی برای جهان بعد از دنیا انجام دهند.

نیازمند و مسکین فرستاده خداست ردش نکنید.

دویست و نود و ششم- إِنَّ الْمِسْکِینَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَی اللَّهَ

نیازمند ومسکین فرستاده خداست اگر کسی او را رد کند خدا را رد کرده و هر که به وی پاسخ مثبت دهد به او چیزی ببخشد به خدا بخشیده است.

مسکین در لغت اَشَدُّ فَقراً معنا شده کسی زیاد درمانده شده باشد لازم به توضیح است گدایان حرفه ای و آنهایی که در مجامع عمومی اظهار فقر و نداری می کنند باید وضع حالشان بررسی شود و اهل نفاق و احسان تحت تاثیر حرکات و گفتار آنها قرار نگیرند که بسیاری مسکین نما هستند و تن به کار نمی دهند و با تحمیل شدن به مردم زندگی را می گذرانند و گاهی هم فقط جمع می کنند و وضع آبادی دارند.

بنابراین ضرورت دارد اگر کمکی هم می شود با تحقیق و حساب شده باشد که وقتی به مستحق واقعی کمک شود همان است که امام علیه السلام فرمود: نیازمند فرستاده خداست و نباید رد شود و کمک به او بخشش به خداوند متعال است چنانکه آنجایی صدقه بجایش مصرف می شود امام صادق علیه السلام فرمود.

إنّ اللّه-تبارَکَ و تعالی یقولُ : ما مِن شَیءٍ إلاّ و قد وَکَّلتُ مَن یَقبِضُهُ غَیرِی، إلاّ

۱- بحار ج۷۷ص۱۸۸

الصَّدَقَهَ؛ فإنّی أتَلَقَّفُها بِیَدِی تَلَقُّـفا (۱)

خـدای تبـارک و تعالی می فرمایـد: هیـچ چیزی نیست مگر اینکه کسـی را مامور گرفتن آن کرده ام به جز صـدقه که آن را با دست خودم می گیرم.

در بیانی دیگر رسول الله صـلی الله علیه و آله وسلم می فرماید دو چیز است که دوست ندارم کسی در آنها با من شریک شود. وضویم زیرا جزء نماز من است وصدقه ام که باید از دست من به دست سائل برسد.

فإنّها تَقَعُ فی یَدِ الرحمنِ (۲)

زیرا صدقه در دست خدای مهربان می افتد.

غیرتمند زنا نمی کند.

دویست و نود و هفتم- مَا زَنَی غَیُورٌ قَطُّ (۳)

انسان غیرتمند مرتکب زنا نمی شود.

زنا از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود زیرا که عوارض شوم و زشت آن بیش از سایر گناهان کبیره است.

امـام باقر علیه السـلام می فرمود خداونـد زنا را دشـمن می دارد و از آن نفرت دارد عـذاب زناکار از همه گنهکاران سـخت تر است و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ اَشَدَّ النّاسِ عَذاباً یَومَ القِیامَهِ رَجُلٌ اَقَرَّ نُطفَتَهُ فِی رَحِمٍ تَحرُمُ عَلَیهِ (۴)

سخت ترین عذاب را در روز قیامت آن مردی دارد که نطفه خود را در رحمی که بر وی حرام است جای دهد.

چرا امام علیه السـلام می فرماید غیرتمند هرگز زنا نمی کند. چون خیانت به ناموس مردم منجر به خیانت به ناموس خودش می شود و تقاص روزگار گریبان خودش را می گیرد.

بنابراین اگر کسی غیرت داشته باشد مرتکب چنین گناه بزرگی نمی شود.

۱- بحار ج۹۶ص۱۳۴

۲- بحار ج۸۰ص۳۲۹ و ج۷۹ص۱۹ و ص۲۶

۳- بحار ج ۸۰ص۳۲۹ و ج ۷۹ص۱۹ و ص۲۶
۴- بحار ج ۸۰ص۳۲۹ و ج ۷۹ص۱۹ و ص۲۶

حد زنا هم نسبت به سایر گناهان کبیره شدیدتر است. اگر کسی با زنی که شوهر ندارد زنا کند باید بر او صد تازیانه بزنند و اگر با زنی که شوهر دارد زنا کند حد آن رجم یعنی سنگسار است.

امام رضا علیه السلام درباره علت تازیانه زدن به زناکار میفرماید:

عِلَّهُ ضَربِ الزّانِی عَلَی جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّربِ لِمُبَاشِرَتِهِ الزّانِ، وَاستِلذَاذِ الجَسَدِ کلِّهِ بِهِ، فَجُعِلَ الضَّربُ عُقُوبَهً لَهُ، وَعِبرَهً لِغَیرِهِ، وَهُوَ أَعظَمُ الجِنَایَاتِ(۱)

علت آن که بر پیکر زناکار باید با سخت ترین ضربات تازیانه زد این است که بدن مرتکب زنا شده و با تمام وجود از آن لذت برده است لذا تازیانه به عنوان کیفر بدن و درس عبرت برای دیگران قرار داده شده است و زنا بزرگترین جنایت است.

برای حفظ انسان مدت عمر کافی است

دویست و نود و هشتم- کَفَی بِالْأَجَلِ حَارِساً

برای حفظ انسان مدت عمر کافی است.

مرحوم صدوق رحمه الله علیه نقل می کند در یکی از روزهای جنگ صفین امام سوار بر اسب در میان میدان رجز می خواند و شمشیر را بر گردن آویخته بود یکی از یاران گفت: یا امیرالمومنین خود را حفظ کن نکند شما را غافلگیر کنند در پاسخ فرمود:

کَفی بالاَجَلِ حارِساً (۲)

مدت عمر نگهبان خوبی است.

کسی که مرگش فرا نرسیده فرشتگان حفظه او را از حوادث حفظ می کنند و اتفاقی برایش رخ نمی دهد ولی توجه به یک نکته لازم است که امیرالمومنین علیه السلام با علمی که در اختیار دارد مطمئن است که اتفاقی برایش نمی افتد وغافلگیر نمی شود ولی مردم عادی احتمال زیاد می رود به ویژه در جنگ با دشمن شیخون زده شوند و ناگهان به اسارت و ضرب و قتل دشمن واقع گردند. بنابراین جمله فوق بیشتر به

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج۲ص۹۷

۲- توحید صدوق ص ۲۶۴

خود امام علیه السلام مربوط می شود که از موقع مرگ خویش باخبر است.

این انسان به مرگ فرزند آدم می خوابد ولی با از دست دادن ثروت نمی خوابد.

دویست و نود و نهم- یَنَامُ الرَّجُلُ عَلَی الثُّکْلِ وَ لَا یَنَامُ عَلَی الْحَرَبِ

این انسان به مرگ فرزند آرام می گیرد و می خوابد ولی با از دست دادن ثروت خواب ندارد.

دلبستگی انسان به ثروت دنیا بیش از زن و فرزند است به همین دلیل با از دست دادن عزیزترین عزیزان آرام می گیرد وتسلی پیدا می کند و می خوابد اما اگر مالش را از او بستانند و یاور شکسته شود خواب ندارد.

براستی که بعضی از مردم جانشان به مالشان بسته است عکس العمل هایشان هنگام از دست دادن اموالشان دیدنی است.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَن کانَتِ الدُّنیا هِمَّتَهُ اِشتَدَّت حَسرَتُهُ عِندَ فِراقِها (۱)

هر که هم و غمش دنیا باشد در هنگام جدا شدن از آن بسیار حسرت و دریغ می خورد.

عامل اصلی به خواب نرفتن به خاطر از دست دادن ثروت دنیا جهل است و الا آن که می داند و باور دارد از این ثروت دنیا جز سه قطعه پارچه سپید سهمی ندارد هم و غمی در از دست دادن اموال به سراغش نمی آید.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

لَو تَعلَمُونَ مِنَ الدُّنیا ما اَعلَمُ لاستَرحَت اَنفُسَکُم مِنها (۲)

اگر آنچه من از دنیا می دانم شما بدانید جان هایتان از آن آسوده می شود.

محبت پدران باعث الفت بین کل خانواده می شود.

سیصدم- مَوَدَّهُ الْآبَاءِ قَرَابَهٌ بَیْنَ الْأَبْنَاءِ وَ الْقَرَابَهُ إِلَی الْمَوَدَّهِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّهِ إِلَی الْقَرَابَهِ

۱- بحار ج ۷۱ص ۱۸۱

۲- کنزالعمال ۶۱۳۰

محبت پـدران باعث نزدیکی و خویشاوندی فرزندان نسبت به هم می شود و احتیاج خویشاوندی به دوستی و مودت از احتیاج دوستی به خویشاوندی بیشتر است.

ره آورد دوستی پدران که رئیس خانواده اند باعث استحکام پیوند دوستی بین خویشاوندان می شود وقتی پدر خانواده به پسر و دختر و عروس و دامـاد و خواهر و برادر خویش لطف داشـته باشـد چون رشـته تسبیـح همه را به هم وصل میکنـد و الفت ها تشدید می شود.

بعضـی از پـدران و فرزنـدان خود را یله و رها می کننـد و در هیچ کاری از ابتدای زندگی آنان دخالت و اعانت نمی کنند در نتیجه یک فروپاشـی در مجموعه خانواده به وجود می آیـد بین برادرها و خواهرها قهر و جـدایی می افتـد همـدیگر را ملاقات نمی کنند از سلامت و بیماری یکدیگر خبر ندارند و در حکم غریبه و بیگانه نسبت به هم هستند.

مردی در جمع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و عده ای از اصحاب گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده ام.

فَلَمّا وَلّی قالَ: هذا رَجُلٌ عِندِی اَنَّهُ مِن اَهلِ النّارِ (۱)

وقتی رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این مردی است که در نظر من از دوزخیان است.

یکبار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بوسید اقرع بن حابس گفت:

اِنَّ لِیَ عَشَرَةً مِنَ الاَولادِ ما قَبَّلتُ واحِداً مِنهُم

من ده فرزند دارم که تاکنون یکی از آنها را هم نبوسیده ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ما عَلَیِّ اِن نَزَعَ اللهُ الرِّحمَهَ مِنکَ؟!(۲)

به من ربطی ندارد اگر خداوند رحم و مهربانی را از تو گرفته است.

۱- کافی ج۶ص ۵۰

۲- مکارم الاخلاق ج ۱ص ۴۷۴

پـدران می تواننـد حـداقل در ماه یکبار همه فرزنـدان را بـدون تشـریفات و تجملات در پـذیرایی دور هم جمع کنند تا الفت و مهربانی بین برادران و خواهران استوار بماند و یار و مونس همدیگر باشند.

دیدگاه مومن رنگ خدایی دارد

سیصد و یکم- اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ

از گمان اهل ایمان پرهیز کنید زیرا که خداوند تبارك و تعالی حق را بر زبان آنها قرار داده است.

از آنجایی که مومن واقعی به طور دائم به یاد خداست ووصل به حقتعالی است دیدگاه و نظریاتش نیز رنگ هدایی دارد و جز حق بر زبانش جاری نمی گردد.

امام علیه السلام در اوصاف مومن می فرمود:

المومِنُ دائِمُ الذِّکرِ کَثیرُ الفِکرِ عَلی النَّعماءِ شاکِرٌ و فِی البَلاِء صابِرٌ (۱)

مومن همیشه به یاد خداست زیاد می اندیشد بر نعمت ها سپاسـگزار و در بلا شـکیباست. کسی که مدام به یاد خداست از مبدا فیاض کسب فیض می کنـد و جزحق بر زبانش جاری نمی شود. مومن صاحب انـدیشه است آن هم انـدیشه ای نورانی و الهی بنابراین توقعی غیر از حق گویی از او نیست مومن همیشه شاکر نعمت های پروردگار است پس هیـچ گاه غیر حمـد خـدا از او شنیـدن انتظار نمی رود. برگردیم به سـخن امام علیه السـلام که از فراست و دیـدگاه مومن می فرمود در همین زمینه رسول الله علیه السلام می فرمود:

اِحذَروا فراسَةَ المُومِنِ فَاِنَّهُ یَنظُرُ بِنورِ اللهِ و یَنطِقُ بِتَوفیقِ اللهِ (۲)

از فراست مومن بر حذر باشید زیرا او با نور خدا می بیند و با توفیق خدا سخن می گوید.

ص:۵۱۷

۱- غرر الحکم ۱۹۳۳

۲- کنز العمال ۳۰۷۳۱

اعتماد به آنچه در اختیار خداست

سیصد و دوم- لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ

ایمان بنده راست نیست مگر آنکه اعتماد او به آنچه در اختیار پروردگار است از اعتماد وی به آنچه در دست خودش می باشد بیشتر باشد.

اولین مرحله اعماد ما به خدا نسبت به آنچه در اختیار ماست این است که آنچه نزد خدا باقی می باشد را با دوام و آنچه نزد ماست فانی و زوال پذیر بدانیم.

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ(۱)

عهد با پروردگار را به بهایی ناچیز نفروشید زیرا آنچه نزد پروردگار است برای شما بهتر است اگر بدانید آنچه مربوط به شما می شود از بین رفتنی است و آنچه نزد خداست ماندگار وباقی است و البته به اهل صبر پاداشی خیلی بهتر از آنچه را که انجام داده اند خواهیم داد.

در مرحله بعد اعتماد به اینکه در کار خدا و آنچه نزد اوست خطایی رخ نمی دهد اما بسیاری از مواقع انچه مربوط به ما می شود لغزش و خطا در آن اتفاق می افتد.

لقمان به پسرش می گفت :

هَل مِن اَحَدٍ وَثِقَ بِاللهِ فَلَم يُنجِهِ (۲)

آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد و خداوند او را نجات نداده باشد؟

امام باقر علیه السلام می فرمود:

مَن هذَا الَّذی وَثِقَ بِهِ فَلَم يُنجِهِ

کیست که به خدا اعتماد کرده باشد و خدا نجاتش نداده باشد.

اعتماد به خدا نباید کمتر از صد در صد باشد و اگر کسی بخشی به خود و یا مردم و بخشی به خدا اعتماد کند نشان عدم صداقت اوست نسبت به کارآیی و قدرت پروردگار متعال. باید باور کند که اعتماد به خدا دژ محکمی است که هیچ گاه

۱- نحل ۹۵و۹۶

۲- بحار ج۷۸ ص ۱۵۶ و ص۱۸۳

نمی شکند و از بین رفتنی نیست.

امام علیه السلام نیز فرمود:

الثِّقَهُ بِاللهِ حِصنٌ لا یَتَحَصّنُ فِیهِ اِلّا مُومِنٌ اَمینٌ (۱)

اعتماد به خدا دژی است که کسی جز مومن امین در آن پناه نگیرد.

و یا فرمود:

الثِّقَهُ بِاللهِ اَقوی امَلٍ (۲)

اعتماد به خدا نیرومندترین امید است

و نیز فرمود:

مَن وَثِقَ بِاللهِ صانَ یَقینِه (۳)

هر که به خدا اعتماد کند یقینش را حفظ کرده است.

نفرین امام علیه السلام درباره انس بن مالک دروغگو

سیصد و سوم- امام علیه السلام انس ابن مالک را نزد طلحه و زبیر به بصره فرستاد تا آنها را یاد حدیثی آورد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود.

انس از رساندن پیام آن گرامی سرپیچی کرد و وقتی بازگشت گفت من آن سخن پیامبر را فراموش کردم. امام علیه السلام فرمود:

إِنْ کُنْتَ کَاذِباً فَضَرَبَکَ اللَّهُ بِهَا بَیْضَاءَ لَامِعَهً لَا تُوَارِیهَا الْعِمَامَهُ

اگر دروغ می گویی خداوند سپیدی درخشانی در چهره ات پدیدار کند که دستار سرت آن را نپوشاند.

سید شریف رضی می گوید: مراد امام علیه السلام مرض برص و پیسی است که به نفرین امام علیه السلام در صورتش پیدا شد و از روی شرمندگی ظاهر نمی شد مگر آنکه صورت خود را می پوشانید.

انس بن مالک در روز عید غدیر خم حضور داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

١- بحار ج٧٨ص٧٩

٢- غرر الحکم ٦٠٥ و ٨٢٦٤

٣- غرر الحکم ٦٠٥و٨٢٦٤

مَن کُنتُ مَولاه فَهذا عَلیٌّ مَولاهُ اللّهُمَّ و الِ مَن والاهُ و عادِ مَن عاداهُ

اما هواپرستی و دنیاخواهی او بر او غلبه کرد و گفت یادم رفته است.

البته این تجاهل و خود به فراموشی زدن منحصر به انس بن مالک نبود جز عده ای انگشت شمار پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم خود را به فراموشی زدند. اولین کسی که خود را به فراموشی زد اولی بود که امام علیه السلام در احتجاجش با او فرمود:

فَاَنشَدُکَ بِاللهِ اَنَا لَمَولی لَکَ و لِکُلِّ مُسلمٍ بِحَدیثِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم یَومَ الغَدیرِ اَم اَنتَ؟ قال بَل اَنتَ(۱)

ترا به خدا قسم می دهم آیا من مولای تو و هر مسلمان بنا بر حدیث پیامبر در روز غدیر هستم یا تو؟ عرض کرد البته شما

دومین نفر دومی بود: فخر الدین رازی شافعی در تفسیر کبیر می نویسد قول دهم ان است که این آیه در فضیلت علی بن ابیطالب نازل شده و وقتی این ایه نازل شد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بازوی علی علیه السلام را گرفت و گفت:

مَن کُنتُ مَولاه فَهذا عَلیٌّ مَولاهُ اللّهُمَّ و الِ مَن والاهُ و عادِ مَن عاداهُ

در این هنگام:

فَلَقاهُ عُمَر رضِیَ الله عَنهُ فَقالَ: هَنِیئاً لَکَ یَابنَ اَبی طالبٍ؟ اَصبَحتَ مَولایَ و مَولی کُلِّ مُومِنٍ وَ مُومِنَهٍ وَ هُوَ قَولُ ابن عبّاسِ و البراءِ بنِ عازب و مُحَمّد بن علیٍّ (۲)

عمر بن خطاب با علی علیه السلام ملاقات کرد و گفت: گوارا باد بر تو ای پسر ابیطالب؟ صبح کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مومن گردیدی.

فخر رازی می گوید این گفته ابن عباس براء بن عازب و محمد بن علی می باشد.

حالات متفاوت انسان

سیصد و چهارم- إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحمِلُوهَا عَلَی النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَی الْفَرَائِضِ

ص:۵۲۰

۱- احتجاج ج ۱ص ۱۶۰

۲- تفسیر فخر رازی ج۳ص۶۳۶۲

برای دل ها گاهی اقبال و رو کردن است و گاهی ادبار و پشت کردن هر گاه اقبال کرد به نوافل و مستحبات بپرداز و هر گاه پشت کرد به واجبت اکتفا کنید.

حالات انسان متفاوت است و در این تفاوت هم لطفی مخفی از جانب پروردگار متعال نهفته است. مثلا برای اینکه این انسان گرفتار عجب و غرور نشود و ازرش و قدر نوافل برایش همچنان محفوظ بماند گاه او را از انجام انها محروم میکند. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: خدای تعالی می فرمایدک من بهتر می دانم که چه چیز به صلاح کار بندگان من است برخی از بندگان مومن من هستند که در عبادت می کوشند از بستر خویش برمیخیزند و سر از بالین لذتبخش خود برمیدارند و در عبادت من می کوشند و خود را به رنج و زحمت می اندازند اما من از روی لطف و برای حفظ او یکی دو شب چرت را بر او غالب می سازم و در نتیجه خواب می ماند و صبح که برمیخیزد از دست خود عصبانی است و خویشتن را ملامت می کند.

اگر جلو او را واگذارم که هر چه می خواهد مرا عبادت کند از اعمال خویش دچار خودبینی و غرور می شود و در نتیجه مهلکه ها به سراغش می آید چه بر اثر مغرور شدن به اعمالش و از خود راضی گشتن خیال می کند که بالادست عابدان شده و در عبادت خویش دیگر تقصیر نمی کند و بدین سبب از من دور می شود در حالی که می پندارد به من نزدیک شده است.(۱)

مواقعی که چشم خواب آلوده و خسته نیست دل مشتاق و ذوق زده عبادت است و گوش از لحن مناجات صاحبش لذت می برد باید به نوافل و مستحبات پرداخت در واقع چه در واجبات و چه در مستحبات وجود این سه خشوع لازم است.

درباره خشوع چشم خداوند تبارک و تعالی می فرماید.

خُشَّعاً اَبصارُهُم (۲)

دیدگانشان خاشع است.

درباره خشوع دل می فرماید:

۱- عده الداعی ص۲۲۲

۲- قمر ۷

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ(۱)

آیا وقت آن نرسیده که مومنان دل هایشان به ذکر خدا خاشع شود؟

و درباره خشوع گوش می فرماید:

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۲)

و صداها برای خدای رحمان خاشع شد پس چیزی جز زمزمه شنیده نشود.

مرحوم طبری می گوید خشوع در نماز این هر سه معنا را دربر می گیرد

جامعیت قرآن شریف

سیصد و پنجم- وَ فِی الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَکُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَکُمْ وَ حُکْمُ مَا بَیْنَکُمْ

در کتاب خدا قرآن اخبار گذشتگان شما و خبرهای آیندگان و حکم و دستور آنچه در میان شما باید باشد موجود است.

امام علیه السلام اشاره به جامعیت قرآن دارد که در هیچ زمینه ای از حوادث گذشته و آینده و آنچه هر عصر و زمانی مورد نیاز بشر است چیزی را از قلم نینداخته است.

مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ (۳)

ما چیزی را د راین کتاب از قلم نینداخته ایم.

وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ (۴)

و سخن پروردگارت تمام و کمال و از روی صداقت و عدل به پایان رسید.

تغییری در کلمات او نیست.

وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ

هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب آشکار ثبت است.

جمله و حُکمُ ما بَینَکُم امام علیه السلام اختصاص به عصر حضرت ندارد در تمام دوران های زندگی انسان قرآن شریف جوابگوی مسایل مورد نیاز همان دوران است. س

۱- حدید ۱۶

۲- طه ۱۰۸

۳- انعام ۳۸

۴- انعام ۱۱۵و۹۵

فرسودگی در آن مشاهده می شود قرآن همیشه با طراوت و تازه است و در هر زمانی نو و جدید است از امام صادق علیه السلام سوال شد: چه سری است که قرآن هر چه بیشتر خوانده و بحث شود بر تازگی و طراوت آن افزوده می شود؟

حضرت فرمود:

لِاَنَّ اللّه تَعالی لَم یَجعَلهُ لِزَمانٌ دُونَ زَمانٍ وَ لا لِنّاسِ دونَ ناسٍ فَهُوَ فِی کُلِّ زُمانٍ جَدیدٍ و عِندَ کُلِّ قَومٍ غَضٌّ اِلی یَومِ القیامَهِ (۱)

چون خدای تبارک و تعالی آن را تنها برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده است از این رو در هر زمانی و برای هر مردمی تا روز قیامت تازه و باطراوت است.

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: لَم یَجعَل لِزَمانٍ دونَ زَمانٍ بَل جُعِلَ دَلیلَ البُرهانِ و الحُجَّهَ عَلی کُلِّ اِنسانٍ (۲)

قرآن برای زمان خاصی قرار داده نشده بلکه به عنوان راهنمایی به سوی دلیل و برهان و حجت بر هر انسانی در نظر گرفته شده است.

مقابله به مثل در برابر دشمن

سیصد و ششم- رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَیْثُ جاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا یَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ

سنگ را به مکانی که آمده برگردانید زیرا بدی را جز با بدی نمی توان جلوگیری کرد.

مقابله به مثل یک تاکتیک جنگی است وقتی دشمن به خاک کشور حمله میکند با هر وسیله ای که برای سرکوب ما استفاده می کند باید مثل وسیله خودش جوابش داد.

امام علیه السلام مثال به سنگ می زند ولی کاربرد کلامش بسیار وسیع و جامع است این ساده لوحی است که از طرف دشمن حربه ای پرتاب شودو ما از باب ترحم بگوییم که

ص:۵۲۳

۱- بحار ج۹۲ص۱۵

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج۲-۱۳۰

عکس العلمل نشان نمی دهیم.

فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ (۱)

و هر که به شما تعدی کرد به مانند آن بر او تعدی کنید.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ (۲)

و اگر خواستید تلافی کنید فقط به مقداری که به شما ظلم شده تلافی کنید در آیه نخست دستور مقابله به مثل داده شده و در آیه دوم دستور به تجاوز نکردن از حد داده شده است.

چون ممکن است دشمن چیزی به سوی ما پرتاب کند و خسارتی ببار آورد ولی ما از روی عصبانیت چیزی پرتاب کنیم که حکم ظلم و تجاوز پیدا کند بنابراین آیه دوم از ما می خواهد که ضمن تلافی نباید از حد تجاوز کنیم.

امام علیه السلام در جای دیگر به کسانی که مقابله به مثل نمی کنند معترض است بعد از کسته شدن محمد بن ابی بکر فرمود:

فِیکُمُ العُلَماءُ و الفُقَهاءُ و النُّجَباءُ و الحُکَماءُ و حَمَلَهُ الکِتاب و المُجتَهِدونَ بِالَاسحارِ و عُمّارُ المَساجِدِ بِتلاوَهِ القُرآنِ اَفَلا تَسخَطُونَ وَ تَهتَمُّونَ اَن یُنازِعَکُمُ الوِلایَهَ عَلَیکُم سُفَهاوُکُم وَ الَاشرارُ الَاراذِلُ مِنکُم؟!

با انکه در میان شما عالمان و فقیهان و نجیبان و حکیمان و قرآن شناسان و شب زنده داران و آبادکنندگان مساجد با تلاوت قرآن وجود دارند آیا به خشم نمی آیید و اهمیتی نمی دهید به این که نادانان و اشرار و فرومایگان شما برای حکومت بر شما با شما ستیزه و کشمکش کنند؟!

هشدار در حفظ بیت المال

سیصد و هفتم- امام علیه السلام به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود:

أَلِقْ دَوَاتَکَ وَ أَطِلْ جِلْفَهَ قَلَمِکَ وَ فَرِّجْ بَیْنَ السُّطُورِ وَ قَرْمِطْ بَیْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِکَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَهِ الْخَطِّ

۱- بقره ۱۹۴

۲- نحل ۱۲۶

دواتت را اصلاح کن و نوک قلمت را تیز کن بین سطرها فاصله بینداز و حروف را نزدیک هم بنویس که به تحقیق رعایت این کارها زیبایی خط را شایسته تر می نماید.

دو تذکر ریشه ای در کلام امام مشاهده می شود.

۱-استفاده کامل از بیت المال مسلمین و اسراف نکردن کاغذ برای نوشتن

۲-فاصله بین خطوط و زینت دادن به نوشته

هر دو تذکر امام علیه السلام جالب و مهم است در قسمت نخست هشدار آن حضرت در حفظ بیت المال است که حیف و میل نشود. وظیفه کارگزاران و کارمندان دولت اسلامی بسیار دقیق و سنگین است از این جهت که مواظبت کنند. از بیت المال مسلمانان استفاده شخصی نکنند و به اموال عمومی آسیب نرسانند.

دیگر اینکه در نامه نگاری ها و برقراری ارتباط مکتوب بین یکدیگر رعایت نظم در نوشتن و حفظ فاصله خطوط را بنماید که این کار بر زیبایی نوشتار می افزاید. امام علیه السلام در خصوص تذکر نخست خود بسیار حساس و دقیق بود چون همین که به آن گرامی گزارش می دادند که فلانی صدمه ای به بیت المال زده متخلف را مواخذه می کردند در نامه خود به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان پس از جنگ جمل در شعبان ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشت:

ای اشعث پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده بلکه امانتی در گردن تو است باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی در دست تو اموالی از ثروت خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آن تا به من بسپاری امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم. (۱)

عبدالله بن زمعه از یاران امام بود درخواست مالی از بیت المال مسلمین داشت امام علی علیه السلام در جوابش فرمود:

إنَّ هذَا المالَ لَیسَ لِی و لا لَکَ و انَّما هو فی ءٌ لِلمسلمین و جَلْبُ أسیافهم. فإنْ

۱- نهج البلاغه نامه ۵

شَرَکْتَهم فی حربهم کانَ لکَ مثلُ حظهم و إلّا فَجَناهُ أیدیهم لا تکون لغیر أفْواهِهِمْ(۱)

این اموال که می بینی نه مال من و نه مال توست غنیمتی است گرد آمده و متعلق به مسلمانانی است که با شمشیرهای خود به دست آوردند. اگر تو در جهاد همراهشان بودی سهمی چونان سهم آنان داشتی وگرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

امام علیه السلام مشابه فرمایش خود در این بخش در جای دیگر به کارگزاران خود نوشت:

اَدِقُّو اَقلامَکُم و قَارِبُوا بَینَ سُطورِکُم وَاحذِفُوا عَنّی فُضُولَکُم و اقصِد و اقَصدَوا قَصدَ المَعانِی و اِیّاکُم والاِکثارَ فَاِنَّ اَموالَ المُسلِمینَ لا تَحتَمِلُ الاِضرارَ(۲)

نوک قلم هایتان را باریک کنید و سطرهایتان را نزدیک به هم بنویسید و از نوشتن مطالب اضافی برای من خودداری ورزید و جان کلام و لب مطلب را بنویسید. و از زیاده گویی بپرهیزید زیرا اموال مسلمانان ضرر و زیان را تحمل نمی کند و به عبارتی نباید به اموال مسلمین ضرر وارد شود.

من پیشوای مومنینم و مال و ثروت پیشوای تبهکاران

سیصد و هشتم- أَنَا یَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَالُ یَعْسُوبُ الْفُجَّارِ

من پیشوای مومنین هستم و مال و ثروت پیشوای تبهکاران است.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد می گوید معنای کلام امام علیه السلام این است که مومنین از من پیروی می کنند تبهکاران از ثروت دنیا.

براستی بعضی از مردم امامشان و دینشان و همه چیزشان مال و اموال دنیاست به همین دلیل به خاطر دنیا همه کار می کنند و گاهی دست به جنایت های وحشتناک می زنند. در حالی که اگر دنیا را تابع دین و امام زمان خویش قرار دهند از لغزیدن در امان خواهند بود.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

إن جَعَلتَ دِینَکَ تَبَعاً لدُنیاکَ أهلَکتَ دینَکَ ودُنیاکَ وکُنتَ فی الآخرهِ مِن

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۳۲

۲- خصال ص ۳۱۰

الخاسِرینَ، إن جَعَلتَ دُنیاکَ تَبَعاً لِدینِکَ أحرَزْتَ دِینَکَ ودُنیاکَ وکُنتَ فی الآخرهِ مِن الفائزین(۱)

اگر دینت را تابع دنیایت گردانی دین و دنیایت را تباه کنی و در آخرت از زیانکاران باشی اگر دنیایت را پیرو دینت کنی هم دین و هم دنیایت را به دست آوردی و در آخرت از رستگاران باشی.

مومن به دنبال امامش حرکت می کند کلمه شیعه که به معنای پیرو است اصطلاحا به کسی میگویند که پا در جای پای امام خویش بگذارد و دنباله رو او باشد به دو نمونه از پیروان راستین ائمه علیهم السلام توجه کنید.

شهر بن حوشب می گوید: در نزد ام سلمه علیهم السلام بودم مردی اجازه خواست که با او ملاقات کند ام سلمه اجازه داد وگفت: تو که هستی؟ گفت من ثابت غلام امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام هستم. ام سلمه گفت: مرحبا بر تو باد ای ابا ثابت بیا و او داخل مجلس ما شد و به او تبریک گفت و بعد پرسید یا اباثابت آن موقع که دل ها پر می زند و از جا کنده می شود دل تو کجا پرواز می کند؟

گفت به سوی علی علیه السلام ام سلمه گفت: موفق باشی به آن خدایی که جانم در اختیار اوست.

لَقَد سَمِعتُ رَسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یَقُولُ: عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ و القُرآنِ و الحَقُّ و القُرآنُ مَعَ عَلِیٍّ و لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضِ (۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: علی با حق و قرآن است و حق و قرآن با علی هستند و این ها از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر با من ملاقات نمایند.

حکیم بن عتیبه می گوید: خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم خانه پر از جمعیت بود در این هنگام پیرمردی که تکیه بر عصای آهنین خود داشت وارد شد بر در خانه ایستاده و گفت

۱- غرر الحکم۳۷۵۱

۲- الامام علی بن ابیطالب ص۱۸

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ رَسولِ اللهِ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ

و بعد سکوت کرد امام باقر علیه السلام فرمود:

عَلَیکَ السَّلامُ و رحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ

پیرمرد رو به طرف حضار مجلس نموده بر همه سلام کرد و آنها جواب سلامش را دادند آنگاه متوجه حضرت شد عرض کرد ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرا به نزدیک خود جای ده به خدا سوگند شما را دوست دارم دشمنان دوستان شما را دشمن می دارم و از آنها بیزارم این دشمنی و بیزاری که نسبت به انها ابراز می کنم خدای را شاهد میگیرم نه به واسطه کینه و خصومتی که بین من و آنها باشد آنچه شما حلال بدانید حلال می دانم و آنچه حرام بدانید حرام می دانم و انتظار فرج شما خانواده را می کشم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فدایت سوم با این خصوصیت آیا امید نجاتی برایم هست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: جلو بیا جلو بیا او را پیش خود خواند تا در پهلوی خویش نشانید. آنگاه فرمود پیرمرد شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین علیه السلام رسید همین سوالی که تو کردی از ایشان پرسید پدرم در جوابش فرمود اگر از دنیا بروی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین وارد می شود قلبت خنک خواهد شد و دلت از التهاب می افتد و شاهد خواهی شد و چشم هایت روشن می گردد با کرام الکاتبین به خوبی وخوشی روبرو خواهی شد. آنگاه که جانت به اینجا برسد در این هنگام با دست اشاره به گلوی خود نمود. در زندگی نیز چیزهایی خواهی دید که باعث روشنی چشمت هست و با ما در مقامی بلند و ارجمند خواهی بود.

پیرمرد از شنیدن این مقامات چنان غرق در شادی شد که خواست برای مرتبه دوم عین جملات را از زبان امام علیه السلام شنیده باشد از این جهت عرض کرد ای پسر رسول خدا چه فرمودید؟

امام علیه السلام سخنان خود را تکرار کرد پیرمرد عرض کرد اگر من بمیرم بر پیغمبر

علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد می شوم؟ چشمم روشن و دلم شاد و قلبم خنک می گردد و کرام الکاتبین را با شادی و خوشی ملاقات می کنم؟ در این هنگام که جانم به گلویم برسد اگر زنده بمانم خدا چشمم را روشن می نماید و باشما در درجه ای بلند خواهم بود؟

در اینموقع پیرمرد را چنان گریه ای گرفت که مانند ژاله اشک می ریخت و با صدای بلند های های گریه می کرد آن قدر گریه کرد که بر زمین افتاد وقطرات پیاپی اشک و ناله های جانگداز که حاکی از قلب پر از محبت و ولای پیرمرد بود چنان اطرافیان را تحت تاثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع به گریه کردند.

امام باقر علیه السلام رو به طرف پیرمرد نموده با دست مبارک قطرات اشک از مژگانش می گرفت و می پاشید پیرمرد سر بلند نموده و عرض کرد ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست مبارک را بده.

حضرت دست خود را به طرف وی دراز کرد پیرمرد گرفته شروع به بوسیدن کرد و بر چشم های خود گذاشت سینه و شکم خویش را گشود دست آن گرامی را بر روی سینه و شکم خود گذاشت آنگاه از جای حرکت کرده سلام داد و رفت.

امام باقر علیه السلام تا موقعی که پیرمرد در حال رفتن دیده می شد او را با توجه مخصوصی تماشا می کرد پس از آن روی به جمعیت نموده فرمود:

مَن اَحَبِّ اَن یَنظُرَ اِلی رَجُلٍ مِن اَهلِ الجَّنَهِ فَلَیَنظُر اِلی هذا

هر کس مایل است مردی از اهل بهشت را ببینند به این شخص نگاه کند.

راوی حدیث می گوید: هیچ مجلسی را ندیده بودم که از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شباهت به این مجلس داشته باشد. (۱)

از این دو داستان متوجه کلام امام علیه السلام شدیم که فرمود

اَنَا یَعسُوبَ المومِنینَ وَ المالُ یَعسُوبُ الفُجّارِ

من پیشوای مومنین هستم و مال و ثروت پیشوای تبهکاران است.

۱- روضه کافی ص۷۶

اعتراض یهودی و پاسخ امام علیه السلام

سیصد و نهم- مردی یهودی به امام علیه السلام گفت هنوز پیامبر خود را به خاک نسپرده درباره اش اختلاف کردید آن گرامی می فرمود:

إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱)

ما درباره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم نه در خود او اما شما یهودیان هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید برای ما خدایی بساز چنان که بت پرستان خدایی دارند. و پیامبر شما گفت شما مردمی نادانید.

دو پیام در کلام امام بیشتر جلب توجه می کند.

۱-اختلاف باعث طعنه دشمن می شود.

خداوند متعال می فرماید

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (۲)

خدا و رسول او را اطاعت کنید و با یکدیگر اختلاف نکنید که ناتوان شده و آبرو و حیثیت شما از بین خواهد رفت.

اگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سقیفه جمع نمی شدند و خلیفه تراشی نمی کردند و آنچه را که خدا و رسول گفته بودند اطاعت می کردند یک یهودی جرات نمی کرد خطاب به امیرالمومنین علی علیه السلام چنین حرف هایی را بزند.

۲-یهود سابقه انحراف متعددی داشتند در غیبت موسی علیه السلام گوساله سامری را پرستیدند. یکبار در نهایت گستاخی به حضرت موسی علیه السلام گفتند:

يَا مُوسَى لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً (۳)

ای موسی ترا باور نکنیم تا خدا را آشکارا ببینیم.

يَسْأَلُکَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ

۱- اعراف ۱۳۸

۲- انفال ۴۶

۳- بقره ۵۵

ذَلِکَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَهُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ(۱)

اهل کتاب از تو درخواست می کنند تا نوشته ای از آسمان بر آنها نازل کنی از موسی بزرگتر از این را خواستند گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده و به خاطر همین ستمی که کردند صاعقه آسمانی آنها را فرا گرفت و بعد از آن معجزات که برای آنها آمده بود گوساله را پرسیدند.

امام علیه السلام چگونه بر دلیران پیروز می گشت

سیصد و دهم- به امام علیه السلام گفتند چگونه بر دلیران پیروز شدی؟

فرمود:

مَا لَقِیتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِی عَلَی نَفْسِهِ

با کسی روبرو نشدم جز آنکه مرا علیه خودش یاری می داد.

طبق توضیح سید شریف رضی ترس من در دل دشمنم می افتاد . درباره فرزندش امام عصر روحی له الفداء آمده که ایشان مَنصُورِ بِالرُّعبِ هستند خداوند رعبی در دل دشمنانشان می اندازد که همان عامل پیروزی او می گردد.

در روزهای جمعه دعایی وارد است که عرض می کنیم.

وَ أَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قَوِّ نَاصِرِیهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِیهِ (۲)

خداوندا امام عصر علیه السلام را به ایری خود تایید کن و او را با رعب و ترسی که در دل ها می اندازد پیروزش نما و هر که او را کمک م یکند یاری فرما و هر که او را خوار می نماید خوارش کن.

نکته قابل توجه و انصُرهُ بِالرُّعب است یعنی برای پیروزی حضرت بر دشمنان نیاز بکارگیری اسلحه های مدرن و خانمان سوز نیست بلکه خداوند تبارك و تعالی چنان ترسی و وحشتی از ناحیه آن گرامی در دل ها می اندازد که اکثر مخالفان را

۱- نساء ۱۵۳

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی

وادار به تسلیم در برابر حضرتش می نماید و ما از خداوند می خواهیم که خداوندا چنان کند که حضرت با رعب بر دشمنانش یاری شود.

محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَی لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْکُنُوزُ یَبْلُغ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبِ وَ یُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دَیْنَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ (۱)

قائم به سبب پیدایش ترس در دل دشمنان پیروز می گردد و به یاری شدن از ناحیه خدا تایید می شود و زمین برای او پیموده می گردد و گنج های زمینی برایش آشکار می شود و فرمانروایی و سلطنت وی شرق و غرب جهان را فرا می گیرد و خداوند دین خود را به وسیله او بر تمام مکتب های جهان پیروز می کند هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند.

آری این بزرگوار فرزند آن شخصیتی است که در سن جوانی وقتی وارد میدان رزم می شد یلان و دلیران عرب به لرزه می افتادند و گاه پا به فرار می گذاشتند و حاضر نبودند با آن حضرت مقابله و کارزار کنند و این همان رعبی بود که خداوند در دل دشمنان امام علیه السلام می انداخت.

فقر از منظر امام علیه السلام

سیصد و یازدهم - امام علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود:

یَا بُنَیَّ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَهٌ لِلدِّینِ مَدْهَشَهٌ لِلْعَقْلِ دَاعِیَهٌ لِلْمَقْتِ

پسرم از فقر و تنگدستی درباره تو نگرانم بنابراین از فقر و تنگدستی به خدا پناه ببر زیرا که فقر باعث نقص دین و سرگردانی عقل و ایجاد دشمنی می شود.

اگر فقر را به معنای نداشتن مال دنیا و یا فقر اعتقادی و فرهنگی و یا فقر نفس که عبارت از حرص و سیری ناپذیری بگوییم هر سه مورد خطرناک و مشکل ساز است.

۱- بحار ج۵۲ص ۱۹۱

اگر فقر از مال دنیا باشد گاه بعضی از افراد ضعیف الایمان را تا مرحله کفر پیش می برد چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

کادَ الفَقرُ اَن یَکُونَ کُفراً (۱)

نزدیک است که فقر به کفر انجامد. یکبار امام علیه السلام درباره خطر این نوع از فقر به فرزند دیگرش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

کسی را که در پی تحصیل خوراک روزانه خود است سرزنش مکن زیرا کسی که قوت خود را نداشته باشد خطاهایش بسیار است فرزندم آدم فقیر حقیر است سخنش خریدار ندارد و مقام و مرتبه اش شناخته و دانسته نمی شود فقیر اگر راستگو باشد او را دروغگو می نامند و اگر زاهد و دنیاگریز باشد نادانش می خوانند. فرزندم هر که به فقر گرفتار آید به چهار خصلت مبتلا شود.

بالضِّعفِ فِی یَقینِهِ وَ النّقصانِ فِی عَقلِهِ وَ الرِّقَّهِ فِی دینِهِ وَ قِلَّهِ الحَیاءِ فِی وَجهِهِ فَنَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الفَقرِ (۲)

به سستی در یقین و کاستی در خرد و شکنندگی در دین و کمی شرم و حیا در چهره پس پناه می بریم به خدا از فقر.

اگر فقر اعتقادی و فرهنگی باشد آن نیز خطرناک است امام صادق علیه السلام فرمود:

الفَقرُ المَوتُ الاَحمرُ فَقیلَ: الفَقرُ مِنَ الدَّنانِیرِ وَ الدَراهّم؟ قالَ: لا و لکِن مِنَ الدّینِ (۳)

فقر مرگ سرخ است عرض شد فقر از درهم و دینار؟ فرمود نه فقر دینی. اگر فقر از نوع سوم باشد یعنی فقر نفس که عبارت از سیری ناپذیری است آن نیز مشکل ساز و نابودکننده است.

امام علیه السلام نیز فرمود

اَکبَرُ البَلاءِ فَقرُ النّفسِ (۴)

بزرگترین بلا فقر نفس است یعنی این نفس اگر دنیا را به او بدهند باز احساس کمبود میکند و هیچ گاه از دنیا و آنچه در آن است سیر نمی شود. و دائما احساس

ص:۵۳۳

۱- کافی ج۲ص۳۰۷

۲- جامع الاخبار ص ۳۰۰

۳- معانی الاخلاق ۲۵۹

۴- غرر الحکم ۲۵۶۵

فقر می کند.

روش صحیح پرسیدن

سیصد و دوازدهم- یکی از امامان علیه السلام سوال پیچیده ای کرد حضرت فرمود:

سَلْ تَفَقُّهاً وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ

برای فهمیـدن بپرس نه برای آزار دادن که نادان آموزش گیرنـده همانند داناست و همانا دانای بی انصاف چون نادان بهانه جو است.

امام علیه السلام صحیح پرسیدن را آموزش میدهد سوال کنندگان متفاوتند بعضی برای آنکه طرف مقابل را ضایع کنند می پرسند و بعضی جهت اظهار فضل که ما هم چیزهایی می دانیم می پرسند و قصد فهمیدن ندارند این ها همانند که امام علیه السلام فرمود دانای بی انصافند و قصد بهانه جویی دارند.

پس بهترین نوع پرسش برای فهمیدن و دانستن چیزی که از آن ناآگاهی وجود دارد و موضوعی باشد که فایده ای بر آن مترتب باشد.

گاهی بعضی پرسش ها به ضرر پرسش کننده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ (۱)

ای اهل ایمان از چیزهایی که اگر فاش شود شما را ناراحت می کند سوال نکنید

اصبغ بن نباته می گوید: یک روز در محضر امیرالمومنین علی علیه السلام بودیم که حضرت برای مردم خطبه می خواند سپس فرمود:

سَلُونی قَبلَ اَن تَفقِدُونی فَوَاللهِ لا تُسالُونِی عَن شَيیءٍ مَضی و لا عَن شيیءٍ يَكُوُن اِلّا نَباتُكُم بِهِ

بپرسید از من قبل از آنکه مرا از دست بدهید به خدا سوگند از گذشته و اینده هر چه بپرسید خبرش را برایتان بازگو می کنم

د این لحظه سعد بن ابی وقاص از جا برخاست و گفت ای امیرالمومنین به من

۱- مائده ۱۰۱

خبر ده که چند عدد مو در سر و ریش من وجود دارد؟

امام علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرموده بود که تو چنین سوالی از من خواهی کرد.

و ما فِی رَاسِکَ وَ لِحیَتِکَ مِن شَعرَهٍ و فِی اصلها شیطانٌ جالِسٌ وَ اَن فِی بَیتِکَ لَسَخلاً یَقتُلُ الحُسَینَ اِبنِی وَ عُمَر بنِ سعدٍ یَومئِذٍ یَدرِجٌ بَینَ یَدَیهِ (۱)

این را بدان که در بن هر موی تو شیطانی نشسته است و در خانه ات گوساله ای را داری که فرزندم حسین را می کشد این در حالی بود که عمر سعد در آغوش سعد بن ابی وقاص بود.

جالب اینجاست که یکی از مشترقین غربی پس از مطالعه کلام امام علیه السلام که فرمود:

سَلُونی قَبلَ اَن تَفقِدونی

می گوید ای کاش من در محضر امیرالمومنین علی علیه السلام می بودم و راه های سیر و سفر به آسمان های هفت گانه را از او می پرسیدم چون امام علیه السلام در دنبال فرمایش خود فرمود.

فَاَنَا بِطُرُقِ السَّماءِ اَعلَمُ مِنّی بِطُرُقِ الاَرضِ (۲)

من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم یعنی علم کیهان شناسی نزد من است.

دیدگاه مقدم امام علیه السلام بر سایر دیدگاه ها

سیصد و سیزدهم- امام علیه السلام درباره نظری که ابن عباس داده بود و با آن موافق نبود فرمود:

لَکَ أَنْ تُشِیرَ عَلَیَّ وَ أَرَی فَإِنْ عَصَیْتُکَ فَأَطِعْنِی

تو حق داری که مرا راهنمایی کنی و من نیز می اندیشم و نظر می دهم پس اگر نظرت را نپذیرفتم باید از من اطاعت کنی.

۱- بحار الانوار ج۴۴ص۲۵۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۸۹

کلام امام معصوم فصل الخطاب است چون از الهام و اشراق الهی نشات می گیرد خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش می فرماید.

وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ (۱)

و در کارها با مردم مشورت نما و هنگامی که تصمیم به کاری گرفتی توکل بر خدا کن زیرا پروردگار توکل کنندگان به خویش را دوست می دارد.

یعنی ضمن شنیدن دیدگاه های مردم کار خودت را انجام بده و آنچه را که مصلحت می دانی به کار بند.

امام علیه السلام واجب الطاعه است این وجوب نیز فرمان خداست.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا (۲)

شما که ایمان دارید خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر خویش فرمان برید و چون در چیزی اختلاف کردید اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید آن را به خدا و پیغمبر ارجاع کنید که این بهتر و سرانجام آن خوبتر است.

از حضرت صادق علیه السلام سوال شد که ستون اسلام را چه چیزی تشکیل می دهد که وقتی انسان به آنها معتقد شد و عمل کرد دیگر متضرر ضرری نشود؟ فرمود شهادت به وحدانیت پروردگار ونبوت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و اقرار و ایمان به آنچه از جانب پروردگار درباره مسائل اعتقادی و احکام شرعیه رسیده و رد کردن حقوق واجب و از جمله ولایت آن چنانی که خداوند به آن امر فرموده که عبارت است از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است و پروردگار فرمود:

اَطیعُوالله و اَطیعُو الرِّسولَ و اُولی الاَمرِ مِنکُم فَکانَ عَلِیٌّ علیه لاسلام ثُمّ صارَ مِن بَعدِهِ الحَسَنُ ثُمّ مِن بَعدِهِ الحُسَینُ ثُمّ مِن بَعدِهِ عَلِیٌّ بنُ الحُسَینُ ثُمّ مِن بَعدِهِ مُحَمِّدِ بنِ عَلِیٍّ ثُمّ

۱- آل عمران ۱۵۹

۲- نساء ۵۹

هکَذا یَکَونُ الاَمرُ اِنِّ الاَرضَ لا تَصلَحُ اِلّا بِامامٍ عَلَیهِ السَّلامُ (۱)

اولی الامر اول علی علیه السلام بعد امام حسن و امام حسین و علی ابن الحسین و محمد بن علی به ترتیب ادامه دارد زیرا که زمین به صلاح نمی رسد مگر به وجود امام علیه السلام

حفظ کرامت انسان وظیفه حکمرانان است

سیصدو چهاردهم- هنگامی که امام علیه السلام از جنگ صفین به کوفه بازگشت از کنار شامیان عبور کرد و صدای گریه زنان آنان را شنید که بر کشتگان خود اشک می ریزند در این موقع مردی به نام حرب بن شرحبیل شامی که از بزرگان قوم خود بود به نزد آن گرامی آمد.

امام علیه السلام به او فرمود:

أَتَغْلِبُکُمْ نِسَاؤُکُمْ عَلَی مَا أَسْمَعُ أَ لَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّنِینِ وَ أَقْبَلَ حَرْبٌ یَمْشِی مَعَهُ وَ هُوَ رَاکِبٌ فَقَالَارْجِعْ فَإِنَّ مَشْیَ مِثْلِکَ مَعَ مِثْلِی فِتْنَهٌ لِلْوَالِی وَ مَذَلَّهٌ لِلْمُؤْمِنِ

بدان گونه که من گریه زنان را می شنوم آنها بر شما مسلط هستند آیا شما آنان را از گریه و زاری مانع نمی شوید؟

حرب خواست در رکاب امام علیه السلام پیاده حرکت کند در حالی که آن حضرت سواره بود فرمود برگرد که پیاده آمدن تو برای ما مانند من که حکمران مردم هستم باعث فریفته شدن حاکم و خواری مومن م یگردد.

امام علیه السلام حتی ذلت و تحقیر را برای دشمن و مخالفان خود نمی پسندد امیرالمومنین علی علیه السلام با روحیه استکباری مخالف است حاکم باید معصوم بشد و یا حداقل خود را اصلاح کرده باشد تا از آسیب تفرعن و خود بزرگ بینی و پست شمردن مردم در امان بماند.

همان بزرگوار به نقل از امام صادق علیه السلام با اصحاب خود در حالی که سواره بود در شهر انبار می گذشت عده ای پشت سر حضرت پیاده به راه افتادند. امام علیه السلام فرمود: ایا

۱- تفسیر صافی چاپ قدیم ص۱۲۳

بامن کاری دارید؟ عرض کردند نه ای امیرالمومنین ولکن ما دوست داریم با شـما دنبال شـما حرکت کنیم. امام علیه السلام به آنها فرمود:

اِنصَرِافوا فَاِنَّ مَشیُ الماشِی مَعَ الرّاكِبِ مَفسَدَهٌ لِلرّاكِبِ وَ مَذَلَّهٌ لِلماشی

منصرف شوید و برگردید که این حرکت دنبال آدم سواره برای سواره فسادانگیز است و برای پیاده ها ذلت.

و رَكِبَ مَرَّهً اُخری فَمَشُوا خَلقَهُ فَقالَ: اِنصَرَفُوا فَاِنَّ خَفَقَ النِّعالِ خَلفُ اَعقابِ الرِّجالِ مَفسَدَهٌ لِقُلُوبِ النَواكی (۱)

امـام صـادق علیه السـلام فرمود بـار دگر حضـرت سوار بر مرکب شـد مشاهـده کرد عـده ای به دنبـالش پیـاده می آینـد فرمود منصرف شوید و برگردید زیرا صدای پای کفش ها در پشت سر انسان ها باعث فساد در دل های آدم های نادان و کم ظرفیت می شود.

خطر شیطان و نفس اماره

سیصد و پانزدهم- امام علیه السلام از کنار کشته های خوارج در روز نهروان گذر کرد و فرمود:

بُؤْساً لَكُمْ لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ فَقِیلَ لَهُ مَنْ غَرَّهُمْ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ الشَّیْطَانُ الْمُضِلُّ وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَّارَهُ بِالسُّوءِ غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِیِّ وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِی وَ وَعَدَتْهُمُ الْإِظْهَارَ فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ

گرفتار باشـید که به شـما زیان رسانیـد آن که فریبتان داد گفتنـد: چه کسـی ایشان را فریب داد؟ فرمود شـیطان گمراه کننده و نفسـی که همـاره امر به بـدی می کنـد. نفس امـاره آنهـا را توسط آرزوها فریب داد و راه گناه و معصیـت را برایشان گشود و وعده پیروزی به آنها داد و در نهایت سختی به آتشان انداخت

شیطان بدون مقدمه سراغ کسی نمی رود تا انسان از خود نقطه ضعف نشان ندهد کاری از دست شیطان بر نمی آید ابتدا نفس اماره زمینه را برای نفوذ شیطان

۱- بحار ج۴۱ص۵۵

آماده می کند. بر همین اساس مبارزه با نفس اماره را باید جدی گرفت چون سرکش است اگر حرکات آن کنترل نشود و مهار نگردد هیچ کس از آسیب آن در امان نیست و جدا باید به خدا پناه برد و خدا را در این امر مهم بیاری طلبید. نفس اماره حالت بچه ها را دارد همان طور که کودکان هر چه می بینند هوس می کنند او نیز صاحبش را پی در پی به کارهای زشت دستور می دهد. همان طور که امام علیه السلام درباره فریب خوردگان نفس اماره فرمودند نفسی که همواره آدم ها را توسط آرزوها فریب می دهد و راه گناه و معصیت را می گشاید و وعده پیروزی میدهد و عاقبت هم آتش دوزخ جایگاه پیروان نفس اماره می گردد. امام علیه السلام درباره خطر نفس اماره در ابتدای منشور بین المللی خویش به مالک اشتر فرمان می دهد.

وَ أَمَرَهُ أَنْ یَکْسِرَ نَفْسَهُ عند اَلشَّهَوَاتِ وَ یَزَعَهَا عِنْدَ اَلْجَمَحَاتِ فَإِنَّ اَلنَّفْسَ أَمَّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ رَحِمَ اَللَّهُ(۱)

که در برابر خواسته های شهوات نفس را سر جای خود بنشاند و از طغیان آن را باز دارد زیرا نفس آدمی هماره انسان را امر به بدی می نماید مگر در آنجا که خدا ترحم فرماید. کلام امام علیه السلام برگرفته از قرآن و داستان یوسف و زلیخاست که بعد از حوادثی که در کاخ عزیز مصر برایشان رخ داده اعتراف کردند.

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی (۲)

من نفس خویش را مبرا نمی کنم که ضمیر انسانی پیوسته به گناه فرمان میدهد مگر آن را که پروردگارم رحم کند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

اِحذَروا اَهوائَکُم کَما تَحذَرُون اَعدائَکُم (۳)

بگونه ای از خواهش های نفسانی پرهیز کنید که از دشمنان خود پرهیز

ص:۵۳۹

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳

۲- یوسف ۵۴

۳- سفینه البحار ج۲ص۴۳۳

می نمایید تردید در مهار نفس اماره را باید کنار گذاشت تا با کمال شجاعت بر هوس خویش غالب شویم از نمایشان تماشایی جنگ و ستیزی است که تمایلات مختلف در انسان دارند.

مومنین خود ساخته و صاحب اراده در ترک گناه و نافرمانی نفس اماره قاطع و محکم هستند و کوچکترین تزلزلی در اراده ندارند برخلاف آدم هایی که ضعف اراده دارند این ها یعنی گروه دوم باید بدانند تردید و بی تصمیمی سبب واماندگی از انجام وظایف حیاتی و خدایی آنها می گردد.

خواهی که رسی به کام بردار دو گام***یک گام ز دنیا و دگر گام ز کام

نیکو مثلی شنو ز پیر بسطام***از دانه طمع ببر برستی از دام

از گناه در خلوتگاه ها پرهیز کنید زیرا آنکه شاهد است خود حاکم است

سیصد و شانزدهم- اتَّقُوا مَعَاصِیَ اللَّهِ فِی الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاکِمُ

از گناه کردن در مکان های خلوت و پنهان پرهیز کنید که آنکه شاهد است خود حکم کننده است.

خداوند تبارک شاهد و ناظر بر ریز و درشت اعمال است.

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ إِلَّا یَعْلَمُهَا (۱)

هیچ برگی از درختی نمی افتد مگر آنکه خدا می داند.

اِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ بَصیر (۲)

خداوند بر همه چیز بیناست.

وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ وَمَا یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِکَ وَلَا أَکْبَرَ(۳)

و هیچ عملی را انجام نمی دهید مگر اینکه ما شاهد بر شما هستیم در آن هنگام که وارد کار می شوید کاری به اندازه ذره در زمین و نه در آسمان و نه کوچکتر

۱- انعام ۵۹

۲- ملک ۱۹

۳- یونس ۶۱

از آن و نه بزرگتر هیچ کدام از دید پروردگارت پنهان نیست.

با توجه به آیات فوق آیا باز هم جای شک و شبهه ای باقی می ماند تا کسی بگوید که من جایی را برای انجام گناه و نافرمانی خداوند انتخاب می کند که ناظر و شاهدی نداشته باشم. از امام سجاد علیه السلام داستان تکان دهنده و مهیج نقل شده که آن بزرگوار فرمود:

مردی با زنش بر کشتی سوار شد برای مسافرتی تصادفا کشتی آنها اسیر امواج خروشان دریا شد تا درنتیجه به گرداب افتاد و پس از آن طوفانی شد تمام سرنشینان کشتی در این پیش آمد ناگوار غرق شدند کسی از اهل کشتی باقی نماند جز زن همان مرد که به تخته پاره ای چسبید موج دریا او را از هر طرفی حرکت می داد به طرف دیگر مدتی گرفتار امواج بود تا عاقبت تند بادی او را به طرف ساحل حرکت داد و قدم در میان خشکی نهاد از طرفی هم در این جزیره مردی قطاع الطریق بود که از هیچ جنایتی باک نداشت اتفاقا عبور زن از همان نقطه ای که مرد دزد بود افتاد آمد بالای سر این مرد ایستاد مرد جانی سر بلند کرد دید زنی زیبا بالای سرش ایستاده سوال کرد بگو ببینم جنی یا انسی؟

زن پاسخ داد من انسانی هستم هتک بر تو واردم داستان خود را برای او شرح داد با زن دگر سخنی نگفت زن مقابل او نشست مرد دزد حرکت کرد به طرف زن آمد اراده سوء قصد کرد آن زن پاکدامن متوجه شد قصد سوء نسبت به او دارد اندامش لرزان شد رنگ از چهره اش پرید و حالش دگرگون و مضطرب شد زبان التماس گشود و گفت مهمان توام از من بگذر من تازه از راه رسیده ام.

دزد گفت چرا اینقدر لرزان و مصطربی از چه می ترسی؟ ناگاه زن اشاره به طرف آسمان کرد و گفت از تو سوال می کنم این آسمان های هفتگانه را که خلق کرده؟ منظومه شمسی ثابت و سیار آن را که آفریده؟ ترس و بیم از آن خالق مقتد دارم که دامن عفتم را برای همیشه لکه دار نمایم جمله کوتاه زن چون تیری در دل آن مرد کارگر شد که تاریخ زندگی مرد دزد را عوض کرد و گفت: با اینکه تو گرفتاری و چاره ای نداری نمی توانی خود را رها کنی این قدر ترس و بیم داری خدا هم شاهد

است که تو راضی به این عمل نیستی من باید بیشتر از تو بیمناک باشم. (۱)

جای گریستن از دست دادن ابرار و شایستگان است

سیصد و هفدهم- وقتی خبر شهادت محمد بن ابی بکر که رضوان خدا بر او باد به امام علیه السلام رسید فرمود:

إِنَّ حُزْنَنَا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُرُورِهِمْ بِهِ إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضاً وَ نَقَصْنَا حَبِيباً

حزن و اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادمانی قاتلین اوست جز اینکه از آنان دشمنی کم شد و از دست ما دوستی رفت.

پیام کلام امام علیه السلام این است حزن و اندوه از دست دادن دوستان و یاران خوب است و سزاوار است که با از دست دادن برار و افراد شایسته اشک ریخت و اظهار حزن کرد.

حالا اگر معصومی از چهارده معصوم علیهم السلام شهید شود و از دست برود حزن و اندوه در فقدان آنها نه تنها ملامت ندارد بلکه عبادت است.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

نَفَس المَهمُومِ لَنا المُغتَمّ لِظُلمِنا تَسبِيحٌ و هَمُّهُ لِاَمرِنا عِبادَةٌ (۲)

کسی که برای ما نگران باشد و به خاطر ستمی که بر ما برود غمگین شود نفس کشیدنش تسبیح است و غمخواریش برای ما عبادت محسوب می گردد.

امام رضا علیه السلام می فرمود:

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابَنَا وَ بَكَى لِمَا ارْتُكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ مَنْ ذُكِّرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبْكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ (۳)

هر کس ذکر مصائب ما را بنماید و بر آنچه به ما وارد شده اشک بریزد روز قیامت در رتبه ما خواهد بود و هر کس مصائب ما را متذکر شود و بگرید و بگریاند در روزی که همه چشم ها گریان است دیدگانش گریان نخواهد بود و هر کس در مجلسی از

۱- احقاق الحق ج۱۲ص۵۶
۲- کافی ج۲ص۲۲۶
۳- امالی صدوق مجلس ۱۷

مجالسی که امر ما اهلبیت و امامان احیاء می شود بنشیند و دلش زنده و جاوید خواهد بود روزی که همه دل ها مرده است در فقدان علماء صالحین و اهل تقوا نیز حزن و اندوه جایز است چون آنان با فقدانشان مصیبتی بر عالم اسلام و مسلمین وارد می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

مَوتُ العالِم مُصیبَهٌ لا تُجبُو و ثُلمَهٌ لا تُسَدُّ وَ هُوَ نَجمٌ طُمِسَ وَ مَوتُ قَبِیلَهً اَیسَرُ مِن مَوتِ عالِمٍ (۱)

در گذشت عالم مصیبتی جبران ناپذیر و رخنه ای بسته ناشدنی است او ستاره ای است که غروب می کند مرگ یک قبیله آسانتر از مرگ یک عالم است.

محمد بن ابی بکر آنقدر مورد علاقه امیرالمومنین علی علیه السلام بود که حضرت می فرمود.

وَ لَقَد کانَ اِلَیِّ حَبِیباً و کانَ لِی رَبِیباً(۲)

محمد بن ابی بکر مورد علاقه ومحبت من بود و در دامنم پرورش یافته بود در جای دیگر پس از شهادت محمد بن ابی بکر فرمود:

فَإِنَّ مِصْرَ قَدِ اِفْتُتِحَتْ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی بَکْرٍ رَحِمَهُ اَللَّهُ قَدِ اُسْتُشْهِدَ فَعِنْدَ اَللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَداً نَاصِحاً وَ عَامِلاً کَادِحاً وَ سَیْفاً قَاطِعاً وَ رُکْناً دَافِعاً

مصر سقوط کرد و فرماندارش محمد بن ابی بکر که خدا او را رحمت کند شهید شد در پیشگاه خداوند او را فرزندی خیرخواه و کارگزاری کوشا شمشیری برنده و ستونی بازدارنده می شماریم.

عذر انسان تا شصت سالگی پذیرفته می شود.

سیصد و هجدهم- الْعُمُرُ الَّذِی أَعْذَرَ اللَّهُ فِیهِ إِلَی ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَهً

عمر و زندگی فرزند آدم که خداوند عذرش را می پذیرد تا شصت سالگی است امام علیه السلام شصت سالگی را فرصت تمام شده می داند یعنی اگر کسی بناست هدایت

۱- کنزالعمال ۲۸۸۵۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۶۸ و نامه ۳۵

شود و راه صواب را برود تا سن شصت سالگی امید به او هست و اگر از شصت سال گذشت خیلی کم اتفاق می افتد موعظه و اندرز در او اثر بگذارد چون رذایل در سر وجودش ریشه دوانیده و جایی برای نفوذ معنویت باقی نمانده است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

یَا صَاحِبَ الشَّعْرِ الْأَبْیَضِ وَ الْقَلْبُ الْأَسْوَدِ اءمامک النَّارِ وَ خَلْفَکَ مَلَکُ الْمَوْتِ فَمَاذَا تُرِیدُ أَنْ تَعْمَلَ کُنْتُ صَبِیًّا وَ کُنْتُ جَاهِلًا وَ کُنْتُ شَابًّا وَکُنْت فَاسِقًا وَ کُنْتُ شَیْخاً وَ کُنْتُ مُرَائِیًا فَأَیْنَ أَنْتَ وَ أَیْنَ عَمَلُکَ(۱)

ای صاحب موی سفید و قلب سیاه جلوی رویت آتش است و پشت سرت عزرائیل پس اراده دای که چه بکنی؟

تا بچه بود جهالت و نادانی می کردی در هنگام جوانی اهل فسق و فجور بودی حالا که پیر شدی ریاکار هستی پس کی می خواهی بیدار شوی کجا هستی تو و کجاست عمل تو؟!

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم***دیبا نتوان کرد از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم ***پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت ***ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند***ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم.

کسی که گناه بر او غلبه کند شکست خورده است

سیصد و نوزدهم- مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمُ بِهِ وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ

پیروزی به این نیست که گناه بر انسان غلبه کند زیرا که کسی که گناه بر او غلبه

۱- مشکوه الانوار ص ۱۶۵

کند شکست خورده است.

بعضی فکر می کنند اگر گناه بر آنها چیره شود و با تمام وجود به سمت و سوی معصیت خدا رفتند و پیروز معرکه هستند ولی خبر ندارند. سفله سگان شده اند گناه چنان آنان را زمین گیر کرده که راه کمال و ترقی را بر خود بسته اند. البته هم اینک که خود را فاتح و پیروز می دانند و گرم گناه هستند خیلی متوجه عواقب اعمال خود نیستند ولی وقتی نعمت سلامتی و جوانی و قدرت انجام گناه از آن ها گرفته شد متوجه اشتباهات خود می شوند که البته گاهی دیر است و شکستشان قابل جبران نیست.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱)

هر کدام از گناهی که مرتکب شدند سهمی دارند و آن که سهم بزرگتری بر عهده دارد عذاب بزرگتری برای او خواهد بود.

در چند آیه بعد از گستاخانی سخن به میان آمده که غیر از آنکه خود گناه می کنند برای نشر و پخش گناه تلاش می کنند.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲)

آنانی که دوست دارند فحشاء و گناهان را در بین اهل ایمان شایع سازند در دنیا و آخرت عذاب دردناکی خواهند داشت و خدا می داند و شما نمی دانید.

مستمندی بی چیز نماند مگر آنکه ثروتمندی حق او را بخورد.

سیصد و بیستم- إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ

خداوند تبارک و تعالی در اموال ثروتمندان سهم مستمندان را واجب کرده بنابراین مستمندی بی چیز نماند مگر آنکه ثروتمندی حق وی را بخورد. خداوند در روز حساب در این باره ثروتمندان را مواخذه خواهد کرد.

۱- نور ۱۱و۱۹

۲- نور ۱۱و۱۹

یکی از مصیبت های اجتماعی و خانوادگی فقر فقرا و مستمندان است این مشکل و گره به دست ثروتمندان حل می شود چگونه؟ به همان طریقی که امام علیه السلام ضمن توبیخ قشر سرمایه دار راه حل را نیز بیان می فرماید.

اگر کسانی که امکانات مالی دارند حقوق واجب خود را بپردازند و مازاد آنچه را که رفع نیازشان می نماید سهمی برای مستمندان قرار دهند خط فقر پایین می اید و زندگی طبقاتی محو شده و همه فقرا به نوایی می رسند.

خداوند در وصف اهل تقوا می فرماید

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوم (۱)

آنهایی که نماز را پیوسته به جا می آورند و آنهایی که در ثروت هایشان حق معلومی است برای سائل و محروم

در جای دیگر در شرح و توضیح کار خوب می فرماید.

وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ (۲)

و ثروت خود را که مورد علاقه اش می باشد به خویشاوندان و یتیمان و فقرا و درماندگان و سوال کننده و برای آزادی بردگان بدهد و نماز را به پا دارد و زکات دهد در سه آیه فوق تقریبا تکلیف ثروتمندان روشن شده که در چه مواردی باید بخشی از اموال خود را خرج کنند. حال اگر این اتفاق بیفتد و همه به تکلیف عمل کنند آیا جامعه و خانواده ها از مصیبت فقر و نداری رهایی نمی یابند؟ قطعا جواب مثبت است افراد ثروتمند وقتی اولویت را به ارحام و فامیل فقیر خود اختصاص دهند و از وضع آنان خبر گیرند مجموعه خانواده ها از فقر بیرون خواهند آمد. آن دسته محدود همه که بحمدالله اکثریت فامیل و بستگانشان وضع مالی قابل توجهی دارند باید به آیات فوق عمل کنند. اگر کار تشکیلاتی شود فقراء واقعی شناسایی شوند برایشان ایجاد شغل گردد که عادت به مفت خواری و تکدی گری پیدا نکنند و

۱- ذاریات ۱۷ ت۱۹

۲- بقره ۱۷۷

از کـار افتـاده هـا و طبقه سـفلی طبق فرمایش امام علی علیه السـلام در نامه اش به مالک اشتر به طور جـدی به وضع و حالشان رسـیدگی شود جـامعه در یـک سـطح معتـدل در ثروت قرار می گیرد. اسـلام بـا مالکیت خصوصـی مشـکل نـدارد اما با خود محوری و همه چیز را برای خود و خانواده خود خواستن به فکر فقرا و بینوایان نبودن مخالف است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

لا وِزرَ اَعظَمُ مِن وِزرِ غَنِیّ مَنَعَ المُحتاجَ (۱)

گناهی بزرگتر از گناه ثروتمندی نیست که نیازمند را از حقش محروم کرده باشد.

همان بزرگوار مشابه فرمایش قبلی خویش فرموده است

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الأَغْنِيَاءِ فِى أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِى فُقَرَاءَهُمْ ، و إِنْ جَاعُوا ، و عَزوا ، و جُهِدُوا فَبِمَنْعِ الأَغْنِيَاءِ ، وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ، وَيُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهِ (۲)

خداونـد در اموال ثروتمنـدان به اندازه ای که نیاز فقرا را کفایت کند حق واجب قرار داده و اگر فقرا گرسـنه و برهنه و رنجور شونـد به سـبب آن است که ثروتمنـدان حق آنان را نـداده انـد و خدا حق دارد که روز قیامت ثروتمندان را بازخواست و برای این کار عذابشان کند.

امتیاز مومن روحیه بی نیازی است

سیصد و بیست و یکم- الِاسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ

بی نیازی از معذرت خواهی از راست و درست ارائه کردن عذر بیشتر موجب عزت است.

امتیاز مومن روحیه بی نیازی و رو نینـداختن به این و آن است مومن نبایـد عز خود را در هیـچ موقع زیر سوال ببرد. مناعت طبع از صـفات برجسـته اهل ایمان است چقدر زیبا و جالب امام بزرگوار علیه السلام بیان می کند بی نیازی از عذرخواهی صادقانه بیشتر سبب عزت می شود.

۱- غرر الحکم ۱۰۷۳۸

۲- کنزالعمال ۱۶۸۴۰

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إنّ اللهَ فَوَّضَ إلَی المُومِنِ اُمُورَهُ کُلّها وَ لَم یُفَوِّض إلَیهِ اَن یَکُونَ ذَلیلاً (۱)

خداوند اختیار همه کارها را به مومن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد.

مفضل بن عمر می گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یَنبَغِی لِلمُومِنِ اَن یُذِلّ نَفسَهُ قُلتُ: ما یُذِلُّ نَفسَهُ؟ قالَ: لا یَدخُلُ فیما یَعتذِرُ مِنهُ (۲)

سزاوار نیست مومن خود را ذلیل کند مفضل می گوید عرض کردم چه چیز مومن را ذلیل می کند؟ فرمود مومن در کاری وارد شود که مجبور به معذرت خواهی شود. یعنی وقتی کسی قانون را رعایت کرده آداب معاشرت را بجا آورده به کسی و مال کسی صدمه وارد نساخته مجبور نمی شود که معذرت خواهی کند و خود را خوار سازد.

نعمت خدا را در راه نافرمانی خداوند مصرف نکنید.

سیصد و بیست و دوم- أَقَلُّ مَا یَلْزَمُکُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَسْتَعِینُوا بِنِعَمِهِ عَلَی مَعَاصِیهِ (۳)

کمترین چیزی که لازم است شما برای خدای سبحان بجا آورید این است که از نعمت هایش در راه معصیت استفاده نکنید.

اگر همین یک مورد به طور جدی مورد توجه عموم قرار گیرد چه گلستانی به وجود می آید فضا لبریز از معنویت و پاکیزگی میشود. نعمت خدا در راه نافرمانی خدا مصرف نشود عجب کلام کوتاهی که اقیانوسی از حرف و سخن در دل خود دارد. اهل گناه خوب می دانند که نعمت خدادادی را در راه معصیت به کار گرفته اند و شاید گناهی را نتوان پیدا کرد بدون سوء استفاده از نعمت های الهی اتفاق بیفتد.

حالا از میان همه نعمت ها که قرآن می فرماید:

۱- التهذیب ج۶ص۱۵۳و۱۵۴

۲- التهذیب ج۶ص۱۵۳و۱۵۴

۳- التهذیب ج۶ص۱۵۳و۱۵۴

اِن تَعُدُّوا نِعمَتَ اللهِ لا تُحصُوها(۱)

اگر نعمت های خداونـد را بخواهیـد شـماره کنیـد نمی توانیـد ما فقط به نعمت اعضاء و جوارح انسان می پردازیم نعمت زبان وقـتی در مسـیر معصـیت قرار می گیرد ده هـا گنـاه که بعضـی جزو گناهـان کـبیره است از آن صـادر می شود نمونه هـای آن عبارتند از دروغ، تهمت، غیبت، سخن چینی ، فحش و ناسزا، لغو و بیهوده گویی، فتنه انگیزی و غیره.

نعمت چشم: نگاه به نامحرم خواندن حرف ها و نوشـته های گمراه کننده نگاه به چیزهایی که عامل ابتذال و سـقوط انسان می شوند.

نعمت گوش: شـنیدن غیبت موسـیقی هـای حرام و مبتـذل سـخنان لغو و بیهوده و هر آنچه را که دل را تاریـک می کنـد چون چشم و گوش درب دلند.

نعمت دست: بر روی مظلوم نواختن و شـتم و ضرب دیگران را بدون مجور قانونی دست درازی به مال مردم و دزدی و نوشتن مطالب گمراه کننده زورگیری و غیره

نعمت پا: پا د رمجلسـی گذاردن که در ان معصیت خدا باشد چون حضور در مجالس گناه خود گناه است از قدمها به حمایت ظالم استفاده کن جایی که عزت مومن مخدوش می شود رفتن.

نعمت شکم: آن را از حرام پر کردن پرخوری و اسراف کردن غذای مسموم و آلوده خوردن.

نعمت غریزه جنسی: زنا و عمل منافی عفت سرکوب و بی اعتنایی به پاسخگویی به آن از طریق حلال.

نشانه انسان های زیرک و موفق

سیصد و بیست وسوم - إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَهَ غَنِیمَهَ الْأَکْیاسِ عِنْدَ تَفْرِیطِ الْعَجَزَهِ

خدای سبحان در موقعی که گنهکاران در انجام وظایف خود کوتاهی نمایند.

ص:۵۴۹

۱- ابراهیم ۳۴

طاعت خود را غنیمتی برای انسان های زیرک قرار داده است.

زیرکی و ذکاوت این مواقع معلوم می شود که مومن از فرصت به دست آمده و از غفلت معصیت کاران استفاده می کند و طاعت الهی را به جا می آورد ثواب ها شب و روز سر راه ما قرار دارند اما همه کس موفق به جمع آوری آنها نیستند.

چقدر می شناسیم کسانی که وضع مالی خوبی دارند و در هر فرصت قادرند به فقرا و مستمندان برسند سفرهای زیارتی و معنوی نمایند اما خود را به لغزش ها و گناهان مشغول می کنند و افرادی هم هستند که چندان امکاناتی ندارند اما در اکثر کارهای خیر خود را سهیم قرار می دهند.

بر همین اساس امام جواد علیه السلام می فرمود:

اَلمُومِنُ یَحتاجُ اِلی تُوفیقٍ مِنَ اللهِ عَزَّوجَلِّ (۱)

مومن حتما نیازمند توفیقی از جانب خداوند صاحب عزت و بزرگی است.

پس عاجزانه دعای سید و سالارمان امام عصر روحی له الفداء را هر روز و شب تکرار کنیم که

اَللّهُمِّ الرزُقنا تَوفیقَ الطّاعَهِ وَ بُعدَ المَعصِیَهِ (۲)

بار پروردگارا روزی ما فرما توفیق طاعتت و دوری از نافرمانیت را

امام سجاد علیه السلام هم در دعای مکارم الاخلاق عرض میکند.

وَ وَفِّقنِی لِلَّتِی هِیَ اَزکی (۳)

خداوندا به آن کار که پاکتر و ارزشمندتر است توفیقم ده.

و مولایمان علی علیه السلام در پایان نامه جاودانه اش به مالک اشتر می نویسد:

وَ أَنَا أَسْأَلُ اَللَّهَ بِسَعَهِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِیمِ قُدْرَتِهِ عَلَی إِعْطَاءِ کُلِّ رَغْبَهٍ أَنْ یُوَفِّقَنِی وَ إِیَّاکَ لِمَا فِیهِ رِضَاهُ مِنَ اَلْإِقَامَهِ عَلَی اَلْعُذْرِ اَلْوَاضِحِ إِلَیْهِ وَ إِلَی خَلْقِهِ (۴)

خداوند را به گستردگی رحمتش و قدرت بی منتهایش بر برآوردن هر خواهشی سوگند می دهم و از او مسالت می کنم مرا و تو را در آنچه مورد رضایت اوست توفیق

۱- تحف العقول ۴۵۶

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی
۳- صحیفه سجادیه دعای بیستم
۴- نهج البلاغه نامه ۵۳

دهد تا هم نزد او و هم نزد خلقش عذرمان روشن باشد.

حاکم واقعی پاسبان خدا در روی زمین است

سیصد و بیست و چهارم- السُّلْطَانُ وَزَعَهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ

سلطان کسی است که در زمین خدا از ارتکاب کارهایی که خداوند نهی کرده جلوگیری کند و به عبارتی دیگر حاکم واقعی پاسبان خدا در روی زمین است.

خداوند نام و داستان سلطان ها و پادشاهانی را می برد که در روی زمین مجری دستورات الهی بودند و مصداق بارز فرمانروایان عادل بودند.

از جمله آنها طالوت است که در ایات ۲۴۷ تا ۲۵۱ سوره مبارکه بقره از وی نام برده شده و به تعریف و تایید اشاره شده است. طالوت معاصر با داود پیامبر علیه السلام بود.

دیگری ذی القرنین است که خداوند می فرماید.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۱)

ما به ذی القرنین در روی زمین تمکن دادیم و از هر چیزی به او وسیله ای عطا کردیم

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۲)

ذی القرنین گفت: کسی که ظلم کرده او را مجازات خواهیم کرد آنگاه وی را به سوی پروردگارش می برند و خداوند او را به عذابی سخت مجازات خواهد کرد و آن که ایمان آورده و به کارهای پسندیده کرده پاداش نیکوتری خواهد داشت و ما فرمان اسانی به او خواهیم داد.

پس به طور مطلق این قشر بد نبوده اند و این طور نیست که سلطان باید حتما ظالم باشد اگر طبق فرمایش امام علیه السلام در زمین خدا از ارتکاب کارهایی که خداوند نهی کرده جلوگیری نماید او به حق سلطان است.

۱- کهف ۸۴و۸۷و۸۸

۲- کهف ۸۴و۸۷و۸۸

و بر مومن تکلیف است در برابر سلطان جائر و ظالم بایستد و با او به مبارزه بپردازد.

ابوامامه گوید: در هنگام رمی جمره اول مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا کدام جهاد برتر است؟

حضرت پاسخش را نداد. چون به جمره دوم سنگریزه انداخت آن مرد دوباره همین را پرسید.

حضرت جوابش را نداد وقتی به جمره پایانی سنگریزه انداخت و پا در رکاب نهاد تا بر مرکب سوار شود فرمود:

اَینَ السائِلُ؟ قالَ اَنَا یا رَسول الله قالَ کَلِمَهُ حَقٍّ تُقالُ عِندَ ذی سُلطانٍ جائِرٍ (۱)

آن سوال کننده کجاست؟ مرد عرض کرد من هستم ای رسول خدا حضرت فرمود سخن حقی که نزد سلطانی ستمگر گفته شود.

قرآن شریف تکلیف سلاطین و فرمانروایان را بسیار روشن تبیین نموده است.

الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ (۲)

کسانی که وقتی در روی زمین امکاناتشان دهیم نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن پروردگار است.

حالا ـ که به قدرت رسیدی و حکومت جور را سرنگون کردی مکلف هستی که نماز و زکارت را اقامه و احیاء کنی و جلوی گناه و فساد را بگیری.

صفات مومنین

سیصد و بیست و پنجم- امام علیه السلام در توصیف اهل ایمان فرمود:

بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَیْ ءٍ صَدْراً وَ أَذَلُّ شَیْ ءٍ نَفْساً یَکْرَهُ الرِّفْعَهَ وَ یَشْنَأُ السُّمْعَهَ طَوِیلٌ غَمُّهُ بَعِیدٌ هَمُّهُ کَثِیرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ

۱- الترغیب و الترهیب ج۳ص۲۲۵

۲- حج ۴۱

وَقْتُهُ شَکَورٌ صَبُورٌ مَغْمُورٌ بِفِکْرَتِهِ ضَنِینٌ بِخَلَّتِهِ سَهْلُ الْخَلِیقَهِ لَیِّنُ الْعَرِیکَهِ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَ هُوَ أَذَلَّ مِنَ الْعَبْدِ

شادی مومن در چهره او و اندوه وی در دلش پنهان است سینه اش از هر چیزی گشادتر و نفس او از هر چیزی خوارتر است برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می شمارد اندوه او طولانی و همت او بلند است سکوتش فراوان و وقت او با کار پر است شکرگزار و شکیبا و دوراندیش است از کسی درخواست ندارد و نرمخو و فروتن است روح او از سنگ سخت تر اما در دینداری عبد ذلیل خداست و از برده و غلام در تواضع خوارتر است.

امام علیه السلام تقریبا به پانزده مورد از صفات مومن اشاره فرموده که به طور اختصار به تک تک آنها می پردازیم.

۱-نشاط مومن در صورت او و غمش در دلش پنهان است

یعنی شما با تلاقی و ملاقت با وی نمی توانی از حال درونش مطلع شوی او به خاطر آنکه برادر ایمانیش را نیازارد غم و غصه های خویش را مخفی می دارد وقتی ملاقاتش می کنی تبسم بر لب دارد و از روزگار و حوادث زندگی شکوه نمی کند و تن به قضای الهی می دهد.

۲-سعه صدر از ویژگی های مومن است روح تحمل برخوردهای نادرست را در خود تقویت کرده و مردم را با همه سلایق گوناگون تحمل می کند.

امام علیه السلام نیز فرموده است

کَمالُ العِلمِ الحِلمُ وَ کَمالُ الحِلمُ کَثرَهُ الاِحتِمالِ وَ الکَظم (۱)

کمال دانش به بردباری است و کمال بردباری به تحمل زیاد و فرو خوردن خشم است

۳-مومن از برتری جویی پرهیز می کند: برتر کسی است که خدا او را برترش خواند و الا انسان هر چه تلاش کند تا خود را برتر از دیگران معرفی کند به درجات و مقاماتش چیزی افزوده نمی شود بلکه از چشم خلق خدا هم می افتد.

۱- غرر الحکم ۷۲۳۱

خداوند در قرآنی متقین مجاهدین و دانشمندان را ترفیع مقام داده البته به شرط اینکه سه قشر نامبرده چیزی را از خود ندانند و بدانند همه عزت نزد خداست و اگر گرفتار غرور شوند همان ها نیز زمین خورده و پست خواهند شد.

۴-مومن از ریا پرهیز می کند.

چون می داند که ریا آفت عمل است هر میوه و نهال را آفتی می زند و ریا افت اعمال است آنقدر این عمل زشت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نگرانی شدید خود را ابراز داشت و فرمود:

اِنَّ اَخوَفَ ما اَخافُ عَلَیکُم الشِّرکُ الاَصغَرِ قالُوا وَ ما الشِّرکُ الاَصغَرِ یا رَسولَ اللهِ قالَ الرِّیا (۱)

بالاترین نگرانی من درباره شما شرک کوچک است عرض کردند ای رسول خدا شرک کوچک کدام است؟ فرمود ریا حالا ریا در هر نوعش باشد ریا د رعبادت در دینداری و در گفتار و اظهار محبت به خدا ور سول و اهلبیت گرامی اش علیهم السلام و حتی نسبت به مردم عادی و نشانش طبق بیان همان بزرگوار این است که:

یَکسِلُ اِذا کانَ وَحدَهٌ وَ یَنشِطُ اِذا کانَ عِندَهُ اَحَدٌ وَ یُحِبُّ اَن یَحمِدَ فِی جَمیعِ اُمُورِه (۲)

در تنهایی و خلوت کار را هر چه باشد با کسالت و بی حالی انجام می دهد در بین مردم با نشاط و سرحال به جا می آورد و دوست دارد هر کاری را انجام داد او را تعریف و ستایش کنند.

۵-اندوه او طولانی است

مومن هماره نگران است که مبادا در اجرای فرامین محبوب قصور کرده باشد و تکالیفش را کمال بجا نیاورده باشد.

حزن او به خاطر کم و زیادی اموال دنیا نیست. او هیچ گاه برای رسیدن به ریاست و مقام و شهرت دلشوره ندارد. او را مصیبت ها و حوادث تلخ غمگین نمی کند بلکه با صبر و مقاومت و تن دادن به قضای الهی کام جان خود را شیرین می سازد.

۱- مجموعه ورام ج۱ص۱۸۷

۲- سفینه البحار ج۱ص۵۰۰

اگر غمی دارد اینگونه است

يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (۱)

افسوس بر من از آنچه در کنار پروردگار کوتاهی کردم

خواهید گفت پس این همه آیاتی که در قرآن شریف داریم که خداوند می فرماید کسانی که پیروی از راه حق می کنند عمل صالح دارند تقوا را پیشه خویش قرار می دهند و از اولیاء خدا هستند.

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲)

نه ترسی برایشان هست و نه محزون گردند.

آری همین طور است اما اکثر آیات مربوط به صحنه قیامت است که خداوند درباره این گروه با ایمان چنین قضاوت می فرماید. در صحنه دنیا با مراجعه به لحن مناجات معصومین علیهم السلام حزن و اندوه طولانی آن ذوات مقدسه را به خوبی مشاهده می کنیم. در پایان دعای صباح امیرالمومنین علیه السلام در حالی سر به خاک می ساییم از قول مولایمان عرض میکنیم.

يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ اغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا (۳)

ای برطرف کننده غم ها و حزن ها همه گناهانم را ببخش.

در دعای کمیل همان بزرگوار عرض می کند

وَ اَخافَکَ مَخافَهَ المُوقِنین

خدایا بترسم و نگران باشم همچون ترس و نگرانی که اهل یقین دارند.

امام سجاد علیه السلام در مناجات الخائفین عرض می کند.

وَ لَيْتَنِي عَلِمْتُ أَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَهِ جَعَلْتَنِي وَ بِقُرْبِكَ وَ جِوَارِكَ خَصَصْتَنِي (۴)

پروردگارا ای کاش می دانستم آیا از اهل سعادت قرارم داده ای و به قرب و جوارت مخصوص گردانیده ای.

۶-همت او بلند است.

ص:۵۵۵

۱- زمر ۵۶

۲- یونس ۶۲

۳- مفاتیح الجنان محدث قمی

۴- مفاتیح الجنان محدث قمی

فرص است بین بلند پروازی و عجب و بین چیزهای بزرگ از خداوند قادر مطلق خواستن اگر کسی در علم و فن آوری اهداف بزرگ را دنبال کند در سلوک الی الله قصدش لقاء الله باشد همتش بلند است و معمولا این نوع افراد موفق و پیروز در کارشان خواهند بود.

امام علیه السلام نیز فرمود:

شُجاعَهُ الرَّجُلِ عَلی قَدرِ هِمَّتِهِ (۱)

شجاعت انسان به اندازه همت اوست.

نمونه از همت بلند همت برای رسیدن به آخرت همراه با سعادت است.

همان گرامی فرمود:

مَن کانَتِ الآخِرَهُ هِمَّتُهُ بَلَغَ مِنَ الخَیرِ غایَهَ اُمنِیَّتِهِ

هر که آخرت همت او باشد در خیر و خوبی به اوج خواست خود برسد.

۷-سکوتش فراوان

سکوت دو حالت دارد یک وقت به خاطر جهل و چیزی برای گفتن نداشتن است یک وقت عالم و دانشمند است اما لب فروبسته این سکوت حکایت از هیبت او می کند.

امام علیه السلام می فرمود:

الصِّمتُ آیَهُ النُّبلِ و ثَمَرَهُ العَقلِ (۲)

سکوت نشان دهنده هوشمندی و میوه عقل است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

ما اَحسَنَ الصِّمتَ لا مِن عِیٍّ وَ المِهذارُ لَهُ سَقَطاتٌ (۳)

چه نیکوست آن سکوت که از روی درماندگی در سخن گفتن نباشد و آدم پرگو را لغزش هاست.

۸-وقت مومن از کار پر است.

۱- غرر الحکم ۵۷۶ و ۸۹۰۲

۲- غرر الحکم ۱۳۴۳

۳- اختصاص ص۲۳۲

مومن از تمام لحظه های عمر خود نهایت استفاده را می کند نمی گذارد این عمر عزیز به بطالت و پوچی ها تمام شود.

وقتی گفته می شود پرکاری ذهن ها به کار مادی منتقل نشود مومن صاحب برنامه است شبانه روز خود را طبق فرمایش و راهنمایی های اهلبیت علیهم السلام تقسیم می کند بخشی به عبادت ساعاتی به کارهای معیشتی و درآمد و کسب دقایقی به تفریح و لذت های حلال اختصاص می دهد.

مومن بیکار نمی نشیند تا دیگران اورا اداره کنند گاه کار فکری و گاه کار عملی می کند چون می داند سرمایه عمر به سرعت رو به پایان است و باید از فرصت ها نهایت بهره را برد.

۹-او شکرگزار است

شاید این نشان دار ترین شاخصه مومن است که همه نعمت ها را از خدا می داند و به طور دائم لب به سپاس از نعمت های الهی می گشاید البته خداوند تبارك و تعالی می فرماید

وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱)

بندگان شاکر من کمند.

و چقدر زیباست که خداوند مدال افتخار عبد شکور را بر سینه بنده اش بزند و همانند توصیف نوح علیه السلام بفرماید

وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۲)

۱۰-مومن صبور است

صبر در مومن اگر کمرنگ باشد مومن نیست از شاخصه های بارز مومن صبوری او در برابر مشکلات و ناملایمات است و در اثر صبر است که ایمانش را تحکیم بخشیده و ملقب به مومن شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلصَّبرُ مِنَ الایمانِ بِمَنزِلَهِ الرّاسِ مِنَ الجَسَدِ فَاِذا ذَهَبَ الرّاسُ ذَهَبَ الجَسَدُ کذلک

۱- سبا۱۳

۲- اسراء۳

اذا ذَهَبَ الصَّبرُ ذَهَبَ الایمانُ (۱)

صبر بر ایمان به منزله سر برای بـدن است همچنان که اگر سر برود بـدن هم از بین می رود اگر صبر از کف برود ایمان نیز از کف می رود.

پس مومن حتما و باید صبور باشد والا مومن نیست همان طور که امام علیه السلام جای دیگر فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ عَلَیکُم بِالصَّبرِ فَاِنَّهُ لا دِینَ لِمَن لا صَبرَ لَهُ (۲)

ای مردم بر شما باد به صبر زیرا هر که صبر نداشته باشد دین ندارد.

۱۱-مومن دوراندیش است

دوراندیشی حکایت از عقل و زیرکی مومن می کنـد او برای آنکه در اینـده گرفتار آسیب هـا نشود در هر کاری عاقبت را بررسی می کند اگر به نتیجه مطلوب رسید آغاز میکند به قول معروف هیچ گاه بی فکری نمی کند.

امام هادی علیه السلام می فرمود:

اُذکُر حَسَراتِ التَّفرِیطِ تَاخُذُ بِقَدیمِ الحَزمِ (۳)

افسوس های ناشی از کوتاهی کردن را به یاد آور دوراندیشی دیرین را معیار کار خود قرار خواهی داد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَن تَوَرَّطَ فِی الاُمُورِ بِغَیرِ نَظَرٍ فِی العَواقِبِ فَقَد تَعَرَّضَ لِلنَّوائِبِ (۴)

هر کس دست به کاری زند بی آنکه در عواقب آن بیندیشد خود را در مهلکه گرفتاری ها اندازد.

اینجا بد نیست خطابی به جوانان عزیز و گرامی داشته باشم که برای انتخاب همسر و شغل و حتی رفیق حتما با مطالعه نسبت به عواقب کـار گزینش کننـد مبادا براساس عشق های مجازی و احساسات بی پایه این سه مهم را برگزیننـد که همان می شود که امام علیه السلام فرمود: در مهلکه گرفتاری ها قرار گرفته و تا آخر عمر

۱- کافی ج۲ص۸۷

۲- بحار ج۷۱ص۹۲

۳- اعلام الدین ص ۳۱۱

۴- تحف العقول ص ۹۰

باید بسازند و بسوزند.

۱۲-از کسی درخواست ندارد.

دست حاجت چو بری نزد خداوندی بر***که کریم است و رحیم است و غفور است و دود

دست حاجت فقط باید سوی کسی بلند کرد که خود غنی مطلق است سراغ هر که غیر او رویم مثل خود ما محتاج است و اگر ما شیعیان و ارادتمندان به محمد و ال محمد علیهم سلام حاجات خود را به محضر آن گرامیان ارائه می دهیم از این جهت است که آن بزرگواران باب الله هستند به همین دلیل در دعای توسل به چهارده معصوم علیهم السلام به طور مستقیم از آنها اجابت نمی خواهیم بلکه عرض می کنیم.

یا حُجَّةَ اللّهِ عَلی خَلقِهِ یا سَیِدَناوَ مَولانا اِنا تَوَجَّهنا وَستَشفَعنا وَ تَوَسَّلنا بِکَ اِلیَ اللّهِ وَ قَدَّمناکَ بَینَ یَدَی حاجاتِنا یا وَجیهاً عِندَاللّهِ اِشفَع لَنا عِندَاللّه (۱)

ای حجت خدا بر خلق و ای آقای ما و سرور ما به تحقیق ما رو کردیم و میانجی گری خواستیم و توسل جستیم به تو به سوی خدا و تو را در پیشاپیش خویش قرار دادیم برای گرفتن حاجاتمان نزد پروردگار چون تو آبرومند در خانه خدایی.

۱۳-مومن نرمخو و فروتن است

مومن اگر به اوج عزت و شهرت برسد نرمخویی نسبت به برادران و خواهران ایمانی خود را از دست نمی دهد و در برابر خدا و خلق او خاکی و فروتن است.

کبر منافات با ایمان دارد آنکه متواضع نیست رائحه ایمان را استشمام نکرده است نرمخو در استخدام الفاظ کلماتی را به کار می برد که حکایت از محبت و عواطف او می کند و ارتباط نزدیکی با صفت تواضع دارد. باز درباره تواضع از امیر اخلاق علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود درباره عبرت از زندگی گذشتگان فرمود دقت کنید:

وَ لَکِنَّهُ سُبْحَانَهُ کَرَّهَ إِلَیْهِمُ التَّکَابُرَ وَ رَضِیَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

وَ عَفَّرُوا فِی التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِینَ (۱)

اما خداوند سبحان بزرگی فروختن را ناخوشایند ایشان قرار داد و فروتنی را بر ایشان پسندید پس گونه های خود را بر زمین نهادند و چهره های خویش را در خاک مالیدند و بال های فروتنی را برای مومنان پهن کردند.

۱۴-روح سرسخت مومن

سازشکاری و مسامحه نشان ضعف ایمان است مومن:

اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّار (۲)

است مومن در برابر فتنه ها و هجمه هایی که بر دین و مکتبش می شود چون کوه استواری می کند و لحظه ای عقب نشینی نمی نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ المُومِنَ اَشَدُّ مِن زُبَرِ الحَدیدِ اِنَّ زَبُرَ الحَدیدِ اِذا دَخَلَ النّارَ تَغَیَّرَ وَ اِنَّ المُومِنَ لَو قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَم یَتَغَیَّر قَلبُهُ (۳)

مومن از پاره آهن محکم تر است پاره آهن هرگاه در آتش نهاده شود تغییر میکند اما اگر مومن بارها کشته شود در دلش تغییری داده نمی شود.

۱۵-مومن فقط عبد ذلیل خداست.

روح تذلل مومن در برابر پروردگار خصوصا در هنگام عبادت و نیایش با حضرت معبود وصف ناکردنی است.

در کوی عشق شوکت و شاهی نمی خرند***اقرار بندگی کن و اظهار چاکری.

امام علیه السلام در خطبه قاصعه سفارش می فرمود:

وَ اعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّذَلُّلِ عَلَی رُءُوسِكُمْ وَ إِلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ (۴)

تصمیم بگیرید که تذلل را روی سرهایتان نهاده و بزرگی و خودپسندی را زیر پاهایتان قرار دهید.

همان بزرگوار در دعای کمیل به خدای خویش عرض میکند:

۱- نهج البلاغه خطبه ۹۲

۲- فتح ۲۹

۳- بحار ج۶۷ص۳۰۳

۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰

يا سيِّدى فَكَيفَ لِى و اَنَا عَبدُكَ الضَّعيفُ الذَليلُ الحقيرُ المِسكينُ المُستكين(۱)

ای آقای من پس چگونه است حال من در حالی که من بنده ضعف و ذلیل و کوچک و دردمند و درمانده توام.

بی نیازی بزرگ یعنی بی اعتنایی به آنچه در اختیار مردم است.

سیصد و بیست و ششم- الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِی أَيْدِی النَّاسِ

بی نیازی بزرگ یعنی بی اعتنایی به آنچه که در اختیار مردم است.

چشم به مال مردم نـدوختن و حسـرت داشـته هـای دیگران را نخوردن سـرمایه ای است که هیـچ گاه رو به نقصان نمی رود و همیشه صاحب چنین ایده احساس بی نیازی از خلق می کند.

روحیه اسـتغناء آنقدر زیبا و ارزشـمند است که انبیاء وصدیقان شـیوه خویش قرار دادند. لقمان علیه السلام به فرزندش پند می دهد.

إن أرَدتَ أن تَجمَعَ عِزَّ الدُّنیا فاقطَعْ طَمَعَکَ مِمّا فی أیدی النّاسِ ، فإنّما بَلَغَ الأنبیاءُ و الصِّدِّیقونَ ما بَلَغوا بِقَطعِ طَمَعِهِم (۲)

اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری طمع خویش را از آن چه مردم دارند ببر. زیرا پیامبران و صدیقان به سبب برکندن طمع خود به آن مقامات رسیدند و بی اعتنایی به آنچه در اختیار مردم است سبب می شود که خداوند انسان را توانگر کند.

امام علیه السلام فرمود:

مَنِ استَغنی عَنِ النّاسِ اغناهُ اللهُ سُبحانَهُ (۳)

هر که از مرد بی نیازی جوید خداوند سبحان او را بی نیاز می کند.

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- قصص الانبیا ص ۱۹۵

۳- غرر الحکم ۸۶۴۵

اهمیت عهد و وعده انسان

سیصد و بیست و هفتم- اَلمَسوولُ حُرٌّ حَتّی یَعِد

کسی که از او چیزی درخواست کنند تا مادامی که وعده نداده آزاد است

افرادی که می داننـد از عهـده کاری بر نمی آینـد و یا قصد آن دارند که کاری را انجام ندهند نباید بی جهت به کسـی قول و وعـده بدهنـد زیرا هنگامی وعـده دادنـد بار مسـئولیت آنچه وعـده داده اند بر عهده آنان قرار می گیرد و خلف وعده هم جزء گناهان بزرگ محسوب می شود و عواقب سوء در پی خواهد داشت.

امام علیه السلام فرمود:

اَسرَعُ الاَشیاءِ عُقُوبَهً رَجُلٌ عاهَدتَهُ عَلی اَمرٍ وَ کانَ مِن نِیّتِکَ الوَفاءُ لَهُ وَ مِن نِیّتِهِ الغَدرُ بِکَ (۱)

زودتری کیفر و عقوبت را کسـی می بیند که با او بر سـر چیزی پیمانی ببندی و تو قصد پایبندی به آن را داشته باشی و او نیت پیمان شکنی در سر بپروراند.

همان بزرگوار فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنَّ الوَفاءَ تَوامُ الصِّدقِ و لا اَعلَمُ جُنَّهً اوقی مِنهُ وَ ما یَغدِرُ مَن عَلِمَ کَیفَ المَرجِعُ (۲)

ای مردم وفاداری همراه با صداقت است و من سپری محافظ تر از آن نمی شناسم.

کسی که بداند در آخرت چه سرنوشتی در انتظار پیمان شکنان است پیمان شکنی نمی کند.

ضرر غفلت ازمرگ

سیصد و بیست و هشتم- لَوْ رَأَی الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِیرَهُ لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ

اگر انسان از مدت عمر و پایان آن باخبر باشد با آرزو و فریبندگی اش دشمنی میکند.

۱- غرر الحکم ۳۱۷۴

۲- نهج البلاغه خطبه ۴۱

پس عامل فریب آرزوها را خوردن غفلت از مرگ و تمام شـدن عمر است مگر نه این است که همه انسان ها عمر ممحـدودی دارند کم یا زیاد بالاخره باید مرد پس چرا آرزوها را از محدوده عمر فراتر قرار دهیم.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

مَن اَیقَنَ اَنَّهُ یُفارِقُ الاَحبابَ وَ یَسکُن التُّرابَ وَ یُواجِهُ الحِسابَ وَ یَستَغنِی عَمّا خَلَّفَ وَ یَفتَقِرُ اِلی ما قَدَّمَ کانَ حَرِیّاً بِقَصرِ الاَمَلِ وَ طُولِ العَمَلِ (۱)

هر که یقین کنـد که از دوسـتان جـدا خواهـد شـد و در دل خاک خواهـد خفت و حساب و کتابی در پیش رو دارد و آنچه بر جای می نهد به کارش نخواهد آمد و به آنچه پیش فرستاده نیازمند است سزاوار است که آرزوهایش را کوتاه و دامنه عمل را دراز گرداند.

ورثه و حوادث دو شریک اموال

سیصد و بیست و نهم- لِکُلِّ امْرِئٍ فِی مَالِهِ شَرِیکَانِ الْوَارِثُ وَ الْحَوَادِثُ

برای ثروت هر کس دو شریک هست یکی ورثه و دیگری حوادث

ظاهرا اینجا نوعی از جبر است چه بخواهی و چه نخواهی هر آنچه را که اندوخته داری یا به وارث می رسد و یا در اثر حوادث طبیعی و غیر آن از چنـگ بیرون می رود. از مـال دنیـا فقـط سه قطعه پـارچه سـفید به مـا تعلق دارد بقیه را مجاز نیستیم با خود ببریم مگر آنکه قبـل از اینکه به اختیار وارثان و حوادث قرار گیرد در امور خیریه مصـرف کنیم. و اموال اضافی خود را صـدقه جاریه قرار دهیم تا بعد از ما به طور مستمر نیازمندان استفاده کنند.

امام علیه السلام در وصیت خود به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

اِنَّما لَکَ مِن دُنیاکَ ما اصلَحتَ بِهِ مَثواکَ فَانِفق فِی حَقٍّ وَ لا تَکُن خازِناً لِغیرِک (۲)

در حقیقت بهره تـو از دنیـایت همـان است که بـا آن آخرتت را بسـازی پس در راه حق خرج کن و برای دیگران گنـج بـاقی نگذار.

۱- بحار ج۷۳ص۱۶۷

۲- تحف العقول ص۸۳

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب خود فرمود:

اَیُّکم مـالُ وارِثِه اَحَبُّ اِلَیهِ مـالِه؟ قـالُوا یـا رَسولَ الله مـا مِنّا اَحَـدٌ اِلّا مالُهُ اَحَبُّ اِلَیهِ مِن مالِ وارِثِهِ اَحَبُّ قالَ: فَاِنَّ مالَهُ ما قَـدَّمَ وَ مالَ وارِثِهِ ما اَخِّرَ (۱)

کدام یک از شما مال وارثش را بیشتر از مال خود دوست دارد؟

اصـحاب عرض کردنـد ای رسول خدا هیچ یک از ما نیست مگر این که مال خودش را بیشتر از مال و دارایی و ارثش دوسـت دارد.

حضـرت فرمود مـال هر کس همـان است که برای آخرت پیش می فرسـتد و مال وارثش آن است که پس از خود بر جای می گذارد.

حوادث شـریک دوم اموالنـد حوادث گـاه طبیعی است مثـل زلزله و سـیل و طوفـان هـای سـهمگین و گاه غیرطبیعی مثل آتش سوزی هـا ورشکسـتگی و چپـاول اموال توسـط کلاهبرداران و نیرنگ بازان. پس صاحب مال بایـد هوشـیار باشـد قبل از آنکه اموالش را وارثان و حوادث به تاراج برند فکری بیندیشد که بدان اشاره کرده شد و اگر با داشـتن امکانات قصور کند اموالش جاهایی مصرف می شود که نه دنیا دارد و نه آخرت.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَن مَنَعَ حَقّاً لِلهِ عَزَّوجَلَّ اَنفَقَ فِی باطِلٍ مِثلَیهِ (۲)

هر که یک حق از خدای عزوجل دریغ ورزد دو چندان آن را در راه باطل خرج کند.

بی عملی

سیصد و سی ام- الدّاعِی بِلَا عَمَلٍ کَالرّامِی بِلَا وَتَرٍ

کسی با بی عملی از خدا درخواست کند مثل تیراندازی است که از کمان بی زه تیر اندازد.

درست است که خدای کریم و بزرگواری داریم اما بنده هم باید وقتی از خداوند

۱- الترغیب و الترهیب ج۲ص ۵۰

۲- کافی ج۳ص ۵۰۶

درخواستی می کند عملی داشته باشد که مقدمه ارتباطش با حضرت معبود گردد.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس***ملالت علما هم از علم بی عملست

به چشم عقل درین رهگذر پر آشوب ***جهان کار جهان بی ثبات و بی عملست

آدم بی عمل و تهدیست بی جهت دنبال سعادت و نیکبختی دنیا و اخرت نگردد چون بهشت و سعادت دنیا را در پرتو عمل می دهند کافی است مرور کوتاهی به آیات شریفه قرآن کنیم جواب را دریافت خواهیم کرد.

وَلِکُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّکَ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ (۱)

برای انسان ها به مناسبت اعمالشان درجاتی است و خدای تو از آنچه آنها انجام می دهند غافل نیست.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ (۲)

و اما آنهایی که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند خداوند پاداش ایشان را کامل خواهد داد و خدا ستمکاران را دوست نمی دارد.

وَبَشِّرِ الَّذِین آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ کُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَهٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ وَهُمْ فِیهَا خَالِدُونَ (۳)

و مژده آنان را که ایمان آورده و اعمال خوب بجا آورده اند برای آنها باغ هایی است که نهرها در آن جاری است و چون میوه ای از آن روزی شان شود گویند این مانند همان میوه هایی است که پیش از این روزی ما شده بود و از همان ها برای آنها آورده شود و در آنجا همسران پاکیزه دارند و ایشان در باغ ها برای همیشه زندگی می کنند.

علم طبیعی و علم شنیدنی:

سیصد و سی و یکم- الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا یَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا

۱- انعام ۱۳۲

۲- مائده ۹

۳- بقره ۲۵

لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ

علم دو گونه است علمی طبیعی و فطری که از طریق شنیدن کسب می شود و البته علمی که از راه گوش به دست می آید سود نبخشد مادامی که در نهاد انسان نفوذ نکند.

خداوند تبارک و تعالی دو نوع هدایت برای مخلوقات به ویژه انسان قرار داده هدایت تکوینی و طبیعی و هدایت تشریعی. تمام موجودات با هدایت طبیعی الهی زیستن را می آموزند و بالفطره می دانند چه بکنند و چگونه خود را با محیط زیست اطراف خویش تطبیق دهند مثلا یک ماهی به محض آنکه به صورت تخم در آب رها می شود پس از خروج از تخم می داند چگونه بخورد و بیاشامد و چگونه شنا کند. وقتی فرعون به موسی و هارون علیهم السلام گفت خدای شما کیست؟ موسی پاسخ داد

رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَى كُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۱)

پروردگار ما کسی است که به آفریده های خود هر چیز لازم بود عطا کرده و بعد او را راهنمایی فرموده است.

حالا علم طبیعی و فطری اعم از اینکه در انسان باشد و یا سایر موجودات در تقسیم بندی امام علیه السلام بخشی از علوم است علم دیگر که از طریق شنیدن کسب می شود آن وقت برای انسان سودمند است که مثل علم طبیعی در نهان انسان جای گیرد و برای بشر سرمایه شود.

نکته جالب توجه نهفته در بیان امام علیه السلام را فراموش نکنیم که اکثر مردم دانش را فقط برای گرفتن مدرک و بعد استفاده ابزاری اقتصادی از آن فرا می گیرند به همین دلیل اکثر مطالب علمی که در دوران تحصیل حفظ کردند نمره عالی گرفتند پس از گذشت زمانکاملا ـ از یاد می برند و برعکس کسانی که ضمن گرفتن مدرک واقعا دنبال یادگیری و کسب علمند از فهمیدن حقایق علمی لذت می برند و به معنای واقعی عالمند این قشر می توانند استاد خوبی باشند و علم خود را نشر دهند زیرا که هر آنچه را که فرا گرفته اند در عمق جانشان جا گرفته است

۱– طه ۵۰

قدرت عامل اندیشه درست:

سیصد و سی و دوم- صَوَابُ الرَّأْيِ بِالدُّوَلِ يُقْبِلُ بِإِقْبَالِهَا وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا

حاکمیت اندیشه درست در پرتو قدرت هاست با روی آوردن قدرت اندیشه درست نیز رو کند و هنگامی قدرت برود اندیشه درست نیز برود.

امام علیه السلام در بیان ارزشمند خود تایید تشکیل حکومت و دولت را می کند که اگر شخص و یا اشخاصی بخواهند افکار صحیح و الهی خود را در جامعه به اجرا در آورند باید قدرت داشته باشند تا مادامی که توان حاکمیت دارند می توانند اندیشه درست خود را حاکم کنند ولی هر وقت قدرت از آنها گرفته شود و از ناحیه مردم اقبالی انجام نگیرد اندیشه درستشان نیز محو می شود.

بدون ایجاد یک دولت مقتدر و نظام منسجم نمی توان احکام الهی راپیاده کرد این کار تشکیلاتی است که می تواند قضا و احکام حلال و حرام و مقررات بین المللی و سیاسی را از منظر قرآن و عترت پیاده کند.

این کلام امام علیه السلام را خوب است کسانی که با تشکیل حکومت اسلامی مخالفند یکبار دیگر مرور کنند و ببینند براستی در تحت لوای قدرت همه جانبه اجرای دستورات الهی ممکن است و یا بدون داشتن قدرت و دولت؟!

عفاف زینت فقر و شرک زینت توانایی

سیصد و سی و سوم- الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى

پاکدامنی زینت فقر و شکر زینت بی نیازی و توانایی است

چه بسا اشخاصی که به خاطر نداری گناهان بسیار بزرگ و خشن و زشت مرتکب می شوند سرقت های مسلحانه و غیرمسلحانه خودفروشی و لکه دار شدن ناموس و تکدی گری که نازل ترین آنهاست. اما همین فقیر وقتی به کم قناعت می کند و در آزمایش فقر نمره خوب می آورد محصول کارش عفاف و پاکدامنی است و این انسان عفیف اجر و مزدش از شهیدی که خونش را در راه خدا داده برتر می شود.

امام علیه السلام در همین بخش حکمت های نهج البلاغه می فرماید:

ص:۵۶۷

مَا الْمُجاهِدَ الشَّهِيدُ فِی سَبِيلِ اللهِ بِاَعظَمَ اَجراً مِمَّن قَدَرَ فَعَفَّ لَکادَ العَفِيفُ اَن يَکونَ مَلَکاً مِنَ المَلائِکهِ (۱)

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگتر از پاداش عفیف و پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد همانا عفیف و پاکدامن فرشته ای از فرشته هاست.

شکر چگونه زینت توانگری است؟ خداوند فقیر را به حفظ پاکدامنی امتحان می کند و غنی و توانگر را به حفظ شکر و سپاس می آزماید.

معمولا احساس بی نیازی سبب غرور و غفلت می شود و گاه بعضی انسان های ضعیف النفس همین که وضع مالی فوق العاده ای پیدا می کنند سر به طغیان می زنند و سرکشی میکنند این نصب صریح قرآن است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى(۲)

این انسان طغیان می کند هنگامی که احساس بی نیازی می کند.

اگر توان مالی همراه با بخل شود کار به انکار حقایق می کشد.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۳)

و اما کسی که بخل می ورزد و احساس بی نیازی میکند و نیکی را تکذیب می نماید پس زود است که او را د رمسیر سختی قرار دهیم. و در هنگام سقوط به جهنم ثروتش بی نیازش نمی کند.

راه علاج آن است که ثروتمند همه چیز خود را از خدا بداند و برای همه نعمت های الهی شکری جداگانه بجا آورد. که طبق بیان امام علیه السلام شکر زینت بی نیازی است.

جناب سلیمان علیه السلام تواناترین پیامبران الهی است قدرت و ثروت و سلطه بر همه عالم و در به استخدام در آوردن جن و انس نمونه تاریخ است اما همین سلیمان

۱- نهج البلاغه حکم و مواعظ ۴۷۴

۲- علق ۷و۸

۳- لیل ۸تا۱۱

مقتدر قدرت و بی نیازی خویش را به شکر زینت می بخشد.

رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ(۱)

پروردگارا به من توفیق شکر نعمت هایی که به من و پدر و مادرم عنایت فرمودی بده.

وقتی تخت ملکه سبا را در مقابل خود دید گفت:

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَمَنْ شَکَرَ فَإِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیم

این از فضل پروردگار من است تا مرا امتحان کند که آیا شکر نعمت او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! که البته هر کس شکر کند به سود خود اوست و هر کس کفران نماید پروردگارم بی نیاز و بزرگوار است

روز اجرای عدالت بر شخص ظالم سخت تر از روز مظلوم است

سیصد و سی و چهارم- یَوْمُ الْعَدْلِ عَلَی الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ یَوْمِ الْجَوْرِ عَلَی الْمَظْلُومِ

روز اجرای عدالت بر شخص ظالم سخت تر است از روز ستم کشیده که بر او ستم شد.

امام علیه السلام ستمگران را متوجه جهان آخرت می کند تا باور کنند روزی هست که به حساب اعمالشان رسیدگی شود و اگر هر فردی قبل از آنکه در حق کسی ظلم کند قیامت را باور داشته باشد و بداند که باید روزی پاسخگوی رفتارش باشد بی شک در حق کسی ظلم روا نمی دارد.

وَیَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ(۲)

قیامت روزی است که ظالم از روی حسرت دست خود را به دندان می گیرد.

در میان گناهان ظلم زشت ترین است امام علیه السلام در یک بیانی ظلم را ام الرذائل

۱- نمل ۱۹ و ۴۰

۲- فرقان ۲۷

اساس و ریشه همه بدی ها می شمرد. (۱)

ممکن است که شخص مظلوم چند ایامی از دست ظالم آزار ببیند اما وقتی صحنه قیامت برپا می شود سختی و شکنجه ظالم به مراتب بیشتر از مظلوم در دنیاست.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

بَینَ الجَنَّهِ وَ العَبدِ سَبعُ عِقابٍ اهوَنُها الَموتُ قالَ اَنسٌ: قُلتُ: یا رَسولَ الله فَما اَصعَبُها؟ قالَ: الوُقُوفُ بَینَ یَدَیِ اللهِ عَزّوَجَلّ اِذا تَعَلّقَ المَظلُومُونَ بِالّظالِمینَ(۲)

میان بهشت و انسان هفت گردنه است که اسان ترین آنها مرگ باشد.

انس می گوید عرض کردم ای رسول خدا پس سخت ترین آنها چیست؟ فرمود: ایستادن در پیشگاه پروردگار آن گاه که ستمدیدگان گریبان ستمگران را بگیرند.

تاریخ همه چیز را ثبت می کند.

سیصد و سی و پنجم- الْأَقَاوِیلُ مَحْفُوظَهٌ وَ السَّرَائِرُ مَبْلُوَّهٌ وَ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ وَ مُجِیبُهُمْ مُتَکَلِّفٌ یَکَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْیاً یَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْیِهِ الرِّضَی وَ السُّخْطُ وَ یَکَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْکَؤُهُ اللَّحْظَهُ وَ تَسْتَحِیلُهُ الْکَلِمَهُ الْوَاحِدَهُ

گفتارها نگهداری می شود و اسرار آشکار و هر کسی در گرو اعمال خویش و مردم گرفتار کمبودها و آفت هایند جز آن را که خدا نگه دارد درخواست کنندگانشان مردم ازار وپاسخگویان به زحمت و رنج دچارند و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رای خود باز می گردد. و آن کس که از همه استوارتر است از نیم نگاهی ناراحت شود یا کلمه ای او را دگرگون سازد.

امام علیه السلام چند قشر از افراد جامعه را با روحیات متفاوت معرفی میکند که ارزش هاشان به ضد ارزش تبدیل می شود ودر حال نوسان و تغییر هستند.

ص:۵۷۰

۱- غرر الحکم ۸۰۴

۲- کنز العمال ۸۸۶۲

بعضی مثلا درباره یک مسئله اقتصادی و یا اخلاقی و یا حتی سیاسی موضعی دارند و خودشان یادشان نیست چند سال قبل چه گفته اند ولی تاریخ آنها را ثبت کرده و در آرشیو و بایگانی مراکز مخصوص موجود است. در چند سال بعد موضعی درست ضد آنچه را که روزی ارزش معنوی و دینی می دانستند می گیرند و اسرارشان فاش می شود. این ها آدم های متنوع المزاج هستند نان را به نرخ روز می خورند راه مستقیمی را برای خود برنگزیده اند هر روز به رنگی در می آیند ولی بدانند کُلُّ نَفسٍ بِما کَسَبَت رَهِینَهٌ هر کس در گرو اعمال خویش است در دنیا اگر از محاکمه و مواخذه فرار کردند بالاخره روزی فرا می رسد که باید جوابگوی دورنگی خود باشند. چنانکه در تاریخ زندگی مولایمان علی علیه السلام خواندیم که همرزمان حضرت در رکار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و اعترافاتشان نسبت به شخص امیرالمومنین علی علیه السلام و فضایل آن حضرت در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از ارتحال آن بزرگوار حرف های رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و حرف های خودشان را نادیده گرفتند و کار را به آنجا کشاندند که شمشیر بر رخ علی علیه السلام کشیدند و درست در جبهه مخالف حضرت واقع شدند. امام علیه لسلام فرمود: مردم گرفتار آفت هایند مگر آن را که خدا نگه دارد. اهل ایمان باید مدام خود را به خدا بسپرند چون امکان دارد هر لحظه در دام شیطان و انسان های بدتر از شیطان بیفتند. اگر حفظ خدا و امداد غیبی پروردگار نباشدهمه حتی کسانی که انسان باور نمی کند آنها هم گرفتار شوند و گول بخورند و دین فروشی کنند این اتفاق ها برایشان می افتد.

امام سجاد علیه السلام این احساس خطر را برای ما کرده و به ما آموخته که به خدای مهربان خویش عرض کنیم. خابَ الوافِدُون عَلی غَیرِکَ وَ حَسِرَ المُتَعَرِّضونَ الّا لَکَ و ضاعَ المُلمُّونَ لَکَ اِلّا بِکَ (۱)

خدایا ضرر کردنند آنانی که جز تو را خواستند و آنها را که به درگاه غیر تو التماس نمودند و ضایع شدند اگر حاجتمندان فقط از تو احساس درخواست نکردند گرفتار و بدبخت گشتند.

ص:۵۷۱

۱- صحیفه سجادیه دعای ۴۶

امام علیه السلام در ادامه فرمایشات خود فرمود: درخواست کننـدگانشان مردم آزار و پاسـخگویان به زحمت و رنـج دچارنـد. وقتی فضـای بحث هـا و گفتگوهـا به خصومت و دشـمنی منجر شود هم سوال کننـده رعایت ادب نمی کنـد و نیش می زنـد و طرف پاسـخگو را می آزارد و هم پاسخگو دچار زحمت و رنج می شود در حالی که اگر گفتگوها صمیمانه و منطقی باشد نه در سوال کسی آزار می بیند و نه جواب دهنده به زحمت می افتد.

در ادامه امـام علیه السـلام به اندیشـمندان زودرنـج و آنهایی که به سـرعت تغییر موضع می دهنـد می پردازد که با کوچکترین خشـنودی یا خشم تغییر رای می دهند که همه این موارد از نظر اسـلام ضد ارزش است و استواری در رای اگر پشتوانه وحی و عترت و عقل را دارد ارزش است و مومن و اندیشمند متعهد هیچ گاه تغییر ماهیت نمی دهد و پای عقیده و حرف خود تا آخر می ایستد.

عبرت آموزی از آنچه بر سر دیگران آمده

سیصد و سی و ششم- مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَ جَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَاماً وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَاماً فَبَاءَ بِوِزْرِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفاً لَاهِفاً قَدْ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ

ای مردم از خدا بترسـید چه آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند و چه سازنده ای که در ساخته خویش نیارامید و چه جمع کننـده اموالی که همه را می گـذارد و می رود و شاید آنها را از راه غلط جمع کرده و از دادن حقوق واجب امتناع نموده و از راه حرام بـدان اموال رسـیده و به سـبب آنها زیر بار گناهان رفته است و در قیامت با بار گران آن باز می گردد و با حسـرت و اندوه در پیشگاه پروردگار حاضر گردد. که به تحقیق در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیان آشکار.

عبرت آموزی از آنچه که بر سر آرزومندان و کسانی که ساختمان های مجلل برای

خود ساختند و اموال زیادی را از راه حرام کسب کره و از خود بجای گذاردند لازم و ضروری است یک نگاهی به اطراف خود و مردم معاصر خویش بیندازیم و ببینیم که این سه قشر فوق الذکر چه شدند آرزومند به آرزوهایی طولانی خود نرسید. برج ساز و ویلاساز گاه اتفاق افتاد پس از تمام شدن کار حتی مهلت داده نشد یک ماه در خانه دلخواهش سکونت کند و آنها که ثروت هنگفت و زیادی را جمع کردند قبل از بهره مند شدن از آنها قالب تهی کردند و جز وزر و وبال و مواخذه در آخرت برایشان چیزی باقی نمانده و شدند مصداق کلام پروردگار

خَسِرَ الدُّنیا وَالآخِرَهَ ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبین

فِیما اوصی آدَمُ اِلی شِیثٍ علیه السلام لا تَرکَنُو اِلی الدُّنیا الفانِیَهِ فَاِنّی رَکَنتُ اِلی الجَنَّهِ الباقِیَهِ فَما صَحِبَ لِی وَ اُخرِجَتُ مِنها (۱)

از وصیت آدم علیه السلام به فرزندش شیث علیه السلام به دنیای فانی دل مبندید زیرا من به بهشت جاویدان دل بستم اما با من وفا نکرد و از آن بیرون رانده شدم.

امام علیه السلام درباره کسانی که دنیا به آنها رو آورد و بزودی از آنها گرفته شد چنین می فرماید

جُدِّبِهِم فَجَدُّوا و رَکَنُوا اِلی الدُّنیا فَما استَعَدُّوا حَتّی اُخِذَ بِکَظمِهِم وَ رَحَلُوا اِلی دارِ قَومٍ لَم یَبقَ مِن اَکثَرِهِم خَبَرٌ وَ لا آثَرٌ قَلَّ فِی الدُّنیا لَبَثُهُم وَ اَعجَلَ بِهِم اِلی الآخِرَهِ بَعثُهُم (۲)

بخت به آنان رو کرد و بهره مند شدند و به دنیا دل بستند و پس برای آخرت آماده نشدند تا آن که گلویشان گرفته شد و به سرای مردمی کوچانده شدند که از بیشتر آنان خبر و نشانی نمانده است در دنیا زمان زیادی نماندند و شتابان به سوی آخرت برده شدند.

از وسایل پاکدامنی دست نیافتن به گناهان است.

سیصد و سی و هفتم- مِنَ الْعِصْمَهِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِی

ص:۵۷۳

۱- بحار ج۷۸ص ۴۵۲

۲- بحار ج۷۸ص ۱۸

از وسایل پاکدامنی دست نیافتن به گناهان است.

بی تردید عصمت در کلام امام علیه السلام عصمت معصومین علیهم السلام که دارای ابعاد چهارگانه است نیست عصمت در اخذ فرامین الهی عصمت در حفظ آنها و عصمت در رساندن به مردم بدون هیچ کم و کاستی و عصمت از هر نوع پلیدی و گناه چرا که آن بزرگواران شامل آیه تطهیر هستند و وضعشان با مرم عادی فرق می کند.

بلی هر مومن وقتی تلاش کند گناه به سراغش نیاید نشان پاکدامنی و مصونیت او از گناه است. بسیاری از اهل ایمان هستند که علاقمندند از گناه مصون بمانند راه عملی آن عبارت است از اینکه هر جا که مقدمه گناه است و یا زمینه گناه وجود دارد قدم نگذارند تا به گناه دست نیابند. اکثر کسانی که به دام گناه می افتند مقدمات و زمینه گناه را ابتدا فراهم می کنند و یا برایشان فراهم می نمایند و بعد مبتلا به گناه می شوند. اینجا هر کسی باید نقطه ضعف خویش را شناسایی کند و ببیند در چه مکان ها و مواقعی مرتکب معصیت می شود نگذارد آن نقطه ضعف قوت گیرد و قبل از هر کاری همان مشکل درونی را با استغاثه و استعاذه به پروردگار برطرف کند شک نیست خداوند کمک خواهد کرد و زمینه گناه به وجود نخواهد آمد.

باید از خداوند درخواست توفیق بازدارندگی از گناه کنیم چنانکه امام سجاد علیه السلام در یکی از مناجات هایش عرض می کند.

یا مُغیثَ المَکروبینَ و یا حِصنَ الّاجینَ اِن لَم اَعُذ بِعِزّتِکَ فَبِمَن اَعُوذُ ... وَ ما حَقّ مَنِ اعتَصَمَ بِحَبلِکَ اَن یُخذَلَ ... وَ اَن تَحوِیَنا فِی اَکنافِ عِصمَتِکَ بِرَافَتِکَ وَ رَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمِین (۱)

ای فریادرس غمزدگان و ای دژ محکم کسانی که تو را در پناه خویش قرار داده اند به عزتت پناه نیارم پس به چه کسی پناه ببرم خدایا هرگز کسی که به رشته کرمت چنگ زد مستحق حرمان نباشد پروردگارا ما را در سایه عصمتت و

۱- مناجات المعتصمین مفاتیح الجنان محدث قمی

بازدارندگیت به حق مهر و رحمتت ای مهربان ترین مهربانان قرار ده.

چگونه آبرو می ریزد.

سیصد و سی و هشتم- مَاءُ وَجْهِکَ جَامِدٌ یُقْطِرُهُ السُّؤَالُ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ

آبروی تو چ ون یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره اب می کند پس بنگر آنرا نزد چه کسی فرو میریزی.

رو انداختن به افراد برای رفع مشکلات مادی مساوی است با از دست دادن حیثیت و ابرو به ویژه اگر از شخص فرومایه و بخیلی درخواست شود.

بنابراین برای حفظ آبرو باید به طور کلی درخواست مادی از کسی نکرد و شرایط زندگی را به گونه ای مدیریت کرد که محتاج خلق خدا نشد بالاترین عزت مومن قناعت اوست و اکتفا به آنچه موجود است. چه افرادی که حتی گرسنگی و نداری را در تمام زمینه های زندگی تحمل میکنند و صورت خود را به قول معروف با سیلی سرخ نگه می دارند تا کسی از وضع حالشان مطلع نشود.

امام علیه السلام برای حفظ عزت نفس و ابرو روی مسئله قناعت تاکید زیاد دارد:

القِناعَهُ تُوَدّی اِلَی العِزّ (۱)

مَن قَنَعَت نَفسُهُ عِزِّ مُعسِراً

اعتدال در تعریف و تمجید افراد

سیصد و سی و نهم- الثَّنَاءُ بِأَکْثَرَ مِنَ الِاسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِیرُ عَنِ الِاسْتِحْقَاقِ عِیٌّ أَوْ حَسَدٌ

تعریف و تمجید بیش از حد چاپلوسی است و کمتر از آنچه که طرف استحقاق

۱- غرر الحکم ۷۱۱۹و ۷۱۱۹

دارد و درماندگی و حسادت است.

چاپلوسی و حق کشی و قصور در تعریف دیگران هر دو ممنوع است اینکه بعضی برای رسیدن منافع دنیا چنان افراد را بالا می برند که آنها به خاطر نداشتن ظرفیت وادار به غرور و کبر می شوند و آنقدر زیاده روی در تعریف می شود امر به تعریف شده مشتبه می گردد تا جایی که ادعای مقامات و رتبه های بالا می نماید. در واقع چاپلوسان بزرگترین ظلم و خیانت را در حق انسان های بی ظرفیت می نمایند.

امام علیه السلام می فرمود:

كَثرَةُ الثَّناءِ مَلَقٌ يُحدِثُ الزَّهوَ و يُدنِي مِنَ العِزَّةِ (۱)

زیادی تعریف کردن چاپلوسی است که غرور می آورد و تکبر را ایجاد میکند در مقابل بی انصافی در تعریف و تقدیر از کسانی که استحقاق تعریف دارند نشان قصور و حسادت است.

شخص حسود به خطر رذیله ای که در وجودش هست نه توان شنیدن تعریف انسان های لایق و محترم را دارد و نه خود حاضر است گاهی لب به ثنا و تمجید خوبان بگشاید.

بزرگترین گناه آن است که آن را کوچک شماری

سیصد و چهلم- أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ

بزرگترین و سخت ترین گناهان آن است که گنهکار آن را کوچك و کم اهمیت شمارد.

کسی که مرتکب گناهی می شود و خود اذعان به خطا و لغزش می کند و احساس شرمندگی در پیشگاه پروردگار دارد موفق به توبه می شود و زودتر مشمول رحمت واسعه الهی قرار می گیرد اما آنکه گناه کردن را بی اهمیت می شمرد و گاهی آنقدر لاابالی و بی بند و بار می شود که به گناه خویش افتخار می کند این جرات و گستاخی او جزو بزرگترین لغزش هایش محسوب می شود.

۱- غرر الحکم ۱۶۲۷

امام علیه السلام در جای دیگر به این امر مهم پرداخته در چند بیان تاکید می کند که

اَعظَمُ الذُّنوبُ عِندَ اللِه سُبحانَهُ ذَنبٌ صَغُرَ عِندَ صاحِبِهِ (۱)

بزرگترین گناه نزد خدای سبحان گناهی است که گنهکار آن را کوچک شمارد.

اَشَدُّ الذُّنُوبِ عِندَاللهِ سُبحانَهُ ذَنبٌ اِستَحانَ بِهِ راکِبُهُ (۲)

سخت ترین گناه در نظر خدای سبحان گناهی است که گنهکار آن را ناچیز انگارد.

رذایل اخلاقی از منظر امام علیه السلام

سیصد و چهل و یکم- مَنْ نَظَرَ فِی عَیْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ وَ مَنْ رَضِیَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ یَحْزَنْ عَلَی مَا فَاتَهُ وَ مَنْ سَلَّ سَیْفَ الْبَغْیِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ کَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ وَ مَنِ اقْتَحَمَ اللُّجَجَ غَرِقَ وَ مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ وَ مَنْ کَثُرَ کَلَامُهُ کَثُرَ خَطَؤُهُ وَ مَنْ کَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَیَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَیَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ وَ مَنْ نَظَرَ فِی عُیُوبِ النَّاسِ فَأَنْکَرَهَا ثُمَّ رَضِیَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِکَ الْأَحْمَقُ بِعَیْنِهِ وَ الْقَنَاعَهُ مَالٌ لَا یَنْفَدُ وَ مَنْ أَکْثَرَ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیَا بِالْیَسِیرِ وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ کَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ کَلَامُهُ إِلَّا فِیمَا یَعْنِیهِ.

هر که به عیب خودش بپردازد ازعیب دیگران غافل می شود و هر که به روزی پروردگار راضی باشد از آنچه که از دست می دهد محزون نمی گردد. و هر که تیغ ستم برکشد بالاخره با همان تیغ خونش ریخته می گردد و آنکه در کارها خود را به زحمت انداخت خویشتن را هلاک کرد و کسی که بدون دقت و مطالعه خود را در امواج انداخت غرق شد و آنکه در مراکز گناه شرکت کرد متهم واقع شد و هر که زیاد حرف زد خطایش زیاد شد و هر که خطایش زیاد شد بی حیا گردید و هر که بی حیا گردید پرهیزکاریش کم شد و آنکه پرهیزکاریش کم شد دلش مرد و آنکه دلش مرد داخل آتش دوزخ گردید کسی که به بدی های مردم نظر کند و آن را زشت پندارد و آن کار زشت را برای خود روا بداند نادان و احمق واقعی است.

۱- غرر الحکم ۳۱۴۱ و ۳۱۴۰

۲- غرر الحکم ۳۱۴۱ و ۳۱۴۰

قناعت ثروتی است تمام نشدنی و آنکه زیاد به یاد مرگ است به کم دنیا راضـی است و هر که بداند گفتارش جزء رفتارش به حساب می آید حرف زدنش جز در اموری که به کار او بیاید کم خواهد شد.

در این فصل امام علیه السـلام به اموری پرداخته که حقا مجموعه از درس زندگی است و باید بند بند آن مورد بررسی و شرح قرار گیرد.

۱-هر که به عیب خودش بپردازد از عیب دیگران غافل می شود.

تا به حال شـنیده ایـد عارف و سالك الی الله که در حال مراقبه است و تمام همت خود را گـذارده تا عیوب خویش را برطرف کنـد به عیب جویی و غیبت دیگران اقـدام کنـد چه نیکو است عیب جویـان چون اهل سـیر و سـلوك به تهـذیب نفس خویش بپردازند و رذایل را در درون خود جستجو کنند و در مقام زدودن و نابودی آنها برآیند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مِن اَشرَفِ اَخلاقِ الکَریمِ تَغافُلُهُ عَمّا یَعلَمُ (۱)

یکی از شـریف ترین صـفات انسان کریم النفس تغافل و چشم پوشـی او از دانسته های خویشتن است یعنی ممکن است خیلی چیزها را شـما درباره اشـخاص بدانیـد ولی برای حفظ آبروی انها لب فروبندی و خود را به غفلت بزنی و این تغافل حکایت از کرامت نفس شما می کند اضافه بر اینکه فکر و روحت آسوده خواهد بود.

چنانکه نیز امام علیه السلام فرمود:

مَن لَم یَتَغافَلَ و لا یَغُضَّ عَن کَثِیرٍ مِنَ الاُمورِ تَنَغَّصّت عِیشَتُهُ (۲)

کسی که لغزش های مردم را نادیده نگیرد و از بسیاری امور چشم پوشی نکند زندگیش ناگوار خواهد شد.

۲-هر که به روزی پروردگار راضی باشد از آنچه از دست می دهد محزون نمی گردد.

رضامندی به داده های پروردگار این نتیجه را در بر دارد که به بود و نبود مال دنیا

۱- غرر الحکم ۳۲۵۶

۲- غرر الحکم ۹۱۴۹

اهمیت داده نمی شود. معمولا ـ غم و غصه از آن کسانی است که تن به قضاء الهی نمی دهند و اگر روزی ایشان مختصر و محدود است لب به شکایت باز می کنند و نعوذ بالله به خدای خویش گمان بد می برند که چرا خداوند به دیگران داده و به من نمی دهد.

۳-هر که تیغ ستم برکشد بالاخره با همان تیغ خونش ریخته گردد.

به نظر حقیر اشعار ناصرخسرو گزینه خوبی برای شرح کلام مولایمان علی علیه السلام است.

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خواست*** و اندر طلب طعمه پر و بال بیاراست

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت***امروز همه روی زمین زیر پر ماست

بر اوج فلک چون بپرم از نظر تیز***می بینم اگر ذره ای ندر ته دریاست

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد ***جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست

بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید***بنگر که از این چرخ جفا پیشه چه برخاست

ناگه ز کمین گاه یکی سخت کمانی***تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست

بر بال عقاب آمد آن تیر جگردوز***وز ابر مر او را به سوی خاک فرو کاست

گفتا عجب است اینکه ز چوب است و ز آهن***این تیزی و تندی و پریدنش کجا خواست

چون نیک نگر کرد و پر خویش بر او دید***گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

۴-هر ه در کارها خود را به زحمت انداخت خود را هلاک کرد.

وقتی خداوند تبارک و تعالی از ما تکلیف خارج از طاقت نخواسته حتما حکمتی در کار است تلاش برای زندگی و کسب علم و دانش و حتی عبادت باید بیش از توان روحی و جسمی انجام نگیرد که هلاکت را در پی خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

نَحنُ مَعاشِرَ الَانبیاءِ وَ الَامَناءِ وَ الَاتقِیاءِ بُراءُ مِنَ التّکَلُّفِ (۱)

ما گروه پیامبران و امینان و پرهیزکاران از هر چیز تکلف آور و پرزحمت بدوریم.

۵-کسی که بی دقت و مطالعه خود را در امواج انداخت غرق شد

امواج گاهی امواج فتنه هاست که باید از دور ناظر جریان آن ها بود چون اگر خود را داخل جریان های فتنه قرار دهیم بی شک غرق خواهیم شد و تا آخر خط باید با سران فتنه رفت. آدم های بی دقت و ساده لوح وقتی بدون مطالعه و بررسی وام دار فتنه گران می شوند چه بخواهند و چه نخواهند باید مثل آنها موج سواری کنند و خود را به هلاکت اندازند.

از صدر اسلام تا به امروز گل خوردگان نامشان در تاریخ ثبت شده آنهایی که تحت تاثیر جو مسموم حاکم قرار گرفتند و دین فروشی کردند و همراه فریب دهندگانشان دوزخی شدند.

۶-آنکه در مراکز گناه شرکت کرد متهم واقع شد.

این امر واضح و روشنی است کسی نباید توقع داشته باشد با گنهکاران نشست و برخاست کند و در مراسم آلوده به گناهشان شرکت کند و بعد متهم واقع نشود.

وَلَا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَمَا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ (۲)

با ستمگران نباشید که عذاب آتش دامن گیر شما خواهد شد و غیر از خدا یاوری نخواهید داشت و کسی شما را یاری نخواهد کرد.

۱- مصباح الشریعه ص ۲۰۹

۲- هود ۱۱۳

۷-هر که زیـاد حرف زد خطـایش زیاد شـد خطای زیاد بی حیایی می آورد و بی حیایی تقوا و ورع را کم می کنـد کمی ورع دلمردگی دارد و دل مرده جایش آتش است.

ببینید از پرحرفی شـروع می شود و به دوزخ ختم م یگردد اگر دقت کرده باشـید تقسـیم بندی امام علیه السـلام بسـیار جالب و ارتبـاط دادن لغزش هـا به همـدیگر قابل توجه است. آدم پرحرف چون حرف حساب و خوب برای گفتن نـدارد مجبور اسـت دروغ و غیبت و ده هـا لغزش زبان را سـر هم کنـد تا شـنونده سـرگرم نمایـد. نتیجه اش خطاست و تکرار خطا هم بی حیایی را همراه دارد آدم بی حیا تقوا و پرهیزکاری را از دست می دهد محصول بی تقوایی هم دلمردگی است و شخص دلمرده جایش در آتش است.

۸-عیب جویانی که خود همان عیوب را دارند و انجام می دهند احمقی بیش نیستند.

قرآن می فرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۱)

ای اهل ایمان چرا سـخنی را می گوییـد که عمل نمی کنیـد؟! این کار سـخت خـدا را به غضب می آورد که سـخنی بگویید و عمل نکنید.

موعظه کننـدگانی که بـا جرات مردم را از کـار زشتی بر حـذر می دارنـد ولی خود همان کار زشت را انجام می دهنـد این ها مشمول کلام خداوند تبارک و تعالی و مولایمان علی علیه السلام هستند.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند***چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس ***توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند.

۱- صف ۲و۳

گوئیا باور نمی دارند روز داوری***کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند.

صبحدم از عرض می آمد خروشی عقل گفت***قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند.

۹-قناعت ثروتی است تما نشدنی:

همه ثروت ها در نوسان است و کم و زیاد می شود و گاهی همه ثروت از دست می رود ولی صفت قناعت سبب می شود که شخص قانع هیچ وقت فقیر نشود و تا پایان عمر محتاج خلق خدا نگردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

اَلقَناعَهُ مالٌ لا یَنفَدُ (۱)

قناعت ثروتی است تمام نشدنی

اَوحَی اللّه تَعالی داوود علیه السلام وَضعتُ الغِنی فِی القِناعَهِ وَ هُم یطَلُبُونَهُ فِی کَثُرَهِ المالِ فَلا یَجِدونَهُ (۲)

خدای متعال به داود علیه السلام وحی کرد من ثروت را در قناعت نهاده ام اما مردم آن را در فراوانی مال می جویند از این رو نمی یابندش .

۱۰-آنکه زیاد به یاد مرگ است به کم دنیا راضی است

حرص و طمع و مال اندوزی در نهاد و کسانی است که مردن را فراموش کرده و از آن غافل اند و الا آنکه صبح و شام اندیشه می کند که هر آن ممکن است پروروندهعمرش بسته شود به روزی معین خداوند اکتفا می کند و به کم دنیا راضی است چون میداند اگر اول ثروتمند روزگار باشد باید همه را بگذارد و برود به عبارتی او را می برند. پس عقل حکم می کند که به داده ها خداوند تبارک و تعالی گرچه مختصر باشد رضایت دهد

امام علیه السلام نیز فرمود:

ص:۵۸۲

۱- کنزالعمال ۸۷۴۱

۲- بحار ج۷۸ص ۴۵۳

اِنَّ اَهنَا النّاسِ عَیشاً مَن کانَ بِما قَسَمَ اللهُ لَهُ راضِیاً (۱)

گواراترین زندگی را کسی دارد که به آنچه خدا قسمت او کرده راضی باشد.

۱۱-گفتار جزو عمل محسوب می شود بنابراین جز در موارد ضروری نباید حرف زد.

شاید عده زیادی این گونه بیندیشند که حرف زدن جزو اعمالشان محسوب نمی شود بنابراین هر چه بر زبانشان جاری می شود می گویند و خود را از این جهت آزاد می دانند.

و حال آنکه اشتباه می کنند وقتی بنا شود نیت انسان و آنچه از دل ما می گذرد جزو اعمال ما به حساب آید به طریق اولی حرف زدن هایمان نیز چنین اند.

عالم بزرگوار سید مرتضی رضوان الله علیه می گوید اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید

نِیَّهُ المُومِنِ خَیرٌ مِن عَمَلِهِ (۲)

نیت مومن بهتر از عمل اوست یعنی نیت مومن عمل خیری از جمله اعمال اوست.

کنترل زبان و مواظبت از آن که حرف های اضافی نزد انسان را از اکثر لغزش ها حفظ خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نَجاهُ المومنِ فِی حِفظِ لِسانِهِ (۳)

نجات مومن در نگهداری زبان اوست.

گاهی لازم می شود زبان را زندانی کنیم آن هم زندان انفرادی تا اسباب زحمت ما نشود.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مامِن شَیءٍ اَحَقُّ بِطُولِ السِّجنِ مِنَ اللِّسانِ

۱- غرر الحکم ۳۳۹۷

۲- سفینه البحار ج۲ص۶۲۷

۳- بحار ج ۷۱ص۲۸۳و۲۷۷

هیچ چیز به اندازه زبان سزاوار زندان طولانی نیست.

سه نشانه برای تشخیص ستمگر

سیصد و چهل و دوم- لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَهِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَهِ وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّلَمَهَ

در بین مردم آنکه ظالم است با سه نشانه شناخته می شود با نافرمانی از مافوق خود ستم می کند با چیرگی و آزاررسانی به زیردست خود ظلم می کند و به قوم ظالم یاری می رساند.

سه نشانه ای که امام علیه السلام برای شخص ستمگر بیان کردند محسوس همه است در نشانه اول بارها دیده شده ستم پیشه دور از چشم فرمانده و کسی که مافوق اوست در حق مردم اجحاف می کند و از موقعیت به دست آمده سوء استفاده مینماید. وقتی این روحیه در چنین اشخاص نهادینه شود پیداست که با زیردستان و آدم های ضعیف چه می کنند و در پایان به خاطر تکرار عمل قبیح خود معین و یاور ستمکاران نیز خواهند شد. موارد فوق ممکن است هر کدام در یک فرد باشد و امکان دارد هر سه نشانه را یکجا یک نفر در خود جمع کرده باشد.

به هر حال ظالم بداند روزی فرا می رسد که نتیجه ظلم خود را خواهد دید.

وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱)

و هر که از شما ظلم کند عذاب بزرگی به او می چشانیم.

پس از هر سختی گشایشی هست.

سیصد و چهل و سوم- عِنْدَ تَنَاهِي الشِّدَّهِ تَكُونُ الْفَرْجَهُ وَ عِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ

وقتی سختی شدت گیرد گشایش فراهم آید و چون حلقه های بلا سخت به هم آید آسایش آماده گردد.

۱- فرقان ۱۹

بیان امام علیه السلام برگرفته از کلام پروردگار بزرگ است که برای دلگرمی پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ وَوَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ الَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا (۱)

آیا سینه ات را گشاده نساختیم؟ و آیا بار سنگین را از تو برنداشتیم؟ همان باری که بر پشت تو سنگینی می کرد آیا آوازه ات را بلند نکردیم؟ از پی سختی ها آسانی هست از پی سختی ها آسانی است.

این تاکید پروردگار حکایت از این می کند گشایش و آسایش پس از کشیدن رنج و تحمل سختی هاست. یک کشاورز پس از رنج فراوان محصول خود را به دست می آورد یک صنعتگر پس از تحمل ناملایمات صنعتش به بازار عرضه داده می شود یک مولف پس از ماه ها و سالها مطالعه و کنکاش مکتوباتش مورد استفاده قرار می گیرد.

به قول سنایی غزنوی:

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز افتاب ***لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

ماه ها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک***شاهدی را حله گردد یا شهیدی را کفن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع ***عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

خسارت افراط محبت به خانواده

سیصد و چهل و چهارم- امام علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:

لَا تَجْعَلَنَّ أَکْثَرَ شُغْلِکَ بِأَهْلِکَ وَ وَلَدِکَ فَإِنْ یَکُنْ أَهْلُکَ وَ وَلَدُکَ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَوْلِیَاءَهُ وَ إِنْ یَکُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّکَ وَ شُغُلُکَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ

۱- انشراح آیات ۱تا۶

تمام تلاش خود را به خانواده ات اختصاص مده زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خداوند تبارک و تعالی دوستانش را ضایع نمی کند واگر از دشمنان پروردگارند برای چه همت و تلاش خود را به دشمنان خدا اختصاص می دهی؟!

در هر کاری افراط و تفریط غیرمنطقی است از جمله نسبت به خانواده و فرزندان مثلا بی تفاوتی درباره آنها در همه زمینه ها صحیح نیست و اینکه تمام همت خود را شب و روز برای آنها در نظر بگیریم نیز غلط است.

خسارت افراط محبت به خانواده سنگین است. وقتی پدر خانواده بیش از حد تسلیم خواسته های زن و فرزند خویش باشد بزرگترین ضربه را از نظر روح و روان به آنها می زند زیرا آنان را نازپرورده و زود رنج پرورش می دهد که با کوچکترین ناملایمات آزرده و ناراحت می شوند.

پدر و مادر تا یک حد سنی مسئول تربیت ونگهبانی فرزندان هستند بعد از آنکه رشید و رشیده شدند دیگر مسئولیت از عهده پدر و مادر برداشته میشود و مبادا پدران و مادران در محبت به آنها افراط کنند که مشمول این کلام امام محمد باقر علیه السلام خواهند شد.

شَرُّ الاباءِ مَن دَعاهُ البِرُّ اِلَی الاِفراطِ (۱)

بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی و محبت نسبت به فرزندان از حد تجاوز کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به ابن مسعود می فرمود:

لا تَحمِلَنِّ الشَّفَه علی اَهلِکَ و وَلَدِکَ عَلی الدُّخُولِ فِی المَعاصِی و الحَرام (۲)

مبادا به خاطر محبت به زن و فرزندت وادار به گناه و در حرام قرار بگیری.

بزرگترین عیب:

سیصد و چهل و پنجم-أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ

ص:۵۸۶

۱- تاریخ یعقوبی ج۳ص۵۳
۲- بحار ج۱۷ص۳۲

بزرگترین عیب آن است که چیزی را بد بدانی که خود بدان مبتلا هستی

چون این حرکت دقیقا فریب و نیرنگ است براستی چگونه بعضی به خود جرات می دهند گناهی که خود مرتکب می شوند دیگران را از همان گناه نهی کنند این نوع افراد مصداق بارز نفاق و دورویی هستند امام علیه السلام در موارد مختلف چهره این قماش اشخاص را بسیار روشن بیان فرموده.

رَجُلٌ مُنافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلامِ، لا يَتَاءَثَّمُ وَ لا يَتَحَرَّجُ(۱)

مرد دو رو و منافقی که اظهار ایمان نموده و خود را به آداب اسلام نمودار می سازد از گناه پرهیز نکرده و باک از نافرمانی خدا ندارد.

در یکی از نامه های خود می نویسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:

أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ اَلْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ

من بر شما می ترسم از هر منافق و دورویی که دانای به زبان است می گوید آنچه را که می پسندید و به جا می آورد آنچه را که ناشایسته می دانید.

هست آیین دو بینی ز هوس***قبله عشق یکی باشد و بس

طریقه دعا کردن برای تولد فرزند

سیصد و چهل و ششم- مردی در محضر امام علیه السلام به شخصی که صاحب پسر شده بود گفت گوارا باد بر تو فرزندی اسب سوار امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ قُلْ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ

این گونه سخن مگو بلکه بگو خداوند بخشنده را سپاسگزار باش و فرزندی که به تو بخشیده شده مبارک باشد این پسر به رشد و کمال برسد و تو از خوبی هایش بهره مند گردی.

آموزه امام علیه السلام در طریقه دعا کردن و درخواست از پروردگار از نعمت داده شده آموزه ای همه جانبه است و منحصر به نعمت فرزند نیست.

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۰۱ و نامه ۲۷

اولاـ امام علیه السلام می آموزد شکر خدا را فراموش نکنید که این همه نعمت ها از اوست و ثانیا به چیزهای سطحی و بی ارزش فکر نکنید حالا پسر اسب سوار خوبی باشد یک امتیاز است اما اینکه مبارك و مرکز برکت برای خود و پدر و مادر و همسر و فرزندان خود در آینده باشد جامع تر وبهتر است.

دعا کردن برای رشد و کمال و بهره مند شدن از صفات و کمالات ارزشمند حتما بهتر است زیرا که فرزند صالح باقیات الصالحات پدر و مادر خواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مِن سَعادَهِ الرَّجُلِ الوَلَدُ الصّالِح (۱)

از خوشبختی مرد داشتن فرزند صالح است.

امام صادق علیه السلام میراثُ اللهِ مِن عَبدِهِ المُومِنِ وَلَدٌ صالِحٌ یَستَغفِرُ لَهُ (۲) میراث خدا از بنده مومنش فرزند صالحی است که بر او آمرزش بطلبد. امام علیه السلام وقتی از خداوند متعال برای خود درخواست فرزند می کند چگونه می خواهد ما هم یاد بگیریم همان گونه درخواست کنیم.

ما سَالتَ رَبّی اُولاداً اَنُضرَ الوَجهِ وَ لا سَالتُهُ وَلَدًا حَسَنَ القامَهِ وَ لکِن سَالتُ رَبّی اَولاداً مُطِیعِینَ للهِ وَجِلِینَ مِنهُ حَتّی اِذا نَظَرتُ اِلَیهِ وَ هُوَ مُطیعٌ للهِ قَرّت عَینِی (۳)

من از پروردگارم نه فرزندانی زیبا رو خواستم و نه فرزندی خوش قد و قامت بلکه از پروردگارم فرزندانی خواستم که فرمانبردار خدا باشند و از او بترسند تا وقتی به او نگاه کردم و دیدم از خداوند فرمان می برد چشمم روشن شود.

با این بیان امام علیه السلام متوجه یکی از ویژگی های عبادالرحمان می شویم که خداوند تبارك و تعالی درباره آنان می فرماید

وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا (۴)

و کسانی که گویند پروردگارا ما را از همسران و فرزندانمان آرامش دیدگان عطا کن و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده.

۱- بحار ج۱۰۴ص۹۸

۲- مکارم الاخلاق ج۱ص ۴۷۱

۳- بحار ج۱۰۴ص۹۸

۴- فرقان ۷۴

مخالفت امام علیه السلام با زندگی اشرافی

سیصد و چهل و هفتم- یکی از کارگزاران امام علیه السلام ساختمان بزرگی ساخت آن گرامی به او فرمود:

أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ رُءُوسَهَا إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى

سکه های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند همانا ساختمان مجلل بی نیازی و ثروتمندی تو را می رساند.

زندگی اشرافی و مجلل آن هم برای کارگزاران حکومت اسلامی ضرر فردی و اجتماعی دارد. فرد را گرفتار غرور و خود برتربینی می کند و جامعه را نسبت به مسولین حکومت بدبین می نماید مشابه اتفاق فوق در برخورد امام علیه السلام با شریح قاضی است که جزو کارگزاران آن بزرگوار بود. وقتی به امام علیه السلام خبر دادند که شریح خانه ای به هشتاد دینار خریده امام علیه السلام او را احضار کرده فرمود به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای و سندی برای آن نوشته ای و گواهانی آن را امضا کرده اند. شریح گفت آری.

امیرالمومنین علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرده فرموده: ای شریح به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند از گواهانت نمی پرسد تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. (۱)

هدف امام علیه السلام در این برخوردها مبارزه با تجمل گرایی و زیاده روی از استفاده بیت المال مسلمین است. او می خواهد که رهبران و زمامداران مسلمانان مثل طاغوت ها زندگی نکنند زندگی اشرافی نداشته باشند تا محرومین جامعه گرفتار عقده حقارت نشده مجبور شوند دست به کارهای خلاف بزنند تا خود را بالا کشیده و همسو با اهل تجمل شوند.

مرگ و زندیگ دست خداست

سیصد و چهل و هشتم- به امیرالمومنین علیه السلام گفتند اگر در خانه مردی را

۱- نهج البلاغه نامه ۳

ببندند و او را د رآن خانه حبس کنند روزی اش از کجا می آید؟ فرمود:

مِن حَیثُ یاتِیهِ اَجَلُهُ

از جایی که مرگش آید.

این کلام امام علیه السلام پاسخ غیرمستقیم است یعنی آن خدایی که مرگ افراد را در اختیار دارد اگر اراده کند می تواند روزی او را نیز تامین نماید چون مرگ و زندگی دست اوست. چنانکه مکرر اتفاق افتاد در بعضی از زلزله ها که در گوشه و کنار دنیا اتفاق می افتد بعد از ده روز یا بیشتر شخصی را زنده بیرون می آورند زیرا که اجل حتمی او فرا نرسیده و خداوند خواسته است او زنده بماند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

لِکُلِّ ذِی رَمَقٍ قُوتٌ (۱)

هر جانداری روزی خود را دارد.

و نیز فرمود:

عِیالُهُ الخَلائِقُ ضَمِنَ اَرزاقَهُم وَ قَدَّرَ اَفواتَهُم (۲)

مردم نانخورهای خدایند خداوند روزی آنها را ضمانت و خوراکشان رامقدر کرده است.

طریقه تسلیت به عزادار

سیصد و چهل و نهم - امام علیه السلام در مرگ شخصی به قومی اینگونه تسلیت گفت:

إِنَّ هَـذَا الْأَمْرَ لَیسَ لَکُمْ بَـدَأَ وَ لَا إِلَیکُمُ انْتَهَی وَ قَدْ کَانَ صَاحِبُکُمْ هَذَا یُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِی بَعْضِ أَسْفَارِهِ فَإِنْ قَدِمَ عَلَیْکُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَیْهِ

این پیشامد نه با شما شروع شد ونه با شما پایان می پذیرد. این یار شما سفر می کرد پس فکر کنید که به یکی از سفرهایش رفته بر فرض اینکه نزد شما برگردد و اگر نیامد شما نزد او می روید.

۱- امالی صدوق ص ۲۶۴

۲- نهج البلاغه خطبه ۹۱

امام علیه السلام روش تسلیت گفتنش نیز آموزنده است صاحبان عزا را التیام می دهد در حالی که هشدار نیز میدهد. یعنی بدانید این مسافرت برای همه شما هست به این نکته هم توجه کنید مسافر شما دیگر برنمیگردد این شما هستید که باید بروید با او ملاقات کنید.

امام علیه السلام نیز فرموده:

أَنْتُمْ طُرَدَاءُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ (۱)

شما فراریان و تعقیب شدگان مرگ هستید اگر برایش بایستید شما را می گیرد اگر هم از آن بگریزید به شما می رسد او از سایه شما به شما پیوسته تر است.

مرگ به موی جلوی سر شما گره خورده است.

بنابراین برای چیزی که همه بدان مبتلا خواهند شد جزع و فزع معنا ندارد و باید تن به قضای الهی داد و هر آنچه حضرت دوست مقدر فروده به آن متلزم بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به یکی از اصحاب خود در مرگ فرزندش چنین تسلیت نوشت:

فَعَظَّمَ اللّه ـ جَلَّ اسمُهُ لکَ الأجرَ و ألهَمَکَ الصَّبرَ ... فلا تَجمَعَنَّ أن یُحبِطَ جَزَعُکَ أجرَکَ ، و أن تَندَمَ غَدا علی ثَوابِ مُصِیبَتِکَ ؛ و إنّکَ لو قَدِمتَ علی ثَوابِها عَلِمتَ أنّ المُصیبَةَ قد قَصُرَتْ عَنها ، و اعلَمْ أنَّ الجَزَعَ لا یَرُدُّ فائتا ، و لا یَدفَعُ حُزنٌ قَضاءً ، فَلْیُذهِب أسَفَکَ ما هُو نازِلٌ بکَ مَکانَ ابنِکَ ، و السلامُ (۲)

خدای بزرگ اجر تو را زیاد گرداند و صبر عطایت فرماید... مبادا بی تابی تو اجرت را از بین ببرد و فردا برای از دست دادن ثواب مصیبتت پشیمان شوی. اگر ثواب آن را می دیدی در می یافتی که آن مصیبت در برابرش ناچیز است. بدان که بی تابی کردن آنچه را از دست رفته برنمیگرداند و هیچ اندوهی قضای الهی را دفع نمی کند. پس آنچه به جای فرزندت به تو داده می شود سزاست که اندوه تو را ببرد. والسلام

پس تفاوت بی تابی کردن و صبر در برابر از دست دادن عزیزان این است که آدم صبور اجر صبرش را و آنکه بی تابی می کند. خَسِرَ الدُّنیا وَ الاخِرَه می شود هم

ص:۵۹۱

۱- نهج البلاغه نامه ۲۷

۲- اعلام الدین ص۲۹۵

مصیبت می بیند و هم در جهان آخرت بدون مزد خواهد بود.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

اِنَّکَ اِن صَبَرتَ جَرَت عَلَیکَ المَقادِیرُ وَ اَنتَ ماجُورٌ وَ اِن جَزِعتَ جَرَت عَلَیکَ المَقادِیرُ وَ اَنتَ مازُورٌ (۱)

اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود و ماجور خواهی بود و اگر بیتابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می شود و گناهکار خواهی بود.

توازن حال انسان در داشتن نعمت و از دست دادن آن

سیصد و پنجاهم- أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرَكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَهِ وَجِلِينَ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقْمَهِ فَرِقِينَ إِنَّهُ مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ فِی ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِکَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً وَ مَنْ ضُيِّقَ عَلَيْهِ فِی ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِکَ اخْتِبَاراً فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا

ای مردم شما باید آنگونه باشید که در همان موقعی که در نعمت و رفاه هستید خداوند شما را در حال بیم و ترس ببیند همان طور که شما را در هنگام کیفر دادن در هراس می بیند به راستی آنکه گشایش در مالش پدید آمده و این گشایش را چون دامی پنهان مشاهده نکرد خود را د رکاری ترسناک ایمن دانست و آنکه در تنگنا قرار گیرد و آن را برای خود آزمایش نداند پاداشی را که به دنبال صبر در این امتحان برایش خواهد بود از دست خواهد داد.

توازن حال انسان در مواقعی که دارای نعمت است و مواقعی که نعمت را از دست می دهد بسیار مهم است. مومن باید وقتی نشانه های عذاب و بلا را درباره خود می بیند به ترس و هراس گرفتار آید بلکه این خوف در هنگام ناز و نعمت نیز باید وجود داشته باشد تعبیر امام علیه السلام و جلین بود یعنی دل ها لبریز از ترس خدا بودن.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ (۲)

همان هایی که وقتی نام خدا برده می شود دل هایشان پر از ترس می گردد و نسبت به حوادثی که برای ایشان رخ می دهد صبورند.

۱- جامع الاخبار ص ۳۱۶

۲- حج۳۵

این خیلی مهم است که حال انسان در دو شکل قضیه تغییر نکند دل و جل داشته باشد چه در موقعی که وضع مطابق میل دارد و چه هنگامی در تنگنا و گرفتار است. آنانی که در انجام تکالیف خویش کوشا هستند و از روزی که به سوی پرورگارشان مراجعت می کنند دلهایشان هراسناک است. خداوند تبارک و تعالی چه د رمواقعی که ما غرق در نعمت های خویش می فرماید و چه در مواقعی مصائب و مشکلات بر ما هموار می شود امتحانمان می کند خوشا بر احوال کسانی که در هر دو حالت نمره عالی بیاورند در هنگام روی آوردن نعمت طغیان نکنند در موقع گرفتاری ها صبوری نمایند.

نتیجه این می شود که در آخرت

يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۱)

فرشتگان از هر دری به آنها وارد می شوند و می گویند به خاطر صبرتان بر شما درود و چه عاقبت خوبی است عاقبت به خیر شدن.

بلایای شکننده:

سیصد و پنجاه و یکم- يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا فَإِنَّ الْمُعَرِّجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدْثَانِ أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَ اعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا

ای کسانی که اسیر هوای نفس هستید توقف کنید چرا که دلباخته دنیا را هیچ چیزی جز صدای دندان های گرفتاری ها نمی ترساند ای مردم برای اصلاح نفس خویش خود اقدام کنید و آن را از اینکه جرات کند به عادت های زشت آلوده شود به راه صلاح برگردانید.

گاهی چنان جاذبه های مادی افراد را مست و مدهوش می کند که هیچ چیز جز لذت و عیش و نوش و شهوترانی آنها را مشغول نمی کند اما ناگاه در همان حال

۱- رعد ۲۴

عیش و مستی حادثه ای جانکاه به سراغشان می آید مثل کسی که گرفتار سرمای بیست درجه زیر صفر شده و چندان دندان هایشان به هم می خورد و دنبال راه نجاتی هستند تا از این ورطه خطرناك خود را رهایی دهند. در واقع توقف و ایست بوالهوسان فقط در این نوع مواقع امکان پذیر است.

امام علیه السلام توصیه می فرماید که عادت های زشت را در خود از بین ببرید تا نفس اصلاح شود هر شخصی عادات خاصی دارد وهمین عادات است که وی را از حیث رفتار و کردار از دیگران متمایز می نماید. ابتدا که انسان عملی را انجام می دهد اعصاب و روان واکنش نشان می دهند ولی پس از تکرار آن عمل رفته رفته عادت می شود بگونه ای که اقدام بر ترک آن مشکل می شود.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمود:

رِیاضَهُ الجاهِلِ وَ تَرَکُ المُعتادِ عَن عادَتِهِ کَالمُعجِزِ (۱)

آدم نادانی را به فهم رساندن و معتاد را ترک اعتیاد دادن همانند معجزه است وقتی انسان به چیزی عادت کرد کمتر به روش دیگران متوجه و مایل می شود به همین علت است که باید او را توجه داد که برای اصلاح نفس خویش اقدام کند.

امام علیه السلام در جای دیگر درباره خطرات عادات بد هشدار می دهد که

مَن لَم یُهَذِّب نَفسَهُ فَضَحَهُ سُوءُ العادَهِ (۲)

کسی که اصلاح نفس نکند عادات بدش رسوایش خواهد کرد.

ذَلِّلوا اَنفُسَکُم بِتَرکِ العاداتِ و قَوِّدوها اِلی فِعلِ الطّاغوتِ (۳)

نفوس خود را به ترک عادت های بد خوار سازید و آن ها را به سوی فرمان برداری پروردگار سوق دهید.

ص:۵۹۴

۱- بحار ج۱۷ص۲۱۷

۲- غرر الحکم ص۷۱۹و۴۰۷

۳- غرر الحکم ص۷۱۹و۴۰۷

حمل به صحت سیره مومنین است

سیصد و پنجاه و دوم- لَا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَیْرِ مُحْتَمَلًا

به حرفی که از دهان کسی بیرون می آید گمان بد مبر در حالی که احتمال نیکی بر آن داری.

حمل به صحت سیره مومنین است تا مادامی که دلیل قانع کننده بر خلاف افراد نداشته باشد قضاوت نمی کنند چرا که قرآن فرموده است

وَلَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ أُولَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۱)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن زیرا که گوش و چشم و دل همگی مورد مواخذه و سوال قرار خواهند گرفت.

به ویژه که احتمال صحت و نیکی در اعترافات و گفتار افراد داده شود و به طور کلی دور از انصاف و عدل است که به صرف گمان درباره اشخاص قضاوت کردن.

البته در مواردی که از افراد دروغ و خلاف شنیده ایم و بارها در آزمایش رد شده حق با ماست که گمان بد به وی داشته باشیم.

امام علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می نویسد.

إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُکَ عِنْدَهُ (۲)

سزاوارترین کسی که به او بدبین باشی شخصی است که نزدت بد امتحان داده باشد.

معیار اعتماد به افراد گفتار و عمل آنهاست وقتی انسان از کسی بدقولی و بدرفتاری ببیند حق دارد که اعتمادش از او سلب شود و اگر بار دگر وعده و وعیدی داد به او اعتماد نکند.

امام علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر از وی می خواهد به دشمن اعتماد نکند چون معمولا آنها از سر فریب و خدعه به گفتگو و عمل وارد می شوند.

۱- اسرا ۳۰

۲- نهج البلاغه نامه ۵۳

اَلْحَذَرَ کُلَّ اَلْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّکَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَإِنَّ اَلْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ اِتَّهِمْ فِي ذَلِکَ حُسْنَ اَلظَّنِّ (۱)

بعد از صلح با دشمنت از او سخت برحذر باش زیرا گاه دشمن خود را به تو نزدیک می کند تا غافلگیرت سازد پس دوراندیش و محتاط باش و به دشمن خوش بین مباش.

مومن باید هوشیار و زیرک باشد که فریبکاران فریبش ندهند به ویژه نسبت به اشخاصی که سوء سابقه دارند و امتحان بد داده اند. امام صادق علیه السلام حتی توصیه می فرماید که صحیح نیست به برادران ایمانی خود اعتماد کامل کنید. مثلا بدون مدرک و گرفتن امضاء و سند مالی را در اختیار او بگذاری البته این سخن حقیر است اما فرمایش امام علیه السلام این است :

لا تِثقَنِّ بِاَخيكَ كُلِّ الثِّقَهِ فَاِنِّ صَرعَةَ الِاستِرسالِ لا تُستَقالُ (۲)

به برادرت اعتماد کامل و تمام مکن زیرا زمین خوردن ناشی از اطمینان کردن قابل عفو نیست.

آثار و برکات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

سیصد و پنجاه و سوم- إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَهِ الصَّلَاهِ عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَ يَمْنَعَ الْأُخْرَى

هرگاه از درگاه الهی تقاضای حاجتی داشتی کلامت را با درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آغاز کن و بعد حاجت خود را طلب نما چرا که پروردگار کریم تر از آن است که بین دو حاجت یکی را اجابت کند و دیگری را بی پاسخ بگذارد.

آثار و برکات صلوات بر محمد و ال محمد علیهم السلام آنقدر زیاد است که در چند خط و چند کلام نمی گنجد اولین نکته در صلوات همان طور که امام علیه السلام اشاره فرمود استجابت این دعاست یعنی هیچ گاه خداوند تبارک وقتی ما می گوییم خدایا بر

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳

۲- تحف العقول ص ۳۵۷

محمد و ال او درود فرست جواب نه نمی دهد حتما درود می فرستد و از دعاهای صد در صد مستجاب است.

صلوات نوری بر قبر و پل صراط بهشت است چنانکه نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اَکثَرِ الصَّلاهُ عَلیّ فَاِنَّ الصَّلوهَ عَلیّ نُورٌ فِی القَبرِ وَ نُورٌ عَلی الصِّراطِ و نُورٌ فِی الجَنِّه (۱)

بر من بسیار صلوات بفرستید که صلوات فرستادن بر من نوری است در قبر و نوری است بر پل صراط و نوری است در بهشت.

نوشتن این ذکر با عظمت سبب آمرزش گناهان می شود و ملائکه برای نویسنده طلب مغفرت می کنند.

مَن صَلّی عَلَیّ فِی کتابٍ لَم تَزَلِ المَلائِکَهُ تَستَغفِرُ لَهُ مادامَ اِسمِی فِی ذلِکَ الِکتاب (۲)

هر کس در نوشته ای بر من درود فرستد تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند.

قرآن می فرماید

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَاضِیَهٍ (۳)

آن کسی هک وزنه اعمالش سنگین باشد او در زندگی رضایت بخشی است.

امام باقر علیه السلام درباره برکات صلوات می فرماید

اَثقَلُ ما یُوضَعُ فِی المِیزانِ یَومَ القِیامهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ علی اَهلِ بَیتِهِ (۴)

سنگین ترین عملی که روز قیامت در ترازوی اعمال گذاشته می شود درود بر محمد و اهل بیت اوست.

در کلام شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اینگونه آمده روز قیامت من پیش میزان اعمال هستم یعنی که هر کس کفه گناهانش سنگین تر از کفه حسناتش و ثواب هایش باشد من صلوات هایی را که برایم فرستاده می آورم و در کفه حسناتش

۱- کنزالعمال ۲۱۴۹ و ۲۲۴۳

۲- کنزالعمال ۲۱۴۹و۲۲۴۳

۳- القارعه ۶و۷

۴- بحار ج۹۴ص۴۹

می گذارم تا آن کفه حسناتش سنگین تر گردد. (۱)

امام سجاد علیه السلام در پنجاه و چهار دعای صحیفه سجادیه بدون استثناء ذکر صلوات بر محمد و آل محمد را اول و بین و وسط و پایان دعاها آورده تا به ما بیاموزد سعادت شما در دنیا و آخرت در گرو محمد و ال محمد صلی الله علیه و آله وسلم است.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

حفظ آبرو در ترک نزاع و دعواست

سیصد و پنجاه و چهارم- مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدَعِ الْمِرَاءَ

هر که به آبروی خود بخل ورزد باید دست از دعوا و نزاع بردارد.

حفظ آبرو در ترک نزاع و سکوت و حرف نزدن است چون معمولا د ررد و بدل حرف و سخن ها تندی و خشونت به وجود می آید اگر یک طرف و یا هر دو طرف کوتاه نیایند جدال و نزاع بالا می گیرد و منجر به آبروریزی می شود.

کسی که آبروی خود را می خواهد باید دم نزند. امام علیه السلام نیز فرمود:

داوُوا الغَضَبَ بِالصِّمتِ (۲)

غصب و عصبانیت را به توسط سکوت مداوا وعلاج کنید.

مواقعی که شخصی مظلوم واقع شده باشد و برای گرفتن حق خود مجبور به حرف و حتی فریاد شود در این صورت خداوند نیز مجوز صادر فرموده است که سکوت نکن و صدایت را بلند کن.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۳)

خداوند دوست ندارد که کسی با صدای بلند گویی کند مگر آنکه به او ظلم شده باشد و خدا شنوا و آگاه است.

با این حال کلام امام علیه السلام اشاره دارد که از دعواها و نزاع های بی حاصل که جز بردن ابرو نتیجه ای ندارد اجتناب کنید. گاه لازم می شود که خشم را فرو برد چنانکه

۱- ثواب الاعمال ص ۲۰۵

۲- تفسیر نورالثقلین ج۲ص۱۱۵

۳– نساء ۱۴۸

همان بزرگوار می فرمود

تَجرُّعُ غَصَصِ الحِلمِ يُطفِيءُ نارَ الغَضَبِ (۱)

اندوه های بردباری را جرعه جرعه نوشیدن آتش خشم را خاموش می کند.

قبل از آماده شدن در انجام کارها عجله مکن

سیصد و پنجاه و پنجم- مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَهُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ ، وَ الْأَنَاهُ بَعْدَ الْفُرْصَهِ

پیش از آنکه وسایل دستیابی به کارها فراهم شود عجله کردن نشانه حماقت است.

و بعد از به دست آمدن فرصت و امکانات سستی ورزیدن نیز علامت نادانی است. شتاب در کاری که سنجیده نشده و شرایط موجود نیست و سستی در مواقعی که شرایط آماده و امکانات فراهم است هر دو اشتباه است.

فرصت شناسی جان کلام امام علیه السلام است انسان کارهای مهمی در زندگی دارد که با فرصت شناسی می تواند با موفقیت به انجام رساند عقل و درایت افراد در همین مواقع معلوم میشود که در نبود شرایط عجله نکنند و با وجود شرایط کوتاهی ننمایند.

ایوب بن حر می گوید از امام صادق علیه االسلام شنیدم که در پاسخ سوال مردی که از حضرت می پرسید میانه روی و تدبیر زندگی نیمی از کسب است فرمود:

لابَل هُوَ الكَسبُ وَ مِن التّدبیرِ فِی المَعِیشَهِ (۲)

نه بلکه تمام کسب است نه نیمه آن و تدبیر در کیفیت زندگی جزء دین محسوب می شود.

تدبیر در زندگی همان موقع شناسی است که چه موقع دست به کار شویم تا گرفتار ضرر و اشتباه نگردیم. به طور کلی درنگ و تامل در مسائل حکایت از اندیشه سالم می کند.

۱- غرر الحکم ۲۵۱

۲- بحار ج۱۵ص۱۹۹

امام صادق علیه السلام می فرمود:

الفِکرَهُ مِرآهُ الحَسَناتِ وَ کَفارهُ السَیّئاتِ (۱)

اندیشه آینه خوبی ها و پوشاننده بدی هاست.

اینک را غنیمت شمار

سیصد و پنجاه و ششم–لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا یَکُونُ فَفِی الَّذِی قَدْ کَانَ لَکَ شُغُلٌ

از آنچه نیامده سوال مکن که چیست که آنچه واقع شده برای مشغول کردن تو کافی است

جوانی که تازه به بلوغ رسیده و مشغول به تحصیل علم است می پرسد در آینده چه شغلی مناسب با من است و برای امر ازدواج چگونه گزینش کنم و تهیه مسکن را به چه طریق تدارک ببینم؟ به او پاسخ داده می شود فعلا شما را نیامده که درباره این مسائل دغدغه داشته باشی بلکه باید تمام همت خود را صرف تحصیل علم کنی و برای یاد گرفتن تلاش کنی و همین برای مشغول کردن تو کافی است چون کسی چه می داند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد تا برای آن از این روزها تصمیم بگیرد. این یک مثال بود و در سایر موارد زندگی پدرها و مادرها نیز چنین وضعی را دارند. آنان نیز ضمن دوراندیشی نباید نگران آینده خود و فرزندان خویش باشند چون در امر روزی که خداوند تعهد آنانرا فرموده و درباره سایر موضوعات زندگی کسی چه می داند چه تقدیری برایش رقم خورده است پس چه بهتر همان که مولایمان علی علیه السلام فرمود حال را دریابیم و تکلیف فعلی خویش را به خوبی انجام دهیم.

به قول سعدی کنون که چاره به دست اندرست چاره بساز.

ارزش فکر کردن عبرت گرفتن و ادب نفس:

سیصد و پنجاه و هفتم- الْفِکْرُ مِرْآهٌ صَافِیَهٌ وَ الِاعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ وَ کَفَی

ص:۶۰۰

۱- بحار ج ۷۱ص ۳۲۶

أَدَباً لِنَفْسِکَ تَجَنُّبُکَ مَا کَرِهْتَهُ لِغَیْرِکَ

فکر آیینه ای است صاف و شفاف عبرت گرفتن از حوادث روزگار بیم دهنده ای است خیرخواه و برای ادب کردن نفس تو همین بس که از آنچه را که برای دیگران نمی پسندی دوری جویی.

۱-فکر آیینه ای شفاف است

ارزش فکر بیشتر مواقعی معلوم می شود که کارها براساس آن انجام میگیرد هر نوع حرکتی از اعضاء و جوارح انسان با پشتوانه اندیشه سرانجام داده می شود از لغزش و خطا در امان است چون همان طور که امام علیه السلام در جای دیگر فرمود

التَفَکُّرُ یَدعُوا اِلی البرِّ وَ العَمَلِ بِهِ (۱)

اندیشیدن به نیکی و عمل به آن فرا می خواند.

فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام می فرمود

اُوصِیکُم بِتقَوَاللهِ وَ اِدامَهِ التَّفَکُّرِ فَاِنَّ التَّفَکُّرِ اَبو کُلِّ خَیرٌ وَ اُمُّهُ (۲)

شما را به تقوای الهی و اندیشیدن مدام سفارش می کنم زیرا که اندیشیدن پدر و مادر همه خوبیهاست.

۲-بیم دهنده خیرخواه عبرت گرفتن از حوادث روزگار است

چرا قرآن شریف مکرر توصیه می کند.

سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ (۳)

در روی زمین سیر کنید و ببینید پایان کار تکذیب کنندگان چه بوده است خداوند در سوره مبارکه شعراء و سایر سوره ها از وضع آشفته و پایان دردناک اقوام مختلف و گستاخ سخن به میان آورده که بیم دهنده ای خیرخواهند برای آنانی که می خواهند از حوادث روزگار عبرت بگیرند.

در آیه ۶۶ از غرق شدن فرعونیان سخن می گوید در آیه ۱۲۰ به غرق شدن قوم نوح علیه السلام اشاره می فرماید در آیه ۱۳۹ به هلاکت قوم عاد که پیامبرشان هود علیه السلام بود

۱- کافی ج۲ص۵۵
۲- تنبیه الخواطر ج۱ص۵۲

۳- انعام ۱۱

توجه می دهد در آیه ۱۵۶ به عذاب قوم ثمود که پیامبرشان صالح علیه السلام بود اشاره می فرماید. در ایات ۱۷۱و۱۷۲ به نابودی قوم لوط علیه السلام و وضع خفت بارشان توجه میدهد و در باره اصحابی که قوم شعیب علیه السلام و مردم عصر آن پیامبر بودند به عذاب استثنایی آنان که عذاب یَوم الظَّلَّهِ روز سایه نام گرفته تذکر می دهد که به تعبیر آیه ۱۸۹ اِنَّهُ کانَ عَذابَ یَومٍ عَظیمٍ است یعنی عذاب آن روز بزرگ بسیار سخت است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان تعبیر و تبیین عجیبی درباره عذاب قوم شعیب علیه السلام در ذیل آیه نقل می کند.

اَصابَهُم حَرٌّ شَدیدٌ سَبعَهُ اَیّام وَ حَبِسَ عَنهُم الرّیحَ ثُمّ غَشیَتَهُم سَحابَهً. فَلَمّا خَرَجُوا اِلَیها طَلَباً لِلبَردِ مِن شِدَّهِ الحَرّ الَّتی اَصابَهُم اَمطَرَت عَلَیهِم ناراً فَاَحرَقَتهُم فَکانَ مِن اَعظَمِ الاَیّامِ فِی الدُّنیا عَذاباً وَ ذلِکَ قَولِهِ اِنَّهُ کانَ عَذابَ یَومٍ عَظیمٍ وَ معنی الظُّلَّهِ هاهُنا السَّحابَهُ الَّتِی قَد اَظلَّتَهُم (۱)

هفت روز گرمای شدید به سراغشان آمد و نسیم و باد بر آنها حبس شد آنگاه ابری آسمانشان را بپوشاند وقتی خواستند از هوای دم کرده و گرم برای رسیدن به فضای خنک فرار کنند از آسمان بر آنها آتش بارید و همگان آنان را سوزاند.

مرحوم طبرسی می گوید بزرگترین عذاب در دنیا برای این قوم نازل شد به همین دلیل خداوند می فرماید عذاب آن روز بسیار سخت بود و معنای سایه در این ایه همان ابری بود که بر سر آنها سایه افکنده بود.

۳-جمله آخر کلام امام علیه السلام این بود که برای ادب کردن نفس همین بس که از آنچه برای دیگران نمی پسندی دوری جویی.

نفس نیاز به تادیب دارد و چه بهتر قبل از تادیب دیگران به ادب کردن نفس خویش بپردازیم.اگر در مقام ارشاد خلق هستیم و از نقاط ضعف دیگران مطلع هستیم ابتدا خود از آن نقاط ضعف پرهیز کنیم تا نفس تربیت شود.

و تا خود همت نکنیم راهی به جایی نخواهیم برد. امام علیه السلام نیز فرمود:

ص:۶۰۲

۱- مجمع البیان ج۷ص ۳۵۰

لا تَترُکِ الاِجتِهادَ فِی اِصلاحِ نَفسِکَ فَاِنَّهُ لا یُعینُکَ عَلَیها اِلّا الجِدُّ(۱)

لحظه ای از تلاش برای اصلاح نفس خویش کوتاهی نکن که هیچ کس تو را در این امر مهم یاری ندهد مگر دلسوزی و جدیت خودت.

همان طور که جسد بی روح از مقام انسانیت برکنار و از ارزش معنوی ساقط است روح نیز منهای تهذیب و تادیب بی ارزش خواهد بود.

علم باید با عمل همراه باشد

سیصد و پنجاه و هشتم- الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ یَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ

علم بایـد با عمل همراه باشد و آنچه آموخت باید به کار بندد علم عمل را صدا می زند در صورتی که جوابش دهد وگرنه از نزدش دور شده و می رود.

علم آن وقت نور می شود که همراه با عمل باشد علم منادی عمل است و منتظر پاسخ اگر به کار بسته شد رونق میابد رو به کمال می رود و اگر جوابش داده نشود کم کم از یاد انسان می رود حالا از هر نوعش باشد.

مومن باید در سر شور عمل داشته باشد چون فرصت ها همیشه نیست امام علیه السلام سفارش می کند که

فَاعْمَلُوا وَ اءَنْتُمْ فِی نَفَسِ الْبَقاءِ(۲)

ای مردم تا نفس بالا می آید کاری کنید.

فَاعمَلُوا و العَمَلُ یُرفَعُ و التّوبَهُ تَفقَعُ وَ الُّدعاُء یُسمَعُ وَ الحالَ هادِئَهٌ (۳)

کار کنید هنوز که کار به درگاه الهی بالا می رود و توبه سود می بخشد و دعا شنیده می شود و اوضاع آرام است.

امام علیه السلام فرمودند: علم بایـد با عمل همراه باشد این توصیه به خاطر آن است که از زحمات کسب علم برای شخص عالم ضایع نشود چون علم منهای عمل از خطر

۱- غرر الحکم ص۸۱۸ چاپ قدیم

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۷و ۲۳۰

۳- نهج البلاغه خطبه ۲۳۷و ۲۳۰

نادانی بیشتر است و عالم را از خدا دور می کند.

امام سجاد علیه السلام می فرمود.

مَکتُوبٌ فِی الاِنجیلِ: لا تَطلُبُوا عِلمَ ما لا تَعمَلُونَ وَ لمّا عَمِلتُم بِما عِلِمتُم فَاِنَّ العِلمَ اِذا لَم یُعمَل بِهِ لَم یَزدَد مِنَ اللهِ اِلّا بُعداً (۱)

در انجیل نوشته شده است تا آنچه را آموخته اید به کار نبسته اید در پی آموختن آنچه نمی دانید نروید زیرا علم هرگاه به آن عمل نشود جز بر دوری عالم از خدا نیفزاید.

دنیا از منظر امیرالمومنین علیه السلام

سیصد و پنجاه و نهم- یَا أَیُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْیَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ قُلْعَتُهَا أَحْظَی مِنْ طُمَأْنِینَتِهَا وَ بُلْغَتُهَا أَزْکَی مِنْ ثَرْوَتِهَا حُکِمَ عَلَی مُکْثِرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَهِ وَ أُعِینَ مَنْ غَنِیَ عَنْهَا بِالرَّاحَهِ مَنْ رَاقَهُ زِبْرِجُهَا أَعْقَبَتْ نَاظِرَیْهِ کَمَهاً وَ مَنِ اسْتَشْعَرَ الشَّغَفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِیرَهُ أَشْجَاناً لَهُنَّ رَقْصٌ عَلَی سُوَیْدَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ یَشْغَلُهُ وَ غَمٌّ یَحْزُنُهُ کَذَلِکَ حَتَّی یُؤْخَذَ بِکَظَمِهِ فَیُلْقَی بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعاً أَبْهَرَاهُ هَیِّناً عَلَی اللَّهِ فَنَاؤُهُ وَ عَلَی الْإِخْوَانِ إِلْقَاؤُهُ وَ إِنَّمَا یَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَی الدُّنْیَا بِعَیْنِ الِاعْتِبَارِ وَ یَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الِاضْطِرَارِ وَ یَسْمَعُ فِیهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْغَاضِ إِنْ قِیلَ أَثْرَی قِیلَ أَکْدَی وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ هَذَا وَ لَمْ یَأْتِهِمْ یَوْمٌ فِیهِ یُبْلِسُونَ

ای مردم کالای دنیا حرام چون برگ های خشکیده و باخیز است پس از چراگاه آن دوری کنید که دل کندن از آن لذت بخش تر از اطمینان داشتن به آن است و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است آن کسی که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است و آن کس که خود را از آن بی نیاز انگاشت در آسایش است و آن کس که زیور دنیا دیدگانش راخیره سازد دچار کوردلی گردد و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید درونش پر

۱- بحار ج۲ص۲۸

از اندوه شد غم و اندوه ها در خانه دلش رقصان گشت که از سویی سرگرمش سازند و از سویی دیگر رهایش نمایند تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه ای بمیرد رگ های حیاط او قطع شده و نابود ساختن او بر خدا آسان و به گور انداختن او به دست دوستان است اما مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد واز دنیا به اندازه ضرورت برمیدارد و سخن دنیا را از روی دشمنی می شنود چرا که تا گویند سرمایه دار شد گویند تهیدست گردید و تا در زندگی شاد می شوند با فرا رسیدن مرگ غمگین می گردد و این اندوه چیزی نیست که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.

دنیاشناسی در مکتب امیرالمومنین علیه السلام آنقدر عمیق و دقیق است که اگر کسی به متن گفتارهای آن امام بزرگوار در سراسر نهج البلاغه و دیگر کتابهایی که از آن حضرت روایاتی درباره دنیا از منظر ایشان نقل شده دقت کند هیچگاه فریب دنیا را نمی خورد و هماره زندگی آرام توام با رشد و تعالی خواهد داشت.

در این حکمت نیز امام علیه السلام روش برخورد با دنیا را بسیار زیبا ترسیم فرموده که اگر کسی همین یک گفتار را تابلوی زندگی خویش قرار دهد در مسئله دنیا گرفتار اشتباه و لغزش نخواهد شد. در ابتدا دنیا را به برگ های خشکیده و باخیز تبیین می فرماید تا مردم از خطر نزدیک شدن به آن باخبر شوند و بدانند دوری کردن از آنبه نفع آنهاست و اگر می خواهند لذت زندگی را ببرند باید از آن دل بکنند. چرا که دلبستگان دنیا دلبستگی ایشان تمامی ندارد و بالاخره روزی فرا می رسد با حسرت و اندوه از آن جدا می شوند.

امام علیه السلام به بحث کفاف اشاره می فرماید که اگر انسان ها به قدر ضرورت از دنیا برداشت کنند بهتر از سرمایه دار شدن است. به قول معروف هر که بامش بیش برفش بیشتر. آدم های ثروتمند و آنهایی که بیش از ضرورت زندگی جمع می کنند غم و غصه و نگرانی بیشتر دارند که مبادا کسی آنها را فریب دهد و مالشان را به چپاول ببرد و یا اشخاصی طمع کنند برای به چنگ آوردن اموالشان حتی اجن آنها و

خانواده هایشان رابه خطر اندازنـد چنانکه نمونه هایش را در تمام ادوار زندگی مشاهده کرده ایم. امام علیه السـلام آسایش را در بی نیازی از دنیا می دانـد و خیره شـدن به زرق و برق دنیا کوردلی می آورد. تجربه ثابت کرده آنهایی که تمام همت خود را به زیور دنیا گماشـته اند دل مرده اند و حاضـر نیسـتند حتی یکبار پای موعظه صاحب نفسـی بنشـینند و زنگار را از دل خود برطرف نماینـد. آنحضـرت فرمود آن کس که به دنیـای حرام عشق ورزیـد درونش پر از انـدوه شـد و غم و انـدوه ها در خانه دلش رقصان گشت که از سویی سـرگرمش سازنـد و از سویی دیگر رهایش نمایند تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه ای بمیرد رگ های حیات او قطع شـده و نابود ساختن او بر خـدا آسان و به گور انـداختن او به دست دوسـتان است. آغاز و انجام عشق ورزان به حرام دنیا عجیب است و چقدر عبرت انگیز اما کو چشم بینا و گوش شـنوا. از آنچه امام علیه السلام وضعشان را بیان کرد چقدر سـراغ داریم که به گور انداختنشان هم شگفت انگیز است. پایان کارشان هم احترام ندارد یعنی یک تشییع هم از جنـازه آنـان نمی شود مکرر اتفـاق افتـاده که ماشـینی مخصوص به درب خـانه چنـدین میلیاردی اینگونه افراد وصل شـده و جنازه بیچاره دنیاپرست و آنکه اموالش را از طریق حرام جمع کرده به داخل ماشـین م یگذارند حتی یک لااله الا الله هم گفته نمی شود و در نهایت غربت و فلاکت فرزندان او را به گورسـتان می برند و داخل خاک می گذارند و اگر تشریفاتی هم بعدا انجام گیرد فقط برای زنـده هاست. امام علیه السـلام می فرماید اما مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد و کفاف را از یاد نمی برد و آوازه دنیا را از روی دشمنی می شنود چون به هیچ چیز دنیا اعتباری نیست.

ص:۶۰۶

اعتبار فقط به عمل صالح است و فهمیدن این حقیقت که آمدنمان در این دنیا برای چه بود و به کجا می رویم آخر و اینجا وطن ما نیست بلکه پل عبور است و منطقی نیست که مردم برای عبور از یک پل از راه حرام کسب معیشت کنند و فکر کنند در این دنیا جاویدند.

چرائی عذاب و ثواب

سیصد و شصتم - إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ

خداوند سبحان پاداش را بر بندگی خود و کیفر و عذاب را بر نافرمانی خویش قرار داد به جهت اینکه بندگانش را از عذاب خویش برهاند و به بهشت خود روانه سازد.

چرائی عذاب و ثواب در بیان امام علیه السلام دیده می شود فلسفه ثواب ایجاد شایستگی برای ورود به بهشت و فلسفه عذاب برای هشدار به اینکه عاقبت نافرمانی خدا است اهل ثواب بدانند که پاداش عملشان خیلی بزرگتر و ارزشمندتر از کاری است که انجام داده اند زیرا که عمل کوتاه و محدود به عمر مختصر دنیاست اما ثواب جاودانه است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود.

ثَوابُ عَمَلِكَ اَفضَلُ مِن عَمَلِكَ (۱)

ثواب عمل تو برتر از عمل توست.

وقتی اهل ثواب ثمره عمل خود را در قیامت می بینند تمام زحمات و مشقاتی را که در دنیا برای کار خیری که انجام داده اند فراموش می کنند.

همان گرامی فرمود:

ثَوابُ الاخِرَهِ يُنسِى مَشَقَّهَ الدُّنيا (۲)

پاداش آخرت رنج و سختی دنیا را از یاد می برد.

ص:۶۰۷

۱- غرر الحکم ۴۶۸۸و۴۶۹۲

۲- غرر الحکم ۴۶۸۸و۴۶۹۲

این از یاد رفتن در دنیا و آخرت است یعنی بسیاری از ثواب کاران وقتی به یاد فضل و بخشش الهیمی افتند تمام زحماتی که برای انجام عمل صالح کشیدند در همین دنیا از یادشان می رود و خوشا بر احوال کسانی که رسیدن به ثواب را هدف نهایی قرار نمی دهند فقط دنبال انجام وظیفه هستند.

بستگی دل به غیر دوست زیان است***بستن با دوست سود هر دو جهان است

سود و زیان نیست در معامله عشق***عاشق صادق بر ز سود و زیان است.

امام علیه السلام فرمود:

وَ العِقابَ عَلی مَعصِيَتِهِ

کیفر و عذاب را بر معصیت خو قرار داد

به این علت که مردم گرفتار عذاب نشوند یعنی بترسند و بیندیشند که پایان کار چه خواهدبود آنانی که قیامت را باور دارند و آیات مربوط به عذاب را مطالعه کرده اند مواظب رفتار و کردار خود هستند تا مبادا وعده الهی درباره آنها تحقق پیدا کند. اگر کسی دلسوز خود باشد به عوامل عذاب فکر می کند و از هر آنچه سبب عذاب الهی می گردد پرهیز می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به یک نمونه از عوامل عذاب اشاره می فرماید

اِنَّ اللهَ تَعالی یُعَذِّبُ یَومَ القِیامَهِ الَّذِینَ یُعَذِّبُونَ النّاسَ فِی الدُّنیا (۱)

خدای تعالی در روز قیامت کسانی راکه در دنیا مردم را شکنجه می دهند عذاب و شکنجه می دهد.

پیشگویی امام علیه السلام درباره آینده اسلام و مسلمین

سیصد و شصت و یکم- یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لَا یَبْقَی فِیهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ یَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَی سُکَّانُهَا وَ عُمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَهُ وَ إِلَیْهِمْ تَأْوِی

ص:۶۰۸

۱- کنزالعمال ۱۳۳۷۷

الْخَطِيئَهُ يَرُدُّونَ مَنْ شَذَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِی حَلَفْتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَی أُولَئِکَ فِتْنَهً تَتْرُکُ الْحَلِیمَ فِیهَا حَیْرَانَ وَ قَدْ فَعَلَ وَ نَحْنُ نَسْتَقِیلُ اللَّهَ عَثْرَهَ الْغَفْلَهِ

زمانی برای مردم فرا می رسد که از قرآن چیزی باقی نمی ماند جز نشانی و از اسلام جز اسمی در آن زمان مسجدهایشان از نظر ساختمان آباد است ولی از جهت ارشاد و هدایت خلق خراب ساکنین و ابادکنندگان مساجد آن زمان بدترین مردم روی زمین هستند از وجودشان فتنه برخیزد و لغزش و خطا به آنها پناه می برد هر کهاز آن فتنه کناره گیرد بدان بازش می گردانند و آنکه از آن عقب افتاده به طرف آن می رانندش خداوند سبحان می فرماید به حق خود سوگند چنان فتنه را برایشان برمی انگیزانم که مردمان عاقل را در آن سرگردان کنم و براستی که پروردگار چنین کرده است و ما از پروردگار می خواهیم از لغزشی که از ما سر می زند بگذرد.

مثال زدن برای بیان امام علیه السلام به دوران و زمان خاص کار مشکلی است اما بعضی از نشانه ها و اشاره های گفتار حضرت د رمقطعی از زمان ها به خوبی مشاهده می شود که مثلا از قرآن جز رسمی از آن باقی نماند یعنی قرآن پژوهان برای روخوانی و حفظ و صوت و مسابقات قرآنی در سطح وسیع تلاش می کنند که این رسم قرآن است اما در عمل به فرامین قرآنی توجهی نمی شود هم اینک در سطح بین الملل به موارد فوق در کشورهای اسلامی توجه ویژه ای می شود اما متاسفانه اکثریت مسلمانان به آیات الولایه و آیات الاحکام و آیات مربوط به مبدا و معاد و اخلاق عنایتی ندارند کسب و تجارت و داد و ستد و رفتارهای خانوادگی و اجتماعی دقیقا مخالف قرآن است دوران بنی امیه و بنی عباس رهبران آن دو دوره هیچ گاه خود را جدای از قرآن نمی دانستند اما دیدم که چگونه عمل کردند و چگونه رسم قرآن را داشتند و علم به آن را فراموش کرده بودند درباره اسلام هم همین طور است ما چقدر مسلمان شناسنامه ای داریم که فقط

ص:۶۰۹

اسم اسلام را روی خود گذاشته اند و از مسلمانی تنها نامش را دارند. درست مثل داستانی که شاعر رومی نقل می کند که پهلوان نمایی خواست بر بازویش با سوزن خالکوبی کنند و شکل شیری را بکشند همین که نقاش سوزن را دست گرفت خواست سر شیر را بکشد گفت درد آمد این شیر را بی سر بکش خواست دمش را بکشد گفت درد آمد این شیر دم نمی خواهد خواست شکمش را بکشد گفت شکم هم نمی خواهد عاقبت نقاش عصبانی سد و سوزن را بر زمین زد و گفت

شیر بی سر و دم و اشکم کی دید**این چنین شیری خدا هم نافرید

اسلام منهای اعتقادات درست و نماز و روزه و حج و حجاب و عفاف و سایر اعمال واجب خدا هم فرمان نداد و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هم نیاورد.

امام علیه لاسلام در این بخش حکمت ها از تغییر ارزش ها و مسخ آنها صحبت می کند عرض کردم مثال زدن برای بیان امام علیه السلام به زمان خاص کار سختی است اما شواهد نشان می دهد چه در عصر بعد از ایشان و چه در عصر حاضر مصادیق کلام حضرت را به روشنی می بینیم که بعضی مساجد از نظر ساختمان بسیار زیبا و پرهزینه ساخته شده اما از هدایت خلق خدا خبری نیست و آن بهره برداری الهی و معنوی که باید از آن مکان ها شود نمی شود شاید یک جهت آن اشکال در ملک و بودجه هایی است که به مصرف مساجد می رسد که سبب می شود بازدهی روحانی و معنوی نداشته باشد.

و اینکه حضرت در مقطعی از زمان مساجد را مراکز فتنه ها و مردمش را بدترین افراد زمانه بر می شمرد باز می توان مساجد دوران بنی امیه عنوان کرد که به دستور معاویه مدت شصت سال خطیبان نماز جمع سب بر مولای متقیان علی علیه السلام را واجب می دانستند و تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت.

و هم اینک نیز بازماندگان فکر و اندیشه اموی و طرفداران امثال ابن تیمیه و عبدالوهاب و سلفی ها در شبه جزیره عربستان و مساجدی که در نقاط عالم می سازند از مصادیق بارز کلام امام علیه السلام می باشند که از نظر ساختمان آباد و از هدایت

خبری نیست و همچنان چون عصر بنی امیه مرکز فتنه بر علیه سایر فرقه های اسلامی است.

فلسفه آفرینش انسان و مقایسه ارزشهای دنیایی و آخرت

سیصد و شصت و دوم- روایت شده که امام علیه السلام کمتر بالای منبر می رفت مگر اینکه قبل از خطبه می گفت:

أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثاً فَیَلْهُوَ وَ لَا تُرِکَ سُدًی فَیَلْغُوَ وَ مَا دُنْیَاهُ الَّتِی تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلَفٍ مِنَ الْآخِرَهِ الَّتِی قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِی ظَفِرَ مِنَ الدُّنْیَا بِأَعْلَی هِمَّتِهِ کَالْآخَرِ الَّذِی ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَهِ بِأَدْنَی سُهْمَتِهِ

ای مردم از خدا بترسید که هیچ انسانی بیهوده و گزاف خلق نشده تا به بازی بپردازد و او را به حال خود نگذاشته اند تا خود را سرگرم پوچی ها کند و دنیایی که خود را در دیده او زیبا می داند جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت تصور کرده و انسان گول خورده ای که از دنیا به بالاترین مقصود نایل شده چون کسی نیست که از آخرت به کمترین نصیب رسیده است.

امام علیه السلام به موضوع مهم پرداخته یکی فلسفه آفرینش انسان و دیگر قابل مقایسه نبودن ارزش های دنیایی با آنچه در آخرت نصیب اهل ایمان می شود. انسانی که به فلسفه آفرینش خویش پی برده هرگز اسیر پوچی ها و چیزهای پست و بی ارزش دنیا نمی شود با دید حقارت به زرق و برق دنیا مینگرد چون ملکوت این عالم را می بیند به چیزهایی می پردازد که ارزش سرمایه گذاری عمر عزیز را داشته باشد.

خداوند درباره علت خلقت انسان می فرماید.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ (۱)

ما جن و انسان را خلق نکردیم مگر برای عبادت

اهل ایمان هم پاسخ خداوند را اینگونه میدهند

۱- الذاریات ۵۶

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ (۱)

پروردگارا تو مخلوقات را بی هدف و بیهوده خلق نفرمودی و تو پاکیزه و منزهی از هر عیب ونقصی.

و خطاب به غافلان می فرماید

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا (۲)

آیا گمان کردید که ما شما را بی هدف و بیهوده خلق کردیم.

نکته دوم کلام امام علیه السلام قابل مقایسه نبودن ارزش های دنیا با آنچه در آخرت حتی به طور مختصر نصیب مومنین می شود همه می دانیم که دنیا پل عبور است و آخرت خانه قرار و آرامش و ماندگاری است پس عاقلان برای مقرشان و آنجایی که جای استقرارشان هست در این عبورگاه کار می کنند.

امام سجاد علیه السلام در دعایی که طلب خیر برای پیروان راستین انبیاء و اولیاء می کند عرضه می دارد.

وَ تُزَدِّهدَهُم فِی سَعَهِ العاجِلِ وَ تُحَبِّبَ اِلَیهِمُ العَمَلَ لِلاجِلِ (۳)

خداوند در عین حالی که زندگی وسیعی دارند کاری کنی که دلبستگی به دنیا نداشته باشند و عمل برای آخرت را مورد علاقه ایشان قرار دهی.

إِنَّمَا هَذِهِ الْحَیَاهُ الدُّنْیَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَهَ هِیَ دَارُ الْقَرَارِ (۴)

این زندگی دنیا کالایی بیش نیست و آخرت سرای بقاست.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

اءَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّما الدُّنْیا دارُ مَجازٍ، وَالْآخِرَهُ دارُ قَرارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّکُمْ لِمَقَرِّکُمْ(۵)

ای مردم دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن پس از گذرگاه خود برای جایگاه ابدی خود توشه برگیرید.

۱- آل عمران ۱۹۱

۲- مومنون ۱۱۵

۳- دعای چهارم صحیفه سجادیه

۴- غافر ۳۹

۵- نهج البلاغه خطبه ۲۰۳

اسلام بالاترین شرف مسلمان

سیصد و شصت و سوم- لَا شَرَفَ أَعْلَی مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَی وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَ لَا شَفِیعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَهِ وَ لَا کَنْزَ أَغْنَی مِنَ الْقَنَاعَهِ وَ لَا مَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَهِ مِنَ الرِّضَی بِالْقُوتِ وَ مَنِ اقْتَصَرَ عَلَی بُلْغَهِ الْکَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَهَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَهِ وَ الرَّغْبَهُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِیَّهُ التَّعَبِ وَ الْحِرْصُ وَ الْکِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَی التَّقَحُّمِ فِی الذُّنُوبِ وَ الشَّرُّ جَامِعُ لِمَسَاوِئِ الْعُیُوبِ

شرفی بالاتر از اسلام و عزتی بالاتر از تقوا و پناهگاهی محکم تر از ورع و شفاعت کننده ای پیروزمندتر از توبه نیست. هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت و هیچ ثروتی فقر را جلوگیرتر از تن دادن به روزی رسیده نیست هر که به روزی روزانه اش اکتفا کرد آسایش یافت و در راحتی و آرامش جای گرفت و میل به دنیا کلید سخت ترین گرفتاری ها و مرکب دشواری هاست و حرص و کبر و حسد باعث بی پروا شدن در انجام گناهان می باشد و سر همه زشتی ها را در برمگیرد.

امام علیه السلام در این بخش از سخنانش به محاسن و رذایل اخلاق پرداخته و اسلام را بالاترین شرف مسلمان دانسته زیرا که

الِاسلامُ یَعلُو وَ لا یُعلی عَلَیهِ (۱)

این کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که اسلام برتر است و آیینی بالا دست آن نیست. تمام ادیان آسمانی از نظر رتبه پایین تر از آیین اسلامند سپس امام علیه السلام تقوا را بالاترین عزت می شمرد زیرا عزت هایی که دیگران به انسان می دهند دوام ندارد ولی در پرتو تقوا خداوند به انسان مقام کرامت عطا می کند که پایدار و جاوید است.

اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللهِ اَتقاکُم(۲)

گرامی ترین شما نزد پروردگار با تقواترین شماست.

پیامبر عظیم الشان اسلام علیهم السلام می فرمود:

۱- من لا یحضره الفقیه ج۴ص۳۳۴

۲- حجرات ۱۳

اِنَّ رَبَّکَم واحِدٌ وَ اِنَّ اَباکُم واحِدٌ وَ دینُکَم واحِدٌ وَ لا فَضلَ لِعَرِبّی عَلی عَجَمِیٍّ و لا عَجَمِیٍّ عَلی عَرَبِیٍّ و لا اَحمَرَ عَلی اَسوَدَ و لا اَسوَدَ عَلی اَحمَرَ اِلّا بِالتَّقوی (۱)

به تحقیق پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبرتان یکی و هیچ عربی را بر عجمی و هیچ عجمی را بر عربی و هیچ سرخ و سفیدی را بر سیاهی و هیچ سیاهی را بر سرخ و سفیدی برتری نیست مگر به تقوا.

در بخش بعدی امام علیه السلام به ارزش قناعت و اکتفا به روزی هر روز و خدا داده توجه می دهد و در بین فرمایشات خود نتیجه راهم بیان می کند که آن آرامش در زندگی است آرامش و نداشتن اضطراب گرانقدرترین مسائل زندگی به حساب می آید و اگر این نعمت بزرگ حاکم بر زندگی نباشد کاخ و کوخ فرقی نمی کند چنانکه شاهدیم آنهایی که دارند ناله می زنند و مضطربند آنانی که ندارند از کمبودها غصه می خورند و آه می کشند ولی آنکه به روزی هر روزش قانع است و به اندازه کفاف می خواهد از نعمت آرامش برخوردار است.

امام علیه اسلام از رذایل نیز می گوید میل به دنیا کلید سخت ترین گرفتاری ها و مرکب دشواری هاست.

در جای دیگر فرموده است

اِنَّکُم اِن رَغِبتُم فِی الدُّنیا اَفنَیتُم اَعمارَکُم فِیما لا تَبقُونَ لَهُ و لا یَبقی لَکُم(۲)

اگر به دنیا دل بندید عمر خود را در راه چیزی صرف کرده اید که نه شما برای آن می مانید و نه آن برای شما می ماند.

سپس حضرت به سه صفت کلیدی از نظر خباثت و رذالت اشاره می کند که هم آدم را از بهشت بیرون راند و هم شیطان را پس از هزاران سال عبادت پروردگار از درگاه الهی راند و آن سه حرص و کبر و حسد است.

حرص باعث خروج آدم و حوا از بهشت شد و کبر و حسد شیطان را رجیم کرد.

۱- کنزالعمال ۵۶۵۵

۲- غرر الحکم ۳۸۴۸

سفارشات امام علیه السلم در بر پایی دین و دنیا

سیصد و شصت و چهارم- امام علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری می فرمود

يَا جَابِرُ قِوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٍ لَا يَبْخَلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ

ای جابر برپایی دین و دنیا به چهار چیز است بخشنده ای که به احسان خویش بخل نورزد و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. بنابراین هرگاه عالم علمش را ضایع کند و جاهل از یاد گرفتن ننگ دارد و هرگاه ثروتمند در انفاق و احسان بخل ورزد فقیر آخرتش را به دنیا می فروشد. ای جابر کسی که از نعمت های الهی فراوان برخوردار است مراجعین نیازمند در بین مردم به او فراوانند پس اگر کسی در آن نعمت ها برای خدا کار کند خداوند نعمت ها را برایش پایدار نگه دارد و آنکه آن نعمت ها را آن طور که واجب است به مصرف نرساند نعمت را از او می گیرد و نابود می کند.

شاید این یکی از آرزوهای آدم های متین و متعارف باشد که دوست دارند هم دنیا داشته باشند و هم متدین و دین مدار باشند. امام علیه السلام راهکاری برای این قشر از جامعه ارائه می دهد که اگر عملی شود می توانند دین و دنیای خود را استحکام بخشند. کسی که دارای ثروت است از بخشیدن به این و آن بخل نمی ورزد حق سائل و محروم را می دهد حقوق واجب و مستحب خود را ازمالش جدا می کند و به اهلش می پردازد او جمع بین دین و دنیا کرده است در مقابل کسی که روزی محدود دارد صبوری می کند برای چند روز زودگذر دنیا دین فروشی نمی کند و به خاطر دنیا آخرت را از دست نمی دهد او نیز جمع بین دین و دنیای خود کرده است.

امام علیه السلام ارتاط می دهد بین علمایی که علم خدا را ضایع می کنند با کسانی که از

یاد گرفتن ننگ دارند و مقصر اصلی را علماء بی عمل و بی تقوا معرفی می کند یعنی عملکرد آنها باعث می شود که عده ای از یاد گرفتن معارف و حقایق دین و هر علم دیگر بیزار شوند و بی خبری از علوم را بر دانستن ترجیح دهند.

آنگاه به ثروتمندان توجه م یدهد حالا که وضع مالی خوبی پیدا کردید باید ریزش داشته باشید زیرا به همان نسبت که از نظر سرمایه دنیا بهره مند شدید مراجعان به شما افزون می شوند و نباید باکی از انفاق و احسان به آنها داشته باشید. و اگر ثروتمند از نعمت های خدادادی در انفاق و احسان به نیازمندان قصور کند مطمئن باشد که خداوند تبارک و تعالی آن نعمت ها را از او می گیرد و او را به نابودی می کشاند. نمونه بارز قرآنی آن داستان قارون است که آیات ۷۶ تا ۸۲ سوره مبارکه قصص شرح حالش را به وضوح بیان می کند و ما در این نوشتار به ترجمه آیات شریفه اکتفا می کنیم.

قارون از قوم موسی بود که بر آنها طغیان کرد و آنقدر به او ثروت و گنج دادیم که حمل گنجینه های او برای یک گروه زورمند مشکل بود قومش به او گفتند مغرور مشو که خداوند مغروران را دوست نمی دارد. از آنچه خداوند به تو عنایت فرموده آخرت را جستجو کن و حظ خود را از دنیا فرموش مکن و همان طور که خداوند به تو نیکی فرموده تو نیز نیکی کن و در روی زمین طغیان مکن که خداوند اهل فساد را دوست نمی دارد.

قارون گفت این ثروت را با تدبیر و دانش خویش به دست آورده ام آیا نمی دانست که پروردگار گروه هایی را قبل از او نابود کرد که از نظر قدرت و جمعیت قویتر و بیشتر بودند؟ مجرمان از گناهانشان سوال نمی شوند قارون با تمام زیورآلاتش در برابر قومش ظاهر شد عده ای گفتند ای کاش ما هم مثل آنچه قارون دارد می داشتیم به راستی که چه حظ بزرگی از دنیا برده است عده ای که دارای علم و معرفت بودند گفتند وای بر شما ثواب الهی برای اهل ایمان و آنانی که کارهای

پسندیده می کنند بهتر است و به این ثواب فقط اهل صبر خواهند رسید. و ما قارون و خانه اش را در زمین فرو بردیم و کسی را نداشت که در برابر پروردگار یاری اش کنند و خود نتوانست کاری برای خویش انجام دهد.

صبحگاه آنانی که روز گذشته آرزوی ثروت او را می کردند گفتند وای بر ما گویی چنین است که خداوند به هر که بخواهد روزی بسیار دهد و بر هر که بخواهد تنگ می گیرد گر خداوند بر ما منت نگذارده بود ما هم در زمین فرو می رفتیم ای وای که کافران رستگار نخواهند شد.

راه مبارزه با منکرات

سیصد و شصت و پنجم- ابن جریر طبری در تاریخ خود ازعبدالرحمان بن ابی لیلی فقیه نقل می کند و عبدالرحمان از آنان بود که با پسر اشعث برای جنگ با حجاج قیام کرد عبدالرحمان در سخنان خود برای برانگیختن مردم به جهاد گفت: روزی که با مردم شام دیدار کردیم شنیدم علی علیه السلام فرمود:

أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَی عُدْوَاناً یُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْکَراً یُدْعَی إِلَیْهِ فَأَنْکَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ وَ مَنْ أَنْکَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْکَرَهُ بِالسَّیْفِ لِتَکُونَ کَلِمَهُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیَا وَ کَلِمَهُ الظَّالِمِینَ هِیَ السُّفْلَی فَذَلِکَ الَّذِی أَصَابَ سَبِیلَ الْهُدَی وَ قَامَ عَلَی الطَّرِیقِ وَ نَوَّرَ فِی قَلْبِهِ الْیَقِینُ

ای مومنین کسی که بیند ستمی انجام می گیرد وکار زشتی واقع می شود و بدان دعوت می کند و در دل آن کار زشت را بد بداند به تحقیق از عذاب قیامت رهایی یافته و از گناه به دور مانده است و آنکه با زبان آن کار زشت را انکار کند مستحق پاداش است و از آنکه فقط با قلب انکار کرده برتر است و آنکه کار زشت را با بکار بردن شمشیر نکار نماید تا کلام خدا برتر از هر کلامی قرار گیرد و کلام ستمگران پست گردد این همان کسی است که راه هدایت را یافته و در مسیر صحیح دین خدا ایستاده و نور یقین در قلبش تابیده است.

ص:۶۱۷

مبـارزه بـا منكرات و زشتى هـا سه مرحله دارد تنفر باطنى، اظهار مخالفت توسط زبان، و مبارزه عملى و برخورد فيزيكى با اهل منكر و مفسدين فى الارض.

مراتب ارزشـى هر كدام جاى خود را دارد اما كامل ترينش آن است كه مومن واقعى در هر سه مورد به اذن حاكم شـرع نقش داشـته باشـد چون گـاهى انكـار قلبى و امر به معروف و نهى از منكر توسـط زبـان بى نتيجه است مجرمين گسـتاخ شـده قصـد شرارت و زورگيرى و تجاوز به عنف دارنـد اينجا ديگر تنفر باطنى و حرف زدن جواب نمى دهـد فقط بايد برخورد شود و قوه قهره اى وجود داشته باشد تا دست اشرار و اراذل و اوباش را از سر جامعه كوتاه كند.

قرآن درباره اين قماش افراد كه قصد جان و ناموس مردم را دارند مى فرمايد

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ...وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَتَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ (١)

هر كجا آنها را يافتيد بكشـيد و از آنجا كه شـما را بيرون كردند بيرونشان كنيد كه فتنه از كشتار بدتر است... با آنها بجنگيد تا فتنه اى وجود نداشته باشد و دين مخصوص خداوند گردد و اگر از فتنه دست كشيدند دشمنى جز بر ستمكاران روا نيست.

در تاييد آنچه گذشت به اين بيان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم خطاب به اميرالمومنين عليه السلام دقت كنيد.

يا عَلىُّ مُر بِالمَعروفِ و انهَ عَنِ المُنكَرِ بِيَدِكَ فَإِن لَم تَستَطِع فَبِلِسانِكَ فَإِن لَم تَستَطِع فَبِقَلبِكَ وَ اِلّا فَلا تَلُومَنَّ اِلّا نَفسَكَ (٢)

اى على بـا دست خود امر به معروف و نهى از منكر مكن اگر نتوانستى بـا زبـانت اين كـار را بكن و بـاز اگر نتوانستى بـا قلبت چنين كن در غير اينصورت نبايد كسى جز خودت را سرزنش كنى.

١- بقره ١٩١و١٩٣

٢- مستدرك الوسايل ج١٢ص١٩٢

جامعه شناسی امام علیه السلام

سیصد و شصت و ششم- امام علیه السلام در گفتار دیگری که از این نمونه است فرمود:

فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِی ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ

در میانمردم کسی است که کار زشت را با دست و زبان و دل خود ناپسند می شمارد و این کسی است که خوبی ها را در خود به کمال رسانده است و بعضی این گونه اند که کار زشت را به زبان و دل خود انکار می کنند و اهل عمل نیستند اینها دو خصلت از خصلت های خوب را گرفته و خصلتی را ضایع می سازند و بعضی کار بد را با دل انکار می کنند ولی بادست و زبان آن را انکار نمی کنند این ها دو خصلت را که شریف تر است ضایع ساخته و به یک خصلت پرداخته اند و بعضی با دست و زبان و دل کار زشت زشتکار را انکار نمی کنند که اینها مردگانی بین زنده ها هستند همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر مرگ را نزدیک نمی سازد و روزی را کم نمی کند و از همه اینها بهتر گفتن سخن حق در برابر پیشوای ظالم است.

تقسیم بندی امام علیه السلام بین آدمها بسیار دقیق و جالب است و نشانگر جامعه شناسی ژرف آن امام همام است.

براستی که آدم ها چقدر با هم فرق میکنند عده ای فقط می گویند و عمل نمی کنند عده ای متظاهر و فریبکارند و ظاهری آراسته دارند ولی به آنچه انجام

می دهند معتقد نیستند فقط می خواهند جلب توجه کنند و برای خود کسب موقعیت نمایند.

و گروه سوم که مردگان بین زندگانند آنهایی هستند که هیچ ندارند نه اعتقادشان صحیح است و نه در عمل موفق اند.

نکته مهم در گفتار پایانی امام که قابل عنایت است و امروزه بایـد مـدیران و صاحب نظران جامعه به آن توجه کننـد این اسـت که کار فرهنگی باید همراه با مبارزات جهادی باشد و به عبارتی دیگر اقدام با پیام همسو انجام گیرد.

همین کتاب شـریف نهـج البلاغه که کار فرهنگی مولایمان علی علیه السـلام است زمانی خطبه ها و نامه ها و کلمات قصارش شکل می گرفت که امام سرگرم جنگ صفین و جمل و نهروان و جریان های انحرافی زمان نیز بود و یا پشت سر حادثه خونین کربلا و حرکت انقلابی امام حسـین علیه السـلام امام سـجاد علیه السـلام در مسجد اموی شام خطبه می خواند و دولت وقت را استیضاح می کند و نیز کار فرهنگی حضـرت زینب علیهم السـلام با خطبه ای که در کوفه قرائت کرد و تا یکسال و نیم بعد از عـاشورا پیـام آور کربلاـ بود همه نشـانگر این حقیقت است که برای اصـلاح جامعه تنها کار فرهنگی کافی نیست بلکه بایـد با عوامل فساد و فحشاء برخورد شود و اعضاء عفونی جامعه را جراحی کرده و قطع نمود.

مراحل شکست در مبارزه با دشمن چیست

سیصد و شصت و هفتم- ابوجحیفه می گوید از امیرالمومنین علیه السلام شنیدم که می فرمود:

أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَراً قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ

نخستین چیزی از جهاد که دشـمن درباره آن بر شـما پیروز می گردد و آن را از شـما میگیرد جهاد با دست هایتان می باشـد و بعد جهاد با زبانتان و سپس چهاد با

دل هایتان و کسی که با دل کار خوبی را ستایش نکند و کار زشت برایش زشت نباشد طبعش دگرگون شود چنانکه پستی وی بلند و بلندی اش پست گردد.

در قاموس الرجال ج۹ص۲۶۴ آمده که ابی جحیفه نامش وهب بن عبدالله سوائی است که زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را در حالی که کودک بود درک کرد امیرالمومنین علیه السلام او را بر بیت المال کوفه منصوب کرد و او را وهب الخیر می نامید که در سال ۷۲ هجری درگذشت.

امام علیه السلام در این فراز از گفتار حکیمانه اش مراحل شکست در مبارزه را بیان می کند و تقریبا حضرت در این فصل از گفتارشان فصل قبلی را که گذشتیم تاکید می کند و سه مرتبه برای جهاد تعیین می فرماید. جهاد با دست ها جهاد با زبان و جهاد با آنچه در دل می گذرد و سپس به اهمیت به جهاد با دل می پردازد که از اهمیت ویژه برخوردار است و می فرماید کسی که با قلب معروفی را ستایش نکند و منکری را انکار ننماید قلبش واژگون می شود. واژگونی و زیر و رو شدن دل به ستایش نکردن خوبی ها و انکار و ابراز تنفر نکردن بدی هاست. نمونه جمله فوق به طور فراوان در جامعه اتفاق می افتد که بعضی منکرات را تایید و تشویق میکند و کارهای معنوی و نورانی را نوعی عقب افتادگی و زشت جلوه می دهند و در این زمینه هر کس می خواهد بفهمد که دلش واژگونه شده یا خیر ببیند چه چیزهایی را بهاء می دهد و چه چیزهایی را بی ارزش می داند.

بنابراین باید یکی از دعاهای ما باید استواری و ثبات دل باشد چنانکه در روایت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

كانَ يُكثِرُ اَن يَقُولَ: يا مُقَلِّبَ القُلوبِ ثَبِّت قَلبِى عَلى دِينِك (۱)

این جمله را زیاد به زبان می آورد ای دگرگون ساز دل ها دل مرا بر دینت استوار بدار.

چنانکه روایت شده که چه مانع است شما را که در هر صبح و شام سه مرتبه این دعا را بخوانید؟!

ص:۶۲۱

۱- کنزالعمال ۱۶۸۲

اللهُمِّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ وَ لا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنِی وَ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۱)

پروردگارا ای کسی که دگرگون کننده دل ها و دیده هایی دلم را بر دینت ثابت بدار و بعد از آنکه هدایت فرمودی قلبم را گرفتار انحراف مکن و از جانب خودت رحمتت را شامل حالم فرما چرا که تو بسیار بخشنده ای.

حق سنگین و باطل سبک است

سیصد و شصت و هشتم- إِنَّ الْحَقَّ ثَقِیلٌ مَرِی ءٌ وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِیفٌ وَبِی ءٌ

حق سنگین است ولی گوارا می باشد و باطل سبک ولی کشنده است.

سرانجام حق و باطل مهم است که باید به آن توجه کرد اینکه شنیدن حرف حق تلخ است و یا علم به آن دشوار مهم نیست بلکه آن چیزی که اهمیت دارد محصول و نتیجه آن است که با حلاوت و شیرین است. اهل باطل وقتی غرق شادی و شعف اند خبر از پایان کار خود ندارند وقتی باطل گرایی و انحرافاتشان به پایان می رسد می بینند جز غم و غصه و حسرت چزی برایشان باقی نمانده است. چون سرمایه هایی را از دست داده اند که قابل جبران نیستند مثل عفاف و پاکدامنی مثل ایمان و تقوا مثل ولایت و تبعیت از امامان معصوم علیهم السلام.

خداوند تبارک و تعالی درباره ماندگاری حق و اضمحلال باطل مکرر فرموده:

کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ(۲)

خدا برای حق و باطل چنین مثال می زند اما کف بر کناری افتد و نابود شود و آنچه برای ما سودمند است در زمین پایدار بماند خدا این چنین مثل می زند.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا یُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا یُعِیدُ (۳)

بگو حق آمد و باطل نماند و یارای بازگشتنش نیست.

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی
۲- رعد ۱۷
۳- سبا۴۹

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ(۱)

و خدا باطل را محو می کند و حق را با کلمات خویش ثابت می گرداند او به راز دلها داناست.

و مولایمان علی علیه السلام در جای دیگر خیلی صریح وضع حق جویان و باطل گرایان را مشخص فرموده است.

اَلحَقُّ طَریقُ الجَنَّهِ وَ الباطِلُ طَریقُ النّارِ وَ عَلی کُلِّ طَریقٍ داعٍ(۲)

حق راه بهشت است و باطل راه آتش و بر سر هر راهی دعوتگری است.

توازن خوف و رجاء

سیصد و شصت و نهم- لَا تَأْمَنَنَّ عَلَی خَیْرِ هَذِهِ الْأُمَّهِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَی فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ وَ لَا تَیْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّهِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ

بر نیکوترین این امت از کیفر پروردگار در امان مباش زیرا که خدای سبحان فرموده: از کیفر خدا ایمن نیستند مگر زیانکاران و بدترین این امت از رحمت خداوند نومید نمی شوند چنانکه پروردگار می فرماید از رحمت خدا مایوس نمی شوند مگر مردم کافر.

توازن در خوف و رجاء لازم است آدم های خوب و نیکوکار مغرور نشوند و نگویند که ما لبریز شده ایم و احتمالاـ اهل بهشتیم چه بسا همین ها به خاطر غرورشان گرفتار عذاب الهی گردند و آدم های بد به خاطر احساس شرمندگی و سرافکندگی که در پیشگاه پروردگار دارند و امید به آمرزش او آنها را ببخشد بنابراین این گروه هم نباید مایوس از رحمت الهی باشند که یاس از رحمت پروردگار خود گناهی است بزرگ برای روشن شدن بیشتر خوب است به سیره عملی و برخورد امامان معصوم با دو گروه معرفی شده توسط مولایمان امیرالمومنین علی علیه السلام بنگریم.

عده ای جلوی در خانه امام رضا علیه السلام جمع شدند و از آن بزرگوار اجازه ورود

۱- شوری ۲۴

۲- نهج السعاده ج۳ص ۲۹۱

خواستند گفتند به حضرت رضا علیه السلام عرض کنید یک گروه از شیعیان علی علیه السلام می خوانند به محضر شما شرفیاب شوند امام علیه السلام در پاسخ آنها فرمود بگویید من مشغولم آنها را برگردانید فردا آمدند مانند روز قبل خود را معرفی کردند باز فرمود آنها را برگردانید. تا دو ماه به همین طریق می آمدند و برمیگشتند بالاخره از شرفیابی مایوس شدند روزی به دربان گفتند به آقای ما علی بن موسی الرضا علیه السلام بگو ما شیعه پدرت علی علیه السلام هستی. دشمنان به واسطه اجازه ندادن شما ما را سرزنش کردند این بار برمیگردیم و از خجالت به وطن خود نخواهیم رفت زیرا تاب شماتت دشمنان را نداریم. این مرتبه اجازه فرمود داخل شدند و سلام عرض کردند پسر رسول خدا این چه ستمی است که بر ما روا می داری و ما را خوار می گردانی؟ بعد از این همه سرگردانی که اجازه شرفیاب شدن نمی دادی مگر چه برای ما باقی ماند؟

فرمود این آیه را بخوانید

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (۱)

هر مصیبتی که بر شما وارد می شود به واسطه کارهایی است که انجام داده اید با اینکه بسیاری از آنها را می بخشید.

در این عمل من از خدا و پیغمبر و علی و آباء طاهرینم علیهم السلام پیروی کردم آنها شما را مورد سرزنش قرار دادند من نیز چنین کردم عرض کردند علت چه بود که باعث سرزنش واقع شدیم؟ فرمود شما ادعا می کنید ما شیعیان علی علیه السلام هستیم وای بر شما شیعیان علی علیه السلام امام حسن و امام حسین علیهم السلام و اباذر و سلمان و مقدار و عمار و محمد بن ابی بکر هستند. آن کسانی که کوچکترین مخالفت را نسبت به دستورات علی علیه السلام نکردند و مرتکب یک کار که او نهی کرده بود نشدند اما شما می گویید شیعه علی علیه السلام هستیم و در بیشتر کارها مخالف او هستید و نسبت به بسیاری از واجبات کوتاهی می کنید. حقوق برادران را سبک می شمارید.

آنجا که باید تقیه کنید رعایت نمی کنید آنجا که نباید تقیه کنید تقیه می کنید. اگر بگویید دوستان و محبین آن آقا هستیم با دوستانش دوست و با دشمنانش

ص:۶۲۴

۱- شوری ۳۰

دشـمن هستیم این سـخن را رد نمی کنیم اما مقامی بسیار ارجمند را ادعا کردید اگر گفته خود را به وسیله اعمال و رفتار ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت پروردگار نجاتتان دهد.

عرض کردنـد ای پسـر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم اینـک از گفته خود اسـتغفار می کنیم و توبه می نمـاییم همـان طوری که شـما تعلیم دادی می گوییم شـما را دوست داریم دوست دوسـتان شماو دشمن دشمنانتان هستیم. در این هنگام امام رضا علیه السلام فرمود:

مَرحباً بِکُم یا اِخوانِی وَ اَهل وُدِّی

درود بر شـما ای برادران و دوسـتان من بیایید بالاتر بیایید بالاتر پیوسـته آنها بالاتر می برد تا پهلوی خود نشانید آنگاه از دربان سوال کرد چند مرتبه اینها آمدند و اجازه نیافتند؟

عرض کرد شـصت مرتبه امام فرمود: تو هم شـصت مرتبه به آنها سلام کن و سلام مرا نیز برسان زیرا که اینها استغفار کردند به همین خاطر گناهانشان محو شد و به سـبب محبتی که با ما دارند سـزاوار احترام اند به احتیاجات خود و خانواده شان رسیدگی کن و از نظر مالی به آنها کمک فراوانی کن. (۱)

مشابه داستان فوق برای مردی که محضر فرزند امام رضا علیه السلام حضرت جواد الائمه علیه السلام شرفیاب شد اتفاق افتاد.

حتما توجه دارید که این قضایا را به جهت ارتباط با کلام امام علیه السلام که فرمود

لا تَامَنِّ عَلی خَیرِ هذهِ الاُمَّهِ عَذابَ اللهِ

بر نیکوترین این امت از کیفر پروردگار در امان مباس آورده ایم

مردی به محضـر امام جواد علیه السـلام شـرفیاب شـد در حالی که خیلی شاد و سـراحل بود امام علت شادمانی را از او پرسـید. عرض کرد ای پسـر رسول خدا از پدرت شـنیدم که می فرمود شایسـته ترین روزی که انسان باید شادمان باشد روزی است که او را صـدقات و نیکی به نفع برادران دینی از جـانب پروردگـار نصـیب شـده باشـد امروز ده نفر از برادران دینی ام بر من وارد شدند همه بی بضاعت و گرفتار آنها را پذیرایی کردم و به هر یک مقداری کمک نمودم از

۱- بحار ج۴۲ص۲۰۶

این جهت خوشحال هستم امام علیه السلام فرمود به جان خودم سوگند که تو را این شادمانی شایسته است به شرط اینکه آن عمل را نابود نکرده باشی و یا بعد از این نابود نکنی. عرض کرد چگونه از بین ببرم با اینکه از شیعیان خالص شما می باشم فرمود هم اکنون نابود کردی پرسید با چه چیز؟ فرمود این آیه را بخوان

لا تُبطِلُوا صَدَقاتِکُم بِالمَنّ و الاَذی (۱)

صدقه های خود را با منت نهادن و آزار کردن باطل نکنید.

عرض کرد من به آنهایی کمک کردم نه منت گذاردم و نه آزاری رساندم. فرمود منظور هر نوع اذیتی است در نظر تو آزردن آنهایی که کمک کرده ای مهم تر است یا آزردن فرشتگانی که مامور تو هستند و یا آزردن ما؟! جواب داد آزردن شما و فرشتگان امام علیه السلام فرمود براستی مرا آزردی و صدقه خود را باطل کردی پرسید با چه کاری؟ فرمود با همین صحبت که گفتی چگونه باطل کنم در حالی که از شیعیان خالص شمایم آیا می دانی شیعه خالص ما کیست ؟ با تعجب گفت نه فرمود سلمان ابوذر مقداد عمار تو خود را با چنین اشخاصی برابر دانستی آیا با این سخن فرشتگان و ما را نیازردی؟ عرض کرد استَغفِرُاللهَ و اَتُوبُ اِلَیه

ای پسر رسول خدا پس چه بگویم؟ فرمود بگو من از دوستان شمایم و دشمن دشمنانتان و دوست دوستانتان هستم. عرض کرد همین را می گویم و همین طور نیز هستم و از آنچه گفتم که به واسطه

ص:۶۲۶

۱- بقره ۲۶۴

نپسندیدن خدا مورد پسند شما و فرشتگان نیز نبود توبه کردم. امام جواد علیه السلام فرمود اکنون ثواب های از بین رفته صدقه ات بازگشت نمود. (۱)

رذل ترین رذایل اخلاقی بخل است

سیصد و هفتادم- الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِئِ الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ

بخل و تنگ نظری همه بدی ها را در خود جمع دارد و مهاری است که به سوی هر بدی می کشاند.

رذل ترین اخلاق بخل است زیرا آدم بخیل خلق و خویی دارد که همه را از خود می راند و کسی حاضر نیست با او همنشین شود بخیل از خدا و خلق خدا دور است حتی زن و فرزندش از او فراری هستند بخیل از همه بیشتر به خود ظلم می کند و این رذیله مثل میکرب سرطان تمام وجودش را نابود می سازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: اَقَلُّ النّاسِ راحَةً البَخِيل (۲)

آدم بخیل کمتر از همه مردم آسایش دارد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود

و اَمّا البَخيل فَشُومٌ طَويلٌ

آدم بخیل در نحوستی دیر پای است.

یعنی نحوست بخیل تمامی ندارد تا عمرش به پایان برسد و مرگ گریبان گیرش شود.

اقسام روزی:

سیصد و هفتاد و یکم- الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ

۱- کلمه طیبه ص ۲۶۴

۲- بحار ج۷۳ص ۳۰ و ص۳۰۴

مِنْ عُمُرِکَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی سَیُؤْتِیکَ فِی کُلِّ غَدٍ جَدِیدٍ مَا قَسَمَ لَکَ وَ إِنْ لَمْ تَکُنِ السَّنَهُ مِنْ عُمُرِکَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِیمَا لَیْسَ لَکَ وَ لَنْ یَسْبِقَکَ إِلَی رِزْقِکَ طَالِبٌ وَ لَنْ یَغْلِبَکَ عَلَیْهِ غَالِبٌ وَ لَنْ یُبْطِئَ عَنْکَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَکَ

روزی دو نـوع است یکی روزی است که تو او را طلب می کنی و یـک نوع روزی است که او ترا می طلبـد و اگر تو به نزدش نروی او به سویت می آیـد بنـابراین نگرانی سـال خود را بر نگرانی روز خویش بـار مکن که روزی تو را روزی آن روز کافی است. پس اگر آن سـال در شـمار عمر تو باشـد خداونـد تبارک و تعالی برای هر فردای جدیـد تو آنچه قسـمت تو فرموده می رسانـد و اگر آن سال از عمر تو نباشـد چه کار داری که نگران باشـی برای چیزی که برایت معین نشـده است هر چه روزی تو باشد کسی نمی تواند از تو سبقت بگیرد و هیچ غالبی بر تو غلبه نکند و آنچه برایت مقدر شده تاخیر نخواهد افتاد.

جملات امـام علیه السـلام آنقـدر قوت بخش و نیرودهنـده است که اگر مردم برای امرار معاش خود و تـدارک زنـدگی برای دختران دم بخت و فرزنـدان پسـر خویش و آینـده آنان هر طرح و برنامه ای داشـته باشـند با دلی قرص و محکم بـدون دغدغه امیـدوار زنـدگی می کننـد و تن به قضای الهی می دهنـد. فردا و فرداها چه اتفاقی خواهد افتاد به ما ربطی ندارد خدایی که به هرکس بخواهـد توسعه روزی می دهـد و گـاه از جایی که خود نمی داننـد برایشان روزی مقـدر می کنـد چه جای نگرانی و اضـطراب است. عزیزان وقتی روزی امروز رسـید غصه فردا را نخوریـد خیلی جـالب است که بعضـی از مردم ضـعیف الایمـان فرزنـدان به دنیا نیامده را از ترس فقر و نداری می کشـتند و امروز نیز وقتی مورد اعتراض قرار میگیرند می گویند با این اوضاع و احوال زنـدگی مگر می شود بیش از یک یا دو فرزنـد داشت د رواقع این ها خود را نعوذ بالله جای خدا گذاشـته بچه به دنیا نیامـده را آینده اش رامی بینند و از علل و اسـبابی که خداوند قادر مطلق در اختیار دارد بی خبرند چه خوبست این قماش افراد معرفت خود را نسبت به ذات ربوبی بالا برند و خدا را بهتر بشناسند تا گرفتار چنین تفکرات

ص:۶۲۸

غلط و بی اساس نشوند.

خداوند به این نوع انسان ها می فرماید

أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیا(۱)

آیا آن ها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند ما هستیم که روزی آنان را در زندگانی دنیا تقسیم می نمایید.

نزدیکی مرگ

سیصد و هفتاد و دوم- رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ یَوْماً لَیْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ وَ مَغْبُوطٍ فِی أَوَّلِ لَیْلِهِ قَامَتْ بَوَاکِیهِ فِی آخِرِهِ

چه بسا کسی که در صبح زنده بود و به شب نرسید و چه بسا کسی که اول شب بر او غبطه می خوردند و در آخر شب برایش نوحه سر دادند و گریستند.

سخن از نزدیکی مرگ است و کسی که از ساعات بعد بی خبر است آیا مهلت ماندن به او داده اند یا بناست پرونده اش بسته شود.

هشدار امام علیه السلام این حقیقت را توجه می دهد که مومن باید مستعد برای مرگ باشد و آن گرامی درجای دیگر مستعد بودن برای مرگ را اینگونه تفسیر می فرماید.

لَمَّا سُئِلَ عَنْ الِاسْتِعْدَادِ لِلْمَوْتِ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ وَالِاشْتِمَالِ عَلَی الْمَکَارِمِ ثُمَّ لَا یُبَالِی أَوْقَعَ عَلَی الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَیْهِ وَاَللَّهِ مَا یُبَالِی ابْنُ أَبِی طَالِبٍ أَوْقَعَ عَلَی الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَیْهِ (۲)

در پاسخ به سوال آماده شدن برای مرگ به چیست؟ فرمود به جا آوردن واجبات و دوری کردن از حرام ها و فرا گرفتن خوی های نیک با رعایت این امور دیگر آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغش آید.

سوگند به خدا که پسر ابی طالب را باکی نیست که خود به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغ او آید.

۱- زخرف ۳۲

۲- امالی صدوق ص۹۷

حفظ سخن و زبان

سیصد و هفتاد و سوم و چهارم- الْكَلَامُ فِی وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِی وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً وَ جَلَبَتْ نِقْمَهً لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ

سخن در اختیار توست تا مادامی که آن را بیان نکرده ای و وقتی که آن را گفتی تو در اختیار آن هستی بنابراین همان طور که طلا و نقره ات را حفظ میکنی سخنت را حفظ کن و چه بسا سخنی باعث از دست رفتن نعمت و جلب نقمت و بلا شود هر چه را که نمی دانی مگو بلکه هر چه را که می دانی مگو چرا که خداوند سبحان بر اندام های تو چیزهایی را واجب فرموده که در روز قیامت با آن اندام ها برای تو حجت می آورد. کنترل زبان تمرین زیادی را می خواهد کسانی که شتاب در حرف زدن ندارند و سنجیده سخن می گویند کمتر به لغزش زبان گرفتار می آیند.

اگر کسی بیندیشد که با گفتن سرش فاش می شود و هنگامی که سرش فاش شد دیگر نمی تواند آن را جمع کند هرگز لب به سخن نمی گشاید. و گاه طبق فرمایش امام علیه السلام بعضی حرف ها باعث از کف دادن نعمت می شود بالاخص حرف هایی که بوی اعتراض به خداوند تبارک و تعالی از آنها استشمام گردد. امام علیه السلام در جایی دگیر درباره خطر لغزش زبان می فرماید.

زَلَّهُ اللِّسانِ تَاتِی عَلَی الاِنسانِ (۱)

لغزش زبان انسان را نابود می کند.

مشابه سخنان امام علیه السلام را امام محمد باقر علیه السلام فرموده است

اِنَّ هذَا الِّلسانَ مِفتاحُ کُلِّ خَیرٍ و شَرٍّ فَیَنبَغی لِلمومِنِ اَن یَختِمَ عَلی لِسانِهِ کَما یَختِمُ

ص:۶۳۰

۱- غرر الحکم ۵۴۷۸

عَلی ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ (۱)

راستی که این زبان کلید هر خوبی و بدی است پس سزاوار است که مومن بر زبان خود مهر زند همان گونه که بر کیسه زر و سیم خویش مهر می زند.

و درباره حرف و عملی که باعث از دست دادن نعمت می شود خداوند هشدار می دهد که ببینید که ما با اقوام گذشته چه کردیم گاهی با سیلی بنیان کن همه نعمت هایشان را از آنها گرفتیم.

ذَلِکَ جَزَیْنَاهُمْ بِمَا کَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِی إِلَّا الْکَفُورَ (۲)

این کاربه عنوان پاداش کفر آنها بود و آیا ما جز کفران کننده را مجازات میکنیم؟

توفیق بندگی

سیصد و هفتاد و پنجم- احْذَرْ أَنْ یَرَاکَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِیَتِهِ وَ یَفْقِدَکَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخَاسِرِینَ ، وَ إِذَا قَوِیتَ فَاقْوَ عَلَی طَاعَهِ اللَّهِ ، وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِیَهِ اللَّهِ

بپرهیز از اینکه پروردگار تو را در حال گناه ببیند و ترا نزد طاعتش مشاهده نکند در نتیجه از زیانکاران باشی هرگاه نیرومند شدی نیرویت را در بندگی پروردگار به کار بند و هرگاه ضعیف شدی از معصیت کردن پروردگار ضعیف و ناتوان باش

بندگی پروردگار ملتزم به این است که هنگام طاعت از فرمانش قصور نکنیم و وقتی که شیطان و نفس اماره را تحریک به نافرمانی حضرت معبود می کنند خداوند را از یاد نبرده و او را ناظر بر اعمال خویش ببینیم.

توفیق بندگی را باید از مولا خواست و چون زین العابدین علیه السلام اظهار داشت

وَ احْفَظْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِینَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَنْ أَیْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِیعِ نَوَاحِینَا

۱- تحف العقول ۲۹۸

۲- سبا ۱۷

حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِیَتِکَ، هَادِیاً إِلَی طَاعَتِکَ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِکَ(۱)

خداوند ما را از جمیع نواحی از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ فرما آنچنان حفظی که مرتکب معصیت نشویم و به بندگی ات هدایت شده و به راه دوستی تو عمل کنیم.

آدم های فهمیده و زیرک حساب خود را با خدای خویش اصلاح می کنند و همین باعث می شود که در دنیا و آخرت زندگی آرام و بی دغدغه دارند و از عذاب خدا در امان هستند.

امام سجاد علیه السلام که روح دعا بود و عبد صالح خدا در لحن مناجاتش به ما می آموزد که فقط خدا را بندگی کنیم و ذوق و شوق به حضرت محبوب پیدا نماییم.

خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَی غَیْرِکَ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَکَ، وَ ضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلَّا بِکَ، وَ أَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ إِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَکَ بَابُکَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِینَ، وَ جُودُکَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِینَ، وَ إِغَاثَتُکَ قَرِیبَهٌ مِنَ الْمُسْتَغِیثِینَ. لَا یَخِیبُ مِنْکَ الْآمِلُونَ، وَ لَا یَیْأَسُ مِنْ عَطَائِکَ الْمُتَعَرِّضُونَ، وَ لا یَشْقَی بِنَقِمَتِکَ الْمُسْتَغْفِرُونَ(۲)

پروردگار آنهایی که به غیر تو روی می آورند نومید شدند و آنهایی که جز ترا خواستند ضرر کردندو آنان که به درگاه غیر تو التماس نمودند ضایع شدند.

حاجتمند جز آن کس ه فقط از تو احسان درخواست کرد گرفتار و بدبخت گشتند.

خدایا در خانه ات به سوی میل کنندگان باز و جودت برای پرسش کنندگان حلال و یاریت برای استغاثه کنندگان درگاهت آماده است.

پروردگارا آرزومندان از تو محروم نمی شوند و درخواست کنندگان از عطایت نومید نمی گردند و استغفار کنندگان به عذابت بدبخت نخواهند شد.

سه درس مهم زندگی

سیصد و هفتاد و ششم-الرُّکُونُ إِلَی الدُّنْیَا مَعَ مَا تُعَایِنُ مِنْهَا جَهْلٌ وَ التَّقْصِیرُ

۱- صحیفه سجادیه دعای ۶

۲- صحیفه سجادیه دعای ۴۶

فِی حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَیْهِ غَبْنٌ وَ الطَّمَأْنِینَهُ إِلَی کُلِّ أَحدٍ قَبْلَ الِاخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ

اعتماد و دلبستگی به دنیا با آنچه از بی وفایی و نیرنگ آن مشاهده می شود نادانی است و کوتاهی کردن در انجام کارهای پسندیده که انسان به پاداش آن مطمئن است زیانکاری است و اعتماد نمودن به هر کس قبل از امتحان وی درماندگی است.

به هیچ چیز مختص به دنیا نمی توان دل بست چرا که این عجوزه میلیاردها شوهران خود را کشته است و هیچ کس همانند علی علیه السلام دنیا را معرفی نکرد و اگر دنیاداران فقط یکبار به دیدگاه ان گرامی درباره دنیا نظر کنند راهکارهای رهایی از فریبکاری های دنیا را خواهند آموخت.

در جای دیگر می فرماید

اِنَّ الدُّنیا مَعکُوسَهٌ مَنکُوسَهٍ لَذّاتُها تنغِیصٌ و مَواهِبُها تَغصِیصٌ وَ عَیشُها عَناءٌ و بَقاء ها فَناءٌ تَجمَعُ بِطالِبِها وَ تَردِی راکِبِها وَ تَخوُنُ الواثِقَ بِها وَ تَزعَجُ المَطمَئِنِّ اِلَیها وَ اِنَّ جَمعَها اِلی انصِداعٍ وَ وَصلَها اِلی اِنقِطاعٍ (۱)

دنیا وارونه و واژگونه است خوشی هایش تیرگی می آورد و بخشش هایش اندوه زاست. زندگی در آن رنج است و بقایش فنا با جوینده خود سرکشی می کند و سوار خود را به خاک هلاکت می افکند به کسی که بر آن اعتماد کند خیانت می ورزد و کسی را که در ان جا خوش کند از خود دور می کند جمعیت آن به پراکندگی می انجامد و پیوند آن به جدایی

جمله دوم امام علیه السلام دقیقا تبیین کلام خداست که فرمود:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۲)

این انسان در زیان است جز آنانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و یکدیگر را به حق و شکیبایی و صبر سفارش نموده اند.

۱- غرر الحکم ۳۶۶۱

۲- والعصر ۲و۳

کلام امام علیه السلام هم این بود کوتاهی کردن در انجام کارهای پسندیده که انسان به پاداش ان مطمئن است زیانکاری است. جمله سوم حضرت زنگ بیدار باش به کسانی است که اعتماد بدون مطالعه و دقت به افراد می کنند در د اد و ستدها در معاشرت های خانوادگی و امر ازدواج بدون هیچ صحبت و آزمایشی تعهداتی می دهند بعد فریب می خورند در حالی که دستشان به جایی بند نیست و قادر به گرفتن مطالبات خویش نیستند.

در آداب سفر آمده که اول همسفر خود را بررسی کن بعد آغاز سفر کن و نیز درباره خرید خانه اول همسایگان را شناسایی کن بعد خانه را خرید کن.

امام علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می نویسد:

سَلْ عَنِ اَلرَّفِيقِ قَبْلَ اَلطَّرِيقِ وَ عَنِ اَلْجَارِ قَبْلَ اَلدَّارِ (۱)

پیش از مسافرت از همسفر جویا شو و پیش از خرید خانه ببین همسایه ات کیست.

مقایسه ارزشی بین دنیا و آخرت

سیصد و هفتاد و هفتم- مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا

ازخواری دنیا نزد پروردگار همین بس که جز در دنیا معصیت او را نکنند و جز با ترک دنیا به آنچه نزد پرورگار است نمی رسند.

وقتی از نظر ارزشی دنیا را با آخرت مقایسه کنیم می بینیم هر آنچه نافرمانی و معصیت خدا می شود در زندگی دنیا است با مردن و رفتن به عالم برزخ و حضور در صحنه قیامت کسی را یارای انجام گناه نیست از همین جا می توان جایگاه دنیا را با آخرت مشخص کرد.

البته جبری در کار نیست که عده ای بگویند پس بالاجبار باید در دنیا گناه کرد چنانکه به جبر نمی توانیم در آخرت معصیت کنیم بلکه برعکس در دنیا مجبور

۱- نهج البلاغه نامه ۳۱

بالاختیار هستیم یعنی به جبر باید اراده و اختیار خود را در کارها به اجرا در آوریم. انسان هایی بوده و هستند که در همین دنیای پست و بی ارزش از لحظه لحظه های عمر خویش جهت تعالی و رشد فکری و کسب مکارم اخلاق استفاده کردند و رسیدند به جایی که مقامی بالاتر از فرشتگان پیدا کردند. ایشان چون وجهه همت خود را سیر الی الله و محبت خالص به پروردگار قرار داده اند خداوند کمکشان کرده حال و هوای آنها را دارد و با مددهای غیبی خویش یاریشان نمی کند.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً فَتَحَ لَهُ قُفْلَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينُ وَ الصِّدْقَ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا لِمَا سَلَكَ فِيهِ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا وَ لِسَانِهِ صَادِقاً وَ خَلِيقَتِهِ مُسْتَقِيمَةً وَ جَعَلَ إِذْنِهِ سَمِيعَةً وَ عَيْنُهُ بَصِيرَةٍ (۱)

هرگاه خداوند برای بنده خیر بخواهد قفل قلبش را می گشاید و در دلش یقین و صدق قرار می دهد و آنگاه قلبش را پذیرای سیر و سلوک الی الله می گرداند و سپس قلبش را سلیم و صادق و خلقش را راسخ و پایدار و گوشش را شنوا و چشمش را بینا می سازد.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس***که دراز است ره مقصد ومن نوسفرم

ای نسیم سحری بندگی من برسان***که فراموش مکن وقت دعای سحرم

خرم آن روز کزین مرحله بربندم بار***وز سر کوی تو پرسند رفیقان خبرم

حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل***دیده دریا کنم از اشک و درو غوطه ورم

در همین دنیاست که انسان موفق می شود صاحب قلب سلیم شود چیزی که فقط به درد جهان آخرت می خورد.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۲)

روز قیامت مال و فرزندان برای انسان سودی نخواهند داشت جز آن که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگار حاضر شود.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه و تفسیر آن فرمود:

۱- کنزالعمال ۳۰۷۶۸

۲- شعراء ۸۸و۸۹

اَلقَلبُ السَلیِمُ الَذی یَلقَی رَبَّهُ وَ لَیسَ فِیهِ اَحَدٌ سِواهُ وَ کُلُ قَلبٍ فِیهِ شِرکٌ اَو شَکٌ فَهُوَ ساقِطٌ(۱)

قلب سالم قلبی است که پروردگارش را دیدار کند در حالی که احدی جز او در خود نداشته باشد و هر دلی که در آن شرکت یا شک باشد منحرف است و همچنین آن بزرگوار فرمود:

هُوَ القَلبُ الّذی سَلِمَ مِن حُبِّ الدُّنیا (۲)

قلب سلیم قلبی است که دلبسته به دنیا نباشد.

آقازادگی انسان را به جایی نمی رساند مگر خود اهل باشد

سیصد و هفتاد و هشتم- مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ یُسْرِعْ بِهِ سَبَبُهُ وَ فِی رِوایَةٍ اُخری: مَن فاتَهُ حَسَبُ نَفسِهِ لَم یَنفَعُه حَسَبُ اَبائِهِ

کسی که با کارهایش به جایی نرسد نسب او را ترقی نخواهد داد و در روایت دیگری آمده کسی که مقام و منزلت خویش را از دست داد مقام و منزلت خانواده اش به او سود نمی رساند.

چه بسیار اقازاده ها و بزرگ زادگانی را در طول تاریخ میشناسیم که انتسابشان سبب ترفیع مقامشان نشد زیرا که خود عملی نداشتند که سبب تعالی و رشدشان شود مثال قرآنی پسر نوح است که انتسابش به پیامبر بزرگ خدا سودی به حالش نکرد و به تعبیر پروردگار عملی غیر صالحی شد و از نسب نوح علیه السلام خارج گردید.

و در بین فرزندان ائمه طاهرین زید فرزند موسی بن جعفر علیه السلام است که فتنه گر زمانه شد و از دایره اهلبیت علیهم السلام جدا گردید و یا جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام بود که به دورغ ادعای امامت کرد و مطرود امام عصر روحی له الفداء قرار گرفت.

وقتی مثال از فرزندان انبیاء و امامان علیهم السلام زده می شود غیر معصومین باید حساب کار خودشان را بکنند که خداوند تبارک و تعالی با کسی تعارف ندارد. بنابراین کسی حق ندارد به خاطر انتسابش به مشاهیر و بزرگان هر کار خلافی را مرتکب شود و

۱- کافی ج۲ص۱۶

۲- نورالثقلین ج۴ص۵۸

جایگاهش محفوظ بماند نه این طور نیست اگر بزرگان هم جرات طرد نداشته باشند خداوند آنها را طرد خواهد کرد.

وَنَادَی نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَإِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ قَالَ یَا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ قَالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْأَلَکَ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِی وَتَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخَاسِرِینَ (۱)

نوح گفت پروردگارا پسرم از خانواده من است و وعده تو حق است که تو از همه حاکمان بهتر حکم می کنی خداوند فرمود ای نوح این پسر دیگر از اهل تو نیست او عملی غیر صالح است چیزی که درباره آن آگاهی نداری نپرس من تو را موعظه میکنم که از جمله نادانان مباش گفت پروردگارا به تو پناه میبرم از چیزی که از روی ناآگاهی پرسیدم که اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

تلاش در هر کاری بی ثمر نمی ماند.

سیصد و هفتاد و نهم- مَنْ طَلَبَ شَیْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ

هر کس در پی کسب چیزی باشد به تمام آن یا بخشی از آن خواهد رسید.

خداوند تبارک و تعالی وضع افرینش را به طریقی قرار داده که هر کس در هر زمینه ای تلاش کند بی نتیجه نمی م اند و اگر به تمام اهدافش نرسد به بخشی از آن خواهد رسید حالا هدف فرق نمیکند خواه مادی باشد و خواه معنوی همان طور که می فرماید

وَأَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَی وَأَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُرَی ثُمَّ یُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَی (۲)

و نیست برای انسان جز آنچه را با سعی و عمل به دست می آورد و البته نتیجه سعی و عمل او به زودی دیده خواهد شد آنگاه پاداش کامل به او خواهند داد در جای دیگر پروردگار برای تلاش گران دنیا و آخرت پاداش در نظر گرفته و بعد

۱- هود ۴۵ تا ۴۷

۲- النجم ۳۹ تا۴۱

می فرماید:

كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّکَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّکَ مَحْظُورًا (۱)

ما به هر دو گروه دنیاطلبان و آخرت خواهان از لطف پروردگارت عطا می کنیم زیرا هیچ کس از بخشش پروردگارت محروم نیست.

پایان خوش و ناخوش

سیصد و هشتادم- مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّهُ وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّهِ فَهُوَ مَحْقُورٌ وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَهٌ

در ان خوشی که پایانش آتش است خیری نخواهد بود و در ان ناخوشی که پایانش بهشت است شری نیست و هر نعمتی جز بهشت حقیر و پست است و هر بلایی در مقابل آتش جهنم عافیت و آسایش است

مقایسه ارزشی بین پاداش بهشت با جهنم کافی است که انسان را وادار به کارهایی کند که نتیجه اش بهشت باشد نکته قابل توجه آن است که انسان ها در همین دنیا می توانند رایحه بهشت را استشمام کنند چنانکه زندگی جهنمی را نیز می توانند تجربه کنند.

بر همین اساس خداوند درباره اهل بهشت می فرماید

وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَهٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً (۲)

و مژده انان را که ایمان اورده و کارهای شایسته کرده اند برای آنها باغ هایی است که نهرها در ان جاری است و چون میوه ای از روزیشان شود گویند این همان میوه هایی است که پیش از این روزی ما شده بود و از همان ها برای آن ها آورده شود.

سوال اینجاست اهل بهشت به چه روزی هایی اشاره می کنند که پیش از این یعنی در دنیا روزیشان شده بود. به احتمال زیاد همان ارزاق معنوی و اخلاق

۱- اسراء ۲۰

۲- بقره ۲۵

حمیده و کرامت انسانی است که در دنیا داشته اند و خود را در بهشت احساس می کرده اند.

هر کس خوب می توانـد بفهمد که اهل بهشت است و یا اهل دوزخ باید ببیند کارهایی که انجام می دهد سـنخ بهشت است و یا سنخ دوزخ.

پاسخ مومنین به منافقین در جهان آخرت نیز به این حققت اشاره دارد.

یومَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَرَاءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (۱)

روزی که مردان و زنان منافق به اهل ایمان می گوینـد نظری به ما کنیـد تا از نور شـما اقتباس کنیم گفته می شود برگردیـد به پشت سـر خود و کسب نور کنیـد یعنی این نور را مـا در دنیـا کسب کردیم این نور نـافله هـا و عبـادات مـاست این نور اعمـال صالحه ماست و این نوری نیست که منحصـرا در آخرت به ما داده باشـند برگردید به دنیا که نمی توانید برگردید و کسب نور نمایید.

سخت ترین بیماری مرض دل و بالاترین سلامتی پاکی آن است.

سیصـد و هشـتاد و یکم- أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَهَ وَ أَشَـدُّ مِنَ الْفَاقَهِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَ إِنَّ مِنْ صِحَّهِ الْبَدَنِ تَقْوَی الْقَلْبِ

آگاه باشـید که یکی از بلایا نـداری است و بـدتر از نـداری بیماری تن است و از بیماری تن بدتر بیماری دل است و به تحقیق یکی از نعمت ها وسعت روزی است و از وسعت روزی بهتر سلامتی بدن است و از سلامتی بدن بهتر پاکی دل است.

سخت ترین بیمـاری مرض قلب و بالاـترین سـلامتی پـاکی دل است همـان طور که برای جسم انسان انواع بیماری ها و امراض وجود دارد برای قلب و روح نیز اقسام بیماری هایی موجود است که همه آنها قابل معالجه هستند مگر در آن موقع که

۱- حدید۱۳

گناه و عصیان به قدری زیاد شود که طبیب او را جواب کند.

فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَی رِجْسِهِمْ

کسانی که در قلب هایشان مرضـی هست پلیدی بر پلیدی افزوده می شود و در نتیجه ماتُوا و هُم کافِرون(۱) می میرند در حالی که کافرند.

امیرالمومنین علی علیه السلام در جای دیگر راه معالجه قلب های بیمار به گناه را تقوا و ترس از خدا می داند و می فرماید

فَاِنَّ تَقوَی اللهِ دَواءُ داءُ قُلوبِکُم وَ بَصَرُ عُمَی اَفئِدَتِکُم (۲)

تقوا دوای درد قلب و بینایی دل کور شماست.

برای هیـچ کس پوشـیده نیست مادامی که ترس از خدا در دل نیاید مواعظ و نصایح الهی بر کام کسـی که قلبش بیمار به گناه است تـاثیر نخواهـد داشت و اصولا قلب مریض از مواعظ و نصایـح خـدا و پیامبران بیزار است و همیشه حرف حق بر ذائقه اش تلخ می باشد همان طور که برای بیمار جسمانی لذیذترین غذاها و بهترین مواد خوراکی تلخ و غیرمطبوع است.

راه دیگری که برای معـالجه مرض قلب به نظر می رسـد تقویت اراده و دقت در تصـمیم گیری هـاست انسـان علاـوه بر عقل و عواطف نیروی دیگری دارد به نـام اراده که در واقع مـامور اجرای فرامین عقل و عواطف است. اگر ما به طور صـحیح اراده را هدایت و رهبری نکنیم و عجولانه تصـمیم به انجام کارها بگیریم قطعا دچار اشـتباهات و لغزش هایی خواهیم شد که از حیوان موذی مضرتر و از جانوران درنده و گزنده زیان بخش تر خواهیم شد.

ولی اگر اراده تقویت شود و عواقب امور مورد توجه واقع گردد شـک نیست که از بسـیاری خطاهـا و گناهـان در امان خواهیم بود.

برنامه مومن در شبانه روز

سیصد و هشتاد و دوم- لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ یُنَاجِی فِیهَا رَبَّهُ وَ

۱- توبه ۱۲۵

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۹۶

سَاعَهٌ یَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَهٌ یُخَلِّی بَیْنَ نَفْسِهِ وَ بَیْنَ لَذَّتِهَا فِیمَا یَحِلُّ وَ یَجْمُلُ وَ لَیْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ یَکُونَ شَاخِصاً إِلَّا فِی ثَلَاثٍ مَرَمَّهٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَهٍ فِی مَعَادٍ أَوْ لَذَّهٍ فِی غَیْرِ مُحَرَّمٍ

مومن را سه موقع است وقتی برای مناجات وعبادت پروردگار ساعتی برای اصلاح زندگی و معیشت و ساعتی برای لذت بردن از راه حلال و پسندیده و سزاوار نیست که عاقل جز به دنبال سه کار باشد پی معاش رفتن قدمی برای جهان آخرت برداشتن و لذت حلال بردن.

برنامه ریزی صحیح لازمه زندگی مومن است آدم های بی برنامه و یا کسانی که در هر کاری افراط و تفریط می کنند بدون تردید خواهند لغزید و عمر عزیزشان به بطالت ضایع خواهد شد.

امام علیه السلام در این آموزه خود همه نیازهای مادی و معنوی انسان ها را در نظر گرفته و نخواسته که بعضی از غرائز را نادیده بگیرند چون انسان ضمن آنکه نیاز به عبادت و بندگی خدا دارد و محتاج کار و کوشش برای رفاه زندگی خود و خانواده است بدنش نیاز به استراحت و تفریح دارد و اصولا این سومی مقوم آن دوتای اول است.

اگر نشاط و طراوت نباشد حالی برای عبادت و کار باقی نمی ماند.

یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ (۱)

خداوند آسانی را برای شما می خواهد نه دشواری را.

این بیان را کی پروردگار مهربان می فرماید هنگامی که از ماه مبارک رمضان صحبت می کند و از نزول قرآن شریف در این ماه آنگاه درباره روزه آن می فرماید آنکه بیمار و یا در سفر است روزهای دیگری را به جای آن روزه بدارد.

اسلام هیچ گاه تکلیفی بیشتر از توان از ما نخواسته در تمام عبادات و طاعات ملاحظات لازم را برای پیروان خود کرده است.

امام علیه السلام در جای دیگر به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرمود:

۱- بقره ۱۸۵

واقتَصِد یا بُنَیّ فِی مَعِیشَتِکَ وَ اقتَصِد فِی عِبادَتِکَ وَ عَلَیکَ فِیها بالاَمرِ الدّائِمِ الَذی تُطِیقُهُ (۱)

فرزنـدم: در تلاش معاش و کسب درآمد و انجام عبادات میانه رو و معتدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام دهی.

افراد بیکار و بی عار هم در اشـتباهند آنهایی که هیچ برنامه ای برای زندگی ندارند حضـرت موسـی علیه السـلام به پروردگار عرض کرد کدام یک از بندگانت نزد تو بیشتر مورد بغض و بدبینی هستند؟

فرمود

جِیفَهٌ بِاللَّیلِ بَطّالٌ بِالنّهارِ(۲)

آن که شب ها چون مرداری در بستر خفته و روزها به بطالت و تنبلی م یگذراند.نقطه مقابل اینها کسانی هستند که شب و روز کـار می کننـد نه به عبادت خود می رسـند و نه به تفریـح و آسایش خویش اینها نیز در اشـتباهند. ساعتی برای ارضاء تمایلات روان و جلب لذات حلال لازم است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

سافِروا تَصِحُّو سافِروا تُغَنِّمُوا (۳)

مسافرت کنید تا صحیح و سالم باشید سفر نمایید تا استفاده ببرید.

ملاـحظه می فرماییـد پیـامبر مهربـان برای آنکه بخشـی از ساعـات عمر به ما خوش بگـذرد و روحیه شاداب داشـته باشـیم به ما سفارش به مسافرت می فرماید.

امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمود:

اِجعَلُوا لِاَنفُسِـکُم حَظّاً مِنَ الدُّنیا بِاِعطائِها ما تَشتَهِی مِنَ الحَلالِ وَ ما لا تُثلَمُ المُرَوَّهُ وَ لا سَرَفَ فِیهِ وَ استَعِینُوا بِذلَکَ عَلی اُمورِ الدُّنیا (۴)

از لذاید دنیا نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه های

۱- سفینه البحار ج۲ص۴۳۱

۲- سفینه البحار ج۲ص۶۳۴

۳- بحار ج۱۶ص۵۷ و ج ۱۷ص۲۰۸

۴- بحار ج۱۶ص۵۷ و ج۱۷ص۲۰۸

مشروع برآورید مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان اسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید. تفریح و سرگرمی های لذت بخش شما را در اداره زندگی یاری می کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.

ثمره زهد در دنیا

سیصد و هشتاد و سوم- ازْهَدْ فِی الدُّنْیا یُبَصِّرْکَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْکَ

خواهان دنیا نباش تا خداوند زشتی های آن را به تو نشان دهد از وظایف خود غافل مباش که تو فراموش شده نیستی

اندرز امام علیه السلام به این خاطر است که امر بر ما مشتبه نشود و گاهی احساس کنیم گل سرسبد جامعه هستیم. آن بزرگوار می فرماید برای آنکه به عیوب پنهانی دنیا آشنا شوی دنیاخواهی و دنیاداری را کنار بگذار زیرا که اینها حجاب راه تواند وقتی حجاب ها کنار رفتند تازه می فهمی چقدر عقب هستی و برای اصلاح نفس خویش گامی برنداشته ای.

اشتغال به ظواهر فریبنده دنیا چنان انسان را محو خود می کند که فرصت نمی دهد حتی چند لحظه ای درنگ کرده و شخص ببیند کجای کار است و این ره که می رود به کجا منتهی میگردد یه دوزخ یا بهشت. آری طبق فرمایش امام تشخیص فقط در پرتو زهد در دنیا و بی اعتنایی به ظاهر آراسته آن است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

جُعِلَ الخَیرَ کُلِّهِ فِی بَیتٍ وَ جُعِلَ مِفتاحَهُ الزّهد فِی الدُّنیا (۱)

همه خوبی ها را در یک خانه در نظر بگیرید که کلید آن زهد در دنیاست.

اندرز دوم امام علیه السلام این بود که از وظایف خود غافل مباش که تو فراموش شده نیستی.

یعنی فرشتگان کاتب اعمال به طور دائم مشغول نوشتن اعمال و رفتار تواند

ص:۶۴۳

۱- منهاج البرعه ج۵ص۳۲۸

خداوند تبارک و تعالی و ولی خدا روحی له الفداء شاهد و ناظر بر کارهای تو است.

چرا خداوند تبارک و تعالی خطاب به اهل ایمان می کند که عَلَیکُم اَنفُسَکُم (۱)

بر شما باید که به خودتان بپردازید و خودتان را دریابید.

شاید به این علت است که بیدار باشی به ما دهد که فکر نکنیم آنچه انجام میدهیم از نظرها پنهان است و حساب و سنجش اعمالی در کار نیست. خیر

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ (۲)

پس هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند در واقع نتیجه کارهای خود را خواهد دید.

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم***ز آنچه آستین کوته و دست دراز کرد

فردا که پیشگاه او حقیقت شود پدید***شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد.

شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است

سیصد و هشتاد و چهارم- تَکَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

حرف بزنید تا معرفی شوید زیرا که شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است.

سخن گفتن معرف شخصیت انسان است بسیاری از مردم با سخن گفتن هویت دینی اخلاقی و آداب و رسوم خود را هویدا می کنند گاه ما درباره بعضی از افراد حساب ممتاز باز می کنیم و او را شخصی معقول و دانشمند و فهیم در نظر می گیریم ولی وقتی لب به سخن می گشاید پی به اشتباه خود برده و می بینیم که وی چه موجودی است.

اشخاص هر چه هم الفاظ زیبا وموزون را کنار هم بگذارند و حرف بزنند نمی توانند باطن آلوده خود را پشت زبانشان پنهان کنند بالاخره سخن شناسان از لابلای گفتار آنها پی به اعتقادات و منویات آنها خواهند برد و چنین انسان هایی

۱- مائده ۱۰۰

۲- زلزال ۶ تا۸

نمی توانند تا ابد خود و شخصیت واقعی و هره حقیقی خود را مخفی بداند.

تعبیر امام علیه السلام در جای دیگر درباره زبان این است

شاهِدٌ یُخبِرُ عَنِ الضَّمِیر (۱)

شاهدی است که از درون گزارش می دهد و نیز فرمود

ما اَضمَرَ اَحَدٌ شَیئاً اِلّا ظَهَرَ فِی فَلَتاتِ لِسانِهِ وَ صَفَحاتِ وَجهِهِ (۲)

هیچ کس چیزی را در دل پنهان نداشت جز این که در لغزش های زبان و خطوط چهره او آشکار شد.

بهترین عطر مشک است

سیصد و هشتاد وپنجم- نِعْمَ الطِّیبُ الْمِسْکُ خَفِیفٌ مَحْمِلُهُ عَطِرٌ رِیحُهُ

چه پاکیزه است مشک ظطرف آن سبک و بویش خوش

مسک یا مشک ماده خوشبویی است که در ناف آهو تولید می شود امام علیه السلام در میان اشیاء خوش بو به آن اشاره فرموده است.

به طور کلی عطریات از هر نوعش که باشد دلربا ومطابق با فطرت انسان است و البته عطر طبیعی مثل بوی گل محمدی و یاس و یا مشک که حضرت مثال زدند بیشتر همخوانی با شامه انسان دارند.

امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ظرف مخصوص عطر داشتند پس از هر وضو بلافاصله آن را به دست گرفته و خود را معطر و خوشبو می ساخت در نتیجه چون از خانه بیرون می آمد عطر در محل عبور آن بزرگوار منتشر می شد.

اگر عطری برای آن حضرت تعارف می آوردند خود را به آن معطر می ساخت و می فرمود بویش پاکیزه و حمل کردنش آسان است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج می کرد به عطر پول می داد. (۳)

امام رضا علیه السلام می فرمود:

۱- کافی ج۸ص ۲۰

۲- نهج البلاغه حکمتها ۲۶

۳- کافی ج۶ص۵۲۳

الطِّیبُ مِن اَخلاقِ الاَنبیاء (۱)

استفاده از عطر از اخلاق پیامبران است.

برای تایید فرمایش مولایمان امیرالمومنین علی علیه السلام درباره مشک در حالات ائمه و فرزندان آن حضرت آمده که امام صادق علیه السلام از میان عطرها از مشک استفاده می کرد. (۲)

امام سجاد علیه السلام در سجاده نمازش ظرفی بود از مشک

فَاِذا دَخل لِلصّلاهِ اَخَذَ مِنهُ فَتَمَسَّحَ بِهِ(۳)

وقتی می خواست به نماز ایستد ابتدا دستی بر آن می کشید و بعد به نماز مشغول می شد.

راه های خودسازی

سیصد و هشتاد و ششم- ضَعْ فَخْرَکَ وَ احْطُطْ کِبْرَکَ وَ اذْکُرْ قَبْرَکَ

فخر خود بگذار و فروتنی کن و قبرت را به یاد آور

راه های خودسازی و موثرترین آن ها سه موردی است که امام علیه السلام به آن امر می فرماید

فخرفروشی و مباهات به داشته ها و اصل و نسب مذموم و سبب غبار بر جان و دل می گردد هر که هستیم و هر چه می کنیم باید روحیه انانیت را در وجود خود بشکنیم تا راه رشد و تعالی برای ما بسته نشود. فخرفروشان مضمحل و نابودند جز آنان که به سروران روحانی و الهی خویش فخر می کنند مثل آنکه بگویند ما مفتخریم که خدایمان الله تبارک و تعالی است پیامبرمان نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم مولایمان امیرالمومنین و اولاد معصوم اویند. ما مفتخریم که مذهبمان جعفری است و هر آنچه از مبانی دینی و اقتصادی و اخلاقی و فقهی داریم از مرکز قرآن و عترت داریم.

۱- کافی ج ۶ص ۵۲۳

۲- کافی ج ۶ص ۵۲۳و ۵۲۵

۳- کافی ج ۶ص ۵۲۳و ۵۲۵

این فخر کردن ها ممدوح است اما اگر کسی به نیاکان و داشته های مادی خود فخر بفروشد اشتباه است.

وَاحطُط کِبرَکَ

تکبر و بزرگ بینی خود را رها کن غرور و خود بزرگ بینی مثل فخرفروشی انسان را ساقط می کند اگر کسی نیکبختی دنیا و آخرت را می خواند باید فروتنی کند چرا که تواضع سر رفعتت آورد.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)

این سرای آخرت است که برای آنان قرار دادیم که در دنیا اراده طغیان در زمین و فساد نکرده اند و پایان خوب از آن اهل تقواست.

عُلُوّاً فِی الارضِ همان خود بزرگ بینی و روحیه استکباری است که سبب سقوط انسان می شود نشانه های این حالت را می توان به روشنی در نوع گفتار و پوشیدن لباس و انتخاب مسکن و مرکب و تغذیه و تفریح و اشباع غریزه جنسی و برخورد با زیردستان مشاهده کرد.

امام علیه السلام به دو موضوع مطرح شده که فخر کردن و تکبر بود در خطبه ای فرمود:

اِنَّ مِن اَسخَفِ حالاتِ الوُلاهِ عِندَ صالِحِ النّاسِ اَن یُظَنَّ بِهِم حُبُّ الفَخرِ یُوضَعَ اَمرُهُم عَلَی الکِبرِ (۲)

از پست ترین حالات زمامداران د رنزد مردم درستکار این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود.

جمله سوم امام علیه السلام این بود که واذکر قبرک قبرت را به یاد آور یاد قبر نتایجی در بر دارد که مفید به وضع و رفتار ما می باشد زیرا وقتی آنچه در قبر بر انسان می گذرد از مرگ سخت تر است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود: یا عِبادَاللهِ ما بَعدَ المَوتِ لِمَن لَم یُغفَر لَهُ اَشَدُّ مِنَ

۱- قصص ۸۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۶

اَلمَوتِ اَلقَبرُ فَاحذَروا ضِیقَهُ وَ ضَنکَهُ وَ ظُلمَتَهُ و غُربَتَهُ (۱)

آنچه بعد از مرگ برای کسی که مشمول آمرزش خداوند نشده سخت تر از مرگ است پس برحذر باش از قبر از تنگی و فشار و تاریکی و تنهایی و غربت آن.

بی جهت نبود که امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه مبارک رمضان به درگاه الهی عرض می کرد.

فَمالی لا اَبْکی اَبْکی لِخُروُجِ نَفْسی اَبْکی لِظُلْمِهِ قَبْری اَبْکی لِضیقِ لَحدی اَبْکی لِسُؤالِ مُنْکَر وَنَکیر اِیای اَبْکی لِخُروُجی مِنْ قَبْری عُرْیاناً ذَلیلًا حامِلًا ثِقْلی عَلی ظَهْری(۲)

چرا نگریم برای لحظه ای جان از بدنم بیرون می رود می گویم برای تاریکی قبرم می گریم برای تنگی لحدم می گریم برای زمانی که نکیر و منکر از من می پرسند می گریم برای هنگامی که از قبرم برهنه و ذلیل خارج می شوم در حالی که بار اعمالم را بر دوش دارم.

هر کس طالب هر چیزی باشد دست یافتنی است

سیصد و هشتاد و هفتم- خُذْ مِنَ الدُّنْیا مَا أَتَاکَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّی عَنْکَ فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِی الطَّلَبِ

از دنیا آن را بگیر که ثروت می آید و از آنچه بر تو پشت کند روی برگردان و اگر چنین کاری را نمی کنی پس در طلب کردن زیاده روی مکن.

دسترسی به مواهب دنیا امکان پذیر است هر کس طالب هر چیزی باشد به آن می رسد ولی وقتی در یک کاری شرایط آماده نمی شود اصرار به رسیدن به آن صحیح نیست و چقدر خوب است کارهای دنیا به روال طبیعی و از کانال درست جلو رود چون در غیر اینصورت پای رابطه گری و رشوه و اقداماتی مشابه آنها پیش می آید امام می فرماید از آنچه در مورد دنیا بر تو پشت کرده روی برگردان چرا برای آنکه مجبور می شوی از مسیر غیرعادی و خلاف به اهداف مادی خود برسی و بعد

۱- امالی صدوق ص۹۷

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی

حضرت می فرماید حالا که به اهدافت رسیدی در طلب کردن زیاده روی مکن.

چون دیده شده بعضـی که عقده حقارت دارند وقتی با زد و بندها به جایی می رسند رانت خوار می شوند. یعنی قانع به حقوق قـانونی خود نمی شونـد و بـا برقراری ارتبـاط بـا آنهایی که امضا و دسـتوراتشان راه های قانونی را دور می زننـد زیاده خواهی میکنند.

در مکتب اسـلام ثروتمنـد شدن ضابطه دارد این طور نیست که افراد با برقراری ارتباط هر چه خواسـتند از ثروت مردم به جیب بزنند و کسی با انها کاری نداشته باشد.

نفوذ کلام

سیصد و هشتاد و هشتم- رُبَّ قَولٍ اَنفَذُ مِن صَولٍ

چه بسا سخنی که از حمله کردن کارسازتر است.

نفوذ کلام از کسانی که صاحب عزت و اقتدار هسـتند برنده تر از هر شمشـیر و هر اسلحه ای است گاه انسان های مورد اعتماد مردم با چند جمله بسیج عمومی کرده و همه را برای حمله به دشمنان تهییج می کنند.

امام علیه السلام در جای دیگر سه تعبیر مشابه به تعبیر فوق درباره نفوذ کلام دارد.

رُبَّ کَلامٍ کَالحُسام ، رُبَّ کَلامٍ کَلّامٌ، رُبَّ کَلامٍ اَنفَذَ مِن سِهامٍ (۱)

چـه بسـا سـخنی کـه چـون شمشـیر بران است چه بسـا کلاـمی که زخمی عمیـق وارد می آورد چه بسـا سـخنی که از تیرهـایی کار گر تر است.

زیاد اتفاق افتاده بعضـی از گنهکاران با شنیدن یک موعظه نیکو رفتار خود را عوض کردند و توبه واقعی نمودند. در این زمینه نمونه های فراوانی در تاریخ سـراغ داریم که با شـنیدن یک آیه از قرآن شـریف و یک نصـیحت از امام معصوم علیه السـلام و اولیاء و مربیان دین اشـخاص خلافکار دست از کار خلاف خود برداشـته و متحول شده و راه مستقیم الهی را بر گزیده اند. مثل فضیل بن عیاض قطاع الطریق و بشر حافی و امثال

۱- غرر الحکم ۵۲۷۳، ۵۲۷۲، ۵۳۲۲

آنها که به طور واقعی تغییر روش دادند و بعد از تحول در زندگی و رفتار جزء اولیاء خداوند متعال گشتند.

نیاز زندگی به اندازه کفاف

سیصد و هشتاد و نهم- كُلُّ مُقْتَصَرٍ عَلَيْهِ كَافٍ

هر مقدار که می توان به آن اکتفا کرد کافی است

می توان کاربرد بیشتر کلام امام علیه السلام را امروزه در مورد تشکیلات زندگی اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و امثال آنها مطرح کرد جمله حضرت کوتاه است اما همه زندگی را در بر می گیرد اگر پیروان مکتب قرآن و عترت به همین کلام کوتاه امام علیه السلام عنایت کنند و عمل نمایند زندگی ها آرام و بی دغدغه می شود قانع نبودن به وضع موجود تکاپوی بی جا کردن تا با آنهایی که ثروت بیشتری در اختیار دارند رقابت شود محصولی جز دردسر و گرفتاری و زیر بار قرض و فشار زندگی رفتن ندارد. بر عکس آنهایی که اهل چشم به هم چشمی نیستند به اندازه توان مالی خود خرج می کنند زندگی سلامتی دارند در دین به مردم و گاه پرداخت ربا و دیرکرد آن برای قرض هایی که گرفتند کمرشان نمی شکند.

روش بهتر زیستن و دستورالعمل امام علیه السلام

سیصد و نودم- الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّنِيَّةُ وَ التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِداً لَمْ يُعْطَ قَائِماً وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطَرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ

مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد. روزگار دو روز است روزی به سود تو و روزی به زبان تو است پس آنگاه که به سود توست به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور و آنگاه که به زیان تو است شکیبا باش.

روش بهتر زیستن به این دستورالعلمی است که امام علی علیه السلام در اختیار ما گذاشته اول عزت نفس و آزادگی که آنقدر گرانبها و ارزشمند است که مردن بهتر از نبود آن است.

امام باقر علیه السلام می فرماید یزید بن معاویه به قصد حج وارد مدینه شد و پی مردی از قریش فرستاد و او آمد یزید به او گفت آیا اعتراف می کنی که تو بنده منی؟ اگر بخواهم تو را می فروشم و اگر بخواهم تو را به بردگی می گیرم؟

آن مرد گفت به خدا سوگند ای یزید تو در میان قریش از من بلند مرتبه تر نیستی و پرت نیز چه زمان جاهلیت و چه زمان اسلام از پدر من برتر نبود در دینداری نیز از من برتر و بهتر نیستی پس چگونه به خواست تو گردن نهم؟

یزید گفت: به خدا سوگند اگر اعتراف نکنی تو را میکشم.

مرد گفت:

لَیسَ قَتلُکَ اِیّایَ بِاَعظَمَ مِن قَتلِکَ الحُسین بن علیٍّ علیه السلام بنَ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فَامَرَ بِهِ فَقُتِل (۱)

کشتن من بالاتر و مهم تر از کشتن حسین بن علی علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم نیست یزید دستور داد او را کشتند.

جمله دوم امام علیه السلام این بود که به اندک ساختن بهتر است دست نیاز به سوی مردم دراز کردن است این نیز مربوط به حریت و ازادگی می شود انسان آزاده حاضر است گرسنگی بکشد یا که صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارد اما دست نیاز به سوی بندگان خدا دراز نکند. مطلب سوم حضرت به مسئله تقدیر آدم ها اشاره م یکند که هر کسی در این دنیا سهمی از روزی دارد حالا روزی از هر نوعش باشد اگر بنا باشد در اندازه ای معین برای کسی تقدیر شده باشد چه بنشیند و چه تحرک فراوان انجام دهد فرقی نمی کند. چون دیده شده بعضی تا سرحد مرگ تلاش می کنند که رنگ و لعاب زندگی را رونق بخشند و به هر دری می زنند نمی شود اینها باید بدانند با تقدیر نمی توان دست و پنجه نرم کرد. باید تن به قضا و قدر الهی داد و انچه مقدر

ص:۶۵۱

۱- کافی ج۸ص۲۳۴

است پذیرفت.

و مطلب آخر که از کلمات مشـهور امام علیه السلام است طغیان نکردن در هنگام اقبال دنیا و شکیبایی در وقت ادبار دنیا است این طبیعی است که دنیا هیچ گاه برای همیشه بر وفق مراد انسان ها نیست گاهی به نفع و گاهی به ضـرر است آنگاه که به نفع است خـدا را نبایـد فراموش کرد از مـوقعیت به دست آمـده سوء اسـتفاده نشود تاریخ بایـد درس عـبرت باشـد که چه بسـیار قدرتمندانی که به خاک سیاه نشستند و زمانی که به نفع ما نیست صبوری کنیم تا ماجور باشیم زیرا که خداوند بنا دارد به اهل صبر پاداش فراوان و بی حساب عطا فرماید.

قُلْ یَا عِبَادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَهٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَهٌ إِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ(۱)

بگو ای بنـدگانی که ایمان آورده اید از پروردگار خویش بترسـید برای آنهایی که در دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی خواهد بود و زمین خدا وسیع است البته خداوند پاداش صابران را بی حساب خواهد داد.

حقوق متقابل پدر و فرزند

سیصـد ونود و یکم- إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ حَقّاً وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ حَقّاً فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یُطِیعَهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ إِلَّا فِی مَعْصِیَهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ یُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ یُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ

فرزند به گردن پدر حقی دارد و پدر بر گردن فرزند حقی و اما حق پدر بر فرزند آن است که وی را در همه چیز جز معصیت سبحان اطاعت کنـد و حق فرزنـد بر پـدر آن است که اسم خوب برایش انتخاب نمایـد و وی را نیکو ادب کند و او را آمرزش قرآن دهد.

حقوق متقابل پـدر و فرزنـد در کلمات نورانی اهلبیت علیهم السـلام زیاد مشاهده می شود که هر دو طرف نباید نادیده بگیرند که در صورت قصور زیان بزرگی خواهند دید.

۱- زمر ۱۰

به طور کلی احسان به پدر و مادر سفارش موکد خداوند تبارک و تعالی است تا حدی که پروردگار متعال بدون فاصله بعد از سفارش بندگی خود سفارش والدین را می کند و این خود نشان اهمیت مطلب است.

وَقَضَى رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِی صَغِيرًا (۱)

پروردگارت حکم قطعی کرده که غیر او را بندگی نکنید و به پدر و مادر احسان نمایند. چنانکه هر دو آنها یا یکی از آنها پیر شدند به آنها حتی کلمه اف نگویید و یا بر سر آنها فریاد نکشید و با آهنگی نرم و ملایم با آنها سخن گویید.

همواره بالهای تواضع خود را در برابرشان از روی محبت و رحمت بگشایید و بگویید پروردگارا به پدر و مادرم رحم کن همان گونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ به سوالی حرف اول و آخر را درباره رعایت حقوق پدر و مادر فرمود:

اَمّا سُئِلَ عَن حَقِّ الوالِدَینِ عَلی وَلَدِهِما: هُما جَنَّتُکَ وَ نارُکَ (۲)

آن دو بهشت و دوزخ تو هستند.

یعنی اگر رعایت حقوقشان را کردی اهل بهشتی و اگر قصور کردی وضایع نمودی اهل دوزخی

پس رعایت حقوق پدر و مادر جزو بالاترین وظایف شرعی و عرفی ماست اگر چه از نظر فکری و عقیده مخالف ما باشند همان طور که امام علیه السلام فرمود در مواردی که ما را به نافرمانی خدا امر کنند اطاعتشان واجب نیست.

اما درباره حقوق فرزندان بر گردن پدر سه موضوع مهم در نظر امام علیه السلام بود

۱-نام نیکو ۲-حسن ادب ۳-آموزش قرآن

این حق فرزندان است که از نام نیکو برخوردار باشند نامی که دارای معنا و

۱- اسراء ۲۳و۲۴

۲- الترغیب و الترهیب ج۳ص۳۱۶

مفهومی ارزشمند باشد نامی که وقتی بزرگ شد و در جامعه حضور یافت احساس حقارت وشرمندگی نکند. انتخاب نام از ناحیه پدر و مادرها نشانگر طرز تفکر و هویت دینی و اخلاقی آنهاست.

در کشور ما ایران که اکثرا دوستداران محمد و آل محمد علیهم السلام هستند نام های معصومین را روی فرزندان خویش می گذارند و این کار پسندیده ای است چون انسان به هر که عشق بورزد دوست دارد نامش را زنده بدارد. حق دیگر فرزندان حسن ادب است در مکتب اسلام تربیت روی فرزندان از تامین نیازهای مادی انها مهمتر و ارزنده تر است.

لازم است والدین کودک از همان روزهای اول آنها را با مکارم اخلاق آشنا کنند و استعدادهای خدادادیشان را شکوفا به مهر پروردگار و اولیاء خدا نمایند.

آنچه را که اطفال می شنوند و می بینند کاملا در روح آنها نیز تاثیر میق و ریشه دار می گذارد بنابراین پدر و مادر باید نهایت دقت را مبذول دارند که مبادا ذهن فرزندانشان از شنیدنی ها و دیدنی های مسموم و مخرب پر شود که تاثیر غیرمستقیم بر روح و روان آنان می گذارد.

مردی در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد

ما حَقُّ اِبنی هذا؟ قالَ صلی الله علیه و آله وسلم تَحسِنُ اِسمَهُ وَ اَدَبَهُ وَضِعهُ مَوضِعاً حَسَناً(۱)

حق فرزندم بر من چیست؟ فرمود نام خوب برای او انتخاب کن و به ادب و تربیت صحیح وی را مودب نما و یک کار مناسب برایش تدارک ببین.

امام سجاد علیه السلام درباره حق فرزند می فرماید:

فَاعمَل فِی اَمرِهِ عَمَلَ مَن یَعلَمُ اِنَّهُ مُثابٌ عَلَی الاِحسانِ اَلَیهِ مُعاقَبٌ عَلَی الاِساَئهِ اِلَیه(۲)

باید رفتار تو در تربیت فرزندت توام با احساس مسئولیت باشد رفتار کسی که بداند در حسن تربیت فرزند ماجور و مثابست و در سوء رفتارش استحقاق عقاب و کیفر دارد

و اما اموزش قرآن که در کودکی زمینه اش بیشتر فراهم است پدر و مادرها

۱- فروع کافی ج۲ص۹۴

۲- مکارم الاخلاق ص ۲۳۲

روخوانی و حفظ و به طور کلی گرایش به قرآن را باید در کودکانشان مشوق باشند.

امام صادق علیه السلام درباره اثرگذاری فراگیری قرآن در نوجوانان می فرماید

مَن قَرَءَ القُرانَ وَ هُوَ شابٌّ مُومِنٌ اِختَلَطَ القُرآنُ بِلَحمِهِ وَ دَمِهِ (۱)

اگر جوان مومن قرآن بخواند قرآن با گوشت و خون او مخلوط می شود و به عبارتی در اعماق جانش اثر می گذارد.

چشم زخم و جادو اتفاق می فتد.

سیصد و نود و دوم- الْعَیْنُ حَقٌّ وَ الرُّقَی حَقٌّ وَ السِّحْرُ حَقٌّ وَ الْفَأْلُ حَقٌّ وَ الطِّیَرَهُ لَیْسَتْ بِحَقٍّ وَ الْعَدْوَی لَیْسَتْ بِحَقٍّ وَ الطِّیبُ نُشْرَهٌ وَ الْعَسَلُ نُشْرَهٌ وَ الرُّکُوبُ نُشْرَهٌ وَ النَّظَرُ إِلَی الْخُضْرَهِ نُشْرَهٌ

چشم زخم حقیقت دارد استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد سحر و جادو وجود دارد فال نیکو راست است و رویداد بد را بدشگون دانستن درست نیست. بوی خوش درمان و نشاط آور عسل درمان کننده و نشاط آور و سواری بهبودی آور و نگاه به سبزه زار درمان کننده و نشاط آور است.

شناخت واقعیت و خرافات لازم است این دنیا جای همه چیز و نهر نوع اتفاق هست چه دلخواه باشد و چه نباشد.

درباره چشم زخم شک نیست که صاحبان نعمت در دید آدم های بدچشم هستند و احتمال زیاد دارد که مورد چشم زخم قرار گیرند. بنابراین باید صدقه بدهند قربانی کنند اذکار مجرب را بخوانند تا از شر چشم زخم بدچشمان دراماان باشند. که اگر حفاظت خداوند از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و استعانت ایشان از خداوند نبود او نیز مورد چشم زخم قرار می گرفت.

وَإِنْ یَکَادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَیَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۲)

و نزدیک بود کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنیدند با چشم زخم خود تو را

۱- کافی ج۲ص۶۰۳

۲- قلم ۵۱

از پای در آورند و م یگویند او دیوانه است

امام علیه السلام فرمود استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد مثل آنکه کسی جن شیطانی را در اثر کارهای حرام در استخدام خود درآورد و به وسیله آن کارهای عجیبی انجام دهد. و نیز فرمود: سحر و جادو وجود دارد لعنت خدا بر کسانی که از این راه نان می خورند و خانواده ها را از هم متلاشی می کنند و جالب اینجاست که هم از توبره می خورند و هم از آبخور. یعنی پول می گیرند تا شخص و یا خانواده ای را جادو کنند و بعد همان خانواده جادوزده را مجبور میکنند به سراغشان رود و پول بگیرد تا طلسم جادو را بشکند.

امام علیه السلام درباره این شغل کثیف در جای دیگر فرموده است.

مَنَ تَعَلَّمَ شَیئاً مِنَ السِّحرِ قلیلًا اَو کَثیراً فَقَد کَفَرَ و کانَ آخِرَ عَهدِهِ بِرَبِّهِ وَحدُّهُ اَن یُقتَلَ اِلّا اَن یَتُوبَ (۱)

هر که چیزی از جادو بیاموزد کم یا زیاد کافر است و پایان عهد او با پروردگارش باشد و کیفرش آن است که کشته شود مگر توبه کند.

زنی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا شوهری دارم که با من تند است و من کاری کرده ام جادو و جنبل که با من مهربان شود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اُفٍّ لَکَ کَدَّرتِ دِینَکِ! لَعنَتَکِ المَلائِکَهُ الاَخیارُ لعَنَتِکَ المَلائِکَهُ السّماءِ لَعنَتِکَ المَلائِکَهُ الاَرضِ (۲)

وای بر تو دینت را تیره کردی نفرین فرشتگان نیک بر تو باد این جمله را سه بار تکرار فرمود نفرین فرشتگان آسمان بر تو باد نفرین فرشتگان زمین بر تو باد

امام علیه السلام در ادامه فرمایش خود فرمود فال نیکو راست است و فال بد زدن ناحق یکی از خرافه های معمول بین عوام مردم و گاهی غیرعوام فال بد زدن است که در اسلام مذموم است و برای مقابله با این افکار غلط باید توکل بر خداوند تبارک و

۱- بحار ج ۷۹ص ۲۱۰

۲- بحار ج ۷۹ص ۲۱۰

تعالی نمود و کارها را به حسن ظن و تعبیر به نیکی و خوبی انجام داد.

هیچ دلیل منطقی و عقلی و نقلی وجود نـدارد که مثلا به خاطر عطسه یک نفر ما کار را متوقف کنیم و فال بـد بزنیم بلکه باید همه کارها را حمل به خوبی کنیم

امام علیه السلام در جای دیگر توصیه می فرماید

تَفَاَلَ بِالخَیرِ تَنجَح (۱)

فال خوب بزن تا کامیاب شوی.

در فصـل مورد بحث امـام علیه السـلام به چیزهای نشاط آور و روح انگیز اشاره می کنـد که همه ما فرمایش حضـرت را حس کرده ایم. بوی خوش عسـل سوارکـاری نگـاه به سبزه زارهـا عطر خوب روح را تـازه می کنـد عسـل سـالم و طبیعی بنا بر نص صریح آیه شفاست.

وَأَوْحَی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا یَعْرِشُونَ ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِیهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ(۲)

پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که از کوه ها و درختان و سـقف های بلند منزل انتخاب کن آنگاه از تمام گل ها و میوه ها تناول کن و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده سـیر کن از شکم زنبورها شربتی شیرین در رنگ های مختلف بیرون ایـد که در آن برای مردم شـفاست و برای اهل انـدیشه آیت الهی است سوارکاری و نگاه به سبزه زارها و رفتن در باغ و بوسـتان روح را جلا می دهد و هر چیزی که سبب طراوت روح شود خوب است به شرط آن که از دایره شرع مقدس و احکام آن خارج نباشد.

امام علیه السلام می فرمود:

السُّرورُ یَبسِطُ النَّفسَ وَ یَثیرُ النِّشاطَ (۳)

سرور و شادی باعث نشاط و باز شدن دل و روح انسان می شود.

۱- غرر الحکم ۴۴۶۶

۲- نحل ۶۸و۶۹

۳- غرر الحکم ۲۱۲۵

هماهنگی با اخلاق های متفاوت

سیصد و نود و سوم- مُقَارَبَهُ النَّاسِ فِی أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ

هماهنگی در اخلاق مردم ایمن ماندن از دشمنی و کینه های آنان است

مردم سلیقه های مختلف دارند هر کدام روش و منش خاص خود را دارند باید با سعه صدر آنها را تحمل کرد و توقع نداشت که رفتارهایشان بر وفق مرادمان باشد

جوشیدن با مردم با سلائق متفاوت این نتیجه را در بر دارد که از دشمنی و کینه ورزی آنان در امان می مانیم.بیان این نکته هم لازم است که هر چیزی مرزی دارد این تحمل و رفاقت هم بایـد مرزبندی شود و به قول امروزی ها خط قرمز داشـته باشد. اگر بنا باشد که سازش با مردم باعث شود به اخلاقیات و اعتقادات خودمان آسیب برسد این صمیمیت و رفاقت جایز نیست چنانکه قرآن هم توصیه م یکند که از بعضی از آحاد جامعه باید اعراض کرد

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیَاهَ الدُّنْیَا (۱)

بنابراین از هر کسی که از یاد ما روی برگرداند اعراض کن همان که فقط زندگی دنیا را اداره کرده است

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِینَ (۲)

ای پیامبر گـذشت اخلاقی خود را داشـته باش و دعوت به خوبی ها بکن ولی از آنکه نمی خواهد بفهمد و نادان است اعراض کن.

بعضی بیش از اندازه خود حرف می زنند

سیصد و نود و چهارم- شخصی در حضور امام علیه السلام بزرگتر از شان خود گفت امام علیه السلام فرمود:

لَقَد طِرتَ شَکِیراً وَ هَدَرتَ سَبقاً

پر در نیاورده پرواز کردی و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی

۱- نجم ۲۹

۲- اعراف ۱۹۹

بعضـی به انـدازه خود حرف نمی زننـد مثلا وارد مسائلی می شونـد که در حد آنها نیست به عنوان مثال چیزی که در عصـر ما مبتلا به آنیم اظهار نظرهای غیر آگاهانه بعضـی از افراد در حوزه دین است. در حالی که شغل و کارشان چیز دیگری است هر کـاری کارشناسـی مخصوص خود را دارد کسـی که پزشک نیست حق نـدارد اظهارنظر در مسایل پزشـکی کنـد شخصـی که درس حوزوی نخوانده و خبر از فتاوا و احکام شـرعیه ندارد حق ندارد نظر شخصی خود را در حوزه دین ابراز دارد و در مقابل شریعت مقدس بایسـتد و باعث تنش در جامعه شود هر کسـی باید قد و قواره دانش خود را اندازه بگیرد و بی جهت در کاری که مربوط به او نیست و از آن آگاهی ندارد نظر ندهد.

امام علیه السلام درباره این گروه فرمود

وَ آخَرُ قَدْ تَسَـمَّی عَالِما وَ لَیْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَ اءَضَالِیلَ مِنْ ضُـلَّالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ اءَشْـرَاکا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْکِتَابَ عَلَی آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَی اءَهْوَائِهِ(۱)

و دیگری که او را دانشـمند نامند اما از دانش بی بهره است یک دسـته از نادانی ها را ازجمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده قرآن را بر خواسته های خود تطبیق میدهد حق را به سوی هوس های خود تفسیر می کند.

تک شغلی مورد تایید امام علیه السلام است

سیصد و نود و پنجم- مَنْ أَوْمَأَ إِلَی مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِیَلُ

کسی که به کارهای گوناگون پردازد خوار شده پیروز نمی گردد.

ضرر این روش آن است که همه کارهـا نـاقص و ناتمـام می مانـد موضوع تک شـغلی که مطرح می شود اشاره به این حقیقت است که آدم های چند شغله به خاطر وقت

۱- نهج البلاغه خطبه ۷۶

کم نمی توانند همه را کامل کنند این چه حرص و ولعی است که بعضـی دارند فقط دوست دارند نام و رسـمشان در مدیریت بسیاری از مجموعه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باشد براستی گمشده ایشان چیست؟ به دنبال چه چیزی هستند.

امام علیه لاسـلام می فرمایـد این نوع آدم ها بالاخره روزی خوار می شونـد و علت خوار شـدنشان معلوم است چون طیف قابل توجهی از آحاد جامعه را از خود ناراضی کرده و حس بدبینی را نسبت به خود تقویت نموده اند.

تفسیر جمله لا حَولَ وَ لا قُوَّهَ اّلاّ بِاللهِ

سیصد و نود و ششم- درباره جمله شریف و معنای لا حَولَ وَ لا قُوَّهَ اّلاّ بِاللهِ سوال شد امام علیه السلام فرمود:

إِنَّا لَا نَمْلِکُ مَعَ اللَّهِ شَیْئاً وَ لَا نَمْلِکُ إِلَّا مَا مَلَّکَنَا فَمَتَی مَلَّکَنَا مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنَّا کَلَّفَنَا وَ مَتَی أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَکْلِیفَهُ عَنَّا

یعنی ما با وجود پروردگار بر چیزی اختیار نداریم و چیزی نداریم جز آنچه ما را مالک آن گرداند.

بنـابراین اگر ما را مالک چیزی کرد او از ما دارنـده تر است تکلیفی بر گردن ما گـذارد و چون آن را از ما بگیرد تکلیف خود را از ما برمیدارد.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ (۱)

بگو خداوند مالک ملک است

خداونـد تبـارک و تعـالی مالـک جمیع عوالم است مالـک ملکوت آسـمان هـا و زمین مالک اجسام و محسوسات مالک عالم معانی و مجردات و مالک روز قیامت و عالم پس از مرگ است

فَتَعَالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ (۲)

والاست خدای یکتا پادشاه و مالک حقیقی که خدایی جز او نیست که پروردگار عرض گرامی است .

۱- ال عمران ۲۶

۲- مومنون ۱۱۶

فیض کاشانی در تبیین مالکیت الهی می گوید خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفاتش از هر موجودی بی نیاز است و همه موجودات به او نیازمند هستند بلکه موجودات نسبت به هم نیز بی نیاز از ذات حق تعالی نمی باشند همچنین هم موجودی چه در ذات و یا صفات و در وجود و یا بقاء به طور کلی در اصل پیدایش و وجود محتاج اویند و همه چیز غیر ذات اقدس الله مملوک اویند و اوست که از همه چیز مستغنی است پس اوست که در حقیقت مالک علی الاطلاق است(۱)

خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد***ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد

همه آفاق گرفت و همه اطراف گشاد ***صیت خلق تو که پیوسته نگهبان تو باد

نه به تنها حیوانات و نباتات و جماد***هر چه در عالم امر است به فرمان تو باد

حافظ خسته به اخلاص ثناخوان تو شد***لطف عالم تو شفابخش ثناخوان تو باد

اری خداوند متعال مالک تمام عوالم وجود است و غیر او هر چه دارند اعتباری مجازی و عاریتی است و در حقیقت مالک اصلی خداست

حالا به کلام امام علیه السلام برگردیم که فرمود اگر ما را مالک چیزی کرد او از ما دارنده تر است و چون تکلیفی برگردن ما گ ذارد و بعد بگیرد تکلیف خود را از ما برمیدارد. و این است معنای لا حَولَ وَ لا قُوَّهَ اّلاّ بِاللهِ

هویت مغیره بن شعبه از منظر امام علیه السلام

سیصد و نود و هفتم- هنگامی که امام علیه السلام گفتگوی عمار بن یاسر را با مغیره بن شعبه شنید فرمود:

دَعْهُ یَا عَمَّارُ فَإِنَّهُ لَمْ یَأْخُذْ مِنَ الدِّینِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْیَا وَ عَلَی عَمْدٍ لَبَسَ

۱- علم الیقین ج۱ص۱۰۹

عَلَی نَفْسِهِ لِیَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِراً لِسَقَطَاتِهِ

ای عمار او را وگذار زیرا او از دین چیزی را نپذیرفته جز انچه انسان را به دنیا نزدیک کند و به عمد وارد شبهات می شود تا شبهه ها را وسیله عذر خود در انجام لغزش ها قرار دهد.

مغیره مصداق این دو آیه شریفه بود

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَهٌ انْقَلَبَ عَلَی وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَهَ ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ (۱)

بعضی از مردم خدا را فقط با زبان عبادت می کنند وقتی خیری به آنها می رسد اطمینان پیدا می کنند و هنگامی که گرفتار ناراحتی ها می شوند از دین برگشته و منقلب می شوند در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار می گردند این است زیان آشکار

فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَه (۲)

آن هایی که دلهایشان میل به باطل دارد از آیات مبهم و متشابه قرآن پیروی می کنند تا در دین فتنه انگیزی کنند.

چرا عرض کردم مغیره مصداقی از دو ایه فوق است چون این مرد از جمله کسانی بود که دینداری را برای منافع شخصی خود می خواست و به واقع متدین به دین نبود و در جایی که احساس می کرد حمایت از دین مغایرت با منافع دنیایی او دارد پشت به دین می کرد و دست به هر عمل خلافی می زد چنانکه در فتنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جزو ضاربین حضرت زهرا علیها السلام بود و در دارو دسته اوباش نقش اول را بازی کرد.

و او طبق فرمایش امام علیه السلام به عمد وارد شبهات می شد تا ایجاد فتنه کند به همین دلیل یکی از مصادیق آیه دوم بود. چون دلش میل به باطل داشت برای ایجاد فتنه دنبال مسائل شبهه ناک بود و تلاش می کرد دیگران را نیز به شبهه بیندازد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

۱- حج ۱۱

۲- آل عمران۷

اِحذَروا الشُبهَهَ فَاِنّها وُضِعَت لِلفِتنَهِ (۱)

از شبهه حذر کنید زیرا که شبهه به قصد فتنه و گمراه سازی ساخته شده است.

چنانکه عده ای گاه به خاطر قلب گمراه خود و گاه به عنوان مزدوری برای بیگانه در دین خدا ایجاد شبهه میکنند تا مردم به ویژه جوانان را منحرف کنند.

امام علیه السلام در یکی از نامه هایش به معاویه نوشت

وَ أَرْدَیْتَ جِیلاً مِنَ اَلنَّاسِ کَثِیراً خَدَعْتَهُمْ بِغَیِّکَ وَ أَلْقَیْتَهُمْ فِی مَوْجِ بَحْرِکَ تَغْشَاهُمُ اَلظُّلُمَاتُ وَ تَتَلاَطَمُ بِهِمُ اَلشُّبُهَاتُ (۲)

تو گروه بسیاری از مردم را تباه کردی و با گمراه کردنشان فریبشان دادی و آنها را در موج دریای نفاق خود انداختی تا آنجا که تاریکی ها ایشان را احاطه کرد و گرفتار تلاطم امواج شبهه ها شده اند.

راه علاج برای کسانی که مورد هجوم شبهات قرار می یگرند همان توصیه امام علیه السلام به عمار بن یاسر است که دعه از چنگ این گونه آدم های فریبکار فرار کنید و آنها را به حال خود بگذارید.

حقیر عرض می کنم به این دلیل هک آنها دنبال مشتری می گردند تا افراد را به دام فتنه خود اندازند پس چه بهتر از آنان برحذر باشیم تا طعمه ای برای به دام انداختن نداشته باشند.

امام علیه السلام در جای د یگر سفارش می فرمود

اَمسِک عَن طَریقٍ اذا خِفتَ ضَلالَهُ فَاِنَّ الکَفَّ عَن حَیرَهِ الضَّلالَهِ خَیرٌ مِن رَکُوبِ الاَهوالِ (۳)

از پیمودن راهی که بیم گمراه شدن در آن را داری خودداری کن زیرا باز ایستادن از سرگشتگی گمراهی بهتر از مواجه شدن به هول و هراس هاست.

۱- نهج السعاده ج۲ص ۳۲۰

۲- نهج البلاغه نامه ۳۲

۳- تحف العقول ص۶۹

زیبایی تواضع ثروتمندان و زیباتر بی اعتنایی فقرا به آنان

سیصد و نود و هشتم- مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِیَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِیهُ الْفُقَرَاءِ عَلَی الْأَغْنِیَاءِ اتِّکَالًا عَلَی اللَّهِ

چقـدر زیبـاست تواضـع ثروتمنـدان در برابر فقرا برای بـه دست آوردن آنچه نزد پروردگـار است و از آن نیکـوتر و زیبـاتر بی اعتنایی فقرا به ثروتمندان جهت اعتماد به پروردگار است

بایـد عرض کنم مـا احسن کلاـم امـام علیه السـلام چقـدر زیباست فرمایش مولایمان روحی له الفـداء که به این شـیوایی به دو سلوک مهم اشاره می فرماید

یکی تواضع ثروتمندان در برابر فقرا و دیگری بی اعتنایی فقرا به ثروتمندان

چون یکی از عوامل خود بزرگ بینی و غرور ثروت است برای شکسـتن این حالت باید نوع برخورد ثروتمندان با فقرا صمیمی و متواضعانه باشد تا هم خود را اصلاح کنند و هم فقرا احساس حقارت و کوچکی نکنند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

اِستَعیذوا بِاللهِ مِن سَکرَهِ الغِنی فَاِنَّ لَهُ سَکرَهً بَعِیدَهَ الاِفاقَهِ (۱)

از مستی ثروت به خـدا پناه بریـد زیرا ثروت را مستی است که دیر از سـر می پرد ثروتمندی که روحیه اسـتکباری داشـته باشـد وضع خوبی نه در دنیا و نه در آخرت دارد در دنیا مورد نفرت و در آخرت تحقیر خواهد شد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

یُحشَرُ الجَبّارونَ و المُتَکَبِّرونَ یَومَ القِیامَهِ فِی صُورَهِ الذَّرِّ یُطاَهُمُ النّاسُ لِهَوانِهِم عَلَی اللهِ (۲)

در رسـتاخیز جباران و خودبزرگ بینان به شـکل مورچه محشور میشونـد و مردم آنها را لگـدمال میکننـد چون که نزد خداوند خوار و بی مقدارند.

بی اعتنایی فقرا به ثروتمندان جهت اعتماد به پروردگار خیلی زیباست چون نشانی از طبع بلند و روح آزاد آنهاست.

ص:۶۶۴

۱- غرر الحکم ۲۵۵۵

۲- تنبیه الخواطر ج۱ص۱۹۹

اگر فقیری به خاطر ثروت ثروتمندی به او تواضع کند ایمانش را از دست خواهد داد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَتی اَتی ذا مَیسَرَهٍ فَتَخشَّعَ لَهَ طَلَبَ ما فِی یَدَیهِ ذَهَبَ ثُلُثا دِینِهِ (۱)

هر که نزد ثروتمندی رود و از سر چشمداشت به آن چه او دارد در برابرش کرنش کند دو سوم دینش از بین برود.

نقش عقل در رهایی از اسارتهای مادی

سیصد و نود و نهم- مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ یَوْماً

خداوند عقل را در انسان به ودیعه نگذاشته مگر آنکه روزی توسط آن نجات یابد.

نقش عقل در رهایی انسان از زنجیرها و اسارت های مادی و زمین گیر کننده دنیا بسیار مهم است عقل حتی فراتر از علم و دانش است چون اکثر علوم که لازم هم هستند برای زندگی بهتر دنیا و رفاه بیشتر بشر کاربرد دارند و همان طور که در دنیای پیشرفته مشاهده می کنیم علوم متنوع و فراوان موجود و یافته های علمی امروزه انسان ها را در خود غرق کرده و سد راه تعالی عقلانی و معنوی آنها شده است.

عقل ضمن آنکه کسب همه علوم را تایید می کند به موضوع مهم تری انسان را ترغیب و تشویق می نماید و آن خداشناسی و معرفت به مبدا و معاد است

عقل از انسان یم خواهد سردرگریبان نباشد گاهی سر خود را بالا کند ببیند این همه عظمت در خلقت را که به وجود آورده است مثلا یک ریاضی دان هر چه هم در علم ریاضی قوی و نیرومند باشد باید با چشم عقل ببیند که اول ریاضی دان خداست که چگونه از روی حساب و اندازه دقیق این جهان را آفریده و میلیاردها سال از خلقت آنها می گذرد و همه را به خوبی مدیریت می کند بدون آنکه کوچکترین نقصی در کهکشان ها وکرات و موجودات داخل آنها به وجود اید.

۱- بحار ج۷۳ص ۱۶۹

چرا منزلت عقـل از علم برتر است؟ چـون بسـیاری از علوم و عالمـان آن علوم در محـدوده دانش خویش اسـیرند ولی عقـل به ماوراء آنها می اندیشد و می خواهد که این انسان بالایی شود اول معرفت به من وجودی خویش پیدا کند و سپس به معرفت به وجود اورنده من و نفس یعنی خداوند تبارک و تعالی برسد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

لِکُلِّ شَیءٍ دِعامَهٌ وَ دِعامَهُ المُومِنِ عَقلُهُ فَبِقَدرِ عَقلِهِ تَکُونُ عِبادَتَهُ لِرَبِّهِ (۱)

هر چیزی پشتوانه ای دارد و پشتوانه مومن عقل اوست و به اندازه عقلش پروردگارش را بندگی می کند.

گرایش به غیب این عالم و ماوراء طبیعت و عالم معنا به وسـیله عقل است چنانکه پیامبر عظیم الشان صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود

العَقلُ نُورٌ خَلَقَهُ اللهُ لِلاِنسانِ وَ جَعَلَهُ یُضِیءُ عَلَی القَلبِ لِیَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَینَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَیَّبات (۲)

عقل نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشـنگر دل قرار داد تا در پرتو آن تفاوت میان دیدنی ها و نادیدنی ها را بشناسد.

هر که با حق در افتد حق او را به خاک مذلت اندازد.

چهارصدم- مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ

هر که با حق درافتد حق او را به خاک مذلت اندازد.

حق مطلق یعنی خداوند تبارک و تعالی و هر آنچه به صفات و اسماء حسنای او منتسب و یا برگزیدگان او باشند نیزحقند.

ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ (۳)

آنگاه به سوی خدای خویش که حق است برده می شوند.

گاهی به فعل و عمل پروردگار اطلاق می شود که کار او براساس حکمت است.

۱- بحار ج ۱ص۹۶
۲- عوالی اللالی ج ۱ص۲۴۸
۳- انعام ۶۲

مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ (۱)

خداوند (ماه و خورشید) را براساس حق آفرید.

پس هر که با حق و آنچه زا حق مطلق نشات گرفته در افتد به خاک مذلت خواهد افتاد.

تبلور حق مطلق در انسان کامل یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام است او ایینه تمام نمای صفات کمال و جمال الهی است و محل تجلی و ظهور حق مطلب است و باید این عبارت معروف را قاطع گفت و از کلام خود امام علیه السلام برداشت کرد که با آل علی علیه السلام هر که در افتاد ورافتاد

ابن ابی الحدید سنی مذهب می نویسد.

قَد ثَبتَ عَنهُ اَی عَنِ النَّبیِّ صلی الله علیه و آله وسلم فِی اَخبارِ الصِّحیحَهِ اَنّهُ قالَ: عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ (۲)

در اخبار صحیحی از قول پیامبر آمده است که فرمود علی با حق است

نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده

عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ یَدُورُ حَیثُما دار (۳)

علی با حق است و حق با علی و بر محور او می گردد.

و نیز فرمود

عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ و لَن یَتَفَرِّقا حَتّی یَردا عَلَیِّ الحَوضَ یَومَ القِیامَهِ (۴)

علی با حق است و حق با علی آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنگاه که در روز قیامت بر لب حوض نزد من آیند.

دل به منزله دفتر چشم است

چهارصد و یکم- الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ

دل به منزله دفتر چشم است

گوش و چشم به منزله دو در برای دل هستند و راه نفوذ به آن بنابراین کسانی

۱- یونس ۵

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۲ص۲۹۷

۳- تاریخ دمشق ج۲ص ۲۶۰ وص۲۷۳

۴- تاریخ دشمق ج۲ص ۲۶۰ وص۲۷۳

که می خواهند دلی پاکیزه داشته باشند باید کنار خانه دل بنشینند و بیگانگان را به آن راه ندهند دل دفتر یادداشت چشم است دیدنی ها همگی روی صفحه دل نقش می گذارد.

اگر دیـدنی هـا مطبوع و ارزشـمند باشـند و از منظر خـدا و رسول و کتـاب و عترت مطلوب دل به انسان حیات تازه می دهـد و انسان را متعالی می سازد.

چون ذوق یافت دل منبه ذکر آن محبوب ***مراست تحفه جان بخش غمزدا حافظ

امم صادق علیه السلام فرمود:

اَلقلبُ حَرَمُ اللهِ فَلا تَسکُنُ حَرَمَ اللهِ غَیر الله (۱)

دل حرم خداست و در حرم خدا غیر خدا را ساکن مکن.

دفتر چشم همه دیـدنی ها را یادداشت می کند پس چشم را بر نامحرمان ببندیم بر ابتذال و حرام ببندیم که در غیر این صورت رو به تاریکی می رود و چشمان هرزه آنقدر دل را ضایع می کنند که جایی برای تابش انوار معنوی و الهی باقی نمی گذارند. و به طور کلی چشم پوشی از گناه تنها راه سلامت ماندن دل است.

تقوا پیشوای اخلاق است

چهارصد و دوم- التُّقَی رَئِیسُ الْأَخْلَاقِ

تقوا پیشوای اخلاق است

سرآمـد همه نکات اخلاقی تقواست اگر ترس از خـدا وپرهیز از گناه باشـد بقیه مسایل اخلاقی رعایت خواهـد شـد و اگر تقوا نباشد انتظار رفتارهای پسندیده را از شخص فاقد آن نداشته باشید.

وقتی گفته می شود اخلـق یعنی مجموعه صـفات حمیـده یک انسان آن هم از نوع عملی آن چون اخلاق نظری که در کتاب ها و سینه های معلم اخلاق لبریز است و اکثرا می دانند که چه چیزهای جزو اخلاق خوب و چه چیزهایی جزو رذایل اخلاقی

۱- بحار ج ۷۰ص ۲۵

است وقتی به مرحله عمل رسید یعنی علم اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی ما پیاده شد و از نظر رفتار اخلاقی بودیم ریاست آن بـا تقواست و در واقع تقواست که سبب می شود اخلاق از جنبه تئوری خارج می شود و از کتاب ه ا و سینه ها به مرحله عمل برسد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

ایَسُرِّکَ اَن تَکُونَ مِن حِزبِ اللهِ الغالِبین؟ اِتَّقِ اللهَ سُبحانَهُ احسِن فِی کُلِّ اُمُورِک فَاِنَّ اللهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقُوا وَالَّذینَ هُم مُحسِنونَ (۱)

آیـا خوش داری که از حزب پیروز خدا باشی؟ از خدای سبحان بترس و در همه کارهـایت نیکو عمـل کن زیرا خداونـد با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و آنان که نیکوکارند.

لزوم حق شناسی نسبت به پدر و مادر و اساتید و معلمین

چهارصد و سوم- لَا تَجْعَلَنَّ ذَرَبَ لِسَانِکَ عَلَی مَنْ أَنْطَقَکَ وَ بَلَاغَهَ قَوْلِکَ عَلَی مَنْ سَدَّدَکَ

با کسی که ترا سخن آموخته با تندی حرف نزن و با آنکه گفتارت را نیکو ساخته لاف بلاغت مزن.

اولی حق شناسی نسبت به اولیاء و پدر و مادر است و دومی احترام به اساتید و معلمین است

اولیاء کسانی هستند که راه سخن گفتن را به ما می آموخته اند قرآن هم سفارش میکند.

وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا کَرِیمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ

و به پـدر و مادر خود احسان نماییـد چنان که هر دو آنها و یا یکی از آنها پیر شدنـد به آنها حتی کلمه اف نگویید و یا بر سر آنها فریاد نکشید و با آهنگی نرم و

۱- غرر الحکم ۲۸۲۸

ملایم با آنها سخن بگویید. همواره بال های تواضع خود را در برابرشان از روی محبت و رحمت بگشایید.

گاهی فرزند در گفتگوها طرف حق است اما باید دقت کند به پدر و مادر چیزی نگوید که حکایت از بی ادبی و توهین میکند باید خودداری کرد باید نفس را مهار کرد باید خشم را فرو برد چون حق پدر و مادر در گردن فرزند آنقدر بزرگ است که حتی کفر و الحاد هم نمی تواند مانع از اجرای اطاعت از آنها شود مگر آنکه از ما بخواهند که ما از دین و ایین خویش دست برداریم و معصیت خدا کنیم که در این صورت اطاعتشان لازم نیست ولی در عین حال حق پرخاشگری بر آنها را نداریم. در مورد احترام به اساتید و معلمان آن هم به سبکی که امام علیه السلام ارائه دادند به گونه ای حرف بزنیم که باعث تحقیر استاد شویم و به قول معروف اظهار فضل نموده و عباراتی را استخدام کنیم که برتری خویش را در فصاحت و بلاغت بر استاد نشان دهیم.

تادیب نفس به آن است که آنچه برای دیگری بد می دانی انجام ندهی.

چهارصد و چهارم- كَفَاكَ أَدَباً لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ

برای ادب نفست همین بس که از آنچه برای دیگری بد می دانی انجام ندهی.

جوهر روح و دل انسان قابل ترقی و رشد به سوی کمال است و یکی از راه های ارتقاء روح و دل به آن است که امام علیه السلام به آن توصیه فرموده است

کسی که رفتارها و کارهایی را در دیگران می بیند و نمی پسندد خود از آنها اجتناب نماید اینجا یاد این جمله می افتیم که ادب از که آموختی از بی ادبان

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت ***که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم و بد تو برو خود را باش ***هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

دیگران هر عیبی دارند اگر بد است تو انجام مده و تلاش کن اگر در تو نیز هست

آن را از سر و جودت بیرون انداز و چه بسا لغزشی را در دیگران می بینی او موفق به توبه می شود و خداوند او را را می بخشد اما همان عیب همچنان در تو هست و از بین نرفته است.

یا عَبْدَ اللَّهِ، لا تَعْجَلْ فِی عَیْبِ اءَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَ لا تَأْمَنْ عَلَی نَفْسِکَ صَغِیرَ مَعْصِیَهٍ فَلَعَلَّکَ مُعَذَّبٌ عَلَیْهِ(۱)

امام علیه السلام ضمن خطبه ای فرمود ای بنده خدا در عیب جویی و بدگویی از هیچ کس بر اثر گناه او عجله و شتاب مکن که شاید او آمرزیده شده باشد و بر نفس خود از گناه کوچک ایمن و آسوده مباش که شاید بر اثر آن معذب و گرفتار باشی.

چاره برخورد با مصیبت ها

چهارصد و پنجم- مَنْ صَبَرَ صَبْرَ الْأَحْرَارِ وَ إِلَّا سَلَا سُلُوَّ الْأَغْمَارِ

در مصیبت ها چون ازادگان باید شکیبا بود و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد

مصیبت ها انسان را از پا د رم یآورند تنها شکیبایی علاج آن است امام علیه السلام راه نابودن نشدن در برابر مصائب را صبر می داند که مردان و زنان آزاده دارند و یا آنکه خود را به غفلت زدن تغافل باعث می شود نسبت به گرفتاری های شکننده و زندگی بی تفاوت باشیم و همین بی تفاوت بودن مایه حفظ و نگهداری ما از اضمحلال می گردد.

امام علیه السلام مشابه کلام فوق نیز فرمود:

اِنِّ العاقِلَ نِصفُهُ اِحتِمالُ وَ نِصفُهُ تَغافُل (۲)

شخص عاقل نصفش تحمل و بردباری و نصف دیگرش تغافل و بی تفاوتی است

راه علاج درماندگی

چهارصد و ششم- در روایت دیگر به اشعث بن قیس که وی را تسلیت می داد فرمود:

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴۰

۲- غرر الحکم ۲۳۷۸

إِنْ صَبَرْتَ صَبْرَ الْأَكَارِمِ وَ إِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ

چون مردان بزرگوار شکیبا و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش

این جملات حضرت شبیه بیان قبل است که راه علاج درمانده نشدن و از پا در نیامدن در برابر مصیبت ها صبوری و بی تفاوتی است چون جزع و فزع و ناله سر دادن مخصوصا اگر ادامه پیدا کند انسان را می شکند و گاه تا سر حد کفر پیش می برد و طرف مصیبت دیده به خداوند تبارک و تعالی نیز معترض می شود که چرا این بلا بر سر من آمده است.

امام صادق علیه السلام در همین زمینه فرمود.

اِتَّقُوا اللهَ و اصبِرُوا فَإِنَّهُ مَن لَم يَصبِر اَهلَكَهُ الجَزَعُ وَ اِنَّما هَلاكُهُ فِي الجَزَعِ اَنَّهُ اِذا جَزَعَ لَم يُوجَر (۱)

از خدا بترسید و صابر باشید زیرا هر که صبر نکند بیتابی کردن او را به هلاکت افکند و به هلاکت افتادن او بر اثر بیتابی به این معناست که اگر بیتابی کند پاداشی ندارد و در بیانی دیگر فرمود

قِلَّهُ الصَّبرِ فِضِيحَهٌ (۲)

کم صبری رسوایی به بار می آورد.

توصیف دنیا

چهارصد و هفتم- فِي صِفَهِ الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكْبٍ بَيْنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا

دنیافریب می دهد و ضرر می زند و می گذرد پروردگار نپسندید که دنیا برای دوستانش پاداش و برای دشمنانش کیفر و عذاب باشد همانا اهل دنیا چون کاروانند که وقتی در محلی فرود می آید رئیس کاروان فریاد می زند که کوچ کنید و بار بندید.

۱- بحار ج ۷۱ص ۹۵ و ج۷۸ص ۲۲۹

۲- بحار ج ۷۱ص ۹۵ و ج۷۸ص ۲۲۹

هیچ کس مانند امیرالمومنین علی علیه السلام دنیا را نشناخت. و هیچ کس مثل آن بزرگوار دنیا را برای مردم معرفی نکرد. اگر دقت کرده باشید در بین انبیاء و ائمه طاهری علیهم السلام در لابلای روایات و احادیث بیشترین سخن را درباره دنیا از علی علیه السلام داریم از جمله بیان فوق است به سه جمله اول کلام مولا دقت کنید دنیا فریب می دهد ضرر می زند و می گذرد. برای دریافت موعظه و شناخت دنیا همین سه جمله بس است دنیا فریب می دهد دنیا طلب را جذب خود میکند تا زیاده خواهی کند در جمع کردن اموال دنیا بکوشد حالا از هر راهی که باشد حلال یا حرام و بعد ضرر می زند با یک ورشکستگی و با یک اتفاق غیرمترقبه هر آنچه به دست آورده از کف میدهد و بعد می گذرد یعنی همه این اتفاق ها می افتد نوبت رفتن فرا می رسد به او خطاب می شود که پرونده ات بسته شد به عالم برزخ و دنیای دیگر کوچ کن.

این حرف حقیر نیست این کلام مولایمان بود که فرمود اهل دنیا چون کاروانند که وقتی در محلی فرود می آیند رئیس کاروان فریاد می زند که کوچ کنید و بار بندید. امام علیه لسلام برای آشنایی بیشتر ما به وضع دنیا در یکی از خطبه هایش سیری در زندگانی پیامبران می کند و برای انتخاب الگوهای ساده زیستی و پرهیز از دنیا پرستی چنین می فرماید برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بازداشته و برای غیر او گسترانده شده از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت اگر می خواهی دومی را موسی علیه السلام و زندگی او را توصیف کنم آنجا که می گوید پروردگارا هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم به خدا سوگند موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می خورد تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن سبزی گیاه از پشت پرده شکم او آشکار بود و اگر می خواهی سومی را حضرت داود علیه السلام صاحب زبورها و خواننده و قاری بهشتیان را الگوی خویش سازی که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما

این زنبیل را می فروشد: و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می کرد و اگر می خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می داد لباس پشمی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد نان خورشت او گرسنگی و چراغش در شب ماه و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند زنی نداشت که او را فریفته خود سازد فرزندی نداشت تا او را غمگین نماید مالی نداشت تا او را سرگرم کند و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل سازد مرکب سواری او دو پایش و خدمتگزار وی دست هایش بود.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری است محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه چشم نگریست دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر و شکمش از همه خالی تر بود دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد آن را دشمن داشت او بر روی زمین می نشست و غذا می خورد و چون برده ساده می نشست و با دست خود کفش خود را وصله میزد و جامه خود را با دست می دوخت و بر الاغ برهنه می نشست و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جان خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا را از دیدگانش پنهان ماند. (۱)

نصایح امام علیه السلام به امام حسن علیه السلام

چهارصد و هشتم- امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

یا بنی لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَکَ شَیْئاً مِنَ الدُّنْیَا فَإِنَّکَ تَخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَیْنِ إِمَّا رَجُلٌ

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۶۰

عَمِلَ فِیهِ بِطَاعَهِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِیتَ بِهِ وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِیهِ بِمَعْصِیَهِ اللَّهِ فَشَقِیَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ فَکُنْتَ عَوْناً لَهُ عَلَی مَعْصِیَتِهِ وَ لَیْسَ أَحَدُ هَذَیْنِ حَقِیقاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَی نَفْسِکَ

این بیان حضرت به طریق دیگری این گونه روایت شده:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الَّذِی فِی یَدِکَ مِنَ الدُّنْیَا قَدْ کَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَکَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَی أَهْلٍ بَعْدَکَ وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَیْنِ رَجُلٍ عَمِلَ فِیمَا جَمَعْتَهُ بِطَاعَهِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِیتَ بِهِ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِیهِ بِمَعْصِیَهِ اللَّهِ فَشَقِیتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ وَ لَیْسَ أَحَدُ هَذَیْنِ أَهْلًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَی نَفْسِکَ وَ لَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَی ظَهْرِکَ فَارْجُ لِمَنْ مَضَی رَحْمَهَ اللَّهِ وَ لِمَنْ بَقِیَ رِزْقَ اللَّهِ

پسرم چیزی از مال دنیا بجای مگذار که آن را برای یکی از دو نفر باقی خواهی گذارد یا مردی که آن را در طاعت خدا به کار برد پس به چیزی که تو به وسیله آن بدبخت شدی او خوشبخت می گردد و یا مردی که آن را در معصیت پروردگار مصرف می کند و به آنچه تو برایش فراهم ساخته ای بدبخت گردد بنابراین در معصیت خدا او را کمک کرده ای و هیچ کدام آنها سزاوار نیستند که برخورد مقدم بداری.

و در بیان دوم حضرت فرمود: بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آنچه از دنیا در اختیار توست قبل از تو صاحبی داشته و پس از تو به دیگری می رسد و تو برای یکی از دو نفر جمع می کنی. یکی مردی که با جمع کرده تو به طاعت پروردگار می پردازد پس به آنچه تو بدبخت شدی او خوشبخت می گردد و دیگری مردی که با جمع کرده تو به معصیت پروردگار می پردازد پس با ثروت تو بدبخت خواهد شد و هیچ کدام اینها سزاوار نیستند که تو آنها را بر خورد مقدم بداری و بر پشت خویش برایشان بار بکشی. پس برای آنکه رفته از خداوند امید رحمت داشته باش و برای بازماندگان روزی پروردگار را تمنا کن.

از مجموع کلمات گهربار امام علیه السلام نتیجه میگیریم که تا زنده ایم از ثروت خدادادی

نهایت استفاده را بکنیم و از خود صدقه جاریه باقی بگذاریم چون در غیر این صورت وارثان از دو حال بیرون نیستند یا از اموال به دست آمده در کارهای عام المنفعه و خیر استفاده می کنند و صاحب مال در عالم برزخ حسرت می خورد که با ثروت او دیگری خوشبخت شده و یا وارثان ناباب هر آنچه رایگان در اختیارشان قرار گرفته در راه معصیت خدا مصرف می کنند و خود را بدبخت می کنند و آنکه از خود ثروتی برای اهل معصیت باقی گذارده در خانه قبر معذب است زیرا که کمک به گناه بازماندگان خویش کرده است.

امام علیه السلام درباره هزینه شدن اموال در راه اطاعت و یا معصیت فرمود.

اِنِّ اِنفاقَ المالِ فِی طاعَهِ اللهِ اَعظَمُ نِعمَهٍ و اِنَّ اِنفاقَهُ فِی مَعاصِیهِ اَعظَمُ مِحنَهٍ (۱)

به راستی که هزینه کردن این ثروت در راه اطاعت خدا بزرگترین نعمت است و خرج کردن آن در راه معاصی او بزرگترین محنت و اندوه است.

استغفار راستین

چهارصد و نهم- شخصی در محضر امام علیه السلام گفت : اَستَغفِرُالله آن گرامی فرمود:

ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ ، أَ تَدْرِی مَا الِاسْتِغْفَارُ ، الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَهُ الْعِلِّيِّينَ ، وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتَّهِ مَعَانٍ ، أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى ، وَ الثَّانِی الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَداً ، وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَهٌ ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَهٍ عَلَيْكَ ضَيَّعْتَهَا فَتُؤَدِّیَ حَقَّهَا ، وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِی نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَهِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَهَ الْمَعْصِيَهِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

مادرت به عزایت بنشیند آیا میدانی استغفار کدام است؟ همانا استغفار مرتبه عالی مقامان است آن اسمی است دارای شش معنا است

۱- غرر الحکم ۳۳۹۲

نخست ندامت نسبت به رفتار گذشت. دوم تصمیم قاطع بر ترک و بازگشت به گناه برای همیشه سوم رد کردن حقوق مردم تا اینکه خداوند تبارک و تعالی را پاک ملاقات کنی و خود را از گناه خالی نمایی چهارم حق هر واجبی را که ضایع ساخته ای ادا سازی پنجم گوشتی که از حرام روییده است با گریه و زاری آب کنی به گونه ای که پوست به استخوان چسبید و میان آن دو گوشتی تازه بروید ششم آنکه درد طاعت الهی را به تن بچشانی چنانکه شیرین معصیت را به آن چشاندی در این هنگام بگو أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

تعجب نکنید امام علیه السلام پرده ازحقیقت استغفار و توبه واقعی برداشته و با شش شرطب که بیان فرمود نشان داده که مستغفر و توبه کننده حقیقی کیست.

توبه یکی از پایه هایش معذرت خواهی و اعتراف به لغزش است اما این به تنهایی کافی نیست راه های عملی آن نیز باید طی شود تا توبه به صورت درست شکل گیرد.

امام رضا علیه السلام می فرماید

مَنِ استَغفَرِ اللّٰه بِلِسانِهِ و لَم یَندِم قَلبُهُ فَقَد اِستَهزَءُ بِنَفسِهِ (۱)

کسی که به زبان توبه و استغفار کند ولی در دل از گناهی که مرتکب شده و پشیمان نباشد خودش را مسخره کرده است.

امام علیه السلام نخستین مرتبه استغفار را ندامت باطنی شمردند و تا این پشیمانی در باطن نیاید توبه جدی نیست و این ندامت باید تا آخر عمر ادامه یابد و هر وقت یاد گناهش می افتد دلش مضطرب شود و از کرده خود اظهار عذرخواهی از درگاه پروردگار کند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

یُدیمُ البُکاءَ وَ الأَسَفَ عَلی ما فاقَهُ مِن طاعَهِ اللّٰهِ و یَحبِسُ نَفسَهُ مِنَ الشَّهَواتِ وَ یستَغِیثُ اِلی اللّٰه تَعالی لِیحفِظَهُ عَلی وَفاءِ تَوبَتِهِ (۲)

شخص توبه کننده به گریه و تاسف بر آنچه از طاعات و عبادات از او فوت شده

۱- مجموعه ورام ج۲ص ۱۱۰

۲- مصباح الشرایعه ص ۳۵۱

ادامه دهـد و نفس خود را از تمایلات نفسانی بازدارد و از خداونـد تبارک و تعالی پناه طلبد تا او را در توبه اش پایدار و ثابت بدارد.

مرحله دوم استغفار تصمیم قاطع بر ترک و بازگشت به گناه برای همیشه تُوبُوا اِلی الله تَوبَهً نُصوحاً (۱)

به سوی پروردگار بازگردی و توبه نصوح کنید توبه تصوح یعنی توبه ای که غیر قابل بازگشت به گناه باشد چون اگر بنا شود پی در پی استغفار شود و باز و توبه شکسته شود و گناه تکرار گردد بخشش الهی را همراه ندارد.

سوم فرمود رد کردن حقوق مردم حق النـاس چیزی نیست که بـا چنـد عـدد طلب عفو مصالحه شود کسـی که ذمه اش زیر بار دین دیگران است قبل از توبه اول باید حق مردم را بدهد و خود را از دین مردم ازاد کند تا توبه اش پذیرفته شود.

معاویه بن وهب می گویـد: به امام صادق علیه السـلام عرض کردم که نقل می شود مردی از انصار وقتی مرد دو دینار بدهکار بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر او نماز نخواند تا اینکه یکی از نزدیکان او پرداخت آن دو دینار را به عهده گرفت آیا این موضوع صحت دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمود درست است سپس فرمود:

اِنَّ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله وسلم اِنَّما فَعلَ ذلِکَ لِیَتَّعِظُوا و لِیَرُدَّ بَعضُهُم عَلی بَعضٍ و لَئِلّا یَستَخِفُّوا الدَّین (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این کار را کرد تا مسلمانان عبرت بگیرند و بدهکاری های خود را به یکدیگر بپردازند و موضوع حق الناس را سبک نگیرند.

چهارم حق هر واجب را که ضایع ساخته ای ادا سازی اگر کسـی فکر کند در مسـئله اسـتغفار صـرف ندامت باطنی کافی است اشتباه می کند زیار مکمل توبه انجام واجبات ترک شده و جبران گذشته هاست.

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

یا مُحَمِّد بن مُسلِم ذُنُوبُ المومِنِ اذا تابَ مِنها مَغفُورَهٌ لَهُ فَلیَعمَل لِما یَستَانِفُ بَعدَ

۱- تحریم ۸

۲- کافی ج۵ص۹۳

التَّوبَهِ المَغفِرَهِ(۱)

ای محمد بن مسلم گناهان مومن در صورتی که توبه کند آمرزیده می شود ولی باید بعد از توبه و بخشش پروردگار کارهای نیک و اعمال صالحه به جا آورد.

اثر وضعی انجام واجبات ترک شده تطهیر باطن و بیرون رفت از گناهان است چنانکه پروردگار متعال می فرماید

ان الحسنات یذهبن السیئات (۲)

حقیقت آن است که کارهای خوب آثار اعمال بد را از بین می برد

پنجم شرط که از همه سخت تر و مهم تر است اینکه باید اگر گوشت و خون و پوست از حرام روییده شده آنقدر از خوراکی های حلال تناول کنی تا گوشت و خون و پوست تازه در کالبدت بروید درست است که زمان می برد ولی کسی که می خواهد مطمئن شود بعد از چندین سال حرامخواری پاکیزه شده باید این مراحل را طی کند و اگراجل به او مهلت نداد همین که به حلال خوردن مشغول شود خداوند با فضل و کرمش خواهد بخشید.

و مرحله پایانی آنکه در طاعت الهی آنقدر بکوشی که حلاوت و شیرینی آن به کام جانت برسد. همان طور که وقتی گناه میکردی مزه و شیرینی معصیت را می چشیدی.

امام علیه السلام می آموزد که پس از پشت سر گذاشت مراتب ششگانه اگر گفتی اَستَغفِرُالله جا دارد و به واقع توبه کرده ای.

بردباری همچون قبیله و فامیل کارساز است

چهارصد و دهم- الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ

بردباری همچون قبیله و فامیل کارساز است

آنکه در برابر اخلاق و رفتار ناهنجار دیگران بردبار است هیچگاه نیست به خاطر روح بزرگش و تحمل آزار و اذیت انسان های ناآگاه خود به خود موردعلاقه

ص:۶۷۹

۱- کافی ج۲ص۴۳۴

۲- هود۱۴

قرار می گیرد آنهایی که آزارش می دهند شرمنده اش می شوند آنهایی ناظر حالات وی هستند به او ارادتمند می گردند در نتیجه طرفداران فراوانی پیدا میکند و صفت خوب حلم سبب می شود قوم و عشیره پیدا کند.

امام علیه السلام نیز فرمود: اِنَّ اَوَّلَ عِوَضِ الحَلیمِ مِن خِصلَتِهِ اَنَّ النّاسَ اَعوانُهُ عَلَی الجاهِلِ (۱)

اولین عوضی که بردبار از این صفت خود می گیرد این است که مردم در برابر نادان به یاری او برمیخیزند.

شبیه عبارت فوق را نیز در گذشته فرمود:

بِالحِلمِ عَنِ السَّفِیهِ یَکثُرُ الاَنصارُ عَلَیه (۲)

بردباری کردن در برابر نادان یاران انسان را بر ضد او زیاد می کند.

ضعف و ناتوانی انسان

چهارصد و یازدهم - مِسْکِینٌ ابْنُ آدَمَ مَکْتُومُ الْأَجَلِ مَکْنُونُ الْعِلَلِ مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تُؤْلِمُهُ الْبَقَّهُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَهُ وَ تُنْتِنُهُ الْعَرْقَهُ

بینوا فرزند آدم: مرگش مخفی بیماری اش پنهان اعمالش همه نوشته شده و پشه ای او را بیازارد جرعه ای گلوگیرش شود عرق بدن بدبویش کند.

انسان هایی که گرفتار هیاهوی زندگی شده و خدا و قیامت را فراموش کرده اند لازم است گاهی مورد چنین خطابه های کلام امام علیه السلام قرارگیرند تا بدانند هیچند و اینقدر به خود ننازند به مال و ثروت خود فخر نفروشند به قدرت بازو شهرت و برتری سیاسی خویش مغرور نشوند به تعبیر امام علیه السلام بینوایی بیش نیستند مرگشان مخفی و ناگهان به سراغشان می آید بیماری اش پنهان است با یک درد مختصر از عضوی از اعضاء بدن آغاز و گاهی تا بسته شدن پرونده عمر پیش می رود و اگر همه پزشکان عالم جمع شوند نمی توانند او را معالجه کنند.

امام هادی علیه السلام فرمود: اُذکُر مَصرَعَکَ بَینَ یَدی اَهلِکَ وَ لا طَبیبَ یَمنَعُکَ وَ لا

ص:۶۸۰

۱- جامع الاخبار ص۳۱۹

۲- نهج البلاغه حکمت ها ۲۲۴

حَبيبَ يَنفَعُكَ(۱)

به یاد آور آن هنگامی را که پیش روی خانواده ات در بستر مرگ افتاده ای و نه طبیبی می تواند جلو مردنت را بگیرد و نه دوستی به کارت می آید.

امام علیه السلام در ادامه فرمود: اعمالش نوشته شده و محفوظ است.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُ(۲)

هر که کارهی پسندیده انجام دهد و اهل ایمان باشد از سعی و تلاش او ناسپاسی نخواهد شد وکارهایش رامی نویسیم.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ(۳)

بر هر کدام از شما نگهبانانی هست نویسندگان بزرگوار می دانند که شما چه می کنید این انسان آنقدر ضعیف و حقیر است که از پشه ای آزرده می شود و جرعه ای گلوگیرش می شود و عرق بدن بدبویش می نماید. پس چه جای کبر و غرور است گاهی بنی آدم به خود خطاب کند تو که از پشه ای آزرده می شود و جرعه ای باعث خفه شدنت می شود و در برابر گرما عرق بدنت بدبوبت می کند به مردم فخر نفروش و روح تواضع را در خود تقویت کن به بزرگترها احترام بگذار به کوچکترها محبت کن و در برابر خداوند تبارک و تعالی تذلل را پیشه خویش ساز.

در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرند***اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

امام علیه السلام در یکی از خطبه هایش می فرمود

وَ اعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ إِلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ (۴)

تصمیم بگیرید که تذلل را روی سرهایتان نهاده و بزرگی و خودپسندی را زیر پاهایتان قرار دهید

اگر ما بدانیم زیر پایمان چه کسانی آرمیده اند آیا غیر از تذلل و تواضع به درگاه پروردگار را انتخاب می کنیم؟!

ص:۶۸۱

۱- بحر ج۷۸ص ۳۷۰

۲- انبیاء۹۴

۳- انفطار ۱۰تا۱۲

۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰

خاکی که به زیر پای هر حیوانی است ***زلف صنمی وعارض جانانی است

هر خشت که بر کنگره ایوانی است***انگشت وزیری و سر سلطانی است

امام علیه السلام چگونه چشم چرانها را راهنمایی کرد.

چهارصد و دوازدهم- امام علیه السلامبین یاران خود نشسته بود که ناگاه زنی زیبا از آن مکان عبور کردوحاضرین دیده به او دوختند امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَبْصَارَ هَـٰذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِـحُ وَ إِنَّ ذَلِکَ سَبَبُ هِبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُکُمْ إِلَی امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِیَ امْرَأَةٌ کَامْرَأَتِهِ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ : قَاتَلَهُ اللَّهُ ، کَافِراً مَا أَفْقَهَهُ ، فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ ، فَقَالَ علیه السلام رُوَيْداً إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ

این گروه دیدگان به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده اند هرگاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید با همسرش بیامیزید که او نیز زنی چون زن وی باشد مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه م یداند مردم برای کشتن او برخاستند امام علیه السلام فرمود: آرام باشید دشنام را با دشنام باید پاسخ داد یا بخشیدن از گناه؟

جبلی و سرشت انسان لذت جوست به ویژه وقتی چشم به زیبایی می اندازد ما ماموریم از دیدن زیبایی هایی که مقدمه گناه می شود اجتناب کنیم و خواهش دل را با ندیدن و چشم پوشی مهار نماییم.

ثمره این چشم پوشی لذتی بالاتر است که شیرینی آن از کام جان ما بیرون نمی رود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در همین باره فرمود

مامِن مُسلِمٍ یَنظُرُ اِمرَاَةَ اَوَّلَ رَمقَهٍ ثُمَّ یَغُضُّ بَصَرَهُ اِلّا اَحدَثَ اللهُ تَعالی لَهُ عِبادَةً یَجِدُ حَلاوَتَها فِی قَلبِهِ (1)

۱- کنزالعمال ۱۳۰۹۵

هیچ مرد مسلمانی نیست که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را پایین اندازد مگر این که خدای متعال به او توفیق عبادتی دهد که شیرینی آن را در دل خویش بیابد.

اگر لذت ترک لذت بدانی***دگر لذت نفس لذت نخوانی

هزاران در از خلق بر خود ببندی***گرت باز باشد دری آسمانی

سفرهای علوی کند مرغ جانت***گر از چنبر آز بازش رهایی

امام صادق علیه السلام فرمود:

من نَظَرَ اِلی اِمرَاَهٍ فَرَفَعَ بَصَرُهُ اِلی السَّماءِ اَو غَمَّسَ بَصَرُهُ لَم یَرتَدَّ اِلَیهِ بَصَرُهُ حَتّی یُزَوِّجَهُ اللهُ عَزّوجَلَّ مِنَ الحُورِ العِینِ(۱)

کسی که چشمش به زن نامحرمی می افتد چشم را به آسمان بدوزد و یا چشمش را ببندد پاداش این عمل تزویج با حورالعین در بهشت خواهد بود.

در حقیقت عینکی بهتر ز پشت چشم نیست***دیده چون بستی دو عالم را تماشا می کنی

دستورالعمل امام علیه السلام راه علاج چشم به نامحرم افتادن است البته برای کسانی که ازدواج کرده اند و شبیه همین بیان را حضرت در گفتاری دیگر فرموده که قابل دقت است برای کسانی که ازدواج کرده و یا مجردند. هرگاه فردی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد برود و با همسر خود آمیزش کند زیرا نظیر آن چه را دیده است در همسر خود او نیز هست شیطان را به دل خود راه ندهد و چشم خود را از آن زن برگرداند. اگر زن ندارد دو رکعت نماز بخواند و بسیار حمد خدا گوید و بر پیامبر و آل او صلوات فرستد و آنگاه از خداوند بخواهد که از فضل خویش عطایش فرماید خداوند از روی مهر و رافت خود نیاز او را برطرف خواهد ساخت. (۲)

اما در نوع برخورد حضرت با مرد خوارجی که نسبت به حضرت جسارت کرد و ناسزا گفت به این نتیجه می رسیم که امام علیه السلام چقدر بزرگواری کرد و جان وی را خرید و نشان داد گاهی باید در برابر دشمنان سعه صدر به خرج داد و گذشت کرد.

۱- فروع کافی ج۳ص۲۵۵

۲- بحار ج۱۰ص۱۱۵

سود عقل

چهارصد و سیزدهم- كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ

در سود عقل تو همین بس که راه های گمراهی ات را از راه های رستگاریت به تو نشان دهد.

عقل وقتی از خامی در آید و تحت تربیت انبیاء و اولیاء قرار گیرد راه رشد را از راه غی تشخیص می دهد و راه نیکبختی و رشد را برمیگزیند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۱)

ما راه را به او نشان دادیم که آیا شکر می کند ویا ناسپاسی می نماید.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (۲)

در قبول دین اکراهی نیست زیرا که راه رشد از راه گمراهی آشکار است

بی شک کسانی راه غی را انتخاب می کنند که سودی از موهبت عقل نبرده اند و یا اصلا به آن اجازه تامل و درنگ نداده اند و الا کافی است لحظه ای اندیشیدن بالاخص به نتیجه کار حتما مرکز فرماندهی یعنی عقل راه رشد را تجویز می کند.

اگر کسی بپرسد چه می شود که مرکز فرماندهی از کار می افتد وکاری از دستش بر نمی اید پاسخ را از امام علیه السلام میگیریم.

ذَهابُ العَقلِ بَينَ الهَوى و الشَّهوَهِ (۳)

از بین رفتن عقل بر اثر هوس و شهوت است

امام کاظم علیه السلام قدری بیشتر در اینباره توضیح می دهد

مَنْ سَلَّطَ ثَلَاثاً عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورَ فِكْرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ (۴)

هر که سه چیز را بر سه چیز چیره گرداند چنان است که هوای نفس خویش را

۱- انسان۳

۲- بقره ۲۵۶

٣- غرر الحكم ٥١٨٠

٤- تحف العقول ص٣٨٦

در راه نـابود کردن عقلش یـاری رسانـده است هر که بـا آرزوی دراز خـود خـانه فکرش را تاریـک کنـد و بـا سـخنان زیـادی حکمت خود را محو نمایـد و بـا خواهش هـای نفس نور عـبرت آموزی را در خود خـاموش سـازد چنـان است که هوای نفس خود را در راه نابود کردن عقلش یاری رسانده باشد و هر که عقلش نابود شود دین و دنیایش تباه گردد.

کار خیر هر چند کوچک ولی ارزشمند و بزرگ است

سیصدو چهاردهم- افْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئاً .فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلَهُ كَثِيرٌ وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَداً أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونَ وَ اللَّهِ كَذَلِكَ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا فَمَهْمَا تَرَكْتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ

کار خیر انجام دهیـد و چیزی از ن را کوچک نشـمارید که کوچک آن بزرگ و کم آن فراوان است و نگویید دیگران از بجا آوردن کار خیر از من سزاوارترند که به خدا قسم چنین خواهد شد همانا خوبی و بدی را مردمانی هست هرگاه یکی از آن دو را رها کنید اهلش آن را انجام خواهند داد.

کار خیر هر چنـد کوچک باشد چون خیر است ارزشـمند و بزرگ است و گاه بعضـی از مردم به خاطر کار خیر به نظر حقیر و کوچک خویش راه نجات خویش را فراهم می سازند یک نمونه تاریخی را دقت کنید.

امام حسین علیه السلام با عده ای از یاران به باغی که اطراف مدینه بود و متعلق به حضرت بود وارد شدند نگهبان و باغبان باغ غلامی به نام صاف بود وقتی داخل باغ گردیدند حضرت حسین علیه السلام مشاده فرمود که غلام به خوردن نان مشغول است امـام علیه السـلام پشت یک درخت پنهان شـد و رفتار غلام را زیر نظر گرفت غلام یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه به سگی که در کنارش بود می داد.

امام علیه السلام از عمل غلام شگفت زده شده بود همین که غلام دست از غذا کشید گفت:

اَلحَمدُللهِ رَبِّ العالَمین اللّهُمَّ اغفِرلِی وَ اَغفِر لِسَیِّدی وَ بارِک لَهُ کَما بارَکتَ عَلی اَبَوَیهِ بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمین

حمـد خـدای دو جهان را خداونـدا مرا ببخش مولایم را مشـمول غفرانت قرار بـده و برکتت را بر او نازل فرما همان طور که بر پدر و مادرش نازل فرمودی به فضل خودت ای مهربانترین مهربانان.

امام حسین علیه السلام از جا برخاست و خود را به غلام رساند و او را صدا زد

فَقامَ الغُلامُ فَزَعاً و قالَ یا سَیِّدی وَ سَیِّدُ المَومِنینِ اِنّی ما رَاَیتُکَ فاعفُ عَنّی فَقالَ الحَسینُ : اِجعَلنِی فِی حِلٍّ یا صافِی لاَنّی دَخَلتُ بُستانَکَ بِغَیرِ اِذنِکَ

غلام از جا برخاست و وحشت زده گفت ای اقای من و اقای همه مومنین ببخشید من شما را ندیدم امام علیه السلام فرمود ای صافی تو مرا حلال کن که بدون اجازه ات به باغ تو داخل شدم.

غلام گفت شما با فضل و بزرگواریتان چنین می فرمایید امام علیه السلام فرمود دیدم که لقمه هایت را دو نیم می کردی نصف خود می خوردی و نصف به سگ می دادی این کار تو چه معنی داشت؟ غلام گفت این سگ در هنگام خوردن غذا به مننگاه می کرد بنابراین حیا کردم که او را غذا ندهم.

حسین جان این سگ پاسبان باغ توست من هم غلام تو هر دو با هم از رزق و کرم تو می خوردیم.

امام حسین علیه السلام از سخنان غلام به گریه افتاد و فرمود تو را در راه خدا آزاد کردم و از صمیم قلب هزار دینار به تو بخشیدم غلام گفت اگر مرا آزاد کنی از در خانه ات نخواهم رفت و همچنان خدمتگزار آستانت خواهم بود.

امام علیه السلام فرمود سزاوار است مرد آنچه می گوید به آن عمل ک ند هنگامی که وارد باغ شدم به تو گفتم بدون اجازه تو به باغ تو قدم گذاشتم پس قول و عمل من باید یکی باشد یعنی باغ متعلق به توست فقط با این شرط که این اصحاب و یاران من که مشاهده می کنی اجازه داشته باشند گاهی از میوه های آن استفاده کنند و تو آنها را به خاطر من کرامت کن تا خداوند در روز قیامت به تو کرم کند.

امام علیه السلام او را دعا کرد و فرمود

وَ بارِکَ لَکَ فِی حُسنِ خُلقِکَ وَ اَدَبِکَ

ص:۶۸۶

خداوند این حسن خلق و دب تو را مبارک گرداند.

فقالَ الغُلام: اِن وَهَبتَ لِی بُستانَک فَانا قَد سَبَلتُهُ لِاَصحابِک و شِیعَتِکَ (۱)

غلام گفت حال که باغ خویش را به من بخشیدی من هم استفاده از آن را برای اصحاب و شیعیانت را یکان قرار دادم.

ملاحظه فرمودید یک عمل نیک غلام یعنی تقسیم غذای خود با سگ نگهبان باغ این اندازه بزرگ بود که امام زمانش را به چنان واکنش ها واداشت.

خداوند دوستدار اهل خیر است

أَحْسِنُوَاْ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۲)

کار نیک کنید زیرا که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

ان رحمه الله قریب من المحسنین (۳)

به تحقیق رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است

در انجام کار خیر باید عجله کرد چون ممکن است توفیق انجام آن از کف برود امام صادق علیه السلام فرمود:

کانَ اَبِی یَقُولُ اِذا هَمَمتَ بِخَیرٍ فَبادِرِ فَاِنَّکَ لا تَدرِی ما یَحدِثُ (۴)

پدرم امام باقر علیه السلام فرمود هرگاه برای انجام کار خیری همت کردی شتاب کن که تو نمی دانی بعدا چه اتفاقی خواهد افتاد.

اصلاح درون و اصلاح بین خود و خدا و ثمرات آنها

چهارصد و پانزدهم- مَنْ أَصْلَحَ سَرِیرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِیَتَهُ ، وَ مَنْ عَمِلَ لِدِینِهِ کَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْیَاهُ ، وَ مَنْ أَحْسَنَ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ

هر که درون خود را اصلاح کند پروردگار ظاهرش را اصلاح نماید و هر کس برای دینش کار می کند پروردگار دنیایش را کفایت می نماید و هر که مسایلی را

۱- احقاق الحق ج۱۱ص۴۴۶

۲- بقره ۱۹۵

۳- اعراف ۵۵

۴- کافی ج۲ص۱۴۴

که بین او و خدایش هست نیکو سازد خداوند مسایلی را که بین او و مردم است نیکو می سازد.

امام علیه السلام به سه موضوع مهم فردی و اجتماعی اشاره فرمود

۱-هر که باطن خود را اصـلاح کند خداوند ظاهرش را اصـلاح مینماید اصلاح باطن به نیت صادق و خالص است وقتی انگیزه الهی شود و غرض و مرضـی در سـر وجود نباشد طبق بیان امام علیه السـلام خداوند تضـمین می دهد ظاهرش را آراسـته نماید یعنی بین مردم صاحب عزت و موقعیت شود و آحاد جامعه برایش احترام ویژه قایل شوند و به قول معروف وجیه الله قرار گیرد.

۲-هرکه برای دینش کـار کنـد دنیـایش را کفایت مینمایـد این هم تضـمین دوم خداونـدی است آنکه برای دینش زحمت می کشد حالا به هر عنوان سـرمایه گذاری وقت می کند از مال خو سهمی برای ترویج دینش اختصاص می دهد و یا با بیان و قلم خود به حمایت ازآیین خویش کوشش می کند پروردگار نمیگذارد که در امور مادی و نیایش کمبود داشته باشد باری تعالی متعهد می شود که این نوع افراد را از نظر مسایل دنیوی تامین کند تا آن ها دغدغه رزق و روزی نداشته باشند.

و سومین تضـمین پروردگار هر که کارهایش را بین خود و خـدا اصـلاح کند پروردگار کارهایش را بین او و مردم اصـلاح می کند.

مومنینی که فقط دنبال انجام تکلیف هسـتند و علاقمندنـد که وظیفه تعیین شـده از جانب شـریعت مقـدس را به جا آورند و هر آنچه رضای پروردگار در آن است انجام دهنـد پروردگار مهربان آنان را بدون پاداش نمی گذارد پاداشـشان حکومت بر قلب ها و محبوب القلوب مردم شدن است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [۱]

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته می کنند به زودی خدای رحمان آن ها را محبوب دل ها خواهد کرد.

۱- مریم ۹۶

بردباری پرده ای پوشاننده و عقل شمشیری برنده است

چهارصد و شانزدهم- الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلْمِکَ وَ قَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِکَ

بردباری پرده ای پوشاننده است و عقل شمشیری برنده پس عیب های اخلاقی ات را با حلم خویش بپوشان و هوای نفست را به کمک عقل نابود کن

در جنگ معمولاـ دو حربه مهم است یکی وسیله ای که با آن دفاع می شود حکم سپر را دارد و وسیله ای که با آن حمله م یشود و جنبه تعرضی دارد بردباری حربه دفاعی و عقل وسیله تعرضی است و در حکم شمشیر و اسلحه است.

برای پوشش عیب های اخلاقی باید از حلم استفاده کرد و برای سرکوب بوالهوسی ها از عقل

کسی که خویشتن داری می کند اگر در وجودش رذایل اخلاقی باشد بروز داده نمی شود و کمتر کسی به صفات ناپسندش پی می برد ولی همین آدم وقتی عصبانی می شود و به خشم می آید مثل دریای طوفانی که هر خس و خاشاک و زباله در خودش دارد به کنار ساحل می ریزد هرچه در درون دارد ظاهر می سازد.

و شخص عاقل نتیجه بولهوسی ها و پایان آنرا می سنجد و خوب می داند چه فضاحتی در پیروی از هوای نفس ببار خواهد آمد بنابراین به جنگ خواسته های نفسانی خویش می رود و اجازه نمی دهد هوسش بر عقلش غالب شود.

امام علیه السلام نیز فرمود

اَلعاقِلُ مَن یَملِکُ نَفسَهُ اذا غَضِبَ وَ اِذا رَغِبَ وَ اِذا رَهَبَ (۱)

عاقل کسی است که شهوت خویش را بمیراند پهلوان کسی است که لذت خویش را در هم کوبد.

و نیز فرمود:

اَلعاقِلُ مَن غَلَبَ هواهُ وَ لَم یبعِ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ (۲)

عاقل کسی است که بر هوس خویش چیره آید و آخرتش را به دنیایش نفروشد.

۱- غرر الحکم ۱۷۴۷-۱۹۸۳

۲- غرر الحکم ۱۷۴۷-۱۹۸۳

صاحبان نعمت واسطه خیرند.

چهارصد و هفدهم -إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً يَخْتَصُّهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ

خداوند بندگانی دارد که آنان را به نعمت هایی اختصاص می دهد تا به بندگانش سود رسانند پس آن نعمت ها را در اختیار آنان قرار می دهد تا بخشش کنند و هرگاه از بخشیدن امتناع ورزیدند آن نعمت ها را از آنان می گیرد و به دیگران انتقال می دهد.

صاحبان نعمت باید بدانند که واسطه خیرند و اگر خداوند تبارک و تعالی در حق آنان لطف کرده و در ناز و نعمت قرار گرفته اند در واقع کارگر خدا هستند باید ریزش داشته باشند و از ناحیه آنان عده ای به نوایی برسند و اگر غیر از این عمل کنند و همه چیز را برای خود بخواهند پروردگار متعال آنچه را بخشیده از آنها می گیرد و به دیگری انتقال می دهد. اصولا لازمه و قرین ثروتمند شدن اطعام و اکرام به دیگران است والا چه تفاوتی است بین مراکز نگهداری پول در بانک ها و یک انسان پولدار بی خاصیت که نفعش به هیچ کس نمی رسد که البته بانک ها حداقل این خاصیت را دارند که پول را متوقف نمی کنند و داد و ستد دارند و نمی گذارند مبالغ و نقدینه های مردم راکد بمانند.

سلامتی و بی نیازی قابل اعتماد نیستند.

چهارصد و هجدهم- لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَثِقَ بِخَصْلَتَيْنِ الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافًى إِذْ سَقِمَ وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيّاً إِذِ افْتَقَرَ

سزاوار نیست انسان به دو خصلت اعتماد کند یکی سلامتی و دیگری بی نیازی چنانکه طرف را سلامت می بینی و ناگاه بیمار می شود و یا بی نیازش مشاهده می کنی و ناگهان فقیر و ورشکسته می گردد.

بیماری و فقر گاهی از مواقع بی خبر حادث می شود و حتی گاهی شخص بیمار از وضع درون خود بی خبر است و ناگهان با یک مراجعه به طبیب متوجه بیماری

صعب العلاج خویش می گردد و یا شخصی ثروتمند شب می خوابد و صبح بر میخیزد و ناگهان احساس می کند چنان ضرری به اصل سرمایه اش وارد شده که قابل جبران نیست و طلبکارها بر سر او می ریزند و قدرت پرداخت بدی های خود را ندارد.

پس نه به سلامتی و نه به ثروت نمی شود اعتماد کرد فقط به طور دایم باید دعا کرد و از خداوند تبارک و تعالی درخواست عاجزانه نمود که این مصیبت بر سر هیچ مومنی وارد نشود و اگر هم تقدیر الهی بر این است خداوند توان شکیبایی در برابر آنها را بدهد.

این هر دو حکایت از بی اعتباری اصل دنیا م یکند تا کسی دلخوش نکند که همیشه تن سالم و همواره همه نوع امکانات مادی برایش آماده است همه وقت این احتمال را بدهد که نعمت های الهی گرفتنی است البته این حالت یک حسنی دارد که آدم گرفتار بلند پروازی و غرور نمی شود چون می داند برای بیمار شدن و از دست دادن سلامتی کافی است یک رگ در بدنش بسته شود و در این دنیا به دمی و آهی بند است.

بر همین اساس امام علیه السلام دعایی که زیاد می خواند و بر آن اصرار داشت در ابتدای دعا خدا را سپاس می کرد که هنوز سلامت است به بخشی از دعای حضرت توجه کنید

اَلحَمـدُللهِ الَّذِی لَم یُصبِح بِی مَیِّتاً و لا سَـقیماً و لا مَضـرُوباً عَلی عُرُوقِی بِسُوءٍ ... و لا مُلتَبِساً عَقلی ... اللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ اَن اَفتَقِرَ فِی غِناکَ ...

حمد خدایی را که با عنایت او شب را به صبح رساندم در حالی که زنده و سلامت هستم و نه رگ هایم دچار بیماری شده است و نه عقلم را از دست داده ام و همچنان سر جای خود هست پروردگارا به تو پناه می برم از آنکه در سایه بی نیازیت فقیر بمانم

امام علیه السلام چیزی را درخواست می کند که خواست همه ماست و در حق خود حضرت هم مستجاب شد در حالی که در بسیاری از جنگ ها تمام اعضاء بدنش آسیب دید و مجروح شد ولی تا پایان نقص عضو پیدا نکرد.

ص:۶۹۱

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِی اءَوَّلَ کَرِیمَهٍ تَنْتَزِعُها مِنْ کَرائِمِی ، وَ اءَوَّلَ وَدِیعَهٍ تَرْتَجِعُها مِنْ وَدائِعِ نِعَمِکَ عِنْدِی (۱)

خداوندا اول کریمه ای که از من می گیری و اول امانتی از امانت هایت که نزد من است و بازش می ستانی جانم باشد یعنی زمین گیر و نوبتی نشوم که اولین گروهی که در نگهداریم از من خسته می شوند اطرافیان و بستگانم هستند.

به طور کلی شکایت مذموم نیست

چهارصد و نوزدهم- مَنْ شَکَا الْحَاجَهَ إِلَی مُؤْمِنٍ فَکَأَنَّهُ شَکَاهَا إِلَی اللَّهِ وَ مَنْ شَکَاهَا إِلَی کَافِرٍ فَکَأَنَّمَا شَکَا اللَّهَ

هر که برای برآوره شدن حاجات خود در نزد مومنی شکایت ببرد گویی از آن نزد خدا شکایت کرده است و اگر آن را نزد کافری برد چنان است که از خدا شکایت کرده است

به طور کلی شکایت مذموم نیست چون گاهی انسان مظلوم واقع می شود برای گرفتن حقش مجبور می شود به مراکز رسیدگی به شکایات مراجعه کند تا حقش را بگیرد. ولی همان طور که امام علیه السلام فرمود نباید نزد کافر شکایت برد و از او درخواست کمک کرد که در واقع شکایت از خداست گاهی انسان در تنگنا قرار میگرد شکایت نزد خداوند می برد نه اینکه نعوذ بالله از خدا شکایت کند.

چنانکه حضرت یعقوب در فراق یوسف آنقدر گریه کرد

وَابیُضَّتْ عَیْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ(۲)

دیدگانش از حزن و اندوه نابینا شد در نتیجه گفت

إِنَّمَا أَشْکُو بَثِّی وَحُزْنِی إِلَی (۳)

من از غم و اندوه خود تنها به خدا شکایت می برم

شکایت بردن به مومن هم در واقع شکایت بردن نزد خداست ولی شکایت بردن

۱- نهج البلاغه خطبه و دعای ۲۰۶

۲- یوسف ۸۴و۸۶

۳- یوسف ۸۴و۸۶

نزد کافر یک نوع ذلت است و شکایت از خداست که بسیار مذموم و زشت است امام سجاد علیه السلام می گفت:

اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَ اقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ(۱)

خدایا به هیچ کس جز تو شکایت نمی کنم و از هیچ حاکمی غیر تو کمک نمی طلبم که پاکیزه ای تو پس بر محمد و آل او درود فرست و دعایم را به اجابت قرین کن و شکایتم را به تغییر وضعم همراه ساز.

عرض کردم شکایت نزد خدا بردن اشکالی ندارد ولی شکایت از خدا و زندگی و وضع مادی کردن درست نیست حالا به پیش بینی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عنایت کنید.

یاءتی عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ قَالَ يَقُولُ الرَّجُلُ وَ اللَّهِ مَا رَبِحْتُ شَيْئاً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا أَكَلَ وَ لَا أَشْرَبُ إِلَّا مِنْ راءس مالي وَيْحَكَ وَ هَلْ أَصْلُ مَالِكَ وَ ذِرْوَتُهُ إِلَّا مِنْ رَبِّكَ (۲)

روزگاری بر مردم می آید که از پروردگار خود شکایت می کنند (راوی می گوید) عرض کردم چگونه از پروردگارشان شکایت می کنند؟ فرمود شخصی می گوید به خدا سوگند که مدتهاست کمترین استفاده ای نکرده ام و فقط از سرمایه ام می خورم وای بر تو آیا سرمایه تو جز از پروردگار توست؟!

عید روزی است که در آن معصیت پروردگار نکنند.

چهارصد و بیستم- امام علیه السلام در یکی از عیدها فرمود

إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ ، وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ

همانا این عید کسی است که خداوند روزه اش را قبول کرده و نمازش را سپاس گفته و هر روزی که در آن معصیت پروردگار نکنند آن روز عید. است

ما پیروان مکتب اهلبیت علیهم السلام و به ویژه ایرانی ها در دوره سال اعیادی داریم که

۱- صحیفه سجادیه دعای چهاردهم

۲- کافی ج۲ص۳۱۲

بعضـی مذهبی و بعضی ملی و باستانی هستند. و برای هر دو آن ها مراسم شادی ها و رسوم خاصی را انجام می دهیم حالا فرق نمی کنـد چه عیـد مـذهبی باشـد و یـا ملی مهم آن است که در شادی هایمان گناه و نافرمانی خداونـد تبارک و تعالی دخالت نداشـته باشـد. دیـد و بازدیـد و چراغانی و جشن و شادی مطلوب است اما خط قرمزی هم وجود دارد و آن غوطه ور شـدن در معصـیت خـداست از فرمـایش امام علیه السـلام اسـتفاده می شود که مثلا روز عیـد فطر عیـد برای کسانی است که تکلیف ماه مبارک رمضان خود را درست انجام داده انـد روزه و نمازشان را برای جلب رضایت پروردگار به جا آورده و هیچ گونه ریا و خلافی در کارشـان نبوده و عبـارت پایـانی حضـرت شامل تمام اعیاد مـذهبی و ملی ما می شود و بلکه روزهایی که در تقویم جزو اعیاد نیست نیز شامل می شود.

کُلُّ یَومٍ لا یُعصَی اللهُ فِیهِ فَهُوَ عِیدٌ

هر روزی که در آن معصـیت خـدا نکردی آن روز عیـد است حتی اگر به ظـاهر روز عزا و مـاتم باشـد یعنی سـرور و شادمانی باطنی وقتی صحیح است که انسان عمل به وظیفه کند و خداوند را از خود راضی نماید.

ثمره ثروتی که در غیر طاعت الهی اندوخته شود

چهارصـد و بیست و یکم- إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَسْرَهُ رَجُلٍ کَسَبَ مَالًا فِی غَیْرِ طَاعَهِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِی طَاعَهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّهَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ

بالاترین ندامت ها در روز قیامت برای مردی است که ثروتی را در غیر طاعت پروردگار اندوخته و کسی وارثش شده که آنها را در طاعت پروردگار خرج کرده است دومی با آن ثروت به بهشت می رود و اولی با همان ثروت به جهنم می رود.

ثروتی که در غیر طاعت پروردگار اندوخته شده به ثروتی میگویند که یکسال

ص:۶۹۴

بمانـد بـدون آنکه خمس آن پرداخته شود و یـا از جمله مواردی باشـد که زکات به آن تعلق گرفته و صاحبش آن را نپرداخته است حق سائل و محروم و اقوام تهی دست را ادا نکرده در حالی که چنین اموالی را پس انداز کرده از دنیا می رود و وارث او هر آنچه که از ارث فوت شده به دست می اورد د رراه خدا انفاق می کند تمام حقوق واجب و مستحب آن مال را می پردازد اولی در عـالم برزخ و یـا جهان آخرت و قیامت و در دادگاه عـدل الهی غصه می خورد که من فقط انـدوختم اما به نیازمنـدان کمکی نکردم همین حسرت بزرگترین عذاب او است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می رمود.

اِنّما البَخیلُ حَقُّ البَخیلِ الّذی یَمنَعُ الزّکاهَ المَفروضَهَ فِی مالِهِ وَ یَمنَعُ البائِنَهَ فِی قَومِهِ (۱)

بخیـل واقعی کسـی است که از پرداخت زکـات واجب مال خود سـرباز می زنـد و از بخشـش به قوم و خویشان خود دریغ می ورزد.

بدن انسان نیاز به استراحت دارد.

چهارصد و بیست و دوم- إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَهً وَ أَخْیَبَهُمْ سَعْیاً رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِی طَلَبِ مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِیرُ عَلَی إِرَادَتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْیَا بِحَسْرَتِهِ وَ قَدِمَ عَلَی الْآخِرَهِ بِتَبِعَتِهِ

همانا زیانکارترین مردم در معاملات و نومیدترین آنها در تلاش ها کسـی است که جسـمش را در طلب مال دنیا فرسوده کرده و مقدرات با خواست او مساعد نبوده پس با حسرت و دریغ از دنیا می رود و با گناهانش وارد آخرت می گردد.

بـدن انسان نیاز به استراحت دارد اگر کسـی برای به دست آوردن ثروت بیشتر شب و روز در تلاش باشـد و خواب و خوراک نداشـته باشد بی تردید در سن جوانی پیر و فرسوده می شود این افراد دو نوعند بعضـی به مراد مادی خویش می رسند و تقدیر با خواست آنان یکی می شود و بعضی با همه تلاش هایشان تقدیر با خواست ایشان

۱- معانی الاخبار ص۲۴۵

هماهنگ نمی گردد یعنی هم جسم را نابود کرده اند و هم به آرزوهای دنیوی خویش نرسیده اند و جز وزر و وبال پرداخت ربا و انجام معاملات باطل چیزی برایشان نمانده و با باری از گناه به جهان آخرت وارد می شوند پیداست که جزو زیانکارترین مردم هستند.

راغب می گوید

الخُسرُ و الخُسرانُ اِنتِقاصُ رَاسِ المالِ (۱)

معنای خسران یعنی ضرر به اصل مال واقع شدن و این از مصادیق ضرر آشکار است که قرآن شریف به آن اشاره می کند.

نَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

زیانکاران آنهایی هستند که خود و خانواده را در روز قیامت گرفتار زیان نمودند بدانید که زیان آشکار این است.

روزی دو نوع است

چهارصد و بیست و سوم- الرِّزْقُ رِزْقَانِ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَهَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا

روزی دو نوع است یکی آنکه ترا می طلبد و دیگری را تو طالب می کنی پس آنکه دنیاطلب است مرگ او را می طلبد تا از دنیا بیرونش برد و آنکه آخرت طلب است دنیا او را می طلبد تا روزی اش را تمام و کمال به او رسان.

روزی اقسامی دارد یک قسم آن با تلاش و تدبیر ما به دست می آید و قسم دیگر آن روزی است که دنبال ما می گردد اگر ما برای رزق معنای عام در نظر بگیریم روزی منحصر به درآمدهای مادی نمی شود ارزاق معنوی و گاه حوادثی ظریف که برای انسان رخ می دهد یک نوع روزی محسوب می شود این نوع روزی نیز دو قسم

۱- مفردات راغب ص۱۴۷

۲- زمر ۱۵

است گاهی ما به سراغش می رویم و گاهی ناخودآگاه خداوند به بعضی که لیاقتش را دارند ارزاق معنوی عنایت میکند.

بهر تقدیر تقسیم روزی چه مادی و چه معنوی نامشخص است چون گاهی غیر مترقبه و از آنجایی که انسان احتمالش را هم نمی دهد روزی به او روی می آورد. امام در بخش دوم کلام امام علیه السلام این نکته اخلاقی بود که دنیا طلب را مرگ سراغش می گیرد آخرت طلب را دنیا تا روزی اش را تمام و کمال بپردازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

اَلا و اِنَّ الرُّوحَ الاَمینَ فِی رُوعِی اِنَّه لَن تَمُوتَ نَفسٌ حَتّی تَستَکمِلَ رِزقَها (۱)

همانا جبرئیل در دلم چنین افکند که هیچ کس نمیرد تا روزیش را به طور کامل دریافت کند.

باطن بینی اولیاء

چهارصد و بیست و چهارم- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَ اشْتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَ تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتْرُكُهُمْ وَ رَأَوُا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَ دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتاً أَعْدَاءُ مَا سَالَمَ النَّاسُ وَ سَلْمُ مَا عَادَى النَّاسُ بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَا يَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَ لَا مَخُوفاً فَوْقَ مَا يَخَافُونَ

همانا دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا نظر می کنند در حالی که مردم به ظاهر آن مینگرند آنها به فردای دنیا پرداختند در حالی که مردم خود را سرگرم امروز دنیا ساختند. بنابراین دوستان خدا آنچه را ترس داشتند میراندند و سرکوب کردند و آنچه را از دنیا دانستند بزودی آنها را ترک کنند ایشان استفاده فراوان دیگران را از دنیا بی ارزش شمردند و دست یافتن بر نعمت دنیا را از دست دادن آن دانستند اینها دشمن آنند که مردم به آن آشتی کرده اند و با

۱- کافی ج۲ص۷۴

آنچه مردم با آن دشمنند در آشتی هستند به وسیله ایشان کتاب خدا به مردم آموخته شد و آنان به کتاب خدا برپایند بیش از آنچه به آن امید بسته اند نمی بینند و جز از آنچه از آن می ترسند از چیزی بیم ندارند.

امام علیه السلام ویژگی های دوستان خداوند تبارک و تعالی را به ترتیب بیان می کند.

۱-نظر به باطن دنیا چون ظاهرش فریبنده و دلرباست و مردم عادی معمولا گول ظاهرش را می خورند و فریفته اش می شوند.

آنها می بینند که باطن این عالم ارزش دلبستگی ندارد و بالاخره همه این زیبایی های ظاهری روزی فانی و نابود می شوند کافی است یک شخص زیباروی چهره خود را در مرور زمان مورد بررسی و دقت قرار دهد و اگر تا آخر عمر زیبایی را از دست ندهد روزی فرا می رسد که بند کفن را باز می کنند همان چهره را روی خاک می گذارند و همه چیز تمام می شود.

۲-دوستان خدا به فردای دنیا پرداختند اما دیگران به امروز دنیا سرگرم شدند. دید دوستان خدا وسیع است محدود به چند روزه دنیا نمی شود آنها دوراندیش هستند امروز فردایی را می بینند که روز حساب و پاداش است به همین علت مواظب هستند که فردای خود را خراب نکنند از تمام فرصت ها برای آبادانی جهان آخرت خویش استفاده می کنند خداوند درباره آنانی که خود را محدود در دنیا می دانند وحتی در شعارهایشان چیزی که حکایت از اعتقاد به معاد و قیامت کند دیده نمی شود می فرماید

عْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیَاهَ الدُّنْیَا ذَلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ(۱)

از هر کسی که از یاد ما روی برمیگرداند اعراض کن همان که فقط زندگی دنیا را اراده کرده است درک و شعورشان همین است

۳-دوستان خدا دشمن چیزی هستند که دیگران با آن دوستند و دوست چیزی هستند که آنها با آن دشمنند.

ص:۶۹۸

۱- نجم ۲۹و۳۰

پیداست دوستان خدا با چه چیزی سر ستیز دارند با هر کار و عملی که برخلاف رضای محبوب باشد هر آنچه که خداوند از آن نهی فرموده است و دنیادوستان نقطه مقابل دوستان خدا می اندیشند و عمل می کنند.

۴-دوستان خدا مروج متن کتاب خدایند و بقای ایشان به کتاب خداست

این نشانه بسیار گرانقدر و بزرگ است دوست خدا حامی و مبلغ کلام محبوب است با تمام وجود تلاش می کند آیات نورانی قرآن شریف در جای جای جامعه جلوه گر شود و مردم به سوی کتاب آسمانی سوق داده شوند.

حَمَلَهُ القُرآنِ هُمُ المَحفُوفُونَ بِرَحمَهِ اللهِ المَلبوسونَ بِنُورِالله عَزَّوَجَلَ (۱)

این قران دانانند که پیچیده در رحمت خدا و پوشیده به نور خدای عزوجل هستند.

و نیز فرمود:

حَمَلَهُ القُرآنِ هُمُ المُعِلِّمُون کلامَ اللهِ وَ المُتَلَبِّسونَ بِنورِ اللهِ مَن والاهُم فَقَد والَی اللّهَ وَ مَن عاداهُم فَقَد عادَی اللّه(۲)

قرآن دانان آوزگار کلام خدا و پوشیده در نور خدا هستند هر که با آنان دوستی کند بیگمان با خدا دوستی کرده است و هر که با آنان دشمنی ورزد هر اینه با خدا دشمنی ورزیده است.

۵-امید و ترسشان فقط به خدا و از خداست به هر که امید بندیم ناامیدمان می کند باید به کسی امید بست که همه وسایل برآورن حاجات را در اختیار دارد باید از کسی ترسید که همه موجودات در برابرش هیچ به حساب می آیند و آنکه از خدا می ترسد از هیچ کس نمی ترسد و آنکه از خدا نمی ترسد از هر کس می ترسد.

لذتها پایدار نیستند.

چهارصد و بیست و پنجم- اذْکُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَّاتِ وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ

بریده شدن لذت ها و خوشی ها و بر جای ماندن گناهان را به یاد آورید.

ص:۶۹۹

۱- جامع الاخبار ص۱۱۵

۲- کنزالعمال ۲۳۴۵۰

برای مهار خواهش های بی جای نفسانی و کنترل شهوات همین یک موعظه کافی است کسی که بنابر اصلاح نفس دارد فقط بیندیشد که خوشی های نامشروع قطع و تمام می شود تبعاتش که وزر و وبال گناه است م یماند فورا تصمیم میگیرد تغییر رویه دهد به درگاه الهی توبه کند و تلاش می کند باقیمانده از عمر را دنبال لذات حرام نرود و با اعمال خوب خویش جبران گذشته ها را کند.

لذات و خوشی های حرام گاه با مرگ پایان می پذیرد و گاه با بیماری ها و حوادث تلخی که برای انسان اتفاق می افتد پس چه بهتر تا فرصت باقی است یادآوری امام علیه السلام را بر دل و فکر خویش یادآوری کنیم تا از افتادن در دام گناه در امان بمانین.

مردم را آزمایش کن

چهارصد و بیست و ششم - اُخبُر تَقلِهِ

مردم را آزمایش کن تا دشمن گردی

کلام بسیار کوتاه اما آموزه ای بسیار بزرگ چون تنها راه پی بردن به باطن انسان ها که به چه منظور و انگیزه ای با شما طرح دوستی می ریزند فقط امتحان است.

آزمایش افراد به انجام داد و ستد و تجارت و یا ازدواج بین دو خانواده و یا همسفر شدن و یا همسایه یکدیگر گشتن امکان پذیر است چه بسا اشخاصی را که شما روی آنها حساب می کنید برای ایشان قدر و منزلت قائلید اما در مواردی که بر شمردم طبق فرمایش امام علیه السلام با آنها دشمن می شوید و متوجه می گردید که چه اشتباه بزرگی در گزینش خود داشته اید. اختبار و ازمودن در مسائل مهم زندگی نسبت به افراد لازم است مثلا برای انتخاب شریک در کسب و تجارت حتما باید از قبل طرف شرکت شما از آزمون درست بیرون آمده باشد والا مغبون خواهید شد. قرآن داستان دو برابر شریک را نقل می کند و بعد از قول حضرت داود علیه السلام نقل می کند.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

ص:۷۰۰

وَقَلِيلٌ مَا هُمْ (۱)

و همواره بیشتر شریکان به یکدیگر ستم می کنند جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند که البته اینها هم کم هستند.

شاید علت قضاوت داود و بیان او از این جهت باشد بالاخره دو شریک هر چه با یکدیگر صمیمی باشند به خاطر برخوردها و کم و زیاد شدن های مادی روزی دشمن یکدیگر می گردند.

باب شکر و دعا و توبه باز است

چهارصد و بیست و هفتم- مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَهِ وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَهِ وَ لَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَهِ وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَهِ

این طور نیست که خداوند باب شکر را بر روی بنده اش بگشاید در حالی که باب فزونی نعمت را بر روی او ببندد و همچنین این گونه نیست پروردگار باب دعا را بر روی بنده م بگشاید در حالی که باب اجابت را بر روی وی ببندد و نیز این طور نیست که باب توبه را بر بنده اش گشاید و باب بخشش را بر رویش ببندد.

سه موضوع شکر، دعا، توبه و نتایج آنها در بیان امام علیه السلام مشهود است

نقش شکرگزاری در افزایش نعمت نقش اول است چنانکه پروردگار می فرماید

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِيدٌ (۲)

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس گویید بر (نعمت) شما می افزاییم و اگر ناسپاسی کنید همانا عذاب من سخت خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید

ما اَنعَمَ اللهُ عَلی عَبدٍ مِن نِعمَهٍ فَعَرَفَها بِقَلبِه وَ حَمِدَ الله ظاهِراً بِلِسانِهِ فَتَمّ كَلامُهُ حَتّی یُومَرَ لَهُ بِالمَزیدِ (۳)

۱- ص ۲۴

۲- ابراهیم ۷

۳- کافی ج۲ص۹۵

چون خداوند به بنده ای نعمتی دهد پس قلبا قدر آن را بشناسد و به زبان خدا را حمد کند هنوز سخنش به پایان نرسیده است که فرمان می رسد تا بر نعمتش افزوده شود.

ارتباط دعا با اجابت نیز چنین است مگر آنکه مصلحت دعا کننده در مستجاب نشدن دعایش باشد.

وقتی می فرماید

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ (۱)

ای پیامبر بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد.

مفهوم عبارت فوق این می شود که اگر دعا کردید و از خداوند درخواست نمودید حتما به شما اعتنا می کند چنانکه به صراحت فرمود.

وَ قالَ رَبُّكُم اُدعُونِى اَستَجِب لَكُم (۲)

و پروردگارتان فرموده مرا بخوانید تا اجابتتان کنم.

و یا می فرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۳)

ای رسول ما هرگاه بندگانم سراغ مرا از تو گرفتند بگو من نزدیکم دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می دهم بنابراین باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند شاید ارشاد شوند.

و در مسئله توبه امام علیه السلام بخشش و آمرزش الهی را قرینش قرار داد یعنی همان خدایی که دعوت به توبه فرموده بخشیدن را هم لازمه آن قرار داده است.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(۴)

آیا نمی دانند که خداوند توبه بندگانش را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند و

۱- فرقان ۷۷

۲- مومن ۶۰

۳- بقره ۱۸۶

۴- توبه ۱۰۴

خدا خود بسیار توبه پذیر و مهربان است

خداوند نه تنها توبه پذیر است بلکه توبه کنندگان را نیز دوست می دارد

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوّابین(۱)

همانا خداوند توبه کنندگان را دوست می دارد.

صفات اهل کرم

چهارصد و بیست و هشتم- أَوْلَی النَّاسِ بِالْکَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْکِرَامُ

سزاوارترین مردم به بزرگواری آن که بزرگواران را با او بسنجند.

راه شناخت بزرگواران به این است صفات و فضایل بزرگواران و صاحبان کرم را با وی مقایسه کنی تا تشخیص تو درست واقع شود.

اهل کرم چه صفاتی دارند که دیگران ندارند؟

۱-کریم کثیرالخیر و دائم النفع است به طور مستمر خیرش به دیگران می رسد و دائم در حال ریزش انفاق و احسان به غیر است.

۲-کریم جواد و بسیار بخشنده است در انفاق و احسان آنقدر می بخشد تا نیازمند را بی نیاز کند.

۳-کریم عزیز و ارجمند و عالی مقدار است یعنی بزرگواری در رفتارش مشهود است.

کریم در هنگام قدرت عفو میکند به وعده های خود وفا می نماید به انسان کریم اگر کسی مراجعه کرد ضایعش نمی کند. باز صفات کریم است که بدی را با بدی پاسخ نمیکند بلکه اگر طرف مقابل قصد تکرار بدی نداشته باشد با خوبی پاسخش می دهد.

وَ اِذا مَرّ بِاللّغوِ مَرّوا کِرامًا (۲)

و چون با ناپسندی بگذرد با بزرگواری بگذرد.

رسول الله علیه السلام وقتی اخلاق اهل کرم را برمیشمرد می فرماید

۱- بقره ۲۲۲

۲- فرقان ۷۲

اَلا اَدُلُکم عَلی خَیرِ اَخلاقِ الدُّنیا وَ الآخِرَهِ؟ تَصِل مَن قَطَعَکَ وَ تُعطِی مَن حَرَمَکَ وَ تَعفُو عَمَّن ظَلَمَکَ (۱)

آیا شما را راهنمایی بکنم به بهترین اخلاق دنیاو آخرت؟

دیدار کنید کسی را که با شما ترک رفت و آمد کرد احسان کنید به کسی که شما را محروم نموده و ببخشید کسی را که به شما ستم کرده است.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام عرض میکنیم.

عادَتُکُمُ الاِحسانُ و سَجِیَّتُکُمُ الکَرَمُ وَ شَانکُمُ الحَقُّ وَ الصِّدقُ و الرِّفقُ (۲)

عادت شما احسان فطرت شما کرم و بخشش و شان ذاتی شما حق و صدق و مرافقت و شفقت است.

در دعای روز جمعه خطاب به ولی نعمتمان امام عصر روحی له الفداء عرض میکنیم.

اَنتَ یا مَولایَ کریمٌ مِن اَولادِ الکِرامِ و مامُورٌ بِالضِّیافَهِ وَ الاِجارَهِ فَاَضِفنِی و اَجِرنی صَلَواتُ اللهِ عَلَیکَ وَ عَلی اَهلِ بَیتِکَ الطّاهِرین (۳)

تو ای مولای من کریمی و از فرزندان کریمانی و مامور به مهمان نوازی و پناه دهی پس پذیرایی کن از من و پناهم ده درودهای خداوند بر تو و بر خاندان پاکیزه ات.

مرحوم محدث قمی اضافه می کند که سید بن طاووس گفته من بعد از این زیارت متمثل به این شعر می شوم

نَزِیلُکَ حَیثُ ما اتَّجَهَت رِّکابی***و ضَیفُکَ حَیثُ کُنتُ مِنَ البِلادِ(۴)

من بر تو نازل می شوم هر کجا که مرکبم روی آورد ومرا وارد نماید و میهمان تو هستم در هر شهری که سکونت داشته باشم.

فقیر و خسته به درگاهت آمدم رحمی***که جز ولای توام نیست هیچ دست آویز.

ص:۷۰۴

۱- کافی ج۲ص ۳۶۱
۲- مفاتیح الجنان محدث قمی
۳- مفاتیح الجنان محدث قمی
۴- مفاتیح الجنان محدث قمی

عدل از جود شریفتر است

چهارصد و بیست و نهم- از امام علیه السلام سوال شد عدل و وجود کدام یک برترند؟ فرمود:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا

عدل چیزها را در جای خود قرار می دهد و جود آنها را از جای خود خارج می کند عدل از جود شریف تر و برتر است.

راغب می گوید

العِدالَهُ و المُعادِلَهُ لَفظٌ يَقتَضِى مَعنَى المُساواه

عدالت و معادله معنای مساوات را در بر دارند پس عدل یعنی دادن حق به صاحب حق و قرآن شریف اجرای عدالت را فلسفه وجودی انبیاء می شمرد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۱)

همانا انبیاء را با دلایل روشن فرستادیم و همراه ایشان کتاب و ترازو فرستادیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

از بیان امام علیه السلام استفاده کردیم که جایگاه عدل از جود بالاتر است چون حق به مستحق آن می رسد و توازن و تعادل در سطح جامه به وجود می آید.

جود با اینکه جزو صفات پسندیده است ولی گاهی باعث می شود آدم های کمرو و آنهایی که واسطه و رابط ندارند حقشان پایمال شود و سهم خود را نگیرند.

مقداری مال برای امیرالمومنین علیه السلام آوردند حضرت فرمود ما این اموال را بین سیاه پوست و سرخ پوست به نسبت مساوی تقسیم می کنیم در این موقع مروان بن حکم به طلحه و زبیر گفت منظور علی اشاره به شماست علی علیه السلام به هر نفری سه دینار داد مردی از انصار سه دینار خود را گرفت پس از او غلامی که تازه ازاد شده بود پیش آمد او هم به سهم خود رسید مرد انصاری عرض کرد یا امیرالمومنین این غلام را دیروز من آزاد کردم سهم مرا با او یکسان می دهی؟

۱- حدید۲۵

فرمود من در کتاب خدا دقت کردم تفاوتی قرار نداده بود بین فرزندان اسماعیل که کنیززاده بودند و فرزندان اسحاق که از زنی متولد شده بودند. (۱)

ارزش بصیرت

چهارصد و سی ام - النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

مردم دشمن چیزی هستند که نسبت به آن آگاهی ندارند.

پس برای آنکه بی جهت نسبت به حقایق این عالم و حتی مردم دشمنی نورزیم لازم است سطح آگاهی خود را بالا بریم نه فقط در مسائل اعتقادی و دینی و اخلاقی در مطالب سیاسی و درک اجتماعی که اطراف ما چه می گذرد و به سیاست بین الملل نیز باید آگاهی های لازم را داشته باشیم تا بدون دلیل نسبت به جریان های اجتماعی و یا افراد دشمنی نورزیم.

گاهی ما بدون تحقیق و بررسی نسبت به اشخاص و یا اشیاء اظهارنظر م یکنیم ولی وقتی از حقیقت امر آگاه می شویم شرمنده شده و اظهار ندامت می نمایید.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ(۲)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن

نوح علیه السلام وقتی نگران فرزند ناصالح خود شد و او را د رحال غرق شدن دید درخواست کمک از جانب خدا کرد خطاب رسید.

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

ای نوح این پسر دیگر از اهل تو نیست او عملی غیر صالح است چیزی که درباره آن آگاهی نداری نپرس من تو را موعظه می کنم که از جمله نادانان مباش

قَالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْأَلَکَ مَا لَيْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِی وَتَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳)

۱- روضه کافی ص۶۷

۲- اسراء ۳۶

۳- هود ۴۵و۴۷

گفت پروردگارا به تو پناه می برم از چیزی که از روی ناآگاهی پرسیدم که اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

معنای زهد

چهارصد و سی و یکم- الزُّهْدُ کُلُّهُ بَیْنَ کَلِمَتَیْنِ مِنَ الْقُرْآنِ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ : لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ وَ مَنْ لَمْ یَأْسَ عَلَی الْمَاضِی وَ لَمْ یَفْرَحْ بِالْآتِی فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَیْهِ

زهد بین دو کلام از قرآن است تا به آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به دست شما رسیده شادمان نگردید بنابراین کسی که نسبت به گذشته خود حسرت نخورد و به آینده شادمان نگردد زهد را از هر دو سر به دست آورده است.

زهد و میل دو معنای متضاد و برابر هم هستند زهد یعنی بی میلی درست نقطه مقابل کشش و میل البته هر بی میلی زهد نیست چه بسا اشخاصی که به غذا و میوه و خوراکی ها و نوشیدنی ها بسیار مطبوع بی میل اند البته نه به خاطر ترک دنیا بلکه به علت نارسایی های جسمانی و بیماری.

زاهد به مادیات و نعمت های دنیا دلبستگی ندارد و این دلبستگی نداشتن موقعی معلوم می شود که اگر آن نعمت را از دست داد نمی نشیند غصه بخورد و اظهار فزع و جزع کند که چرا فلان چیز مادی را از دست داده است.

بهترین نشان زهد و زاهد را امام علیه السلام در بیان خود ترسیم فرمود زهد بین دو کلمه است همان دو کلمه ای که برگرفته از کلام خدا قرآن شریف است هرگز به آنچه از دستتان رفته اندوه مخورید و بر آنچه به شما داده شده شادمان نگردید و کسی که مصداقی از آیه شد به هر دو جانب زهد دست یافته است

جای گفتن این نکته در اینجا لازم است که بعضی تصور نکنند زهد یعنی رهبانیت و تارک دنیا شدن مثل راهبان مسیحی و یا جوکیهای هندی و صاحبان مذهب ریاضت. این نوع تلقی از زهد غلط است.

دیدگاه اسلام بر این است در عین حالی که مسلمانان در متن جامعه مشغول فعالیت های فنی و حرفه ای و علمی هستند و به کار و تلاش برای امرار معاش مشغولند تا زندگی بهتر داشته باشند توجه به این معنا لازم است که ضمن استفاده از تمام مواهب دنیا دل در گروه آنها قرار ندهند و بدانند که همه اموال دنیا اعتباری و عاریه است و روزی از آنها گرفته می شود بنابراین عاقلانه نیست که انسان به چیزی که جاودانه نیست دل ببندد. والا

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ(۱)

بگو چه کسی زینت هایی که خدا برای بندگانش آفریده و همچنین روزی های پاکیزه را حرام کرده است

دیدگاه اسلام این است که انسان بر کالهای دنیا حکومت کند نه آنکه پول و قدرت و کالاها بر او حکومت نمایند.

زمامداران آزمایش می شوند.

چهارصد و سی و دوم- الْوِلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ

حکومت بر مردم میدان آزمایش مردان است

زمامداران آزمایش می شوند به چیزهایی که کمتر دیگران چنین آزمایش های می شوند نخست به محض رسیدن به قدرت و سلطه بر خلق آزمایش می شوند که آیا تواضع و فروتنی قبل از ریاست را دارند یا روحیه استکباری پیدا کرده و با منش خاص مستکبران بامردم روبرو می شوند. وقتی سکان دار کشتی حکومت میگردند امتحان می شوند که آیا در خدمت خلق خدا به ویژه طبقه محروم جامعه قرار می گیرند و یا برای فامیل و اقرباء خود دست و پا می زنند تا آنها را به نان و نوایی برسانند.

میدان داران حکومت امتحان می شوند که نسبت به بیت المال مسلمین چگونه برخورد می نمایند آیا به تجمل گرایی و اسراف می پردازند و یا به طور مساوی حقوق

۱- اعراف ۳۲

مردم را می پردازند. ایشان امتحان می شوند که نسبت به کارگزاران و زیر مجموعه خود چه احساسی دارند آیا بی تفاوتند و یا آنها را زیرنظر داشته و در صورت مشاهده تخلفات به مواخذه آنها برمیخیزند.

صاحبان حکومت امتحان می شوند که درباره مسایل اعتقادی و فرهنگی ملت چقدر احساس مسئولیت می کنند و چه اندازه دلسوز و اهل کارند و امتحان هایی دیگری از این قبیل که باید در جای خود بیشتر از این بحث شود

تاثیر رویاها در زنگی

چهارصد و سی و دوم- مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ

خواب دیدن ها چه تصمیم های روزانه را که نقش بر آب کرد.

بعضی از خواب ها که دارای تعبیر است تصمیم ها را عوض می کند و می تواند حجت و دلیلی برای انجام کارها باشد البته رویای صادقه برای همه اتفاق نمی افتد و هر کسی هم هنر تعبیر آنها را ندارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره اقسام خواب ها می فرماید.

الُّرویا ثَلاثَهٌ بُشری مِنَ اللهِ و تَحزِینٌ مِنَ الشَّیطانِ وَ الَّذی یُحَدِّثُ بِهِ الاِنسانُ نَفسَهُ فَیَراهُ فِی منامِهِ (۱)

خواب ها سه گونه است بشارتی از جانب خدا غمی که شیطان به وجود می آورد و گفتگوهای درونی انسان با خویش که آنها را در خواب می بیند.

زمان خواب دیدن هم مهم است خواب اول شب خواب بین الطلوعین خواب بعد از ظهر و خواب در حال ناپاکی و جنابت قابل اعتبار نیستند تنها خاوبی معتبر است که ثلث سوم شب اتفاق بیفتد.

امام صادق علیه السلام درباره رویای صادقه می فرماید

وَ اَمّا الصّادُقَهُ اذا رَآها بَعدَ الثُّلثَینِ مِنَ اللَّیلِ مَعَ حُلُولِ المَلائِکهِ و ذلِکَ قَبلَ السَّحَرِ

۱- بحار ج ۶۱ص ۱۹۱

فَهِیَ صادِقَهٌ لا تَخَلَف اِن شاءَ اللهُ (۱)

اما رویای صادق را بعد از گذشت دو سوم شب که فرشـتگان فرود می آیند و آن پیش از سحر است می بیند این گونه رویاها راستند و به خواست خدا تحقق می یابند.

بهترین شهر آنجاست که پذیرای تو باشد

چهارصد و سی و چهارم- لَیْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِکَ مِنْ بَلَدٍ خَیْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَکَ

هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.

انخاب شـهرها برای زندگی شـهری است که از نظر آب و هوا و محیط زیست و سنت و رسوم مردمش پذیرای انسان باشد اگر جایی را برای زنـدگی گزینش شود که آسایش و آرامش ندارد باید هجرت کرد فرشـتگان خداوند به آنانی که می گویند ما در روی زمین مردمی ضعیف بودیم می گویند

أَلَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَهً فَتُهَاجِرُوا فِیهَا (۲)

آیا زمین خدا وسیع نبود تا مهاجرت کنید یعنی اگر مردمی در شهری عذاب می کشند و مورد قبول مردم آن شهر نیستند و می توانند هجرت کنند و جای دیگری را برای زندگی انتخاب نمایند.

چنانکه رسول خـدا صـلی الله علیه و اله وسـلم وقتی ملاحظه کرد مردم مکه آزار و اذیت را به حـد اعلا رسانـده اند از موطن و محـل تولـد خویش همراه با اصـحاب و اقوامش به مـدینه هجرت کرد و مورد اقبال انصار قرار گرفت و بعـد از فتـح مکه باز به مدینه بازگشت و در همان شهر به جوار حضرت حق رحلت نمود.

۱- کافی ج۸ص۹۱

۲- نساء ۹۷

مالک اشتر از بان علی علیه السلام

چهارصد و سی و پنجم- وَ قَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ :مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ اللَّهِ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْداً وَ لَوْ كَانَ حَجَراً لَكَانَ صَلْداً لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ

وقتی خبر شهادت مالک اشتر به امام علیه السلام رسید فرمود مالک چه مالکی به خدا قسم اگر کود بود کوهی بود ج دا از دیگر کوه ها و اگر سنگ بود سنگی سخت بود که هیچ حیوان سم داری قدرت بالا رفتن از آن را نداشت و هیچ پرنده ای از آن نمی پرید.

مالک بن حارث بن عبد یغوث نخعی کوفی مشهور به اشتر از بهترین یاران و کارگزاران امیرالمومنین علی علیه السلام بود لقب اشتر را از این جهت به او دادند که در عرب به کسی که پلک چشمش پایین برگردد به او اشتر می گویند مالک در فتح دمشق یرموک از ناحیه چشم اسیب دید و چشمش چنان حالتی پیدا کرد و مشهور به اشتر شد. (۱)

مالک در کوفه زندگی می کرد قامتی بلند سینه ای ستر و زبانی گویا داشت و در سوارکاری بی نظیر بود مالک تمام صفات جوانمردان را در خود جمع کرده بود او در پایان بخشیدن به حکومت عثمان نقش تعیین کننده داشت و برخلافت مولایمان علی علیه السلام اصرار می ورزید به همین جهت پس از قبول خلافت ظاهری از ناحیه امیرالمومنین علیه السلام جزو ملازمین حضرت و از یاران باوفا و نزدیک امام علیه السلام بود.

مالک در جنگ صفین به فرماندهی سپاه تعیین شد و اولین گامش فتح و آزادسازی آب فرات شد مالک در اجرای فرامین مولایش همان بود که شخص امام علیه السلام درباره اش فرمود مالک چه مالکی به خدا قسم اگر کوه بود کوهی بود جدا از دیگر کوه ها و اگر سنگی بود سخت تر از سنگها.

رزم آوری و نبرد بی امان مالک در جنگ صفین آرایش لشکر معاویه را در هم ریخت و تا نزدیکی خیمه فرماندهی معاویه پیش تاخت ولی خوارج چنان امام علیه السلام را

ص:۷۱۱

۱- دانشنامه امیرالمومنین علیه السلام ج۱۲ص۲۹۹

در تنگنا قرار دادند که حضرت برای حفظ سپاه و از هم پاچیده نشدن آنها مالک را فرا خواند و او هم جان مولایش را در خطر دید فورا اطاعت کرد و بر گشت. مالک پس از جنگ صفین به محل ماموریت خود با نامه جاودانه و م نشور بین المللی علی علیه السلام عازم مصر شد. امام علیه السلام در معرفی وی در نامه ای دیگر که برای مردم مصر نوشت وی را اینگونه معرفی فرمود

فَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اَللَّهِ لاَ يَنَامُ أَيَّامَ اَلْخَوْفِ وَ لاَ يَنْكُلُ عَنِ اَلْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ اَلرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى اَلْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ اَلْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ اَلْحَقَّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اَللَّهِ(۱)

مردم مصر من بنده ای از بندگان پروردگار را به سوی شما فرستادم که در روزهای نگرانی نیارامد در ساعات ترس از دشمن هراس به خود راه ندهد کسی که بر آدمهای فاجر از آتش سوزاننده تر است و او مالک بن حارث از قبیله مذحج است پس گوش به او سپارید و فرمانش را در آنچه مطابق با حق است اطاعت نمایید او شمشیری از شمشیرهای الهی است

مالک با این دلیری اهل انتقام و کینه نبود اگر کسی به او از روی نادانی بدی می کرد چ نین عکس العمل نشان م یداد

از بازار کوفه می گذشت و پیراهن و عمامه ای زبر و کوتاه نشده به تن داشت یکی از بازاریان او را دید لباس او در نظرش خوار و حقیر آمد و به قصد اهانت به او چیزی شبیه فندق را به سویش پرتاب کرد اما مالک بی اعتنا گذشت به آن مرد گفتند وای بر تو می دانی که آن را به سوی چه کسی پرتاب کردی؟ گفت نه به او گفتند این مالک اشتر یار و همراه امیرالمومنین علی علیه السلام است

مرد بر خود لرزید و به سوی مالک رفت تا از او معذرت بخواهد اما او را دید که در مسجد رفته و به نماز ایستاده است چون نمازش به پایان رسید مرد بازاری بر پاهای مالک افتاد و آنها را می بوسید مالک گفت این چه کاری است؟

۱- نهج البلاغه نامه ۳۸

گفت از آنچه کردم معذرت می خواهم مالك گفت ترسی نداشته باش به خدا سوگند به مسجد نیامدم مگر به قصد آمرزش خواهی برای تو(۱)

کار کم که ادامه یابد بهتر از کار رنج آور است

چهارصد و سی و ششم- قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ

کار کم ادامه داشته باشد بهتر است از کار زیادی که رنج آور است

ارزش کار کم به تداوم آن است حالا- چه کار فنی و علمی باشد و چه اعمال صالحه و خدمت به خلق و چه عبادت و انجام نوافل.

آنهایی که بار خود را سنگین می کنند معمولا در بین راه خسته شده و کار را ناتمام گذاشته و ادامه نمی دهند.

در موضوع عبادت به ویژه از نوع مستحب آن باید به گونه ای عمل کرد که تا پایان عمر استمرار داشته باشد نکند بعضی در غلبه احساسات بر عقلانیت خود را به ریاضت های عبادی سخت مجبور کنند و بعد در اثر بریدن و خسته شدن همه را برای همیشه کنار بگذارید.

امیرالمومنین علی علیه السلام از جمله سفارشش به فرزند گرامیش امام مجتبی علیه السلام این بود.

وَ اَقتَصِد یا بُنَیِّ فِی مَعیشَتِک وَ اقتَصِد فِی عِبادَتِک و عَلَیک فیها بِالاَمرِ الدّائِمُ الَّذی تُطیقُهُ (۲)

فرزندم در تلاش معاش و ا نجام عبادات میانه رو و معتدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام دهی.

امام صادق علیه السلام می فرماید در جوانی در عبادت کوشش بسیار می کردم پدرم به من فرمود کمتر از این مقدار عبادت که از تو می بینم به جای آور زیرا وقتی خداوند

ص:۷۱۳

۱- تنبیه الخواطر ج۱ص۲

۲- سفینه البحار ج۲ص ۴۳۱

بنده ای را دوست دارد با عبادت کم از او راضی می شود. (۱)

اخلاق مشابه را برای کسانی که کارهای تعجب آور دارند انتظار داشته باشید.

چهارصد و سی و هفتم- إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَخَوَاتِهَا

اگر در کسی صفتی تعجب آور دیدید انتظار همانند آن را نیز داشته باشید.

منش و روش تربیتی افراد متفاوت است بنابراین اگر خلق و خوی غیرعقلانی و شگفت آور از کسی دیدید این احتمال را بدهید که مشابه آنرا نیز داشته باشد و در موقعیتی دیگر از خود نشان دهد

امام علیه السلام روش انسان شناسی را می آموزد تا مردم در معاشرت ها ووصلتها و پیوندهای خانوادگی گرفتار آسیب نشوند یعنی برای شناخت افراد کافی است یکبار حرکتی غیرمتعارف و ناموزون از وی ببینند همان برای شما جهت روشن شدن وجود طرف کفایت می کند پس بیندیش اگرصفتی رذیله دارد در گزینش وی برای پیوندهای خانوادگی و کسب و تجارت و همسفر شدن و به طور کلی هر نوع معاشرت ملاحظات لازم را داشته باش

به همین مناسبت در بیان معصومین علیه السلام آمده اگر در کسی رذیله ای مثل بخل حسد حرص حمق دیدید حتما از مصاحبت با آنها اجتناب کنید که متضرر خواهید شد

رفع دین به مردم بهترین کار است

چهارصد و سی و هشتم- امام علیه السلام به غالب بن صمصعه ابوالفرزدق در گفتگویی که بینشان شد فرمود:

مَا فَعَلَتْ إِبِلُكَ الْكَثِيرَةُ قَالَ دَغْدَغَتْهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا

۱- کافی ج ۲ص۸۷

شـتران فراوانت را چه کردی؟ غـالب گفت ای امیرالمـومنین پرداخت حقـوق مردم آنهـا را پراکنـده کرد فرمود این بهـترین راه است.

دین و بـدهی مردم را بایـد پرداخت اگرچه از اصـل سـرمایه باشـد به نظر امـام علیه السـلام زیر بـار دین مردم نرفتن بهترین راه زندگی است چون دین مردم برای متدینین و آنهایی که نگران قیامت خود هستند جز غم و غصه چیزی همراه ندارد.

شب خواب را از چشم ها می گیرد و روز هم با برخورد با طلبکارها عرق شرم بر جبین شنسته و خجالت و ذلت را برای مدیون به ارمغان می آورد.

امام صدق علیه السلام فرمود

اَلدِّینُ غَمٌّ بِاللَّیلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهار (۱)

دین اندوه شب است و ذلت روز

پس برای آنکه به وضع فوق مبتلاـ نشویم راه چاره آن است اولا زنـدگی را با قرض و و ام سـرپا نکنیم و با قناعت بگـذرانیم و اگر لازم شد اصل سرمایه را بدهیم که زیر بار دین دیگران نمانیم چون تعلل در پرداخت دین جایز نیست.

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

مَن یَمطُل عَلی ذِی حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ یَقدِرُ عَلی اَداءِ حَقِّهِ فَعَلیهِ کُلَّ یَومٍ خَطیئَهُ عَشّارٍ (۲)

اگر کسی بتواند حق کسی را بپردازد و تعلل ورزد هر روز که بگذرد گناه باجگیر برایش نوشته شود.

ناآگاهی از احکام فقهی اهل کسب و تجارت را گرفتار ربا می کند

چهارصد و سی و نهم- مَنِ اتَّجَرَ بِغَیْرِ فِقْهٍ فَقَدِ ارْتَطَمَ فِی الرِّبَا

هر که بدون دانستن احکام کسب و تجارت به بازرگانی پردازد گرفتار ربا خواهد شد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرموده است

۱- تحف العقول ص۳۵۹

۲- بحار ج۱۰۳ص۱۴۶

مَعاشِرَ النّاسِ الفِقهُ ثُمَّ المَتجَر (۱)

ای گروه مردمان اول احکام فقهی را فرا بگیرید و بعد به تجارت بپردازید.

بنابراین ناآگاهی از احکام معاملات باعث می شود در بعضی معاملات معامله گر به ربا مبتلا شود و داد و ستد باطل و حرام انجام دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اظهار ناراحتی می کرد که مردم مسلمان وارد کسب های حرام شوند.

اِنَّ اَخوَفَ ما اَخافُ عَلی اُمَّتِی مِن بَعدِی هذِهِ المَکاسِبُ الحَرام (۲)

بیشترین چیزی که بعد از مرگم از انب ر امتم می ترسم کسب ها و درآمدهای حرام است نتیجه آنکه برادران ایمانی قبل از آنکه وارد کسب و تجارت شوند یک دوره احکام معاملات را آموزش ببینند و یا حداقل به رساله عملیه مراجع تقلید مراجعه کرده و احکام ضروری را فرا بگیرند تا دچار لغزش نشوند.

نتیجه بی صبری

چهارصد و چهلم- مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِکِبَارِهَا

هر که گرفتاری های کوچک را بزرگ شمارد خداوند وی را به گرفتاری های بزرگ مبتلا می فرماید.

راه مصون ماندن از گرفتاری های بزرگ و سخت تحمل مصیبت های کوچک است چون ناشکیبایی در مصیبت های کوچک همراه با ناسپاسی و جزع و فزع ثمره آن افتادن در مشکلات بیشتر و سخت تر است.

این وعده الهی است که

وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ (۳)

اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت تر خواهد بود.

آثار ناشکیبایی و جزع و فزع فصاحت و رسوایی و پایانش هلاکت و نابودی است.

۱- بحار ج۱۰۳ص۱۱۷

۲- کافی ج۵ص۱۲۴

۳- ابراهیم ۷

امام صادق علیه السلام فرمود.

اِتّقُواللهَ وَ اصبِرُوا فَاِنّهُ مَن لَم یَصبِرِ اَهلَکَهُ الجَزَعُ و اِنّما هَلاکُهُ فِی الجزَعِ اَنّهُ اِذا جزَعَ لَم یُوجَر (۱)

از خدا بترسید و صابر باشید زیرا هر که صبر نکند بیتابی کردن او را به هلاکت افکند و به هلاکت افتادن او بر اثر بیتابی به این معناست که اگر بیتابی کند اجر نمی برد.

تجربه هم نشان داده آنهایی که در مصیبت های کوچک صبوری م یکنند و حتی اظهار نمی نمایند گرفتاری هایشان به همان مقدار محدود می شود و آنهایی که دائم مشغول خلاف گویی و کفر گفتن هستند زندگی پیچ در پیچ و معیشت تلخی خواهند داشت.

امام علیه السلام در جای دیگر در مقام موعظه به گرفتاران می فرماید

اِنَّ لِلنَّکبـاتِ غایـاتٍ لاـ بُدَّ اَن یَنتَهِیَ اِلَیهـا فَاِذا حُکِمَ عَلی اَحَدِکُم بِها فَلیَتَطاطا لَها و یَصبِر حَتّی یَجُوزَ فَاِنَّ اَعمالَ الحِیلَهِ فِیها عِندَ اِقبالِها زائدٌ فِی مَکروهِها (۲)

همانا گرفتاری ها را پایانی است که بالاخره پایان می پذیرد پس هرگاه یکی از شما گرفتار مصیبتی شد باید در برابر آن تسلیم و صبور باشد تا بگذرد چه هرگاه گرفتاری ها روی آورند چاره اندیشی آنها را ناخوشایندتر می گرداند شاید منظور حضرت این است با تقدیر الهی بسازید تا از آن بدتر نشود.

برای حفظ کرامت نفس باید هوس را مهار کرد

چهارصد و چهل و یکم- مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهَوَاتُهُ

کسی که خود را گرامی دارد هوا و هوس را خوار شمارد.

حفظ شخصیت انسان و کرامت نفس در سرکوب بوالهوسی هاست آنکه جایگاه خود را در آفرینش پیدا کرده و برای خویشتن خویش ارزش و احترام قائل است به چیزهای پست و خوار کننده مشغول نمی شود تا ارزش و مقامش پایین آید.

۱- بحار ج ۷۱ص ۹۵

۲- بحار ج ۷۱ص ۹۵

و زبون شود.

پس راه مبارزه با شهوات پی بردن به فضائل انسانی است خدا در ابتدا تاج کَرَّمنا بر سر این انسان گذارد و او را بر اکثر موجودات برتری داد از روح خود در او دمید و او را موجودی بالا ـ و والا ـ مقام قرار داد اما چه باید کرد که وی قدر خود را ندانست پیروی از هواهای نفسانی کرد و خود را پست و زبون ساخت تا آنجا که شد چون چهارپایان و بلکه پست تر از آنها.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا(۱)

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سیرشان دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان کردیم و بر بسیاری از آفریده های خویش آنان را برتری کامل دادیم.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲)

هنگامی که او را از نظر جسمانی کامل کردم و از روح خود در او دمیدم فرشتگان همگی بر او سجده کنید.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۳)

آنها چون چهارپایان هستند بلکه از آنها پست تر و گمراه ترند آنها غافل و بی خبرند.

ای بی خبر از هستی خود همچو کتاب***در جلد تو ایات الهی به حجاب

یعنی ز تو حق پدید و تو از اثرش ***آگاه نه ای چو شیشه از بوی گلاب

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَن عَرَفَ شَرَفَ مَعناهُ صانَهُ عَن دِنائَهِ شَهوَتِهِ (۴)

هر که بلندی و شرف گوهر وجود خویش را بشناسد آن را از پستی شهوترانی حفظ می کند.

۱- اسراء ۷۰

۲- حجر ۲۹

۳- اعراف ۱۷۹

۴- غرر الحکم ترجمه انصاری ص ۷۱۰

ای خسته درون تو نهالی است ***کز هستی او ترا کمالی هست

ای سایه نشین هر درختی ***بنشین به کنار خویش لختی

شوخی بی جا از عقل کاستن است

چهارصد و چهل و دوم- مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً

هیچ کس شوخی بی جا نکند جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

امام علیه السلام مطلق شوخی را رد نمی کند چون سیره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در بعضی موارد مزاح با دوستان بود و خود فرمود:

اِنّی اَمزَحُ وَ لا اَقُولُ اِلّا حَقّاً (۱)

من شوخی می کنم اما جز حق نمی گویم پس اگر شوخی همراه با دروغ واذیت دوستان نباشد اشکالی ندارد.

امام صادق علیه السلام به یونس شیبانی فرمود:

کَیفَ مُداعَبَهُ بَعضِکُم بَعضاً؟ قُلتُ قلیلٌ قالَ فَلا تَفعَلوا فَاِنّ المُداعَبَهَ مِن حُسنُ الخُلقِ وَ اِنّکَ لَتدخِلُ بِهَا السُّرورَ عَلی اخِیکَ وَ لَقَد کانَ رَسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یُداعِبُ الرَّجُلَ یُریدُ انَ یَسُرَّهُ (۲)

با یکدیگر شوخی هم بنمایید؟ عرض کردم کم فرمود این گونه نکنید زیرا شوخی از خوشخویی است و تو بدان وسیله برادرت را شاد می سازی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای این که کسی را شاد کند با او شوخی می کرد.

اما شوخی بیجا طبق فرمایش امام علیه السلام ممنوع است چون هم قدر منزلت شوخی کننده را پایین می آورد وهم باعث کینه و عداوت بین دوستان می شود.

و اگر امام علیه السلام می فرماید

لا تَمزَح فَیَذهَبَ نُورُکَ (۳)

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۶ص ۳۳۰

۲- کافی ج۲ص۶۶۳

۳- امالی صدوق ص ۴۳۶

شوخی مکن زیرا نورانیت از بین می رود قطعا منظور حضرت همان شوخی بی مورد و نابجاست شوخی هایی است که منجر به مسخره مومن می شود و گاه د ربین عبارات حرف هایی زده می شود که شان مومن را پایین می آورد و او را از هیبت می اندازد.

آداب معاشرت

چهارصد و چهل و سوم- زُهْدُکَ فِی رَاغِبٍ فِیکَ نُقْصَانُ حَظٍّ وَ رَغْبَتُکَ فِی زَاهِدٍ فِیکَ ذُلُّ نَفْسٍ

بی اعتنایی تو نسبت به کسی که خواهان توست باعث کمی نصیب تو از وی می شود و اگر گرایش تو به کسی که خواهانت نیست باعث خوار شدن گوهر وجودت می گردد.

در آداب معاشرت رفاقت ها و گزینش ها باید به روشی باشد که امام علیه السلام راهنمایی می فرماید با کسی که دوست دارد با تو هم صحبت و صمیمی باشد البته در صورتی که صلاحیت ایمانی و اخلاقی داشته باشد امتناع مکن و روی خوش به وی نشان بده و کسی که دوست ندارد با تو باشد از او نخواه که با تو رفیق باشد و التماسش مکن که خوار و زبون می شوی.

عزت مومن ارزش زیادی دارد بنابراین نباید کاری کند که عزتش زیر سوال برود و به او بی احترامی شود.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

اِنَّ اللَّه فَوَّضَ اِلَی المومِنِ اُمورَهُ کُلِّها وَ لَم یُفَوِّض اِلَیهِ اَن یَکُونَ ذَلیلاً اما تَسمَعُ اللَّه تعالی یَقُولُ وَ لِلهِ العِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُومِنینَ (۱) فَالمومِنُ یَکُون عَزیزاً و لا یَکُونُ ذَلیلاً(۲)

خداوند اختیار همه کارها را به مومن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید و عزت از آن خدا و رسول او

۱- منافقون ۸

۲- التهذیب ج۶ص۱۷۹

و مومنین است؟ پس مومن عزیز است و ذلیل نیست

بعضی آقازاده ها باعث بی ابرویی پدرها و خانواده می شوند

چهارصد و چهل و چهارم- مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْئُومُ عَبْدُ اللَّهِ

زبیر همارہ خود را از ما به حساب می آورد تا آن زمان که فرزند شومش عبدالله پا به عرصه جوانی گذاشت

هیهات از دست آقازاده ها که در تمامی اعصار چه بر سر پدران و خانواده های خود می آورند معلوم می شود در همیشه تاریخ سقوط و بی آبرویی از ناحیه بعضی فرزندان برای پدران وجود داشته و منحصر به زمان خاصی نبوده است.

زبیری که جزو یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده پسر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام و چهارمین یا پنجمین نفری بود که اسلام آورد از یاران شجاع و سرشناس پیامبر اسلام بود و در تمام جنگ های او شرکت داشت و چندین بار مجروح شد بزرگان اهل سنت او را از جزو ده تن بشارت داده به بهشت می شمرند بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که از بیعت با ابوبکر سرباز زد و در زمره یاران اولیه و خاص حضرت علی علیه السلام بود بنابر بعضی اقوال در دفن حضرت فاطمه علیه السلام شرکت داشت که نشان دهنده نزدیک بودن او به علی علیه السلام است او یکی از اعضای شورای شش نفره ای بود که عمر آنان را نامزد خلافت ساخته بود ولی او به نفع حضرت علی علیه السلام کنار رفت.

زبیر داماد ابوبکر بود ولی سالهای بسیاری از عمر خود را در کنار امیرالمومنین علی علیه السلام گذراند اما امان از آقازاده ها او پسری داشت بنام عبدالله این پسر بعد از قتل عثمان بسیار تلاش کرد تا پدرش را به خلافت برساند ولی در کار خود موفق نشد او حلقه اتصال عایشه از یک سو و زبیر و طلحه از سوی دیگر بود.

عبدالله در جنگ جمل وقتی دید پدرش قصد کناره گیری وارد به انواع حیله های احساسی دست زد تا پدر را منصرف کند.

در جنگ جمل زمانی که کسی اطراف شتر عایشه نمانده بود عبدالله خود زمام

شتر را به دست گرفت او در جنگ تن به تن با مالک اشتر به شدت مجروح شد گفته اند به کشتن مالک اشتر بسیار تمایل داشت حتی اگر به قیمت جان خودش تمام شد ولی مولای بزرگوارمان علی علیه السلام بعد از پایان جنگ بنا به درخواست عایشه او را عفو کرد. (۱)

زشتی کبر و فخر فروشی و راه علاج آن

چهارصد و چهل و پنجم - مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ أَوَّلُهُ نُطْفَهٌ وَ آخِرُهُ جِیفَهٌ وَ لَا یَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا یَدْفَعُ حَتْفَهُ

فرزند آدم را چه به فخرفروشی در حالی که اولش نطفه و آخر کارش مردار است نه قادر به روزی رساندن به خویش و نه توانمند به دفع مرگ از خود است

امام علیه السلام هم زشتی کبر به فخفروشی را بیان می کند و هم راه علاج آن را چون وقتی کسی فکر کرد که ابتدا و انتهایش چقدر پست و بی ارزش است و تمام وجودش را ضعف و نقصان گرفته به این نتیجه می رسند که عددی نیست تا تکبر ورزد.

یکی قطره باران ز ابری چکید***خجل شد چو پهنای دریا بدید

چو خود را به چشم حقارت بدید***صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت کو پست شد***در نیستی کوفت تا هست شد

مشکل متکبر آن است که به وضع حقیرانه خود نمی اندیشد بنابراین خود را بزرگ و دیگران را حقیر می بیند.

انسان اولش نطفه است یعنی نجس است و اگر از ناحیه زن ومرد سنگ اول ساختمان وجودش شکل بگیرد شخص جنب باید غسل جنابت کند و تمام بدنش را بشوید تا از خروج نطفه ای که از او شده پاکیزه گردد وقتی همه که می میرد و روح از بدنش خارج می گردد اگر دست انسان بدنش را لمس کند باید اضافه بر آنکه دستش را آب بکشد تمام بدنش را بشوید و غسل مس میت کند پس چه جای تکبر؟ ممکن

۱- دانشنامه امیرالمومنین علیه السلام ج ۵ص۹۵

است بعضی بگویند قدرت و سلطنت لازمه اش فخرفروشی است اتفاقا چیزی که مستکبران را پایین می کشد همین روحیه استکباری است

امام علیه السلام در یکی از خطبه هایش می فرمود

وَ اِنَّ مِن اَسخَفِ حالاتِ الوُلاه عِندَ صالحِ النّاس اَن یُظَنَّ بِهِم حُبُّ الفَخرِ وَ یُوضَعَ اَمرُهُم عَلی اِکِبر (۱)

از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردمان درستکار این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود و یا اگر گفته شود لازمه علم و عالم شدن فخر فروشی است قرآن می فرماید

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا (۲)

و از شما کسی باشد که به پست ترین دورانعمر رسد تا پس از دانستن چیزی نداند یعنی همه دانش خود را از یاد ببرد و به آنهایی ثروت را با کبر قرین می دانند باید گفت چه کسی در این عالم با ثروتش جاودانه بوده اگر ده ها سند املاک بنام یک فرد باشد بهترین امکانات مادی و تجملاتی را در اختیار داشته باشد به محض مردن همه را باید بگذارد و برود پس چه جای فخرفروشی به وسیله ثروت و مال دنیا است انسانی که طبق فرمایش امام علیه السلام قادر به روزی رساندن به خویش نیست این خداوند است که باید اراده کند به او روزی برسد و نیز قادر نیست جلوی مرگ خود را بگیرد همین که اجل حتم او فرا برسد تمام دنیا هم جمع شوند نمی توانند مانع مرگ او شوند.

توانمند و ناتوان قیامت معلوم می شود.

چهارصد و چهل و ششم- الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ

توانایی و ناتوانی و فقر بعد از عرضه شدن انسان و اعمالش به پیشگاه پروردگار معلوم می شود.

ص:۷۲۳

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۱۶

۲- حج ۵

اسم وشهرت و قدرت در دنیا معیار توانمندی و نبود آنها دلیل فقر و نداری نیست وقتی روز حسابرسی اعمال در صحنه قیامت برپا شد معلوم می شود چه کسی قدرتمند است و چه کسی ناتوان.

وَنَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَامَهِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا وَإِنْ کَانَ مِثْقَالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنَا بِهَا وَکَفَی بِنَا حَاسِبِینَ (۱)

روز قیامت ترازوهای عدالت را بر پا کنیم و به هیچ کسی ظلمی روا نخواهد شد و اگر اعمال به اندازه دانه خردلی باشد آن را حاضر می کنیم و کافی است ما حسابگر مردم باشیم.

روزی که الحسیب یعنی ذات خداوندی به حساب ها رسیدگی کند معلوم می شود چه کسی توانمند و چه کسی ناتوان است در آن روز آدم هایی که در دنیا ضعیف و فقیرشان می شناختیم به خاطر اعمال صالح و نیت های پاکشان جایگاهی رفیع و بلند دارند و آنهایی را که در دنیا جزو دانه درشت ها و چشم پرکن های جامعه می دانستیم سرافکنده و بیچاره و بینوا خواهیم دید.

شعراء در وادی توهمات

چهارصد و چهل و هفتم- از امام علیه السلام سوال شد بزرگترین شاعر کیست؟ فرمود:

إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ یَجْرُوا فِی حَلْبَهٍ تُعْرَفُ الْغَایَهُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ کَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِکُ الضِّلِّیلُ

شاعران در یک وادی روشنی نتاخته اند تا پایان کار معلوم شود اگر ناچار باید داوری کرد پس پادشاه گمراهان بزرگترین شاعر است.

ظاهرا شخص سوال کنند هابوالاسود دولی است و منظور امام علیه السلام از پادشاه گمراهان همان طور که سید شریف رضی رحمت الله گفته امرو القیس بزرگترین شاعر دوره جاهلی و صاحب نام در شعر عربی است. اشعارهای بسیار زیبایی داشت

۱- انبیا۴۷

که آن را هر سال در بازار معروف عکاظ مطرح می کردند او مرد کافری بود امام علیه السلام او را پادشاه گمراهان معرفی فرمود بعضی معتقدند ضلّیل یعنی سرگردان زیر امروالقیس برای گرفتن انتقام خون پدرش به همه جا می رفت تا یاورانی فراهم آورد بناچار به قیصر روم پناهنده شد و در سال ۵۴۰ میلادی درگذشت. (۱)

عبارت نخست امام علیه السلام بسیار جای دقت دارد شاعران در یک وادی روشنی تاخته اند تا پایان کار معلوم شود

عبارت فوق حکایت از این حقیقت می کند که شاعر جماعت در وادی توهمات و خیالات خود بیشتر سیر می کنند توهم و خیال هم نشان نمی دهد. بالاخره نتیجه چه خواهد شد و اکثر مخاطب را معطل و سرگردان نگه می دارند.

وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا (۲)

مردم گمراه از شعرا پیروی می نمایند آیا ندیدید که آنان در هر وادی سرگردانند؟ و چیزی را می گویند که به آن عمل نمی کنند جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای شایسته می کنند و فراوان به یاد خدا هستند.

دیدگاه های طبق نقل مرحوم طبرسی در مجمع البیان درباره آیات فوق و مطلق شعرا متفاوت است ابن عباس می گوید منظور شعرای مشرکین است بعضی گفته اند شعرایی هستند که آنقدر به شعر و شاعری مشغول اند که از قرآن و سنت دور افتاده اند و عده ای نقل کرده اند منظور شاعرانی هستند وقتی در حین عصبانیت شعری می سرایند ناسزا می گویند و در مواقع عادی دروغ می گویند و تعدی به حقوق دیگران در اشعارشان دیده می شود و نظر دیگران این است شاعرانی هستند که در قصه گویی دروغ بافی می کنند و هر چه که به ذهنشان خطور کرد می سرایند و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که این ها شاعرانی می باشند که در اشعارشان دین خدا را تغییر می دهند و با امر پروردگار مخالفت می کنند و در تفسیر عیاشی از قول امام صادق علیه السلام آمده که

۱- پاورقی ترجمهنهج البلاغه دشتی ص۵۲۹

۲- شعراء ۲۲۴ تا ۲۲۷

هُم قُومٌ تَعَلَمُوا وَ تَفَقَهُوا بِغَيرِ عِلِم فَضَلُوا و اَضِلُوا

اینها گروهی هستند که از روی ناآگاهی مطالب را به دست می آورند در نتیجه هم خود گمراه می شوند و هم باعث گمراهی دیگران می گردند.

و اینکه در آیه شریفه بود فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُون یعنی در هر لغوی وارد می شوند مداحی میکنند و بدگویی می نمایند اما براساس باطل و دروغ و دنبال آیه که فرمود يَقُولُون ما با يَفعَلُون یعنی مردم را تشویق به کارهایی می کنند که خودشان انجام نمی دهند و از چیزهایی نهی مینمایند که خودشان انجام می دهند (۱)

البته شاعر مومن و اهل عمل صالح و آنهایی هک خدا را زیاد یاد می کنند حسابشان با گروه فوق جداست و اشعارشان قابل قبول است اشعاری که از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام و شعراء با ایمان چون عبدالله بن رواحه و کعب بن مالك و حسان بن ثابت و دعبل خزایی و سایر شاعران عرب و عجم در توحید و نبوت و امامت و معاد و اخلاق و عرفان اشعاری آموزنده و ماندگار سروده اند.

ارواح انسان ها را بهایی جز بهشت شایسته نیست.

چهارصد و چهل و هشتم- أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا

آیا آزاده ای نیست که این ته مانده غذا را از دهان دنیا برای اهلش رها کند؟! ارواح شما را جز بهشت جاودان بهایی نیست پس آن را جز به بهشت نفروشید

انسان اگر قد رو منزلت خود را بداند زمین گیر دنیای پست و بی ارزش نمی شود بلکه تمام همت خویش بر آن می دارد تا جایگاه ابدی خود را تدارک ببیند و اگر بین اهل دنیا زیست می کند روحش وصل به عالم بالا است و بین مردم دنیاپرست احساس بیگانگی می کند

امام علیه السلام گله میکند که ایا یک آزاده ای پیدا نمی شود که دنیا را به اهلش واگذارد و ثمن و قیمت وجودش را بهشت برین قرار دهد و آن را جز به بهشت نفروشد.

ص:۷۲۶

۱- تفسیر مجمع البیان ج۷ص۳۵۹و ۳۶۰

البته ازادگانی که امام علیه السلام منظور نظرش هست بسیار اندکند و معمولا مردم به چیزهای بی اهمیت و فضولات خود را مشغول کرده و از اصل مانده اند.

امام علیه السلام در بیانی دیگر فرموده است :

مَن اشتَغَلَ بِغَیرِ المُهِمّ ضَیَّعَ الاَهم مَن طَلَبَ العَقلَ المُتَعارفَ فَلیَعرِف صورَهَ الاُصُولِ و الفُضُولِ فَاِنَّ کَثیراً مِنَ النّاسِ یَطلُبُون الفُضُولَ وَ یَضعُونَ الاُصُولَ فَمَن اَحرَزَ الاَصلَ اکتَفی بِهِ عَنِ الفَضلِ (۱)

هر کس به غیر مهم خود را مشغول بدارد آن را که در صدر قرار دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد ضایع کرده است.

هر کس عقل متعارف را طلب می کند باید به صورت اصول و فضول آشنایی و شناخت پیدا کند ولی بیتشر مردم فضولات را طلب م یکنند و مسائل اصلی و مهم را رها می نمایند در حالی که هر کس به اصل برسد از مسائل فرعی بی نیاز خواهد شد.

ورای عقل طوری دارد انسان***که بشناسد بدان اسرار پنهان

بسان آتش اندر سنگ و آهن ***نهاده است ایزد اندر جان و در تن

چو برهم اوفتاد این سنگ و آهن ***ز نورش هر دو عالم گشت روشن

تویی تو نسخه نقش الهی ***بجو از خویش هر چیزی که خواهی

آنهایی که بهشت را ثمن وجود خویش قرار داده اند قبل از هر چیز دل های خویش را از دنیا و زخارف آن تخلیه کرده اند.

و امام علیه السلام نیز فرمود:

اَخرِجُوا مِنَ الدُّنیا قُلُوبِکُم قَبلَ اَن یَخرُجَ مِنها اَجسادُکُم (۲)

دل های خود را از دنیا خارج کنید قبل از انکه بدن هایتان از دنیا خارج شوند

در خورنده هرگز سیر نمی شوند

چهارصد و چهل و نهم- مَنْهُومَانِ لَا یَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْیَا

دو خورنده اند که هیچ وقت سیر نمی شوند یکی طالب علم و دیگری طالب دنیا.

۱- الحیاه ج۱ص۳۰۸

۲- غرر الحکم ترجمه انصاری ص۱۳۲

طالبان دنیا چنان حرص و طمعی بر انها حاکم است که تا پایان عمر از مال اندوزی خسته نمی شوند و چون معتاد به جمع کردن زخارف دنیا شده اند هیچ گاه سیری نسبت به مال دنیا در آنها مشاهده نمی شود و هر چه سنشان بالا می رود درجه حرص آنها بالا می رود و به همان نسبت رهایی از وضع موجود برایشان سخت تر می گردد

تمثیل امام محمد باقر علیه السلام درباره این نوع افراد بسیار گویاست

مَثَلُ الحَریصِ عَلَی الدُّنیا کَمَثَلِ دُودَهِ القَزِّ کُلِّما اَزدادَت عَلی نَفسِها کَفّاً کانَ اَبعَدُ لَها مِنَ الخُروجِ حَتّی تَمُوتَ غَمّاً (۱)

مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه بر اطراف خود می تند راه بیرون آمدن خویش را دشوارتر می نماید تا به جایی می رسد که از اندوه گرفتار شدن در آن میان جان می دهد. نقطه مقابل طالبان دنیا طالبان علم هستند آنها نیز در تلاش اند ز گهواره تا گور دانش بجویند و اگر در بستر احتضار هم باشند علاقمندند مطلبی بر دانشخود بیفزایند و قالب تهی کننده .

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان می فرماید

کُلُّ صاحِبِ عِلمٍ غَرثُان اِلی عِلمٍ (۲)

هر دارنده علمی گرسنه علمی دیگر است

در بیانی دیگر می فرماید

طالِبُ العِلمِ فَیزدادُ رَضَی الرَّحمان و اَمّا طالِبُ الدُّنیا فَیتمادی فِی الطُّغیانِ (۳)

جوینده دانش بر خشنودی خدای بخشنده می افزاید و جوینده دنیا در ورطه طغیان و سرکشی فرو می رود.

ص:۷۲۸

۱- کافی ج۲ص۳۱۶

۲- کنزالعمال ۲۸۶۸۴

۳- بحار ج۱ص۱۸۲

صداقت مومن در رفتار

چهارصد و پنجاهم - الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ

نشان ايمان آن است كه صداقت را انتخاب نكى گرچه به ضرورت باشد و در حالى كه دروغ برايت سود دارد و اينكه گفتارت بيش از علمت نباشد و اينكه در هنگام نقل كلام ديگرى خدا را در نظر داشته و از او بترس.

مومن واقعى محافظه كار نيست يعنى با مردم بازى نمى كند و در گفتار و رفتار مطابق حق و فضيلت عمل مى كند گرچه در اين بين خسارت هاى مالى و ضررهايى ببينند.

مومن واقعى اگر يك دروغ بگويد كلى سرمايه به دست مى آورد اما اين كار را نمى كند او حاضر است متحمل مشكلات شود اما جز راست نمى گويد.

امام كاظم عليه السلام مى فرمود:

قُلِ الحَقِّ وَ اِن كانَ فِيهِ هَلاكُكَ فَاِنَّ فِيهِ نَجاتَكَ ... وَ دَعِ الباطِلَ و اِن كانَ فِيهِ نَجاتُكَ فَاِنَّ فِيهِ هَلاكُكَ(۱)

حق را بگو اگر چه نابودى تو در آن باشد زيرا كه نجات تو در آن است و باطل را رها كن هر چند نجات تو در آن باشد زيرا كه در واقع نابودى تو در آن است

نشان دومى كه امام عليه السلام براى ايمان افراد بيان فرمود اينكه سخن گفتنت بيش از علمت نباشد گاهى بعضى اظهار فضل مى كنند و جورى سخن مى گويند تا وانمود كنند در سطح عالى علمى هستند ولى بالاخره در لابلاى گفتارشان سطح معلوماتشان مشخص مى گردد و رسوايى ببار مى آيد

اينجا هم شامل بحث صداقتى كه امام عليه السلام در ابتداى فرمايش خود داشت شامل مى شود يعنى مومن واقعى هيچ گاه در مباحث علمى چيزى را مدعى نمى شود كه نخوانده و فرا نگرفته است.

۱- تحف العقول ۴۰۸

و مطلب چهارم آنکه وقت نقل قول از دیگران خدا را در نظر داشتن و از او ترسیدن این هم نشانی از ایمان است هنگام نقل مطالب از دیگران نباید حقد و کینه حسادت بر ما غلبه کند و هر انچه هست بدون کم و زیاد نقل شود انسان متقی و خدا ترس که به طور دائم خود را در محضر پروردگار می بیند در نقل قول از دیگران رعایت امانداری را می کند و مواظب است که خلاف واقع چیزی را بیان نکند که در غیر اینصورت گاهی منجر به فتنه و نوعی سخن چینی میگردد و همین باعث می شود دعواها و نزاع ها برپا گشته و خانواده ها از هم پاچیده شوند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۱)

ای اهل ایمان از خدا بترسید و همواره سخن درست گویید

از امیرالمومنین علی علیه السلام سوال شد

اَیُّ شیءٍ مِمّا خَلَقَ اللهُ اَحسَنُ؟ فَقالَ علیه السلام الکَلامُ فَقِیلَ: اَیُّ شَیءٍ مِمّا خَلَقَ اللهُ اَقبَحَ؟ قالَ: اَلکَلامُ ثُمَّ قالَ: بِالکَلامِ اِبیَضَّتِ الوُجُوهُ وَ بِالکَلامِ اِسوَدَّتِ الوُجُوهُ (۲)

کدام چیزی که خدا افریده بهترین است؟ فرمود سخن عرض شد زشت ترین چیزی که خدا آفریده کدام است؟ فرمود سخن سپس فرمود با سخن است که روسفیدی حاصل می شود و با سخن است که روسیاهی به وجود می آید

جبر و اختیار

چهارصد و پنجاه و یکم- يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ

قضا و قدر الهی بر حساب و سنجشی که انسان در کارها برای خود م یکند غالب است تا آنجا که آفت به تدبیرها راه می یابد.

جبر و اختیار از جمله مسایل پربحث و پیچیده است که بسیاری را گرفتار شبهه می کند برای رفع شبهه باید حکم قطعی و خواست پروردگار را بر همه اراده ها و تصمیم ها غالب دانست با این اعتقاد که

۱- احزاب ۷۰

۲- تحف العقول ۲۱۶

لا مُوَثِّرَ فِی الوُجُودِ اِلّا الله

جز خداهیچ کس تاثیرگذار در وجود نیست.

همانگونه که در کلام امام علیه السـلام بود که افت به تدبیرها راه م یابد ما در عین حال قائل به جبر نیستیم و معتقدیم خداوند به ما فکر و اراده داده تا امور را تدبیر کنیم از ما خواسـته شده کاری غیرعقلانی و بی مطالعه انجام ندهیم اما باید بدانیم کسـی که قادر مطلق است گاه صـلاح و خیر ما را در آن می دانـد که همان کار مدبرانه و عاقلانه ما را به ثمر نرساند و ما باور داریم کار خـدا بی حساب و بـدون هـدف نیست و حتما خیر ما در برآورده نشدن خواسـته هایمان می باشد که البته بعضـی از موارد آنها را در گذشت زمان می فهمیم و گاهی هم تا پایان عمر برایمان مجهول می ماند.

تن دادن به حکم قطعی الهی و یـا به تعـبیر دیگر به قضـا و قـدر پروردگـار نشـان ایمـان به اوست و بی تـابی کردن و اعـتراض عذاب قیامت را در پی دارد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

اَشَدُّ النّاسَ عَذاباً یَومَ القِیامَهِ المُتَسَخِّطُ لِقَضاءِ الله (۱)

معذبترین مردم در روز قیامت کسی است که از قضای خداوند ناخشنود باشد و امام صادق علیه السلام فرمود.

ما قَضَی اللهُ لِمُومِنٍ قَضاءً فَرَضِیَ بِهِ اِلّا جَعَلَ اللهُ لَهُ الخِیَرَهَ فِیما یَقضِی (۲)

خداوند برای مومن هیچ قضایی قرار ندهد که از آن خشـنود باشد مگر اینکه خدا در آنچه حکم و مقدر فرموده خیر او را قرار دهد.

گـاهی برای التیـام یافتن و آرامش در برابر خواست پروردگار خوانـدن دعاهایی چون ابوحمزه ثمالی که از وجود مبارک زین العابدین علیه السلام رسیده لازم است.

وَاَنْتَ الْفاعِلُ لِما تَشآءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشآءُ بِما تَشآءُ کَیفَ تَشآءُ وَتَرْحَمُ مَنْ تَشآءُ بِما تَشآءُ کَیفَ تَشآءُ لا تُسْئَلُ عَنْ فِعْلِکَ وَلا تُنازَعُ فی مُلْکِکَ وَلا تُشارَکُ فی اَمْرِکَ وَلا تُضآدُّ فی حُکْمِکَ وَلا یعْتَرِضُ عَلَیکَ اَحدٌ فی تَدْبیرِکَ لَکَ الْخَلْقُ وَالاْمْرُ تَبارَکَ اللهُ

۱- غرر الحکم ۳۳۲۵

۲- بحار ج۱۵ص۵۹

رَبُّ الْعالَمینَ (۱)

خداوندا تو فاعل هر آنچه خواهی هستی عذاب خواهی کرد هرمستحق عذابی را که خواهی به آنچه خواهی و هر طور که خواهی خدای رحم کنی به هر که خواهی به آنچه خواهی هر طور که خواهی الها از هر کاری که انجام مدهی بازخواست نشوی در فرمانروائیت نزاع نشود و در فرمانت کسی مشارکت ندارد و در حکم تو کسی ضدیت ندارد و هیچ کس در نقشه کشی و تدبیرت نتواند اعتراض کند خدایا آفریدن و فرمان از آن توست فرخنده و بزرگ باد خدایی که پروردگار جهانیان است.

بلند همتی

چهارصد و پنجاه و دوم- الْحِلْمُ وَ الْأَنَاهُ تَوْأَمَانِ یُنْتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّهِ

بردباری و درنگ هم آهنگند که مولود بلند همتی هستن.

متانت و شتاب نکردن در مقابله با روش ها و رفتارهای ناهنجار نشان همت بلند و عظمت روح است شک نیست هر اتفاقی که برای انسان می افتد بدون نتیجه نیست در همین بحث موردنظر یعنی هماهنگ شدن حلم و شکیبایی تمرین خوبی برای تملک نفس و خودسازی است کسانی دنبال تهذیب نفس هستند با این روش خیلی زود به هدف می رسند. اینکه در مواقع حساس زندگی و حوادث و اتفاقات حتی در برخورد با متخلفان و مجرمان حلم و درنگ راهمراه کنیم اسانتر به نتیجه مطلوب می رسیدیم تا اینکه بدون حلم و شکیبایی تصمیم عجولانه بگیریم و متخلف را به سزای عملش برسانیم و بعد پشیمان شویم که چرا شتاب کردیم و بعد بگوییم با قدری تحمل می توانستیم شخص گنهکار را ارشاد کنیم

امام علیه السلام می فرمود

لا یَکُونُ حَلیماً حَتّی یَکُونَ وَقُوراً (۲)

آدمی بردبار نباشد مگر آنگاه که با وقار و متین باشد.

همان بزرگوار فرمود:

ص:۷۳۲

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- بحار ج۷۸ص۸

اَلحِلُم یُطفی ءُ نارَ الغَضَبِ وَ الحِدَّهُ تُوَجِّجُ اِحراقَهُ (۱)

بردباری آتش خشم را فرو می نشاند و تندی شعله آن را فروزان م یکند.

غیبت مومن اسلحه مردم عاجز است

چهارصد و پنجاه و سوم- الْغِیبَهُ جُهْدُ الْعَاجِزِ

غیبت مومن اسلحه ای برای مردن ناتوان و عاجز است

از مسایل اتفاقی و اجماعی بین علماء اسلام حرمت غیبت است و در بعضی روایات جزو گناهان کبیره شمرده شده است.

غیبت کننده ادم عاجز و ناتوانی است چون در غیاب مومن از او بدگویی می کند و اگر اهل انصاف بود براحتی عیب مومن را د رمقابلش می گفت تا او قدرت دفاع از خود را داشته باشد غیبت کننده این کار زشت را گاهی برای فرو نشاندن خشم و غضب خود و خالی کردن عقده و کینه خویش انجام می دهد و گاه هم از سوء ظن بی مورد او نشات م یگیرد اگر غیبت کننده بداند چه عواقب سوئی در پی غیبت است هیچ گاه به این گناه بزرگ خود را آلوده نمی کند.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد

مَن ماتَ تائِباً مِنَ الغِیبَهِ فَهُوَ آخَرُ مَن یَدخِلُ الجَنَّهُ وَ مَن ماتَ مُصِرّاً عَلَیها فَهُوَ اَوّلَ مَن یَدخِلُ النّارَ (۲)

هر کس بمیرد در حالی که از گناه غیبت توبه کرده باشد از آخرین افرادی است که وارد بهشت می شود و هر کس بمیرد در حالی که اصرار بر غیبت مردم داشته باشد اولین نفری است که وارد جهنم می شود.

و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَنِ اغتابَ مُسلِماً اَو مُسلِمَهً لَم یَقبَلِ اللهُ صُلاتَهُ وَ لا صِیامَهُ اَربَعینَ یَوماً وَ لَیلَهً اِلّا یَغفِرَ لَهُ صاحِبَهُ (۳)

۱- غرر الحکم ۲۰۶۳

۲- جامع السعادات ج۲ص۳۱۳و ص۳۱۴

۳- جامع السعادات ج۲ص۳۱۳و ص۳۱۴

هر کس که غیبت یک مردم یا زن مسلمان را کند خداوند چهل شبانه روز نماز و روزه او را قبول نمی کند مگر آنکه آن کسی را که غیبت او را کرده گذشت کند.

ضعف کم ظرفیت ها هنگام تمجید و تعریف مردم

چهارصد و پنجاه و چهارم- رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِیهِ

چه بسا افرادی که با تعریف و تحسین مردم به فتنه افتادند و از ترقی باز ماندند

کم ظرفیتی افراد وقتی معلوم می شود که تحت تاثیر تعریف و تمجید مردم قرار می گیرند پیش خود فکر می کنند حالا برای خود شخصیتی شده اند و اگر کسی آنها را تحویل نگیرد به خشم می ایند و احساس می کنند که به ایشان توهین شده است مردم در مرحله نخست باید طرف خود را بشناسند اگر دیدند بی ظرفیت است تعریفش نکنند به ویژه د رموقعی که با آنها روبرو می شوند و بعد آنکه او را مدح و ثنا می گویند به خود نبالند بداند همیشه این شور و هیجان نسبت به او نیست همین مردم اگر به خواسته های مادی خود نرسند روزی تو را تکذیب می کنند و هر آنچه نقطه ضعف در تو سراغ دارند بزرگ کرده به گوش همگان می رسانند پس چه بهتر هنگام تعریف و تحسین مردم حالت تغییر نکند و همه این ابراز احساسات را حباب روی آب بدانی و متوجه این مسئله مهم باشی که مهم آنجاست که مقبول حضرت حقتعالی قرار بگیری آن است که ماندگار و جاوید است و هیچ گاه زمین نخواهی خورد.

راه علاج به فتنه نیفتادن و مفتون حسن گفتار مردم نشدن این است که به خدای خویش عرض کنی خدایا تو که خوب می دانی من عددی نیستم و زبون و خوارم تو با بزرگواریت با حسن ظن مردم با من رفتار کن و دیگر آنکه از امام سجاد علیه السلام بیاموز که به درگاه الهی عرض می کرد خدایا مرا در بین مردم بالا مبر جز به همان اندازه که در پیش خودم همان مقدار پایین ام آور و پیش نیاور برای من عزتی در ظاهر جز آنکه پیش آوری به همان اندازه برایم خواری در

باطن در پیش خودم. (۱)

دنیا برای آخرت آفریده شده نه برای خود

چهارصد و پنجاه و پنجم- الدُّنْيا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا

دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شده نه برای رسیدن به خود

دنیا هدف نهایی نیست بلکه فرصت و زمان مناسبی است برای تدارک آخرت بنابراین اگر کسی دنیا را به خاطر دنیا بخواهد در اشتباه است و خود را محدود به عمر خود در دنیا کرده و در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَهِ مِنْ خَلَاقٍ (۲)

بعضی از مردم می گویند خداوندا از مال دنیا به ما عطا کن و اینها در آخرت بهره ای ندارند.

این قشر از جامعه اگر مقداری درباره توقفشان در دنیا بیندیشند و دنیا را پل عبور به جهان آخرت بدانند متوجه خطای خود خواهند شد.

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود

اِنَّمَا الدُّنيا قَنطَرَهٌ فاعبُرُوها و لا تَعمُروها (۳)

دنیا پل بیش نیست پس از آن بگذرید و ابادش مکنید.

همان گرامی فرمود

مَن ذَالَّذِی یُبنِی عَلی مَوجِ البَحرِ داراً؟ تِلکُمُ الدُّنیا فَاتَّخِذوها قراراً(۴)

کیست که بر موج دریا خانه ای بسازد؟ این است حالت دنیا پس آن را جای ماندن نگیرید.

پس نتیجه میگیریم که دنیا نباید هدف نهایی ما باشد بلکه مقدمه ای برای آخرت که جاودانه است بر همین اساس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سفارش می فرمود.

فَلیَتَزوَّدِ العَبدُ مِن دُنیاهُ لَاخِرَتِهِ وَ مِن حَیاتِهِ لِمَوتِهِ وَ مِن شَبابِهِ لَهرَمِهِ فَاِنَّ الدُّنیا

۱- دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه

۲- بقره ۲۰۰

۳- خصال صدوق ص۶۵

۴- بحار ج۱۴ص۳۲۶

خُلِقَت لَكَم وَ اَنتُم خُلِقتُم لِلآخِرَهِ (۱)

بنده باید از دنیای خود برای آخرتش و از زندگی خود برای مردنش و از جوانی برای ناتوانیش توشه برگیرد زیرا که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت.

گفتاری درباره بنی امیه

چهارصد و پنجاه و ششم- إِنَّ لِبَنِی أُمَيَّهَ مِرْوَداً يَجْرُونَ فِيهِ وَ لَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمُ الضِّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ

بنی امیه را مهلتی است که در آن می تازند پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد سپس گفتار آنها را فریب داده و مغلوبشان نماید.

سرانجام بدترین قوم و خانواده هایی که برخلاف مسیر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آیین او حرکت کردند بسیار دردناک و محو شدن در زباله دان تاریخ بود.

بنی امیه هزار ماه حکومت کردند با هزاران جنایت و فتل و کشتار و تغییر در سنت پیامبر و دین محمدی صلی الله علیه و آله وسلم

اسلام اموی اسلام جدا بافته و سراسر بدعت و تحریف بود. اسلام آنها با تشکیل سلطنت موروثی از معاویه و ولایت عهدی یزید آغاز شد و از همان ابتدا این پدر و پسر که از بنیان گذاران حکومت اموی بودند به جنگ روح و نفس پیامبر بنابر نص صریح آیه شریفه مباهله یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام اقدام نمودند امام حسن علیه السلام را با ایجاد جنگ های متعدد مجبور به صلح تحمیلی کرده و حضرتش را کشتند و حضرت بنی هاشم قتل عام کردند و به شهادت رساندند در حالی که بارها و بارها هم درباره علی بن ابیطالب علیه السلام شنیده بودند که پیامبر فرمود

اِنِّ عَلِيّاً لَحمُهُ مِن لَحمِي و دَمُهُ مِن دَمِی (۲)

همانا گوشت علی از گوشت من است و خون او از خون من است.

۱- تنبیه الخواطر ج۱ص ۱۳۱

۲- کنزالعمال ۳۲۹۳۶

و هم درباره امام حسن و امام حسین علیهم السلام شنیده بودند که حضرت فرموده بود

اَلحَسَنُ الحُسَینُ سَیِّدا شَبابِ اَهلِ الجَنَّهِ وَ اَبُوهُما خَیرٌ مِنهُما (۱)

حسن و حسین سروران جوانان بهشت هستند و پدرشان از ان دو بهتر است

کارنامه سیاه بنی امیه به اینجا ختم نمی شود شهادت امام سجاد و امام باقر علیهم السلام نیز به دست بنی امیه بوده اضافه بر آنکه ده ها هزار نفر به جرم شیعه اهلبیت علیهم السلام بودن حتی برای آنکه نام علی را برای خود و فرزندانشان انتخاب می کردند تحت تعقیب قرار میگرفتند و به شهادت می رسیدند.

آری همان طور که مولایمان علی علیه السلام فرمود بنی امیه را مهلتی است که در آن می تازند و دیدیم که چگونه تاختند تاختنی که گرگ های درنده به گله گوسفندان می تازند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در نخستین روزهای تولد امام حسین علیه السلام بین چشمان او را بوسه زد و گریه کرد و گفت:

لَعنَ اللهُ قَوماً هُم قاتِلُوکَ یا بُنَیِّ یَقُولُها ثَلاثاً

پسرم خدا لعنت کند مردمی که کشنده تو هستند این را سه بار تکرار کرد صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر بزرگترین قابله حضرت زهرا علیها السلام حضور داشت عرض کرد پدر و مادرم فدای تو آن قوم چه اشخاصی هستند؟

بَقِیَّه الفِئَه الباغِیَهِ مِن بَنِی اُمَیَّه لَعَنَهُمُ اللهُ (۲)

بقیه جمعیت ستمگرانی از بنی امیه که لعنت خدا بر آنها باد.

در زیارت عاشورا هم بدون استثناء جامعه بنی امیه را مورد لعنت و نفرین قرار می دهیم و می گوییم لَعنَ اللهُ بَنِی اُمَیَّهَ قاطِبَهً خدا لعنت کند همه و همه بنی امیه را.

گفتاری درباره انصار و ساکنین مدینه

چهارصد و پنجاه و هفتم- امام علیه السلام در مدح انصار فرمود:

۱- بحار ج۴۳ص۲۶۳

۲- امالی صدوق ص۱۱۷

هُمْ وَ اللَّهِ رَبَّوُا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبَّى الْفِلْوُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ وَ أَلْسِنَتِهِمُ السِّلَاطِ

به خدا سوگند که ایشان باعث پرورش اسلام شدند همان طور که بچه اسب از شیر گرفته را پرورش می دهند با قدرت و دست های بخشنده و زبان های برنده خود چنین کردند.

در تاریخ اسلام شهرت ساکنان مدینه و اطراف آن به ویژه افراد و قبیله اوس و خزرج که به یاری رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان مکه و مهاجرین پرداختند و در نشر اسلام تاثیر زیادی داشتند انصار بود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با ورود به مدینه میان انصار و مهاجر که به تدریج وارد این شهر می شدند عقد برادری بست و این دو گروه دسته واحدی را پدید آوردند که به اصحاب معروف گردیدند. اولین گروه انصار که در بیرون مکه با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردند شش یا هفت تن از قبیله خزرج بودند اما چیزی نگذشت که آیین اسلام در میان دو قبیله اوس و خزرج انتشار یافت و در استانه هجرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه تنها چهار خانواده نامسلمان در مدینه وجود داشت.

لازم به ذکر است تعریفی که مولایمان علی علیه السلام از انصار می فرماید بی گمان مربوط به همان ابتدای کار اسلام است که انصافا در نشر دین نبوی زیاد تلاش کردند و اسلام جوان را رونق بخشیدند ولی انصار در کنار گذاشتن امیرالمومنین و اهلبیت کمتر از مهاجرین عمل نکردند تا آنجا که تسلیم رای شورای سقیفه شدن و به خلافت ابوبکر تن دادند و در دستگاه خلافت اموی به گرفتن مشاغل درجه دوم راضی شدند چنانکه د رمیان عثمانیه که حضرت علی علیه السلام را به قتل عثمان متهم می کردند شمار زیادی انصار وجود داشت. البته د رمیان انصار همواره جمعی از دوستداران اهلبیت علیهم السلام نیز وجود داشته است مثل جابربن عبدالله انصاری.

کنترل نگاه ها

چهارصد و پنجاه و هشتم- الْعَيْنُ وِكَاءُ السَّهِ

ص:۷۳۸

چشم بند نشستن گاه است

همان طور که سید شریف رضی رحمه الله اشاره کرده این کلام امام علیه السلام از استعاره های شگفت انگیز است که نشستنگاه را به مشک و چشم را به سربند آن تشبیه کرده چون آنچه در مشک است با باز شدن سربند آن چه داخل آن است بیرون می ریزد. پس باید سربند که چشم باشد از بسیاری چیزها بسته بماند تا از بسیاری که آسیب ها در امان بماند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد***هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد*** زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

بنابراین نگاه ها را باید کنترل کرد که در غیر اینصورت باعث درد سر و گرفتاری می شوند.

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود

اِیّاکُم و النَّظَرَ اِلی اَلمحذوراتِ فَاِنَّها بَذرُ الشَّهَواتِ وَ نَباتُ الفِسقِ (۱)

از نگاه کردن به آنچه منع شده است بپرهیزید زیرا که آن تخم شهوت و گیاه گناه است

امام صادق علیه السلام درباره عوارض بعضی نگاه ها می فرماید

کَم مِن نَظرَةٍ اَورَثَت حَسرَةً طَوِیلَةً (۲)

ای بسا نگاهی که حسرتی طولانی به بار آورده است

گاهی یک نگاه و چشم چرانی یک عمر پشیمانی را برای شخص به وجود می آورد و به طور دائم خود را سرزنش می کنند که ای کاش نمی دیدم و فریب نمی خوردم و اصرار بر چشم چرانی نمی کردم ولی چاره ای ندارد جز سوختن و ساختن و تن به همه ضررها و ناملایمات آن نگاه بی جا دادن.

۱- بحار ج۱۰۴ص۴۲

۲- کافی ج۵ص۵۵۹

مصداق رهبر و والی شایسته

چهارصد و پنجاه و نهم - وَ وَلِیَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّی ضَرَبَ الدِّینُ بِجِرَانِهِ

بر آنان فرمانروایی حاکم شد که کارها را به پا داشت و استقامت ورزید تا دین استوار شد

امام علیه السلام در مقام توصیف یک والی و رهبر حکومت الهی است که بهترین مصداقش خود حضرت است که کارها را به پا داشت و استقامت کرد تا دین استوار بماند. به عبارتی تعیین تکلیف برای رهبران حکومت اسلامی دارد که باید تمام همت خود را بگذارند که احکام اسلام برپا گردد و برای استواری دین خدا قصور نکنند فرهنگ ناب و اصیل اسلامی وقتی در جای جای کشور اسلامی خود را نشان می دهد که حاکم وقت تمام تلاش خود را برای استقرار آن به هر شکل ممکن انجام دهد.

رهبر حکومت اسلامی در راس متولیان فرهنگی و اعتقادی مردم قرار دارد هر از چند گاهی باید مجموعه فرهنگی کشور را در صورت کوتاهی و کم کاری مواخذه کند تا دین سرپا بایستد و تزلزلی در اعتقادات و رفتارهای اخلاقی مردم وارد نگردد. که طبق فرمایش امام علیه السلام در جای دیگر هدف نهایی دین همین است

غایَهَ الدِّینِ الاَمرُ بِالمَعروفِ و النَّهیِ عَنِ المُنکَرِ و اِقامَهُ الحُدود(۱)

هدف نهایی دین فرمان دادن به خوبی و بازداشتن از بدی و برپا داشتن حدود الهی است.

خبر از آینده

چهارصد و شصتم- یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ یَعَضُّ الْمُوسِرُ فِیهِ عَلَی مَا فِی یَدَیْهِ وَ لَمْ یُؤْمَرْ بِذَلِکَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ ت

۱- غرر الحکم ۶۳۷۳

تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَ تُسْتَذَلَّ الْأَخْيَارُ وَ يُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ وَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ

مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگه دارد در صورتی که به بخل ورزی فرمان داده نشد خدای سبحان فرمود بخشش میان خود را فراموش نکنید بدان در آن روزگار بلند مقام و نیکان خوار گردند و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می کنند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از معامله با درماندگان نهی فرموده است.

سرمایه داران و آنانی که خداوند نعمت فراوان به ایشان عطا فرموده مسئولیتی بس خطیر و بزرگ بر عهده دارند چون به همان نسبت که وضع مالی آنها زیاد می شود خیرات و احسانشان نیز باید افزون گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَلعُونٌ مَلعُونٌ مَن وَهَبَ اللهُ مالاً فَلَم يَتَصَدَّق مِنهُ بِشيءٍ (۱)

ملعون است ملعون است کسی که خداوند مالی به او ببخشد و او از آن مال هیچ صدقه ای ندهد.

آن هایی که در نگهداری اموالشان سخت می کوشند و کوچک ترین انفاقی انجام نمی دهند از جمله کسانی هستند این آیه درباره ایشان مصداق پیدا خواهد کرد.

أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَّ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خُلَّةٌ وَلاَ شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲)

از انچه به شما روزی کرده ایم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه وساطتی و کافران خود ستمکارانند.

امام علی علیه السلام پیش بینی روزهایی را کرد و فرمود: زمانی فرا می رسد که توانگر و سرمایه دار اموال خود را سخت نگه دارد و در انفاق به درماندگان امتناع ورزد و نیز فرمود زمانی فرا رسد که بدان بالا مقام و خوبان خوار می گردند یعنی ارزش ها عوض می شود و آدم های فرومایه و پست رئیس می شوند انسان های متدین و خداترس

۱- بحار ج۹۶ص۱۳۳

۲- بقره ۲۵۴

خانه نشین و بی ازرش

و در جمله پایانی سخن امام علیه السلام شاید منظور آن باشد که با کسی که شما می دانید درمانده است و نمی تواند در داد و ستد حق شما را بپردازد نباید معامله کنید که خود نیز مثل او فقیر شوید.

دو گروه منحرف

چهارصد و شصت و یکم- یَهْلِکُ فِیَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ

دو کس درباره من به هلاکت می افتند علاقمند غالی و تهمت زننده کذاب

مشابه کلام فوق را امام علیه السلام در جای دیگر بیان فرمود که

هَلَکَ فِیِّ رَجُلانِ مُحِبٌّ غالٍ وَ مُغبِضٌ قالٍ

دو کس درباره من به هلاکت می افتد یکی علاقمند غلو کننده و دیگری دشمنی که بیهوده سخن گوید.

اعتدال و میانه روی در هر کاری پسندیده است از جمله در مسائل اعتقادی یکی از اعتقادات ما به مقام ولایت و امامت است بر ما لازم است مقام و رتبه امامان معصوم علیهم السلام را همان گونه که هستند تعریف کنیم نه آنان بالاتر از حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدانیم و نه پایین تر از آنچه که شان و منزلتشان در ایات و روایات بیان شده است.

آنکه مقام امام را تا سر حد خدایی بالا می برد نادان و ابله است و تمامی ائمه طاهرین علیهم السلام از او نفرت دارند و آنکه حقد و کینه و بغض نسبت به آن گرامیان دارد و حاضر نیست فضایل ایشان را بیان کند و خلافت بلافصل ایشان را بیان کند و خلافت بلافصل مولای متقیان علی علیه السلام را انکار می کند او نیز قطعا جهنمی است و مطرود خدا و رسول است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خود پیش بینی آن روز را کرد که عده ای از خدا بی خبر عترتش را از دین جدا می کنند ونسبت به اهلبیت ظلم می نمایند و به همین جهت فرمود خداوند تبارک و تعالی ملتی را عذاب نمیکند مگر به گناه و لغزش اندیشمندان آنها

ص:۷۴۲

اَلَذینَ یَکتُمُونَ الحَقّ مِن فَضلِ عَلیٍّ وَ عِترَتِهِ علیهم السلام

همان هایی که حقایق و فضایل علی علیه السلام و عترت او را کتمان می کنند.

آگاه باشید کسی بر روی زمین بعد از پیامبران و مرسلین افضل از پیروان علی بن ابیطالب علیه السلام نیست. همان هایی که معارف آن حضرت را آشکار می کنند و فضایلش را نشر می دهند.

اینها کسانی هستند که رحمت الهی بر سرشان سایه گسترده و فرشتگان برای آنها استغفار میکنند.

اَلوَیلُ کُلُّ الوَیلُ لِمَن یَکتِمُ فَضلَهُ

پس وای و همه وای بر کسی که فضایل علی علیه السلام را کتمان می نماید. (۱)

معنای توحید و عدل:

چهارصد و شصت و دوم- از امام علیه السلام درباره توحید و عدل سوال کردند؟ فرمود

التَّوْحِیدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَهُ

توحید آن است که خدا را در وهم جای ندهی و عدل آن است که او را متهم نسازی

موحد هیچگاه در توصیف خداوند تبارک و تعالی گرفتار توهمات نمی شود و حتل جعل داستان وشعر هم نمی کند مثل بعضی که در وهم شاعرانه خود خداوند را جسم فرض کرده و برایش مکانی قائل شده و گفته اند از قول چوپان تو کجایی تا شوم من چارک چارقد دوزم کنم شانه سرت و جالب آنکه یکی از نویسندگان معاصر به خاطر خطایی که مرتکب شده بود و در سلول زندان قرار گرفته بود در مناجات با پروردگار بارها اشاره به مثنوی کرده و با همان لحن چوپان با خداوند متعال حرف زده که ای خدا تو سرت را روی شانه من بگذار و برایم گریه کن تا دلم آرام گیرد تو بیرون زندان خدای همه ای اما در تنهایی من فقط خدای منی و تو نیز

۱- الدمعه الساکبه ص۸۲

برایم اشک میریزی دست بر سرم می کشی و مرا نوازش می کنی.

امام علیه السلام در جای دیگر اصل معرفت را توحید می شمرد.

اِنِّ اَوَّلَ عِبادَهِ اللهِ مَعرِفَتُهُ وَ اَصلُ مَعرِفَتِهِ تُوحِیدُه (۱)

قدم اول عبادت الله معرفت و شناخت اوست و اساس شناخت او توحید یکتایی اوست به این توحید کسی می رسد که ذهن را از توهمات نسبت به حضرت معبود تخلیه کند و در تبیین عدل الهی فرمود

اَن لا تَتِّهِمَهُ او را متهم نسازی

آن وقت به عدل خداوندی پایبندیم که هر آنچه برای ما تقدیر می فرماید از جان و دل بپذیریم و چون و چرا نکنیم اگر حتی در یک مورد از حوادث زندگی خداوند تبارک و تعالی متهم کردیم که تو باعث شدی که من گرفتار شوم و یا به حاجتم نرسم باید در عقیده خویش تردید کنیم که ما خدا را عادل نمی دانیم.

کسی که خدا را عادل می داند نازل ترین مرتبه سوء ظن را درباره او ندارد و همه چیز را براساس مصلحت و خیر الهی تصور می کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

و الذی لا إلهَ إلاّ هُو، لا یَحسُنُ ظَنُّ عبدٍ مُؤمِنٍ بِاللّه ِ إلاّ کانَ اللّه ُعندَ ظَنِّ عَبدِهِ المؤمِنِ؛ لأنَّ اللّه َکَریمٌ بِیَدِهِ الخَیراتُ، یَستَحیِی أن یکونَ عَبدُهُ المؤمِنُ قد أحسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمّ یُخلِفُ ظَنَّهُ و رَجاهُ، فَأحسِنُوا بِاللّه ِ الظَّنَّ و ارغَبُوا إلَیهِ(۲)

سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست هیچ بنده مومنی به خدا گمان نیک نبرد مگر اینکه خداوند مطابق همان گمان با او عمل کند زیرا خداوند کریم است و همه خوبی ها به دست اوست و شرم دارد از این که بنده مومنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند. پس به خدا گمان نیک برید و به او روی آورید.

۱- تحف العقول ص۶۱

۲- بحار ج ۷۰ص۳۶۶

سکوت و حرف زدن بیجا

چهارصد و شصت و سوم- لَا خَيْرَ فِی الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِی الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

در سکوتی که جای گفتن حرف حق است خیری نیست همان طور که در سخن گفتن از روی نادانی خیری نخواهد بود.

محافظه کاری در بیان حقایق درست نیست اگر به علت بعضی ملاحظات سیاسی و منافع شخصی لب فرو بسته شود واز حق و فضیلت حمایت نگردد بی شک مواخذه دارد.

همه جا صمت و سکوت وقار و ارزش نیست گاهی لازم است افشاگری کرد و اذهان و افکار مردم را نسبت به واقعیت ها روشن کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

اِنَّ لِلمُومِنُ عَلی المُومِنِ سَبعَهَ حُقُوقٍ فَاوجَبُها اَن یَقُولَ الرَّجُلُ حَقّاً و اِن کانَ عَلی علی نَفسِهِ اَو عَلی والِدَیهِ فَلا یَمیلَ لَهُم عَنِ الحَقِّ(۱)

مومن را بر مومن هفت حق است واجب ترین آنها این است که آدمی حق را بگوید هر چند بر ضد خود یا پدر و مادرش باشد و به خاطر آنها از حق منحرف نشود.

جمله دوم کلام امام علیه السلام این بود که در کلام و سخنی که از روی نادانی گفته شود نیز خیری نیست. حرف زدن بدون پشتوانه علمی و نظر دادن بدون سند قابل قبول خیری ندارد زیرا که سبب انحراف شنونده می شود.

سخنگو وقتی در گفتارش خیر است که استخدام الفاظش متاثر از وحی و کلام معصوم باشد و یا اگر از وحی و معصوم نیست از نظر عقلی و علمی ثابت شده باشد پس چه بهتر آنهایی که حرفی برای گفتن ندارند سکوت کنند و چیزی نگویند که خود و مردم جامعه را به زحمت اندازند.

گاهی بعضی به خاطر آنکه خارج از حیطه اطلاعات علمی و دینی خود حرف

۱- بحار ج۷۴ص۲۲۳

می زنند باعث می شوند که هم خود کفر می گویند و هم جامعه را گرفتار تنش می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اِنَّ اَکثَرَ خطایا ابنِ آدمَ فِی لِسانِهِ (۱)

بیشترین خطاها و گناهان آدمیزاد در زبان اوست.

طلب باران رحمت

چهارصد و شصت و چهارم امام علیه السلام در دعای نماز طلب باران گفت

اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلُلَ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا

خدایا ما را سیراب کن با ابرهای رام گشته و فرمانبر نه با ابرهای سرکش و خروشان

باران در عین حالی که رحمت و برکت است گاهی بلاـ و عذاب است در آن هنگام که به تعبیر امام علیه السلام ابرهای سرکش و خروشان متراکم می شوند بگونه ای می بارند که سیل ایجاد میکنند و گاه سیل آنقدر خروشان و وحشتناک می شود که میلیون ها انسان را بی خانمان کرده و هر چه سر راه دارد باخود می برد منابع طبیعی و کشاورزی نابود می شوند احشام و حیوانات را در خود می بلعد و اجازه فرار انسان ها را نیز نمی دهد و همه را به کام مرگ می کشاند.

خداوند متعال در قرآن گاهی از باران به عنوان یک امر حیات بخش مثال می زند.

وَهُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَرَاتِ(۲)

اوست که بادها را پیشاپیش رحمت خویش بشارت دهد تا ابرهای سنگین را با خود حمل کند ما آنها را به سرزمین های مرده و بی آب می رانیم و به وسیله آنها باران را نازل می کنیم و به کمک باران میوه ها از خاک بیرون می آوریم و گاهی از باران به عنوان عذاب دردناک ملت های خطاکار مثال می زند.

۱- المحجه البیضاء ج۵ص۱۹۴

۲- اعراف ۵۷

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الْمُجْرِمِينَ (۱)

آنگاه چنان بارانی بر آنها نازل کردیم بنگر پایان کار مجرمین چه خواهد بود

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۲)

چنان بارانی بر آنها نازل کردیم که چه باران بدی بود باران بیم داده شدگان

امام سجاد علیه السلام نیز چون جد بزرگوارش هنگام درخواست باران از نوع باران رحمت درخواست می کند نه بارانی که سیل زاست و خانمان برانداز است.

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوماً، وَ لَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُوماً، وَ لَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوماً، وَ لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجاً. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ(۳)

پروردگارا سایه ابرها را برای ما مسموم و سرمایش را برایمان شوم و بارانش را عذاب و آبش را شور مگردان.

خداوندا بر محمد و ال او درود فرست و از برکات آسمان ها و زمین روزی ما کن که تو بر همه چیز توانایی.

رنگ کردن زینت است و ما در عزا به سر می بریم.

چهارصد و شصت و پنجم- به امام عیه السلام گفتند: ای امیرالمومنین اگر موی سفید خود را با رنگ تغییر می دادی و خضای میک ردی بهتر نبود؟

فرمود:

الْخِضَابُ زِينَهٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَهٍ

رنگ کردن زینت است و ما د رعزا به سر می بریم.

همان طور که سید شریف رضی رحمه الله اشاره کرده منظور امام علیه السلام عزای رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است.

امام علیه السلام مطلق آراستگی و زینت را رد نفرمود بلکه عذر خود را عزادار بودن بیان

۱- اعراف ۸۴

۲- شعراء ۱۷۳

۳- دعای ۱۹ صحیفه سجادیه

کرد که من در این موقعیتی که هستم و چون پیامبری عظیم الشان را از دست داده ام سزاوار نیست که خود را بیارایم و خضاب کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مومین توصیه می کرد برای روبرو شدن با برادران ایمانی خود را آراسته کنید.

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ اِذا خَرَجَ عَبدُهُ المُومِنُ اِلی اَخیهِ اَن یَتَهَیّاَ وَ اَن یَتَجَمَّلَ (۱)

خداوند دوست دارد که هرگاه بنده مومنش نزد برادر خود می رود خویشتن را برای رفتن پیش او آماده و آراسته گرداند.

پس باید به قیافه ظاهری رسید موی سر و محاطن را شانه زد و لباس نظیف به تن کرد و خود را معطر نموده که تا با تلاقی با برادران ایمانی انعطاف و روی خوش مشاهده گردد. چون انسان به طور فطری و طبیعی از ژولیدگی متنفر و آراستگی را دوست می دارد

موسی بن جعفر علیه السلام به عبدالله بن خالد کنانی فرمود

اِنَّکُم قَومٌ اَعداوُکُم کَثیرٌ عاداکُمُ الخَلقُ یا مَعشَرَ الشیعَهِ فَتَزَیَّنُوا لَهُم ما قَدَرتُم عَلَیه (۲)

شما گروهی هستید که دشمن زیاد دارید ای جماعت شیعه مردم با شما دشمنی می کنند پس تا جایی که می توانید در برابر چشم آنها آراسته باشید.

اهمیت حفظ عفاف

چهارصد و شصت و ششم- مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِیدُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَکَادَ الْعَفِیفُ أَنْ یَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلَائِکَهِ

پاداش مجاهدی که در راه خدا کشته می شوند از انسان پاکدامن که می تواند گناه کند و نمی کند بیشتر نیست. نزدیک است که شخص پاکدامن فرشته ای از فرشته های الهی گردد.

رعایت عفاف چه برای زنان و چه برای مردان یعنی خود نگه داشتن از گناه با

۱- بحار ج ۷۹ص ۳۰۷

۲- بحارج ۷۶ص ۳۲۴

اینکه همه نوع وسایل انجام آن آماده باشد حفظ پاکدامنی از مسایل محکم و متقن قرآنی و روایی است

خداوند در توصیف مردان و زنان عفیف می فرماید

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ (۱)

آنانی که غریزه جنسی خویش را کنترل می کنند مگر با همرسانشان

عفت معنای عامی دارد تنها شامل عفت جنسی نمی شود عفت شکم عفت قلم عفت کلام نیز از موارد آن است که هر کدام قابل بحث و گفتگو است و همه اینها از درصد ایمان و ترس از خدا و اعتقاد به قیامت افراد نشات می گیرد.

کسی که خود را به طور دائم در محضر خداوند تبارک و تعالی می بیند از غریزه جنسی از خورد و خوراک و نوشتن ها و گفتنی های خود مواظبت می کند که چیزی برخلاف دستورات الهی انجام ندهد تا عفتش لکه دار شود.

البته رعایت همه موارد کار سختی است و چون استقامت و پایداری بالایی را می طلبد امام علیه السلام رتبه و مقام انسان عفیف را از مقام شهید برتر می شمرد چون کشتن نفس گاهی از جان باختن در راه خدا دشوار تر است به همین دلیل اکثرا در این مرحله نمره خوب نمی آورند و در امتحان های الهی رد می شوند.

پس باید دعا کرد و از خداوند منان کمک گرفت که بار پروردگارا در ورطه امتحان توفیق قبولی به ما عطا کن و الا ما زمین می خوریم و دیگر قادر به برخاستن نیستیم.

امام صادق علیه السلام به ما می آموزد که

اذَا فَرَغْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَقُلِ اللَّهُم ... أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَنِي مِنْ مَعَاصِيكَ وَ لَا تَكِلَنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً مَا أَحْيَيْتَنِي لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِين(۲)

وقتی نمازت را تمام کردی بگو خداوندا ... از تو می خواهم که مرا از گناهانت حفظ کنی و تا زنده ام هرگز کمتر و بیشتر از چشم برهم زدن مرا به خودم وامگذاری.

۱- مومنون ۵و۶

۲- کافی ج۳ص ۳۴۵

زیرا که نفس همواره به بدی فرمان می دهد مگر اینکه تو رحم کنی ای مهربانترین مهربانان

قناعت ثروت تمام نشدنی

چهارصد و شصت و هفتم- الْقَنَاعَهُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ

قناعت ثروتی است تمام نشدنی

ای قناعت توانگرم گردان= که ورای تو هیچ نعمت نیست.

تمام ثروت های دنیا در اثر حوادث و فریب کلاهبرداران صدمه می بینند و گاهی همگی از بین می روند تنها ثروتی که هیچ وقت تمام نمی شود قناعت است چون شخص قانع به داده های الهی هر قدر هم کم باشد راضی است و حتی یکبار به درگاه احدیت شکایت از معیشت و کسب کار خویش نمی کند.

روحیه شخص قانع به قدری زیبا و جالب است که همیشه احساس بی نیازی از خلق خدا می کند هر چند ندار باشد

کاسه چشم حریصان پر نشد=تا صدف قناع نشد پر در نشد

امام علیه السلام در ضمن خطبه ای که توصیف پیامبران الهی را می کند می فرماید

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ وَ ضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَ الْعُيُونَ غِنًى وَ خَصَاصَةٍ تَمْلَأُ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أَذًى(۱)

اما خداوند سبحان فرستادگان خود را دارای اراده هایی نیرومند قرار داد و از نظر ظاهر ضعیف و تهدیست اما توام با قناعتی که دل ها و چشم ها را پر ای بی نیازی می کرد هر چند فقر و ناداری آنها چشم ها و گوش ها را از ناراحتی لبریز می ساخت.

امام علیه السلام نیز برای رسیدن به این حالت ارزشمند از ما میخواهد که به خود تلقین کنیم تا در مرور زمان متخلق به این خلق پسندیده شویم.

اَلهِم نَفسَكَ القُنُوعَ (۲)

قناعت را به نفس خویش تلقین کن.

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۹۲

۲- بحار ج۷۸ص ۱۱۱

روش حکومت داری و مدیریت جامعه

چهارصد و شصت وهشتم- امام علیه السلام وقتی زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس به فارس و شهرهای اطراف آن حاکم کرد او را در دستورالعملی طولانی از گرفتن مالیات نا به هنگام نهی کرد و فرمود:

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ

عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آورگی کشاند و بیدادگری به مبارزه شمشیر می انجامد.

امام علیه السلام روش حکومت داری و مدیریت جامعه را بیان می کند و آن جز به عدالت پایدار نمی ماند و سپس حضرت نهی از ستمکاری و ظلم به مردم می فرماید که سبب درماندگی و بی خانمانی توده ها شده و در آخر عده ای را به جنگ مسلحانه بر علیه حکومت وادار می نماید.

چنانکه در تمام دنیا اکثر حکومت ها به خاطر ظلمی که بر ملت های خویش روا می دارند غیر از عده ای که فتنه انگیز و کار سیاسی می کنند تا خود به ریاست و مقام برسند بقیه شورش کرده اگر تظاهرات و فریادهایشان به جایی نرسید خود را به سلاح گرم و سرد مسلح کرده بر علیه نظام حاکم می جنگند. پیش بینی امام علیه السلام آنقدر شیوا و گویای حقیقت است که در تمام زمانها تا قیامت مصداق های بارز و روشن دارد و حرف آن بزرگوار هیچ وقت کهنه و فرسوده نمی شود امام علیه السلام در واقع از پیامدهای ظلم سخن می گوید پیامدهایی که منجر به نابودی خواهد شد چنانکه در جای دیگر در گفتارهای کوتاه فرمود:

الظُّلمُ تَبِعاتٌ مِوبِقاتٌ (۱)

ظلم پیامدهایی مهلك دارد

اَلجَورُ عَسُوفٌ (۲)

ستم کجراهه است

ص:۷۵۱

۱- غرر الحکم ۸۷۵

۲- غرر الحکم ۲۴۶ و ۲۸۴

اَلجَورُ مِمحاةٌ (۱)

ستم محو کننده است

گناهان را سبک نشمارید

أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ

سخت ترین گناهان گناهی است که گناهکار آن را سبک شمارد.

گناه هر چقدر هم کوچک باشد همین که مخالفت با فرمان پروردگار متعال است خلاف بزرگ است حالا اگر کسی گستاخی کند و بگوید که این گناه که چیزی نیست دیگران گناهان کبیره و بزرگتری انجام می دهند و آن را ناچیز و سبک بشمارد خود گرفتار گناه بزرگی شده است زیرا اکثر کسانی که به لغزش های سنگین و غیرقابل جبران مبتلا شدند و به گناهان صغیره اهمیت ندادند کارشان به آنجا رسید.

امام رضا علیه السلام می فرمود:

الصِّغائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ اِلی الکَبائِرِ وَ مَن لَم یَخَفِ اللهَ فِی القَلِیلِ لَم یَخَفهُ فِی الکَثیرِ (۲)

گناهان کوچک مسیر گناهان بزرگند و کسی که از خداوند در کم ترس نداشته باشد در زیاد نیز از او نمی ترسد.

امام صادق علیه السلام به کسانی که بعضی گناهان را کوچک فرض می کنند هشدار می دهد که

اِتَّقُوا المُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَاِنَّ لَها طالِباً لا یَقُولَنَّ اَحَدُکُم: اُذنِبُ وَ اَستَغفِرُاللهَ اِنَّ اللهَ تَعالی یَقُولُ اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ...(۳)

از گناهانی که کوچک فرض می کنید بپرهیزید زیرا آنها را نیز بازخواست کننده ای است هیچ یک از شما نگویید گناه می کنم و از خدا آمرزش می طلبم زیرا خدای تعالی می فرماید اگر عمل بنده بر وزن دانه خردلی باشد یعنی حتی برای

۱- غرر الحکم ۲۴۶و۲۸۴

۲- بحار ج۷۳ص۳۵۳

۳- تفسیر نورالثقلین ج۴ص۲۰۴

اعمال بسیار کوچک هم مواخذه و حسابرسی هست.

وظیفه آموختن اهل علم

چهارصد و هفتادم- مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا

خداوند از مردم نادان عهد نگرفت که علم بیاموزند ولی از دانایان عهدگرفت آموزش دهند.

مسئولیت آگاهان و علماء سنگین است باید زکات علم خود را بدهند و هرکجا جاهلی را یافتند از علم خود آن را بهره مند سازند.

رسالت انبیاء و اولیاء دقیقا همین بود که مردم نادان را از جهل و بی خبری رهایی بخشند و نسبت به مبدا و معاد و فلسفه آفرینش آنان را آشنا کنند.

امام علیه السلام درباره پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم چنین می فرماید:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ اءَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ اءَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ، وَ آذَانٍ صُمٍّ، وَ اءَلْسِنَهٍ بُكْمٍ، مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَهِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَهِ(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم طبیبی است که برای معالجه بیماران خود در گردش است داروهای او بهترین نوع درمان را انجام می دهد و آنجا که دارو سودی ندهد داغ او سوزان است و آن را بر دل هایی می نهد که از دیدن حق کورند و بر گوش ها و زبان هایی می گذارد که ناشنوا و گنگ هستند.

با داروی خود دل های غفلت زده و حیت زده را شفا می بخشد

دانشمندان باید از سیره نبوی صلی الله علیه و آله وسلم پیروی کنند با وسایل روز و ارتباطات جمعی و رسانه ای به هر شکل ممکن و دل های غفلت زده و گرفتار حیرت را با آگاهی دادن شفا بخشند.

رسالت علماء دینی ادامه همان رسالت پیامبران است همان طور که آنان خسته

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۰۷

نمی شدنـد و هماره به کار خود ادامه می دادنـد ایشان نیز باید با کار مداوم چه در حوزه قلم و چه در قسـمت بیان و هر هنری که دارند مردم ناآگاه را از حقایق دینی مطلع کنند و در انجام مسئولیت سنگین خویش آرام نداشته باشد.

امام علیه السلام در خطبه شقشقیه همین رسالت را با بیانی رسا عنوان می فرماید

وَ الَّذِی فَلَقَ الحَبَّهَ، وَ بَرَاءَ النَّسَمَهَ لَوْ لا حُضُورُ الْحاضِرِ وَ قِیامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النّاصِرِ، وَ ما اءَخَذَ اللّهُ عَلَی الْعُلَماءِ اءَنْ لا یُقارُّوا عَلی کِظَّهَ ظالِم وَ لا سَغَبِ مَظلُومٍ لاَلْقَیْتُ حَبْلَها عَلی غارِبِها (۱)

سوگنـد به پروردگاری که دانه گیاه را د رخاک شـکافت و انسان را بیافریـد اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی یافتنـد و وجود جمعی یاری کننـده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداونـد تبارک و تعالی از علماء و دانشـمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم.

امام علیه السلام تصریح م ی فرماید که خداوند از علماء و دانشمندان عهد گرفته که در مواقع مناسب رسالت خود را که یاری مظلومـان است انجـام دهنـد چه یـاری بهتر از کمـک فرهنگی و ارشـاد خلق گمراه ناآگاه که بزرگترین ظلم د رحق یک ملت گرفتن فرهنگ و دانش و فهم چگونه زیستن از آنهاست.

بدترین برادران کسی است که به خاطرش آدمی به زحمت افتد

چهارصد و هفتاد و یکم- شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُکُلِّفَ لَهُ .

بدترین برادران آن است که به خاطرش آدمی به زحمت افتد

نمونه های بارز این افراد را در همسایگی و در بین دوسـتان ظاهری و فامیل به راحتی مشاهده می کنیم که گاهی یک نفر و یا یـک خانواده باعث زحمت جمعی می شونـد کافی است یک همسایه مردم آزار و بی توجه یک محله و اهالی و ساکنین یک کوچه را باعث جنگ اعصاب و آزرده خاطر کند.

ص:۷۵۴

۱- نهج البلاغه خطبه۳

این قماش افراد که کم هم نیستند به تعبیر امام علیه السلام بدترین هستند چون آسایش را از دیگران سلب کرده و با رفتارهای غیربهداشتی و دور از ادب و اخلاق خود معترضین و شاکیانشان زیادند.

این آدم های از خود راضی گاه یک قبیله و فامیل را به هم می ریزند و باعث قطع رحم و جدایی خانواده ها می شوند. امام هادی علیه السلام می فرماید از این آدم های بی شخصیت از شرشان در امان نخواهید بود.

مَن هانَت عَلَیهِ نَفسُهُ فَلا تامَن شَرَّهُ (۱)

کسی که شخصیت خویش را ناچیز انگاشته و برای خود ارزشی قائل نیست از شر او ایمن مباش.

وقتی برادر ایمانی را عصبانی کردی بین خود و او جدایی انداختی

چهارصد و هفتاد و دوم - إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ

وقتی مومن برادر ایمانی خود را عصبانی کرد بین خود و او جدایی انداخت

هر چیز را افتی است افت دوستی و رفاقت هم عصبانی کردن دوست است

چون این عمل باعث خدشه دار شدن محبت بین طرفین می شود و وقتی دل کسی شکست التیام بخشیدن آن دشوار است

رفقا و دوستان باید هوای همدیگر را داشته باشند و بعد از مدتی دوستی و رفاقت بدانند به چیزهایی حساس هستند و از چه چیزهایی عصبانی می شوند اگر می خواهند دوستی آنها پایدار بماند گفتار و رفتاری نداشته باشند که سبب کدورت شود و البته شیطان هم که همیشه از نقطه های ضعف انسان سوء استفاده می کند برای تشدید عصبانیت و به هم خوردن دوستی فتنه می کندو آتش را دامن می زند تا کاملا جدایی حاصل شود.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغضاء(۲)

۱- تحف العقول ۳۸۳

۲- مائده ۹۱

شیطان تصمیم دارد که بین شما دشمنی و نفرت بیندازد.

پس چه بهتر اولاـ کس یرا از دوستان و اقرباء عصبانی نکنیم و اگر ناخواسته چنین اتفاقی افتاد فورا معذرت خواهی کرده و کدورت را برطرف نماییم و شخص عصبانی شده هم در نهایت بزرگواری و کرامت انسانی عذر دوستش را بپذیرد و گذشت کند.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد در پایان نهج البلاغه می نویسد.

جمع آوری سخنان امام علیه السلام در ماه رجب سال ۴۰۰ هجری به انجام رسید.

طبق سنتی که آن شخصیت بزرگوار علمی و ولایی اشاره به زمان پایان تالیف نهج ابلاغه نموده حقیر نیز معروض می دارم که حدیث زندگی یعنی شرح حکمت های نهج البلاغه در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۱ مصادف با شب قدر و شب نزول قرآن و شب شهادت قرآن ناطق مولا امیرالمومنین علی علیه السلام به پایان رسید.

ص:۷۵۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹